انتشارات دانشگاه ملی ایران

«۷۸»

# تهران در گذشته و حال


دکتر حسین کریمان

استاد دانشگاه ملی ایران



۲۵۳۵ شاهنشاهی



«مجموعه فرخ غفاری»
سپرده به کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی
Central Library

۴۷۰ ر ب RF
DS325
.T4K3

چاپ: چاپخانهٔ رامین

تاریخ عمومی هرکشور چندین شاخه دارد که یکی از آنها تاریخ شهرهای بزرگ و معروف آن کشور است. صرف نظر از شهرهای نامی مغرب‌زمین و آسیای‌جنوبی و خاور دور، شهرهای عمده و معتبر اسلامی عموماً تاریخ داشته‌اند و حتی پاره‌ای از آنها را دویاسه تاریخ یا بیشتر بوده است، مانند مکه معظمه و بغداد و بخارا و نیشابور و مرو و بیهق و دمشق و اصفهان و حلب و بصره و کوفه و بلخ وهرات و قزوین و جرجان و یزد و غیراینها.

درباب تهران که پیش از آنکه پایتخت سلسله قاجاریه شود قلعه یا شهرک بی‌اهمیتی بوده است در زمانهای پیشین کتابی فراهم نیامده است، ولی پس ازآنکه در حدود دویست سال پیش به‌پایتختی کشور برگزیده شد بعضی از ارباب قلم در خصوص آن تحقیقاتی کردند اما هرکدام فقط در شانی از شؤون آن بحث‌نمودند و پژوهش‌های هیچیک از آنها پژوهشی کامل که شامل همه جهات تاریخی و جغرافیایی و باستان شناسی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و غیراینها باشد نبود.

نام تهران (که با املاء طهران نوشته می‌شد) از قرن سوم هجری به‌بعد که دیهی خرد بیش نبوده است دربعضی از منابع بچشم می‌خورد، و پیش از این تاریخ از نام این آبادی خبری و اثری در دست نیست ولی تاریخ مسکون ومعمور بودن پهنه‌ای که اکنون تهران بزرگ در آنجا افتاده است بموجب آثار مکشوفه مانند شهرری بسیار قدیمی است و تا عهد ورود اقوام آریائی باین حدود کشیده مـی‌شود.

تهران امروز قسمتی از شمال شرقی شهر باستانی ری را دربرگرفته و تمامی آبادیهای شمالی آن را تا دامن توچال در خود فرو برده است.

پهنه بزرگی که تهران امروز در آنواقع است از حیث تاریخ با عهد قبل ازاسلام و آیین مغان و زرتشت و دین وی ارتباطی خاص دارد. محققان مهد پرورش مغان راری و نواحی آن که شامل دماوند و عرصه تهران امروز نیز می‌شده است می‌دانند. نواحی شمالی تهران قدیم و ارتفاعات شمیران همیشه پناهگاه ییلاقی مردم ری باستان بوده و این آبادی متمم و مکمل آن شهر بزرگ بشمار می‌آمده است.

از این مقدمات چنین برمی‌آید که‌تاریخ ری باستان وتهران (که امروز قریب نصف مساحت ری باستان را دربرگرفته) با یکدیگر رابطه و پیوستگی خاصی دارند، و کسی که بخواهد درباره یکی ازاین دوشهر تحقیق کند بایددرخصوص‌تاریخ شهر دیگر نیز اطلاع کافی داشته باشد.

دانشگاه ملی ایران که بمناسبت آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی برنامه‌های تحقیقاتی خاصی ترتیب داده که درضمن آن تهیه و طبع چند جلد کتاب منظور شده است در این صدد برآمد که برای شهر تهران که در عرض این پنجاه سال مقر و پایتخت شاهنشاهی پهلوی بوده کتابی مستند و جامع تنظیم نماید. بدیهی است که چنین کتابی علاوه برذکر سوابق تاریخی و شرح حال اجمالی رجال عمده بایستی بازگو کننده توسعه کم‌نظیر شهر تهران در دوران پرافتخار شاهنشاهی پهلوی در این نیم‌قرن باشد.

خوشبختانه دانشمند گرامی جناب آقای دکتر حسین کریمان استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی که از چندین سال پیش درباره ری باستان و آبادی‌هـای مجاور آن - از جمله تهران - تحقیقات دامنه‌داری انجام‌داده وکتاب «ری‌باستان» را در دوجلد (۱) و کتاب «آثار بازمانده از ری قدیم» را تالیف و منتشر کرده‌اند آمادگی خود را برای تالیف کتبی مستقل درباره «تهران درگذشته وحال» اعلام داشتند.

کتاب‌حاضر که نتیجه مطالعات وپژوهش‌های چندین ساله ایشان است شامل کلیات تاریخی درباب پهنه تهران دردوران پیش از اسلام واشاراتی به‌اخبارمربوط به‌آن در قرون اسلامی و اقدامات شاه طهماسب صفوی در احداث خندق و برج و بارو به‌گرد تهران و بناهای کریم‌خان‌زند و تفصیل اقدامات قاجاریان در این شهر و وضع تهران در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر و بحث در باب توسعه روزافزون آن در مدت پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار پهلوی بویژه در دوران شاهنشاهـی پرشکوه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر می‌باشد.

دانشگاه ملی ایران ضمن قدردانی از زحمات جناب آقای دکتر کریمان امیدوار است که این کتاب که بمنزله شناسنامه شهر تهران است و سوابق تاریخی پایتخت شاهنشاهی ایران و پیشرفتهای چشم‌گیر آن را در این دوران فرخنده منعکس می‌سازد مورد توجه و استفاده علاقمندان و صاحبنظران قرار گیرد.

رئیس دانشگاه ملی ایران

پرفسور عباس صفویان

---

(۱)- کتاب ری‌باستان درسال ۱۳٤۹ شمسی برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال شده است.



## فهرست مندرجات کتاب طهران


ای‌نام‌تو بهترین سرآغاز ۱

**مقدمه**

موضوع ۵

تعریف ۷

ذکرطهران درمنابع‌باستانی ۸

**بخش‌نخستین**

**بهرهٔ نخستین:** کلیاتـی درباب پهنهٔ طهران به‌روزگاران پیش‌از اسلام

**الف** - پهنهٔ‌طهران ازآغازآبادی ری‌معمور بوده است ۱۷

**ب** - پهنهٔ طهران در تمام اعصار بیش از اسلام از مناطق مـذهبی کشور بوده و آیین‌مغـان و زردشتی در آنجـا سخت‌رونق داشته است ۱۹

آیین‌مغان ۲۲

درپهنهٔ طهران ناهید پرستی رواج داشته است ۲۲

تعریف‌ناهید ۲۳

گنبد بی‌بی‌شهربانو معبدناهید است ۲۵

**ج** - پهنهٔ طهران‌درتمام جریانهای سیاسی به‌عهدباستان،تابع‌ری بوده است ۴۶

به‌عهد آشوریان وپیش از به‌وجود آمدن شاهنشاهی‌ایران ۴۶

نام ری وکوه شمیران درجنوب و شمال پهنهٔ‌طهران در توراتآمده است ۴۷

به‌روزگارپادشاهی مادها ۴۷

به‌عهد دولت‌هخامنشیان ۴۷

به‌روزگار اسکندر وجانشینان‌او ۴۸

در دورهٔ اشکانیان ۵۰

به‌روزگار ساسانیان ۵۱

خانـدان‌مهـران ( شاپور رازی و بهرام چوبینه ودیگران) از پهنهٔ‌طهران برخاستند ۵۱

مـذهب زردشتـی درپهنهٔ طهـران بدین‌عهد ۵۴

**بهرهٔ‌دوم :** اشاراتی به‌اخبارپهنهٔ طهران در قرون اسلامی تـاعهد شاه‌ـ طهماسب‌صفوی ۵۷

الف ـ اوضاع دینی ۵۷
ب ـ جریانهای سیاسی در پهنهٔ طهران:
به‌عهد خلفا ۶۱
در دورهٔ علویان زیدی طبرستان ۶۵
به‌زمان سامانیان ۶۹
سامانیان از نسل بهرام چوبینه و منتسب به پهنهٔ طهران بوده‌اند ۶۹
در پادشاهی آل بویه ۷۱
به‌زمان غزنویان ۷۳
در دورهٔ سلجوقیان ۷۷
شعبه‌های دولت سلجوقی ۸۵
پهنهٔ طهران و شاه‌غازی رستم بن علی اصفهبد مازندران ۸۶
به‌روزگار سلجوقیان عراق و کردستان و اتابکان آذربایجان ۸۸
پهنهٔ طهران و اصفهبد شرف‌الملوك حسن بن رستم و خاندان وی ۹۱
درپادشاهی خوارزمشاهیان ۹۴
امراء پهلوانیهٔ آذربایجان ۹۵
در تهاجم مغولها ۹۶
قول یاقوت در این عهد در باب دیه طهران و خانه‌های زیرزمینی آن ۹۹
به‌عهد ایلخانان ۱۰۰
قول زکریای قزوینی در این عهد در باب دیه طهران و خانه‌های زیرزمینی آن ۱۰۱
طغاتیمور ۱۰۵
در پادشاهی آل بادوسپان یا ـ رستمداریان ۱۰۶
قول حمدالله مستوفی در این عهد درباب طهران ۱۰۷
ایلکانیان یا آل جلایر ۱۰۸
درهجوم تیمور و پادشاهی خاندان ـ وی ۱۰۹
وصف طهران در سفرنامهٔ کلاویخو در این عهد ۱۱۰
ملك شاهرخ فرزند تیمور ۱۱۲
وقایع ملك کیومرث از آل بادوسپان باشاهرخ ۱۱۳
در پادشاهی قراقوینلوها و آق قوینلوها ۱۱۶
به‌عهد صفویان ۱۱۸

**بهرهٔ سوم از بخش نخستین:**
اخبار طهران از عهد شاه‌طهماسب تا آغاز پادشاهی قاجاریان ۱۲۰
ـ احداث خندق و بارو و برج به‌گرد طهران به‌فرمان شاه‌طهماسب ۱۲۲
ـ چهار دروازهٔ آن‌روز طهران ۱۲۳
نقشهٔ دارالخلافه ۱۲۶، ۱۲۷
ـ هستهٔ اصلی طهران ۱۲۹
ـ چال‌حصار درمحل اصلی دیه طهران ۱۳۲
شمال طهران اقامتگاه بزرگان بوده است ۱۳۵
ـ محلهٔ بازار یا هستهٔ اصلی طهران ۱۳۶
ـ محله‌ها و وجه‌تسمیهٔ آنها ۱۳۶
ـ امامزاده‌های مدفون در ناحیهٔ طهران قدیم ۱۴۰
بقعهٔ سیداسماعیل ۱۴۰
« امامزاده یحیی ۱۴۴
« امامزاده زید ۱۴۷
« سیدنصرالدین ۱۵۴
بقاع امامزاده‌های دیگر (سیدولی، امامزاده ابراهیم، سیداسحق، امامزاده روح‌الله، بقعهٔ هفت‌تن، بقعهٔ چهل‌تن، پیرعطار، هفت‌دختران، سقاخانهٔ نوروزخان) ۱۵۷-۱۶۱
قدیمترین لوحهٔ تاریخ‌دار طهران ۱۶۱
ـ وصف برج و باروی شاه‌طهماسبی و ارك طهران و تطور آن در طی زمان ۱۶۳
ـ عالی‌قاپوی طهران ۱۶۷
توپ مروارید از زمان فتحعلی‌شاه است ۱۶۹
سردر خیابان باب‌همایون ۱۷۰
دنبالهٔ اخبار طهران پس از ـ شاه‌طهماسب ۱۷۵
چهارباغ شاه‌عباسی درمحل ارك ۱۷۶
فتنهٔ افغانیها ۱۷۷
افغانیها در دروازهٔ ارك (دروازهٔ مدخل باب‌همایون) و پاره‌ای بناها در ارك ساختند ۱۷۹
به‌زمان افشاریه ۱۷۹
به‌عهد زندیه ۱۸۰
جلوس کریم‌خان و بناهای او در ارك طهران ۱۸۱
خلوت کریمخانی ۱۸۳

**بخش دوم**

**بهرهٔ نخستین:** کلیات اخبار طهران به‌عهد قاجاریان تا پایان توسعهٔ آن به‌سال ۱۲۸۴ قمری ۱۸۶
جلوس آقامحمدخان قاجار به‌تخت شاهی و به‌پایتختی برگزیدن وی طهران را ۱۸۶
بناهای آقامحمدخانی در طهران و احوال وی ۱۸۷
ـ جمعیت طهران به‌عهد آقامحمدخان ۱۹۱
فتحعلی‌شاه ۱۹۱
قول ژوبر درباب طهران در این عهد ۱۹۱
قول ژاك موریه درباب طهران در این عهد ۱۹۲
ذکر پاره‌ای وقایع ۱۹۳
قول کرپرتر درباب طهران در این عهد ۱۹۴
ـ استفاده از قول کرپرتر در تعیین هستهٔ اصلی طهران ۱۹۷
ـ قول زین‌العابدین شیروانی درباب طهران در این عهد ۱۹۸
ـ بناها و آثار فتحعلی‌شاه در طهران ـ مسجدشاه ۲۰۱
باغشاه ـ برج نوش ۲۰۳
عمارت نگارستان ـ قصر قاجار ۲۰۴
قصر لاله‌زار ۲۰۵
کاخ نیاوران ۲۰۶
تخت مرمر ۲۰۶
محمدشاه ۲۰۸
بناهای محمدشاهی ۲۱۰
محلهٔ دروازهٔ محمدیه، و عباس‌آباد ۲۱۰
قصر محمدیه در تجریش ۲۱۲
قصر عباسیه در تجریش ۲۱۲
ناصرالدین‌شاه ۲۱۲
قول فلوغون رفائیل درباب طهران در این عهد ۲۱۴
کارهای عمدهٔ ناصرالدین‌شاه در طهران، ایجاد دارالفنون ۲۱۵
تجدید بنای کاخ نیاوران ۲۱۷
عمارت دوشان‌تپه و قصر فیروزه ۲۱۷
ـ جمعیت طهران در این عهد ۲۱۸
ـ تهیهٔ نقشه برای دارالخلافهٔ طهران ۲۱۸
توسعهٔ بنای تکیهٔ دولت ۲۱۹
ـ بنای شمس‌العماره ۲۲۲
توسعهٔ دارالخلافهٔ طهران ۲۲۲
ـ دروازه‌های جدید طهران ۲۲۵
**بهرهٔ دوم:** طهران پس از توسعه

یافتن آن تا پایان عهد قاجاریان ـ قصر
عشرت‌آباد ۲۳۷
قصر یاقوت ـ عمارت سلطنت‌آباد ۲۳۸
باغ عیش‌آباد ـ قصر امیریه ۲۳۹
مدرسه و مسجد سپهسالار و باغ ـ
بهارستان ۲۴۰
راه‌آهن حضرت عبدالعظیم و ـ
تراموای اسبی طهران ۲۴۲
قول دیولافوا درباب طهران در
این عهد ۲۴۳
ارک و کاخ گلستان به‌عهد ـ
ناصرالدین‌شاه ۲۴۵
اطاق موزه یا تالار سلام ۲۴۶
تخت‌طاووس ـ تخت‌نادری ۲۴۷
صندلی محمدشاهی ۲۴۸
تالار آینه، تالار عاج، تالار بریلیان ۲۴۹
اندرون یا عمارت فرح‌آباد ۲۴۹
عمارت بادگیر ۲۵۰
تالار الماس، کاخ ابیض، عمارت ـ
گالری ۲۵۱
میدان توپخانهٔ جدید ۲۵۳
سبزه‌میدان ۲۵۴
جمعیت طهران بدین زمان، و آمار
ابنیه ۲۵۶
کلیسای طاطاوس ۲۵۷
سبک خانه‌های طهران بدین عهد ۲۶۰
مظفرالدین‌شاه ۲۶۶
قول جاکسن درباب طهران بدین عهد ۲۶۶
بانک شاهنشاهی ایران ۲۷۲
مشروطیت و طهران ۲۷۵
فوت مظفرالدین‌شاه و پادشاهی
محمدعلی‌شاه ۲۷۵
قول مادام وولفسن درباب طهران
در این عهد ۲۷۶
خلع محمدعلی‌شاه و سلطنت احمدشاه ۲۸۳


## بخش سوم


**بهرهٔ نخستین:** وضع طهران در
آغاز پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر
و آغاز توسعهٔ اساسی آن ۲۸۵
کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ۲۸۵
به‌سلطنت رسیدن اعلیحضرت ـ
رضاشاه کبیر ۲۸۶
قول هردوان فرانسوی درباب ـ
طهران در این عهد ۲۸۷
شرح تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه
کبیر از قول هردوان ۲۹۲
آغاز توسعهٔ طهران ۲۹۷
احداث راه‌آهن سرتاسری ۲۹۸
حدود شهر طهران ۳۰۰
ساختمانها ۳۰۲
کاخ مرمر ـ کاخ اختصاصی ۳۰۲
کاخ سعدآباد ـ کاخ دادگستری ۳۰۳
خریداری اراضی پارک شهر ۳۰۳
مقدمات ایجاد دانشگاه طهران ۳۰۵
روش تحصیل پیش از مدارس جدید ۳۰۵
مدارس قدیمهٔ طهران ۳۰۶
مدارس خارجیان ۳۰۸
ادامهٔ کار دارالفنون و احداث
مدارس عالی تا ایجاد دانشگاه طهران ۳۰۹
تأسیس دانشگاه طهران ۳۰۹
میدانها ۳۱۴
خیابانها ۳۱۶
بازارها ۳۱۹
چهارسوق ۳۲۱
بازارچه‌ها و گذرهای آن عهد ۳۲۱
**جمعیت طهران:** در این زمان ۳۲۳





**طهران در عهد سلطنت ـ**
**شاهنشاه آریامهر** ۳۲۴
**جنگ جهانی دوم** و اثرات آن
در طهران ۳۲۴
رشد بی‌نقشهٔ طهران ۳۲۴
کنفرانس رؤسای سه‌کشور و اعلامیهٔ
طهران ۳۲۶
تعمیم و توسعهٔ فرهنگ در طهران ۳۲۸
دانشگاه تهران ـ دانشگاه ملی ایران ۳۲۹
دانشگاه صنعتی آریامهر ۳۳۳
آموزشگاههای عالی ۳۳۵
کتابخانه‌های مهم طهران ۳۴۰
بهداشت و درمان در طهران ۳۴۱
آب طهران ۳۴۱
برق « ۳۴۳
موزه‌های طهران ۳۴۶
خیابانها و میدانهای طهران ۳۵۰
پارکها و فضای سبز ۳۵۳
بزرگ‌راههای طهران ۳۵۵
تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه ـ
آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی ۳۵۷
آمار اماکن و مؤسسات عمدهٔ طهران
در این سال ۳۵۸
تلفن و رادیو و تلویزیون، استادیوم ـ
های ورزشی، مهمانخانه‌ها ۳۵۹
مسافرخانه‌ها ۳۶۲
فرودگاههای طهران ۳۶۲
اتوبوسرانی ۳۶۳
ضرورت احداث مترو یا قطار
زیرزمینی، و مجاری فاضل‌آب ۳۶۳
مشکل ترافیک ۳۶۵
آمار وسائط نقلیهٔ طهران ۳۶۶
نخستین پل هوایی فلزی طهران ۳۶۷
تحول طرح ساختمانی در طهران ۳۶۸
**بهرهٔ دوم:** شرح توسعهٔ طهران
بزرگ و جمعیت آن، و تعریف آبادیهایی
که مضاف به‌شهر شده‌اند ۳۷۳
جمعیت طهران ۳۷۴
رشد جمعیت طهران ۳۷۵
طرح جامع یا محدودهٔ بیست و پنج ـ
ساله ۳۷۶
محدودهٔ پنج‌ساله ۳۷۶
وضع منطقه‌بندی شهر ۳۷۷
شمیران و شهرری ضمیمهٔ طهران شد ۳۷۸
مشکلاتی که اجرای طرح بیست و ـ
و پنج ساله در بر دارد ۳۷۸
اجازهٔ آپارتمان‌سازی در محدودهٔ
بیست و پنج ساله ـ اعلامیهٔ شهرداری ۳۷۹
حد نهایی شهر ۳۸۰
شرح دیه‌ها و اماکنی که طهران
بزرگ آنها را درمیان گرفته به‌ترتیب
حروف تهجی ۳۸۱
اکبرآباد... امامزاده‌حسن ۳۸۳-۳۸۷
امامزاده‌قاسم... اوین ۳۸۷-۳۹۴
امامزاده‌های اوین ۳۹۴
ایلمان ۳۹۶
باغ صبا... بهجت‌آباد ۳۹۶-۳۹۸
تجریش ۳۹۹
بقعهٔ امامزاده‌صالح، چنار
تجریش ۴۰۰-۴۰۲
جعفرآباد... جوانمرد قصاب ۴۰۲-۴۰۵
جی و بقعهٔ امامزاده‌عبدالله ۴۰۸-۴۱۰
چال‌هرز ـ چیزر ۴۱۰-۴۱۲
امامزاده‌علی‌اکبر و امامزاده

اسماعیل در چیزر ۴۱۳-۴۱۲
حسن‌آباد... حکیمیه ۴۱۵-۴۱۳
داودیه . . . درشت و بقعهٔ
شیخ‌عبدالله ۴۱۸-۴۱۵
دروس... دولاب ۴۲۲-۴۱۹
سیدملک‌خاتون، امامزاده
اهل‌بن‌علی، بقعهٔ چهل‌تن ۴۲۵-۴۲۲
دولت‌آباد ۴۲۶
رستم‌آباد ۴۲۶
زرگنده ۴۲۷
سعدآباد... سلیمانیه ۴۲۸-۴۲۷
شیان ـ شیزر ۴۲۹
ضرابخانه ۴۲۹
طرشت ۴۳۰
عباس‌آباد... علی‌آباد ۴۳۱-۴۳۰
فرح‌آباد... فرمانیه ۴۳۲
قاسم‌آباد... قیطریه ۴۳۸-۴۳۲
کاشانك... کن ۴۳۹-۴۳۸
لویزان، وامامزادهٔ لویزان ۴۴۰
مبارك‌آباد... مهرآباد ۴۴۳-۴۴۱
نارمك ـ نیاوران ۴۴۵-۴۴۳
وسفنارد ـ ونك ۴۴۶
بقعهٔ قاضی صابر ۴۴۷
یوسف‌آباد ۴۴۹


## بخش چهارم رجال طهران


**بهرهٔ اول:** پیش از اسلام ۴۵۰
**بهرهٔ دوم:** در دورهٔ اسلامی ۴۵۵
آل‌سامان ـ ایرج‌میرزا ۴۶۲-۴۵۵
بهمن‌میرزا ۴۶۲
پروین‌اعتصامی ۴۶۲
جعفربن‌محمد... جعفربن‌محمد ۴۶۴-۴۶۳
حسن‌بن‌جعفر... حسن‌بیك ۴۶۴
حاج‌میرزاحسین ۴۶۴
حاج‌میرزاخلیل... خموشی ۴۶۵-۴۶۴
رحیمی ۴۶۵
میرزا زین‌العابدین ۴۶۵
سائلی... سلیما ۴۶۶
شاپور... شریف‌محمد ۴۶۷
صادق‌سرمد... صیدی ۴۶۸-۴۶۷
ضیاء طهرانی ۴۶۸
طرزی... طهرانی‌رازی ۴۶۹-۴۶۸
عبدالحسین... ملاعلی کنی ۴۷۲-۴۶۹
فرهادمیرزا ـ فهمی ۴۷۳
شاه‌قاسم... قاسم‌طهرانی ۴۷۴-۴۷۳
لطفعلی... لهراسب ۴۷۴
میرزامحمد... مهدی‌قلی ۴۸۱-۴۷۴
نصربن‌مهدی... نویدی ۴۸۲-۴۸۱
وصلی‌طهرانی ۴۸۲
مولی‌هادی... همدمی ۴۸۳-۴۸۲
یارعلی ـ یوسف ۴۸۳
فهرست‌های کتاب ۴۸۵


## فهرست تصویرها و نقشه‌ها


نمونهٔ سفال‌چشمه‌علی ۱۷
نمونهٔ ظروف سفالین به‌دست‌آمده
ازآهار ۱۸
بناهای مکعب شکل استودان
زردشتی‌ری ۲۵
چهار منظره و نقشهٔ بقعهٔ بی‌بی‌ـ
شهربانو ۲۶
زیرگنبد عهد دیلمی بقعهٔ بی‌بی ـ
شهربانو ۳۱
پردهٔ نقاشی زیارت‌بانوان در بقعهٔ
بی‌بی‌شهربانو ۳۷
مدخل ، در ورودی بقعهٔ بی‌بی
شهربانو ۴۲





قزل ماما یا آتشگاه قصران درآهار ۴۴
دومنظره ازآتشگاه‌ری درتپه‌میل ۵۵
سکهٔ سلطان‌ابوسعید ۱۰۵
دروازهٔ قدیم حضرت عبدالعظیم و
دورنمای طهران درسال ۱۲۶۱ قمری ۱۲۴
محل دروازهٔ قدیم حضرت عبدالعظیم
یا بازار دروازهٔ فعلی ۱۲۵
نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران در ۱۲۷۵
قمری ۱۲۷،۱۲۶
دروازهٔ شمیران قدیم درپامنار ۱۲۸
منظرهٔ طهران ترسیم کرپرتر ۱۲۸
سکهٔ شاه‌طهماسبی ۱۲۹
نقشهٔ دارالخلافه وهستهٔ اصلی
دیه طهران ۱۳۴
ایوان بزرگ بقعهٔ سیداسماعیل ۱۴۱
درمنبت کاری بقعهٔ سیداسماعیل ۱۴۲
ضریح سیداسماعیل ۱۴۳
تصویر عیسی‌خان بانی بقعهٔ سید ـ
اسماعیل ۱۴۴
صندوق عتیقهٔ امامزاده یحیی ۱۴۵
درمنبت کاری بقعهٔ « « ۱۴۶
قسمتی ازکتیبهٔ صندوق امامزاده یحیی ۱۴۷
بقعهٔ امامزاده یحیی ۱۴۸
« « زید ۱۴۹
صندوق عتیقهٔ امامزاده زید ۱۵۰
کتیبهٔ نام امامزاده زید ۱۵۱
کتیبهٔ نام‌سازندگان صندوق امامزاده
زید ۱۵۱
لطفعلی‌خان‌زند، مدفون در امامزاده
زید ۱۵۳
لوحهٔ مرمری مدفن لطفعلی‌خان‌زند ۱۵۴
نمای گنبد، درورودی سیدنصرالدین ۱۵۵
ضریح وصندوق بقعهٔ سیدنصرالدین ۱۵۶
کتیبهٔ صندوق بقعهٔ سیدنصرالدین ۱۵۶
بقعهٔ امامزاده ابراهیم ۱۵۸
سردرکاشی امامزاده روح‌الله ۱۵۹
دورنمای مقبرهٔ پیرعطار ۱۶۰
لوحهٔ کاشی فیروزه ازسال ۶۲۸ هجری ۱۶۲
برج و باروی ارك در ۱۲۶۴ قمری
درمیدان سپه فعلی ۱۶۴
محل کنونی برج و باروی مذکور ۱۶۵
باغ گلشن وملحقات آن ۱۶۶
خیابان باب‌همایون وسردرآن ۱۶۷
سردر عالی‌قاپوی طهران ، کاشی
سردرآن، سردرفعلی آن ۱۶۸
توپ مروارید ۱۷۰
سردر الماسیه ۱۷۱
گوشه‌ای از حصار طهران در ـ
۱۸۴۰م. ۱۷۲
عمارت تخت‌مرمر ۱۸۹
کنارخندق و مدخل بازار ومسجد
شاه، ومحل فعلی آن ۲۰۰
ایوان شمالی مسجدشاه ۲۰۱
ایوان جنوبی مسجدشاه ۲۰۲
منظرهٔ باغ‌شاه ۲۰۴
عمارت باغ لاله‌زار ۲۰۵
تخت‌مرمر ۲۰۷
حاجی‌میرزاآقاسی ۲۰۹
دروازهٔ نو یامحمدیه درعباس‌آباد،
وکاشی رستم و دیوآن ۲۱۱
قسمتی ازطهران در ۱۲۶۴ قمری،
وقسمت دیگری ازطهران ۲۱۳
قصر دوشان‌تپه ۲۱۸
تکیهٔ دولت از داخل ۲۲۰
ناصرالدین‌شاه درغرفهٔ خود درتکیهٔ
دولت ۲۲۱

تکیهٔ دولت از بیرون ۲۲۱
شمس‌العماره ۲۲۲
مختصر نقشهٔ طهران در سال ۱۳۱۶ قمری ۲۲۴
دروازهٔ یوسف‌آباد از داخل ۲۲۵
« دولت از خارج، و سردر آن با نقش رستم و سهراب ۲۲۶
دروازهٔ دولت از داخل، و منظرهٔ خرابی آن ۲۲۷
دروازهٔ شمیران از خارج، و از داخل ۲۲۸
دروازهٔ دوشان‌تپه، و دروازهٔ دولاب ۲۲۹
« خراسان از خارج، و دروازهٔ راه‌آهن ۲۳۰
دروازهٔ حضرت عبدالعظیم از خارج، و از داخل ۲۳۱
دروازهٔ غار، و دروازهٔ خانی‌آباد ۲۳۲
« گمرک از خارج، و از داخل ۲۳۳
« قزوین از خارج، و پل دروازهٔ قزوین ۲۳۴
دروازهٔ باغشاه از داخل ۲۳۵
« طهران در شهر قزوین ۲۳۶
عمارت عشرت‌آباد ۲۳۷
سردر ورودی باغ عشرت‌آباد ۲۳۸
سردر ورودی کاخ سلطنت‌آباد ۲۳۹
قصر امیریه ۲۴۰
مدرسه و مسجد سپهسالار، و باغ و عمارت بهارستان ۲۴۱
ماشین‌دودی، و واگن اسبی ۲۴۲
نمای کاخ سلطنتی ارک ۲۴۶
قسمتی از تالار موزه ۲۴۷
تخت دوپلهٔ نادری ۲۴۸
گوشه‌ای از کاخ بادگیر و کاخ شمس‌العماره ۲۵۰
منظرهٔ فعلی کاخ گلستان ۲۵۲
میدان توپخانهٔ جدید ۲۵۳
دروازهٔ مدخل خیابان امیرکبیر ۲۵۴
« مقابل سبزه‌میدان ۲۵۵
سبزه‌میدان در عاشورا ۲۵۶
کلیسای طاطاوس ۲۵۷
نمازخانهٔ کلیسای طاطاوس ۲۵۸
لوحهٔ قبر گریگوریان ۲۵۹
سنگ آرامگاه چارلز آلیسون ۲۶۰
جبههٔ شمالی خانهٔ قوام‌الدوله ۲۶۱
جبههٔ جنوبی خانهٔ قوام‌الدوله ۲۶۲
جنازهٔ ناصرالدین‌شاه ۲۶۵
سردر میدان‌مشق ۲۷۱
بانک شاهنشاهی ایران، و نمونهٔ اسکناس آن ۲۷۳
توزیع نان در سال قحطی ۲۸۴
کابینهٔ قوام‌السلطنه ۲۸۷
میدان ایستگاه راه‌آهن، منظرهٔ هوائی از طهران ۲۹۹
منظرهٔ هوایی دیگر از طهران ۳۰۰
میدان ۲۴ اسفند، و میدان سابق شهناز ۳۰۱
سردر برج باستیون ۳۰۴
باشگاه دانشگاه طهران، و ساختمان محوطهٔ دانشگاه ۳۱۱
لوحهٔ تاریخ دانشگاه طهران ۳۱۲
مناره‌های مسجد سپهسالار و منظرهٔ طهران ۳۱۴
میدان بهارستان، و سردر مجلس شورا ۳۱۵
میدان دروازهٔ خراسان ۳۱۶
میدان شوش، و میدان دروازهٔ غار ۳۱۷
میدان دروازهٔ خانی‌آباد، و میدان دروازهٔ گمرک ۳۱۸
آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر ۳۲۳





بنای یادبود قیام ۲۸ مرداد ۳۲۷
منظره‌ای از دانشگاه ملی ایران ۳۳۰
گوشه‌ای از منظرهٔ دانشگاه ملی ایران ۳۳۲
نمای دانشگاه صنعتی آریامهر ۳۳۳
نمای محوطهٔ دانشگاه صنعتی آریامهر ۳۳۴
سد کرج ۳۴۳
منحنی تغییرات ماکزیمم بار ماهیانهٔ برق طهران ۳۴۵
تاج پهلوی ۳۴۷
تاج شهبانو ۳۴۸
دریای نور ۳۴۹
نمایی از نازی‌آباد ۳۵۱
میدان شهیاد ۳۵۲
بنای میدان شهیاد ۳۵۳
نقشهٔ راهنمای پارکهای عمدهٔ طهران ۳۵۴
نقشهٔ مسیر پارک‌وی و شاهراهها ۳۵۶
کاروانسرایی در طهران در ۸۰ سال قبل ۳۶۰
فرودگاه مهرآباد ۳۶۳
مسیر مترو در طهران ۳۶۴
مشکل ترافیک ۳۶۶
نخستین پل‌هوایی در بزرگراه ـ شاهنشاهی ۳۶۷
کاخ مجلس سنا، و هتل هیلتون ۳۶۹
هتل آریاشرایتون ۳۷۰
آپارتمانهای بهجت‌آباد، و بانک کار ۳۷۱
محدودهٔ ۵ ساله و حدود آن ۳۷۷
محدودهٔ ۲۵ ساله و مقایسهٔ آن با محدودهٔ ۵ ساله ۳۸۰
طهران تاریخی و دیه‌های منظم به آن ۳۸۲
داخل حرم امامزاده حسن ۳۸۴
بقعهٔ امامزاده حسن ۳۸۵
بقعهٔ امامزاده عزیز قبل از تعمیر، و بعد از تعمیر، و آرامگاه سالور ۳۹۵
چنار تجریش در یک قرن پیش ۴۰۱
پنجرهٔ آهنی مرقد جوانمرد قصاب ۴۰۸
بقعهٔ امامزاده عبدالله در جی علیا ۴۱۰
بقعه شیخ عبدالله در طرشت ۴۱۸
منظرهٔ هوایی دولت‌آباد ۴۲۶
منظرهٔ قصر قاجار از خارج، و از داخل ۴۳۴
نقش عهد ساسانی در کوه سرسره ۴۵۱
نقش فتحعلیشاه، و محل حجاری ساسانی در کوه سرسره ۴۵۲
نقشهٔ بزرگ توسعهٔ تدریجی طهران مقابل ۴۴۸

## ای نام تو بهترین سرآغاز

پهنه واقع در دامن توچال، در جنوب سلسله کوه شمیران تا حد ورامین، از دورترین زمانها پیوسته معمور و مسکون بوده است. از روزگاری که نژاد آریا در این سرزمین اقامت گزید، یعنی از شش تا چهارهزار سال پیش، همواره زندگی درآنجا فروغی ویژه وجوش و خروشی مخصوص داشته است، چنانکه آثار حیاتی و ظروف سفالین و وسائل زینتی و جنگی که بدان زمانها متعلق است، و از گوشه وکنار این پهنه بزرگ به‌دست آمده، خود گویای این معنی است. (۱)

نخستین آبادی‌بزرگی که‌دراین‌پهنه احداث گردیده شهرباشهرت و کهن ری بوده است، که در کهنگی بربسیاری از شهرهای باستانی جهان پیشی داشته، و در عظمت با دارالخلافه بغداد پهلو می‌زده است. شهری که قرنها قبل از بنای تخت‌جمشید از شهرت و حرمت برخوردار، و از دیرباز نامش در اوستا و تورات مذکور (۲)، و برصفحه کتبه بیستون منقور بوده است.

طهران در گذشته یکی از دیه‌های کم‌اهمیت شهر بزرگ ری به‌حساب می‌آمده است، که در شش کیلومتری شمالی آن شهر افتاده بوده.

از قرن ششم هجری به‌بعد که شهرری در اثر تهاجم بی‌رحمانه مغول، و جنگهای پی‌گیر داخلی و نزاعهای دینی و مذهبی، و پراکندگیها و نفاقهای فرقه‌ای به‌تدریج روی به‌ویرانی نهاد، و آن‌همه عظمت و عزت را از دست بداد، طهران، این فرزند مادر ری، خردک خردک بزرگ وبزرگترشد، و اندک اندک صورت شهر پیدا کرد، تابه‌پای‌تختی برگزیده شد، و صاحب نام و آوازه گردید ، و در شهرت جای ری را بگرفت.

این شهر جوان که اکنون وارث همه عزت و عظمت و افتخار ری کهن گردیده است تا قرب نیم‌قرن پیش پیشرفتی ملایم و معتدل داشته است، لکن از آن روزگار

---

(۱) ر ک: کتاب حاضر، ص ۱۸، ۱۹.

(۲) ر ک: کتاب حاضر، ص ۲۱، ٤٦، ٤٧، ری باستان، ج۱ ص ٤٩–٦٧.

باز، و به‌ویژه از آغاز جنگ جهانی‌دوم، در پیمودن مراحل ترقی و توسعه چنان سرعتی گرفت، که‌نه‌تنها در تمامی زمانهای گذشته برای این شهر و دیگر شهرهای ایران سابقه نداشت، بلکه در میان بیشتر شهرهای بزرگ جهان نیز رشدی این‌چنینی در مدتی بدین کوتاهی کس نشان نداده است، چه، به‌تقریب بالغ بردوازده بار بروسعت و آبادانی وی افزوده شد (۱). و حال آنکه در تمام عهد قاجاریان فقط چهار برابر بوده و این آبادی متمم و مکمل آن شهر بزرگ بشمار می‌آمده است.

اعتباری که جلگه ری با خرابی شهرری از دست بداد، طهران دو چندان آنرا بدو بازداد، وسخت بجاست اگر گفته شود این فرع براصل خویش راجح است، و این جزء برکل مقدم.

باتوجه به‌همه جریانهایی که جلگه ری را از دیرباز تا کنون بوده است، روشن می‌گردد که این سرزمین، هم پیش از اسلام بنزد فرق مذهبی بزرگ مغان ـ که خود از آنجا برخاسته بودند ـ و زردشتیان ویهودیان ومسیحیان از احترامی مخصوص برخورداری داشت (۳)، و قرنها مرکز و پای‌تخت دینی زردشتیان بود، و هم به‌عهد اسلامی پس از یک دوشهر، بدان شمار که سرزمین ری یا پهنه کنونی طهران دانشمندان و متفکران و روات احادیث و اخبار و فقهیان و رجال دیگر شؤون معارف اسلامی به‌جهان انسانی عرضه داشته، هیچ بـلادی را نبوده است (٤). به‌جهات مذکور در فوق جادارد که در بازشناساندن سوابق این پهنه باستانی همه‌گونه کوششی به‌عمل آید، و دراین راه از هیچ سعیی جهت روشن ساختن احوال گذشته آن فروگذار نشود.

نگارنده با همه بضاعت مزجاة و وسع و امکان اندک که وی را بوده است، به‌سائقه درونی کلیاتی از اخبار مربوط به‌پیشینه تمدن چندهزار ساله ری را از تضاعیف منابع تاریخی و جغرافیایی و دینی داخلی و خارجی قدیم و جدید و سفرنامه‌ها و غیره در طی سالیانی چند بیرون کشید، و در دو مجلد به‌نام «ری باستان» به‌طبع رسانید، و هم از آغاز آن کار در ضمن رجوع به‌منابع هرجـا مطلبی خاص مربوط به‌نواحی ری و از جمله طهران و یا مشترک میان آنها می‌یافت، آنرا جداگانه ضبط می‌کرد، بدین امید که روزی توفیقی دست دهد، تا اخبار همه ناحیت این پهنه کهن را تا زمان حاضر به‌طبع رساند.

اخبار مربوط به‌طهران ـ که چنانکه اشارت رفت پاره‌ای از منابع آن بـا

---

(۱) به‌نقشه توسعه طهران رجوع شود.

(۲) به‌ص ۲۲۳ کتاب حاضر رجوع شود.

(۳)ر ک : کتاب حاضر، ص ۱۹، ری باستان، ج۱ ص ۱۰۹، ج ۲ ص ۳۹.

(٤) ر ک : ری باستان، ج ۲ مبحث رجال.



منابع کتاب ری باستان یکی است ـ بدینگونه اندک اندک فراهم آمد، که پس از فحص و تتبع و استقصای وسع، و جمع و نقد و تلفیق و مقایسه، و برسنجیدن روایات، و ترتیب وتدوین آنها، به‌همراه برخی ازاستنباطات و اجتهاداتی که‌حاصل مطالعه و تتبع و تامل و توغل و غور و بررسی در منابع مورد استناد و استفاده بوده است تنظیم یافت.

لازم به‌یادآوری است که در این مهم به‌سفرنامه‌های خارجیان توجهی مخصوص بوده است. گاه در پاره‌ای از منابع مطالب با عباراتی عاری از حیله فصاحت درج افتاده بود، که به‌رعایت حفظ امانت به همان صورت و بدون تصرف نقل گردید، و نیز تا مطالب صراحت و روشنی بیشتر پیدا کند، تصاویر قدیم و جدید فراوان از اماکن پیشین و کنونی، و نیز نقشه‌های متعدد بدان بیفزود، و در تعیین و تشخیص عکسهای دروازه‌های باستانی ـ که متاسفانه اکنون همگی معروض فنا و زوال گردیده است ـ با مطلعان مشورت کرد، و کم وبیش از حافظه نیز مدد گرفت، و از شواهد و قرائن یاری طلبید(۱)، و بدین‌گونه کتاب حاضر را فراهم آورد، وکلیاتی از سوابق پهنه طهران یا شهر فعلی‌را از دیرترین زمان تا روزگار حاضر، با پرهیز از اطاله سخن در آن درج کرد، و برآن نام «طهران در گذشته و حال» بنهاد.

ذکر این نکته از فایدتی خالی نمی‌نماید که نام این شهر در اکثر قریب به‌اتفاق منابع پیشین باطاء مؤلف به‌صورت «طهران» مضبوط است و چون استناد نگارنده بدان منابع است، از این‌رو طردآللباب و جهت حفظ و رعایت امانت به‌همان صورت نوشته آمد.

در این مقام برخود فرض می‌شناسد که از دانشمند ارجمند باستان‌شناس جناب آقای سید محمدتقی مصطفوی که مجموعه بسیار نفیس تصاویر و عکسهای مربوط به پاره‌ای اماکن قدیم و جدید طهران را در اختیار من بنده قرار داده‌اند ـ که دربسیاری از موارد کتاب به‌نام خود ایشان درج آمده ـ و از یاریهای دیگر ایشان سپاسگزاری کند.

در پایان این گفتار بدین حقیقت از بن‌دندان اقرار می‌دهد که در کار تالیف این کتاب به‌هیچروی خود را از خطا و اشتباه مصون نمی‌داند ، و امیدوار است که ارباب خبرت وبصیرت هرگاه به‌خطا و لغزشی برخورند برآن پرده عفو پوشند، و با تذکار آن من بنده را مدیون و ممنون الطاف خویش سازند.

حسین کریمان

آذر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

---

(۱) طهران را ۱۲ دروازه اصلی وچند دروازه فرعی بوده است که هرکدام دوجبهه از داخل شهر و خارج شهر داشته، و از این مجموع عکسهایی به‌طـور پراکنده در جنگها و نزد اشخاص مختلف و نیز در منابع وجود دارد، که اکثر نام آنها را تعیین نکرده‌اند، بدین سبب درتعیین و تشخیص آنها باید به‌همه شواهد و قرائن و اخبار و اطلاعات نظر داشت. گویا تاکنون بدان تعداد که از این تصاویـر در کتاب حاضر جمع آمده، در جای دیگر یک جا موجود نیست.

بسم الله الرحمن الرحیم

ای که ز تو نامهٔ هستی است باز    خامه به نام تو کند نامه ساز

موضوع این کتاب طهران است که از گذشته و حال و به‌ویژه توسعهٔ آن درنیم‌قرن اخیر سخن‌می‌رود. این‌تألیف مشتمل‌است بریك مقدمه وچهاربخش:

مقدمه بخشی است کوتاه درتعریف وذکرطهران درمنابع باستانی.

بخش نخستین درسه بهره تنظیم یافته: بهرهٔ نخستین کلیاتی است درشرح پهنهٔ طهران به‌روزگاران پیش از اسلام، ومراد ازپهنهٔ طهران تمامت‌سرزمینی است که طهران بزرگ اکنون درآنجا واقع است ، که از شمال به رشته‌کوه شمیران وتوچال، وازجنوب به‌شهرری وکوه بی‌بی‌شهربانو می‌رسد. بهرهٔ دوم اشاراتی است به اخبار پهنهٔ طهران در قرون اسلامی تا عهد شاه طهماسب صفوی. بهرهٔ سوم در اخبار این پهنه است از زمان شاه طهماسب تا آغاز پادشاهی قاجاریان بااختصاری تمام.

بخش دوم در دو بهره است: بهرهٔ نخستین شرحی است کوتاه درکلیات اخبار طهران درعهد قاجاریان تا پایان توسعه‌آن به‌سال ۱۲۸۴ هجری قمری. بهرهٔ دوم در ذکر اخبار طهران است پس از توسعه‌یافتن آن تا پایان روزگار قاجاریان.

بخش سوم در دوبهره است : بهرهٔ نخستین دربیان وضع طهران است درابتدای پادشاهی‌اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر وآغازتوسعهٔ‌اساسی‌آن به‌روزگار

این‌خاندان جلیل. بهرهٔ دوم دربیان عظمت‌یافتن طهران است بدین‌عهد، وشرح آبادیها ودیه‌هایی که مضاف به‌طهران شده است، و اکنون ازآن همه طهران بزرگ به‌وجودآمده است. بخش چهارم بحثی‌است مختصر در دوبهره در ذکر رجالی که ازپهنهٔ طهران برخاسته‌اند: بهرهٔ نخستین در رجال پیش‌ازاسلام. بهرهٔ دوم در رجال بعداز اسلام.

# مقدمه

تعریف: شهر طهران که در دامنهٔ جنوبی سلسله کوه شمیران و توچال افتاده، درمحدودهٔ پنج سالهٔ فعلی ازشمال به دربند و دامنهٔ کوه توچال، و از جنوب به‌اراضی جنوبی نازی‌آباد وقلعه‌مرغی، وازمشرق به‌طهران‌نو ومغرب طهران‌پارس ونارمك وزمینها ومسیل سرخ‌حصار و تلو، و ازمغرب به‌اراضی یوسف‌آباد و ونك وكن و فرودگاه مهرآباد می‌رسد؛ و زمین آن ازآبرفت دریای باستانی در عهدهای زمین‌شناسی و رودها و سیلابها در طی سالهای فراوان تشکیل یافته وبا شیب ملایمی ازشمال به جنوب گسترده شده است، و ارتفاع متوسطش ازسطح دریا ۱۲۳۰متر است. وسعت فعلی شهر ۲۳۰کیلومتر مربع، وطول‌آن ازشمال به جنوب درحدود ۲۴کیلومتر، و عرض‌آن ازشرق به‌غرب ۱۸کیلومتر است. آب وهوایش گرم و خشك است. نواحی کوهستانی در شمال تابستانهای معتدل و زمستانهای سرد و پربرف دارد. درجهٔ حرارت تابستان‌آن درپاره‌ای ازسالها به۴۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد، و در زمستانها گاه تا۱۵ درجه زیرصفر تنزل می‌کند. مقدارمتوسط درجهٔ‌حرارت تابستان۲۷/۹ ودرجهٔ حرارت زمستان۴/۳ ودرجهٔ حرارت سالیانه۱۶/۳ درجه‌سانتی‌گراداست.

ساعت۱۲ظهرطهران به‌تقریب مطابق است باساعت۸/۴۵پاریس، و۳/۴۵نیویورك، و۱۳/۲۵ بمبئی، و۱۶/۱۵ پکن، و۱۷/۵۰ توکیو، و۱۱/۰۵ مسکو، و۱۰/۳۰

اسلامبول، و۹/۳۰ برلین. مقدار متوسط بارندگی آن ۲۵۰ میلیمتر است. ایام یخبندان آن حداکثر ۷۴ روز وحداقل ۲۷ روز وحدمتوسط ۴۵ روز است. طول روزهای تابستان به‌طورمتوسط ۱۴/۵ ساعت وزمستان ۹/۵ ساعت و اختلاف شب وروز ۵ ساعت تمام است.

مرکز شهرطهران در ۵۱ درجه و۲۶ دقیقه طول شرقی گرینویچ و۳۵ درجه و۴۱ دقیقه عرض شمالی واقع است[1].

جمعیت شهرطهران اکنون در مرز ۴ ملیون نفر یا بیش‌از آن است و در این‌باب درآینده سخن خواهد رفت.

**ذکرطهران در منابع باستانی** : طهران به‌تفصیلی که بیاید، در روزگار پیشین دیهی کوچك از شهرستان قصران ری بوده است ، و در ردیف ده‌ها آبادیهای دیگر آن‌شهرستان قرارداشته، وبه‌سبب بی‌اهمیتی درمنابع جغرافیایی قدیم نظیر البلدان یعقوبی و المسالك‌ابن‌خرداذبه و الاعلاق‌النفیسهٔ‌ابن رسته و البلدان ابن فقیه و مختصرالبلدان‌وی‌والمسالك اصطخری و صورة‌الارض ابن‌حوقل واحسن‌التقاسیم مقدسی وحدودالعالم در ذکر آبادیهای ری ، و نیز در منابع تاریخی آن عهد نظیر تاریخ طبری ، و تاریخ بلعمی و اخبارالطوال دینوری و تاریخ یعقوبی و تاریخ حمزهٔ اصفهانی‌ومروج‌الذهب مسعودی و غررالسیر ثعالبی و جز اینها دربیان حوادث پهنهٔ ری نام طهران درج نیامده است ؛ وقدیمترین‌آبادی‌که از این حدود درآن روزگاران اهمیت و اعتبار فراوان داشته و ازآن درمنابع یادکرده‌اند دیه مهران است، چنانکه درتاریخ بلعمی درشرح پادشاهی قباد ساسانی ذکرشده:

«اورا سپهبدی بود به‌ری شاپورنام ازدهی نام‌آن مهران»[2].

۱- رك : نقشهٔ محدودهٔ پنجساله طهران؛ جغرافیای ایران ، تألیف سیروس‌نیساری، ص ۱۷۱، ۱۷۲؛ راهنمای شهرطهران نشریهٔ شهربانی کل‌کشور و دائره جغرافیایی ستاد رتش، طبع سال ۱۳۲۸ .

۲- تاریخ بلعمی، به‌تصحیح مرحوم بهار، ج ۱ ص۹۶۶ س۴.



بدین‌زمان ازاین‌آبادی تنها باغی به‌همین‌نام درشرق خیابان‌کورش کبیر (جادهٔ قدیم شمیران) درحدود سه‌راه ضرابخانه باقی است و از این معنی در صحائف بعد نیز شرحی بیاید.

ازاین‌رو قول آنهاکه در تحقیق خود ادعاکرده‌اندکه نام طهران درآثار اصطخری وابن‌حوقل‌ومقدسی ذکر گردیده مطلقاً روی درصواب ندارد، واین اشتباه ظاهراً ازآنجا ناشی شده است‌که دی‌خویه (M.J.de Goeje) هلندی شرق‌شناس معروف، و به‌طبع‌رسانندهٔ کتب جغرافیایی وتاریخی مهم، که یکی ازآنها المسالك والممالك اصطخری است، درصفحهٔ ۲۰۹ طبع ۱۹۲۷ میلادی این‌کتاب در ذیل «بهزان» با نسخه بدل «بهنان» نوشته:

«شاید این‌کلمه را تهران باید خواند».

علامه‌محمد قزوینی واستاد اقبال‌آشتیانی نیز این‌نظررا پسندیدند ومورد تأیید قراردادند[1]. ازآن‌پس‌بدین استناد، شایعهٔ درج‌طهران درمسالك‌اصطخری و به تبع صورة‌الارض ابن‌حوقل و احسن‌التقاسیم مقدسی که بهزان را ذکر کرده‌اند به‌زبان وقلم پاره‌ای از نویسندگان واهل‌فن جاری و ساری شد . این استنباط موجه نمی‌نماید ودرست نیست، اینك دلائل‌عدم صحت‌آن:

۱- بهزان از رستاقهای ری بوده است ، نه از قراء آنجا و حال آنکه طهران دیهی خرد بوده است، ورستاق به‌عهدباستان درعرف ارباب مسالك و جغرافی‌دانان برشهرستان و دهستان اطلاق می‌گردیده ، نه‌بردیه . یاقوت را دراین‌باب درمعجم‌البلدان قولی است‌که ترجمه‌اش چنین است:

«پارسیان از رستاق (روستا) هرجا راکه درآن‌کشتزارها و دیه‌ها باشد اراده‌کنند ... و این‌کلمه به‌نزد پارسیان به‌جای سواد به نزد بغدادیان است .»

ونیز: «استان به‌چند رستاق (روستا)، ورستاق به‌چند طسوج، وطسوج به‌چند

۱- رك : بیست‌مقالهٔ قزوینی، جزء اول به‌اهتمام پورداود، ص۳۶، قول قزوینی؛ ایران امروز، اسفند ۱۳۲۰، ص۴، قول عباس اقبال.

دیه تقسیم می‌شود.»[1]

قول رستاق‌بودن «بهزان» درمنابع بدین‌صورت است:

ترجمهٔ قول اصطخری درشرح ری دراین‌باب:

«ازروستاهای مشهورآن قصران داخل وخارج وبهزان والسن است[2]».

درترجمه فارسی‌مسالك‌اصطخری‌که یکی دوقرن پس از وفات وی فراهم‌آمده این‌قول بدین‌صورت است:

«... وروستاهای قصرانین درونی وبیرونی وبهزان والسن...[3]»

درصورةالارض ابن‌حوقل، نسخه‌ای‌که مورداستفاده بوده است به‌جای «بهزان» «بهنان» درج آمده، بدین‌گونه:

«از روستاهای مشهور قصر داخل وقصرخارج وبهنان...»[4]

در احسن‌التقاسیم مقدسی درج گردیده:

«ازروستاها قوسین، قصران‌داخل، قصران‌خارج، سر، بهزان... است»[5]

دراین منبع نسخه بدل بهزان «بهنان» است.

یاقوت نیز بهزان را درمعجم‌البلدان ذکر کرده، وترجمهٔ‌آن چنین است:

«بهزان به سکون و زا و الف و نون موضعی است بـه نزدیکی ری ، گفته‌اند: شهرری‌آنجا بوده، ومردمش به موضع کنونی نقل‌مکان کرده‌اند ، و آنجا خراب شد، وآثارش تاکنون بجاست، ومیان‌آن وشهرری شش‌فرسنگ فاصله است[6]».

درمورد دیگر گفته:

«... نیز درآنجا (ری) دریکی از شهرستانهای ری خرابه‌ای است به‌نام

۱ـ معجم‌البلدان، ج ۱ ص۴۱ س۹، وص۴۰ س۲۰.
۲ـ مسالك اصطخری، ص۱۲۳ س ۹ .
۳ـ ترجمهٔ فارسی‌المسالك، ص ۱۷۱ س۱۰ .
۴ـ صورةالارض ابن‌حوقل، ص۳۲۲ س۱۰ .
۵ـ احسن‌التقاسیم، ص۳۸۶ س۲ .
۶ـ معجم‌البلدان یاقوت، ج ۱ ص۷۶۹ س۱۳ .



بهزان‌که میان‌آن وری‌شش‌فرسنگ‌فاصله است ، وگویند ری‌آنجا بوده‌است»[1].

ازغوروتعمق درمجموع‌این‌اقوال وبررسی‌آنها این‌نتایج‌عاید می‌گردد:

الف: نام بهزان تنها در مسالك اصطخری درج نیفتاده تـا درآن‌کتاب احتمال‌تصحیف وتحریف ازصورت‌تهران به‌بهزان برود، بلکه درترجمهٔ فارسی آن‌کتاب‌متعلق به‌یك دوقرن بعد، ونیز دراحسن‌التقاسیم مقدسی ومعجم‌البلدان یاقوت به همین‌صورت درج‌آمده، و خاصه‌آنکه یاقوت تصریح‌کرده است‌که این‌کلمه «به‌سکون زا و الف و نون» است از این‌رو احتمال تصحیف درآن به‌کلی منتفی است.

ب : بهزان نام شهرستان یا دهستان بوده است ، و تنها یك دیه‌کوچك نبوده است تا احتمال انطباق‌آن باطهران برود، زیرا طهران دیهی خرد وجزء رستاق قصران بوده است، وتفصیل‌آن بیاید.

ج : بهزان را تا شهر ری شش‌فرسنگ فاصله بوده است ، و حال‌آنکه طهران تا ری‌کمتر ازیك فرسنگ فاصله دارد.

د : دربهزان ـ چنانکه درروایت یاقوت ذکر گردیده ـ خرابه‌هایی‌باستانی وجود داشته که احتمال می‌داده‌اند آنجا ری عتیق بوده است ، لیکن تاکنون درهیچ منبعی دیـده نشده است کـه اشارتی بدین نکته رفته باشدکـه طهران را خرابه‌های بوده است، وآن محل ری باستانی است.

هـ ـ طهران خود تابع رستاق (شهرستان یا دهستان) قصران بوده‌است و ری را به‌عهد قدیم به‌نقل ابن‌فقیه ویاقوت هفده رستاق بوده‌است[2]، واصطخری از این رستاقها بدین‌گونه یادکرده است:

«از رستاقهای مشهور ری قصران داخل وخارج وبهزان وسن وبشاویه ودماوند و رستاق قوسین وجز اینهاست.»

چنانکه ملاحظه می‌شود قصران در ردیف بهزان و از شهرستانهای مهم

۱ـ معجم‌البلدان یاقوت، ج ۲ ص۸۹۶ س۲ .
۲ـ مختصر کتاب البلدان، ص ۲۷۴ س۱۶؛ معجم‌البلدان، ج ۲ ص۸۹۶ س۲۰ .

ری بوده است ، و حد جنوبی آن به شهرری یاکوه بزرگ بی‌بی‌شهربانو می‌رسیده که درقدیم این کوه را به‌مناسبت قلعهٔ طبرك واقع درشمال شهرری و دامنه جنوبی این کوه توسعاً طبرك می‌گفتند، چنانکه در نزهة‌القلوب از مؤلفات نیمهٔ اول قرن هشتم در ذکر ری درج افتاد:

«قلعهٔ طبرك به جانب شمال درپای کوه افتاده است ، ولایت قصران در پایستی آن کوه افتاده است[1]».

بدین‌قرار تمامت آبادیهای واقع درشمال کوه بی‌بی‌شهربانو ، و از جمله دولاب و طهران وجی جزء قصران بوده است، وانتساب دولاب وجی که در دوسوی‌مشرق ومغرب طهران افتاده بوده به‌قصران درمنابع درج است،چنانکه یاقوت در المشترك درباب جی نوشته:

«جی وسیرا قلعه‌ای‌است‌استواراز اعمال ری ازاعمال‌قصران فوقانی.»[2]

درباب دولاب نیز قوامی رازی شاعر بنام قرن ششم گفته :

چه داری ازپس پیری امید برنایی      ورای‌قصران ای‌دوست کی‌بود دولاب[3]

مفهوم این بیت آنست که دولاب در درون قصران وجزءآنست. ازاینجا توان دانست که اگر دوآبادی شرقی وغربی طهران جزء قصران باشد، طهران خود نیز جزء قصران‌است. ازاین‌رو بهزان را تهران ( طهران ) پنداشتن موجه نتواند بود وناشی ازعدم غور وتعمق درمجموع اخبار مربوط بدین پهنه است.

باری، نام طهران‌نخستین‌بار درترجمهٔ‌احوال محمدبن حماد، ابوعبدالله حافظ طهرانی رازی درج‌آمده. محمدبن حماد ازرجال بنام قرن سوم هجری است، ودرمصر وشام وعراق حدیث می‌گفت؛ و وفاتش به‌سال ۲۶۱(یا۲۷۱) هجری درعسقلان شام اتفاق‌افتاد. دراین‌مقام‌مناسب می‌نمایداشارتی به‌احوال این نخستین مرد دانشمند و بنام طهرانی برمبنای گفتهٔ صاحبان رجال و تراجم

۱- نزهة‌القلوب، طبع بمبئی، ص۱۴۴ س۱۱ .
۲- المشترك، ص ۱۱۸ س۳ .
۳- دیوان قوامی رازی، ص۸۹ س‌آخر.



احوال بشود:

ترجمهٔ حال وی در منابع عمده ومعتمد درج است ، خطیب بغدادی متوفی به‌سال ۴۶۳ هجری درتاریخ بغداد از وی بدین‌تقریب یادکرده:

«محمدبن‌حماد، ابوعبدالله رازی طهرانی ازعبیدالله‌بن‌موسی وعبدالرزاق ابن همام (ودیگران) استماع حدیث کرد... بسیار سفر بود، به ری و بغداد و شام حدیث بگفت. ابوبکربن ابی‌الدنیا و احمدبن عبدالله‌بن نصربن بجیرقاضی ودیگران از او روایت کنند. وعبدالرحمن‌بن ابی‌حاتم رازی گفت:

من با پدرم از وی درری وبغداد واسکندریه حدیث شنیدم . او راستگو وثقه بود... محمدبن حماد طهرانی درعسقلان (شهری درشام) به سال دویست وهفتاد ویك درگذشت[1].»

موافق قول سمعانی درالانساب و یاقوت در المشترك در ذکر طهران در باب وی بدین‌تقریب است:

«ابوعبدالله محمدبن حماد طهرانی رازی بدانجا منسوب است . وی از عبدالرزاق بن همام وغیره استماع حدیث کرد. پیشوایان حدیث ازوی روایت کنند. اوپیشوایی‌فاضل ومشهور واهل‌طلب وسفروازمعتمدان مسلمانان‌به‌شمار بود ... طوف بلاد بسیار می‌کرد و به ری و بغداد و شام حدیث بگفت ... عبدالرحمن‌بن ابی‌حاتم رازی‌گفت : من با پدرم از وی در ری و بغداد و اسکندریه حدیث شنیدم. او راستگو و موثق بود... وفاتش درعسقلان سرزمین شام به‌سال ۲۶۱ هجری اتفاق افتاد[2].»

عبدالرحمن‌بن جوزی متوفی به‌سال ۵۹۷ در المنتظم درجایی‌گفته:

«ابوعبدالله طهرانی، درطلب حدیث رخت سفر بربست، و ازعبدالرزاق ودیگران استماع‌کرد، وی را فهمی بوده است ، اومنسوب به طهران، دیهی از دیه‌های ری است... ابن‌حماد در عسقلان در ربیع‌الآخر این سال [۲۶۱]

۱- تاریخ بغداد، ج۲ ص۲۷۱ س۱۴ .
۲- الانساب، ورق ۳۷۴ ص۱ س۱۶؛ المشترك، ص۲۹۸ س۲ .

در گذشت[1].»

ودرجای دیگر ذکر کرده:

«ابوعبدالله رازی طهرانی، ازعبدالرزاق ودیگران استماع حدیث کرد، وی کثیرسفربود، در ری وبغداد وشام حدیث بگفت. ابن‌ابی‌الدنیا وغیره ازاو روایت کنند، وی راستگو وثقه بود، ودرعسقلان درشب جمعه، هشت روز از ربیع‌الآخر این‌سال [۲۷۱هـ . ] مانده، در گذشت[2].»

رافعی درالتدوین به‌نقل ازتاریخ‌بغداد احوال‌اورا ذکرکرده است[3] که، چون روایت تاریخ بغداد در صحیفهٔ پیش درج آمد، از ذکر آن خودداری می‌شود. یاقوت علاوه برالمشترك درمعجم‌البلدان نیز از او یادکرده[4] و قولش اکثر مشابه مطالبی است که درالمشترك او درج است که قبلاً مذکورشد.

شمس‌الدین ابوعبدالله ذهبی‌محمدبن احمدبن عثمان شافعی‌مورخ‌مشهور متوفی به‌سال ۷۴۸ درآثارخود مانند تذکرة‌الحفاظ، ومیزان‌الاعتدال، والعبر احوال محمدبن‌حماد طهرانی راآورده است، ودرتذکرة‌الحفاظ چنین‌نوشته:

«محمدبن حماد طهرانی[5]، محدث و حافظ وثقه و جوال درآفاق، ابوعبدالله رازی بنده‌ای نیکوکار و نزیل عسقلان بود. از عبدالرزاق‌بن‌همام و عبیدالله‌بن موسی وعبدالله‌بن‌عبدالمجید حنفی و ابوعاصم نبیل وطبقهٔ ایشان در عراق وشام و یمن استماع حدیث‌کرد. ابن‌ماجه درسنن، وابواسحاق ابراهیم بن محمدبن‌ابی‌ثابت، وعبدالرحمن‌بن ابی‌حاتم‌ازوی روایت‌کنند. [عبدالرحمن] گفت وی ثقه است، ومن ازاو در ری و بغداد و اسکندریه حدیث نوشتم؛ و دارقطنی گفت: او ثقه است. ابواحمدبن عدی گفت: از منصور فقیه شنیدم که

۱- المنتظم، قسم ثانی ازجزء خامس، ص۳۱ س ماقبل‌آخر.
۲- المنتظم، قسم ثانی ازجزء خامس، ص۸۳ س۱۶ .
۳- التدوین، ص۸۶ س۱۹ .
۴- معجم‌البلدان، ج ۳ ص۵۶۴ س‌آخر .
۵- اصل: الظهرانی . در نسخهٔ مطبوع این‌کتاب ذهبی ، و میزان‌الاعتدال او به‌سهو الظهرانی طبع گردید، لکن درالعبر وی به‌صورت صحیح الطهرانی ضبط است.



می‌گفت: ازشیوخ‌کسی را ندیدم‌که دوست داشته باشم درفضل چون اوباشم مگر سه‌تن را، و نخستین ایشان محمدبن حماد طهرانی است. طهرانی درماه ربیع‌الآخر سال ۲۷۱ درسن هشتاد و اند سالگی در گذشت[1].»

قول ذهبی درباب محمدبن حماد درمیزان‌الاعتدال[2] و العبر[3] نیز به‌همین تقریب و کوتاه‌تر است.

ابن‌حجر در لسان‌المیزان آورده:

«محمدبن حماد طهرانی رازی ابوعبدالله حافظ، ازیعلی‌بن‌عبید وابی‌علی حنفی و ابی‌عاصم روایت کند، و ابن ماجه و ثقهٔ ابن ابی‌حاتم از او روایت کنند[4].»

درشذرات‌الذهب مورخ‌فقیه عبدالحی‌بن‌عماد متوفی به‌سال۱۰۸۹هجری ذکرگردیده:

«محمدبن حماد طهرانی[5] رازی حافظ، یکی ازکسانی است که به‌نزد عبدالرزاق رفت‌ودرمصروشام وعراق حدیث‌گفت وثقه‌ای عارف‌ونبیل‌بود[6].»

این بود مجملی ازآنچه در احوال محمدبن حماد در منابع درج‌آمده و درهمه‌جا نام طهران به‌صورت نسبت «طهرانی» با نام وی همراه است، و این مهم خود موجب شهرت واعتبار دیه طهران ری به‌عهد پیشین بود.

نام طهران جدا ازبیان احوال محمدبن‌حمادطهرانی نیز درمنابع مشهور دیده می‌شود، و قدیمی‌ترین آنها که نگارنده را بدان دسترس بود فارسنامهٔ ابن بلخی است، که به‌نام سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی در سالهای پانصد

۱- تذکرة‌الحفاظ، ج ۲ ص۱۶۸ س۶ .
۲- میزان‌الاعتدال، قسم ثالث ص۵۲۷ س۱۲ .
۳- العبر، جزء ثانی ص۴۸ س۸ .
۴- لسان‌المیزان، ج ۶ ص۶۸۷ س۷ .
۵- درنسخهٔ مطبوع الظهرانی است‌که غلط است، و ری را مکانی به نام ظهران نبوده .
۶- شدرات‌الذهب، ج ۲ ص۱۶۱ س۱۷ .

تا پانصد وده هجری تألیف یافته. دراین کتاب آنجاکه ازبلوك «کوار» ازکورهٔ اردشیر خورهٔ فارس سخن به‌میان است، انار آنجا درخوبی به‌انار طهران تشبیه شده، وچنین ذکر گردیده:

«... همه میوه‌های آنجا بغایت نیکوست، خاصه انار، کی مانند انار طهرانی است[1]...»

ازاین‌پس نام طهران در منابع مشهور، در ذکر اخبار مربوط به‌پهنهٔ ری فراوان به چشم می‌خورد، همچون انساب سمعانی، عجایب‌نامه‌که جهةطغرل ابن ارسلان سلجوقی فراهم آمده، ساجوقنامهٔ ظهیرالدین نیشابوری متوفی به‌سال ۵۸۲ هجری، راحةالصدور از مؤلفات سال ۵۹۹ هجری، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، تاریخ رویان آملی، معجم‌البلدان یاقوت، آثار البلاد زکریای قزوینی، نزهةالقلوب، ظفرنامهٔ تیموری، سفرنامهٔ کلاویخو اسپانیایی، تاریخ طبرستان مرعشی، هفت اقلیم امین احمد رازی، زینت‌المجالس اصفهانی، ریاض‌السیاحه شیروانی، روضةالصفای‌ناصری، مرآت‌البلدان[2] وجز اینها، که پاره‌ای ازآن مطالب دراخبارطهران درقرون اسلامی درج افتد.

۱ـ فارسنامه، ص۱۷۵ س۲ .

۲ـ رك : الانساب، ورق۳۷۳ ص۲ س‌آخر؛ عجایب‌نامه، نسخهٔ عکسی، ورق ۳۹ ص۲ س ۵ ؛ سلجوقنامه، ص ۷۹ س۱۰؛ راحةالصدور، ص۲۹۳ س۱۳؛ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ص۶۱ س۳ ؛ تاریخ رویان ، ص ۱۸ س۱۵؛ معجم‌البلدان ، ج ۳ ص۵۶۴ س۱۵؛ آثارالبلاد، ص۳۴۰ س۱۴؛ نزهةالقلوب ، مقالهٔ ثالثه، ص۵۵ س۲؛ ظفرنامه ، طبع ۱۸۸۸، ج ۲ ص۵۷۲ س۲؛ سفرنامهٔ کلاویخو، ص ۱۷۵ ، ۱۷۶ ؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص‌صدوهشت؛ هفت اقلیم، نسخهٔ مطبوع، ج ۳ ص۷ س۱، نسخهٔ خطی‌مدرسهٔ سپهسالار، ص۸۵۸ س۷؛ زینت‌المجالس ، نسخهٔ خطی ، ص ۷۱۵ س۴ ؛ ملحقات روضة الصفای ناصری، ص۱۹۷ س۷ به‌بعد؛ مرآت‌البلدان، ج ۱ ص ۵۰۸ به‌بعد .

# بخش نخستین

## بهرهٔ نخستین ـ کلیاتی در باب پهنهٔ طهران به روزگاران پیش از اسلام:

### الف ـ پهنهٔ طهران ازآغازآبادی ری‌آباد ومعموربوده است:

دیه طهران ـ چنانکه در سابق گذشت ـ جزء پهنهٔ شهرستان قصران (= کوهسران) ری بوده است، واین پهنه درشمال شهرری ومتصل بدان واقع بوده است. هرچند ازآبادی طهران درروزگاران پیش‌ازاسلام اطلاعی بدست نیست، لکن سرزمین قصران دراین‌ناحیه از دیرباز آباد و‌معمور ومسکون بوده است. اشارت رفت‌که قصران به‌شمال شهر باستانی ری اتصال داشته است. ازچشمه‌علی درشمال ری درحفاریی‌که به وسیلهٔ دکتر اشمید امریکایی به سال

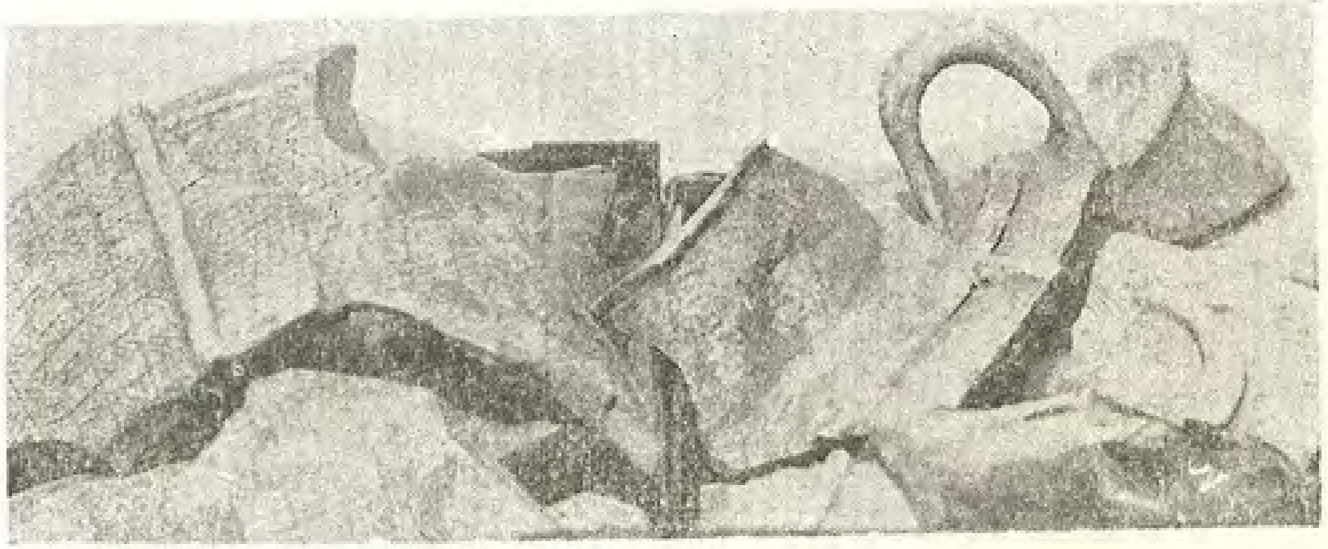

نمونه‌ای ازقطعه‌های سفال قبل‌ازتاریخ بدست‌آمده ازچشمه‌علی عکس ازموزهٔ طهران

نمونهٔ ظروف سفالین بدست‌آمده ازگوری در دیه آهار.     عکس ازمؤلف

۱۹۳۵ به‌عمل‌آمده ظروف سفالین نقش‌دار و سفالهایی منقش متعلق به شش تـا چهارهزارسال قبل کشف شد، وروشن‌ساخت که درآن تاریخ مردمی‌متمدن در این‌حدود می‌زیسته‌اند[1] ، ونیز به‌سال ۱۳۲۱ شمسی در دروس شمیران ظرفهای سفالین‌تیره‌رنگ وساده‌ای بدست‌آمدکه به‌هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد تعلق دارد[2]، وهمچنین به‌سال ۱۳۴۷ درعملیات حفاری مرتفعات قیطریه شمیران آثاری پیدا شدکه متعلق به ساکنان سه‌هزارسال پیش ایـن منطقه است . دراینجا مقادیری ظرفهای سفالین قرمز وخاکستری و زرد از داخل گورهای کهنه کشف گردید[3]؛ ونیز پاره‌ای ظروف ومهره‌ها ووسائل تزیینی ، درخاکبرداری از دامن کوهی

۱ـ برای‌اطلاع بیشتر دراین‌باب، به ج۱ کتاب ری‌باستان‌تألیف نگارنده، ص۸ـ۱۰ رجوع شود.

۲ـ باستان‌شناسی ایران‌باستان، تألیف لویی واندنبرگ، ترجمهٔ دکترعیسی بهنام، ص۱۲۳ ولوحهٔ ۱۵۹.

۳ـ رك : روزنامهٔ کیهان ، شمارهٔ ۷۶۲۰ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۴۷ ص ۲ ، و شمارهٔ ۷۶۳۱ مورخ ۱۰ دیماه ۱۳۴۷ ص۱، وشمارهٔ ۷۷۶۳ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۸ ص۱.



در دیه‌آهار واقع در دامن شمال توچال ازداخل قبری پیدا شده‌است. اینها به ساکنان این‌حدود پیش از رواج‌آئین زردشت دراینجا متعلق بوده است.

قبائل‌قدیمی‌ایران درآغاز اموات‌را می‌سوزاندند، بعدها شیوهٔ تدفین در خاك یا سنگ را بکار بستند. دفن در زیرسنگ رسم هخامنشیان بود.

دفن اموات درکیش زردشت روا نیست، ودراین‌آیین خاك مقدس‌است وآنرا بالاشهٔ مردگان‌آلوده نمی‌سازند، بلکه پیکر مردگان را عرضهٔ سگ و مرغان شکاری می‌کنند، وپس‌ازآنکه گوشت‌آنها به‌وسیلهٔ این‌حیوانات‌خورده شد، استخوانها را در استودان می‌گذارند، ومحفوظ نگاه می‌دارند.

پس دفن اموات دراین‌حدودچنانکه ذکررفت متعلق به‌آریائیهای‌باستانی مقیم‌آنجاست، و اجرای مراسم تدفین را روحانیان‌آن عهد یا مغان به عهده داشتند[1]، که بعدهاروش‌عرضهٔ مردگان برجانوران‌گوشتخواررا معمول کردند.

این اکتشافات بازنمایندهٔ این‌حقیقت‌است، که جلگهٔ واقع دردامن جنوبی رشته کوه توچال وهمچنین کوهستان شمـالی آن ازآغاز عهد مهاجرت قوم‌آریا ، معمور وآبادبوده است، وجلگهٔ طهران پیشینه‌ای دیرینه دارد، هرچند از خود دیه طهران‌آن روزگارخبری بازنمانده است ، لیکن این‌محل‌آباد بوده است.

### ب ـ پهنهٔ طهران درتمام اعصارپیش‌از اسلام ازمناطق مذهبی‌کشور عزیز بوده؛ وآیین مغان و زردشتی درآنجا سخت رونق داشته است:

بیان این دعوی‌آنکه ری و دماوند از بزرگترین شهرهای‌مذهبی، هم به عهدمغان، وهم به‌دورهٔ ظهورآیین‌زردشت،بوده‌است،مهدمغان ری بوده‌است و نیزحکومت مصمغان (حکومت رئیس مغان‌که حکومتی دینی بود) قرنها در دماوند برقراربوده است، وجلگهٔ طهران چنانکه گذشت جزء قصران بـود ، و قصران درفاصلهٔ میان ری و دماوند افتاده بوده است[2]؛ وبی‌گمان دراین پهنه

۱ـ تاریخ ماد تألیف دیاکونف، ص۴۹۶ س۱۱ .

۲ـ رك :کتاب قصران، تألیف نگارنده، مبحث حدود قصران.

نیز آیین مذهبی را، به تبع ری و دماوند ، رونق و رواجی کامل بوده است ، چنانکه اکنون نیز ازاین‌نظر همهٔ نواحی ومناطق واقع میان دوشهر مذهبی در هرجاکه باشد وضعی‌چنین دارد.

چنانکه اشارت رفت‌مغان دراصل‌ازری ودماوند برخاسته‌اند، دراین‌باب اقوالی‌ازمحققان معتمد به‌دست است وازجمله قول دیاکونف روسی‌درتاریخ ماد است که درچند مورد بدین مهم اشارت دارد ، و ازجمله در ذکر اجرای مراسم تدفین‌درماد درقرنهای‌هفتم وششم قبل‌ازمیلاد مسیح وطن اصلی‌مغان را دماوند ذکر کرده وچنین گفته :

«اجرای مراسم تدفین‌را خودمغان به عهده داشتند، واین رسم‌را باخود از میهن خویش ـ از دامنه‌های دماوند ـ آورده[1]...»

که دامنه‌های دماوند همان مرتفعات اطراف دماوند و ازجمله لواسان ولار و رودبارقصران تابع‌طهران است.

ونیز: «ظاهراً سرزمین بدوی قبیلهٔ مغان را باید در همان رغه (=ری) جستجو کرد[2].»

ونیز پس از اشارت به‌روایتی از اوستاکه در ری زردشت حکومت روحانی وریاست مغان را باهم جمع داشته، آورده:

«محتملاً بدین‌سبب مدتها بعد هم جانشین قدرت جسمانی وغیرروحانی وی درناحیهٔ مزبور (=ری) رئیس مغان یا مس مغان ، و به‌عربی «مسمغان، کبیرالمجوس»نامیده می‌شد. درزمان ساسانیان وحتی‌درعهد اعراب نیزمالکان فئودال ناحیهٔ دماوند ـ درشمال طهران ـ (که شاید درگذشته اراضی‌وسیعتری را درتصرف داشتند) دارای این لقب بود[3].»

۱ـ تاریخ ماد، ترجمهٔ فارسی، ص۴۹۶ س۱۱ .

۲ـ » » » ، ص۴۶۳ س۴،۱۶ . نیز،رك : ص۷۱ س‌ماقبل‌آخر، ص۱۹۴ س۱۴ .

۳ـ تاریخ ماد، ترجمهٔ فارسی، ص۴۶۳ س۱۰ .



قرارگاه مسمغان در دماوند قلعهٔ استوار ومشهور «استوناوند» بود، که بالغ بر سی‌قرن دوام‌یافت، وبه‌سال۱۴۱هجری‌سپاهیان منصور دوانیقی‌آنجارا بگشودند وآن حکومت را برانداختند[1].

درسطورپیش ذکرشدکه دراوستا مذکوراست‌که‌زردشت‌درری‌حکومت روحانی و ریاست مغان را باهم جمع داشته . این مهم دریسنای ۱۹ بند ۱۸ بدین‌صورت ذکر گردیده :

«کدام هستند ردها[2]؟
آن خانواده، آن ده، آن ایالت، آن مملکت، پنجمی زردشت :
درممالك دیگر، جز از ری (رغه) زرتشتی.
در ری زرتشتی [فقط] چهار رد.
کدام [هستند] ردهای این[ممالك]؟
آن خانواده وآن ده وآن ایالت [و] زرتشت پنجمی[3].»

که بدین‌موجب شهریاری مینوی و خاکی ری هردو بازرتشت بوده و محتملاً جانشین قدرت غیرمینوی زردشت مصمغان بوده است . نام ری در وندیداد اوستا نیز درفرگرد اول بند۱۶ ذکرشده است. بدین‌علل واسباب‌است که ری پیش‌ازاسلام را مرکز دینی وپایگاه بزرگ مغان وزرتشتیان دانسته‌اند[4]. پیداست‌که هرمزیت و عزتی‌که شهری را باشد ناحیت مجاور ومتصل بدان را نیز تواندبود، وپهنهٔ‌آباد طهران نیز بی‌گمان از اعتبار وحیثیت‌این مرکز دینی وپایگاه بزرگ مغان برخورداری داشت؛ زیرا این بهنه هم ملاصق به‌ری، و هم محل ییلاقی واستراحتگاه تابستانی ری بوده‌است، وکمال وابستگی را به

۱ـ طبری، ج ۹ ص۱۷۶؛ معجم‌البلدان، ج ۱ص ۲۴۴؛ ابن‌اثیر، ج ۴ ص۳۶۷؛ آثار البلاد، ص۲۹۳؛ ایران قدیم، ص۲۰۲؛ سرزمینهای خلافت شرقی، ص۳۹۶.

۲ـ رد دراین‌مقام به‌معنی سرور وبزرگ وخدایگان است.

۳ـ یسنا ، ج ۱ ص۲۱۲.

۴ـ اناهیتا، ص۲۲۳ س۹؛ مزدیسنا، ج ۱ ص۸۰ س‌آخر.

آن شهر داشته است.

**آیین مغان** : مغها در آغاز عنوان پیشوایان دین شایع زمان مادها را داشتند. این آیین ظاهراً صورت تطوریافتهٔ مذهب هرمزدپرستی به وسیلهٔ مغها درمیان مادها بود، که اصول وفروع آن به درستی روشن‌نیست. این آیین که در آغاز طریقتی‌مخصوص بود، چون زردشت‌ظهور کرد بر آیین وی اطلاق گردید، و ظاهراً تعلیمات زردشت درمیان مغان پیش از بسیاری از اقوام دیگر رواج یافت، و مغان چون به‌آیین زردشتی گرویدند سیادت خود را در پیشوایی دینی محفوظ نگاه داشتند. درعصر پارتهاآنرا با دین زروانی درآمیختند، و درعهد ساسانیان خود به صورت پیشوایان‌آیین زردشت درآمدند، چنانکه مغ مرادف روحانی وعالم‌کیش زردشتی گردید. مغ ومگوس ومجوس یکی است، و از اینجاست‌که درقرآن شریف از زردشتیان به صورت مجوس[1] یاد شده است.

بنابرآنچه در منابع سریانی آمده موبدها (جانشینان مغان) گروه‌گروه ، تحت رهبری مرشد خود، مانند دراویش دوران بعد به‌سیر وطی‌طریق درداخل کشور می‌پرداختند . درتمام دورهٔ طولانی عهد دولت ماد و هخامنش و اسکندر و جانشینان وی واشکانیان‌که درکشور عزیز ما دین رسمی وجود نداشت، مردم «ری» و «دماوند» و به تبع «پهنهٔ طهران» پیروآیین زردشتی بوده‌اند، منتها گاه حوادث و وقایع بزرگ مانند حمله اسکندر از اهمیت و رواج آن می‌کاست و دیگرگاه پیداشدن شاهانی چون بلاش اشکانی بررونق آن می‌افزود تا آنکه به‌عهد ساسانیان به‌یکباره مذهبی رسمی تمام‌کشور شد.

**درپهنهٔ طهران ناهیدپرستی رواج داشته است:** درجلگهٔ پهناور طهران کنونی و نواحی‌کوهستانی شمال‌آن ، که به روزگار بعد از اسلام برروی هم قصران‌خوانده می‌شد درعهد ساسانیان چندین‌بنای دینی به‌وجود آمد که چنانکه بیاید همه به‌ناهید ازایزدان بزرگ زرتشتی انتساب داشته ونام فعلی‌آن اماکن که همه به‌صورتی به‌ناهید مربوط است دلیل این دعوی است. پاره‌ای ازآنها

۱- قرآن‌کریم، سورهٔ حج آیهٔ ۱۷ .



اکنون‌آباد است، وازبرخی بقایای‌آثار باقی است، و ازدسته‌ای تنها خبربجا مانده است .

نوع اول چون‌گنبد بی‌بی‌شهربانو درحد جنوبی پهنهٔ طهران وشهر ری، که بدین زمان به غلط آنجا را مدفن مادرگرامی حضرت سجاد علیه‌السلام‌که دختر یزدگردسوم ساسانی بوده است می‌دانند، لکن به‌حکم قرائن این‌بنامکان پرستش ناهید از ایزدان زرتشتی است‌که فرشتهٔ زن این‌آیین و معبود زنان و دختران بوده است، و دراین‌باب ـ بدین‌سبب‌که اکنون حد شهرطهران بزرگ از ری‌آغاز می‌گردد ـ سخن برود.

نوع دوم آنهاکه آثارشان هم‌اکنون‌موجوداست ودرگذشته مورد تحقیق قرارنگرفته‌است، نظیربقایای‌آتشگاهی‌که در۳۰کیلومتری شمال طهران برروی یکی ازقلل رشته‌های‌توچال، درمرزمیان‌آهار وشهرستانك بجاست، ونگارنده درباب این‌آتشگاه درکتاب قصران به‌تفصیل بحث‌کرده است.

نوع سوم آنهاکه نام و ذکرشان باقی‌است لکن‌آثارشان مندرس یامحو شده‌است، همچون خاتون بارگاه درمرتفعات‌شمال‌طهران، وقلعهٔ هفت دختران وقلاعی درکمردشت ودشتك در لار لواسان از توابع طهران، وبنایی در درهٔ اسبولك اوشان در رودبارقصران، ومعبدی‌که ناهید را درکنار دریاچهٔ توچال درجنب قلهٔ توچال ازسوی شمال بوده‌است. و اینها درکتاب قصران‌نگارنده موردبحث قراردارد، ودراینجا ـ بدان‌سبب‌که ارتباط مستقیمی باطهران‌ندارد ـ از ذکرشان خودداری می‌شود.

**تعریف ناهید:** ناهید ایزد زن ایرانی است‌که اصل وچهرهٔ آریایی‌دارد، ودرآیین‌زردشتی در زمرهٔ ایزدان مهم قرارگرفت. نام‌کامل این‌ایزد در اوستا «اردوی سور اناهیت(Aredvi - surā - Anâhitā)» است وبرروی‌هم به‌معنی «آب توانای بی‌آلایش» است. (اردوی از ارد به‌معنی فزودن وبالیدن، وسور به‌معنی‌توانا وقوی و اناهیت به‌معنی پاك وبی‌آلایش است.) این ترکیب هم‌نام فرشتهٔ موکل‌آب است‌که به‌صورت دختری‌ظاهرمی‌شود، وهم نام رودی‌است

که همهٔ آبها ازوست. دریشتها کردهٔ ۱ بند ۵ ناهید گوید:

«ازاین آب من یك رود به‌همهٔ هفت کشور منتشر می‌شود[1].»

بنابه‌مندرجات اوستا ناهید درظهور به‌پیکرانسان دختری است جوان و بلنداندام و نیکوچهره وزیبااندام که بازوان سفیدش به‌ستبری شانهٔ اسبی‌است، باکمربندی تنگ درمیان بسته، وسینه‌های برآمده، ودرگردونهٔ خویش نشسته است، ومهار چهاراسب یکرنگ ویك‌قدکه گردونه را می‌کشند به‌دست دارد. این چهار اسب باد وباران و ابر وژاله است. وی تاجی زرین برسر و طوقی زرین به دورگردن وگوشواره‌های چهارگوش درگوش وکفشهای درخشانی درپا و جبهٔ درخشانی‌دربردارد. ناهیدنطفهٔ مردان ومشیمهٔ زنان‌را پاك وزاییدن زنان راآسان می‌کند، رمه‌ها وگله‌ها را افزونی می‌دهد[2].

ناهید نگهبان کلیهٔ آفرینش مقدس است[3]. بدین دلائل به وی سمت مادری ومامایی داده‌اند، ونام پاره‌ای از اماکن منسوب به‌وی بدین‌سبب باکلمهٔ ماما ترکیب یافته، نظیر آتشگاه قصران که ذکرش برفت، ومردم محل آنرا به دونام قصر دختر وقزل‌ماما (=مامای‌زرین) می‌نامند، ودر اوستا ناهید بدین‌خطاب مخاطب است:

«... از تو باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند. تویی توآن کسی که (همه) اینهارا به جای توانی‌آورد ای اردوی سور اناهیت[4].»

بدین‌مناسبت است که ناهید معبود دختران وزنان جوان زردشتی است. معابد ناهید به‌عهد باستان به مناسبت نذورات دختران و زنان و اوقاف

۱- یشتها، ج ۱ ص۲۳۵ س۱۲ .
۲- یشتها، ج ۱ ص۲۳۵ س۱، ص۲۵۹ س ۱۴ ، ص۲۶۷ س ۵ ، ص ۲۹۵ س ۹ ، ص۲۹۳ س۴، ص۲۹۷ .
۳- یشتها، ج ۱ ص۲۷۳ س ۹ .
۴- یشتها، ج ۱ ص۲۷۳ س۵، کردهٔ ۲۱ ضمن بند۸۷ .



فراوان شاهان وبزرگان ازغنی‌ترین معابد روی زمین بود. به قول پورداود وبه‌حکم قرائن معابدناهید درایران برای زنان راهبات‌جای‌تقوی وپرهیزکاری بود[1]. به‌هرصورت این ایزد به‌زنان ودختران بیشتر انتساب داشت.

**گنبد بی‌بی‌شهربانو معبد ناهید است:** در دامنهٔ جنوبی کوه ری ، که بدین‌عهد به کوه بی‌بی‌شهربانو شهرت یافته، ودرجنوبی‌ترین حد قصران درپهنهٔ طهران بزرگ، بقعه‌ای باگنبدی‌مینایی‌رنگ واقع است، که دیری است به‌سهو مردم‌آن محل را آرامگاه مادر حضرت سجاد امام چهارم علیه‌السلام و دختر یزدگرد سوم ساسانی می‌پندارند . مقابل این بقعه در دامنهٔ شمالی کوه قلعهٔ زردشتیان افتاده است که درسابق پیروان زردشت برطبق سنت خویش اموات خودرا درآن قرار می‌داده‌اند.

در قسمت غربی این کوه نیز در مشرق کارخانهٔ سیمان ازقدیم تا پنج‌شش سال قبل چهاربنای سنگی‌مکعب‌شکل وجود داشت که وسط آنها مانند تنور یا چاه حفره‌ای خالی بود. این بناها که در سالهای اخیر به‌کلنگ سنگ‌فروشان سودجو خراب شده است بی‌گمان استودان زردشتی بوده که زردشتیان ری

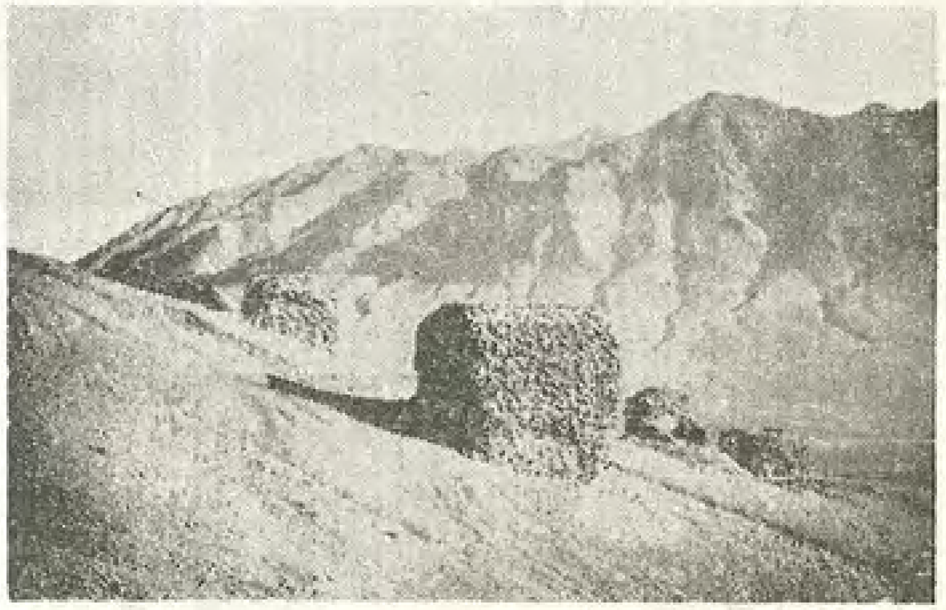

بناهای مکعب‌شکلی که استودان زردشتی بوده است
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

۱- یشتها، ج ۱ ص۱۶۹ س۱۴- مقالهٔ پورداود درباب ناهید.

منظرهٔ بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو برصخرهٔ کوهسار ازفراز کوهستان شمالی

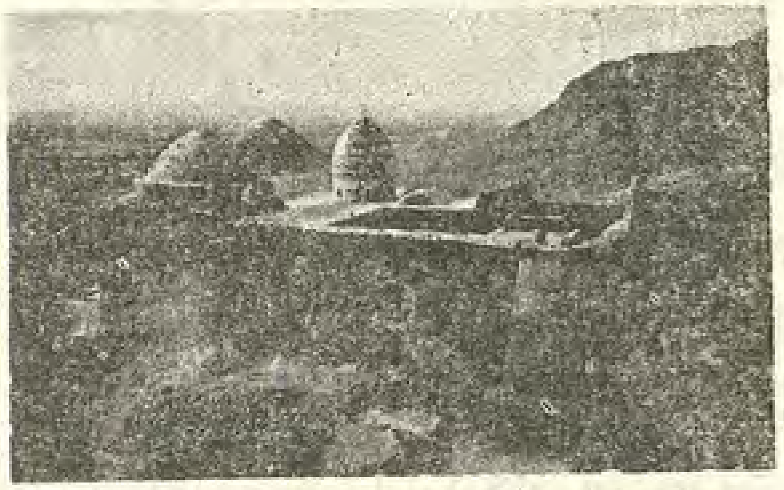

منظرهٔ بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو برفراز صخره ازجانب‌مشرق

گنبد مینایی‌رنگ بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو

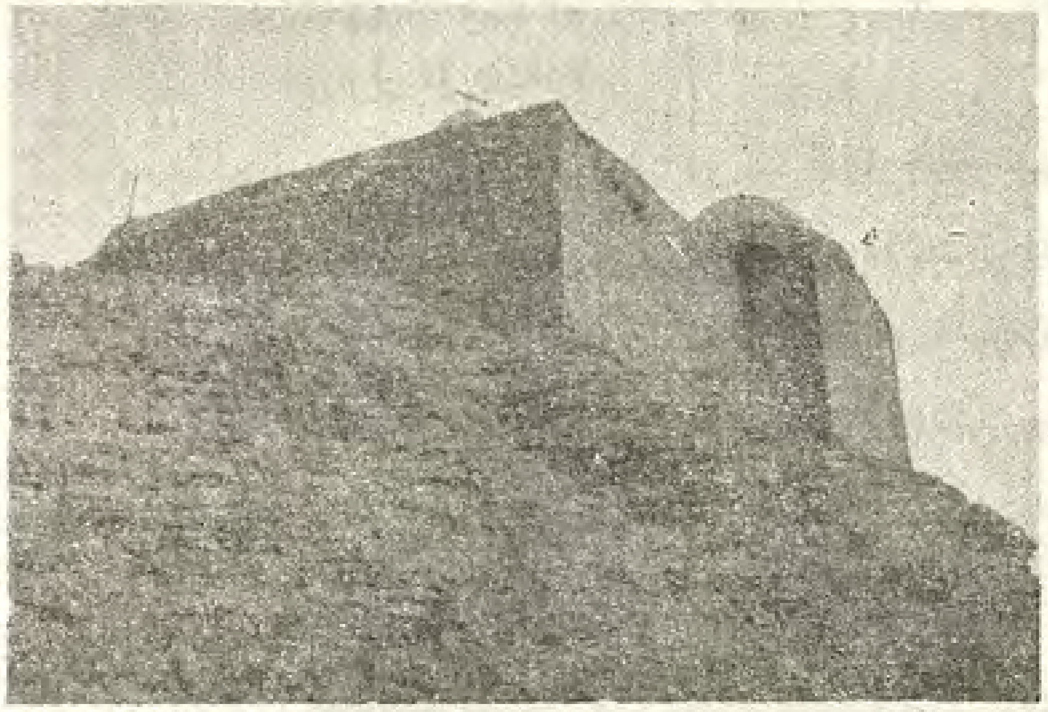

گوشهٔ جنوب شرقی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو برفراز صخرهٔ کوهسار
عکسها ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

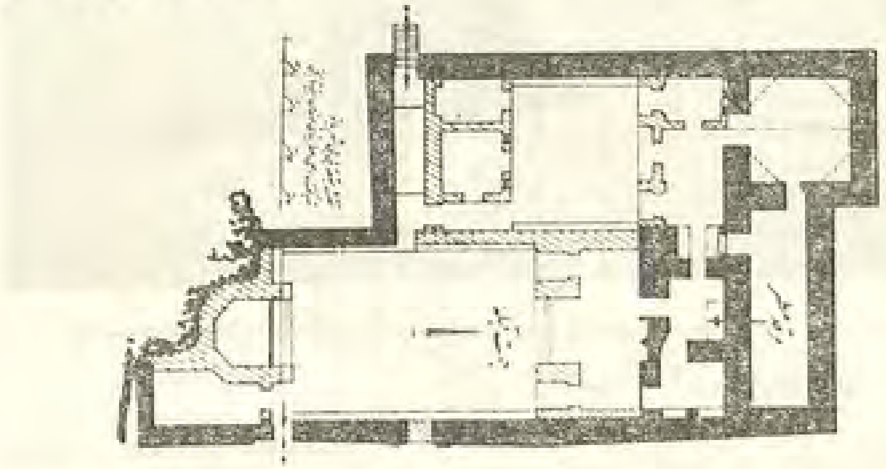

نقشهٔ بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو

عکس ازمقالهٔ آقای مصطفوی



استخوان مرده‌های خود را برطبق تعلیم وندیداد اوستا درآن می‌گذارده‌اند[1]. درجنوب شرقی‌این‌بقعه نیز استودان بزرجومید برفرازتپهٔ نقاره‌خانه‌افتاده‌است، که نگارنده تفصیل آنرا درجلد اول‌کتاب ری باستان بیاورده است[2].

انتساب ایـن بقعه به‌مادر حضرت سجاد(ع) بی‌بی‌شهربانو بـه هیچ‌روی درست نیست وجعل‌محض و کذب‌صرف است، اینك دلائل این دعوی:

۱ـ درتعیین‌شخصیت مادرحضرت‌سجاد ونام وی درمیان صاحبان رجال وتراجم احوال خلاف است[3].

بنابه‌قول‌عدهٔ‌قلیلی که وی را شهربانوودختر یزدگردنمی‌دانندمجعول‌بودن این بقعه مسلم‌است؛ اماگروه‌کثیری که‌اورا همان دختر یزدگرد وبه‌نام‌شهربانو می‌شناسند نیزهیچکدام اشارتی نکرده‌اندکه وی ازکربلا به‌ری رفته، ودرآنجا مدفون شده است ، بلکه می‌گویندکه شهربانو به هنگام ولادت حضرت سجاد درگذشته است. ازمیان‌اقوال این‌گروه‌که همه از اکابرعالمان اسلامی‌هستند، قول ابن بابویه مشهور به‌صدوق را ـ که خود درایام حیات در ری می‌زیسته و به‌اخبار ری ومضاجع و مقابرمقدس آنجا آشنایی داشته ـ از عیون‌الاخبارنقل می‌کند، وعلاقه‌مندان به‌اطلاع بیشتروآشنایی‌به‌اقوال دیگرعالمان‌رادراین‌باب، به جلد اول‌کتاب ری باستان ص۴۰۳ـ۴۱۶ مبحث «بی‌بی‌شهربانو» ارجـاع می‌دهد. ابن‌بابویه درعیون‌اخبار الرضا چنین ذکرکرده:

«چون عبدالله‌بن عامرکریز خراسان را فتح‌کرد ، دو دختر از یزدجردبن شهریارپادشاه عجم به‌دست‌آورد، وآنهارا نزد عثمان‌بن‌عفان فرستاد،واویکی را به‌حسن ویکی را به‌حسین علیه‌السلام بخشید؛ و ایـن دو دختر در نزد این‌دو

---

۱ـ برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این چهاربنا و استودان‌بودن آنها، رك : برخی‌آثار بازمانده از ری قدیم، تألیف نگارنده، ص۱۷۳-۱۷۷ .

۲ـ بدانجا رجوع شود .

۳ـ چنانکه برای‌وی درمنابع بالغ‌برهفده نام ذکرگردیده، ودرتعیین‌نام پدرش‌نیز خلاف‌کرده‌اند: ری باستان، ج۱ ص۴۰۹ .

بزرگوار درحالت نفاس رحلت کردند؛ وآن دختری که مصاحب حضرت امام حسین(ع) بود درحالت نفاس علی‌بن‌الحسین وفات یافت؛ و بعضی از زنهای مربیه‌اولاد پدرحضرت علی‌بن‌الحسین متفکل امورآن حضرت شد...»[1]

تردیدی نیست که به هنگام تألیف کتاب عیون‌الاخبار در ری که برای صاحب عباد مقیم ری فراهم‌آمده؛ اگر دراین‌شهرمکانی به‌نام مدفن این بانوی گرامی وجود می‌داشت، وشایعه رفتن وی ازکربلا به‌ری به صورتی که امروز درمیان عوام رواج دارد معروف می‌بود، دراین روایت به‌خلاف وتناقض‌این دوقول اشارتی می‌شد، چون هم شیخ صدوق وهم صاحب عباد عارف به‌تمام اماکن ری بوده‌اند.

۲- درکتاب نفیس‌النقض تألیف عبدالجلیل رازی، فراهم‌آمده در ری درحدودسال ۵۶۰هجری که اختلاف دینی‌مردم ری را بدان‌عهدنشان می‌دهد، و خودآینهٔ‌تمام‌نمای کشمکشهای‌مذهبی‌درری‌است، نام‌اماکن‌مقدس‌ری و مضاجع ومقابر بزرگان دینی‌شیعه‌وسنی ری درج آمده، لکن‌ازبقعه‌ای به‌نام‌بی‌بی‌شهربانو مطلقاً ذکری نرفته است. نظیر این‌قول:

«اهل ری به‌زیارت سیدعبدالعظیم روند وبه‌زیارت سیدعبدالله‌الابیض وبه زیارت سیدحمزهٔ موسی... سنیان به زیارت ابراهیم خواص وفراوی روند و حنفیان به‌زیارت محمدحسن شیبانی، وزیارت‌صالحان سنت‌است[2].»

۳- درمنابع درج است که بزرگان وشاهان اسلامی چون به‌جلگهٔ ری و طهران می‌رسیدند به‌زیارت بقاع اکابر دینی‌مدفون در ری می‌رفتند، ونام بقعهٔ آنان را ذکرکرده‌اند، ولی‌هیچگاه سخنی ازبقعهٔ بی‌بی‌شهربانو به‌میان نیامده، چنانکه دراحوال تیمور درکتاب «منم تیمورجهانگشای» (به‌شرط‌اصالت‌کتاب وصحت روایت) درج آمده که تیمور به مزار محمدبن بابویه رفت و درآنجا

۱- ترجمهٔ فارسی عیون اخبارالرضا، ج۲ ص۳۶۹ .
۲- النقض، ص۶۴۳ .



سوره‌ای ازقرآن بخواند[1]، ونیز دراخبارشاهرخ تیموری به‌سال۸۳۲، درمطلع سعدین ذکرگردیده:

«ازآنجا (سمنان) عنان سمند جهان‌پیما به‌صوب ولایت ری تافت، و چهارم ماه مبارك رمضان ظاهرطبرك به‌فر نزول‌همایون‌غیرت‌فزای فضای‌فلك آمد، وزیارت سید عبدالعظیم، وشیخ‌ابراهیم خواص، و امام محمدشیبانی به واجبی‌نمود، مراسم‌آن به‌جاآورد[2].»

بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو در نزدیکی همان محل درکوه طبرك قرار داردکه شاهرخ درآنجا فرودآمد، واگربدان هنگام اینجا زیارتگاه می‌بود، بی‌گمان ذکرآن نیز در روایت بالا درج می‌افتاد.

ازاین‌نوع اخبار از بزرگان دیگرنیز به‌دست‌است که اختصاررا به‌همین مقدار بسنده می‌کند.

۴- مسعر بن مهلهل ابودلف، که با شیخ صدوق‌ابن‌بابویه و صاحب عباد همزمان‌بوده، ودرمحضرصاحب درری حضورمی‌یافته ودرزمرهٔ همراهان‌او به شمارمی‌آمده، وباکمکهای وی گذران می‌کرد، در«الرسالة‌الثانیه»تألیف‌خویش اطلاعات مفیدی درباب ری و نواحی آن درج کرده است (پاره‌ای از اقوال ابودلف دراین‌کتاب‌محل‌تأمل است، لکن‌آنچه مربوط به‌ری می‌شود بعیداست که با حقیقت سازگارنباشد- هرچند برخی ازآنها نیز از مبالغه واغراق‌خالی نمی‌نماید- چون نمی‌توان پذیرفت، که اوجرأت کرده باشد درباب ری‌که صاحب عباد خود به‌همهٔ مسائل‌آن‌آشنا بوده مطالبی‌مجعول ونادرست بنویسد) باری، ابودلف صریحاً ذکرکرده‌که ابنیهٔ وگورهای موجود درکوه طبرك-که بی‌تردید بقعه‌ای‌که اکنون به‌نام بی‌بی‌شهربانو معروف است یکی ازآنهاست- ازآثار پارسیان (زردشتیان) است، قول وی درالرسالة‌الثانیه چنین است:

«ویشرف علی‌المدینة جبل یعرف بطبرك. فیه ابنیة‌آثارالفرس‌ونواویس[3].»

۱- منم تیمور جهانگشا، ص۳۴۸س۳۱ (اخباراین‌کتاب چندان قابل‌اعتمادنیست).
۲- مطلع سعدین، مجلد دوم، جزء اول ص۳۲۱ .
۳- الرسالة‌الثانیه، ص۳۱ س۱۰ .

ناووس را اهل لغت به معنی کورسنگی (سنگ منقوری که پیکرمرده را درآن می‌گذارند)، ومقبرهٔ نصاری معنی کرده‌اند، ودراینجااستودان زردشتیان مراد است.

معنی قول ابودلف آنستکه برشهرری کوهی مشرف است که آنرا به نام طبرك می‌شناسند[1]. دراین کوه بناهای آثار پارسیان واستودانها وجود دارد.
درص۲۵، ۲۷ کتاب حاضر به آثار این کوه که تابدین زمان بجامانده مانند استودان بزرجومید و دخمه یاقلعهٔ زردشتیان اشارتی رفت و ذکر گردید که در مشرق کارخانهٔ سیمان چهار استودان وجود داشت که درسالهای اخیر آنرا از بین برده‌اند. قول ابودلف می‌رساند که در روزگار پیشین این نوع آثار دراین کوه زیاد بوده است، که یا حوادث طبیعی ویادست انسانهاآنهارا ازبین برده است. نکته مهم دراین قول این است که به عهد ابودلف که زمان پادشاهی رکن‌الدوله وفخرالدولهٔ دیلمی است، تمامت آثارموجود درکوه طبرك را ازآن زردشتیان می‌دانستند، وچنانکه مذکور افتاد نه‌درقول شیخ صدوق ونه‌درگفتهٔ ابودلف ـ که هردو درری باصاحب‌عباد معاشر بوده‌اند ـ کوچکترین اشارتی به اینکه دراین کوه بقعه‌ای اسلامی ومقدس وجودداشته باشد نیست.
۵ـ مهمتر ازهمه‌اینکه دراین‌بقعه‌آثارعهد ساسانی دیده می‌شود، چنانکه راهروی سمت جنوب شرقی‌طاق ساسانی‌دارد[2]، و این مباین اسلامی‌بودن آن است.

ازآنچه‌تااینجاگذشت، اسلامی‌نبودن‌این‌بقعه، وبه‌آیین زردشتی‌تعلق‌داشتن آن روشن می‌شود، حال باید دیدکه چنین مکانی درآیین زردشت برای چه منظوری به‌وجود آمده و هدف از احداث آن چه‌بوده است. این محل به حکم قرائن درآغاز بدین‌صورت نبوده است. دانشمندآقای سیدمحمد تقی‌مصطفوی

۱ـ برای اطلاع درباب قلعه وکوه طبرك، رك: ری‌باستان، تألیف نگارنده، ج ۱ فصل سیزدهم ص۴۸۱-۵۱۶.
۲ـ تقریر باستان‌شناس گرانقدرآقای‌مصطفوی.



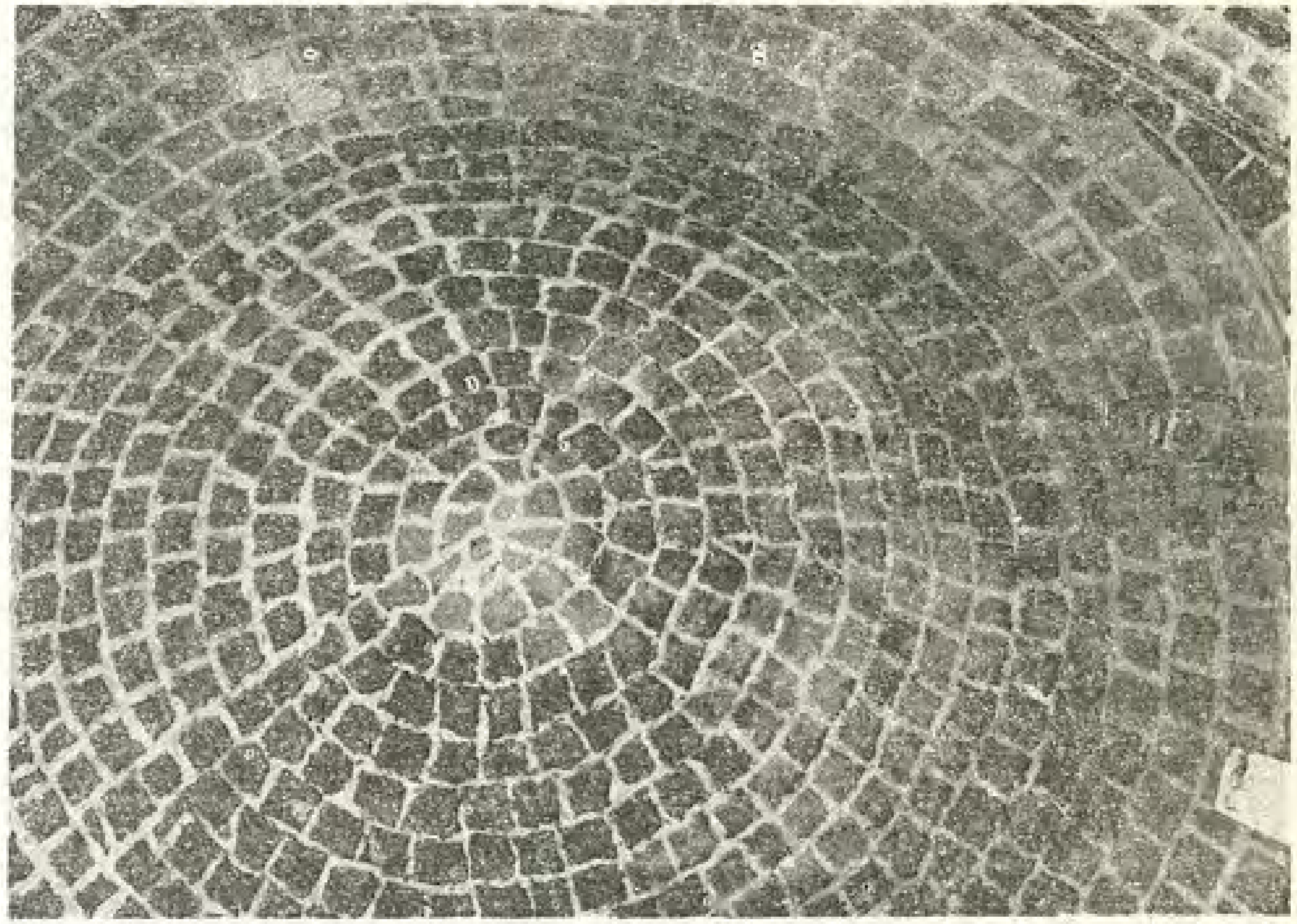

زیرگنبد عهددیلمی درگوشهٔ جنوب شرقی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو    عکس‌ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

این بنارا چنین توصیف کرده:
«محوطه‌ای به‌طول۳۳متر (شمالی‌جنوبی) وعرض۲۲متر (شرقی غربی) با دیوار سنگی بسیارقدیم محصور گردیده، سمت‌شمال‌آن سنگ طبیعی کوهستان قراردارد... سمت‌جنوب‌این‌محوطه چندبنای محکم واستوارسنگی باپوششهای گنبدی ازسنگ وقسمتی ازآجرساخته بودند... ودر ادوار بعد به‌وسیلهٔ‌احداث دیوارهای جدید و رواقها واطاقها وراهرو وغیره محوطهٔ اصلی را به‌دوصحن تقسیم نموده[1]...»
گنبد بقعه ازعهد دیالمه است. اکنون کهنه‌ترین اثر تاریخ‌دار بقعه صندوق روی مرقد است که مورخ به تاریخ ۸۸۸ است[2]، و معلوم می‌شود وضع فعلی درآن تاریخ به‌وجودآمده بوده است.

۱ـ فصلی ازمجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی، بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو در ری، ص۴.
۲ـ « « « « « « « ، ص۳۷.

بنای سابق این محل راکه ازقدیم بازمانده بوده است ، باید زیارتگاه ناهید پنداشت، چون ناهید علاوه‌بر آتشکده‌هایی که به وی منسوب بوده است زیارتگاههایی نیز داشته است، ودر آبان‌یشت اوستا بدین زیارتگاهها درکنار دریاچه‌ها ورودها اشارت شده‌است، و در بند ۱۰۱ آبان‌یشت در وصف ناهید ذکر گردیده:

«کسی‌که (دارای) هزار دریاچه (و) هزار رود است ... درکنار هریك ازاین (دریاچه‌ها) یك خانهٔ خوب‌ساخته شده برپاست، بایکصد پنجرهٔ درخشان و هزارستون خوش ترکیب، یك خانهٔ جسیمی که در روی هزار پایه قرار گرفته است[1].»

استرابو یونانی‌که درفاصلهٔ سالهای۶۳ قبل‌ازمیلاد تا۱۹میلادی می‌زیسته وبرگزاری آیینها ومراسمی راکه در «کاپادوسیه» خود به رای‌العین دیده و در رسالهٔ جغرافیای خویش‌کتاب ۱۵، کرده ۳ بند۱۳ ذکرکرده، به حرم ناهیت در آن دیار اشارت دارد. وی‌آنجاکه ازآتشکده‌ها یاد و زمزمه روزانهٔ مغان در آتشکده وحالت ایشان را بیان می‌کند، گوید:

«آیین‌هایی نظیر این درحرم انائیتیس (Anaïtis [=ناهید]) و اومانوس (Omonus [= و هومن اوستایی(؟)]) نیز برگزار می‌شود، اینها نیز دارای سراهای مخفی هستند...»[2]

دراین‌گفته «حرم‌انائیتیس» آتشکده وی نیست بلکه ازنوع قصرهایی‌است که درسابق بدان اشارت شد.

چنین زیارتگاههایی تنها برای ناهید نبود، بلکه ایزدان دیگر زردشتی‌نیز داشته‌اندکه هم‌اکنون‌نمونه‌های‌آنهارا در دیه‌های زردشتی‌نشین‌یزد می‌توان‌دید.

درکتاب پرستشگاه زرتشتیان ذکری از پیران و زیارتگاههای زرتشتیان درایران رفته، وچنین درج‌آمده است:

۱- یشتها، ج۱ ص۲۸۱.
۲- دین ایرانی، تألیف بنونیست، ترجمه به‌فارسی، ص۴۵ س۱۰.



«درکوهسارهای اطراف وحوالی یزد چندین زیارتگاهها موجوداست که وابسته به پارسیان یا زرتشتیان می‌باشد. حتی در دیه‌های زرتشتی‌نشین هم زیارتگاههای‌کوچکی است به نام پیرکه در روزهای مبارك درآنجا شمع و چراغ می‌افروزند، و سورگ و سیر و سداب درست می‌کنند و به نذر و نیاز می‌پردازند[1].»

تفاوت زیارتگاههای زردشتیان با زیارتگاههای اسلامی دراین‌است‌که در زیارتگاههای زردشتیان‌کسی مدفون نیست؛ چون به نزد ایشان دفن اموات روا نیست، وحال‌آنکه دراسلام درهرزیارتگاهی بزرگی دینی آرمیده است.

ماری بویس را درمقالتی تحت عنوان « بی‌بی‌شهربانو و بانوی پارس» درباب این زیارتگاهها و آداب‌آن، که درمیان زرتشتیان‌هند فراموش‌شده ودر ایران باقی است، قولی است که لخت‌های زیر ازآن مقاله به مناسبت مقام درج می‌آید:

«...بسیاری ازآداب‌ظاهراً باستانی‌آنان (زرتشتیان هند) درخود ایران، به‌طورکلی، و در بعضی موارد تاحد زیادی ، نادیده مانده است (درهند) . ازآن جمله آداب مربوط به زیارتگاهها می‌باشد که برخلاف پارسیان هند زردشتیان ایران به‌آنها اهمیت زیادی می‌دهند . هردهکدهٔ زردشتی در دشت یزد زیارتگاههای‌متعدد برای ایزدان ومخصوصاً برای: مهر، وهرام، سروش، واشتار (=ناهید) دارد، که معمولاً روستائیان ازآنها خبر دارند و مرتب به زیارتشان می‌روند .آنها به قدری مقدس و محترمندکه موقع اقامت من دریزد یکی از دلائلی‌که زردشتیان‌آن شهربرای بقاء خود می‌آورند وجود «کسانی که درکوهستان هستند.» بود؛ یعنی‌خداوندآنهارا برای خدمت به‌اماکن‌مقدسه زنده نگاهداشته است[2].»

۱- پرستشگاه زردشتیان، ص۱۵۸ س۱۸.
۲- مقالهٔ بی‌بی‌شهربانو وبانوی‌پارس، به‌قلم ماری‌بویس، ترجمهٔ فارسی، به‌وسیلهٔ دکترجوادی، مجلهٔ بررسیهای تاریخی، شمارهٔ ۳ و۴سال دوم‌ص۱۲۵.

وی سپس می‌افزاید:

«زردشتیان برای حفظ این امکنه به‌آنها نام «پیر» داده‌اند، مثلاً یکی را پیرمهرزاد، دیگری را پیر تیروتشر وهمه را دریك‌جا پیران می‌خوانند. جالب اینکه در دهکده‌های یزد مقابرسروش‌را معمولاً به‌خواجه‌خضر ویکی‌ازآنهارا به‌الیاس نسبت می‌دهند...»[1]

وی بعد به‌ذکر فرد فرد مزارات یزد می‌پردازد، و شرح شش‌بنای عمده راکه پنج‌مزار درکوهها ویکی درکویرواقع است می‌آورد، وداستان محلی‌را درباب این زیارتگاهها‌که مشابهت با داستان بی‌بی‌شهربانو و پناه‌دادن‌کوه به وی دارد بدین‌قرار نقل می‌کند:

«... می‌گویند هنگامی‌که یزدگرد سوم پادشاه ساسانی ازمهاجمین‌عرب می‌گریخت، خانوادهٔ او به‌شهریزد پناه‌آوردند. تعقیب‌کنندگان‌به‌اینجارسیدند، وملکه وفرزندانش دوباره مجبور به‌فرارشدند. ملکه هنوز از دیوارشهرچندان دور نگشته بودکه ازفرط خستگی ازپای درآمد، وفرزندانش هریك به‌یکی‌از کوههای مجاور فرارکردند، وسربازان‌عرب به‌تعقیب‌آنان پرداختند. هریك‌از فراریان درموقع ناامیدی دعاکرد وکوهی بازشد واورا درخود پنهان‌ساخت وازدست‌اعراب نجات بخشید. قبلاً زمین کویر نیز به‌همین‌طریق دهان بازکرده وملکه را درخودجای داده بود...»[2]

به‌اصل ومنشأ این داستان‌که درباب بی‌بی‌شهربانوی‌طهران درزبان‌عوام رواج دارد اشارت‌برود، به‌گفتهٔ ماری‌بویس در یزد زیارتگاه بانوی پارس کتیبه‌ای داردکه موید این‌داستان است، این بانوکه ازپیشاپیش تعقیب‌کنندگان می‌گریخت، درکنار بسترخشك رودخانه‌ای‌به‌زمین افتاد و به‌خدا متوجه‌گشت، درنتیجه صخرهٔ مقابل دهان‌گشود، ووی به‌درون رفت اما تکه‌ای از چادرش

۱ـ مقالهٔ بی‌بی‌شهربانو وبانوپارس، به‌قلم ماری‌بویس، ترجمهٔ فارسی، به وسیلهٔ دکترجوادی، مجلهٔ بررسیهای تاریخی شمارهٔ ۳و۴سال دوم ص۱۲۶.

۲ـ همان مقاله، ص۱۲۷،۱۲۸،۱۲۹.



بیرون ماند.

دکتر باستانی پاریزی نیز درباب این زیارتگاهها اشاراتی دارد و از آن جمله است:

«درهشت فرسنگی شمال شرقی یزد زیارتگاهی است به نام «پیر سبز» یا «چك‌چکو»[1]. گویند یکی ازدختران یزدگرد ازبیداد تازیان به‌این‌کوه پناه برد. درحدود عقدا نیززیارتگاهی است که‌گویند یکی‌ازدختران یزدگردراکه تازیان دنبال‌کرده بودند به‌این‌کوه پناه برد ودرآغوش‌آن پاره‌سنگ ازگزند دشمنان رهایی یافت.

چقدرشباهت دارد این افسانه‌ها به افسانهٔ سرگذشت «بی‌بی‌شهربانو» در نزدیك طهران...»[2]

ازنظرکلی درآیین زردشتی عبادات و ستایش ایزدان درآتشگاه انجام می‌یابد ومعبد همان آتشگاه است ، لکن پاره‌ای از نیایش‌ها را دربرابرآتش نمی‌باید انجام دهند، استاد پورداود درمقالهٔ ناهید نوشته:

«در روایت داراب هرمزدیارآمده است: خورشید نیایش و مهرنیایش، و ارد ویسور بانو نیایش (آبان نیایش) پیش‌آتش‌کردن روانیست...چون این فرشتهٔ مؤنث است‌گاهی‌کلمهٔ «بانو» را به‌آن می‌افزایند[3].»

ارد ویسور بانونیایش‌همان‌آبان‌نیایش‌است. این‌نیایش‌راکه ازآبان‌یشت استخراج کرده‌اندبه‌هنگامی‌که دراماکن‌دیگرمنتسب به‌ناهیدمانندکنارسرچشمه، یا جویبار یا آبشاری باشند می‌سرایند[4]، و چنانکه درسابق‌گذشت همهٔ آبها وسرچشمه‌ها وجویبارها وآبشارها به‌ناهید تعلق دارد . حال چنانکه درص۳۲ کتاب حاضر بیان شد اگرچنین فرض شودکه بقعهٔ بی‌بی‌شهربانوی طهران

۱ـ نام «چك‌چکو» به‌مناسبت‌آب‌اندکی‌است‌که‌نظیرچشمهٔ نزدیك‌بقعهٔ‌بی‌بی‌شهربانوی طهران، درآنجا وجود دارد.

۲ـ خاتون هفت‌قلعه، ص۲۷۱ س۹ به‌بعد.

۴،۳ـ مقالهٔ ناهید پورداود، یشتها، ج۱،ص۱۵۸،۱۵۹.

زیارتگاهی زردشتی ومنسوب به‌ناهید است، که از روزگار باستان بجا مانده است، نه‌تنها همهٔ مشکلات موجود دراین‌باب حل‌خواهد شد، بلکه همه قرائن نیزاین فرض را تأیید خواهدکرد.

نخست، آنکه ناهید را به‌تفصیلی که درصحائف‌اخیر گذشت، جز آتشگاه‌-هائی که به‌نام وی بوده‌است؛ حرم وزیارتگاه مخصوص نیزبوده است که مورد توجه زائران ومعتقدان به‌وی قرارداشته، و درآنجا پاره‌ای از مراسم دینی انجام می‌یافته است، ومنعی نیست که این بنا یکی‌ازآنها باشد.

دیگرآنکه مشابهت بین داستان بی‌بی‌شهربانوی طهران وزیارتگاههای زردشتی یزد ازجهة پناه دادن‌کوه به ایشان، یك حقیقت داشتن و یکسان‌بودن آنهارا دلیلی روشن تواند بود. ملخص داستان بی‌بی‌شهربانو، بدان‌صورت که دربین‌عوام رواج دارد، ونگارنده درکودکی‌شنیده است چنین‌است:

«در روزعاشورا پس‌از پایان‌یافتن‌آن فجایع بزرگ درکربلا، شهربانو برذوالجناح یااسب حضرت سیدالشهدا سوارشد، و راه فرار در پیش‌گرفت. سپاهیان ابن‌سعد به‌تعقیب وی پرداختند، اسب به قدرت خدای تعالی در هوا به‌پرواز درآمد، چون‌مخالفان‌عقب می‌ماندنداسب برروی زمین راه می‌رفت، واین‌جریان تکرارمی‌یافت تاآنکه شهربانو به‌ری رسید، ودرکناره‌راه دردامن کوه مخالفان خیلی نزدیك شدند. شهربانوکه خطر دستگیری را نزدیك دید، خواست بگوید «یاهو مرا دریاب» به سهو گفت «یاکوه مرا دریاب». کوه دهن بازکرد و وی را در درون‌گرفت، لکن‌گوشه‌ای از چادرش درمیان صخرهٔ به‌هم برآمده بماند، وبعدها بدان نشانی درآنجا بقعه ومزارکنونی را به‌وجود آوردند.»

در میان زیارتگاههای یزد، چنانکه ماری‌بویس سابق‌الذکر درمقالهٔ خویش گفته زیارتگاه بانوی پارس کتیبه‌ای دارد که مؤید داستان است. وی نیز چون تعقیب‌کنندگان نزدیك شدند به خدا متوجه‌گشت. درنتیجه صخرهٔ مقابل او به‌شرحی که درص۳۴گذشت دهان‌گشود وهنگامی که با عجله به‌میان



آن می‌رفت تکه‌ای ازچادرش میان سنگ به‌هم برآمده بماند.

ظاهراً‌گویا منشأ این افسانه‌ها، این ضرب‌المثل ایرانی است، که در هنگامی‌که‌کسی درموقعیتی سخت ورنج‌آور و وضع دشوار و تحمل‌ناپذیری دچار می‌آید، مانندآنکه از شدت خجلت به سبب خطایی‌که مرتکب شده، یا تهدید خطری عظیم، عظیم ناراحت می‌شود می‌گوید: «می‌خواهم زمین دهن بازکند ومرا درخود فرو برد».

سدیگرآنکه معروف در زیارت بی‌بی‌شهربانوی طهران چنانست که زیارت این بقعه مخصوص زنان ودختران است، و مردان نباید بدانجا داخل شوند. این شیوه به هیچ روی به‌آیین مقدس اسلام ارتباطی ندارد، ودراین‌آیین مزار زنان مقدس‌مانند مردان مقدس‌مطاف‌عموم است وهمه زیارت می‌کنند، چنانکه مردان درمدینه حضرت فاطمه(ع) دخترگرامی‌حضرت رسول (ص) و در دمشق حضرت زینب (ع) ودرقم حضرت معصومه (ع) را زیارت می‌کنند

یکی از پرده‌های نقاشی‌موجود دربقعه بی‌بی‌شهربانوکه بانوان را درحال زیارت نشان می‌دهد
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

وفیض می‌برند.

اختصاص زیارت بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو به‌دختران وزنان، دلیل برآنست که صاحب بقعه بدیشان مخصوص است، و این همان حقیقت است که درص ۲۴ کتاب حاضر مذکور آمد، که ناهید معبود دختران وزنان‌جوان زردشتی‌است، ومعابد ناهید درایران برای زنان راهبات جای تقوی و پرهیزگاری است، و این ایزد به‌زنان ودختران منتسب‌است، وزنان جوان دروضع‌حمل ازاوکمك می‌خواهند، و اموال فراوان به‌نذر تقدیمش می‌کنند.

چهارم از دلائل انتساب این بقعه به‌ناهید نام «شهربانو» است، که برآن نهاده شده است. شهر به معنی کشور و مملکت بوده است که بعدها از وسعت مفهوم‌آن کاسته گردیده، چنانکه « ایران شهر » به معنی مملکت ایران استعمال می‌شده است[1]، وبانو به‌معنی‌ملکه است، وبدین‌معنی فردوسی‌زیاد به‌کاربرده، چنانکه درخطاب سهراب به‌مادرش تهمینه گفته است:

ترا بانوی شهر ایران کنم ــــ به جنگ اندرون کارشیران کنم

ونیز به‌همین‌معنی فخرالدین اسعدگرگانی در ویس و رامین سروده:

چنو خورشید چهر و ماه پیکر ــــ چنو بانو نژاد و شاه گوهر

و نیز:

به‌پرده در تو بانوباش وخاتون ــــ که من‌باشم شه‌شاهان ز بیرون

و نیز:

ترا خسرو پدر بانوت مادر ــــ ندارم درخورت‌شویی به‌کشور

وبانوی بانوان نیز به‌معنی‌ملکه وشهربانو است، چنانکه فردوسی گفته:

چنین گفت پس بانوی بانوان ــــ پرستنده‌ای را کز ایدر ممان[2]

وشهربانو به‌معنی‌ملکهٔ کشور است، که درقدیم به‌عنوان اسم خاص کمتر

۱- ذیل دکترمعین‌بر برهان قاطع، ج۱ برهان قاطع، ص۱۹۵ ذیل ۱ .

۲- شاهنامه ، ج۲ ص۴۴۳؛ ویس و رامین ص۸۲،۲۲۷؛ ذیل دکترمعین‌بر برهان قاطع، ج۱ برهان قاطع ص۲۲۹ ذیل ۵ وبانوی بانوان.



به‌کار می‌رفته است، وعلاوه بر استعمال درمعنی حقیقی خودگاه جهة تجلیل و تفخیم نیز برسر نام زنان نامدار افزوده می‌گردیده ، چنانکه در شاهنامه در بیان پادشاهی کیکاوس، در ذکرجنگ پیران باگیو، نام خواهرگیو «شهربانو ارم» ذکرگردیده، که‌گیو وی را به‌زنی به‌رستم داده بود، و «ارم» اسم‌خاص است، گیو گفته:

سپردم به رستم همی خواهرم ــــ مه بانوان شهربانو ارم[1]

دراین بیت ، هم «مه بانوان»، و هم « شهربانو » جهة تفخیم و تعظیم و بزرگداشت خواهرگیو به‌کار رفته است.

در ویس و رامین نیز به‌مادر ویس « شهرو »که از خاندان شاهی است عنوان «شهربانو» داده شده است:

به پیری بارور شد شهربانو ــــ توگفتی در صدف افتاد لولو[2]

«بانو» و «شهربانو» چنانکه‌گذشت هردو به یك معنی است ، و به ملکه اطلاق می‌گردیده است . این لقب را به عهد باستان به ناهید می‌داده‌اند ، و چنانکه درص ۳۵کتاب حاضر درج‌آمد ، «آبان نیایش» را « ارد ویسور بانو نیایش» می‌گفته‌اند . ماری بویس سابق‌الذکر در این‌باب با استناد به منابع در مقالت خویش نوشته:

« آتش‌که در استخر تقدیم اناهید می‌گشت « آتش آناهید بانو » خوانده می‌شد ، و درکتیبهٔ پایکولی نرسی چنین نیایش می‌کند : « اهورمزد و تمام خدایان، وآناهیدکه بانو خوانده می‌شود... درآداب دعایی‌که به‌پارسی‌میانه است الههٔ ( Aradvi Sura )، «بانو»خوانده‌شده است. درنوشته‌های‌زردشتی که ازدوران اسلامی‌باقی‌مانده است اشاره‌هایی به«اناهید بانو» و «ارد ویسور

۱- شاهنامه، ج۳ ص۷۳۲ س۵ بیت ۹۱۲ .

۲- ویس و رامین، ص۲۸ س۴ .

بانو» یا «اردویسور بانوی آبها» رفته است[1].»

به‌ناهید عنوان «بانو» یا «شهربانو» بدان‌سبب داده‌اند، که وی نگهبان و حافظ کلیهٔ آفرینش مقدس‌است. درآبان یشت‌بند ۸۹ ناهید درخطاب به‌زردشت چنین گفته:

«به راستی‌ای اسپنتمان پاك ترا اهورامزدا بزرگ جهان مادی‌قرارداد، مرا اهورمزدا نگهبان کلیهٔ آفرینش مقدس قرارداد.

از فروغ وفرمن است که ستوران خرد وستوران بزرگ وبشر دوپا در روی این‌زمین درگردش‌اند. من به راستی... تمام مزدا آفریدگان نیك‌ومقدس را حفظ می‌کنم چنانکه‌گویی‌آغای چهارپایان را حفظ کند[2].»

ناهید درتجسم به هیئت آب نیز همین خدمات را انجام می‌دهد، چنانکه دریسناهات ۶۵ بند ۱ درج آمده:

« آب اردوی سور ناهید را می‌ستاییم که به همه جا کشیده شده ، درمان‌بخش، دشمن دیوها، اهورایی‌کیش، برازندهٔ ستایش درجهان خاکی، برازندهٔ نیایش در جهان خاکی [ است ] ، پاکی‌که افزایندهٔ جان ، پاکی‌که افزایندهٔ گله و رمه، پاکی‌که افزایندهٔ گیتی، پاکی‌که افزایندهٔ خواسته، پاکی که افزایندهٔ کشور است[3].»

بدین‌سبب پادشاهان وبزرگان ونامداران نیز اورا می‌ستوده‌اند و از او آرزو می‌خواسته‌اند. بی‌گمان آبادیهایی‌که نام «بانو» برآنهاست، به این ایزد زن‌نسبت دارند، نظیر: «بانوده» از آبادیهای هزار پی آمل[4]، و«بانو» ازآبادیهای مهاباد، و«بانوصحرا» درکرج‌طهران و «بانوکندال» درچاه بهار[5] ونظایراینها.

۱- مقالهٔ بی‌بی‌شهربانو و بانوی پارس ، مذکور در ذیل ص۳۴ کتاب حاضر ، ص۱۳۴، ۱۳۵.
۲- یشتها، ج ۱ ص۲۷۳ س۹.
۳- یسنا، ج ۲ ص۸۹ س۷.
۴- مازندران واستراباد، رابینو، ص۱۵۲ س۲۰.
۵- فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۵۸ رقمهای۹۴۵-۹۴۷؛ خاتون‌هفت‌قلعه،ص۲۸۹.



ونیزظاهراً ازاین‌مقوله‌است زیارتگاههای«بی‌بی‌ها» مانند «بی‌بی‌بارگاه» و «بی‌بی‌حیات» در رفسنجان و «بی‌بی‌حکیمیه» درکازرون و « بی‌بی خاتون » دربوشهر و دربهبهان و «بی‌بی‌دوست» در زابل وامثال اینها[1].

دراین‌مقام به‌مناسبت یادآور می‌شودکه درص ۳۵ کتاب حاضر اشارت رفت‌که « اردویسور بانو نیایش » یا «آبان نیایش » را درکنار سرچشمه‌ها یا جویبارها یاآبشارها می‌سرایند.ازوضع باستانی‌محل‌بقعهٔ فعلی بی‌بی‌شهربانو وچشمهٔ آنجا اطلاعی به دست نیست ، لکن ، اکنون چنانکه دانشمند محترم آقای مصطفوی نیز درمقالات خویش یادآور شده‌اند در مجاورت بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو غار بالنسبه وسیعی وجوددارد ونزدیك‌آن چشمه‌آبی در زیرکوه واقع است‌که‌آب‌مشروب بقعه وزائران را تأمین می‌کند. زوار به در ورودی پله‌ای‌که به‌چشمه آب زیرزمینی می‌رود دخیل می‌بندند و نیز به درخت توتی‌که آنجا بوده است دخیل می‌بسته‌اند[2].

این‌چشمه‌را دراین‌کوه‌خشك، بی‌گمان‌معتقدان به‌ناهید، عنایتی‌مخصوص ازناهید می‌پنداشته‌اند، و مشابهت دارد به چشمهٔ زیارتگاه زردشتی « پیرسبز » یا «چك چکو» دریزدکه ذکرآن درسابق برفت، وبه‌مناسبت‌آب‌آن چشمه نام «چك چکو» بدان داده‌اند.

در صحیفهٔ ۳۱ کتاب حاضر ذکر شد که کهن‌ترین اثر تاریخ‌دار بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو، صندوق روی مرقد است، با تاریخ ۸۸۸ هجری. دراین تاریخ ری ونواحی‌آن و ازجمله طهران درتصرف خاندان‌آق‌قوینلو بود . درنفیس و منبت‌کاری بقعه از زمان شاه طهماسب است . شهر ری‌که از سه چهار قرن پیش از این تاریخ به‌سبب اختلافات دینی وشکوك مذهبی و عصبیتهای فرقه‌ای

۱- رك : خاتون هفت‌قلعه، ۲۷۱.
۲- بنای تاریخی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو در ری، به‌قلم سیدمحمدتقی مصطفوی، مجلهٔ باستان‌شناسی فصلی ازمجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی، ص۵۱ .

مدخل اصلی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو ازطرف مشرق‌که در آن متعلق به زمان شاه‌طهماسب اول است .
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

در ورود بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو از آثار زمان شاه طهماسب نام شاه طهماسب درکتیبه سمت راست بالا آخرسطردوم خوانده می‌شود .
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

و نفاقهای عقیدتی و نزاعهای پیگیر مربوط به‌کیش وآیین خود به خود رو به خرابی می‌رفت[1]، تهاجم تاتارها و یورشهای تیمورلنگ و بیرحمیها وخونریزیهای ایشان ازیك سو، وکینه‌ها وعداوت‌ها و بغضهاکه دراثرتشعب وتفرق[2] در دلها پدیدآمده بود ازسوی دیگردست به‌دست هم داده آن شهر بانام کهن را یك‌سره ویران ساخت و به خرابه‌ای مبدل کرد ، و ساکنان آنجا پراکندند و از آنها گروهی انبوه به طهران آمدند، وآنجا را وطن گرفتند . نتیجه آن شدکه به عهد صفویان وزمان شاه طهماسب ری بزرگ به‌صورت دیهی کوچك (درپیرامون بقعهٔ حضرت عبدالعظیم) درآمد ، و دیه طهران‌که مسیر رشد و تکامل را می‌پیمود دراین‌عهد جای ری را بگرفت.

۱- درباب ماجرای‌خرابی ری، رك: ری‌باستان، تألیف نگارنده ج۲ص۴۲۳-۴۵۲.
۲- برای‌آشنایی به‌اوضاع مذهبی ری، رك: ری‌باستان، ج۲ ص۱-۸۹.



درپهنهٔ ری باستان، ازگروههای غیرمسلمان ، زردشتیان‌که قدیمی‌ترین فرقهٔ ساکن آنجا بودند، ویهودیان، وخرمدینان ، و از مسلمانان حنفیان ، و نجاریهٔ حنفیه، ومعتزلهٔ حنفیه، و زعفرانیه، و شافعیان یا اصحاب حدیث ، و حنبلیان شافعی، و اشعریه، و مجبره (قدریه، مشبهه، ناصبیه، جهمیه، کلابیه، خارجیهٔ مقیم ری همه درشمار مجبره بودند)، شیعهٔ اصولی، زیدیه، اسماعیلیه می‌زیسته‌اند . در دنیای باستان‌کمتر شهری را توان یافت که در آنجا از فرق اسلامی و غیراسلامی حدود دوازده فرقهٔ اصلی دینی‌که باشاخه‌های آنها از بیست فرقه تجاوز می‌کند می‌زیسته، و پیوسته وقت خویش را در دار وگیر و اختلاف ونزاع و جدالی مذهبی می‌گذرانده باشند . ازین فرق چنانکه گذشت یکی زردشتیان بوده‌اندکه تمامت بناهای موجود درکوه بی‌بی‌شهربانو(ازجمله بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو) به‌تفصیلی‌که درص۲۹، ۳۰کتاب‌حاضر به‌نقل‌ازابودلف درج آمده ، بدیشان تعلق داشت، و مراسم دینی مربوط به‌آن اماکن را درآنجاها انجام می‌داده‌اند، که یکی تقدیس ناهید دربقعهٔ بی‌بی‌شهربانو وبرگزاری اوراد ونیایشهای مربوط به‌ناهید بوده است؛ وگویا می‌توان چنین پنداشت، این‌بقعه درتمام ازمنه دائر بوده و به نزد زردشتیان به همین‌نام خوانده می‌شده است ، که به‌هنگام خرابی ری ومتروك ماندن آنجا ازجمعیت، این فرقه برای‌آنکه‌این بقعه مانند همهٔ بناهای دیگر ری معروض فنا و نابودی نشود ، با استفاده از اوضاع نابسامان دینی و اختلاف‌کلمهٔ مردم دراین‌باب و الهام از افسانه‌های رایج درباب زیارتگاههای زردشتی یزد ، داستان مشهور بی‌بی‌شهربانو دختر یزدگرد وعروس‌خاندان نبوت راجعل؛ وبراین‌بنا، که هم نام بی‌بی‌شهربانو که از القاب ناهید بود داشت، نهادند و بدان رنگ اسلامی بخشیدند تا همچنان معمور وآباد بماند، و مزار ومطاف باشد. چنانکه به‌قول پورداود : بسیاری از امامزاده‌های ایران‌که درکوهها و دره‌ها ودشتها دیده می‌شود درروزگارهای پیشین آتشکده یا پرستشگاهی بودکه اکنون به نام و عنوانی دیگر مورد

احترام وتوجه ومحل برگزاری آیینهای دینی وزیارت وعبادت است[1]. احتمال دیگر در این‌باب آنستکه شهربانو نامی از یکی از خاندانهای معروف در عهد اسلامی درآنجا مدفون شده باشد، و اصل بقعه که به‌نام شهربانو (ناهید) بود به‌نام وی زبانزد گردیده، سپس به‌جای این‌هردو، پای شهربانوعروس‌خاندان نبوت را که معروف عامهٔ مسلمانانست به میان آوردند تا به‌آن جنبهٔ تقدیس بدهند، و ازاین‌طریق آنجا را آباد نگاه دارند.

باری، پهنهٔ طهران ـ چنانکه درص۱۹ کتاب حاضر گذشت ـ در دوره‌های پیش از اسلام ازمناطقی بوده است که زردشتیگری وبرگزاری آداب وآیین آن درآن حدود سخت بر ونق بوده است، و دلائل آن نیز گذشت.

ونیز ازمیان ایزدان زردشتی، ناهید دراین پهنه سخت مورد تقدیس قرار داشته است، ونام اماکن وآثار باستانی موجود دراین‌حدود که هنوز برزبانها جاری است به‌ناهید نسبت دارد نظیر «قصر دختر» یا «قزل ماما» که آتشگاهی بوده است در سی کیلومتری شمال شهرطهران که ذکرش درص۲۳ کتاب حاضر

نمای قزل ماما یاآتشگاه قصران ازجبههٔ غربی — عکس از نگارنده

۱ـ یسنا، ج۲ ص۱۶۰ س۱۹.



برفت ومراد از دختر وماما همان ناهید است[1]، وخاتون بارگاه درمرتفعات شمالی‌طهران که خاتون نیزهمان‌ناهیداست[2]، وقلعهٔ‌هفت‌دختران درلار لواسان ازتوابع شمیران، وپاره‌ای ابنیهٔ دیگرکه نامشان به دست فراموشی سپرده‌شده است وخبرشان بدون ذکر نام مخصوص درمنابع درج است، نظیرآثار بنای کنار دریاچهٔ توچال دردامنهٔ شمالی‌قلهٔ توچال ونزدیك بدان مذکور درالرسالة الثانیهٔ ابودلف[3]، که اکنون ازآن بنا اثری به جا نیست، ونگارنده درآن‌باب درکتاب قصران شرحی بیاورده است، واین‌مقام ذکرآنرا برنمی‌تابد.

ذکر این‌نکته دراینجا از فایدتی‌خالی نمی‌نمایدکه «تو» درکلمهٔ«توچال» به‌معنی آبگیر ودریاچه است وصاحبان فرهنگ یکی از معانی «تو»، «جایی را که آب درآن ایستاده باشد[4]» نوشته‌اند ،که درعربی « غدیر » خوانند ، و لفظ «چال» نیزاین‌معنی‌را تأییدی است، وبر روی‌هم به‌معنی «چال آبگیر» و«دریاچهٔ کوچك» است، وچون قلهٔ توچال درکنار این دریاچه قرار دارد آنرا بدین‌نام نامیده‌اند. این دریاچه اکنون نیز درزمستان وبهار و اوائل تابستان دارای‌آب است ، و اواخرتابستان و پاییز خشك می‌شود . نگارنده بنای مذکور درقول ابودلف در جنب دریاچهٔ توچال را بدان سبب به ناهید منسوب و زیارتگاه و خانهٔ وی می‌داند، که چنانکه درص۳۲ کتاب حاضر مذکورآمد بنا بر روایت اوستا اورا درکنار رودها ودریاچه‌ها خانه‌ای خوب ساخته بوده است، و به همین استدلال ازاین‌نوع باید شمرد، خانه‌ای‌که در دیه اوشان ، در دره‌ای در کنار رود جاجرود به‌نام اسپولك، درجنب‌آبشارساخته بوده‌اند، که آثار آن تا سالهای اخیربجا بود، وهمهٔ مردم این دیه محل‌آنرا می‌شناسند.

این بود جریانهای امورمذهبی درپهنهٔ طهران پیش از اسلام بااختصاری

۱ـ رك: کتاب حاضر، ص۲۳، ۲۴ وصحائف بعد.
۲ـ خاتون هفت‌قلعه، ص۲۶۸.
۳ـ الرسالةالثانیه، ص۳۳ در ذکر دریاچهٔ موجود درکوهستان ری.
۴ـ برهان قاطع، آنندراج .

تمام .

**ج- پهنهٔ طهران درتمام جریانهای سیاسی به عهد باستان ، تابع ری بوده است :**

پهنهٔ طهران چنانکه درسابق گذشت به شهرری اتصال داشته‌است؛ ومحل اصلی وباستانی‌شهرطهران (محله‌های‌عودلاجان،چال‌میدان، بازار، سنگلج) را ازشهر ری کمترازشش کیلومترفاصله بوده است؛ و دیه‌های نزدیك ری چنانکه از اساطیر باستانی برمی‌آید، کهنه وقدیمی هستند، فردوسی بنای صد دیه گرد ری را به‌کیقباد منسوب دانسته وگفته:

بسی شهر خـرم بنا کرد کـی    چو صد ده بنا کرد بر گرد ری[1]

بدان روزگار ری جزء سرزمین ماد بوده است، درکتاب ایران‌باستان ذکرگردیده:

«صفحهٔ ری‌که جزء ماد بزرگ بود، ماد راگیان (ماد رازی) (Madia Rhagiana) نامیده‌اند. نویسندگان اینها هستند : ایزید ورخاراکسی ( پارت، بند ۷)، سترابون (کتاب ۱۱ ، فصل ۱۳، بند ۷) دیودورسیسلی (کتاب ۱۹ ، بند ۴۴) بطلمیوس (جغرافیا، فصل ۶، بند ۲)[2].»

حوادث عمدهٔ ماد رازی ، که درآن پای پهنهٔ طهـران نیز به میان بـوده است بدین‌تقریب است :

**به عهدآشوریان وپیش از به وجودآمدن شاهنشاهی ایران:** درتورات درکتاب ژودیت، در ذکر نزاع نبوکد نصرشاه نینوا باآرفاکسادشاه (محلی) ماد ، درج است ، کـه نبوکد نصر آرفاکساد را درکـوههای ری بشکست ، بدین‌قرار :

«همچنین آرفاکساد را درکوههای راگو بگرفت ، و او را با تیرهایش

۱- شاهنامه، ج۲ص۳۱۴س۱.

۲- ایران‌باستان، ج۳ ص۲۲۱۷ س۱ به‌بعد، وص۲۶۵۱ س۹.



بزد، ودرهمان روز به‌کلی ازمیان برداشت[1]».

منظور از کوههای ری، سلسله‌کوه شمیران یاکوه توچـال و شاخه‌های فرعی‌آنست، که نامش مـانند خود ری[2] در تورات ذکرشده ، و بدین‌ترتیب نام دوحد شمالی وجنوبی پهنهٔ طهران درتورات آمده است.

درصورتی‌که وقوع چنین حادثه‌ای راروبی در صواب باشد ، تـردیدی نیست‌که پهنهٔ طهران ـ‌که میان شهرری‌که طبعاً مرکزحادثه بوده، وکوه‌توچال واقع است ـ در مسیرآن واقعه قرارداشته است . سلسله‌کـوه شمیران درتمام ادوار تاریخی زمانهای بعد نیز پناهگاه مناسبی برای گردنکشان این‌حدودبوده است، و قلعهٔ شمیران را درفاصلهٔ میان دربند وپس‌قلعه‌که هنوز اندك‌آثاری از آن بجاست وقایعی است‌که به‌پاره‌ای ازآنها اشارت برود.

**به روزگار پادشاهی مادها :** درصحائف ۱۹ـ۲۲ مذکورشدکه محققان معتقدندکه اصل مغان از ری و دماوند (ومرتفعات لواسان و رودبار قصران) بوده است، که پهنهٔ طهران راگوشه‌ای ازآن منطقه باید به‌حساب‌آورد، مغان در دربارشاهان مـاد صاحب عزت و اعتبار بوده‌اند ، و استیاك در تدبیرکارها ازتعالیم مغان بهره می‌گرفت[3]، و مغان درآغاز قرن ششم پیش از میلاد ، در دستگاه پادشاهان ماد سمت نمایندگی مذهبی داشتند[4]. و نوشته‌اندکـه‌کورش بزرگ بنیان‌گذارعظمت دیرین ایـران ، تحت سرپرستی مغان حکمت و فلسفه بیاموخت، وبه وسیلهٔ آنها تربیت شد[5].

**به عهد دولت هخامنشیان :** درآغـاز عهد دولت هخـامنش مغان هنوز قدرتمند بوده‌اند، وبه شاهی هخامنشیان رضا نمی‌دادند، و قیام‌گئومات؛ مغ

۱- Judith 1:15 , The Apocrypha r.47.

۲- برای وقوف به‌تفصیل ذکر ری وکوه آن درتورات ، رك : ری باستان ، ج۱ ص۴۹-۶۲.

۳- تاریخ ماد، ص۵۱۱ س‌ماقبل‌آخر.

۴- تاریخ ماد، ص۴۸۰ س ماقبل‌آخر.

۵- تاریخ ایران‌باستان دیاکونوف، ص۹۵ س۱۴، ص۱۲۴ س۱۷.

غاصب، و نیز محتملاً سرکشی فرورتیش مادی، که وقایعشان درسلطنت داریوش بزرگ معروف است مایه ازآنجا دارد.

بنا به روایت تاریخ سرگذشت کورش تألیف گزنفن کورش کبیر بدان‌زمان که کامبیز پسر خویش را به جانشینی برمی‌گزید، حکومت سرزمین ماد (که چنانکه گذشت پهنهٔ ری وطهران نیز گوشه‌ای از آن بوده است) را به پسر دیگر خود واگذارد[1].

**به روزگار اسکندر وجانشینان او**: اسکندر پس از تهاجم به ایران، و به‌آتش‌کشیدن تخت‌جمشید، به‌تعقیب داریوش پرداخت وازطریق همدان به‌ری درآمد وپنج روز درآنجا بماند و به سپاهیان خویش استراحت داد[2]. وی در ری وماد برای جلوگیری ازتجاوزهای مردان‌شمالی دژها وشهرهایی بساخت[3]، لکن روشن نیست که آیا این خبرچیزی ازپهنهٔ طهران را نیز دربرداشته است یا نه. آنچه مسلم است، مردم این پهنه از اسکندر و سیاست وی آسیب فراوان دیده‌اند، بیان این سخن آنکه به‌تفصیلی که درص۱۹ کتاب حاضر درج آمد ری و دماوند و به تبع پهنهٔ طهران ازمراکز دین زردشتی بوده است، و مغان این آیین دراصل‌بدان حدودمنسوب بوده‌اند. اسکندرچون‌ایران را به‌تصرف گرفت، درامور دینی ایرانیان اختلالی شگرف پدیدآورد، وی که خود معتقد به‌ارباب انواع بود درتعذیب مغان وهیربدان و تخریب آتشکده از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد، دربند دهش در ذکرفجایع اسکندر درج آمده:

«... شاه دارا را کشت، وهمهٔ نژاد شاهی ومغان وبزرگان ایرانشهر را بکشت، وبسیاری آتشهای ورژاوند[4] را خاموش کرد، زند مزدیسنی را برداشت

۱- ترجمهٔ تاریخ سرگذشت کورش، ص۳۱۸ س ماقبل‌آخر.
۲- ایران‌باستان، ج ۲ ص۱۴۲۹-۱۴۳۱ به تلخیص؛ لاروس قرن بیستم، ج ۵ ص۹۱۱.
۳- ایران قدیم، ص۱۹۹ س۱۴.
۴- ورژاوند یا ورجاوند درلغت به‌معنی بلندپایه و برازنده وارجمند است: حواشی و تعلیقات دکترمعین، برهان قاطع، ذیل ورج.



وبه هروم (روم) برد، اوستا را نیز بسوخت[1].»

این واقعیت درمنابع عهد اسلامی نیز انعکاس دارد، در البدء والتاریخ ذکرگردیده:

«گفته‌اند: اسکندر چهارده سال جهانداری‌کرد، آتشکده‌ها را ویران ساخت وهیربدان‌را بکشت، وکتاب دینی‌ایشان راکه زردشت‌آوردبسوخت[2]».

چنانکه ملاحظه می‌شوداین گفته باآنچه دربند هشن دراین‌باب آمده‌است مطابقت کلی دارد، نظامی نیز درشرفنامه خرابیها و جنایتهای اسکندر را به هنگامی که درگیلان بود، و رفتن وی را به ری چنین به‌نظم‌آورده:

هرآتشگهی کامد آنجا بدست — چو یخ سردکردش برآتش‌پرست
چو بشکست بر هیربد پشت را — برانداخت آیین زردشت را
زگیلان برون شد درآمد به ری — به افکندن دشمن افکند پی
برآتش‌پرستان سیاست نمود — برآورد ازآن‌دوده یکباره دود[3]

از این مجموع چنین استنباط توان‌کرد که ساکنان زردشتی مذهب و متعصب ری و پهنهٔ طهران و مغان‌آنجا از اسکندرکه باآیین زردشتی معاندت می‌ورزید بیش ازنقاط دیگرآزار وصدمه وآسیب دیده‌اند.

جانشینان اسکندر نیز به‌شیوهٔ وی بوده‌اند، و برمعتقدان به‌آیین زردشت خفتها و اهانت‌ها روا می‌داشتند، و اهتمامشان برترویج یونانیگری بود، چنانکه به‌تدریج صور وعلامات‌ارباب‌انواع یونانی برروی مسکوکات‌اشکانی ظاهرگردید[4].

بدین‌زمان، به طریقی که از قول استرابو - یونانی مذکور درسابق - نقل کرده‌اند، زلزله‌ای سخت عظیم ری را ویران ساخت، و سلوکوس‌نیکاتر

۱- حواشی وتوضیحات استاد مینوی برنامهٔ تنسر، نامهٔ تنسرص۴۹.
۲- البدء والتاریخ، ج۳ ص۱۵۳ س۶ به‌بعد.
۳- شرفنامه، ص۳۴۷، ۳۴۸.
۴- تاریخ ساسانیان فروغی، ج۱ ص۹؛ ایران‌باستان. ج۳ ص ۲۶۸۸.

(۲۸۰-۳۱۲ ق.م.) آنجا را دوباره بساخت و این شهر را به نام موطن خویش «اوروپس» (Europos) یا «اوروپا» نامید[1]؛ و به‌همین‌هنگام سلوکوس‌نیکاتر درحوالی ری قلعه‌ای استوار به‌نام «آپامه» بساخت، وآنجا را معسکرخویش گردانید[2]. درکتاب دررالتیجان در ذکر سلوکوس‌نیکاتر ذکر گردیده:

«دراوان پادشاهی‌خود سه شهرساخت... و سیمی‌را تقریباً دریك‌فرسخی شهرطهران درطرف شمال [بناکرد]، که‌آنرا نیز به‌اسم مادرخودآپامی موسوم ساخت[3].»

به فرض صحت این روایت ، توان دانست‌که پهنهٔ طهران نیز بدین‌هنگام میدان فعالیت یونانیان وجایگاه جنب و جوش‌آنان بوده است، چه از سویی این‌پهنه درتجدیدبنای ری به‌ری اتصال داشته‌است وازسوی دیگرظاهراً «اپامه» را نیزدراین پهنه ساخته بوده‌اند.نگارنده، درکتاب‌قصران در ذیل «دیه‌مهران» احتمال داده‌است که‌گویا «آپامه» درطهران با«سلوقان»فعلی‌قابل‌انطباق‌است، که مردم بعدها نام خود سلوکوس را به‌جای نام مادر وی بر آن نهاده‌اند، چه سلوقان معرب سلوکان است و الف ونون‌آن برای نسبت‌است، وسلوك‌همان سلوکوس‌تواندبود، و واو و سین دراین‌نام الحاقی‌است چنانکه درسلوکیه نیز چنین است، وسلوکیه را یاقوت به‌تعریب سلوقیه ذکرکرده .

**در دورهٔ اشکانیان :** اشکانیان ری را پای تخت بهارهٔ خـود قـرارداده بوده‌اند،آتنه یونانی (Athénaios) را دراین‌باب قولی است‌که درمنابع درج است، ودرایران باستان چنین‌آمده است:

«درباب ری آتنه‌گوید: اقامتگاه شاهان اشکانی دربهاربوده، واین‌خبر باید صحیح باشد، زیرا ری را ارشکیه می‌نامیدند[4].»

---

۱- برای وقوف به‌اسناد این‌قول، رك: ری‌باستان، ج۱ ص۷۵، ۷۶.
۲- دررالتیجان، ج۱ ص۱۹۳ س۸ به‌بعد؛ ج۲ ص۳۴ س۱۸ به‌بعد.
۳- دررالتیجان، ج۱ ص۲۴ س۱۲ .
۴- ایران‌باستان، ج۳ ص۲۶۴۵ س۱۰ .



آتنه دراواخرقرن دوم، واوائل‌قرن سوم میلادی می‌زیسته‌است. موضوع «ارشکیه» نام‌گرفتن ری به زمان اشکانیان ، در منابع معتمد خـارجی مانند دائرةالمعارف اسلامی ( به زبـان فرانسوی و انگلیسی ) و دیکسینر ژنـرال و لاگراندآنسیکلپدی ونظائر اینها درج‌آمده است ؛ و نیز پای تخت‌بودن ری به عهد اشکانیان را پاره‌ای ازمنابع شرقی نیز ذکر کرده‌اند،چنانکه مؤلف‌کتاب نخبةالدهر در ذکر ایشان نوشته :

«کان‌مستقرهم بالری. (قرارگاهشان در ری بوده است[1].)»

این‌مهم دلیل برآنست که پهنهٔ طهران‌بدین‌هنگام اعتبارواهمیتی‌مخصوص بیافت زیرا برآشنایان به‌محل پوشیده نیست‌که هوای ری درتابستان گرم است وپهنهٔ طهران بزرگ، به‌ویژه‌نواحی‌شمالی‌آن، درفصل‌گرما دارای‌هوایی‌معتدل است، ودرتمام اعصار وقرون برای متمکنان‌آنجا استراحتگاهی مناسب‌بوده است ، بدین‌سبب روشن است‌که پیوسته ترقی و اعتبار ری را با اهمیت‌یافتن پهنهٔ طهران نسبتی مستقیم بوده است. ازنظرمذهب نیز دراین‌پهنه به‌حکم قرائن برخلاف‌عهداسکندر وجانشینان اومردم‌آزادی‌عمل‌یافتند،چون شاهان اشکانی به‌مذهب مردم مقیم در مملکت خویش‌کاری نداشتند وآنها را ازاین‌جهه آزاد گذارده بوده‌اند[2].

**به روزگار ساسانیان :** به عهد ساسانیان مرزبانی ری با خاندان مهران بود. خاندان مهران منتسب به پهنهٔ طهران بزرگند و از دیه مهران برخاستند . دیه مهران ازآبادیهای‌کهنه وباستانی این پهنه است ، و نامش درتاریخ بلعمی در ذکرقباد و داستان وی با سوخرا درج‌آمده است:

«... پس قباد حیلت‌کرد، واورا سپهبدی بود به‌ری شاپورنام، ازدهی‌نام آن مهران[3]...»

---

۱- نخبةالدهر، ص۲۵۷ س۳ .
۲- ایران‌باستان، ج ۳ ص۲۶۹۰ س۱۱به‌بعد؛ دررالتیجان، ج ۱ ص۱۴۵ س۲۰.
۳- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص۹۶۶ س۴، و ذیل همین صفحه رقم۲ .

متأخران نیز از مهران یادکرده‌اند. مرحوم هدایت درجلد ۹ ملحقات روضة‌الصفا چنین گفته:

« تهران و مهران در این اراضی دوقریه بودند، و بعد از خرابی ری بازماندگان این نواحی به‌تهران جمع شدند[1]...»

درمحل دیه مهران اکنون باغ مهران درخیابان‌کورش‌کبیر (جادهٔ قدیم شمیران) درحدود سه راه ضرابخانه معروف است. خاندان مهران خود را به دودمان اشکانی منتسب می‌دانستند، و ازخاندانهای بزرگ هفتگانهٔ ایران به روزگار ساسانیان بوده‌اند، کریستن‌سن درکتاب ایران در زمان ساسانیان، دراین‌باب ذکر کرده:

«... انتساب به‌سلسلهٔ اشکانی را علامت امتیاز می‌دانستند، و ازاین‌رو بودکه از میان سایر دودمانهای ممتاز عهد ساسانیان بعضی اهتمام داشتندکه خودرا به‌تخمهٔ اشکانی منسوب کنند، مثل دودمان اسپندیاذ (Spandiyâdh) ومهران (Mihrân)[2].»

نام خاندانهای بزرگ هفتگانهٔ ایران‌به‌عهد ساسانیان را کریستن‌سن‌چنین آورده:

«خاندان ساسانی نخستین دودمان ازدودمانهای هفتگانهٔ کشورمحسوب می‌شد. باقی دودمانها را نام چنین بوده است: قارن پهلو، سورن پهلو، اسپاهبذ پهلو، اسپندیاذ، مهران، دیگری‌گویا زیك (Zik) بوده است[3].»

درشهرری‌قدیم ظاهراً اماکنی‌همچون محله و دروازهٔ مهران(زامهران) به‌نام این‌خاندان بوده است[4].

۱- ملحقات روضة‌الصفا، ج ۹ ص۱۹۷ س۷ .
۲- ایران در زمان ساسانیان، ص۶۳ س۳ به‌بعد .
۳- ایران در زمان ساسانیان، ص۶۳ س ۹ .
۴- رك : ری باستان، ج ۱ س ۳۰۳ به‌بعد .



شاپور رازی‌که قباد ساسانی به‌مدد وی از سوخرا سلب‌قدرت‌کرد[1]، و بهرام چوبینه‌که وقایع اودرتاریخ ساسانیان به‌عهد هرمز وخسروپرویزمعروف است[2]، وبه ری به‌تخت شاهی نشست، از رجال بزرگ این خانداند، و فرد دیگری از این دوده‌که ذکر و شهرتی دارد سیاوخش‌بن مهران‌بن بهرام چوبین است، که درهنگام حملهٔ عرب مرزبانی ری را داشت.

اگردعوی خاندان مهران، که به‌آبادی‌مهران‌پهنهٔ‌طهران بزرگ منسوبند، درانتساب به اشکانیان رویی درصواب داشته باشد، این نکته وابسته‌بودن این پهنه به‌اشکانیان را دلیلی بین تواند بود؛ چنانکه اهل‌فن نسبت میان اشکانیان وری را همانندنسبت میان‌صفویان واصفهان، وطهران وقاجاریان دانسته‌اند.

درتاریخ بلعمی درباب بهرام چوبینه ونسب ولقب واندام وی چنین ذکر گردیده :

«او بهرام‌بن بهرام جشنس بود، ونسب وی به‌گرگین میلادکشد و اصل بهرام ازری بود، ازملك زادگان واسپهبدان ری بود، واندرآن‌زمان هیچکس ازو مردانه‌تر ومبارزتر نبود، وبه‌گونه سیاه‌چرده بود، وبه بالا ودراز وخشك بود، از بهرآن چوبین گفتند[3].»

گردوی وگردویه نیزازاین‌خاندان برادر وخواهر بهرام چوبینه‌بوده‌اند[4].

نام‌گردویه در تاریخ بلعمی به صورت «کردویه» باکاف عربی‌آمده است[5] و بدین‌قیاس گردوی نیز به‌صورت «کردوی» موجه تواندبود، نام‌آبادی نیاوران در شمیران از دیرباز تا قرن اخیر «کردوی» بوده است[6]، آیا تواند بودکه

۱- برای اطلاع به‌احوال وی، رك : ری باستان، ج ۱ ص ۳۰۸ .
۲- رك : ری باستان، ج ۱ ص ۳۱۰ .
۳- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص۱۰۷۷ س ۱ .
۴- رك : شاهنامه، ج ۹، ص۲۸۳۱،۲۸۳۹ .
۵- تاریخ بلعمی، ج ۱ ص۱۰۸۸ س‌آخر و ذیل ۴ .
۶- تاریخ‌تهران حجة بلاغی، ج ۱ شمیران قدیم، ص۸۱؛ جغرافیای درهٔ رودبار، ص ۴۷ .

نسبت آن به کردوی برادر بهرام‌چوبینه باشد، همچنانکه درقدیم دیه مهران به‌نام خاندان مهران بود، ودرعصرجدیدکامرانیه به‌نام کامران میرزاست.

دراینجا ذکر این‌نکته از فایدتی خالی نمی‌نمایدکه تاریخ‌نویسان‌باستان نسب شاهان سامانی را به‌بهرام چوبینه و خاندان مهران رسانده‌اند ، و میان بهرام‌چوبینه وامیراسماعیل‌سامانی کمابیش شش‌تن‌واسطه ذکرکرده‌اند[۱]، که‌این خود نیز اعتبارخاندان مهران را دلیلی دیگرتواند بود.

بهرروی، از مجموع‌آنچه گذشت توان دانست‌که پیدایی خاندان مهران از پهنهٔ طهران به روزگار آل ساسان موجب ارج و اعتباری خاص برای آن گردیده بوده است.

**مذهب زردشتی درپهنهٔ طهران بدین عهد :** بدین‌روزگارازنظرمذهب نیز این پهنه رونقی دیگریافت ، بیان این سخن آنکه چون پادشاهی ساسانیان را شد و اردشیر به تخت نشست دین زردشت را در تمام‌کشور آیین رسمی گردانید ، وکتاب دینی اوستا به عنوان مجموعهٔ قوانین شرعی جمع‌آوری و مدون شد[۲]. مغان این دین‌که دراصل از ری و دماوند ( وبه تبع پهنهٔ طهران ) برخاسته وبدانجا منسوب بوده‌اند، مورد تشویق قرارگرفتند، و اردشیر رئیس روحانیان راکه لقب موبدان موبد داشت، به مقام بلند دولتی ارتقا داد[۳]. در فاصله‌ای اندك ازشمال وجنوب پهنهٔ طهران دوآتشگاه بزرگ به وجود آمد، آتشگاه نخست آتشگاه قصران‌درفاصلهٔ سی کیلومتری‌ازمرکزشهرطهران برروی یکی‌ازمرتفعات‌کوه توچال است، که نگارنده از درون یکی از دیوارهای‌آن قطعه چوبی بدست‌آورد، وجهة تعیین عمر، آنرا به مرکز اتمی دانشگاه طهران فرستاد و نتیجه آن بودکه به‌آغاز عهد ساسانیان تعلق دارد[۴]، که بدین‌موجب

۱ـ آثار الباقیه، ص۳۹ س۱۳ .
۲ـ تاریخ ایران باستان دیاکونف، ص۴۲۷ س۳ .
۳ـ تاریخ ایران قدیم، ص۱۵۳ .
۴ـ برای اطلاع دقیق‌تر درباب این آتشکده به‌کتاب قصران تألیف نگارنده ذیل این نام رجوع شود.



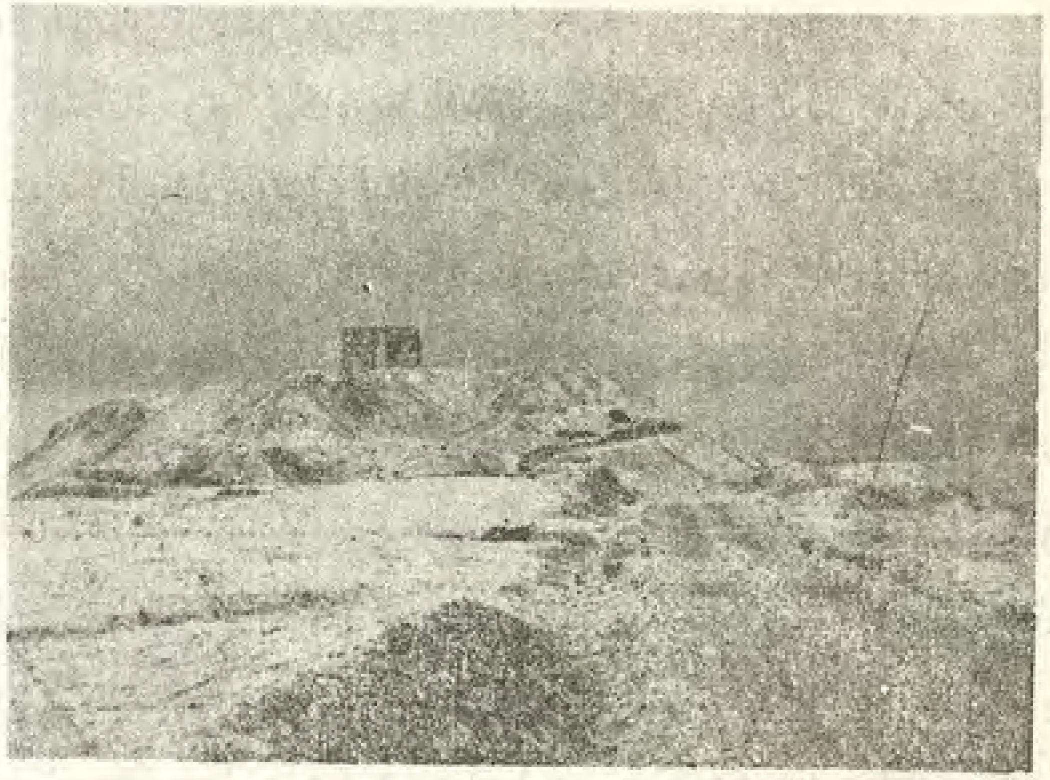

منظرهٔ تپه میل وآتشگاه ری از مشرق درمحل برکهٔ قدیم پس ازتعمیر

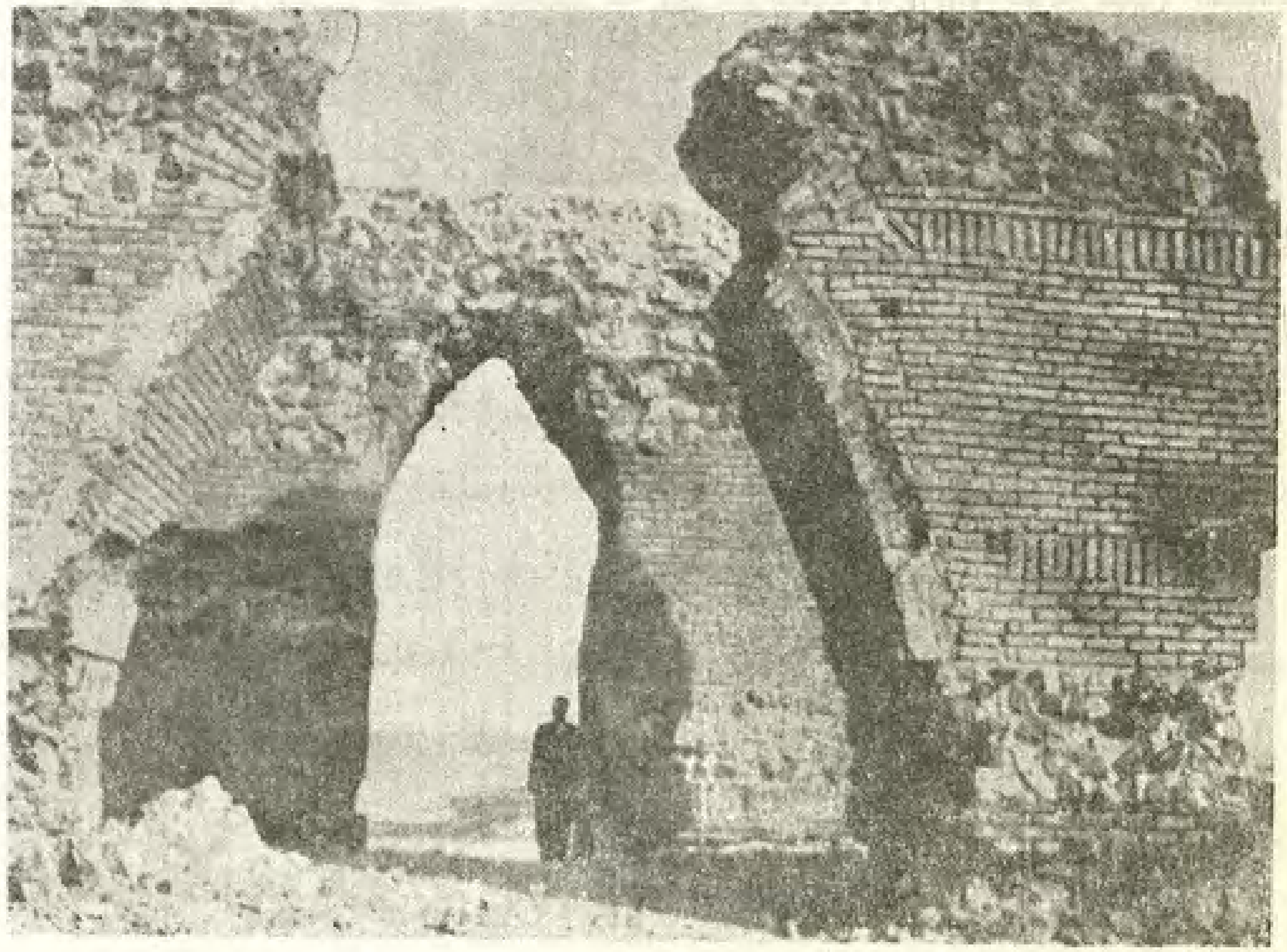

منظرهٔ آثار آتشگاه درتپه میل ازسمت مغرب پیش از تعمیر

مربوط به‌زمان اردشیر می‌شود.

آتشگاه دوم آتشگاه عظیم ری است که در دوازده کیلومتری جنوب‌شرقی حضرت عبدالعظیم برفراز تپه‌ای که اکنون تپه میل خوانده می‌شود واقع است. آتشگاه اصلی و قدیمی ری درفاصلهٔ میان ری و یکی از نواحی آن موسوم به سیروان ساخته شده بوده است ، سیروان درمغرب یا جنوب غربی ری افتاده بوده، وبه‌قول یاقوت، مهدی پسرمنصور دوانیقی به‌هنگام ورود به ری بدانجا توقفی کرد و بناهایی نیز به وجود آورد[1]. به نقل مسعودی چون انوشیروان به پادشاهی نشست، درهنگام عبور از این‌محل دراین آتشگاه بتهایی دید، وچون بت‌پرستی معمول ومعهود ایرانیان نبود، بفرمود تاآنهارا بیرون بریزند. و در آنجا آتشی‌عظیم مشاهده‌کرد، وآنرا به‌محل‌معروف به «برکه» منتقل گردانید[2]. این محل را اکنون چنانکه‌گذشت تپه میل‌گویند ، ازآن‌روکه از بنای‌آتشکده دوجرز به صورت دومیله برفراز این تپه مانده بوده‌که چند سال قبل به وسیلهٔ ادارهٔ‌کل باستان‌شناسی، مورد خاکبرداری ومرمت قرارگرفته است. برکه نیز به‌معنی‌آبگیراست وگویا درقدیم‌که ری راآبی فراوان بود این‌محل به‌صورت آبگیر بوده است چنانکه اکنون نیز درمواقع بارندگیهای بزرگ آن اطراف را به‌کلی‌آب فرا می‌گیرد و تپه میل به صورت جزیره‌ای درمی‌آید . باری ، آتشگاه ری را ـ که اکنون بقایای آن بجاست ـ به موجب روایت مسعودی انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی طرح افکند.

همچنانکه درصفحهٔ ۲۳ به‌بعدکتاب حاضر مذکورآمد، درمنطقهٔ قصران که پهنهٔ طهران بخش بزرگی ازآن است ، بدین زمان آیین پرستش ناهید از ایزدان بزرگ زردشتی سخت برونق بوده است وذکر اماکن وزیارتگاههای مربوط بدین ایزد مذکور افتاد.

---

۱ـ معجم‌البلدان، ج ۳ ص ۲۱۵ س۱۲؛ المشترك، ص۲۶۴ س۱۶.

۲ـ مروج‌الذهب، جزء ۱ ص۲۹۴ طبع ۱۲۸۳، و ص ۲۶۵ طبع ۱۳۰۳ هجری.

## بهرهٔ دوم ازبخش نخستین ـ اشاراتی به‌اخبار پهنهٔ طهران درقرون اسلامی تا عهد شاه طهماسب صفوی:

### الف ـ اوضاع دینی :

پهنهٔ طهران در وقایع قرون اسلامی نیزمانند زمانهای پیش از اسلام از ری تبعیت داشت، و چنانکه درسابق مذکور شد ، به هنگام فتح ری به دست سپاهیان اسلام، سیاوخش‌بن مهران از اخلاف بهرام چوبین از خاندان بزرگ مهران مرزبانی ری را داشت . درمنابع اختلاف قول در باب فتح ری و نام سردار فاتح‌آن ونیزسال فتح وجود دارد، قول طبری‌چنانست‌که به‌سال ۲۲ از هجرت‌نعیم‌بن‌مقرن به‌کمك زینبی سردارسیاوخش‌ـ‌که از اوکینه به دل داشت‌ـ آنجا را بگشود[1]، وبه‌پای مردی زینبی (این‌نام مصحف زینبدی وایرانی‌است، و زینبد به‌معنی رئیس‌اسلحه خانه است) میان مردم ری وسپاه اسلام صلح‌افتاد، و رازیان پذیرفتندکه همانند ذمیان جزیه وخراج بپردازند، ونعیم امان‌نامه‌ای برای ایشان نوشت[2]. یکی ازعلل اختلاف روایات ، نقض عهدها و طغیانهای مکرر رازیان وفتحهای مجددآنجاست.

ازاین پس‌آیین مقدس‌اسلام دراین‌حدود نفوذ یافت، وخردك خردك تعداد

---

۱ـ تاریخ طبری، جزء ۴ ص۲۵۳؛ ترجمهٔ تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص۵۰ .

۲ـ همین منابع

مسلمانان فزونی می‌گرفت، و ازشمارهٔ زردشتیان کاسته می‌گردید ؛ لکن آیین زردشتی از میان نرفت، ودرپهنهٔ ری وطهران گروهی زردشتی تا قرنهای بعد باقی بودند . وضع پیروان این آیین درتمام کشورعزیزچنین بود ، وگروهی از موبدان به طریقت خویش ادامـه می‌دادند ؛ حتی درباب درخشش مجدد دین زردشت درقرنهای دوم وسوم هجری (نهم میلادی) می‌توان سخن گفت. بدین هنگام بودکه غالب متون به‌زبان پهلوی‌تحریریافت. بااین‌حال تعداد زردشتیان باگذشت زمان همچنان کاهش می‌یافت.

دراوائل‌عهد اسلام که هنوزتفرق وتشعب دینی‌زمان عباسیان پدید نیامده بود، مسلمانان این منطقه به‌طریق سنت و جماعت بودند . ظاهراً مذهب تشیع از اواخرنیمه دوم‌قرن اول واوائل‌نیمهٔ اول قرن دوم هجری دراین‌حدود رواج پیداکرد ، دلیل این دعوی آنکه درکتب رجال و تراجم احوال نام رازیانی به چشم می‌خـورد کـه از صحابه و یـاران حضرت امـام محمد باقر علیه‌السلام (۵۷-۱۱۷ه . ) وامامان پس‌ازآن جناب‌بوده‌اند، نظیر یحیی‌بن‌ابی‌العلاء رازی[۱] وابومعاذ اعین رازی[۲] از اصحاب حضرت باقر (ع)،وعطیة‌بن نجیح ابومطهر رازی[۳] و عبدالـرحیم‌بن سلیمـان رازی[۴] و عیسی‌بن ماهان ابـوجعفر رازی[۵] و هشام بن مثنی رازی[۶] و نعمـان رازی[۷] از اصحاب حضرت امـام جعفر صادق علیه‌السلام،وبه‌همین‌ترتیب‌به‌زمان ائمهٔ بعد،ونیزحضرت عبدالعظیم که درحدود سال ۲۵۰هجری در ری مدفون شد، به‌هنگام توقف درری به‌صورت ناشناخته

۱- معالم‌العلماء ، ص۱۱۷؛ منهج‌المقال، ص۳۶۹؛ جنة‌النعیم، ص۵۲۴.
۲- نقدالرجال، ص۴۹ س۱۴ ستون راست؛ جنة‌النعیم، ص۵۲۳ .
۳- منهج‌المقال، ص۲۲۱ س۱۶؛ نقدالرجال، ص۲۲۱ س۱۳ ستون چپ .
۴- منهج‌المقال، ص۱۹۳ س۱۴؛ نقدالرجال، ص۱۸۷ س‌آخرستون راست.
۵- منهج‌المقال، ص۲۵۶ س ۱۱؛ نقدالرجال، ص ۲۶۲ ؛ جنة‌النعیم ، ص ۵۲۳ س ماقبل‌آخر .
۶- منهج‌المقال، ص۳۶۷ س۱۹؛ نقدالرجال، ص۳۶۹ س۴ ستون چپ.
۷- منهج‌المقال، ص۳۵۳ س۲۹ .



ازخانه به در می‌آمد وقبری راکه اکنون درجنب مرقد وی واقع وبه‌امامزاده حمزه معروف است زیارت می‌کرد و می‌فرمودکه این مزار یکی از فرزندان حضرت موسی‌بن‌جعفرعلیهماالسلام است[۱]. این‌نکات وقرائن دیگردلیل‌بروجود شیعیان درسرزمین ری تواند بود.

جمعی‌قلیل‌یهودی ومسیحی نیزدراین پهنه وجود داشتندکه فرزندان‌ایشان هنوز باقی هستند.

شیعیان در ری ونواحی به‌تدریج کثرت می‌یافتند، وچون‌نوبت پادشاهی آل‌بویه را شد، اهمیت وعظمت ایشان افزونی پذیرفت.

ازآن زمان بازکه به‌عهد خلافت عباسیان گروهی ازرجال دینی‌درطریقهٔ ابوحنیفه وشافعی خلاف کردند،مانند: حسین‌نجار و ابوالحسن‌اشعری وعمرو-عبید معتزلی‌وعبدالله‌کرام وجهم‌صفان ونظایر اینها،وپاره ازاشخاص دراصول وعقلیات بدیشان اقتداکردند تفرقه وخلاف و تشعب درملت اسلام پدید آمد، ومسلمانان ری و نواحی نیز به فرقه‌هایی چند انقسام یافتند و همین امر باعث مناقشات وجدالها ومنازعات پیگیرمذهبی دراین‌حدودگردید ، و درقرون بعد چنان شدت پذیرفت‌که‌کار به‌قتلها و نهبها وکشت وکشتارهای فجیع‌کشید تا آنکه شهرری،شهری باآن‌همه افتخارات باستانی وعظمت تاریخی، برسراین جدالها شد وبه‌کلی خراب و ویران‌گردید.

درپهنهٔ طهران نیز به‌تبع از این جریانها از همان قرون نخستین فرقه‌های مختلف دینی به‌وجودآمد، محمدبن‌حماد طهرانی متوفی به‌سال ۲۶۱ هجری‌که ذکرش درسابق برفت ، و نیز محمدبن احمدبن‌حماد ، ابوبشر دولابی کـه از دانشمندان بنام دولاب طهران بود، وبه سال ۲۲۴ یا ۲۳۴ هجری متولد شد و ۸۶ سال عمریافت[۲]، چنانکه از شرح احوالشان برمی‌آید سنی بـوده‌اند ، این حقیقت این معنی را تواند بودکه در دو دیه طهران و دولاب سنی وجودداشته

۱-کلیات مفاتیح‌الجنان، ص۵۶۷ س۱۹ .
۲- برای اطلاع به‌ترجمهٔ حال وی، رك : ری باستان، ج ۲ ص۳۴۷ .

است. درکتاب النقض که به عهد سلجوقیان فراهم آمده ، ذکر گردیده که مردم ونك وکن وفرحزاد زیدی مذهب بوده‌اند[1]. ظاهراً رواج مذهب زیدیه دراین حدود به‌زمان علویان زیدی مذهب طبرستان مربوط می‌شود.

مذهب شیعهٔ اثناعشری درپهنهٔ طهران پس ازآسیبی که از محمود غزنوی دید روز به‌روز توسعه می‌یافت، چنانکه در دیه طرشت به‌زمان سلجوقیان مجلس درس وبحث علوم دینی و احادیث واخبارتشکیل می‌یافت، وسطح سخن بدان پایه بلند بود ، که خواجه نظام‌الملك وزیر بزرگ سلجوقی استفادت را درآن مجلس شرکت می‌جست، چنانکه عبدالجلیل رازی درکتاب النقض نوشته :

« در هرهفته نظام‌الملك از شهر ری به دوریست ( طرشت ) رفتی ، و از خواجه‌جعفر استماع کردی وبازگشتی، ازغایت فضل وبزرگی او...[2] »

نظام‌الملك خود مذهب شافعی داشت[3]، وخواجه‌جعفر بن محمد دوریستی (طرشتی) ازعالمان بنام شیعی مذهب زمان خود بود، وخاندان وی همگی به فضیلت وتقوی معروفند. خواجه‌جعفر را مؤلفات بسیار است[4].

پس ازعهد سلاجقه نیز مذهب تشیع دراین پهنه همچنان راه پیشرفت وتوسعه می‌پیمود، گرچه خوارزمشاهیان مشکلاتی برای این فرقه به‌وجود آورده بودند. وضع بدین صورت بود تاآنکه دراوائل قرن هشتم جملگی ساکنان آنجا بدین آیین درآمدند؛ درنزهةالقلوب درباب مذهب مردم ری ونواحی ذکرشده :

«اهل شهر واکثر ولایات شیعهٔ اثناعشری‌اند الادیه قوهه وچند موضع دیگر که حنفی باشند؛ واهل آن ولایت، آن موضع بدین سبب قوهٔ خران می‌خوانند[5].»

۱- النقض، ص۴۶۰ .
۲- النقض، ص۱۰۸ س آخر.
۳- النقض، ص۹۷ س۲.
۴- برای اطلاع بیشتر به‌احوال وی، رك : طبرسی ومجمع البیان، تألیف نگارنده، ج ۱ ص۲۹۷-۲۹۹ .
۵- نزهةالقلوب، مقالهٔ ثالثه، ص۵۴ .



وضع درپهنهٔ طهران از لحاظ مذهب چنین بود تا آنکه نوبت شاهی به خاندان صفوی رسید ومذهب تشیع آیین رسمی کشور گردید. اکنون مردم طهران مسلمانند وآیین تشیع دارند، لکن تعداد زیادی یهودی ومسیحی و پیروان سایر ادیان نیز دراین‌شهر اقامت دارند.

## ب ـ جریانهای سیاسی درپهنهٔ طهران :

**به‌عهد خلفا :** مردم ری، پس‌ازفتح نخستین سپاه اسلام، درهرفرصتی که می‌توانستند شورشی به‌وجود می‌آوردند، وعلیه خلیفه قیام می‌کردند، تاسرداری ازسوی خلیفه مأمور سرکوبی ایشان می‌شد، پیداست که دراین شورشها مردم نواحی ری ـ به‌ویژه ناحیه مجاور وملصق به‌ری چون طهران ـ نیزدست داشتند. ازسوی خلفای نخستین، چند تن برری ونواحی حکومت داشتند که معروف‌ترین ایشان ربیع بن خثیم ابویزید، معروف به‌خواجه ربیع است که قبرش درمشهدمقدس درکناررودخانهٔ طوس مطاف ومزاراست. وی به‌زمان حضرت علی امیرالمومنین علیه‌السلام چندی ریاست لشکرعرب را در ری وقزوین داشت[1]، دراحوال او ابهام گونه‌ای درمنابع وجود دارد. کشی اورا از زهاد ثمانیه شمرده است[2]، و مامقانی در تنقیح‌المقال درتوثیق وتعدیل وی سعی کرده است[3]، با این حال به نزدگروهی دیگرازعالمان شیعه وی از ثقات مرضیین به‌حساب نمی‌آید، همچنین مدفون بودن او درطوس نیزمسلم نیست، چون درطبقات ابن‌سعد ازمنابع قدیمی آمده است :

«گفته‌اند: ربیع بن خثیم درکوفه در ولایت عبیدالله بن زیاد درگذشت[4].»

به‌عهد معاویه به‌حکومت ری وخراسان وبصره تاسال ۵۱ هجری با زیادبن‌ابیه

۱- ترجمهٔ اخبارالطوال، ص۱۸۲ .
۲- مجمع‌البحرین طریحی، ذیل ربیع؛ سفینةالبحار، ج ۱ ص۵۰۶ .
۳- تنقیح‌المقال مامقانی، ج ۱ ص ۴۲۶.
۴- الطبقات الکبری، ج ۶ ص۱۹۳ س۴ .

بود ودراین‌سال به عبیدالله‌بن زیاد واگذارشد[1].

به روزگارعبدالملك‌بن‌مروان اموی،خوارج بادستیاری فرخان مرزبان ری‌توطئه‌کردند تا یزیدبن‌حارث‌بن‌یزید والی ری‌را ازمیان بردارند،ودرجنوب غربی پهنهٔ طهران در محل آبـادی فیروز بهرام‌کنونی بین ایشان نبردی سخت درگرفت،وخوارج یزید وهمسر ویرا بکشتند[2]،پس‌عتاب‌بن ورقا عامل‌اصفهان مأمورنبرد بامردم ری شد ورازیان را بشکست،وهمهٔ قلاع آن حدودرا بدست آورد[3]، یاقوت درمعجم‌البلدان در ذیل «شرز» گفته:

«شرز... کوهی است در بلاد دیلم که چـون عتاب‌بن‌ورقا ری را بگشود مرزبان‌آن بدانجا پناه برد[4].»

بدین‌موجب فرخان‌که ازپیش‌عتاب بگریخت، به‌کوهسار شرز پناه‌برد، راه شرز (کوهی به‌نزدیکی قصران داخل یالواسان و رودبار قصران از سوی شمال بوده است[5]) ازپهنهٔ طهران به‌لواسان و لار می‌رفته است؛ و این جریان به‌پهنهٔ طهران نیز ارتباط داشته بوده است.

ازنکات بازگفتنی مربوط به‌اواخر عهد امویان و اوائل دورهٔ عباسیان آنکه چون ابومسلم خراسانی‌خلافت امویان را ازمیان برداشت،وعباسیان را روی‌کارآورد،ومنصور دوانیقی‌اورا ـ باآن همه‌خدمات‌که به‌آل عباس کرده بود ـ ناجوانمردانه به‌سال ۱۳۷ هجری بکشت، جمعی ازپیروان او به‌نام «فرقهٔ مسلمیه» قتل اورا منکرشدند، وگفتندکه ابومسلم زنده وکامیاب است، و در کوهستان ری پنهانست . کوهستان ری همان‌کوههای شمـالی پهنهٔ طهران یـا

۱ـ ترجمهٔ تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص۲۳۹-۲۴۳ .

۲ـ معجم‌البلدان یاقوت ، ج ۳ ص ۹۲۸ ذیل فیروز رام؛ الکامل‌ابن‌اثیر ، ج ۳ ص۳۹۱ س۱۰ به‌بعد .

۳ـ الکامل‌ابن‌اثیر، ج ۳ ص۳۹۲ س ۹ به‌بعد .

۴ـ معجم‌البلدان یاقوت، ج ۳ ص۲۷۵ س ۸ .

۵ـ برای‌آشنائی به‌محل این‌کوهسار، رك : قصران، تألیف نگارنده، ذیل این‌کلمه.



شمیران فعلی و سلسلهٔ توچال است کـه درچند نقطه و از جمله درشمال دربند پناهگاههایی مناسب داشته‌است. ابن‌ندیم در ذیل‌کلمهٔ «المسلمیه» این واقعه را چنین ذکرکرده است:

«از اعتقاداتی‌که درخراسان، پس‌ازاسلام به وجود آمد مسلمیه است ، اصحاب‌ابومسلم به‌امامت اومعتقدند، ومی‌گویندکه وی زنده ومرزوق‌است، وچون منصورابومسلم را بکشت یاران وداعیان معتقد بدو به‌نواحی خراسان بگریختند، ویك تن ازایشان به‌نام اسحق ترك به‌بلاد ماوراءالنهر افتاد، وداعیهٔ مسلمیه را به‌پا داشت، وادعاکردکه ابومسلم درکوههای ری محبوس است، ومعتقدایشان‌است‌که وی‌به‌روزگاری‌که‌ایشان دانند خروج‌خواهدکرد،چنانکه کیسانیه در بارهٔ محمدبن حنفیه‌گویند... چون امر ابومسلم بدان صورت پایان پذیرفت‌اسحق‌مردم‌را به‌وی دعوت‌کرد، وگفت‌که اوپیامبر وفرستادهٔ زردشت است، ومدعی بودکه زردشت زنده است ونمرده است، ویاران وی نیزعقیده دارندکه او (ابومسلم) زنده است و نمی‌میرد، و خروج می‌کند تا این دین (زردشتیگری) را برای ایشای بپادارد، واین از رازهای مسلمیه است. بلخی گفت: پاره‌ای ازمردم مسلمیه را خرمدینیه نامند[1].»

خرمدینیان را بدان‌عهد در ری ونواحی‌کروفری بود.این‌مذهب پس‌از قتل مزدك به زمان انوشیروان، به‌وسیلهٔ خرمه زن مزدك در ری پدیدآمد . در مجمل‌التواریخ درباب ایشان چنین ذکرشده:

«مزدك را زنی‌بود نام اوخرمه بنت‌فاده، به‌روستای ری افتاد،ومردم‌را دعوت‌کرد به‌دین مزدك، وازآن‌پس خرمه‌دین خواندندشان، ومزدکی به‌جای رهاکردند، وبه‌عهد هارون‌الرشید قوت‌گرفتند ؛ و دراین وقت بابك برایشان مهترشد[2]...»

۱ـ الفهرست، ص۴۰۸؛ ترجمهٔ آن، ص۶۱۵ .

۲ـ مجمل‌التواریخ، ص۳۵۴ س ۱ .

خرمدینیان را اعتقادبراصل نور وظلمت بود، وبه‌تناسخ وحلول توجهی داشتند، ومعتقد به‌احکام وحلال وحرام نبودند[1]، وبعید نمی‌نماید که مایهٔ نشأت مسلمیه هم‌ایشان بوده باشند.

شهر ری ازین‌پس، به‌قول‌شاردن‌سیاح معروف فرانسوی، ازلحاظ کثرت جمعیت وآبادانی برزمانهای پیش، بیشی گرفت و درقرن سوم و به روزگار جانشینان مهدی عباسی به‌اوج اعتباروشهرت وعظمت رسید، وپرجمعیت‌ترین شهرآسیاگردید[2]، وناگفته پیداست که پهنهٔ طهران نیزکه درفصل گرما پناهگاه مردم ری بوده است، به همان نسبت اعتبار و رونق وآبادانی پیداکرد. این پیشرفت را درمنطقهٔ ری وبه تبع نواحی‌آن مانند پهنهٔ طهران بیشتربایدبه‌علاقهٔ هارون‌الرشید خلیفهٔ توانای عباسی مربوط دانست. وی را به ری علاقه‌ای مخصوص بود، چون دراینجا ازمادر بزاد، وبه‌سال ۱۴۸ هجری دیده به‌جهان گشود، وازشیر زنان این‌پهنه بخورد[3]، ودر دورهٔ خلافت‌خویش‌دوباربه‌سالهای ۱۸۹ و۱۹۲ به ری‌آمد، وبارنخست دوپسرخویش‌عبدالله ومأمون را نیزبه‌همراه بیاورد، وازپسردیگرش محمد نیز بخواست تا ازبغداد به ری‌آید، و چهارماه دراین‌پهنه بماند، وعبدالله‌بن مالک خزاعی را والی ری وطبرستان و دماوند و آن حدودگردانید وبه‌بغداد بازگشت[4].

ری هارون را سخت خوش افتاد، وآن را از حیث طراوت ونزهت و زیبایی وخرمی وتفرد دراعتدال در ردیف دمشق و رقه و سمرقند می‌دانست. قول وی درباب ری درمختصر کتاب البلدان ابن فقیه بدین‌مفاد درج آمده:

۱- ملل ونحل شهرستانی، ج ۱ ص ۱۸۵.
۲- ترجمهٔ سیاحت‌نامهٔ شاردن، ج ۳ ص۵۵.
۳- تاریخ خلفای سیوطی، ص۲۸۶؛ تاریخ ابی‌الفدا، ج ۲ ص۱۳؛ ابن‌اثیر، ج ۵ ص۸۲ (دراین‌کتاب سال ولادت ۱۴۵ ذکرگردیده است).
۴- طبری، ج ۱۰ ص۹۶؛ تاریخ یعقوبی، ج۳، ص۱۵۶؛ ابن‌اثیر، ج ۵ ص۱۲۰، ۱۲۲.



«هارون‌الرشید می‌گفت: دنیا چهارمنزل است، به‌سه منزل ازآنها فرود آمدم، یکی دمشق ودیگری رقه وسوم ری، دراین اماکن جایی را نیکوتر از ساربانان ـ شارعی در ری ـ ندیدم، درمیان‌آن نهرآب جاری ودر دوکنارش درختان سردرهم‌کشیده وپیوسته است، ومیان‌آنها بازار است، منزل چهارم سمرقند است[1].»

مقدسی نیز دراحسن‌التقاسیم ذکرکرده:
«هارون‌الرشیدگفت: دنیاچهارمنزل‌است: دمشق ورقه و ری وسمرقند[2].»
پیداست، که به‌فرض اگر ری درپاره‌ای از این‌محاسن نقصانی‌می‌یافت، والی خلیفه درآنجا می‌کوشیدآن نقص را مرتفع سازد تااین‌شهربتواند همیشه مصداق قول خلیفه باشد.

مأمون نیزکه پس‌از هارون به‌خلافت نشست درسفر از مرو به بغداد به سال ۲۰۴ هجری در ذوالحجه به ری رسید وچند روزی درآنجا توقف‌کرد[3]. مأمون چون به بغداد رسید به سال ۲۰۵ ولایت مشرق را از بغداد تا دورترین نقطهٔ خراسان به طاهربن‌حسین بخشید[4]، و از این پس تاسال ۲۵۰ که حسن‌بن زیدعلوی ملقب به داعی‌کبیر درطبرستان قیام‌کرد تمامت این حدود در اختیارآل‌طاهربود.

محمدبن‌حماد طهرانی که ذکرش درصحائف۱۲ـ۱۵ کتاب‌حاضربرفت، از رجال این‌عهد طهران بود.

**در دورهٔ علویان زیدی طبرستان:** هم‌اکنون درپهنهٔ طهران وبسیاری‌از

۱- مختصرالبلدان، ص۲۷۳.
۲- احسن‌التقاسیم، ص۳۸۵.
۳- طبری، ج ۱۰ ص۲۵۴.
۴- برای‌اطلاع به‌اخبار طاهر واخلاف وی، رك: ترجمهٔ اخبارالطوال، ص۴۱۱؛ طبری، ج ۱۰ ص۲۵۵-۲۵۷، ۲۶۵، ۲۶۶؛ وج ۱۱ ص۳؛ سنی‌ملوك‌الارض، ص ۲۲۷-۲۳۳؛ مجمل‌التواریخ، ص۳۵۱-۳۵۵؛ ابن‌اثیر، ج ۵ ص۳۱۶، ۳۱۷.

نقاط دیگر کشور عزیز جمعی از سادات و فرزندان علی علیه‌السلام زندگی می کنند ونیز دربرخی از آبادیهای این مناطق یك یادوتن ویا بیشتر از فرزندان امامان و معصوم‌زادگان مدفونند، ومضجعشان مطاف و مزار است، مهاجرت سادات به‌این‌نواحی ازهمان قرن اول هجری درعهد خلافت جابرانهٔ امویان و خاصه به‌روزگار حکومت ستمگرمعروف حجاج‌بن‌یوسف (۷۵—۹۵هجری) که برعراقین حکومت داشت به‌سبب ظلمهای بی‌حد وخونریزیها وسفاکیهاکه‌ازطرف ایشان نسبت به‌خاندان نبوت ومعصوم‌زادگان می‌شدآغاز گردیده بوده، و تادیری از حکومت آل‌عباس‌که نیز اکثر دراین‌باب برشیوهٔ امویان بودند همچنان ادامه داشته‌است، که می‌توان ازنظر کلی این‌مهاجران گرامی رابه‌چهاردسته تقسیم کرد:

دستهٔ اول آنهاکه‌ازستم امویان و به‌ویژه خونریزیهای سبعانهٔ حجاج بدین مناطق آمدند .

دستهٔ دوم آنهاکه به‌زمان ولایت عهدی‌حضرت امام‌رضاعلیه‌السلام روی بدین‌سوی نهادند، وچون غدر مامون نسبت به‌امام ایشان‌را معلوم‌شد درنقاط دورازنظرعمال خلیفه متواری شدند.

دستهٔ سوم آن گروه که درخروج جمعی ازفرزندان علی علیه‌السلام برخلیفه یارایشان بوده‌اند وپس‌ازشکست آن بزرگواران بدین‌حدود بگریختند.

دستهٔ چهارم آن‌جمع که دروقت‌ظهورعلویان درمازندران وری،ازمدینه ومکه وعراق به‌دربارایشان روی‌آوردند. این گروههاهستندکه درری ونواحی آن وازجمله پهنهٔ طهران ونقاط کوهستانی آن وطبرستان بماندند، و جمعی از مهاجران نخستین ایشان شهیدگشتند و اولاد واحفاد ایشان درآن نقاط توطن اختیارکردندکه هنوز هم باقی هستند ومراقد اکابرایشان معروف و زیارتگاه است .

باری، درطبرستان محمدبن اوس عامل‌طاهریان نسبت به‌مردم بنای ستم واستخفاف راگذاشت وظلم واجحاف را ازحدگذراند، این ستمدیدگان،از محمدبن ابراهیم یکی از سادات مقیم‌آن حدودکه با زهد و ورع و عالم بود



درخواستند تا بیعت ایشان را جهة حکومت بپذیرد، وی ایشان را به‌حسن‌بن‌زید مقیم ری هدایت کرد. حسن‌بن‌زید دعوت ایشان را پذیرفت وایشان در رمضان سال ۲۵۰ هجری به‌وی بیعت کردند. بدین‌ترتیب حسن‌خروج کرد وپس‌ازوقایعی که ذکرآنها در ایـن مقام مناسب نمی‌نماید به تدریج در همین سال دماوند و فیروزکوه وپاره‌ای‌ازحدود ری همچون قصران داخل (لارولواسان و رودبار قصران) را بدست آورد وآیین مقدس اسلام را درآن مناطق رواج داد . ری نیز به‌سال ۲۵۳ به‌تصرف وی درآمد، وپهنهٔ طهران نیزاورا شد، وتمامی‌نواحی ری و رویان‌که قصران را نیز درمیان دارند حکومت اسلامی واحدی‌یافتند[1].

دراین‌تاریخ درجنوب غربی پهنهٔ طهران‌چند ضیعه وقصر وآب‌وملك‌آباد متعلق به بزرگان ری وجود داشته ، که ذکرش در منابع جای به جای به چشم می‌خورد .

یعقوبی در ذکر ری درالبلدان‌آورده:

«درآنجا ضیاع اسحق‌بن‌یحیی‌بن معاذ ، و ضیاع ابی‌عباد ثابت‌بن یحیی کاتب مامون واقع است، وهردو از مردم ری بوده‌اند[2].»

ابن کربویه رازی درقرن سوم درقصیده‌ای ازقصراسحق چنین یادکرده:

و قصر اسحق من فولاد[3] منحد را    علی‌الشراك الی درب الفلیسان[4]

مفادآن اینکه: قصر اسحق از ده فولاد از راهی‌شیب‌دار به‌درب فلیسان می‌رسد.

ظاهراً مراد ازاسحق همان‌اسحق‌بن یحیی‌بن معاذ رازی تواند بود،زیرا

---

۱-برای‌اطلاع بیشتربه‌این وقایع، رك : تاریخ‌طبرستان ابن‌اسفندیار، ج۱ص۲۲۴-۲۵۹؛ تاریخ رویان ص۷۶-۱۱۸؛ تاریخ طبرستان‌مرعشی، ص۱۲۶-۱۵۶؛ ابن‌اثیر، ج۵ ص۳۱۶ به‌بعد؛ وبسیاری ازکتب تواریخ دیگر.

۲- البلدان، ضمیمهٔ اعلاق‌النفیسه، ص۲۷۶.

۳- نسخه بدل فولاد، فولارد است، واین‌همان فورارد مذکور در معجم‌البلدان ، ج ۳ ص۹۲۲ تواند بود.

۴- مختصر کتاب البلدان، ص۲۷۳ س۲ .

درآن سالها اسحق دیگری ازمردم ری، که صاحب قصر وضیعهٔ باشد شناخته نشده است.

دروازهٔ فلیسان درشمال غربی ری واقع بوده، که از آنجا به‌قزوین می‌رفته‌اند. ازبیت ابن‌کربویه روشن می‌گرددکه قصر اسحق درنقطه‌ای مرتفعتر از دروازهٔفلیسان یعنی درشمال آن واقع بوده که ازراهی شیب‌دار بدانجامی‌رسیده است، ازاین‌رو محل این‌قصر وضیعه را باید درحدود اراضی جنوب علی‌آباد فعلی وشمال جوانمرد قصاب فرض کرد.

ازاین‌پس ری وپهنهٔ طهران متصل‌بدان تاچندی میان حسن‌بن‌زید از سویی وعمال خلیفه و طاهریان ازسوی دیگر دست‌به‌دست می‌گشت . حسن به سال ۲۷۰هجری درگذشت، وبرادرش‌محمدبن‌زید به‌جای وی بنشست، ودرسالهای ۲۷۰ـ۲۸۷ هجری سلطنت‌کرد. وی نیزقصد تصرف ری وآن‌حدود را داشت، لکن توفیق نیافت و شکست خورد[1]. المعتضد خلیفه به سال ۲۸۱ هجری برای دفع محمدبن‌زید متوجه بلادجبل گردید، وبه‌دینوررسید، وپسرخودعلی‌المکتفی را به‌ری فرستاد، وآن نواحی ( شهرهای میان ری و دینور ) را به‌وی سپرد[2]. پس دراین‌هنگام فرمان علی‌مکتفی پسرخلیفه درپهنهٔ طهران نافذ بود. محتملاً کوشك معروف خلیفه (جوسق‌الخلیفه) درقصران داخل ( در لواسان‌کوچك ) مذکور درمعجم‌البلدان، به‌فرمان علی‌مکتفی ساخته شد تا هم پایگاهی درآن حدود برای جلوگیری از تهاجم علویان مازندران به‌ری و هم استراحتگاه تابستانی وی باشد. مکتفی مدتی در ری مقیم بود.

چنانکه‌ازتاریخ‌طبرستان ابن‌اسفندیار وتاریخ رویان اولیاء الله وتاریخ طبرستان مرعشی برمی‌آید، محمدبن‌زید بسیاری‌ازمشاهدفرزندان‌علی‌علیه‌السلام

---

۱ـ برای وقوف به‌احوال وی، رك : تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج ۱ ص۲۵۲؛ ابن‌اثیر، ج ۶ ص۵۵؛ تاریخ طبرستان مرعشی ص۱۳۸.

۲ـ برای اطلاع به‌این جریانها، رك : طبری، ج۱۱ ص ۳۴۴ ؛ مروج الذهب ، ج ۲ ص۳۶۸؛ مجمل‌التواریخ، ص۳۶۷؛ ابن‌اثیر، ج ۶ ص۷۸.



را بنیاد نهاد وعمارت‌کرد، و محتملاً بقاع سادات مدفون درپهنهٔ طهران و نواحی ری را نیز، نخستین‌بار به‌عهد وی پی‌افکندند[1].

**به زمان سامانیان :** درص۵۴کتاب حاضراشارت شدکه مورخان زمان سامانیان سلسله نسبت‌آن خاندان را به بهرام‌چوبینه رسانده‌اند، اگر این قول را رویی درصواب باشد، روشن می‌گرددکه منبت اصلی این‌سلاله پهنهٔ طهران بوده است چون‌بهرام چوبینه ازخاندان مهران‌است‌که به دیه مهران پهنهٔطهران نسبت دارند.

امیراسماعیل سامانی چون به‌جای برادرخود نصربن احمدبن اسد عامل ماوراءالنهر نشست، به فکر استقلال افتاد و تاج شاهی برسرنهاد[2]. المعتضد خلیفه به‌سال۲۸۷ منشورخراسان و طبرستان وجرجان را به‌نام وی فرستاد، و این خاندان رسماً به شاهی رسیدند[3]. اسماعیل در واقعه‌ای‌که وی را در دفع محمدبن هارون یکی ازسردارانش بود ـ ومقام مقتضی بیان تفصیل‌آن نیست‌ـ جهة استراحت به درری‌ـظاهراً گویا درحد جنوبی‌پهنهٔ طهران‌که درحدشمالی شهرری باشد،چون بی‌گمان‌جهة توقف درخارج شهراین‌سوکه مرتفع‌تراست ازلحاظ هوا وآب ازسه‌سوی دیگرمتناسب‌تر بوده‌است ـ توقف‌کرد،مردم ری ازو درخواستند تا ولایت را بپذیرد، اوقبول نکرد، وگفت اینجا شهری‌است نامبارك، وفاجعهٔ‌کربلا به‌سبب‌آن رخ داده است[4].

---

۱ـ تاریخ‌طبرستان ابن‌اسفندیار، ج۱ ص۲۲۴؛تاریخ رویان،ص۷۷؛ تاریخ مرعشی، ص ۶۷ .

۲ـ مروج‌الذهب، ج ۲ ص۳۸۱؛ المختصر ابوالفدا، ج ۲ ص ۵۹.

۳ـ زین‌الاخبار، تصحیح محمدناظم، ص۲۱؛ مجمل‌التواریخ، ص۳۶۸.

۴ـ اشارت است بدین‌واقعه‌که عبیدالله‌بن زیاد والی‌کوفه وبصره تا ری وخراسان ازسوی یزید،عمربن‌سعد و شمر را به‌طمع حکومت ری بفریفت، وآن‌دو را با سپاهی به کربلا به‌جنگ‌حضرت سیدالشهدا فرستاد تاآن‌جنایت هول را ارتکاب‌کردند. (رك:ترجمهٔ تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص۲۶۱،۲۵۹، ترجمهٔ اخبارالطوال ص۲۷۶) . این دو بیت ←

پس ازمعتضد، المکتفی که درسابق به‌نامش اشارت رفت، لوا ومنشور خراسان، منضم به عهد و لواء ری تا زنجان را برای اسماعیل فرستاد، و بدین‌گونه به‌سال ۲۸۹ حکومت پهنهٔ طهران به‌دست یکی ازفرزندان این‌سامان افتاد، وپس‌ازدویست وشصت واند سال اززیرسلطهٔ عمال خلفا بدرآمد.

اسماعیل حکومت ری ( و به تبع پهنهٔ طهران) را به‌ابوصالح منصوربن اسحق‌بن احمدبن اسد برادرزادهٔ خود داد، و وی به سال ۲۹۰ بدانجا آمد و مدت شش‌سال درآن دیار بماند[1].

پهنهٔ ری به‌عهدآل‌سامان مورد توجه مخصوص‌ایشان بود، به‌نقل‌ابن‌اثیر نصربن‌احمد سامانی به سال ۳۱۴ هجری از طریق جبال قارن به ری درآمد و دو مـاه درآنجا بماند[2]. ظاهراً راه جبال قارن‌که همان سلسله‌کـوه واقع بین طبرستان و ری است (دماوند ازاین‌کوه جداست)[3] ازطریق پهنهٔ طهران به ری می‌پیوسته. نصرسیمجور را ولایت‌آنجا داد، وخود بازگشت، وسپس‌محمدبن صعلوك را والی ری‌گردانید، ووی تاسال۳۱۶ دراین‌سمت باقی‌بود وبدین‌سال درگذشت. ازاین‌پس نیز ری را باعمال سامانیان وعلویان وگماشتگان خلیفه وسرداران بزرگی‌چون‌اسفاربن‌شیرویه ومرداویج‌بن زیارو ماکان کاکی‌وقایعی

→
را ازعمربن سعد درهمین فاجعه نقل‌کردند.

أأترك ملك‌الری والری رغبة — ام ارجع مذموماً بقتل حسین
و فی‌قتله النار التی لیس دونها — حجاب و ملك‌الری قرة عین

(مختصرالبلدان، ص۲۷۱؛ احسن‌التقاسیم، ص۳۸۵).

جنایت صورت‌گرفت، لکن‌آن وعده هرگزصورت تحقق نیافت.

۱- برای وقوف به‌جزئیات این جریانها، رك : طبری، ج۱۱ ص۳۷۹؛ زین‌الاخبار گردیزی، به‌تصحیح محمد ناظم، ص ۲۱ ؛ معجم‌البلدان ، ج ۲ ص۹۰۱؛ ابن‌اثیر ج ۶ ص۱۰۱،۱۰۴،۱۰۷؛ طبقات ناصری، ج ۱ ص۲۰۶، وبسیاری ازمنابع دیگر.

۲- ابن‌اثیر، ج ۶ ص۱۸۵ س۱.

۳- برای تعریف‌جبال‌قارن، واینکه‌کوه دماوند بدان حساب‌نیست، رك:جهان‌نامه، ص۵۷،۵۸.



است‌که بسط‌آن ازحوصلهٔ این‌مقام بیرون است.

**در پادشاهی آل بویه** : بویه پدر این خاندان مردی متوسط‌الحال بود . پسرانش عمادالدوله و رکن‌الدوله و معزالدوله ابتدا در خـدمت ماکان‌کاکی بودند، وسپس اوزا ترك‌گفته به‌نزد مرداویج‌آمدند[1] ، اما بروی خروج‌کردند وکرمان وفارس‌را بگرفتند وعازم عراق‌شدند. به‌سال۳۲۳ مرداویج دراصفهان به‌قتل رسید، و وشمیگر برادر وی در ری به‌شاهی نشست. درسال ۳۲۸ هجری میان رکن‌الدوله و وشمیگر درمشکویهٔ ری جنگی درگرفت و وشمیگر پیروز شد[2]. لکن دوسال بعد در نبرد دیگری‌کـه میان‌آن‌دو رخ داد وشمیگرشکست یافت وبه‌طبرستان‌گریخت. اما طبرستان نیز پس از وقایعی از دست وشمیگر بدرآمد وبه‌آل‌بویه تعلق‌گرفت[3].

دولت فرزندان بویه به‌تدریج قوام‌گرفت و دوشهربزرگ دنیای‌آن عهد یعنی ری و بغداد به پایتختی ایشان درآمد. حسن رکن‌الدوله در ری بنشست. درمنابع شاهان این‌سلاله را به‌لقب شاهنشاه خوانده‌اند.

بدین‌ترتیب پهنهٔ طهران دراختیار رکن‌الدوله قرارگرفت.

رکـن‌الدوله مملکت خـویش را میان سه فرزندان خـود فخرالدوله و مؤیدالدوله وعضدالدوله تقسیم‌کرد، وری وطبرستان وقزوین وهمدان وساوه وآوه تـا ابهر و زنجان فخرالدوله را شد . رکـن‌الدوله به سال ۳۶۶ هجری زندگی را بدرودگفت[4] . پس‌از رکن‌الدوله میان فخرالدوله بابرادران،خلاف افتاد، ومقام بیان‌آن وقایع را برنمی‌تابد، تاآنکه عضدالدوله به سال ۳۷۲ و

۱- المختصرابوالفدا، ج ۲ ص۸۳.

۲- تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج ۱ ص۲۹۶.

۳- تاریخ ابن‌اسفندیار، ج۱ ص۲۹۸-۳۰۱؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۷۴-۷۶.

۴- رك : زین‌الاخبار، به‌تصحیح محمدناظم، ص۴۷؛ ابن‌اثیر، ج ۷ ص۸۰؛ تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۱۷؛ المختصرابوالفدا، ج۲ ص۱۲۲؛ مجمل فصیحی، بخش‌دوم ص۸۰؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۷۷.

مویدالدوله به‌سال ۳۷۳ درگذشتند، وفخرالدوله بی‌منازع بماند[1].

ازاین‌پس درسراسرعهد پادشاهی فخرالدوله وپسرش مجدالدوله تاحملهٔ محمود غزنوی به‌ری وپهنهٔ طهران، این‌حدود دراختیار دودمان بویه بود.

خاندان بویه مذهب تشیع داشتند، و رسم اقامهٔ عزا درسوك فرزندان علی‌علیهم‌السلام راکه ازسنن مهم‌آیین‌تشیع است ترویج کردند، ودرحدودسال چهارصد ازهجرت فرمان دادند تا درروزعاشورا دسته‌هایی باطبل وعلم به‌راه افتند[2].

پادشاهان این‌خاندان مرامشان تجدید استقلال واحیاءآداب و رسوم و عادات ایرانیان باستان بود ودرنشر وترویج علوم اهتمامی به‌سزا داشتند، وزرا ونویسندگان‌این‌سلاله اغلب ازاساتید طراز اول دانش وفضیلت‌به‌شمار بودند[3]، نظیرصاحب عبادکه‌ازهرگونه تعریف بی‌نیاز است، ومنصوربن‌حسین آبی وزیر مجدالدوله و ابواسحق صابی و نظائر اینها. تنها کتابخانه صاحبی در ری به میزان تمام‌کتابخانه‌های‌قارهٔ اروپاکتاب داشت. ری بدین‌روزگار ذکرونامی دیگریافت، وبناها ومحلت‌ها وعمارات مشهور به روزگارفخرالدوله درآنجا ساخته شد. این نکته نیزمسلم است که به هرمیزان‌که تراوشات عالی فکری و برایند نبوغ ذهنی انسانی‌که خمیرمایهٔ معارف و فرهنگ قومی وملی است در بقعتی افزونتر و درخشان‌ترباشد به همان نسبت مردم نواحی تابع آن بقعت نیز از موهبتهای این نوع نعمت‌های معارف و فضائل برخورداری بیشتر خواهند داشت، پهنهٔ طهران یکی ازنواحی‌مهم ری بودکه بدین روزگار شأن واعتباری

۱- جهة وقوف بدان وقایع، رك: ترجمهٔ تاریخ یمینی، ص۵۴-۶۷؛ ابن‌اثیر، ج۷ ص۱۰۱-۱۱۷؛ تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۲۳؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۷۸-۸۰؛ المختصرابوالفدا، ج۲ص۱۲۷-۱۲۹؛ مجمل فصیحی، بخش دوم ص۹۰؛ تاریخ‌جهان‌آرا، ص ۷۸-۷۹.

۲- طبرسی و مجمع‌البیان، تألیف نگارنده، ج۱ ص ۹۷،۹۸؛ کتاب شاهنشاهی عضدالدوله، تألیف علی‌اصغر فقیهی، ص۱۱۷.

۳- رك: کتاب صاحب عباد، ص۲۴.



درخوریافت، بدین‌عهد پیشرفت همه نواحی ورساتیق ری سخت چشمگیرشده بوده، و صاحبان‌کتب مسالك به درج این مهم درآثارخود توجهی داشتند، چنانکه مقدسی دراحسن‌التقاسیم که‌آنرا به سال ۳۷۵ هجری به عهد فخرالدوله فراهم‌آورد، در ذکر ری‌گفته:

«فاما الری فانهاکورة نزیهة... خطیرةالرساتیق[1]».

یعنی: اماری شهرستانی‌است با نزهت... که روستاهایش سخت‌بااهمیت است.

ونیز درتعریف ری نوشته:

«هو احد مفاخرالاسلام وامهات البلدان... و لرساتیقهم‌شأن[2]».

یعنی: آنجا یکی‌ازمفاخر اسلام وشهرهای بزرگ است... و روستاهای ایشانرا رتبتی بلند است.

معلوم است‌که پهنهٔ طهران ملاصق به‌ری‌که بهترین ییلاقهای شهر گرمسیر ری نیزآنجاست، ازاین‌میان ازاین پیشرفتها برخورداری بیشترداشته است.

**به زمان غزنویان:** دراواخرعهد پادشاهی‌آل‌بویه، اندك اندك درکارها اختلال‌پدیدگردید، زیرا سیده شیرین زن فخرالدوله‌که پس‌ازفخرالدوله کاره‌ملك را به‌نیابت ازسوی مجدالدوله متکفل‌بود به‌سبب پیری اصابت تدبیررا ازدست بداد، ومجدالدوله نیز ازمطالعه‌کتب به‌کار دیگرنمی‌پرداخت. به تدریج امرا سربه‌طغیان‌برداشتند، ودیلمیان دست به‌تعدی برآوردند. مجدالدوله چارهٔ کارها را، از محمود غزنوی استمدادکرد، محمودکه خود از پیش درنظر داشت تا مسعود فرزند خویش را ازخراسان به عراق فرستد، وبدین‌طریق محمد پس از وی بی‌منازع به‌تخت شاهی نشیند، درخواست مجدالدوله را بهانه ساخت و راه ری را درپیش‌گرفت ودر دوازدهم جمادی‌الاولی سال ۴۲۵ هجری به پهنهٔ

۱- احسن‌التقاسیم، ص۳۸۵ س ۵.

۲- احسن‌التقاسیم، ص۳۹۰ س‌آخر.

طهران درآمـد، و اراضی دولاب را مخیم خویش ساخت[1]، در تاریخ بیهقی بدین‌سفر محمود چنین اشارت رفته:

«امیران محمود ومسعود، پدر وپسر، دیگرروز [ازگرگان] سوی ری کشیدند... وچون به‌ری رسیدند امیرمحمود به‌دولاب فرودآمد برراه طبرستان نزدیك شهر، وامیرمسعود به علی‌آباد لشکرگاه ساخت، برراه قزوین، ومیان هردولشکرمسافت نیم‌فرسنگ بوده[2]...»

دولاب درسابق درجنوب شرق طهران افتاده بوده است، و اکنون در داخل آن قراردارد، علی‌آباد نیز درجنوب فرح‌آبادکنارکیلومتر۴ خط‌راه‌آهن شمال واقع است، وآبادیی پررونق است و درپهنهٔ طهران بزرگ قراردارد، وبه نام علی‌آباد مجدالدوله معروف است. درآن نواحی قطعه‌های سفالهای قرون پیشین زیاد پراکنده است. شرح این‌دو آبادی بیاید.

باری یاران محمود مجدالدوله وپسرش ابودلف را بگرفتند، و محمود بی‌هیچ رنجی خزائن سرشار ری را به‌تصرف گرفت، ودر ری بیدادگریهاکرد. اوکه خود ازنظرمذهب درفروع حنفی ودراصول اشعری بود، با شیعیان‌که دراین‌تاریخ نیمی ازجمعیت‌شهرری وتمامت مردم نواحی وازجمله پهنهٔ طهران را تشکیل می‌دادند، راه خشونت و ایذاء درپیش‌گرفت، وبسیاری از ایشان‌را از دم تیغ‌گذرانید، وگروهی ازمعتزلیان را نیز به خراسان فرستاد. محمود به شیعیان تهمت قرمطی‌بودن می‌زد وبسیاری از اکابر ایشان را به‌همین تهمت به چوبهٔ دارکشید، وهرکه راکه ازپیروان‌سنت وجماعت نبود بدین‌تهمت معدوم می‌کرد، اوخودگفته:

«من ازبهر عباسیان انگشت درکرده‌ام درهمهٔ جهان، وقرمطی می‌جویم وآنچه یافته آید ودرست‌گردد بردار می‌کشند[3].»

۱- تاریخ جهان‌آرا، ص۷۸.
۲- تاریخ بیهقی، ص۱۳۲، س۴، ۱۳۴ س۷ به‌بعد.
۳- تاریخ بیهقی، ص۱۸۳ س۳.



پیداست با این سیاست وی ارباب غرض مخالفان خود را به تهمت قرمطی‌بودن متهم می‌کردند، وگرفتار می‌ساختند.

محمود درری دویست چوبهٔ دار برپاکرد، واکابرشیعیان را به‌دارکشید و تا مدتی همچنان نگاهداشت. فرخی درضمن قصیده‌ای در مدح محمود در خطاب به‌وی چنین‌گفته:

| | |
|---|---|
| دار فروبردی باری دویست | گفتی‌کین درخور خوی شماست |
| هرکه از ایشان به هوی کارکرد | برسر چوبی خشك اندر هواست |
| بسکه ببینند و بگویند کین | دار فلان مهتر و بهمان کیاست |
| اینرا خانه به فلان معدنست | وانرا اقطاع فلان روستاست |
| هیچ شهی با تو نیارد چخید | گرچه که با لشکر بی‌منتهاست[1] |

پیداست‌که درپهنهٔ طهران‌بدین‌هنگام‌محشرعظمی‌وطامهٔ‌کبری به‌پاگردید، وهرکه پای‌گریزداشت دست ازخانه وکاشانه شست وراه فراردرپیش‌گرفت، ویکی ازاین‌فراریان فناخسرو پسرمجدالدوله‌است‌که ازری به‌کوهستان‌قصران گریخت. وی پس‌ازمرگ محمود با سپاهی بازگشت لکن از نایب مسعود در آنجا شکست یافت، ابن‌اثیر درباب اوچنین‌گفته:

«چون محمود درگذشت فناخسرو پسر مجدالدولةبن‌بویه به ری طمع دربست. وی از ری به هنگامی‌که سپاه یمین‌الدوله محمود آنجا را به تصرف آورد به قصران‌که سخت استوارست بگریخته بود، و بدانجا پناه برده بود. چون یمین‌الدوله درگذشت و پسرش مسعود به خراسان بازگشت، فناخسرو گروهی از دیلم و اکراد و دیگران را جمع‌کرد وراه ری را درپیش‌گرفت، نایب مسعود در ری، به‌پیشباز او وسپاهیانش شد، ودرنبردی‌که رفت‌فناخسرو شکست یافت، ومنهزماً به‌جایگاه خویش بازگشت وگروهی ازسپاهیانش‌کشته شدند[2].»

۱- دیوان فرخی، به‌تصحیح عبدالرسولی، ص۲۰ س۱۵ به‌بعد.
۲- ابن‌اثیر، ج ۷ ص۳۴۸.

ابن‌اثیرملخص کارها و کشتارهای‌محمود را درری چنین بیان کرده‌است:

«از یاران او (مجدلدوله) و با طنیان‌گروهی انبوه را به دارآویخت، معتزلیان را به‌خراسان فرستاد، وکتب فلسفه ومذاهب اعتزال و نجوم را (در کتابخانهٔ صاحبی ری) بسوخت، وازکتابها جزاینها به‌میزان‌صدبار برگرفت[1].»

گویا فاجعه‌ای به دردناکی واقعهٔ محمود برای مردم شیعهٔ پهنهٔ طهران، جزفاجعهٔ مغول، تاریخ به‌یاد ندارد.

به روزگار شاهان سلجوقی، از زمـان الپ ارسلان به بعد و وزیـران فضیلت‌پرور ایشان، به شرحی که بیاید این شکستگیها را جبرانی و دردهـا را التیامی پدیدآمد. محمود به‌سال۴۲۱درغزنین درگذشت، ومسعودکه بدان‌هنگام دراصفهان بود به‌دعوت عمه‌اش حرهٔ ختلی به‌ری‌آمد تا به‌خراسان رود[2].

نامهٔ القادرخلیفهٔ عباسی به تعزیت مرگ پدر وبه‌تهنیت سلطنت در ری به وی رسید، واز ولایت ری وجبال و اصفهان‌آنچه زمان پدر در اختیار داشت اورا مقرر داشت، و تأکیدکردکه هرچه زودتر به خراسان رود[3]. مسعود حسن سلیمان را شحنگی ری داد، وخود به‌خراسان بازگشت[4].

از وقایع این‌ایام خروج‌فناخسرو پسرمجدالدوله‌است که ذکر آن درسابق برفت واعادت‌را نیازی نیست. به‌حکم قرائن‌محل نبرد فناخسرو با نایب‌مسعود حسن‌سلیمان درجنوب پهنهٔ طهران به‌نزدیکی ری بوده است، چون این‌پهنه‌است که درفاصلهٔ پناهگاه فناخسرو درکوهستان قصران وشهرری افتاده است.

این واقعه را ازری به‌مسعود، باآب وتابی تمام نامه‌کردند، وآن‌تفصیل درتاریخ بیهقی بیامده است[5]. بدینگونه دست فرزندان بویه از ری وآن نواحی

۱- ابن‌اثیر، ج ۷ ص۳۳۵.

۲- تاریخ بیهقی، ص۱۳.

۳- تاریخ بیهقی، ص۱۷؛ ابن‌اثیر، ج۷ ص۳۳۸،۳۴۷.

۴- تاریخ بیهقی، ص۲۴،۲۵.

۵- تاریخ بیهقی، ص۴۱،۴۲.



کوتاه‌گردید.

حکومت ری ونواحی‌آن به‌سال۴۲۲ هجری به تاش فراش سپرده شد[1]، و او درآن‌حدود دست به‌اجحاف و تعدی زد، و به سال ۴۲۴ هجری ابوسهل حمدونی ازسوی مسعود عازم ری‌گردید[2].

درری وپهنهٔ طهران‌بعدازاین‌زمان تا به‌روزگارسلجوقیان، علاءالدولة‌بن کاکویه وگروهی از غزان ترکتازی داشتند، که ایشانرا گاه با عمال غزنویان و دیگرگاه با خودشان درگیری و تزاحم بود[3]، واین مقام بیان آن وقایع را برنمی‌تابد. درتهاجم‌غزان‌خسارات وصدمات‌فراوان به‌مردم ری(وپهنهٔ طهران) واردآمد[4].

**در دورهٔ سلجوقیان:** ابراهیم ینال برادرمادری‌طغرل به‌سال۴۳۳هجری قصد تسخیرری کرد، وغزان از پیش وی بگریختند[5]، و از این تاریخ این پهنه سلجوقیان را شد. طغرل در۴۳۴ به ری‌آمد، وآنجا را به پای تختی برگزید و ابراهیم ینال را به‌همدان فرستاد، درری به‌سرای علی‌کامه فرودآمد ودرآنجا گنجینه‌ای مشتمل‌برمالی فراوای به‌دست آورد. وی فرمان داد تا خرابیهایی را که غزان واردآورده بودند مرمت‌کنند[6].

طغرل درپهنهٔ طهران در قصران خارج‌کاخی ییلاقی داشت. این‌کاخ در تجریش‌که درتابستان سخت خوش‌آب وهواست بناشده بود. نام این‌کاخ در ذکر زفاف وی با دخترخلیفه وفوت اوپیش‌اززفاف درمنابع مانند سلجوقنامه

۱- ابن‌اثیر، ج۷ ص۳۵۶ س ماقبل‌آخر.

۲- ابن‌اثیر، ج ۸ ص۴ س۱۱.

۳- ابن‌اثیر، ج ۷ ص۳۳۸-۳۴۱.

۴- جغرافیای تاریخی ایران بارتولد، ترجمهٔ فارسی، ص۱۸۰.

۵- ابن‌اثیر، ج ۷ ص۳۴۱.

۶- رك: سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۱۸؛ راحة‌الصدور، ص۱۰۴؛ ابن‌اثیر، ج ۸ ص۳۴؛ مجمل‌التواریخ، ۴۰۶، ۴۰۷؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص ۴۳۷؛ المختصر، ج ۲ ص۱۷۴؛ مجمل‌فصیحی، بخش۲ص ۱۶۴.

کتاب ... فضا ... IRANIAN CULTURAL CENTER
۴

درج آمده است . بیان این سخن آنکه طغرل به وسیلهٔ وزیرخویش عمیدالملك کندری ازخلیفه‌القائم بالله سیده دختر وی را به‌زنی جههٔ خویش خواستگاری کرد، خلیفه که دراین‌امر اکراهی داشت سرانجام صلاح وقت را پاسخ موافق داد، وقاضی بغداد تابه‌تبریز به‌همراه سید بیامد ودراین‌شهر صیغهٔ عقدرابخواند. سلطان خواست تا زفاف در ری‌که دارالملك بود باشد، و چون هوای شهر گرم بود، به‌کاخ ییلاقی خویش درتجریش رفت، اما قضا چیزی دیگرخواست و وی درآنجا به رعاف مبتلای گردید، و در هشتم رمضان سال ۴۵۵ هجری درگذشت، و دخترخلیفه به‌بغداد بازگشت[1]، بیان این واقعه در راحة‌الصدور چنین است:

«... سلطان ازتبریزسوی ری رفت، تازفاف به‌دارالملك باشد، اندك‌مایه رنج بروی مستولی‌شد، به‌قصران بیرونی به‌در ری به‌دیه طجرشت ازجههٔ خنکی هوا نزول فرموذ، چه‌حرارت هوا به‌غایت بوذ، رعاف برومستولی شذ، و به هیچ دارو امساك نپذیرفت تاقوت ساقط شذ، و از دنیا برفت در رمضان سنهٔ خمس وخمسین و اربع مائة[2].»

درسلجوقنامهٔ ظهیری (متوفی درحدود ۵۸۲ هجری) که ظاهراً از منابع راحة‌الصدوربوده است در ذکراین‌واقعه تصریح‌به‌خانهٔ وی نیزشده، بدین‌قرار:

«وفاتش درخمس و خمسین و اربع مائة به درشهرری به دیه طجرشت که خانهٔ او بود[3].»

تابوت طغرل را جههٔ دفن از تجریش بـه شهر ری بـردند ، و درآنجا به خاك سپردند، وگنبدی مجلل با چندین زینت وآلت جههٔ او پی‌افکندند ، که برج طغرل فعلی درآنجا قسمتی از بقایای آن است. از منابعی‌که نگارنده را

۱- سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۲۱؛ راحة‌الصدور، ص۱۱۱؛ ابن‌اثیر، ج ۸ ص ۹۴ ؛ تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۳۸.
۲- راحة‌الصدور، ص۱۱۱ س‌آخر.
۳- سلجوقنامه، ص۲۲ س۱۵.



بدانها دسترسی‌بود، ذکرآرامگاه طغرل نخستین‌بار درمجمل‌التواریخ[1] وپس‌از آن درکتاب النقض ازمؤلفات حدود۵۶۰هجری درج‌گردیده است، درالنقض بدین‌گونه درخطاب به خصم‌آمده است:

«عجب است که گورخانهٔ سلطان‌کبیر سعید طغرل رحمه‌الله باری به ری ندیده است، با چندین زینت وآلت بعدازصد سال[2]...»

درجای دیگر است:

«جامعی‌که درگنبد طغرل نهاده به‌خط مرتضی‌علم‌الهدی[3]...»

پس‌ازطغرل الپ‌ارسلان در ری برتخت شاهی جلوس کرد، وملك عراق وخراسان اورا شد[4] ووزارت به‌نظام‌الملك داد. پس‌از او نیز ملکشاه به‌شاهی رسید، ونظام‌الملك را به‌وزارت نگاه داشت[5]، واصفهان را دارالملك‌اختیار کرد[6]. اخبارسیاسی پادشاهی این سلطانان چون ارتباطی بااوضاع پهنهٔ طهران نداشت لذا از درج‌آنها خودداری رفت، و علاقه‌مندان را به‌منابع مذکور در ذیلها رجوع بایدکرد، لکن ذکر این‌نکته ازفایدتی‌خالی‌نمی‌نمایدکه به‌روزگار ملکشاه حد ایران ازمشرق ازچین وکاشغر وافغانستان‌آغاز می‌شد ودرمغرب به دریای مدیترانه می‌رسید، ودرجمیع بلاد و دیار ازاقاصی ترك تانهایت روم وشام ویمن خطبه وسکه به‌نام اوبود؛ وشاهان عصر ازاو اطاعت داشتند[7].

ملکشاه به‌سال۴۸۵ درگذشت؛ وپسرش برکیارق در ری به‌شاهی‌نشست، اورا با برادرش محمد نزاعها بودکه مقام ذکرآنرا برنمی‌تابد . وی درسال

۱- مجمل‌التواریخ، ص۴۶۵س۲: سلطان طغرل‌بیك به‌شهرری وفات رسید وتربتش آنجا برجایست.
۲- النقض، ص۶۳۱ س۱۱.
۳- النقض، ص۶۷۲ س۱۲.
۴- سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۲۲ س۱۳؛ راحة‌الصدور، ص۱۱۶ س۱۱.
۵- سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۳۰ س۴؛ راحة‌الصدور، ص۱۲۶ س۱۱؛ ابن‌اثیر، ج۸ ص۱۱۴ س۱۳؛ تاریخ گزیده، ج ۱ ص۴۳۴ س۱۴.
۶- راحة‌الصدور، ص۱۳۲ س۱.
۷- سلجوقنامه، ص۳۱ س‌آخر؛ المختصر، ج ۲ ص۲۱۳.

۴۹۸ دیده ازجهان فروبست ومحمد ملکش را به‌اختیارگرفت ، تا وی نیز به سال ۵۱۱ رخت به‌سرای باقی‌کشید ، و برادر دیگر وی سنجرروی کارآمد ؛ رعایت اختصار را ازبحث درباب وقایع سیاسی عهد این شاهان خودداری می‌شود .

به روزگار الپ‌ارسلان وملك‌شاه وپسرانش برکیارق و محمد دانش و فرهنگ در ری رونقی خاص بیافت، اصولاً شاهان آل‌سلجوق به‌نشر فرهنگ وترویج هنر واحداث مدارس اهتمامی به‌سزا داشتند، صاحب النقض که خود ازمردم ری و ازعالمان به نام شیعی‌مذهب اواخر عهد سلاجقهٔ بزرگ بود ، گفته :

«حقیقت آنست که دربلاد عالم ازبسیط زمین وفسحت دنیا، هرخیری که درمسلمانی‌ظاهرمی‌شود، ازمدارس ومساجد وخانقاه ومنابر وسنتهای نیکو و دفع بدعتها، به‌برکات وقوت تیغ آل سلجوق است[1].»

دراین‌عهد مدارس عظیم متعدد برای شیعیان در ری طرح افکنده شد، که تفصیل آنهارا درکتاب نفیس‌النقض مطالعه توان‌کرد، همچون مدرسهٔ سید زاهد ابوالفتوح، که به‌عهد ملکشاه ساخته شد، ومدرسهٔ بزرگ سیدتاج‌الدین کیکی که به‌عهد طغرل به وجودآمد، ومدرسهٔ شمس‌الاسلام حسکابابویه که به روزگارملکشاه ومحمد طرح افکنده شد، ومدرسهٔ شیخ‌حیدرمکی که دردورهٔ سلطان محمد بناکردند؛ ومدرسهٔ امام رشید رازی که نیز درعهد سلطان‌محمد بنیان یافت، ومدرسهٔ خواجه‌عبدالجبارمفیدکه به روزگارملکشاه و برکیارق جهة شیعیان به‌وجودآمد ، و چنان معظم ومعمور بودکه چهارصد مرد فقیه و متعلم ومتکلم ازهمه نقاط درآنجا درس شریعت می‌آموختند، وجایگاه درس علوم ونمازجماعت وختم قران ونزول اهل‌صلاح وفقها بود، ومدارس بانام

۱- النقض، ص۴۹ س۱۰.



چند دیگر[1].

در مدارس اصول رشته‌های مختلف علوم و فنون وآداب تعلیم برپایهٔ قرآن‌کریم وسنت استوار بود.

پیشرفت معارف وفضیلت که در روزگارگذشته هیچگاه بدین پایه از رونق و فضیلت نرسیده بود، بیشتر مرهون تدبیر صائب و رای رزین و دانش دوستی نظام‌الملك وزیربود. وی‌درپیشرفت فنون‌فضیلت‌این‌عصرسهمی‌عظیم دارد،چه:

نخست آنکه نظر الپ‌ارسلان و ملکشاه را درباب مذاهب مختلف مردم ایران، وعدم اعمال‌تعصب تعدیل کرد. وعدم تعصب شاهان را درپیشرفت‌فنون وعلوم تاثیری به‌سزاست، چنانکه محمود غزنوی که درطریقت خویش تعصبی بغایت شدید داشت، و پیروان فرق دیگر را به‌تهمت قرمطی بودن می‌کشت، فیلسوف و حکیمی شهیر همچون ابوعلی‌سینا، از دربار وی‌گریزان و او از بهره‌مندی از وجود عالمی‌بزرگ چون اُومحروم ماند، و بدنامی که از رفتار با فردوسی شیعی برای او بماند از اینجا مایه دارد.

دیگر آنکه نظام‌الملك با آن‌همه‌گرفتاری که در رتق وفتق مهام امور- سیاسی داشت باز ازکار علم و شغل شریف تدریس باز نمی‌ایستاد، خود جلسهٔ درس داشت وحدیث می‌گفت. این‌عمل سرمشق بزرگی جهةمعلمان ومدرسان به‌حساب می‌آمد.

سدیگرآنکه، ویرا پیوسته با دانشمندان وارباب فضیلت معاشرت بود، و درآن دوره‌که تعصبات مذهبی درنهایت شدت‌بود، وی خود را از عصبیت دینی برکنار نگاه‌می‌داشت، وبیان حضور او درمجلس درس خواجه‌جعفربن‌محمدشیعی در درشت‌که درکتاب‌النقض‌درج است[2] درسابق درص۶۰گذشت.

چهارم‌آنکه درتمام شهرهای بزرگ مانند بغداد واصفهان وطوس وبلخ

۱- جهة اطلاع بیشتر در باب مدارس شیعهٔ ری به عهد سلجوقیان، رك : النقض ص۴۷،۴۸.

۲- النقض، ص ۱۰۹ س۱۳.

وهرات ونیشابور دانشگاههایی به‌نام نظامیه پی‌افکندکه مشهورتر ازهمه‌نظامیه بغداد بودکه به‌سال ۴۵۷ هجری بنای‌آن پس از دو سال کار وکوشش پایان پذیرفت وشیخ‌ابواسحاق‌شیرازی نخستین مدرس‌این مدرسه‌بود، وامام‌ابوحامد محمدغزالی نیز به‌سال ۴۸۴ درهمین مدرسه درس بگفت. این‌نخستین مدرسه‌ای بودکه جهت فقیهان ساخته شد. درنیشابور عالمانی چون امام‌الحرمین‌جوینی و امام محمدبن یحیی، ودراصفهان صدرخجندی به افادت و تدریس مشغول بودند[1].

بدین روزگار برخلاف عهد محمودی شیعیان وبه‌ویژه بزرگان این آئین شریف سخت معزز ومحترم بودند، وچنانکه اشارت شد نظام‌الملك ازخواجه جعفربن‌محمد، ازعالمان‌بنام پهنهٔ‌طهران‌در دیه درشت، استماع اخبارمی‌کرد.

ازوزیران شیعی مذهب بانام وشهرت این روزگار وزیرشهیدمجدالملك ابوالفضل محمد اهل براوستان از توابع قم است،که مردی دیندار و مؤمن و بصیر وعالم وعادل بود، و در مشاهد متبرکه بناهای بسیار ساخت. وی وزیر زبیده‌خاتون و رئیس استیفای سلطانی و وزیر برکیارق است،که به‌سال۴۹۲ مقتول شد[2].

صاحب کتاب‌النقض از وی بدین تفصیل یادکرده است:

«امامجدالملك ابوالفضل اسعدبن‌محمدبن موسی البراوستانی قدس‌الله روحه شیعی ومعتقد ومستبصر و عالم وعادل‌بود، اما چون درمشورت سلطنت و قوت وزارت وفرماندهی وجهانداری به‌جائی رسیدکه مادرسلطان‌برکیارق را به‌نکاح بخواست، وگنجهای عالم برداشت و برلشکرهای دنیا ازحد روم تا به یوزکند وبلاد ترکستان وچین وماچین فرمانده‌شد، وسلطان نشانی وتاج بخشی‌می‌کرد، امرا وخواجگان دولت بروی حسدبردند وبه‌غوغای‌لشکر کشته

۱- رك، طبرسی ومجمع‌البیان، تألیف نگارنده، احوال نظام‌الملك، ص ۱۳-۱۶ و ۴۳-۴۴.

۲- وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص۱۱۱ و۱۳۰.



شد[1].»

بسیاری ازبقاع سادات طالبیه را بدان‌عهد، اوبساخت، وباآلت‌وعدت وشمع واوقاف مزین ساخت، درکتاب‌النقض در ذکر او درجائی درج‌شده:

«قبه حسن‌علی (ع) که عباس عبدالمطلب پدر خلفاءآنجا مدفون است مجدالملك فرموده است[2].»

ودرجائی دیگرآمده:

«وزیر سعیدشهید مجدالملك‌اسعد محمد بن‌موسی البراوستانی‌القمی قدس‌الله روحه‌بابزرگی رفعت وقبول وحرمت، وخیرات بسیارفرمود، چون‌قبهٔ امام‌حسن‌بن‌علی وعلی‌زین‌العابدین‌ومحمدالباقر وجعفرالصادق‌علیهم‌السلام‌به‌بقیع که هرچهار معصوم دریك حظیره مدفونند، وعباس عبدالمطلب آنجا مدفون است به مدینهٔ رسول صلی‌الله‌علیه وآله به‌گورستان بقیع، و مشهد موسی‌کاظم و محمدتقی علیهماالسلام به مقابر قریش هم او فرموده است به‌بغداد، و مشهد سیدعبدالعظیم‌حسنی به‌شهر ری[3]، وبسی ازمشاهدسادات‌علوی واشراف‌فاطمی علیهماالسلام باآلت وعدت وشمع و اوقاف،که همه را دلالت است برصفای اعتقاد او[4].»

ازلخت اخیر این خبر چنین استنباط توان‌کردکه بنای بقاع مهم‌معصوم زادگان مدفون در پهنهٔ طهران و یا مرمت‌آنهاکه تاریخ ساختمانشان به‌عهد آل سلجوق می‌کشد، به‌ظن متاخم به‌علم به‌وی منسوب تواندبود.

ازمجموع‌آنچه در صحائف اخیر گذشت پی‌توان بردکه درمنطقهٔ ری فضیلت وفرهنگ وعلوم وفنون را به‌عهد سلجوقیان رونق ورواجی مخصوص بوده‌است، و شیعیان‌آنجا ازاین‌موهبت بهره‌مندی کامل‌داشته‌اند،وبه‌تبع درپهنهٔ طهران نیزکه متصل به‌شهر ری بوده است، بیش‌از هرعهد نور دانش وفضیلت

۱- النقض، ص۸۷س۱۳.

۲- النقض، ص۵۸س۱۰.

۳- نام مجدالملك درکتیبهٔ دور درحضرت عبدالعظیم خوانده می‌شود.

۴- النقض، ص۲۲۰ س۶.

پرتو افشانی می‌کرده است. در اثبات این دعوی، این‌حقیقت به‌تنهائی کافی است که در دیهی خرد چون درشت، محضر درس عالم شیعی‌مذهب بزرگی‌از مردم‌آنجا در پایه‌ای از اهمیت وارزش ودرعمقی ازمعانی علمی ومطالب قرار داشته است، که وزیر بزرگ ودانشمند مملکت خواجه‌نظام‌الملك شافعی‌مذهب که‌قطب دولت آل‌سلجوق‌بود، وخود دانشگاههای نظامیه را درشهرهای‌بزرگ ایران‌آن عهدپی‌افکنده بوده است، به‌شرحی که درص۶۰کتاب حاضر گذشت، جهت استفادت علمی و استماع در ایام اقامت در ری همه هفته درآن حلقه درس حضور می‌یافت.

این نکته به‌تحقیق پیوسته که تعمیم وتوسعه فرهنگ ومعارف درهربقعت، نسبتی مستقیم با استقامت اوضاع سیاسی و اقتصادی‌آنجا دارد، وبه‌هرمیزان که حکومتی تواناتر ومردم خواه‌تر باشد، به‌همان مایه امنیت درآنجا استقرار بیشتر پیدا می‌کند، و درنتیجه بازارکشاورزی و تجارت و صناعت ـ که بناء اقتصاد اقوام و ملل برآن پایه استوار است ـ روی به‌رونق و رواج بیشتر می‌گذارد، وکشورآبادتر ومردم مرفه‌تر می‌شوند، ودرنتیجه تمام‌طبقات‌قدرت می‌یابند تا به‌کسب دانش و فضیلت واحداث و ایجاد مدارس روی‌آورند، و فرزندان و جوانان خود را به‌کسب علم وتحصیل آداب بگمارند، ومشاهره‌و شرایط و وسائل‌کار را جهت ایشان تأمین کنند. باتوجه بدین مقدمات توان دانست‌که به‌روزگارآل‌سلجوق وبه‌ویژه به‌عهد پادشاهی الپ‌ارسلان وملکشاه و برکیارق ومحمد مردم پهنهٔ طهران از نظر زندگی و معاش فراغ وآسایشی نسبی داشته و ازنعمت امنیت برخوردار بوده‌اند.

چنانکه در ص۱۵، ۱۶ کتاب حاضر ذکر گردید نام طهران دراین‌عهد در فارسنامهٔ ابن‌بلخی که به‌نام سلطان محمدبن ملکشاه تألیف یافته مذکورآمده، و انار بلوك‌کوارفارس در خوبی به‌انارطهران تشبیه‌گردیده است، وروایت‌آن کتاب‌درهمانجادرج‌افتاد. این‌روایت‌دال برآنست که طهران‌بدان‌عهدسخت‌آباد بوده‌است، وانارش‌را چنان می‌پرورندکه درخوبی درهمه‌جا مثل بوده‌است.



**شعبه‌های دولت سلجوقی :** طغرل اول، و الپ‌ارسلان، وملکشاه، و برکیارق، ومحمد، وسنجر را که شعبهٔ اصلی‌این‌خاندان هستند سلاجقهٔ بزرگ خوانند، چون سلجوقیان پس‌ازظهور به‌چند شعبه منقسم شدند، مانند سلجوقیان کرمان (۴۳۳-۵۸۳)، وسلجوقیان عراق وکردستان (۵۱۱-۵۹۰)، وسلجوقیان سوریه (۴۸۷-۵۱۱)، وسلجوقیان روم (۴۷۰-۷۰۰).

درعراق سلاجقهٔ عراق وکردستان حکومت داشتند ،که‌کارشاهی را با روی‌کارآمدن سلطان‌محمود پسرسلطان‌محمد درسال۵۱۱آغازکردند، اما ری و اکثرنواحی‌آن (ازجمله پهنهٔ طهران) برخلاف دیگر بلاد عراق ، همچنان تا پایان عمرسنجر دراختیار او ومضاف به‌خراسان بود، و بااینکه قلمرو اصلی سنجر به‌خراسان انحصارداشت، وی تاسال فوت (۵۴۸ ﻫ . ) عنوان ریاست سلاجقه را دارا بود[1].

سنجررا پس‌ازمرگ محمد با پسراومحمود نزاع افتاد، ودست سنجررا بود،وسرانجام محمودتسلیم شد وسنجر دل به‌وی خوش‌کرد،وملك‌محمدرا به وی مقررداشت،اما ری را به‌صورت پایگاهی‌خود دراختیارگرفت،تاقدرتش درعراق محفوظ بماند وذکرش درآن‌حدود برزبانها جاری‌باشد، ونیزمحمود را دیگربارشیطان طغیان نفریبد[2].

نام سنجر درخطبه‌ها از ماوراءالنهر وخراسان وعراق وشام و الجزیره وآذربایجان واران وحرمین تا در روم وبلغار، و ازکاشغر تا اقصی بلاد یمن ذکر می‌گردید[3]؛ لکن ملك حقیقی سنجر از ری به‌سوی مشرق تا سند وکاشغر بود، وبلاد غربی را چنانکه‌گذشت فرزندان سلطان‌محمدبن ملکشاه و اتابکان وامیران سلجوقی اداره می‌کردند.

---

۱ـ رك: طبقات سلاطین اسلام، ص۱۳۲-۱۳۸.

۲ـ سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۴۴ س‌آخر؛ راحة‌الصدور ، ص۱۷۰ ؛ ابن‌اثیر ، ج ۸ ص۲۸۶-۲۸۸؛ تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۶۳؛ المختصر، ج۲ ص۲۴۲.

۳ـ سلجوقنامهٔ ظهیری، ص۴۵؛ راحة‌الصدور،ص۱۷۱؛ العبرذهبی، ج۴ ص۱۴۷.

**پهنهٔ طهران وشاه غازی رستم‌بن‌علی اصفهبد مازندران از فرقهٔ ثانیهٔ باوندیه :** پهنهٔ طهران که جزء قصران است به‌عهد سنجرچنانکه گذشت به‌دست گماشتگان وی بود، که یکی ازآنها عباس غلام سلطان محمود سلجوقی‌است، که ازسوی سلطان سنجر ولایت ری داشت، وبه‌نقل‌ابن‌اسفندیار و اولیاءالله و مرعشی سلطان اورا باسپاهیانی‌چند وازجمله لشکرقصران که پهنهٔ طهران‌جزئی ازآن است به‌جنگ شاه غازی رستم فرستاد، وازاین‌تاریخ به‌بعد تاچندی نام شاه غازی دراخبار این‌پهنه به‌چشم می‌خورد. اولیاءالله این‌واقعه را چنین ذکر کرده:

«بعدازمدتی، سلطان والی ری راکه عباس نام بود، باتمامت لشکرری وخوار وسمنان ودماوند وقصران (وازجمله پهنهٔ طهران) و رویان و لارجان وکلاروچلاب به‌مازندران به‌سرملك شاه‌غازی فرستاد. شاه غازی پیش‌استندار شهریوش فرستادکه همیشه عباس‌درمازندران نباشد، ترا بامن می‌باید ساخت؛ وبه سخن اورا نرم‌کرد، تا استندار باملك شاه غازی عهدکرد ولشکرخودرا بازخواند، وبا رویان رفت. ملوك وامرا یك‌یك می‌رفتند تا عباس نیزبترسید و با ملك صلح‌کرد وازمازندران به در رفت[1].»

سنجر به‌سال ۵۴۸ درجنگ با غزان شکسته شد ، و به سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ درگذشت، ولشکریانش‌محمودخان‌بن‌محمدخان‌ازفرزندان بغراخان‌خواهرزادهٔ سلطان را به شاهی نشاندند[2]. سلیمان‌شاه‌بن‌سلطان محمودکه درخراسان بود، پناه به شاه‌غازی رستم‌بن‌علی برد، شاه‌غازی به‌حمایت اورا برگرفت وبه ری (یاهمدان) به‌تخت نشاند، وری وساوه به‌دست شاه غازی افتاد. اولیاءالله در تاریخ رویان چنین گفته:

«درآن عهدغزان لشکرکشیده، به‌سرسلطان‌سنجر درآمدند، ومیان‌ایشان

۱- تاریخ رویان، ص۱۲۶ س۶.

۲- سلجوقنامهٔ ظهیری ، ص۵۲ س۱۹؛ راحة‌الصدور ، ص۱۸۴ ؛ ابن‌اثیر ، ج ۹ ص۵۵؛ تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۶۳.



جنگهای بسیار واقع شد ، عاقبت سنجررا دستگیرکرده درحبس می‌داشتند ، برادرزادهٔ سنجرسلیمانشاه‌گریخته رجوع باشاه غازی‌کرد، شاه غازی او را باهمدان[1] برد وبرتخت‌نشاند.سلیمانشاه اعمال ری را تا به‌مشکو، به‌شاه غازی مسلم داشت ، وخواجه نجم‌الدین‌حسن‌عمیدی، یك سال و هشت ماه به نیابت ملك در ری بود و مال بادیوان او می‌آمد و تمامت معارف ری و قضاة و سادات و اکابر، درساری‌خدمت می‌کردند. ودرری درمحلهٔ «درزان‌مهران[2]» صدوبیست‌هزاردینارخرج کرده، برای ملك مدرسه‌ای‌عمارت کردند وهفت‌پاره دیه از امهات قرای ری به‌زرحلال خریده برآنجا وقف فرمود ، و سدیدالدین محمود حمصی[3] که متکلم امامیه است، درآنجا به‌مدرسی معین شد، وعلی‌بن منتهی متولی بود[4].»

این مطلب با اندك اختلاف در تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار و تاریخ طبرستان مرعشی نیز ضبط‌آمده است[5]. قصران (وازجمله پهنهٔ طهران) نیزشاه غازی را شد . در تاریخ رویان و طبرستان مرعشی دراین‌باب اشاراتی درج است، درتاریخ رویان، دربیان نزاع شاه‌غازی وغزان ذکرگردیده:

«شاه‌غازی رستم به‌سخن غزان التفات نکرد ، و سی‌هزارسواره و پیاده جمع‌کرد، ازگیل ودیلم و رویان ولارجان و دماوند وقصران وکبودجامه و استرآباد، وروی به‌دهستان نهاد[6]...»

۱- تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج۱: «به‌ری برد»، ج۲: «به‌همدان برد»؛ تاریخ مرعشی: «به‌همدان فرستاد» .

۲- این‌محله درشمال غربی ری‌باستان ودرحوالی بقعهٔ بی‌بی‌زبیده فعلی واقع بوده است، رك : ری‌باستان، ج۱ ص۳۰۳ به‌بعد.

۳- برای‌آشنائی به‌احوال وی، رك: ری‌باستان، ج۲ ص۳۸۸.

۴- تاریخ رویان، ص۱۲۹، ۱۳۰.

۵- تاریخ‌طبرستان ابن‌اسفندیار، ج۱ص۱۰۸، ۱۰۹، ج۳ص۹۰، ۹۱؛ تاریخ‌طبرستان مرعشی، ص۱۸.

۶- تاریخ رویان، ص۱۳۰ س۱۷؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۱۹ س۱۰.

ونیز: «استندار کیکاوس ولارجان مرزبان، آن روز باتمامت حشم‌رویان وقصران ودماوند، بره‌یسرهٔ لشکربودند[1].»

**به روزگارسلجوقیان‌عراق وکردستان و اتابکان‌آذربایجان:** دراواخر عهد سلطان محمدبن‌محمود، یکی ازممالیك سنجر به نام سنقراینانج اتابك و ملقب به حسام‌الدین، که پس‌ازشکست سنجر ازغزان، از خراسان بگریخته و به‌ری‌آمده بود، آنجارابدست‌آورد، ورسولی با هدایا پیش‌محمدشاه‌بن‌محمود فرستاد واطاعت اوراگردن نهاد، وپس‌ازفوت محمد بلاد دیگرآن نواحی‌را نیز به اختیارگرفت، وکارش عظمتی یافت، و دختری به عقد محمدجهان پهلوان‌بن‌ایلدگزاز اتابکان آذربایجان و دختری دیگر به حبالهٔ نکاح اصفهبد حسن‌بن رستم ششمین پادشاه فرقهٔ دوم باوندیه طبرستان درآورد[2]. به‌عهد وی ذکرطهران ری وطهران‌اصفهان هردو درکتاب الانساب سمعانی از مؤلفات ۵۵۵ هجری، درج افتاده وازطهران ری چنین یاد شده:

«...وطهران ایضاًقریة بالری، والیهاینسب‌الرمان‌الحسن...واماالمنتسب الی‌طهران الری - وهی‌اشهرمن طهران اصبهان - خرج منهاابوعبداله‌محمدبن حمادالطهرانی الرازی[3]...»

یعنی: ونیزطهران دیهی‌است درری، وانارخوب بدانجا منسوب‌است... امـا عالمان منتسب به طهران ری -که از طهـران اصفهان مشهورتر است- ابوعبداله‌محمدبن‌حماد طهرانی رازی ازآنجا بیرون‌آمد.

سمعانی ابوسعد عبدالکریم‌بن‌محمد مروزی، درسفربه‌ری قرب چهل‌روز درآنجا بماند[4]، و پهنهٔ طهران راکه جزء قصران خارج است بدید، چنانکه

۱- تاریخ رویان، ص۱۳۱ س۳.

۲- رك، ابن‌اثیر، ج۹ص۷۳؛ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، قسم‌سوم ص۹۲،۱۰۹؛ یادداشتهای قزوینی، ج۱ ص۲۰.

۳- الانساب، ورق ۳۷۳ ص۲ س‌آخربه‌بعد.

۴- الانساب؛ ورق ۲۴۲ ص۲ س۲۸؛ مجلهٔ یادگار، سال اول شمارهٔ دوم ص۱۶ «ونك» به‌قلم مرحوم اقبال.



خود در ذکر ونك‌گفته:

«...اجتزت بهافی‌خروجی الی‌القصرالخارج[1]...»

یعنی: من، بدان‌هنگام‌که به‌قصران خارج بیرون شدم ازآنجاگذشتم.

همچنین درکتاب‌عجایب‌نامه متعلق به‌همان روزگارهاکه جهت طغرل‌بن ارسلان فراهم‌آمده درضمن ذکرری نام طهران نیز بدینگونه ضبط افتاده:

«ری شهری است معظم، نعمتهاآید ازآنجا نیکو، پنبه وسنجد رازی و نارطهرانی.»

همچنین‌درشرح درگیریهائی‌که اینانج را باسلطان‌ارسلان‌بودجای‌به‌جای نام طهران به‌چشم می‌خورد.

سلطان ارسلان به سال ۵۵۵ هجری به شاهی رسید، چندی بعد اینانج و عزالدین«صنماز»به‌مخالفت با وی اتفاق کردند، ومحمدبن‌طغرل برادرسلطان‌را به‌شاهی برداشتند، سلطان و «گردبازو» به درهمدان‌آمدند و اینانج و«صنماز» قصد درهمدان‌کردند، سلطان و اتابك ایلدگز به مقابله با مخالفان رفتند. در نبردی سخت‌که رفت‌سلطان‌ارسلان پیروزشد، اینانج به‌ری وازآنجا به‌گرگان رفت، گردبازو به‌سال ۵۶۱ در ری درگذشت. اینانج را اصفهبد رستم‌بن‌علی مدد داد وبه ری فرستاد.

سلطان ارسلان روز شنبه یازدهم جمادی‌الاول سال ۵۶۱ هجری از ری بیرون‌آمد، و در دولاب طهران نزول‌کرد[2]، و درهمین روز قاصد اصفهبد و رسول اینانج به خدمت سلطان رسیدند، و خواستهٔ ایشان راکه ولایت ری و ساوه تاجرباذقان بود بازگفتند، اما موقع قبول نیافت ونومید بازگشتند.

روزسه‌شنبه هفتم رجب‌همین‌سال مادرسلطان به‌عزم نخجوان‌ازلشکرگاه

۱- الانساب، ورق ۵۸۶ ص۱ س۱۶.

۲- سلجوقنامه، ص۷۹ س۴؛ راحة‌الصدور،ص۲۹۲ س۲۰. دراین‌منبع به‌جای روز شنبه روزچهارشنبه‌آمده است.

حرکت کرد، وبالای طهران فرودآمد[1]، وسلطان در دولاب مقیم بود،اینانج ناامید و دهشت‌زده به‌خوارزمشاه تکش‌پناه برد، وازوی مددی دریافت‌داشت. این وقایع را تفصیلی است که مقام ذکرآنرا برنمی‌تابد. به‌هرروی اینانج کاری از پیش نبرد ، تـا اینکه اصفهبد حسن‌بن رستم که داماد او بـود یاریش داد ، محمدجهان پهلوان وامیران سلطان به‌مقابلهٔ با وی درایستادند، و درنبردی که رفت پیروزی اینانج را شد ، و تاحد ساوه ومزدقان پیش رفت . اتابك‌ایلدگز چون این‌بشنید، راه عراق پیش‌گرفت ودرآغازسال ۵۶۴ به‌در ری رسید. اینانج قلعهٔ طبرك را محکم‌کرد، وبه‌مقاومت درایستاد، اتابك سخت پای افشارد، و کار را بر اینانج تنگ‌گرفت . اینانج امان خواست و قرارنهادند تا دیگرروز ایشانرا ملاقات باشد، و اتابك به‌نزدیکی شهررسیده بود،روزدیگر که خورشید جهانتاب از مشرق سر برزد اینانج را درخیمه‌ای‌که بردروازهٔ دولاب زده بود کشته یافتند، و ظاهراً گویا به تحریك ایلدگزمقتول شد، ابن‌اثیر و ابوالفدا به مداخله ایلدگز دراین‌باب تصریح کرده‌اند.

دروازهٔ دولاب ری درمحلی بودکه اکنون پل کارخانهٔ سیمان پی‌افکنده شده است، و ازسوی جنوب ازآنجا اکنون ازطریق خیابان ابن‌بابویه به شهر باستانی ری می‌روند، این دروازه ازشمال به‌سوی دولاب بازمی‌شده وبه پهنهٔ طهران اتصال داشته است، ودرقدیم ازآنجا به دولاب می‌رفته‌اند . نام ایـن دروازه در مسالك اصطخری طبع ۱۹۲۷ میلادی ذیل صفحه ۲۰۷ بـدین‌صورت درج افتاده:

« و دروازهٔ دولاب که ازآنجا به‌طبرستان و گرگان می‌روند.»

بدین‌قرارقتل اینانج درحد جنوبی پهنهٔ طهران اتفاق افتاده بوده است.

باری ری سلطان ارسلان را مسخرشد، و ایلدگز ومحمدپهلوان دامـاد اینانج وسلطان ارسلان‌که بر در ری بودند، نعش اورا دردامن‌کوه طبرك دفن

۱ـ سلجوقنامه، ص۷۹ س۱۰؛ راحةالصدور، ص۲۹۳ س۱۳.



کردند[1].

نگارنده را در باب مدفن اینانج ـ که خرابه‌های آن هنوز در دامن‌کوه نقاره‌خانه فعلی درری باقی‌است ـ درکتاب ری باستان بحثی‌است، وچگونگی بقایای این‌بنارا درآنجا تعریف‌کرده است[2].

**پهنهٔ طهران و اصفهبد شرف‌الملوك حسن‌بن رستم وخاندان وی :**

درفاصله یاری‌دادن اصفهبد حسن‌بن رستم به‌اینانج، که وی پیروزشد و ذکرش درص۹۰ کتاب حاضربرفت، تا قتل اینانج ، پهنهٔ طهران را اصفهبد در اختیار داشت. وی اصفهبدشهید[3] علاءالدوله شرف‌الملوك حسن‌بن رستم‌بن‌علی‌ششمین پادشاه‌ازفرقهٔ دوم باوندیه ازشاهان طبرستان‌است، که ذکرپدرش نیز درص۸۶ کتاب حاضر برفت، اصفهبد به دعوت اینانج این حدود را به تصرف‌آورد . درباب دعوت اینانج پس از پیروزی از اصفهبد، درتاریخ طبرستان قسم سوم (به‌شرط اصالت) چنین ذکرگردیده:

«پیش‌ملك‌شهیدفرستادکه من ترکم قلعه (طبرك ری)نتوانم‌داشت، عراق، همچنانکه مازندران، ازآن تست ، خاصه وکوتوالی بفرست ؛ و دراین سال سرمای عظیم بود ، ملك شهید سیصد مـرد خاصه با برگ و ساز وکـوتوالی معروف را به‌قلعه فرستاد وبا تصرف خویش‌گرفت[4].»

اطاعت مردم پهنهٔ طهران را از اصفهبد، ازاین‌خبردیگر مذکور درتاریخ طبرستان توان فهمید:

۱ـ برای وقـوف به جزئیات مطالب مذکور در فوق رك : سلجوقنامهٔ ظهیری ، ص۷۶ـ۸۱؛ راحةالصدور، ص۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱ـ۲۹۶؛تاریخ گزیده، ج۱ ص۴۷۱، ۴۷۲؛ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار ، قسم سوم ص۹۲، ۱۱۱، ۱۱۲ ؛ ابن‌اثیر، ج ۹ ص ۱۰۴ ؛ المختصر، ج۳ ص۵۱.

۲ـ رك : ری‌باستان، ج۱ ص۴۶۷ـ۴۷۷.

۳ـ بدان‌سبب وی را شهیدگفتندکه به دست غلامان‌کشته شد : تاریخ طبرستان ، قسم سوم ص۱۱۷.

۴ـ تاریخ طبرستان، قسم سوم، ص۱۱۰ س۱۰.

«چون لارجان مستخلص شد مردم قصران درون و بیرون (که پهنهٔ طهران جزء آنست) جمله به‌خدمت ملك شهید آمدند و همه جامگی و اقطاع گرفته[1].»

پس از قتل اینانج، اتابك ایلدگز و سلطان ارسلان از اصفهبد خواستند، تا آنچه به زمان اینانج به اختیار گرفت، همه را باز گذارد[2]. اصفهبد نپذیرفت، و کار به جنگ کشید، وچهل روز بردرقلعهٔ فیروزکوه حرب میان ایشان ادامه یافت، سرانجام کار به‌موافقت وپیمان انجامید، بدان صورت که اتابك پهلوان در ری بنشیند وضیاع کهن قصران بیرون (پهنهٔ طهران) اصفهبد را باشد[3]. این پهنه ظاهراً چندی مابین اردشیربن حسن وقزل ارسلان دست به‌دست می گشت[4].

درحدود سال ۵۸۷ عماد وزان رازی، رئیس شافعیان ری، باکمك لشکر قتلبه دختر اینانج و زن قزل ارسلان آنجارا به‌دست آورد، اما شاه اردشیر دوباره پس گرفت. دراین باب خبرجالب زیر درتاریخ طبرستان مذکور است ومربوط به زمانی است، که قتلبه دختر اینانج که دراین وقت زن قزل ارسلان بود[5]، در همدان شوهر را بکشت، وبه ری آمد:

«قتیبه (کذا؛ صحیح: قتلبه) به‌ری آمده‌بود، وشرف مرادی گفتند خواجه‌ای

۱- تاریخ طبرستان، قسم سوم، ص۱۱۱ س۲۲.

۲- تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، قسم سوم ص۱۱۲ س۵ .

۳- تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، قسم سوم ص۱۱۲ س۲۱.

۴- رك : تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج ۱ ص۱۱۴ س۱۸، ص۱۱۵ س۱۵، قسم سوم ص۱۲۴ س۱۳ ص۱۴۳ س۸، ص۱۵۲ س۲۱.

۵- وی ابتدا چنانکه درسابق گذشت زن‌محمدجهان پهلوان شد (درحدودسال۵۵۶)، و از او دوفرزندآورد: یکی قتلغ اینانج قاتل طغرل سوم سلجوقی، و دیگری امیرامیران عمر. پس ازوفات جهان‌پهلوان زن برادر او قزل‌ارسلان شد، وپس‌ازقتل او به‌عقد طغرل سوم سلجوقی درآمد، که این طغرل پیش‌ازآنکه این زن اورا بکشد، خفه‌اش‌کرد . نام وی که قتلبه است برطبق تصحیف اخفی‌به‌اجلی درپاره‌ای ازکتب به‌صورت قتیبه‌که نام‌مردان است درج‌آمده است. وی را به‌اختصار اینانج خاتون نیز گویند؛ به‌طورکلی سه‌اینانج در تواریخ‌آمده است: یکی پدر این دختر، دوم خود او ، و سوم قتلغ اینانج پسر او ، رك : یادداشتهای قزوینی، ج۱ ص۱۶۴، ۱۶۵.



داشت که هنوز به ری مدرسه وخانقاه ودخمهٔ او باقی است، زن را برتعرض ولایات شاه اردشیر حریص می کرد ... شاه (اردشیربن حسن بن رستم) آن سال قلعهٔ سَرچاهان و کنده‌کوه که به‌محله‌های ری پدید باشد بفرمود کرد، وبه طبرك کوتوالی بود قزوینی، عزالدین مرتضی علم الهدی یحیی بن المرتضی بدان قلعه شد و اورا بفریفت که قلعه به‌اصفهبد (اردشیربن حسن) دهد، و این‌مرد خویشاوند سابق قزوینی بود وازدولت شاه غازی (رستم بن علی جداردشیربن حسن) فراوان نعمت بدیشان رسیده... سیدعزالدین او را براین‌جمله دست برمصحف نهاده سوگند داد وپیش شاه آمد، و این‌حال بگفت، شاه هزبرالدین پادشاه خورشید وکیسنقر وامیرسابق‌الدوله شهریار و... تابه‌دولاب ری(درپهنهٔ طهران)فرستاد.

قضارا پیشین روزعمادوزان ری ازاین‌حال خبریافته بود، پیش آن کوتوال شد گفت: شنیدم که قلعه به‌پادشاه رافضی می‌دهد، وتومردیی قزوینی می‌خواهی که ما وشما همه ذلیل رافضیان شویم،... گفت: چه کنم که سیدی مرا به‌خدای ورسول وطلاق سوگند داده است،... عمادوزان گفت : این‌همه محال است وسخنی عامیانه ، من ترا خطی بدهم که روز قیامت این جمله سوگند درگردن منست... بامدادی که سیدی‌عزالدین وجمال‌حسن به‌پایان قلعه شدند کوتوال را آواز داده برلب حصارآمد وسیدی راگفت: من‌ازآن اندیشه برگردیدم وبرآن پشیمانی خورده، گفت: آخر ای نامسلمان نه سوگند به طلاق و نذرخوردی و کردی؟ گفت: آن‌جمله عمادوزان به‌گردن خویش گرفته است ومراخط داده ، مدتی آنجا باستادند به لم وکیف تاکوتوال بازگردید و با پس شد، و ایشان نومید با لشکرگاه ، و در همان لحظه کوچ کرده بافلول رسیده ، و عمادوزان حشرگردکرد، چون شاه باآمل آمدند، وبه‌پایان قلعه امامهٔ قصران شد بالشکر قتیبه (= قتلبه) ومستخلص کرد، ورئیس قصران عادل نام راآنجا بنشاندبه‌مدت هفت هشت ماه.

دیگرباره شاه اردشیر بیامد ومحاصره قلعه داد، شب وروزنگذاشت که آسایند تا «بزدال کانی» پهلوان گفتند مردی بسطامی ، رسن درسرحائطی افگند

وبرشد وبعدازآن سی‌مرد را برکشید، وبه مکابره وقهرقلعه ستدند، وعادل را با جملهٔ اتباع و زن وفرزند او کشته، و سر عادل را کاه درکرده مدت یکسال به‌قصران درآویخته داشتند[1].»

**درپادشاهی خوارزمشاهیان :** تکش خوارزمشاه در وقایعی که ری را بود، گاه و بیگاه مداخلاتی داشت که بحث درباب آنها خارج ازموضوع این کتاب است، تاآنکه به‌محرم سال ۵۹۰ هجری، سلطان طغرل سلجوقی با قتلغ اینانج، که ازتکش مددی دریافت داشته بود، درحدود خوارجنگ کردند وظفر طغرل را بود. تکش خود عزم ری‌کرد، ودرربیع‌الاول این‌سال به دروازهٔ ری فرودآمد. طغرل جنگ را بساخت، ازهردوسوحمله‌ای برفت ، درحمله دوم امراکه باطغرل یکدل نبودند طغرل را تنها بازگذاردند ، و وی‌آسان به دست خصم افتاد ودورش بگرفتند قتلغ اینانج حربه‌ای برسینه‌اش زد وبکشت وسرش را جداکرد، تکش نیز برسید . سر را به‌بغداد فرستادند و تن را تا سه روز در چهاربازار ری بردار نگاه داشتند، و سپس درگورخانه طغرل بزرگ مدفون ساختند[2]، ودرعراق دولت‌آل سلجوق انقراض یافت، وآن سامان ( از جمله پهنهٔ طهران) به‌اختیار تکش‌خوارزمشاه درآمد.

بااین‌حال پاره‌هائی ازاین‌حدود همچنان به‌اختیار اصفهبداردشیربن‌حسن متوفی به‌سال ۶۰۲ هجری وپسرش شمس‌الملوك رستم‌بن اردشیربماند، تاآنکه شمس‌الملوك اردشیر به سال ۶۰۶ هجری به غدر به دست شوهر خواهرش که برکشیده او بودکشته شد، وخواهرشاه رسولی به‌دربارسلطان‌محمدخوارزمشاه، که پس‌ازمرگ تکش به‌سال۵۹۶ هجری به‌شاهی نشست، به‌امید ازدواج با او

۱- تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج ۳ ص۱۵۴-۱۵۶.

۲- رك : ذیل سلجوقنامهٔ ظهیری،ص۹۱؛ مجمل‌التواریخ، ص۴۶۵ س‌ماقبل‌آخر؛ راحة‌الصدور، ص۳۶۶-۳۷۲؛ تاریخ‌جهانگشا، ج۲ ص۳۱؛ تاریخ ابن‌اسفندیار، قسم‌سوم ص۱۵۸؛ ابن‌اثیر، ج۹ص۲۳۰؛ نسائم‌الاسحار،ص۹۲؛ تاریخ گزیده، ج۱ص۴۷۶-۴۷۸؛ مجمل فصیحی، بخش دوم ص۲۷۱؛ المختصر ج ۳ ص۹۴.



فرستاد و مازندران را تسلیم اوکرد ، اما خوارزمشاه او را نامزد امیری از امیران‌خویش‌کرد.بدین‌ترتیب‌تمامت ری وپهنه‌طهران[1] به‌اختیار خوارزمشاهیان درآمد.

**امراء پهلوانیهٔ آذربایجان :** زلال‌حکومت‌این‌سامان‌خوارزمشاهیان را صافی‌نماند وازهمان سال۵۹۱ ری واکثرنواحی‌میان‌خوارزمشاهیان وپهلوانیهٔ آذربایجان مورد نزاع قرارگرفت ، و امیرانی چون‌کوکجه مملوك پهلوان محمدبن ایلدگز از اتابکان‌آذربایجان وآیتغمش مملوك دیگرپهلوان، ومنکلی مملوك ازبك‌بن پهلوان،واغلمش مملوك ابوبکربن‌محمد، را درآن دیار هم با خوارزمشاهیان وهم با خود و ولی‌نعمتان خود وقایع و حوادثی است که بیان تفصیل‌آنها موجب تطویل سخن می‌شود . اغلمش از سلطان محمد خوارزمشاه اطاعت داشت، وبه‌زمان وی دربلاد جبل به‌نام خوارزمشاه‌خطبه می‌خواندند. اغلمش را ملاحده به سال ۶۱۴ هجری بکشتند[2]. ابن‌اسفندیار که‌کتاب تاریخ طبرستان را به‌همین‌هنگام ( ۶۱۳ هجری ) تألیف‌کرده است ، در ذکر داستان منوچهر وافراسیاب، ازطهران یادکرده وچنین‌گفته:

«افراسیاب‌آنجاکه دولاب وطهران است لشکرگاه‌کرد[3]...»

سلطان محمد خوارزمشاه چون ازقتل اغلمش اطلاع یافت،جهت حفظ قدرت دربلادجبال عازم‌آن سامان‌گردید، وبه ری درآمد وآنجارا به‌تصرف آورد[4].

۱- تاریخ جهانگشا، ج۲ ص۷۳،۷۴؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۱۱۸.

۲- برای وقوف به‌تفصیل این‌جریانها، رك : ابن‌اثیر، ج ۹ ص۲۳۴،۲۴۸،۲۵۰، ۲۶۵،۳۰۵،۳۰۷،۳۰۹،۳۱۳؛ المختصرابوالفدا، ج۳ ص۹۶،۱۱۱،۱۲۱،۱۲۲؛ تاریخ جهانگشا، ج۳ ص۴۱۰ حواشی قزوینی؛ سیرهٔ جلال‌الدین، ص۵۳ ؛ تاریخ شهاب‌الدین محمد خرندزی، ص۲۲؛ آثار البلاد، ص۳۰۲،۳۷۵.

۳- تاریخ طبرستان ، ج ۱ ص ۶۱ س۳. این قول در همین مورد در تاریخ رویان اولیاءالله ص۱۸ وتاریخ طبرستان مرعشی ص صدوهشت نیزآمده است.

۴- ابن‌اثیر، ج ۹ ص۳۱۲،۳۱۳ .

دراین سفرخوارزمشاه را با اتابك سعدبن زنگی صاحب بلاد فارس ـ که اورا پس‌ازقتل اغلمش هوس تسخیرعراق درسرافتاده بود ـ برخوردی پیش‌آمد و اتابك گرفتار گردید، تا باوساطت ملك زوزن قراربرمصالحه افتاد، واتابك با پذیرفتن شروطی رخصت بازگشت یافت.

دراین‌سفر ازبك‌بن پهلوان‌نیزنسبت‌به‌خوارزمشاه از در اطاعت درآمد[1]. خوارزمشاه پس‌ازسامان‌بخشیدن به امور، پسرخود رکن‌الدین غورسانجی را درعراق باقی‌گذاشت وبازگشت، ودراوائل سال ۶۱۵ هجری به مرو رسید. رکن‌الدین، غورسانجی وارد ری شد، واسماعیلیان آنجا راکه درترویج کیش خویش کوشش داشتند سرکوب کرد. پس‌ازاین دیری نپائید، که ری و نواحی آن وازجمله پهنهٔ طهران ـ همانندبسیاری ازنقاط دیگرکشورعزیز ـ گرفتارآتش جهانسوز فتنهٔ مغول یا تاتارها و خونریزیها وفجایع آن قوم وحشی گردید، و رکن‌الدین را نیز به‌سال ۶۱۹ تاتارها بکشتند[2].

**درتهاجم تاتارها یا مغولان:** بحث در باب قوم تاتار و چگونگی آغاز کار تهاجم چنگیز وخونریزیها وسفاکیهای وی وهمدستانش درخور این مقام نیست، وآنچه ذکرش ضروری است آنکه چنگیز در ربیع‌الاول سال ۶۱۷ جبه (Djebe) و سوبدای (Subuday) را با سی‌هزارتن سوارمأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه ـ که ازخراسان با شتابی هرچه‌تمامتر ازبرابرسپاهیان‌چنگیز به‌عراق می‌گریخت ـ کرد. جبه گروهی‌ازسپاهیان را برداشته ازراه جوین‌عازم مازندران شد، سوبدای نیز بادسته دیگرمتوجه طوس وخبوشان و اسفراین و دامغان‌گردید، وراه ری را درپیش‌گرفت. چون خوارزمشاه درفرارخویش

۱ـ ابن‌اثیر، ج۹ ص۳۱۳،۳۱۴؛ جهانگشای جوینی، ج۲ص۹۷؛ سیرة‌جلال‌الدین، ص۵۳ ؛ تاریخ شهاب‌الدین محمد خرزندی ، ص۲۲؛ المختصر ، ج۳ ص ۱۲۴ ؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۱۲۶ .

۲ـ سیرة جلال‌الدین ، ص ۱۴۱ ؛ ناریخ شهاب‌الدین خرزندی ، ص۹۵ ؛ تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص۲۰۸؛ ابن‌اثیر، ج۹ ص۳۱۳؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۱۲۱.



به ری رسید، از سوی دیگرقاصد خراسان پیش‌آمد واطلاع داد که سپاه دشمن نزدیك شده است . خوارزمشاه از ری راهی قلعهٔ فرزین درحدود سلطانیه فعلی شد، وازآنجا ازطریق گیلان ومازندران به جزیرهٔ آبسکون افتاد ، و به قلعه‌ای ازآن خویش درآنجا دررفت ، وآن واقعه معروف است . جبه نویان هم در مازندران گروه انبوهی را بکشت سپس عازم ری‌گردید.

مغولان به ری درآمدند . شهر را غارت‌کردند، گروهی انبوه را به قتل رساندند، واطفال وزنان را اسیرکردند، وازظلم وکشت وکشتار و غارت و جنایت آنچه آنهاکردند تا بدان روزگوشی نشنید وچشمی ندید. اندکی ازمردم توانستند به‌سوی پناهگاههای کوهستانی‌قصران فرارکنند. پس‌ازاین‌همه فجایع مغولان به‌طلب خوارزمشاه از ری بیرون رفتند، وسوبدای به تعقیب وی راه قزوین‌را درپیش‌گرفت، وجبه نیزعازم همدان‌گردید[1].

قول دیگر دراین‌باب آنستکه خوارزمشاه ازنیشابور به مازندران رفت و مغولان همچنان درتعقیبش بودند، تا درجزیرهٔ‌آبسکون به‌قلعهٔ خود پناه برد، و مغولان‌چون به‌وی دست نیافتند، به‌ری رفتند وآن‌جنایات را ارتکاب‌کردند[2]. لکن این قول به‌نزدیك اهل تاریخ معتبر نمی‌نماید[3].

باری، پس‌ازپایان یافتن این فجایع در ری ، و درگذشت خوارزمشاه درآبسکون، پسرش سلطان غیاث‌الدین، که‌کرمان وجبال وری به نام او بود، پس‌ازکوشش وکششی درکرمان وفارس به‌سال ۶۱۹، وبه‌دست‌آوردن‌غنائمی

۱ـ سیرة جلال‌الدین، ص۱۰۲،۱۰۵-۱۰۷؛ تاریخ شهاب‌الدین خرندزی، ص۶۵، ۶۶-۶۸؛ طبقات ناصری، ج۱ ص۳۱۲، ج۲ ص۱۰۸ (دراین‌منبع است‌که خوارزمشاه از نیشابور به‌مازندران رفت)؛ تاریخ جهانگشا، ج ۱ ص۱۱۵، ج۲ ص۱۱۲؛ ابن‌اثیر، ج ۹ ص۳۳۳،۳۳۴،۳۳۵؛ فتوحات‌الاسلامیه، ج۲ ص۶.

۲ ـ طبقات ناصری ، صحائف مذکور در رقم پیشین ؛ ابن‌اثیر ، ج ۹ ص۳۳۳ ؛ المختصرابوالفداء، ج۳ ص۱۳۳،۱۳۴.

۳ـ ابن‌اثیر، ج۹ ص۳۳۴ .

درفارس، به‌فصل زمستان وارد ری شد، و به‌شاهی نشست. سلطان جلال‌الدین مینگ‌برتی چون از نفوذ برادر درعراق وقوف یافت، خود را از هند از راه مکران و کرمان وشیراز به‌اصفهان رسانید. دراینجا اطلاع یافت که برادرش غیاث‌الدین در ری است، پس عزم آنجاکرد، ودرسرای برادر فرودآمد.

غیاث‌الدین که غافلگیرشده بود، به‌قلعهٔ سلوقان درپهنهٔ طهران (درشمال قصران خارج) گریخت. جلال‌الدین غیاث‌الدین را به وساطت مادرش امان داد، وی چون ایمن شد، اطاعت برادررا پذیرفت وبه‌خدمتش رفت. دوبرادر یکدیگررا درآغوش کشیدند، وجلال‌الدین به شاهی نشست، و باحضور او در این‌دیار اندك نورامیدی در دلها بدرخشید، وی در اوائل سال ۶۲۱ هجری به عزم بغداد راه همدان درپیش گرفت[1].

درهمین‌هنگام گروهی دیگرازتاتارها (غیرازدستهٔ نخستین) به‌دستورچنگیز به ری و بلاد دیگرآن حدود تاختند، وآنچه از مردم‌که درتهاجم نخستین به پناهگاههای کوهستانی گریخته بودند، و در پایان آن فتنه بازگشتند تا به تعمیر خرابیها وجبرشکسته‌ها بپردازند، این‌بار سخت گرفتار آمدند، و ایشان را به هیچ‌روی تاب پایداری نبود، وحشیان مغول تیغ برآوردند وکشتن آغازنهادند وبه‌هرمقدار وبه هرصورت که خواستند اهالی بیگناه را به‌خاك وخون کشیدند، وشهررا باردیگر به‌باد غارت دادند وخراب کردند، وهمین کاررا با بلاد دیگر مجاور ری مثل کاشان وقم وساوه کردند[2].

دراین فاجعه عظمی برری که لقب عروس دنیا داشت[3] ونواحی نزدیك و

۱- سیرة جلال‌الدین، ص۷۴،۱۷۷؛ تاریخ‌شهاب‌الدین‌محمدخرندزی،ص۴۰،۱۲۹؛ ابن‌اثیر، ج۹ ص۳۵۱،۳۵۳؛ تاریخ جهانگشا، ج۲ ص۱۵۲؛ تاریخ گزیده ج۱ ص۴۹۹.

۲- ابن‌اثیر، ج۹ ص۳۵۲؛ شذرات‌الذهب، ج ۵ ص۹۴؛ فتوحات‌الاسلامیه، ج ۲ ص۲۴.

۳- درمنابع ذکرشده: «اصمعی گوید: الری‌عروس‌الدنیا» (احسن‌التقاسیم،ص۱۹۵، ۳۸۵؛ مختصر البلدان، ص۱۰۴؛ معجم‌البلدان، ج۲ ص۸۹۶).



آبادآن وازجمله پهنهٔ طهران، چنان ضربتی‌واردآمد، که تا دنیا بود تابدان‌عهد کس‌نشان نداد، وشهرری دیگرهیچگاه‌آبادی واعتبار پیشین را به‌دست‌نیاورد، وجبران خرابیها در نواحی‌آن نیز سالها زمان‌گرفت. نجم‌الدین رازی که به قول هدایت طهرانی است[1]، درمرصادالعباد، درشمارهٔ کشته‌شدگان این‌حادثه چنین نوشته:

«.... ازیك شهرری، که مولد ومنشأ این ضعیف است، قیاس کرده‌اند، که‌کمابیش، هفتصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته، از شهر و ولایت[2]...»

این‌شمارهٔ مقتولان و اسیرشدگان است درپهنهٔ ری ونواحی با تقریب، لکن آمارآن جمع که از بیم جان خانه وکاشانه را ترك‌گفته وازاین دیار فرار کردند، ونیزشمارهٔ اطفال خرد و مردان و زنان پیر وبیماران که زیردست و پای مهاجمان نابود شده‌اند به دست نیست.

**قول یاقوت درباب دیه طهران:** باری، به‌همین‌هنگام (۶۲۱ هجری) کتاب جغرافیائی مهمی درتعریف شهرها و بلادآن عهد تألیف یافت که درآن از دیه طهران اخباری بیش ازآنچه تا این‌تاریخ درکتب مسالك و جزآن درج آمده ذکرشده است، وآن معجم‌البلدان یاقوت است. یاقوت بسال ۶۱۷ در فرار ازپیشاپیش مغولان به ری رسید وآنجا را بدید، و درباب طهران شرحی مفید ازقول یك تن رازی صادق نقل کرده، که به‌مناسبت اهمیتی که داردترجمهٔ آن در ذیل درج می‌آید:

«طهران به‌کسروسکون وراونون درآخر. این‌کلمه عجمی است وایشان تهران‌گویند، چون درزبان‌آنها طاء وجودندارد. طهران ازدیه‌های ری‌است، ومیان‌آن دو فاصله به‌مقدار یك فرسنگ است. مردی راستگو از ری مرا خبر

۱- ریاض‌العارفین هدایت، ص۲۴۸ س۲۱.

۲- مرصادالعباد، ص۹ س۱۱ . نیز ، رك : هفت اقلیم، ج۳ ص۴ به‌بعد؛ ملحقات روضة‌الصفا، ج۹ ص۱۹۷؛ ریاض‌السیاحة، ص۶۶۹.

دادکه طهران دیهی بزرگ است ،کـه در زیرزمین بنا شده است ، وکسی را بدانجا جز به‌خواست ایشان راه نیست ، و به‌کرات نسبت به حاکم وقت راه عصیان پیموده‌اند، واورا جزمدارای باایشان راهی نیست. ودرآن دیه دوازده محلت است که هریك را با دیگری محاربه است، ومردم محلتی به‌محلت دیگر درنیایند . طهران دارای باغهای متداخل است ،که مشبك‌وار بناها را درمیان داردکه خود مانعی به‌وقت تهاجم است.

آن مرد رازی‌گفت : اهالی آنجا با این وجود با گاوآهن وگاوکشت نمی‌کنند، واین کاررا با بیل انجام می‌دهند،چون ایشان‌را ازخودشان‌دشمنان بسیار است ومی‌ترسندکه‌گاوهای یکی را دیگری به‌غارت ببرد[1].»

وی‌سپس‌احوال‌محمدبن‌حماد طهرانی‌را به‌تفصیلی‌که در ذکروی گذشت، بیان می‌کند. یاقوت درالمشترك نیز ازطهران به اختصار ذکری به میان‌آورده است[2].

اگرقول‌آن مرد رازی درباب طهران به‌همین‌صورت باشدکه یاقوت‌نقل کرده است، ظاهراً گویا از غرض یا مبالغه‌ای خالی نیست . به هرروی، این وضع طهران بود درآغازفاجعه تاتارها.

**به‌عهد ایلخانان:** چنگیز درسال۶۲۴ هجری در۶۴ سالگی بمرد،وجهان آن روز ازوحشتی عظیم رهائی یافت. پس‌ازچنگیزتابسال۶۴۶ هجری اوگتای وگیوگ ومنگو به ترتیب ریاست‌کل مغولان را داشتند که ایشان را « خانان بزرگ» و یا « قاآنان‌کل مغول » می‌گفتند[3]، وولایات را حکام ایشان اداره می‌کردند.

در سال ۶۴۶ چـون تخت قاآنی منگو را شد ، در اداره ممالك مغول تشکیلاتی نو به‌وجودآورد، که فرستادن برادرخود هلاگورا به‌ایران‌ازآن‌جمله

۱- معجم‌البلدان یاقوت، ج۳ ص۵۶۴، ۵۶۵.
۲- المشترك یاقوت، ص۲۹۸.
۳- طبقات سلاطین اسلام، ص۱۸۴ س۶، ص۱۹۰ س۱۴.



بود، واوخاندان‌خویش را به‌جای سمت حکومت، درایران سلطنت بخشید[1]، ودرایران این‌شعبه ازخاندان چنگیزرا سلسلهٔ ایلخانان،که به‌معنی خانان مطیع محلی‌است ، خـواندند[2]؛ و ازآن سمت اطـاعت ایلخانان را نسبت بـه قاآن خواستند، واین‌احترام ازطرف ایلخانان همیشه رعایت می‌شد[3]. ازاین پس ری وپهنهٔ طهران دراختیار این‌سلاله بود.

**قول زکریای قزوینی دراین‌عهد در باب دیه طهران :** به عهد آباقا ازاین‌خاندان، زکریای قزوینی درآثار البلاد، که‌آنرا به‌سال۶۷۴ هجری‌فراهم آورده، از دیه طهران شرحی ذکرکرده‌که مفادش چنین است:

«تهران دیهی بزرگ ازدیه‌های ری است،که بستانها ودرختهای فراوان و میوه‌هـای نیکو دارد . و ایشان را درزیرزمین خـانه‌هائی است همانند لانهٔ کلاکموش ( یا موش دشتی) ،که چون رسول دشمن پیش ایشان رود ، درآن خانه‌ها پنهان شوند ، و دشمن ایشان را روزی ویا روزهائی درحصارگیرد و سرانجام برود. چون اززیرزمین بیرون‌آیند ازقتل ونهب و راهزنی فساد بسیار کنند، مردم‌آنجا دربیشتراوقات برسلاطین عاصی شوند ، و جز مدارا درضبط ایشان چاره نیست.

درآنجا دوازده محلت است‌که هریك‌را بادیگری نزاع وجدال است،و هرگاه در طاعت سلطان درآیند عامل‌آنجا شیوخ دیه راگردآورد ، و مطالبه خراج‌کند، وبراداء خراج مقررسلطان توافق‌کنند، یکی‌خروسی‌آورد وگوید: این به‌یك دینار، ودیگری پنگانی (نوعی ظرف)آورد، وگوید: این‌به‌یك دینار! خراج بدینگونه پردازند، وگرنه به‌هیچ روی ازایشان فایدتی متصورنیست، و ایشان برای مخالفت منتظرفرصتند، و والی بدین‌مایه ازایشان راضی است، که بگویندایشان درطاعتند، وخراج می‌پردازند.ایشان‌کشت باگاونکنند،ازآن‌رو

۱- طبقات سلاطین اسلام، ص۱۸۷.
۲- طبقات سلاطین اسلام، ص۱۹۳.
۳- طبقات سلاطین اسلام، ص۱۸۷، ۱۹۳.

که ترسند اگرسر به‌خلاف بردارند گاوهای زراعی ایشان را بگیرند ، و با بیل زرع کنند، ودواب ومواشی بکار ندارند، ازآن‌رو که گفتیم که ایشان را دشمنان بسیارند ومواشی ایشان را بگیرند .

میوه‌های ایشان بسیار است و سخت نیکوست ، بویژه انار ایشان ، که همانندآن درهیچ سرزمینی یافته نشود[1].»

این‌بود قول صاحب آثار البلاد درباب طهران، وچنانکه پیداست بیشتر مطالب وی مقتبس از یاقوت است، ودرهردوقول شائبه غرض وجود دارد ، درتعریفی که کلاویخواسپانیائی به عهد تیمور از طهران کرده است ( ۱۳۲ سال پس‌ازاین‌تاریخ) ودر ذکراحوال تیمور درج افتد، نشانه‌ای ازاین‌مطالب وجود ندارد. گویا دلیل این بدگوئیها از طهرانیان‌آن است که مردم طهران از دیرباز به‌مذهب تشیع بوده‌اند، واین‌ناقلان به‌طریقت تسنن، ودرآن دوران که عصبیت دینی درنهایت شدت بود، وهرفرقه به‌فرقهٔ مخالف خویش به‌نظربغضاء و عناد می‌نگریست خواه‌ناخواه وبی‌اراده‌آنچنانهای مخالفان‌آنچنانترجلوه پیدا می‌کرد، و کاهی صورت کوهی می‌یافت.

ساختن‌خانه درزیرزمین اختصاص به‌طهرانیان نداشت، ودرشهر بزرگ ری نیز وضع چنین بوده است ، چنانکه یاقوت درمعجم‌البلدان در ذکر ری دراین‌باب قولی داردکه ترجمه‌اش چنین است:

«خانه‌های ایشان را دیدم‌که به تمامی درزیرزمین ساخته شده است ، و راه عبور درهائی که به‌خانه‌ها می‌رسد درنهایت تاریکی وصعوبت عبوراست . این‌کاررا برای جلوگیری ازتهاجم شبانه وغارت عساکر می‌کنند ، و هرگاه خانه‌هاچنین نمی‌بودکسی درآنجا باقی نمی‌ماند[2].»

مولاناجلال‌الدین نیز درتعابیرعرفانی خویش‌بدین‌نکته اشارتی کرده‌آنجا

۱- آثار البلاد، ص۳۴۰، ۳۴۱ .

۲- معجم‌البلدان، ج۲ ص۸۹۴ س۶.



که سروده:

عمـارتیست خـراباتیان شهـر مـرا
که خانهاش‌نهادن درزمین چو ری باشد[1]

قزوینی نیز درآثار البلاد، این‌حقیقت را ذکرکرده است که اختصاراً از نقل‌آن خودداری می‌شود[2].

باری، نام‌طهران نخستین‌بار باتاء منقوط درآثار البلاد درج‌آمده، وبه حسب ترتیب پس‌ازتبریز ذکرگردیده است.

این بود وضع شهرطهران درحکومت ایلخانان. شاهان این سلاله را به ری وآن نواحی عنایتی بوده است.

به‌نقل مرحوم علامه قزوینی، درکتاب‌جامع‌التواریخ رشیدالدین‌فضل‌الله وزیر غازان خان درشرح جنگ ارغون با الیناق امیرسلطان احمدتکودار در حدود قزوین ذکرشده:

«ازآنجا، (ارغون) به‌صوابدید امرا مراجعت نموده به‌طهران رسید[3].»

ارغون‌خان، ازاین خاندان‌که از ۶۸۳تا۶۹۰ هجری سلطنت‌کرد، پس‌از ظفریافتن برالیناق در۶۸۳ هجری، درآق‌خواجه ازحدود قزوین، به‌طهران‌آمد. جامع‌التواریخ در۷۱۰ تألیف یافت.

ارغون درحدود لار قصران داخـل درشمال شرقی پهنهٔ طهران کوشکی مجلل ساخته بوده ، وحافظ ابرو در ذیل ظفرنامهٔ نظام‌الدین درشرح بازگشت امیرتیمور به سمرقندگفته‌که تیمور ازحدودگیلانات گـذشت و درلار ، درپای کوه دماوند ، آنجاکه پادشاه ارغون‌کوشکی بساخت ، و اکنون‌آن محل به

۱- دیوان شمس، جزء دوم، ص۲۳۲ بیت۱۰۰۰۴.

۲- آثار البلاد، ص۳۷۵ س۱۱.

۳- بیست مقالهٔ قزوینی، به‌اهتمام پورداود، ج۱ ص۳۸ س۱۳.

کوشك ارغون معروف است، فرودآمد[1].

پسر ارغون، غازان‌خان نیز به ری و آبادکردن خرابیهای آن توجهی داشت، ودرنزهةالقلوب درج آمده‌است که به‌عهدغازان‌خان، ملك‌فخرالدین‌ری به موجب فرمان درآنجا اندك عمارتی بیفزود و گروهی را ساکن گردایند[2]. غازان‌خان را نه‌تنها درری بلکه در جاهای دیگر نیز از اینگونه تعمیرات زیاد نشان داده‌اند. این مهم درتاریخ غازانی تألیف رشیدالدین فضل‌الله بدین بیان مذکورآمده:

«این زمان به‌یمن‌عدل شامل او(غازان‌خان) هرسال درهرشهری زیادت ازهزارخانه می‌سازند،وخانه‌ای راکه قیمت صددینار بود این‌زمان هزاردینار می‌ارزد وزیادت[3].»

حال با توجه به‌این‌نکته که پهنهٔ طهران پناهگاه ییلاقی مردم ری درفصل گرما بوده است، و غازان‌خان نیز در مواردی در ری اقامت داشته که بدان اشارت برود، گویا می‌توان احتمال دادکه پاره‌ای از خرابیهای عمدهٔ پهنهٔ طهران که بدست تاتارها واردآمده، نیز به عهد وی مورد مرمت قرارگرفته باشد.

۱- ذیل ظفرنامهٔ شامی، ص۱۹ س۱۷. صنیع‌الدوله درمرآت‌البلدان درباب مدفن ارغون داستانی نقل‌کرده‌که به فرض صحت، از عبرتی درباب سرانجام‌کارهای این جهانی خالی نیست. وی درشرح وقایع سال۱۲۲۶ قمری نوشته:

«ازجملهٔ اتفاقات این‌سال اینکه چوپانی در دامنهٔ کوه سجاس رود خمسه موشی‌دید که چند مهرهٔ سفید از سوراخی بیرون‌آورد. تفصیل‌را به‌عبداله میرزای دارا ولد حضرت خاقان (فتحعلی‌شاه)که حاکم بلوك خمسه بود عرض‌کرد. عبداله‌میرزای دارا به‌آن محل آمد، حکم به‌شکافتن‌آنجاکرد. دستهٔ خنجری وجیقه وکمربند مرصع و جامی طلا وموئی چند مختلف‌اللون بدست‌آمد. معلوم شدکه در این موضع ارغون‌خان مغول مدفون شده و اشیاء مذکور را به‌طهران‌آوردند.»: مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۳۴ س۲۱.

۲- نزهةالقلوب، مقالهٔ ثالثه ص۵۳ س۱۰ به‌بعد.

۳- تاریخ غازانی، قسمت سوم، ص۱۵۸ س۱۶ به‌بعد.



غازان به‌سال۶۹۴هجری به‌شاهی نشست[1]؛ وهمان سال نیز به‌ری رفت، این مهم درمجمل فصیحی در ذکر وقایع این‌سال چنین عنوان پذیرفته:

«... حرکت‌فرمودن غازان‌خان درمنتصف شوال به‌جانب ری[2]...»

همچنین به‌سال ۷۰۳ هجری به‌ری درآمد، لکن این‌بار هوای‌آنجا اورا سازگارنیفتاد وبیمارئی‌که داشت‌شدت یافت. دراین‌هنگام همهٔ مردم‌خویش‌را ازلشکری وغیرلشکری گردآورد، و هرکس را به‌قدر پایه عطا بخشید و مورد عنایت قرارداد، پس‌ازآن قصد تبریزکرد، وازری بیرون شد، اماچون به‌حدود قزوین رسید، اجل دامنش گرفت ومهلتش نداد، ودیده ازجهان فروبست[3].

**طغاتیمور:** پادشاهی ایلخانان‌آسوده از هرگونه تعرض همچنان ادامه داشت تاآنکه ابوسعید بهادرخان به‌سال ۷۳۶ هجری درگذشت، وممالك‌ایشان

سکهٔ زر متعلق به‌سلطان ابوسعید ۷۱۶-۷۳۶
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

به‌دست امیران بزرگ مورد تجزیه واقع شد. ری و نواحی‌آن و ازجمله پهنهٔ طهران تا حدلواسان و لار در ردیف منطقهٔ نفوذ طغاتیمور (۷۳۹-۷۵۲) قرار گرفت[4]، طغاتیمور را شیخ‌حسن بزرگ به ایلخانی برداشته بود[5]، و نسبش به

۱- المختصرابوالفدا، ج۴ ص۵۲؛ طبقات سلاطین اسلام، ص۱۹۵ س۱۵.

۲- مجمل فصیحی، بخش دوم ص۳۷۲ س۴.

۳- مجمل فصیحی، ج۳ ص۱۰؛ المختصرابوالفدا، ج۴ ص۵۲؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۱۴.

۴- مقالهٔ مینورسکی درباب ری، دائرةالمعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج۳ ص۱۱۸۴.

۵- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۱۵۶؛ طبقات‌سلاطین‌اسلام، ص۱۹۶ ذیل‌صفحه.

برادرچنگیز می‌رسد[1].

وی درمازندران وبرخی ولایات‌خراسان‌فرمانروا بود، چنانکه درتاریخ رویان در ذکر واقعهٔ امیرمسعود سربداروتوجه اوبه‌جانب‌مازندران ورستمدار ذکرگردیده:

«(امیرمسعود) روی به حد مازندران نهاد، و با پادشاه طغاتیمور جنگ پیوست، وبه‌اندك‌زمان مغول‌را بشکست، وشیخ‌علی کاون راکه برادرطغاتیمور بود، به‌قتل‌آورد، و بیشتر امرا وخواقین را اسیر گرفت ، و طغاتیمور ازآنجا گریخته، تابستان به‌لارقصران پناه داد[2]...»

لکن دیری نپائیدکه ری ونواحی‌شمالی آن وازجمله پهنهٔ طهران‌به‌تصرف آل‌بادوسپان درآمد.

**درپادشاهی آل‌بادوسپان یا رستمداریان:** آل بادوسپان آن دسته از فرمانروایان مازندران هستند، که بررستمدار و رویان ونوروکجور-سرزمینی که میان‌گیلان وآمل‌واقع است - ازحدود سال۴۵هجری تا۱۰۰۵که شاه‌عباس آخرین فرمانروایان ایشان را از میان برداشت حکومت داشتند . حکام این سلاله نخست لقب اصفهبد وسپس استاندار داشتند ، و همهٔ ایشان لقب ملك را براول نام خویش می‌افزودند[3].

درآن هنگام‌که تخت ایلخانی ملعبهٔ دست امرا بود ، در طبرستان از آل‌بادوسپان ، در رویان و رستمدار جلال‌الدوله اسکندربن‌تاج‌الدوله زیار معروف به ملك اعظم و برادر وی فخرالدوله شاه غازی‌بن تاج‌الدوله زیار حکومت می‌کردند[4].

جلال‌الدوله اسکندر بعد از پدر به سال ۷۳۴ هجری روی‌کار آمد و او

---

۱- تاریخ جهان‌آرا، ص۲۱۸؛ طبقات سلاطین اسلام، ص۱۹۶ ذیل صفحه .

۲- تاریخ رویان، ص۱۸۲،۱۸۳.

۳- مازندران و استرآباد رابینو، ص۱۹۱،۱۹۲.

۴- تاریخ رویان، ص۱۷۶؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۴۰،۴۱.



سی‌ودومین فرد این خاندان است، وی پس از نظام‌بخشیدن به‌کارها ، به‌فکر تسخیرنواحی مجاور افتاد، وبه‌نقل اولیاءالله ومرعشی تمامت بقاع کوهستانی را ازحد قزوین تا سمنان و مازندران -که درتصرف چندین‌کس از امیران و اکابر واعیان زمان ازترك وتازیك بود- به‌تصرف خویش درآورد، وتابیابان ری رفت ، و از نواحی ری آنچه متصل به‌کوهستان بود متصرف شد[1]، تا اندك‌زمانی بعد تمامت ری وقزوین مال وخراج به‌خزانه اومی‌رساندند.

بدین‌موجب پهنهٔ طهران، دراین‌زمان جلال‌الدوله اسکندررا بود، و در آن عمارت وقلاع پدیدآوردند وحصن‌های حصین بساختند[2].

**قول حمداله مستوفی در باب دیه طهران:** حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب ، که‌آنرا به‌عهد تسلط آل‌بادوسپان برپهنهٔ طهران بسال ۷۴۰ هجری فراهم‌آورده، ازآبادی طهران بدین‌صورت یادکرده:

«طهران قصبه‌ای معتبر است، وآب وهوایش خوشتر از ری است،ودر حاصل مانندآن، ودرماقبل اهل‌آنجاکثرتی عظیم داشته‌اند[3].»

ذکرطهران ازاین‌پس‌درمنابع‌فراوان درج آمده‌است، ونیازی به‌برشمردن آن منابع به‌صورت منفرد ونقل روایات‌آنها نیست، و اهم‌آن موارد در ادامهٔ تاریخ این پهنه به‌تناسب ارتباط باموضوع ثبت افتد.

به سال ۷۵۶ هجری درحدود اذون پهنهٔ طهران -که ظاهراً همان اوین کنونی است ، و ذکرآن در توسعهٔ طهران درنیم قرن اخیر بیاید- شورشی به وسیلهٔ امیرزادگان ایغور ، و به سرداری امیرزاده درسون‌قیا[4] بپاشد ، و جلال‌الدوله خود با تمامت برادران وامیران بدان‌سوشتافت، وهفت‌شبانه‌روز

---

۱- تاریخ رویان اولیاءالله ص۱۷۹؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۴۱.

۲- منابع مذکور در رقم پیش.

۳- نزهةالقلوب، مقالهٔ ثالثه ص۵۵ س۲.

۴- درتاریخ طبرستان مرعشی «دلسون‌قیا» ضبط است ، قیادرترکی به معنی محافظ خاص است.

قلعهٔ اذون را درحصار گرفتند، وسرانجام آنجارا بگشودند، ودرسون‌قیا واهل قلعه‌را امان دادند وقلعه را خراب کردند، وآن جماعت‌را به قلعه صید در زیر طهران فرستادند.

ملك جلال‌الدوله از آنجا قصد توجه به ری را نمود، چون امیرپولادقیا با جملگی امراء ری لشکرکشیدند و درزیرطهران درمقام خونی جمع شدند، ملك‌جلال‌الدوله دربرابر ایشان صف بیاراست. امرای ری را چون مسلم شد که ایشان را تاب پایداری نیست، کس فرستادند وصلح طلبیدند[1].

بدین‌ترتیب سلطهٔ جلال‌الدوله برپهنهٔ طهران و ری تأکید یافت.

**ایلکانیان یا آل‌جلایر**: سرانجام سرزمین ری وطهران ـ تا چندی بعد ـ ازدست آل‌بادوسپان بیرون رفت، و پای امیرولی، که پس از طغاتیمورخان برجرجان وآن نواحی دست یافته بود، بدان‌حدود بازشد. امیرولی درسال ۷۷۲ هجری‌نسبت به‌سلطان اویس‌ایلکانی پسرشیخ‌حسن بزرگ[2] از درمخالفت درآمد، ودرعرادان خوار ری میان‌آن دو نبردی سخت رفت، امیرولی‌شکسته و منهزم شد. سلطان اویس ری راکه بدست‌آورد به قتلقشاه سپرد، و خود بازگشت. قتلقشاه پس‌ازدوسال از ری به‌اصفهان رفت، و عادل‌آقا جایش را بگرفت[3]. امیرولی یکبار نیز به‌سال ۷۷۴ به‌حدود ری تاخت[4].

سلطان اویس به‌سال۷۷۶ درگذشت وپسرش‌سلطان‌حسین به‌جایش‌نشست، بدین‌زمان عادل‌آقا به فتح برخی ازقلاع ری‌که هنوز در اختیار امیرولی بود بکوشید[5].

---

۱ـ تاریخ رویان، ص۱۹۲،۱۹۳؛ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۴۵.

۲ـ شیخ‌حسن بزرگ پادشاهی آل‌جلایریاایلکانیان را به وجود آورد، و برعراق دست یافت، وبغداد را به پایتختی برگزید، تا در سال ۷۵۷ درگذشت، و پسرش سلطان اویس جایش بگرفت.

۳ـ مجمل فصیحی، ج ۳ ص۱۰۴؛ حبیب‌السیر، جزء اول ازجلد سوم ص۱۳۶.

۴ـ حبیب‌السیر جزء اول ازجلد سوم، ص۱۳۷.

۵ـ حبیب‌السیر، جزء اول ازجلد سوم، ص۱۳۸؛ طبقات سلاطین‌اسلام، ص۲۱۹.



**درهجوم تیمور و پادشاهی‌خاندان وی**: شهرری‌ونواحی آن‌مانندپهنهٔ طهران‌که یکبار درفاجعه مغول به‌خاك وخون‌کشیده شده بود، باردیگر گرفتار سپاه خونریز وقهار وجنگجوی امیرتیمورشد.

بسط‌سخن دربارهٔ تیمور وکیفیت روی‌کارآمدن او ووقایع دیگرمربوط به وی مناسب این مقام نیست.

تیمور درسال ۷۸۲ هجری عزم ایران‌کرد[1] امیرولی‌را ازجرجان براند و لقمان پسرطغاتیمور را به‌جایش نشاند. وی به سال ۷۸۶ رهسپار ری‌گردید و آن‌حدود را بدون مقاومتی تسخیرکرد[2].

مورخان تهاجمهای امیرتیمور را یورش خواندند، از آن‌رو که سریع وقاطع بود، ومقاومتی دربرابرش وجود نداشت.

وی دریورش اول به‌سال ۷۸۹ به ری درآمد[3]، و دریورش دوم به سال ۷۹۵ نیز ازراه دامغان وسمنان به ری رسید[4]، وهمچنین دریورش سوم به‌سال ۸۰۲ ری را مخیم خویش ساخت[5]. ذکرطهران در یورش هفت ساله تیمور در ظفرنامه دربیان طغیان اسکندرشیخی آمده است:

«... شاهزاده بختیار ونویین‌نامداردرطهران ری‌بیست روزتوقف کردند، و از پیادگان ری و قم وکاشان و ساوه و درگزین وآن نواحی دوهزار مرد جمع آوردند[6].»

---

۱ـ طبقات سلاطین اسلام، ص۲۳۶.

۲ـ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم‌ص۲۶ س۲۷؛ مجمل‌فصیحی، ج۳ ص۱۲۳؛ جغرافیای بارتولد، ص۱۸۱.

۳ـ ظفرنامهٔ شرف‌الدین‌علی یزدی، طبع‌کلکته ۱۸۸۸ میلادی، ج ۱ ص۴۳۰؛ حبیب‌السیر، جزء دوم ازجلد سوم ص۳۹ س۲۵.

۴ـ ظفرنامهٔ شامی، ص۱۲۹؛ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم ص۳۶.

۵ـ ظفرنامهٔ شرف‌الدین‌علی یزدی، طبع‌کلکته، ج۲ ص۲۱۱؛ ظفرنامه شامی، ص۲۱۲.

۶ـ ظفرنامهٔ شرف‌الدین‌علی یزدی، طبع ۱۸۸۸، ج۲ ص۵۷۲ س۲.

تیمور در بازگشت از یورش سوم، به‌سال ۸۰۶ از قراباغ حرکت کرد و بار دیگر متوجه ری گشت، و از حدود قزوین به جلگهٔ ری درآمد، و در مرغزار سارق قمش خیمه توقف برافراشت[1]. بدین‌هنگام امیرسلیمانشاه را به‌حکومت ری و فیروزکوه منصوب کرد، و خود بیستم ذوالحجه سال ۸۰۶ هجری از آنجا خارج شد، و اول محرم ۸۰۷ هجری از نیشابور گذشت و راهی سمرقند گردید.

**تعریف طهران به عهد تیمور :** امیرتیمور را درسفرهائی که به ری بود، گاه به‌آبادی طهران فرود می‌آمد، و به‌مهمانسرای آنجا وارد می‌شد، این‌مهم در سفرنامهٔ کلاویخو ذکر گردیده است. وی رئیس تشریفات سلطنتی اسپانیا بود، که از جانب هانری‌سوم پادشاه کاستیل اسپانیا به‌سفارت به‌دربار تیمور مأموریت داشت، ودرعبور از ری و طهران دراواخر سال ۸۰۶ هجری (۱۴۰۴میلادی)، اطلاعاتی بسیار مفید از این‌دومحل مربوط بدان عهد درسفرنامهٔ خود بیاورده است.

آنچه مربوط به‌طهران است به سبب اهمیت فراوانی که دارد از ترجمهٔ سفرنامهٔ او در ذیل درج می‌آید:

«... یکشنبه ششم ژوئیه (۱۴۰۴میلادی برابر با ۲۵ ذوالحجه ۸۰۶هجری) بعدازظهر به‌شهری رسیدیم که «طهران» نام داشت. درآنجا باباشیخ را درانتظار خویش یافتیم، ودرحقیقت وی به‌پیشواز ما آمده بود، و ما را به‌شهر به‌مهمانسرائی برد که تیمور خود به هنگام گذشتن از این‌حدود درآن منزل می‌کرد، ودرواقع بهترین خانهٔ شهر بود.

دوشنبه یعنی فردای ورودمان باباشیخ کس فرستاد و ما را دعوت کرد که نزد او برویم. چون به‌سرای او نزدیك شدیم خودش به‌استقبال ما آمد و ما را راهنمائی کرد ودرشاه‌نشین نشاند، و خود نیز درکنار ما نشست. سپس برای دعوت سفرای سلطان قاهره که با ما همراه بودند کس فرستاد، و از آنان

۱- ظفرنامهٔ شرف‌الدین‌علی یزدی، طبع ۱۳۳۶، ج۲ ص۴۰۲؛ ظفرنامهٔ نظام‌الدین شامی، ص۱۶؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۲۹.



تقاضا کرد که نزد او بیایند. زیرا اینان نیز مأمور سفارت مصر وحامل پیشکشهائی برای تیمور بودند. ضیافتی شاهانه برای ما ترتیب داده شده بود. درمیان خوراکها اسبی بود که تماماً و با سرکباب شده بود. به مجرد آنکه از سفره برخاستیم باباشیخ به‌ما گفت که فردای آن روز باید از طهران حرکت کنیم، و به محل مخصوصی که اردوگاه میرزا یا شاهزاده‌ای بزرگ بود برویم. این شاهزاده داماد تیمور بود[1] و برحسب فرمان تیمور می‌بایست به حضور او می‌رفتیم. به هنگام عزیمت باباشیخ فرمان داد که باید مرا که روی گنزالز هستم خلعت زربفت بپوشانند و کلاهی برسرم بگذارند. این کار را به فرمان تیمور ولینعمت خویش همچون نشانه‌ای از احترام نسبت به‌پادشاه ولینعمت ما انجام داد.

شهر طهران محلی است بسیار پهناور و برگرد آن دیواری نیست، و جایگاهی خرم و فرحزا است که درآن همه وسائل آسایش یافته می‌شود. اما آب و هوای آنجا چنانکه می‌گویند ناسالم و درتابستان گرمای آن بسیار زیاد است.

طهران در ناحیه‌ای واقع است که به نام ری معروف است. این ناحیه فوق‌العاده پهناور و حاصلخیز است. این ناحیه درقلمرو حکومت داماد تیمور است که دربالا به‌او اشاره شد. راه ما از سلطانیه به‌طهران از دشتی می‌گذشت که پرجمعیت است وآب وهوای نسبةً گرم[2].»

این اطلاعات درباب طهران آنروز بسیار جالب است، و چنانکه مشهود است باتعریفی که یاقوت وقزوینی از طهران کرده‌اند وتفصیل آن درص ۹۹،۱۰۰

۱- وی همان امیرسلیمانشاه است که ذکرش درص۱۱۰ کتاب حاضر برفت، ودرسفرنامهٔ کلاویخو، ص۱۷۷ سلیمان‌میرزا مذکور آمده، ومحل مخصوصی که کلاویخو اشارت می‌کند که باید به نزد این شاهزاده بروند، لار لواسان از نواحی قصران داخل بوده است (سفرنامه کلاویخو، ص۱۷۷). دراین‌میهمانی هفت‌تن ازهمراهان کلاویخو که مریض شده بودند به‌دستور امیرسلیمانشاه به‌طهران منتقل شدند تا معالجه شوند، و منتظر بمانند تا سفیر برگردد. (سفرنامه کلاویخو، ص۱۷۸).

۲- سفرنامه کلاویخو، ص۱۷۴،۱۷۵.

وص۱۵۱، ۱۵۲ درج افتاده کمترین همانندیی ندارد. بدین‌موجب بدان‌عهد دور طهران بازبود وحصار وباروئی نداشت.

کلاویخو و همراهان در هشتم سپتامبر۱۴۰۴ میلادی ( اوائل سال ۸۰۷ هجری) به‌حضور تیمور باریافتند[1].

باری، تیمور به‌سال۸۰۷ هجری برابر با۱۴۰۵ میلادی درهفتادویکسالگی درگذشت[2].

نشان مخصوص تیمور سه‌دایرهٔ کوچك بودکه هریك رأس مثلثی نامرئی را بدینگونه ∘∘∘ تشکیل می‌داد. گفته‌انداین‌نشان‌بدان‌معنی‌است که تیمورصاحب سه‌گوشهٔ زیباست . به فرمان تیمور این نشان را برسکه‌های او ضرب و برساختمانهای اونقش می کردند. این سه دایره کوچك‌همانندحرف « o » بودند که سه‌بار تکرار می گردیدند تا سه پایه سه‌گوش بسازندکه مهر خاص تیمور بوده است[3].

**ملك شاهرخ :** پس ازتیمور، شاهرخ میرزا فرزند تیمور درهرات ، و خلیل سلطان فرزند میرانشاه پسر تیمور در سمرقند به تخت شاهی نشستند . خلیل‌سلطان پس از چهارسال گرفتار یکی از امرا ومحبوس شد، تا با مداخلهٔ شاهرخ آن امیرمقتول و خلیل‌سلطان آزادگردید ، وبه خدمت شاهرخ رسید . شاهرخ او را به عراق وآذربایجان که در سابق نـامزد پدرش بـود فرستاد . خلیل‌سلطان درری به‌سال۸۱۴ درگذشت[4] وهمانجا مدفون شد.

---

۱ـ سفرنامهٔ کلاویخو، ص۲۲۳-۲۴۰.

۲ـ مجمل‌فصیحی، ج۳ ص۱۵۵؛ تاریخ جهان‌آرا،ص۲۳۰؛ طبقات سلاطین‌اسلام، ص۲۳۷.

۳ـ سفرنامه کلاویخو، ص۲۱۵.

۴ـ ظفرنامهٔ یزدی، طبع ۱۸۸۸ ، ص۷۲۰ به‌بعد ؛ مطلع سعدین ، ج ۲ جزء اول ص۱۲۴؛ مجمل‌فصیحی، ج۳ص۲۰۷؛ لب‌التواریخ،نسخهٔ خطی ص۱۹۰؛ نسخهٔ‌مطبوع، ص۱۹۱،۱۹۲؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۳۶.



ملك‌شاهرخ درعهدپادشاهی‌چندبارجهت دفع فتنه‌های‌قرایوسف‌قراقوینلو وپسران وی به‌عراق‌آمد و ری ونواحی‌آنرا مخیم خویش‌ساخت، ونخستین‌آن مواردسال۸۲۳ بود، وقرایوسف دراین‌سال درگذشت[1].

**وقایع ملك‌گیومرث از آل‌بادوسپان بـا شاهرخ :** به‌عهد شاهرخ ملك گیومرث ازخاندان بادوسپانان مازندران‌که به مذهب تشیع درآمده بود ، به حدود ری وپهنهٔ طهران تاختن‌آورد، وقلعهٔ طبرك را درشمال ری وجنوب پهنهٔ طهران به تصرف گرفت ، و با امیرالیاس خواجه از امرای بزرگ شاهرخ به خلاف برخاست. ملك‌گیومرث یك‌بارجهت اعتذار پسرخویش ملك اسکندر را به‌هرات به‌دربار شاهرخ فرستاد . ازآن‌سو امیرالیاس خواجه نیزشکایت ملك گیومرث را به‌دربارشاهرخ برد. شاهرخ عبدالعلی بکاول را ازمقربان‌خویش با فوجی ازعساکر به‌مدد الیاس گسیل‌کرد تاگیومرث را اندرز دهند، اماچون دیدند نمی‌پذیرد ، سپاهیان عـراق را جمع‌کردند ، و در پهنهٔ طهران در دربند شمیران با وی از درجنگ درآمدند. سپاهیان ملك‌گیومرث سخت درایستادند وپای افشاردند وجمعی ازخراسانیان ونیزعبدالعلی بکاول را طعمهٔ تیغ تیزخود ساختند، وفرزند الیاس را به‌اسارت‌گرفتند، و الیاس خود به زحمت ازمیدان جنگ بگریخت . ملك‌گیومرث پس از این پیروزی فرزند الیاس را به‌نزد پدر فرستاد .

این‌خبر به‌شاهرخ رسید، دستور داد تا پسرگیومرث، ملك اسکندرراکه در هرات بود بگرفتند ، و امیرفیروزشاه را با سپاهی عظیم برای دفع این فتنه مأمور گردانیدند. چون فیروزشاه به‌دامغان رسید، ملك‌گیومرث به‌رسم اعتذار تحف وهدایائی به دربارسلطان‌شاهرخ فرستاد، شاهرخ عذرش را بپذیرفت ، و ملك اسکندر را جامه‌ای نیکو بپوشانید ، وبه نزد پدر روانه ساخت ، و به امیرفیروزشاه نیز دستور بـازگشت داد، و ری و جنوب پهنهٔ طهران باردیگر

---

۱ـ لب‌التواریخ،نسخهٔ مطبوع، ص۲۱۱-۲۱۸؛ تاریخ‌جهان‌آرا، ص۲۴۷-۲۵۱؛ دیار بکریه، ج۱ ص۷۳،۸۳.

تیموریان را شد[1].

دربند شمیران درشمال پهنهٔ طهران، دراختیارملك گیومرث بود، و وی را درآن حدود و پهنهٔ قصران داخل باسادات بنی کیای گیلان وقایعی است که این مقام بیان آن تفاصیل را برنمی‌تابد. سادات، بسیاری ازاملاك گیومرث را از چنگ وی بدرآوردند، تاآنکه گیومرث از شاهرخ مدد خواست، و به فرمان وی دوباره به‌املاك خویش دست یافت[2].

ملك گیومرث درسال ۸۵۷ هجری درگذشت[3]، لکن پاره‌ای ازنواحی‌این حدود همچنان در اختیار اخلاف وی بماند. این بود واقعه ملك گیومرث از آل‌بادوسپان.

شاهرخ میرزا بار دوم به سال ۸۳۲ به قصد سرکوبی امیراسکندر پسر قرایوسف ـ که ساطانیه راازدست عاملان شاهرخ بدرآورده بود ـ ازخراسان بیرون‌آمد، ودرظاهر طبرك درجنوب پهنهٔ طهران خیمه زد. و چند روزبماند و مزارشخصیتهای دینی‌مدفون درآن‌بقعت‌را، مانند مرقدمطهرحضرت‌عبدالعظیم، وآرامگاه ابراهیم خواص، و امام محمد شیبانی زیارت‌کرد، و سپس راهی آذربایجان شد و امیراسکندررا بشکست[4] و به‌خراسان بازگشت.

امیراسکندر باردیگر سربه‌طغیان برداشت، و شاهرخ برای نوبت سوم در ربیع‌الثانی‌سال۸۳۸عزم عراق‌کرد، و به‌ری رسید،وزمستان راآنجابماند[5]، ودربهار شراسکندر را دفع کرد، وآذربایجان را تا حد روم به میرزاجهانشاه

۱ـ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۵۱،۵۲.

۲ـ رك : تاریخ طبرستان مرعشی ، ص۵۲،۲۸۴،۲۸۵؛ تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی، ص۱۴۷،۱۴۸،۱۵۷،۱۵۸،۱۶۰.

۳ـ تاریخ طبرستان مرعشی، ص۵۳ س۱۰.

۴ـ مطلع‌سعدین، جلد دوم، جزء اول‌ص۳۲۱،۳۲۲؛ مجمل‌فصیحی، ج۳ص۲۶۴؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع ، ص۲۱۵ ؛ تاریخ جهان‌آرا ، ص۲۴۹؛ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم، ص۱۲۸.

۵ـ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم، ص۱۳۲.



برادر اسکندرداد، وبازگشت[1].

شاهرخ به‌سال۸۴۶ ری وقزوین و قم وسلطانیه را به محمد میرزا نوادهٔ خویش وپسر بایسنقرداد[2]، وی پس از چندی سربه‌طغیان برداشت[3]، شاهرخ دفع وی را عازم فارس گردید، وی بگریخت. شاهرخ به‌ری‌آمد، فصل‌زمستان بود، پس درفشاپویه قشلاق‌گرفت. تا در یکشنبه نوروز سال ۸۵۰ برابر ۲۵ ذوالحجه به عزم زیارت مرقد حضرت عبدالعظیم، و بزرگان و مشایخ طبرك بیرون‌آمد.اما استرش سرکشی آغازکرد، شاهرخ‌که ضعفی داشت ازمرکوب پیاده شد، برتخت‌روانش نشاندند، درد معده براو استیلا یافت و به حال احتضارش انداخت ودرمیان راه درگذشت، وتابوتش را به‌خراسان بردند[4].

پس‌ازاین واقعه محمدمیرزای مذکور درسابق به ری‌آمد، و به شاهی به تخت نشست وعراق وفارس اورا شد[5].

محمدمیرزا را بابرادرش‌میرزا بابرکه برخراسان‌استیلاداشت[6]محارباتی بود وسرانجام نیز به‌دست وی مقتول گردید[7].

۱ـ مطلع‌سعدین، ج۲، جزء دوم ص۶۷۳ به‌بعد؛ دیار بکریه، ج۱ ص۱۰۸؛تاریخ جهان‌آرا، ص۲۴۹؛ مجمل‌فصیحی، ج۳ص۲۷۶؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع،ص۱۸۹، ۲۱۵.

۲ـ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم‌ص۱۳۵؛ دیار بکریه، ج۲ ص۳۱۶،۳۱۷؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۱۹۵.

۳ـ دیار بکریه، ج۲ ص۲۸۵.

۴ـ مطلع‌سعدین، جلد دوم، جزء دوم ص۸۷۴ ؛ دیاربکریه، ج ۲ ص۲۸۷،۲۸۸؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۱۹۰،۱۹۶؛ تاریخ جهان‌آرا ، ص۲۳۱ ؛ حبیب‌السیر، جزء سوم ازجلد سوم ص۱۳۷،۱۳۸،۱۵۶.

۵ـ لب‌التواریخ ، نسخهٔ مطبوع ، ص۱۹۶ ؛ دیاربکریه ، ج ۲ ص۳۱۸ ؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۳۱.

۶ـ دیاربکریه، ج۲ ص۳۱۸.

۷ـ لب‌التواریخ ، نسخهٔ مطبوع ، ص۱۹۶ ؛ دیاربکریه ، ج ۲ ص۳۲۴ ؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۳۱.

بابرمیرزا در۸۵۶ عراق (وازجمله پهنهٔ طهران وری) و یزد وشیرازرا به اختیارآورد، ومیرزا اسنجررا درآن بلاد بگماشت وخود به‌خراسان بازگشت[1].

**درپادشاهی قراقوینلوها وآق‌قوینلوها :** میرزاجهانشاه قراقوینلو در همین اوان عراق را متصرف شد[2] وملکش ازهرسو توسعه یافت. قراقوینلوها قبیله‌ای ازترکمانانندکه درنیمهٔ قرن هشتم‌هجری درنواحی جنوبی دریاچهٔ وان قدرتی یافتند، و بدان‌سبب که برروی پرچم خویش صورت‌گوسفند سیاه نقش می‌کردند، خودرا قراقوینلو (صاحبان‌گوسفندان سیاه) خواندند.

میرزاجهانشاه به سال ۸۶۲ هجری خراسان را نیز به اختیارآورد[3]. سلطان‌ابوسعیدکه درماوراءالنهر وترکستان پادشاهی‌داشت، دفع میزاجهانشاه راکمربست. دراین‌موقع حسن‌علی‌پسرمیزاجهانشاه درتبریزطغیان‌کرد،جهانشاه ناگزیر با ابوسعید ازدرصلح درآمد و خراسان را به وی بازگذارد ، و عازم دفع فتنهٔ پسرگردید[4].

ملک‌جهانشاه بسطی‌یافت. کشورهای عراقین و کرمان وسواحل‌بحرعمان تا سرحد روم وشام اورا شد،وپیداست که پهنهٔ طهران وری را نیز او زیرنگین داشت .

باگذشت زمان اندك اندك مرغ اقبال جهانشاه از پرواز بازایستاد ، و کوکب بختش روی به‌افول نهاد، تا به‌سال ۸۷۲ در دفع فتنهٔ اوزون حسن پسر علی‌بیك پسرقراعثمان آق‌قوینلوحاکم دیار بکر عاجزماند، خواست بازگردد، لکن حسن‌فرصتی یافت ومغافصة با جمعی ازیارانش درحالیکه اودرخانه خفته

۱- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۱۹۷؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۳۱.

۲- دیاربکریه، ج۲ ص۳۳۵،۳۳۶؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۱۶؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۴۹.

۳- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۰۰،۲۱۶؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۴۹.

۴- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۰۰،۲۰۱،۲۱۷؛ دیاربکریه، ج۲ ص۳۵۸، ۳۵۹؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۴۹.



بود برسرش ریختند و او را به هنگام فرار بکشتند[1]، و بدین‌ترتیب آق‌قوینلوها روی‌کارآمدند. رئیس این‌خاندان قراعثمان نام داشت وتیمورحکومت عراق عرب و ارمنستان اورا داده‌بود، وپس‌ازتیمورخودرا سلطان خواند،ودیاربکر را مرکزخویش قرارداد.

خبرقتل جهانشاه به همه‌جا رسید ، امرا خروج کردند و سر به شورش برداشتند . بدین‌هنگام امرای رستمدار و چلاویان ری و خوار را در اختیار داشتند. ازآذربایجان وفارس و کرمان وپاره‌ای نواحی‌دیگر ازسلطان‌ابوسعید درخواستند، تااین‌حدود را درضبط گیرد[2]. ابوسعید دراواخرشعبان (=حوت) ۸۷۲ روی به‌عراق وآذربایجان نهاد ، و جمعی ازجهانشاهیان بدو پیوستند[3]. اوزون حسن تقاضای صلح‌کرد اما سلطان نپذیرفت وازراه اردبیل به قراباغ رسید، اوزون‌حسن دفاع را،راههارا ازهرسوببست،وباامیران سلطان‌ابوسعید جنگ‌کرد وظفریافت، و ابوسعید را تسلیم یادگارمحمدکردند، این‌شخص از فرزندزادگان‌گوهرشادبیگم بودکه ابوسعید او را بکشت . پس یادگارمحمد نیز ابوسعید را به‌قصاص دراین‌تاریخ (۸۷۳) به‌قتل رسانید[4]. اوزون‌حسن‌پس‌از این‌پیروزی‌عظیم داروغگان به‌ولایات فرستاد،وری وآن نواحی‌رابه«دارابیك» داد[5]. وی درزمانی اندك‌آذربایجان و فارس وکرمان وعراقین را به تصرف آورد[6]. ازاین‌پس‌ری وپهنهٔ طهران (جزآنچه دراختیار رستمداریان‌بود) به‌مدت

۱- دیاربکریه، ج۲ ص۴۲۲-۴۲۵؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۰۱،۲۱۸؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۵۰،۲۵۲.

۲- دیاربکریه، ج۲ ص۴۳۲،۴۳۳.

۳- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع،ص۲۰۱ ؛ دیاربکریه ج۲ ص۴۴۳،۴۷۱،۴۷۲، ۵۰۹.

۴-تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی،ص۳۳۶ ؛ دیاربکریه، ج ۲ ص۴۸۸-۴۹۱ ؛ لب‌التواریخ،نسخهٔ مطبوع، ص۲۰۱،۲۰۲،۲۲۰؛تاریخ‌جهان‌آرا، ص۲۳۷،۲۳۸،۲۵۲.

۵- تاریخ جهان‌آرا، ص۲۵۲؛ دیاربکریه، ج۲ ص۴۹۹.

۶- دیاربکریه، ج۲ ص۵۱۴،۵۲۴؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۲۰،۲۲۱.

سی‌سال بدست خاندان آق‌قوینلو بماند تا شاه‌اسماعیل صفوی ایشان‌را منقرض کرد.

**به‌عهد صفویان:** پس از مرگ اوزون‌حسن به سال ۸۸۲، تاسال ۹۰۷ هجری که شاه اسماعیل صفوی روی کار آمد، محمدی‌میرزا پسر یوسف‌بیك‌بن اوزون‌حسن را بیش‌ازدیگران به‌ری ونواحی آن توجه‌بود. وی را درسال ۹۰۳ گروهی از امرا در عراق به شاهی نشاندند[1]. پس عراق را به ضبط آورد و در ملك ری رحل اقامت افکند.

محمدی میرزا، درجنگی که اورا به‌سال ۹۰۵ درحدود اصفهان باسلطان مراد ودیگرمخالفان بودکشته شد[2]، وسلطان‌مراد پیروزگردید، ودرصلحی که بین او و الوندمیرزا برقرارشد، عراق و فارس به سلطان‌مراد وآذربایجان و دیاربکر به‌الوندمیرزا تعلق‌گرفت[3].

شاه‌اسماعیل صفوی در اوائل سال ۹۰۷ هجری‌آذربایجان را متصرف شد، ودست الوندمیرزا را ازآنجاکوتاه‌کرد، و پس‌ازیکسال سلطان‌مراد را نیز درحدود همدان شکست داد وعراق را به‌ضبط آورد.

ازوقایع مهمی که بدین‌عهد درری وآن‌حدود اتفاق افتادآنکه میرحسین کیای چلاوی پسرعلی‌بن‌لهراسب چلاوی که برقسمتی‌ازرستمدارحکومت‌داشت وازسوی‌آق‌قوینلوها مدتها حاکم فیروزکوه ودماوند وسمنان بود به‌ری‌آمد، و الیاس‌بیك ایغوت‌اغلی کارگزارشاه‌اسماعیل درآنجارا درکبودگنبد ورامین بکشت. شاه‌اسماعیل‌که بدین‌موقع در قم بود، دراواخرزمستان از راه‌کاج و دیرگچ به ری‌آمد، وازآنجا راهی قلعه‌گل‌خندان شدکه به‌تصرف‌چلاویان‌بود، وآنجا و قلعهٔ فیروزکوه را به تصرف آورد، و قلعهٔ استا مقرحسین کیارا نیز

۱- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۲۱،۲۲۸؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۵۳.

۲- حبیب‌السیر، جزء چهارم از جلد سوم ص۲۲؛ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۲۹،۲۳۰؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۵۶.

۳- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۳۰،۲۳۱؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۵۷.



بگشود، وحسین کیا درسال ۹۰۹ تسلیم شاه‌اسماعیل شد[1]. اردوی شاه‌اسماعیل به ری بازگشت.

به‌زمان شاه‌اسماعیل هنوز بخش‌هایی ازپهنهٔ کوهستانی طهران وقصران داخل به دست بادوسپانان رستمدار و رویان بود، و ایشان از شاه‌اسماعیل اطاعت داشتند، و به‌سال۹۱۷ درقشلاقی که شاه‌اسماعیل را درقم بودبه‌خدمتش رفتند[2].

بیان دیگروقایع سلطنت شاه‌اسماعیل ازموضوع این کتاب بیروناست، شاه اسماعیل به سال ۹۳۰ بامداد دو شنبه ۱۹ رجب درگذشت، و پسرش شاه‌طهماسب به جایش نشست[3].

۱- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۴۳،۲۴۴؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۶۸؛عالم آرای عباسی، ج۱ ص۲۹،۳۰؛ مازندران و استراباد رابینو، ص۱۸۹.

۲- لب‌التواریخ، ص۲۵۲،۲۵۳.

۳- لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۲۵۹،۲۶۲؛ تاریخ جهان‌آرا، ص۲۸۱.

## بهرهٔ سوم از بخش نخستین ـ اخبار طهران از عهد شاه‌طهماسب تا آغاز پادشاهی قاجاریان با اختصاری تمام:

اعتبار و عظمت طهران گرچه از آن‌زمان باز که ری باستان رو به‌خرابی نهاد، یعنی از قرن هفتم به بعد شروع گردید، و جمعیت آنجا اکثر بدین آبادی آمدند و مقیم شدند، و این آبادی دیگر از صورت دیهی خرد بیرون آمد، لکن ذکر و شهرت واقعی آن از زمان پادشاهی شاه طهماسب صفوی آغاز می‌گردد.

شاه‌طهماسب صفوی که مردی دیندار و معتقد بود، در تعمیر بقاع متبرك اهتمامی داشت، و از آن‌جمله بقعهٔ حضرت عبدالعظیم است، چنانکه در فرمانی از وی که به‌سال ۹۶۱ نوشته شده، چنین ذکر گردیده:

«... نفایس اموال و شرائف املاك حلال خود را صرف مصالح مشاهد و مراقد اعلی المراصد این طایفهٔ علیه می‌گردانند... و از آن‌جمله مرقد مزکی و مشهد معلی حضرت... عبدالعظیم... است[۱].»

وی در پیش‌آمدهای دشوار، فتوح و فرج از آن بقعت مقدس می‌خواست، چنانکه در تاریخ جهان‌آرا ذکر گردیده:

«( به سال ۹۵۲ ) چون در تبریز طاعون بود از آنجا به طواف امامزاده

---

۱ـ فرمان شاه‌طهماسب، آستانهٔ ری، ص۸۵.



عبدالعظیم علیه السلام تشریف برده[۱]...»

بدین‌حسن اعتقاد، به سال ۹۴۴ فرمان داد تا ایوان حضرت عبدالعظیم را پی افکندند[۲].

از سویی بنابه‌مندرجات پاره‌ای از منابع همچون حبیب‌السیر، و عالم آرای عباسی، و تحفهٔ سامی نسب صفویان به حضرت حمزةبن‌موسی الکاظم منتهی می‌گردد[۳].

سام‌میرزا فرزند شاه‌اسماعیل، نسب پدر را بدینگونه در تحفهٔ سامی آورده:

«شاه‌اسماعیل‌بن‌سلطان‌حیدربن‌سلطان جنیدبن‌شیخ‌ابراهیم‌بن‌خواجه‌علی‌بن شیخ‌صدرالدین‌بن شیخ‌صفی‌الدین‌بن سیدجبرئیل‌بن سیدصالح‌بن سیدقطب‌الدین‌بن سیدصالح‌الدین رشیدبن سید محمدبن سید عوض‌الخواص‌بن سید فیروزشاه‌بن سیدمحمدبن سیدحسن‌بن سیدمحمدبن سید ابراهیم‌بن سیدجعفربن سیدقاسم‌بن سیدابوالقاسم حمزةبن امام موسی‌الکاظم(ع)[۴].»

گرچه بدرستی روشن نیست که حضرت حمزه در کجا مدفون است، و بقاعی درری جنب مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم و درشیراز و در ترشیز به‌نام آن حضرت است، وهمه مورد مرمت شاهان‌صفوی قرار داشته است، لکن انتساب بقعهٔ ری به‌آن حضرت از قوتی‌خالی نمی‌نماید، زیرا:

نخست‌آنکه در احوال حضرت عبدالعظیم نوشته‌اندکه آن حضرت به هنگامیکه در ری توقف داشت، قبری راکه اکنون مقابل قبر اوست زیارت می‌کرد، ومی‌فرمود این قبرمردی‌ازفرزندان موسی‌بن‌جعفراست[۵]، وهم‌اکنون آن قبر به‌نام امامزاده حمزه مشهوراست.

---

۱ـ جهان‌آرا، ص۲۹۶.

۲ـ کراسهٔ‌المعی، ج۱ ص۲۳۲؛ تاریخچهٔ وقف در اسلام، ص۶۸.

۳ـ حبیب‌السیر، جلد۳ جزء ۴ ص۳ س۱۸؛ عالم‌آرای عباسی، ج۱ ص۹ س۲۴؛ تحفهٔ سامی، ص۷ س۹.

۴ـ تحفهٔ سامی، ص۷ س۵.

۵ـ برای وقوف به‌احوال‌آن حضرت، رك : ری‌باستان، ج۱ ص۳۸۴-۳۹۵.

دیگر آنکه در کتاب نفیس النقض که از سال ۵۶۰ هجری بجامانده است، ذکر گردیده:

«اهل ری به‌زیارت سیدعبدالعظیم روند، وبه‌زیارت سیدعبدالله الابیض، وبه‌زیارت سیدحمزه موسی[1]...»

نتیجه آنکه وجود این بقعت در اینجا نیز یکی از علل و اسبابی بود که شاه‌طهماسب را به‌سوی ری وپهنهٔ طهران می‌کشاند. به‌نقل منابع شاه‌طهماسب به‌سال ۹۴۳ به‌ری و به‌سال ۹۴۴ به طهران درآمد. در ذکر رفتن او ازقزوین به ری، درتاریخ جهان‌آرا چنین آمده:

«درصباح سه‌شنبه دهم ربیع‌الثانی ازآنجا به ری رفته، درآنجا خواجه میرك شرف‌الدین کرمانی که سالها منشی دیوان‌اعلی بوده، وفات یافت، مهم او به‌محمدی‌بیك برادر امیر زکریا مفوض گشت[2].»

درهمین منبع درشرح وقایع سال ۹۴۴ مذکوراست:

«نوروز ایت ایل دوشنبه نهم شوال، درجمادی‌الاخر ظاهرطهران معسکر همایون گردید، ودرآن‌روزحکم مطاع به گرفتن میرقوام‌الدین نوربخش‌شد[3].»

**احداث خندق و برج وبارو به‌گرد طهران به فرمان شاه طهماسب:**

کثرت درختان وفراوانی آب ونزهت وصفای طهران نظرشاه‌طهماسب‌را بخود جلب کرد، واین‌محل وی را پسندآمد، وبه سال ۹۶۱ فرمان داد تا باروئی به گردآن احداث کنند. این مهم درملحقات روضة‌الصفا چنین ذکرشده:

«بعدازخرابی ری بازماندگان این نواحی به‌طهران جمع شدند وسکونت گزیدند، و رفته‌رفته از اجتماع خلایق صورت آبادی گرفت و خلایق متفرقه درآن ساکن شدند، تادردولت صفویه شاه‌طهماسب‌بن شاه‌اسماعیل‌صفوی(ره) که دارالملکش‌شهرقزوین‌بود، ازاین‌سبب که جداعلای آن سلسلهٔ علیه سیدحمزه

۱- النقض، ص۶۴۳ س۴.
۲- تاریخ جهان‌آرا، ص۲۹۲.
۳- همین منبع، صحیفهٔ فوق.



درجوارجناب سیدعبدالعظیم حسنی نورالله مرقده مدفون بود، وگاه‌گاه به زیارت آن مراقد مطهره آمدی، ودرحوالی‌طهران نخجیر و شکارکردی، به آبادی طهران رغبت کرد، و برج وباروی متین برآن شهر بیفزود و حکومت آنرا به‌دولت خواهان خود تفویض نمود.[1]»

درمرآت‌البلدان این‌جریان بدین‌قرارضبط گردیده:

«این‌شهرکه الآن مقرخلافت عظمی است، درزمان شاه‌طهماسب صفوی ابن‌شاه‌اسماعیل به‌واسطه کثرت میاه و اشجار ومکانتی‌که داشت[2] محل توجه شده، شاه‌طهماسب درسنهٔ نهصد و شصت و یك حکم کرد باروئی دور او بنا نمودندکه شش‌هزارگام دورهٔ او بود وبه‌عدد سورمبارکهٔ قرآنی صدوچهارده برج برای باروقرار دادند، و در هربرجی یك سوره از سور قرآن مجید دفن کردند. چهاردروازه برای‌شهرساختند، وخندق دورباروواتصال یافت به‌اراضی رمل‌زار؛ وچون خاك خندق‌کفایت ساختن قلعه و بروج را ننمود از دوچال خاك برداشتند: چال میدان وچال‌حصار، و ازهمان وقت این‌دومحل به‌این‌دو اسم موسوم شد؛ و دروازهٔ دولت دروازهٔ ارك است که از بناهای افاغنه می‌باشد[3]...»

وجه تسمیهٔ چال میدان و چال‌حصار ظاهراً مسلم نیست‌که ازآن وقت باشد، وگویا این نامها قدیمی‌تر است، وبحث آن بیاید.

**چهاردروازهٔ مذکور دراین قول بدین‌قراربود:**

۱- دروازهٔ حضرت عبدالعظیم یا دروازهٔ اصفهان درجههٔ شمالی‌خیابان مولوی فعلی، ابتدای بازار دروازه یا بازارحضرتی.

۱- ملحقات روضة‌الصفا، ج۹ ص۱۹۷.
۲- منظور ازمکانت ظاهراً قرب جوار این‌آبادی به‌دوبقعهٔ مقدس‌حضرت‌عبدالعظیم وحضرت حمزه است.
۳- مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۱ س۱۲ به‌بعد.

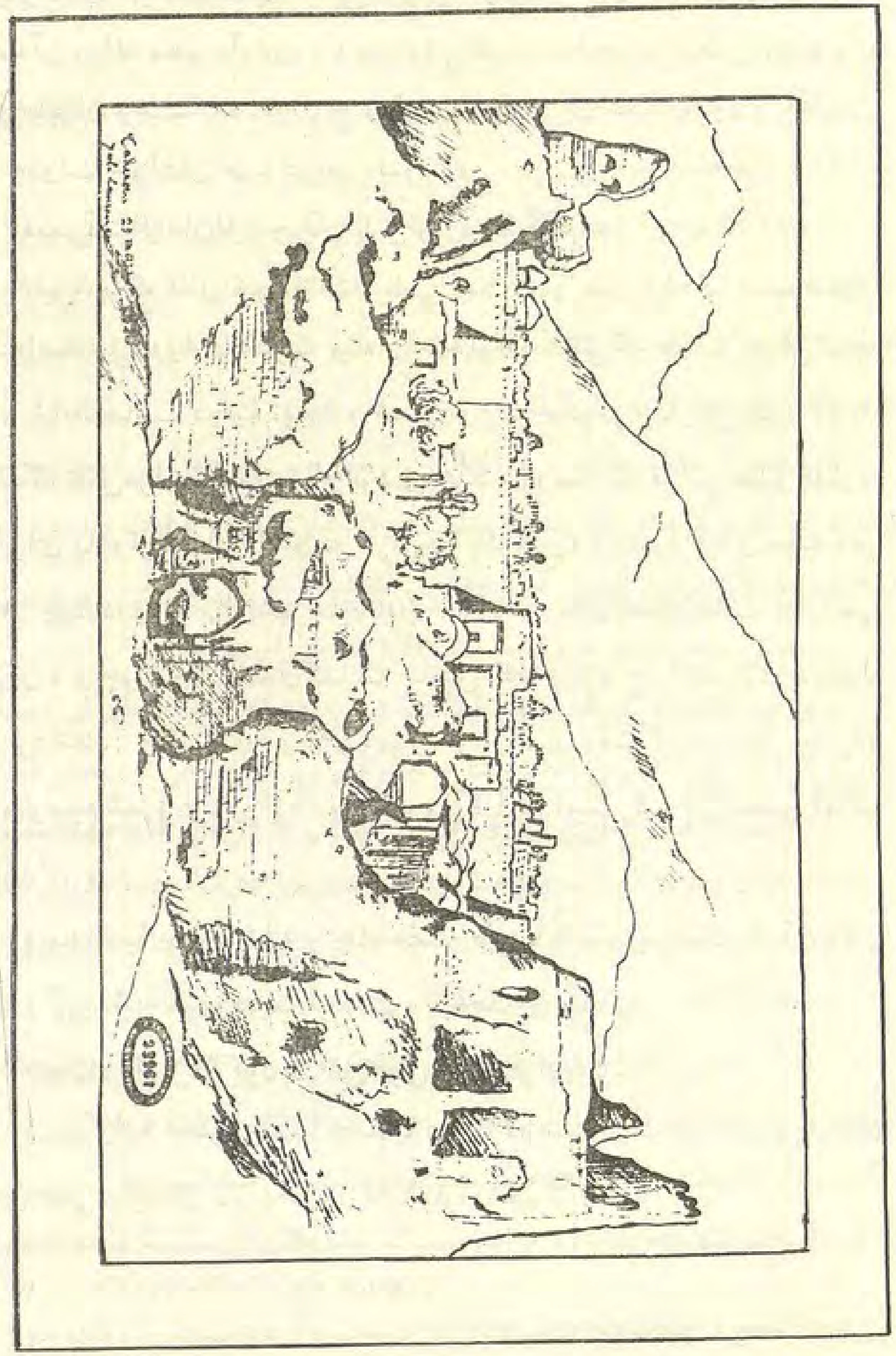

منظرهٔ دروازهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) و دورنمای شهر طهران از جنوب در سال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی - ترسیم ژول لورانس
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

محل دروازهٔ قدیم حضرت عبدالعظیم ، که فعلاً مدخل بازار حضرتی یا بازار دروازه به خیابان مولوی است.

عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۲- دروازهٔ دولاب درمدخل بازارچهٔ نایب‌سلطنه درخیابان ری فعلی.

۳- دروازهٔ شمیران درمدخل پامنار.

۴- دروازهٔ قزوین درمدخل بازارچهٔ قوام‌الدوله درمیدان شاپورفعلی[1].

---

۱- این چهاردروازه در سفرنامهٔ کرپرتر نیز ذکر گردیده که در شرح سلطنت فتحعلی‌شاه بیاید.

# نقشه دارالخلافه تهران

بتاریخ شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۷۵

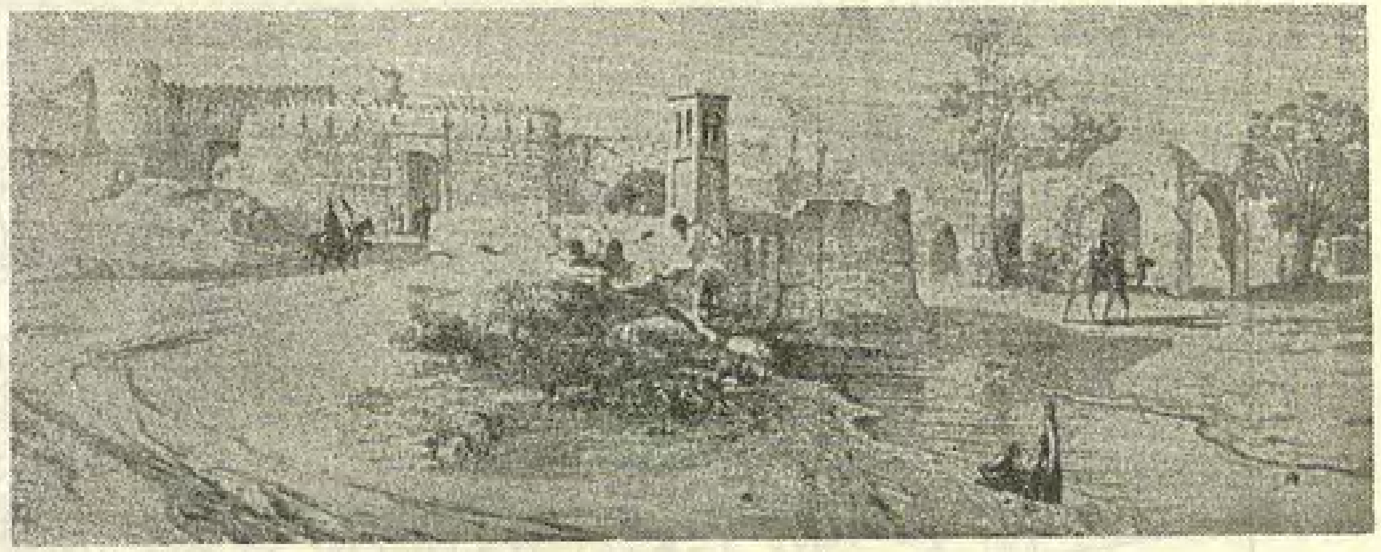

دروازهٔ شمیران درمدخل پامنار درسال ۱۲۵۶ قمری    عکس ازکتاب ویو طهران

دروازهٔ دولت درآن موقع وجودنداشت، وچنانکه درفوق اشارت رفت ازبناهای افغانیهاست، که برروی‌خندق‌شمالی‌درمدخل‌خیابان باب‌همایون‌فعلی پلی بستند و درجلوی‌آن دروازه‌ای به نام دروازهٔ ارك ساختند، که بعدها به دروازهٔ دولت معروف شد، و این‌پل راه ورود به ارك بوده است، و ارك را افغانیها به‌اختیار گرفتند وبناهایی، بساختند. عادت ایشان بودکه درشهرها ارك راآنجا می‌ساختندکه ازیك‌سوی‌آن صحرا باشد، تابه‌هنگام بروزخطر گریزگاه

منظره‌ای ازطهران با برج و باروی شاه‌طهماسبی ازسوی جنوب
عکس از سفرنامه کرپرتر



ایشان باشد. این صحرا میدان سپه‌کنونی بوده است که بدان روزگار ازحلیهٔ عمارت بهره‌ای نداشت[1].

- **هسته اصلی طهران**: حد ومرزطهران با برج وباروی شاه‌طهماسبی‌را بارو مشخص کرده است، که برحسب خیابانهای کنونی چنین بوده است:

سکه شاه‌طهماسب صفوی

۱- حدشمالی‌خیابان امیرکبیر (برق)، میدان سپه وخیابان سپه.
۲- حدشرقی خیابان ری فعلی.
۳- حدجنوبی‌خیابان مولوی‌کنونی.
۴- حدغربی باأندك انحراف خیابان شاهپور.

حدود مذکور از اندازهٔ واقعی دیه باستانی طهران خیلی بزرگتراست، و پهنهٔ اصلی طهران از اراضی واقع درمیان حدود بالاکوچکتربوده است. اکنون باید روشن ساخت‌که محدودهٔ اصلی دیه طهران‌کجا بوده است.

آنچه مسلم است بیشترپهنهٔ درون بارو خانه وساختمان نداشته است، و قریب دو ثلث آنرا باغهای شهر فراگرفته بوده است، چنانکه پیترودولاوال (Pietro della Valle)سیاح معروف ایتالیایی‌که به‌سال ۱۰۲۸ هجری به‌زمان

۱- جهانگشای نادری، ص۱۰۰ س۵؛ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۱۱ س۱۹.

شاه‌عباس‌صفوی به ایران‌آمده ، و از طهران نیز دیدن‌کرده، درباب‌آن چنین نوشته است:

«طهران از کاشان بزرگترولی تعداد نفوس سکنهٔ آن کمترازسکنهٔ کاشان است. یك ثلث اززمین داخل حصاربیوتات، و دوثلث دیگرباغات است. در قسمت بیوتات نیز درجمیع کوچه‌های‌خیابان‌مانند درخت چنارغرس کرده‌اند، ودور دایرهٔ تنهٔ چنار به قدربست ، که چهارنفرکه دست به‌هم بدهند به اشکال می‌توانند یك درخت را بغل نمود[1].»

هم وی گفته است:

«چنانکه اسلامبول به‌واسطه زیادتی درختهای سرو نزد بعضی‌مسافرین به سروستان معروف است، طهران نیزباید به چنارستان موسوم باشد[2].»

این تعریف به خوبی‌نشان می‌دهدکه یك ثلث از اراضی درون بارو را ساختمان فراگرفته بوده ، ودرختهای چنار بدانجا تعلق داشته است ، و هستهٔ اصلی طهران را به‌هنگامی‌که دیهی‌کوچك بوده است، باید درمحل همین یك ثلث دانست، ودوثلث دیگر یا باغها، درخارج آبادی قرارداشته است. دراین بخش اصلی نیزگویا بنای مهم‌کهنه و باستانی وجود نداشته است ؛ چون دراین‌باب نه درسخن پیترودولاوال و نه درگفتهٔ مستشرقان دیگرکه بعدها از طهران سخن‌گفته‌اند اشارتی نمی‌توان یافت.

باغ‌بودن دوثلث دیگراراضی درون باروی شاه‌طهماسبی، وقرارداشتن آن‌باغها درمشرق و جنوب و مغرب دیه اصلی طهران را چند قرینهٔ دیگرتأیید می‌کند:

نخست‌آنکه، باآنکه نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران به‌سال۱۲۷۵ هجری‌فراهم آمده ، و دراین‌تاریخ ۳۱۴ سال از بنای باروی شاه‌طهماسب می‌گذشته ، و طهران توسعه‌کلی یافته بوده است ، بااین‌حال هنوزقسمتهائی از بخش جنوبی

۱ـ مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۱ س‌ماقبل‌آخر.

۲ـ مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۲ س۲.



وغربی اراضی ملاصق به بارو زیرپوششی ازباغهای بزرگ قرارداشته است، نظیرباغ معیرالممالك، وباغ معمارباشی، وباغ حاج‌کاظم درجنوب غربی، وباغ دیگرحاج کاظم، وباغ‌شیخ‌موسی درمغرب.

دیگرآنکه، در اراضی شرقی وجنوبی نام پاره‌ای از اماکن ومحله‌ها باکلمهٔ باغ مرکب است، واین‌نکته دلیل‌برآن تواند بودکه درسابق‌آن‌اماکن باغ بوده‌است، مانند: محلهٔ باغ پسته بك درمشرق امامزاده‌یحیی درسوی‌شرقی شهر، ومحلهٔ باغ‌جمشیدخان درجنوب‌شهرومغرب دروازهٔ‌محمدیه، وکوچه‌باغ نزدیك‌گذرلوطی‌صالح ونظائراینها.

درتعیین حد اصلی دیه طهران ، آنچه ازآثارپیشین موجود می‌تواندکمك دهد ، یکی بقاع باستانی متبرك امامزادگان معروف و مدفون دراین‌پهنه ، و دیگری نام پاره‌ای از اماکن است.

امعان نظربه‌نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران‌مندرج درص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب‌حاضر روشن می‌سازدکه بقعهٔ امامزاده یحیی درمشرق وبقعهٔ سیداسماعیل درجنوب شرقی، وبقعهٔ‌امامزاده زیددرنیمهٔ‌جنوبی، و بقعهٔ سیدنصرالدین درجنوب‌غربی‌پهنهٔ درون بارو افتاده است. ازسویی تردیدی نیست‌که به‌هنگام بنای بارو، باتوجه به‌محاسبهٔ توسعهٔ‌آیندهٔ دیه طهران ، این بارو را ازچهارسو ـ به ویژه از سوی شمال‌که مرتفعتر وخوش‌هواتربوده‌است[1] ـ بزرگترازحد اصلی طهران‌آن‌زمان به‌وجودآورده بوده‌اند. هرچند درجایی‌تصریحی به‌نظر نمی‌رسدکه بقاع‌مقدس مذکور در داخل دیه طهران واقع بوده، یا درخارج‌آن، لکن اگرشیوهٔ مردم ری‌قدیم معمول دراین‌پهنه را بتوان دراین‌باب‌نیزسرمشق ونمودارکارپنداشت، توان‌گفت این امامزادگان ، مانند شخصیتهای مقدس مذهبی ری ، درخارج دیه قدیم طهران، درمیان مزارع وباغها ویاگورستان خارج ازآبادی مدفون

۱ـ چنانکه درتوسعه‌های بعدی نیزپیشرفت شهر، به سبب خوشی‌آب و هوا ، از سوی شمال بیشتربوده است، واکنون حدشمالی شهردرست به‌دامنهٔ توچال رسیده است.

شده بوده‌اند ، و بقاع ایشان درآنجاها به وجود آمده بـوده است . چنانکه برآشنایان به‌اخبار ری‌باستان‌پوشیده نیست، بقعهٔ حضرت حمزه وبقعهٔ‌حضرت عبدالعظیم ، بازمانده از قرن دوم و سوم هجری ، و بقعهٔ امـامزاده طاهر و امـامزاده‌عبدالله از امـاکن مقدس شیعیان در مغرب شهر ، و مـدفن کسائی و محمدبن‌حسن شیبانی و هشام‌بن‌عبدالله ومحمدبن ادریس‌حنظلی از بزرگان اهل سنت و جماعت درمشرق شهر، و زاویهٔ ابراهیم خواص درشمال شهر درپای قلعهٔ طبرك بنیاد یافته، که همه در روزاحداث ازشهر به‌کناری‌بوده‌است. تفصیل این مضاجع را نگارنده درمجلد اول کتاب ری‌باستان بیاورده‌است، واین‌مقام ذکرآنهارا برنمی‌تابد، وعلاقه‌مندان را بدانجا رجوع باید‌کرد.

نکتهٔ دیگر که خارج ازآبادی قرارداشتن‌بقاع مذهبی طهران مذکور در سابق‌را تأیید می‌کندآنکه خانه‌های‌دیه طهران، چنانکه ذکرآن‌درص۱۰۰، ۱۰۱ کتاب‌حاضر گذشت، همه در زیرزمین ساخته می‌شده است ، و بناء این بقاع مقدس همه درسطح زمین است، مضاف به‌اینکه اگراین بقاع در داخل‌آبادی فرض شود، درآن‌صورت پهنه‌ای اززمین‌که باید این همه را دربرداشته باشد، از اندازهٔ قریه و ده بیرون می‌رود ووسعت شهری را پیدا می‌کند، واین‌خلاف همه روایاتی است‌که طهران قدیم را دیهی می‌شناساند.

**چاله‌حصار درمحل اصلی دیه طهران :** یکی از اماکن طهران قـدیم محله وکوچه‌ای است به نام « چال حصار » درسنگلج درحوالی خانه وگذر مستوفی‌الممالك. نام چال‌حصار کهنه وباستانی است، وظاهراً مراد ازحصار همان حصار یا قلعه طهران است . درپاره‌ای از منابع جدیدکه شرح آنها در ص۱۲۳ گذشت ذکرگردیده، که به‌زمان شاه‌طهماسب به هنگام ساختن برج و باروی طهران چون خاك خندق‌کافی‌نبود از اینجا وچال میدان‌خاك برداشتند، وازآن‌زمان باز این‌نام (چال) به‌این‌دو مکان داده شده است. درستی این‌قول مسلم نیست، زیرا وجود خاك برای ساختن برج و بارو انحصار به‌این‌دومحل نداشت، تا باصرف هزینهٔ سنگین ازاینجا خاك به‌دور باروی طولانی‌شهرحمل



کنند، بلکه اکثرنقاط پهنهٔ طهران‌که درکنار بارو افتاده بوده، چنانکه اکنون نیزمشهوداست خاك خوب دارد.

به‌اعتقاد نگارنده این‌دونام ویا لااقل نام چال حصار باستانی ومتعلق به روزگاری است‌که خانه‌های دیه طهران در زیرزمین ساخته می‌شد[1]. دلیل این دعوی توصیفی است‌که کرپرترانگلیسی به‌زمان‌فتحعلی‌شاه ازخانه‌های‌زیرزمینی که محلش با چال‌حصار فعلی وآن حدود قابل‌انطباق است‌کرده ، و بیان‌آن توصیف در ذکر پادشاهی فتحعلی‌شاه‌بیاید. بدان‌موجب‌اطراف گودی‌چال‌حصار اطاق‌گونه‌هایی در زیرزمین وجود داشته‌که به قول وی قرارگاه پاره‌ای مردم بی‌بضاعت وحیواناتشان بوده‌است. گویا ظاهراً ترکیب کلمه «چال» درنامهای اماکن دیگرطهران قدیم‌که همه درمحل دیه باستانی‌طهران قراردارندبه‌جملگی از این مقوله باشد ، مانند « حمام‌چال » و « مدرسهٔ چال » دربازار و «چال زنبورك‌خانه» درشمال‌خیابان مولوی ونظائراینهاکه روزگاری قسمتی‌ازخانه‌های زیرزمینی طهران، که ذکرش درسابق‌گذشت، دراین‌محل‌ها بوده است.

به هرصورت ، به‌گفتهٔ مرحوم علامه محمد قزوینی درسابق در روزهای عاشورا در محل چال‌حصار قتل را می‌بریدند ، و دسته‌های عزادار ازآنجا به محله‌های شهرتقسیم می‌شدند . تاآنکه میرزایوسف مستوفی‌الممالك دستورداد آنجارا با خاکروبه‌های شهر پرکردند وباغ ساختند[2].

چنانکه گفته شد قـول کـرپرتر انگلیسی در بـاب خـانه‌های زیرزمینی با چال حصار وآن حوالی قابل انطباق است‌که ازبقاع امامزادگان مذکور در سابق فاصله دارد.

این چالها ارتباطی با چالهای‌کوره‌پزی زمانهای بعد در جنوب طهران ندارد.

باری، هستهٔ اصلی طهرانرا با توجه به همه مطالب گذشته و قرائن دیگر،

---

۱- رك : ص۱۰۰، ۱۰۱ کتاب حاضر.

۲- یادداشتهای قزوینی، ج۵ ص۳۰۲.

باید ازطهران عهدشاه‌طهماسب[1]، نیمهٔ غربی‌محلهٔ عودلاجان ومحلهٔ‌اصلی‌بازار وقسمت شرقی محلهٔ سنگلج، وگوشه‌ای ازمحله چال‌میدان (خود چال‌میدان) درشمال سیداسماعیل که به بازاراتصال دارد پنداشت، و محلهٔ بازار را نقطه ابتدائی آن دانست. والله اعلم.

نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران(یاطهران به‌عهد شاه‌طهماسب) ومحل دیه باستانی‌طهران دراین نقشه به‌تقریب

ازمجموع مطالب گذشته‌این‌نتیجه‌عاید می‌گردد که درپهنهٔ طهران‌محصور میان برج وباروی شاه‌طهماسبی، قسمت عمده‌ای از زمینهای شمالی و شرقی وجنوبی و غربی آنرا باغها فراگرفته بوده است ؛ و چهارباغ شاه‌عباسی، که ذکرش درسطوربعد بیاید، درشمال‌درمحل‌ارك دوره‌های بعد واقع بوده‌است، ومساحت‌این‌باغها به‌میزان دوثلث مساحت کل‌آن پهنه می‌رسیده است، چنانکه درقول پیترودولاوال گذشت.

قسمت مرکزی‌آن پهنه، یعنی‌همان محله‌های عودلاجان (=اودراجان)

۱- رك : نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران ص۱۲۸،۱۲۹.



وبازار وسنگلج، ثلث دیگرپهنهٔ محصورمیان برج وبارو است.

**شمال طهران اقامتگاه بزرگان بوده است :** ظاهراً حدشمالی طهران یا قسمت عمدهٔ آن ازقدیم اختصاص به امیران و شاهان و دیگربزرگان داشته است . چهارباغ شاه‌عباس و قصرشاه‌سلیمان ، که افغانی‌ها دروازهٔ ارك را برای آن ساختند ، در شمال واقع بوده است ، چنانکه در مرآت‌البلدان اعتمادالسلطنه (=صنیع‌الدوله)، درمجلد اول در ذکرپذیرائی ازسفیرعثمانی، ازطرف سلطان‌احمدخان پادشاه‌آن‌کشور، به‌نام دری‌افندی، به‌عهدشاه‌سلطان حسین نوشته شده :

«... ایلچی را به عمارت چهارباغ که عمارت سلطنتی طهران بود وارد ساختند ، این چهارباغ درمحلی بوده که حالا ارك سلطنتی و عمارات دیوانی است، وبعضی درختهای چنارکهن، که الآن درعمارات مبارکات است، دلیل است‌که سابقاً اینجا باغ و آبادی بوده، و بنای چهارباغ مسطور را شاه‌عباس ماضی نموده، وچنارهای‌کهن‌که حالا به‌چنارعباسی معروف است، یحتمل به حکم شاه‌عباس غرس شده باشد[1]...»

همچنین درمجلد چهارم در ذکرچهارباغ طهران مذکور افتاده:

«این‌چهارباغ درمحلی‌بوده‌که حالا ارك‌سلطنتی‌وعمارات دیوانی‌است، بنای‌آنرا شاه‌عباس‌ماضی نموده، وما درجلد اول کتاب مرآت‌البلدان‌ناصری درضمن لغت تهران درطی حالات شاه‌سلطان‌حسین آنرا نگاشته‌ایم[2].»

دیگرآنکه پهنهٔ واقع درسوی شرقی‌خیابان ناصرخسرو فعلی‌درنزدیکی مدرسهٔ مروی از سوی شمال را هنوز به نام محلهٔ حیاط شاهی می‌خوانند ، و این‌نام درنقشهٔ دارالخلافه نیز درج است ، و ظاهراً این نام نیز یادگاری از روزگار پیشین طهران است ، وگرچه روشن نیست‌که به چه عهد مربوط و به کدام شاه منسوب است ، ولی بازگوکنندهٔ این واقعیت است که‌آن حدودکه

۱- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۱۹ س۲۴.

۲- مرآت‌البلدان، ج۴ ص۳۲ س۲۲.

درشمال‌طهران‌باستان افتاده است، درازمنهٔ پیشین به‌شاهان و امرا اختصاص داشته است.

سدیگر آنکه این منطقه از نقاط دیگر طهران قدیم به سبب ارتفاع بیشتر خوش‌آب وهواتر است.

تواند بودکه مهمان‌سرای محل فرود تیمورکه سفیراسپانیا نیز درهمانجا مورد پذیرائی قرارگرفت ، و ذکرآن درص۱۱۰کتاب حاضر گذشت درهمین حدود واقع بوده است.

**محلهٔ بازار یا هستهٔ اصلی طهران:** اشارت‌رفت‌که محلهٔ بازار درمرکز هستهٔ اصلی‌طهران باستان‌واقع بوده‌است،ازاین‌رو توان‌گفت محلت‌عودلاجان ازسوی شرق وسنگلج ازسوی غرب و قسمتهائی از شمال وجنوب توسعه‌یافتهٔ محلهٔ بازار یا هستهٔ اصلی‌طهران قدیم است،ازاینجا توان دانست‌که این‌ناحیه درتمام ازمنهٔ پیشین نیزآباد ومرکزکار وفعالیت وداد وستد بوده است، و این نام‌خود اززمانهای‌گذشته بدانجا داده شده است. لکن به‌عهدشاه‌طهماسب‌این بازار رونق و رواج بیشتریافت وآبادیهای زیبا درآن به وجود آمد ، چنانکه امین‌احمد رازی درهفت اقلیم ذکرکرده :

«...طهران درزمان فرمان فرمای‌ایران شاه‌طهماسب‌صفوی به‌زینت‌باره وزیور اسواق متحلی‌گردید، سمت شهریت پذیرفت[1]...»

این‌بازارها قسمتی سرپوشیده وقسمت دیگرسربازبوده است، چنانکه به نقل نویسندهٔ منفضال‌آقای جمال‌زاده، سرتوماس هربرت‌که به‌سال۱۰۳۹هجری ازطهران دیدن‌کرده چنین‌نوشته :

«بازار دوقسمت است : یك قسمت سر باز است و قسمت دیگر سقف دارد[2]...»

**محله‌ها :** اکنون‌که به‌تقریب هستهٔ اصلی‌شهرطهران معلوم‌گردید وروشن

۱- هفت اقلیم، ج۳ ص۷ س۱ به‌بعد.

۲- مجلهٔ‌کاوه، شمارهٔ ۲ سال ۱۳۳۹، ص۱۰ س۹، ستون راست.



شدکه روزگاری‌که طهران دیهی بیش نبود محل آن‌کجا بوده است، می‌توان دانست‌که مکان محلتهای دوازده‌گانه طهران مذکور درقول یاقوت، وقزوینی مندرج درصحائف ۹۹ و۱۰۱ کتاب حاضر ، درکدام‌سوی این‌پهنه افتاده بوده است، گرچه نام محلتهای دوازده‌گانهٔ باستانی به‌دست نیست، لکن‌بیشترنامهای موجودآن پهنه، کهنه وقدیمی است وممکن‌است مربوط به‌همان زمانهاباشد، ونیز درتحفهٔ سامی در دومورد ازمحلتی‌ازطهران به‌نام«ساران» ذکررفته‌است، یکی دربیان احوال افضل سارانی‌طهرانی رازی[1]، ودیگر در ذکرمولاناوصلی طهرانی رازی[2]، وتصریح رفته‌که ساران محلتی ازقصبه طهران بوده است.

نام «عودلاجان» به ظن متاخم به علم متعلق به‌دورانی است ، که طهران دیهی بیش نبود ، و از روزگاری بازمانده است‌که مردم آنجا به لهجهٔ خاص محلی خود سخن می‌گفتند، که مشابهت تام و تمامی به لهجهٔ ده‌نشینان‌کنونی شهرستان شمیران داشته‌است[3]. این‌کلمه ظاهراً صورت تعریب‌یافتهٔ «اودلاجان» بوده‌است. «ان» درآخرکلمه پسوندنسبت مکان‌است، و«او» نیز بی‌گمان‌همان تلفظ محلی «آب» است، و ظاهراً باقی‌کلمه نیز مشتق از «دراجیدن» یا به‌تلفظ

۱-تحفه سامی، ص۱۶۲ س۴ .

۲-تحفه سامی، ص۱۶۲ س۸ .

۳- نمونه‌هایی ازلهجهٔ باستانی طهران درسخنان نمکین ملاسحری طهرانی‌بجامانده است . وی از معاصران صفویه است‌که به زبان محلی اشعاربسیارسروده است ، نظیر این ابیات :

گل دیمم تا که به ملا نمیشو — سوته جانم به تماشا نمیشو
مده پیغام که اینها قصه‌اس — تا ترا نینه دلم وا نمیشو
زفل را واکه اگر دل می‌بری — مغر تا شونوینه جا نمیشو

مفهوم این ابیات چنین است:

گل رخ من ازآن موقع‌که به‌مکتب نمی‌رود، جان سوختهٔ من به‌تماشا نمی‌رود.
پیام مفرست‌که اینها قصه است، تا دلم ترا نبیند بازنمی‌شود.
اگردل می‌بری پس زلف را بازکن، مرغ تا شب نبیند جا نمی‌رود.
احوال ملاسحری درتذکره نصرآبادی، ومجمع‌الفصحی درج‌آمده است.

محلی «دراجین» «دلاجین» (به‌فتح‌یا) به‌معنی پخش کردن و تقسیم کردن آب نهر به رشته‌های کوچکتر است، که هم‌اکنون در آبادیهای دیگر شمیران که‌ازاختلاط با اجانب برکنارمانده نظیر اوشان و آهار ازبخش‌رودبارقصران‌شمیران، معمول است، ودرآبیاریها بکار می‌رود.

محلهٔ عودلاجان به‌سبب ارتفاعی که دارد براماکن جنوبی مسلط است، وبی‌تردیدآب نواحی جنوبی ازاین محل می‌رفته است ، وآنرا درسرچشمه به تناسب مصرف پخش وتقسیم می کرده‌اند. «اودراجان» یا «عودلاجان» به‌معنی جایگاه پخش وتقسیم آب است. مؤید این دعوی نخست نام «سرچشمه» و گذر «سرپولك» درعودلاجان است، و «پول» تلفظ محلی «پل» است ، و دیگرآنکه محمدشاه غازی که نهری ازکرج به طهران کشیدآب آن‌را از دروازهٔ شمیران (پامنارفعلی)، ابتدای‌عودلاجان وسرچشمه به‌شهرتقسیم کرد[1]، وشرح آن دربیان سلطنت وی بیاید.

تبدیل «الف» دراین کلمه درتعریب به «ع» ازمقوله «آبسکون» و«عابسکین» و «انزلی» و«عنزلی»[2]، وتبدیل «ر» به «ل» نیز ازنوع «بارفروش» و«بالفروش» و«استاره» و«استاله» است[3]، ونظائر اینها فراوانست که اختصار را بدین‌میزان بسنده‌شد. این‌وجه را درباب کلمهٔ «عودلاجان» همهٔ معیارهایی که درآواشناسی مورد توجه است تأیید می کند، نام اماکن دیگرنیز درطهران که قدیمی‌وبه‌لهجه محلی است کم نیست ، چنانکه به‌گفتهٔ علامه قزوینی اول کوچهٔ وزیر دفتر از سوی خیابان فرمان‌فرما به « سرگوگل » معروف است؛ چون درسابق درآن نقطه گاوهای اطراف راگله می کردند وبه چرا می‌بردند[4].

۱- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۸۶ س۸.
۲- رك : ری‌باستان، ج۱ ص۲۵۳.
۳- رك : جهان‌نمای مسیوژان، ورق ۱۱۱ ص۱ س‌ماقبل‌آخر؛ قلعهٔ هفت دختر، ص۲۴۱ س۱۷.
۴- یادداشتهای قزوینی، ج۵ ص۳۰۲.



نام سنگلج نیزظاهراً کهنه و باستانی است . اماکن دیگری نیز درقدیم وجودداشته‌که نام‌آنها نزدیك بدین‌نام بوده است، وازاین‌نوع است«سنگلنج» یا «سنگایج» درماوراءالنهر که بردامن کوهی افتاده‌بوده، ومعدن بیجادهٔ‌بدخشی ولعل درآن‌کوه بوده است، ودرآن‌نزدیکی معدن‌آب گرمی وجود داشته‌است که ازشدت حرارت‌آب نمی‌توانستند دست درآن‌کنند، وازمعدن تا به‌تبت یك روز ونیم راه بوده‌است. این نام بااین‌وصف درحدودالعالم درج آمده‌است[1]، لکن معلوم نیست‌که با سنگلج طهران ازنظر اشتقاق همانندیی داشته باشد.

برخی از ارباب دانش اصل «سنگلج» را « سنگ رج » دانسته‌اند وآنرا مربوط به‌محل رج‌بندی وتقسیم‌آب با پاره‌های سنگ ذکرکرده‌اند[2].

نام قسمتهایی ازطهران‌که به‌عهد قاجاریان توسعه یافته ، اکثر به رجال آن زمان تعلق دارد ، مرحوم علامه قزوینی دربارهٔ حسن‌آباد در خیابان سپه چنین نوشته :

« محلهٔ حسن‌آباد درشمال غربی طهران را مرحوم میرزایوسف‌آشتیانی صدراعظم معروف به‌آقا به‌اسم پدرش میرزاحسن مستوفی‌الممالك آبادکرد ، وآنوقت اراضیی‌بود، واقع درخارج طهران، ولی حالا اراضی‌آن تقسیم‌شده و جزء طهران‌گردیده است . اصلاً مرحوم مستوفی‌الممالك خیابان فرمانفرما را ازمقابل‌کوچهٔ وزیردفتر تا ونك خیابان درست‌کرد ، و اطراف خیابان را اراضی خرید وآبادکردکه ازجمله حسن‌آباد، بهجت‌آباد، یوسف‌آباد، ونك، اوین بوده است ، و وجه تسمیهٔ یوسف‌آباد هم به اسم خودش میرزایوسف است[3].»

ازاین مقوله‌است نام بسیاری دیگر از اماکن‌جدیدالاحداث. واین‌خود،

۱- حدودالعالم، ص۱۲۱س۱۱ و ذیل ۳.
۲- رك: مقالهٔ آقای مصطفوی، به‌عنوان طهران قدیم و جدید، اطلاعات ماهانه، ج۴، شمارهٔ ۴۶، ص۲ .
۳- یادداشتهای قزوینی، ج۵ ص۳۰۱ س‌ماقبل‌آخر.

راهی است درتشخیص پیشینهٔ اماکن ازحیث کهنگی و نوی، وبامطالعه و دقت درنامهای کوچه‌ها و گذرها ومحله‌ها ومعبرهای شهر، تاحدود زیادی‌می‌توان پی‌برد که به چه روزگاری تعلق دارد، فی‌المثل نام «گلوبندك» معرف قدمت‌محلت گلوبندك ازمحلات سنگلج است، چه‌ترکیب این کلمه و الحاق کاف‌صفت‌ساز یا پسوند نسبت به‌آخرآن، متعلق به روزگاری قبل‌ازعهد مغول و تیمور است؛ وازاین‌مقوله تواند بود نام «سرپولك» درمحلت عودلاجان.

همچنین پاره‌ای ازنامهای اماکن که درترکیب آنها کلمهٔ باغ وجوددارد متعلق به روزگاری است که آن محل هنوز باغ بوده، ساختمانی درآنجا به وجود نیامده بوده است، و درسابق اشارت رفت که دوثلث اراضی طهران محصوردرمیان خندق شاه طهماسبی را باغ فراگرفته بوده است. نظیرمحلهٔ باغ پسته بك درمشرق درفاصلهٔ‌خیابان ری وامامزاده یحیی‌وشمال‌محلهٔ‌چال‌میدان، ومحلهٔ باغ جمشیدخان درجنوب درمغرب دروازهٔ محمدیه، وکوچه‌باغ‌نزدیك گذرلوطی‌صالح درجنوب وغیره.

## امامزاده‌های مدفون درحریم طهران قدیم

اکنون که محل طهران قدیم و هستهٔ اصلی‌آن به تقریب شناخته شد، به ذکر یادگارهای‌مقدس وکهن و پرارج بازمانده ازروزگارهای پیشین‌درحریم دیه طهران، که مهمترین سند قدمت‌آنست، یعنی زیارتگاههای معصوم‌زادگان مدفون درآنجا می‌پردازد.

این بقاع نشانهٔ معمور ومسکون‌بودن این‌مکان درعهدهای پیشین است.

باستان‌شناس دانشمندآقای سیدمحمدتقی مصطفوی را درباب هربك از این زیارتگاهها تحقیق ارزنده‌ای است، که تلخیصی از هرکدام در ذیل درج می‌افتد.

**۱ـ بقعهٔ سیداسماعیل:** این بقعه درمحلت چال‌میدان، درسوی جنوب شرقی‌میان خیابان بوذرجمهری وخیابان مولوی‌افتاده است. بنای فعلی‌به‌زمان



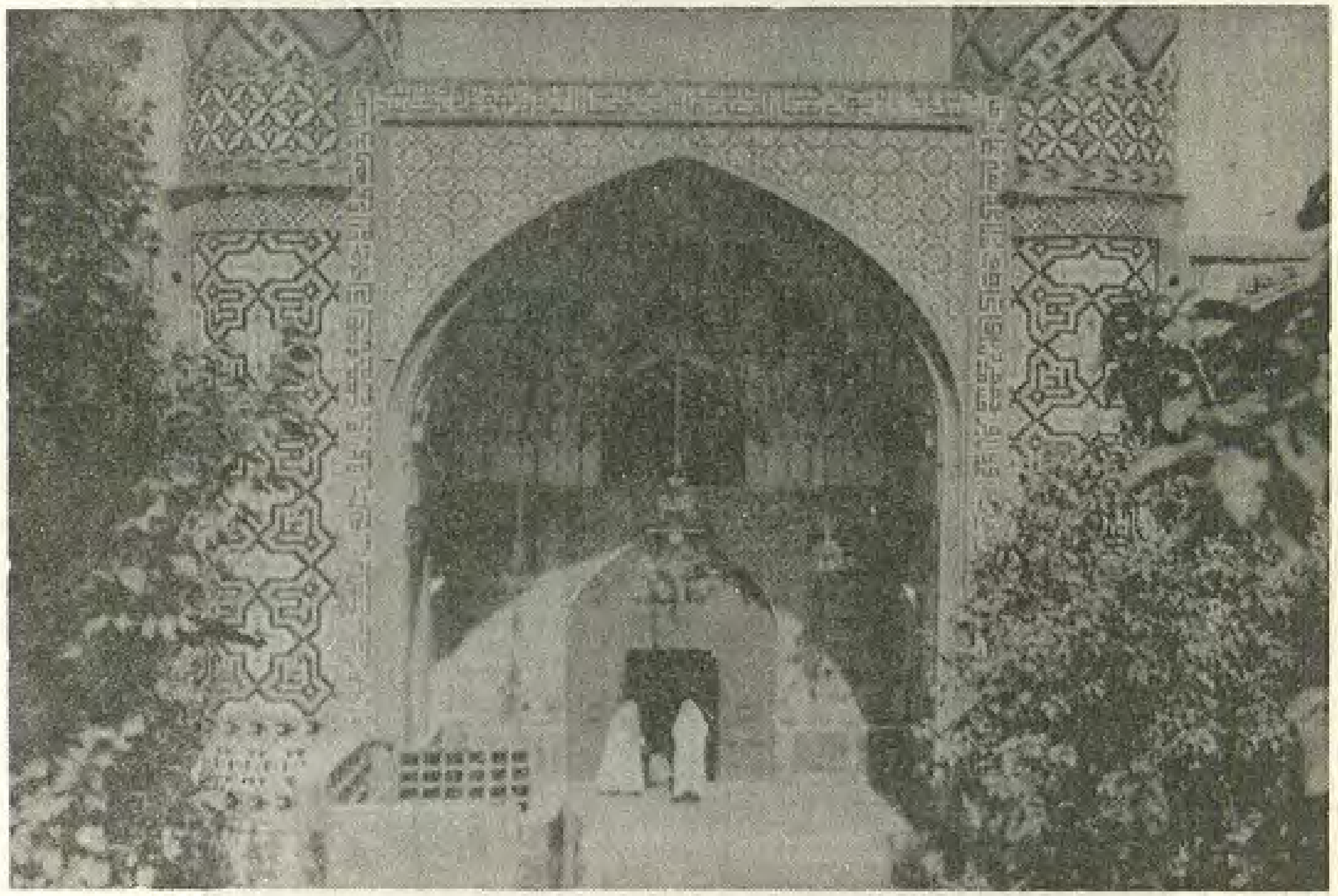

ایوان بزرگ بقعهٔ سیداسماعیل که در۱۲۶۲هجری ساخته‌شده‌است — عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

محمدشاه غازی ساخته شده است. کتیبه‌ای داردکه مورخ به تاریخ غرهٔ ذی‌الحجهٔ سال ۱۲۶۲ هجری است، و ایوان و رواق و حرم ازعهد قاجاریان است. درسوی غربی حرم یعنی در قسمت بالا سرمرقد دری منبت‌کاری زیبا وقدیمی نصب است، که به‌قامت انسانی متوسط وبا طول ۱/۶۲متر وعرض۶۶ سانتیمتراست، که با افزودن ۰/۱۵ متر درچهارطرف، آن را بزرگتر کرده‌اند.

برروی این درکتیبه‌ای به خط خوش نستعلیق بر روی ترنجهای منبت‌کاری در بالا و پایین هردولنگه به طور برجسته به چشم می‌خورد. نیمی ازکتیبه برقسمت قدیمی ونیمی درقسمت الحاقی در است، وبه موجب‌آنها در به عهدمحمدشاه غازی مرمت شده است. برروی لوحه‌های‌کوچکی بربالا وپایین قسمت اصلی و قدیمی در، کتیبه‌های دیگری به خط نسخ به‌طور برجسته وجود داردکه مورخ به تاریخ غرهٔ جمادی‌الاول سال ۸۸۶ هجری قمری است که مربوط به زمان

آق‌قوینلوها می‌شود[1].

ظاهراً این قدیمیترین تاریخی است که در بناهای کهنهٔ طهران دیده می-

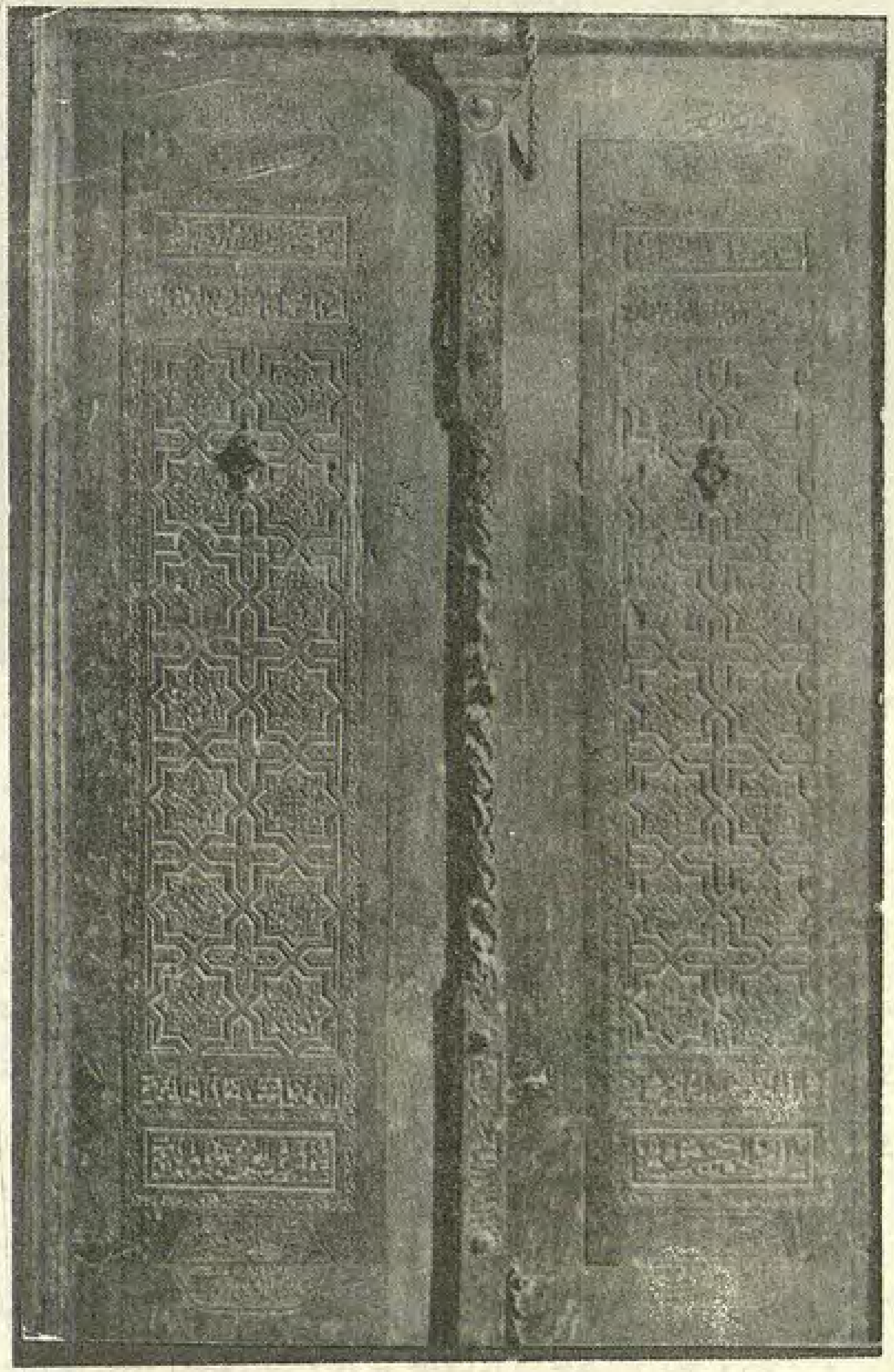

در منبت‌کاری عتیقه مورخ به سال ۸۸۶ هجری در داخل حرم سیداسماعیل
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۱- رك : کتاب حاضر، ص۱۱۶-۱۱۸.



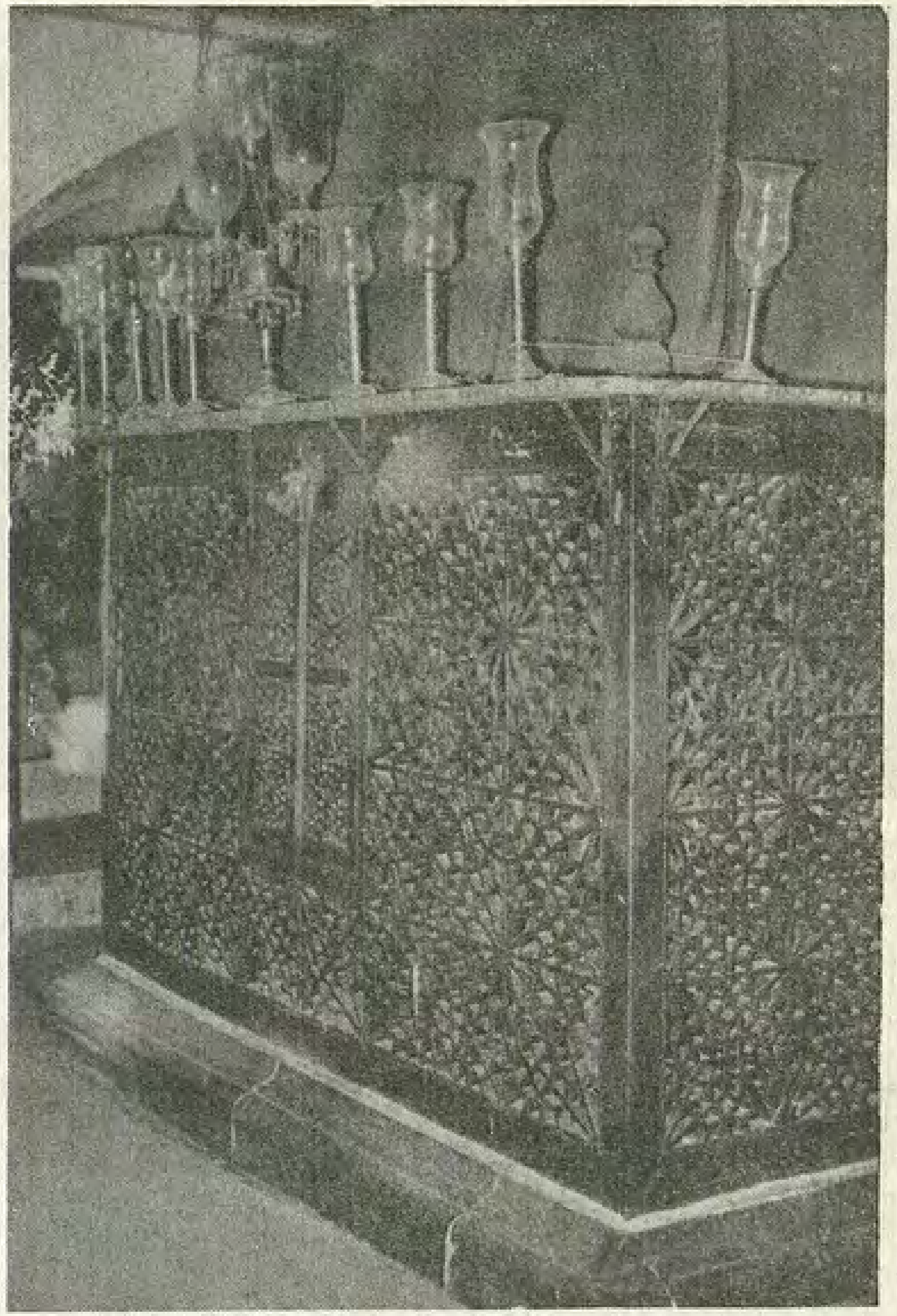

ضریح سیداسماعیل عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

شود، وتواند بودکه این‌شهررا بناهایی قدیمیتر از اینجا باشدکه تاریخ‌ندارد[1].

۱- مقالهٔ آقای مصطفوی، اطلاعات‌ماهانه، شمارهٔ ۵ (۴۱) مرداد ۱۳۳۰، سال چهارم، ص۴.

نفر دوم ازسمت راست عیسی‌خان بیگلربیگی بانی بقعهٔ فعلی سیداسماعیل است . این تصویر درحدود سالهای ۱۲۷۰ تا۱۲۷۳ قمری ضمن سایرتصاویر صف‌اسلام تالار نظامیهٔ سابق‌معروف به لقانطه‌که اخیراً منهدم‌گردید ترسیم شده است . عنوان این شخص خیر در روی تصویر بالا امیرالامراءالعظام عیسی‌خان بیگلربیگی ذکرشده است .          عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

**۲ـ بقعهٔ امامزاده‌یحیی :** این بقعه درجنوب شرقی محلهٔ عودلاجان، در کوچهٔ امامزاده یحیی‌واقع است. کوی‌امامزاده‌یحیی گوشه‌ای‌ازناحیهٔ‌عودلاجان است، که به‌سبب وجود بقعهٔ امامزاده‌یحیی بدین‌نام خوانده می‌شود. این محل تا خیابان ری فاصلهٔ چندانی ندارد. بقعهٔ امامزادهٔیحیی را این اواخر تجدید ساختمان کرده‌اند. این بنا درپاییز سال۱۳۲۰ شمسی از روی نقشهٔ بنای قدیمی و به‌همان ابعاد تجدیدگردید. بنای قدیمی شامل برج خشتی هشت‌ضلعی بود از عصرمغول، که‌گنبدی‌آجری ۱۲ضلعی بربالای‌آن قرارداشت، و به سال ۱۳۱۸ خراب کردند. بنای‌جدید به‌خرج وزارت فرهنگ وبسیارزیبا ومزین‌ساخته‌شد.

دراین‌بقعه صندوق مرقد عتیقه و نفیسی‌نصب است‌که مورخ است‌به‌تاریخ ۸۹۵ هجری .

ابعادصندوق به‌طول ۲/۰۵ متر وعرض۱/۰۶ متروارتفاع ۱/۱۸ متراست.



برروی بدنه‌های اطراف آن کتیبه‌های متعدد وجود دارد.

متن کتیبه‌های‌حاشیهٔ چهارطرف سطح فوقانی صندوق صلوات کبیراست، وتاریخ کتابت‌صندوق پس‌ازصلوات‌کبیر ـ که صلوات برچهارده معصوم است ـ پس‌ازجمله «صلوات‌الله علیهم اجمعین» چنین‌آمده است :

«تمام شد درتاریخ شهورربیع‌الآخرسنهٔ خمس وتسعین وثمانمائه.»

درحـاشیهٔ بالای بدنهٔ صندوق به‌خط ثلث برجسته پس ازآیاتی ازسورهٔ فتح نام صاحب بقعه درضلع شمالی‌چنین درج گردیده :

«هذه‌البرئة والمقبرة یحیی‌ابن‌زیدالحسن‌ابن امیرالمؤمنین‌علی‌عایه‌السلام.»

به‌دنبال آن درضلع‌شرقی‌صندوق‌نام ملکشاه غازی بدین‌قرار درج‌است :

«قدامربنحت هداالقبرخلاصةالملوك والسلاطین‌عضدالدولة ملکشاه‌غازی ایدالله دولته‌ابن المرحوم [ال] مغفورملك شاهرخ نور قبره تقربا الی‌الله»[1].

صندوق عتیقه و نفیس امامزاده‌یحیی          عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

۱ـ مقالهٔ آقای مصطفوی دربارهٔ امامزاده‌یحیی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم، شمارهٔ ۶(۴۲)، شهریور ۱۳۳۰ ص۲۴.

درعتیقهٔ منبت‌کاری بقعهٔ قدیمی امامزاده‌یحیی عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی



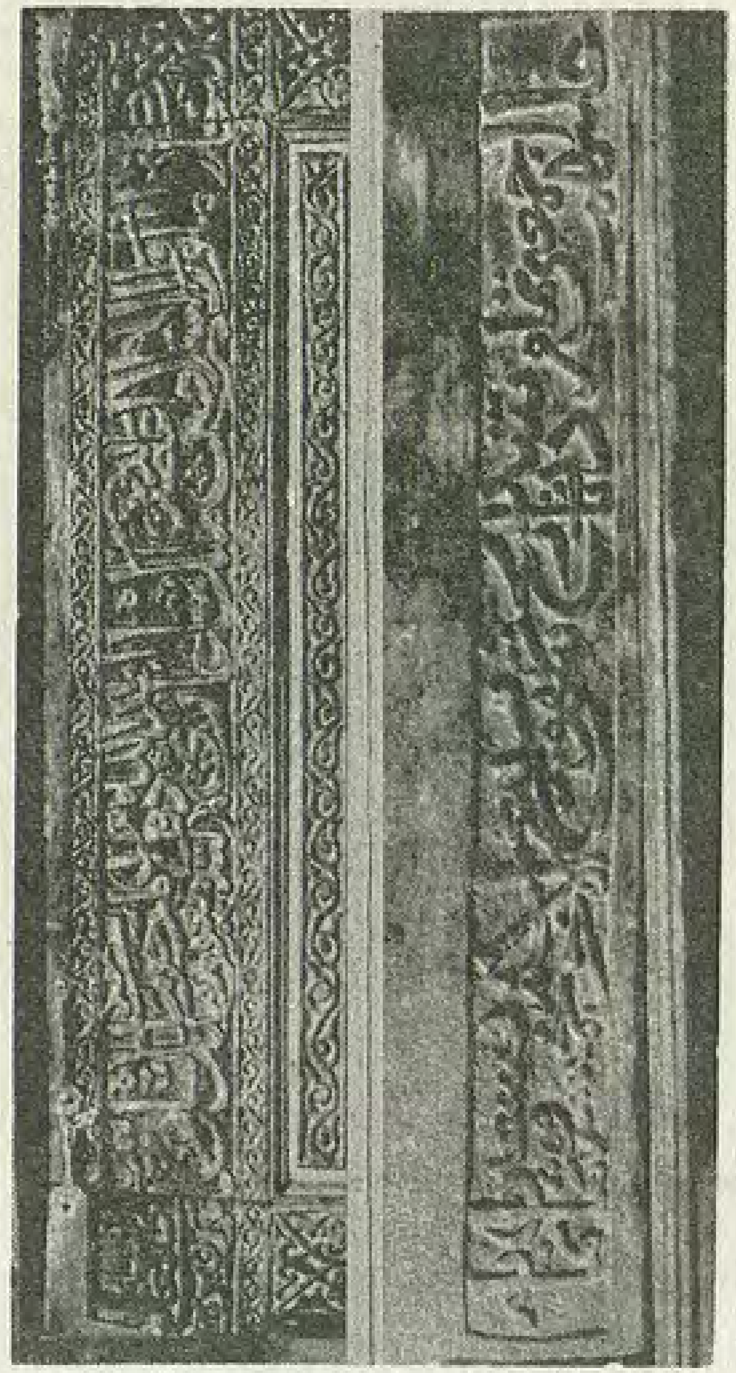

۱ـ قسمتی ازکتیبهٔ صندوق امامزاده یحیی(ع) که نام ملکشاه غازی بانی صندوق را دربردارد.
۲ـ انتهای‌کتیبهٔ سطح فوقانی صندوق امامزاده یحیی (ع)که درآن سال تاریخ ساختمان آن ۸۹۵ ذکرگردیده. عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

ظاهراً ملکشاه غازی مذکوردراین کتیبه، همان‌ملکشاه غازی لواسانی است که ذکرش در منابع در حوادث و وقایع پهنهٔ رستمدار و تنکابن و کلاره دشت وکلاره رستاق مازندران در دورهٔ پادشاهی آق‌قوینلوها به‌سال‌های ۸۹۰ ـ ۹۰۰ هجری به‌چشم می‌خورد.

مرقد امامزاده‌محمد(ع) از قدیم در مجاورت این بقعه قرارداشت.

**۳ـ بقعهٔ امامزاده زید:**

این‌بقعه درمحلهٔ بازار درانتهای جنوبی بازار بزازان یا بازار امیر، میان چهارسوق کوچك و انتهای بازار ارسی دوزها واقع است. تاریخ موجود در این‌بقعه پس‌ازدو بقعه‌سابق‌الذکر است، و ازاین‌جهت در ردیف سوم قرار می‌گیرد.

این بقعه معظمترین زیارتگاههای درون طهران است، و به هنگام توسعه‌بخشیدن طهران بنای قدیمی‌آنرا ـ مانند دوبقعهٔ دیگر مذکور دربالا ـ برداشتند، وبنای کنونی را به‌جای‌آن ساختند.

بقعهٔ امامزاده‌یحیی(ع) پس از خاتمهٔ تزیینات خارجی . استادان وکارگرانی‌که مشغول کارهای تزیینی داخل بقعه بودند جلوی بقعه ایستاده‌اند. مرداد ۱۳۳۰ شمسی .
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی



برروی صندوق عتیقهٔ مرقدمطهر امامزاده‌حاشه‌ای افقی در بالای چهار بدنه و حاشیه‌ای دیگر در پایین به همین‌ترتیب تعبیه‌گردیده است . حاشیهٔ فوقانی را کتیبه‌ای است به‌خط ثلث برجسته، مشتمل‌بر دوآیهٔ نخستین ازآیةالکرسی قرآن کریم، که دردنبالهٔ این‌کتیبه درضلع غربی صندوق چنین ذکرگردیده:

«تحریراً فی‌خامس‌شهرالله‌رجب‌المرجب‌سنة‌اثنی و تسعمایةهجریةالنبویة...»

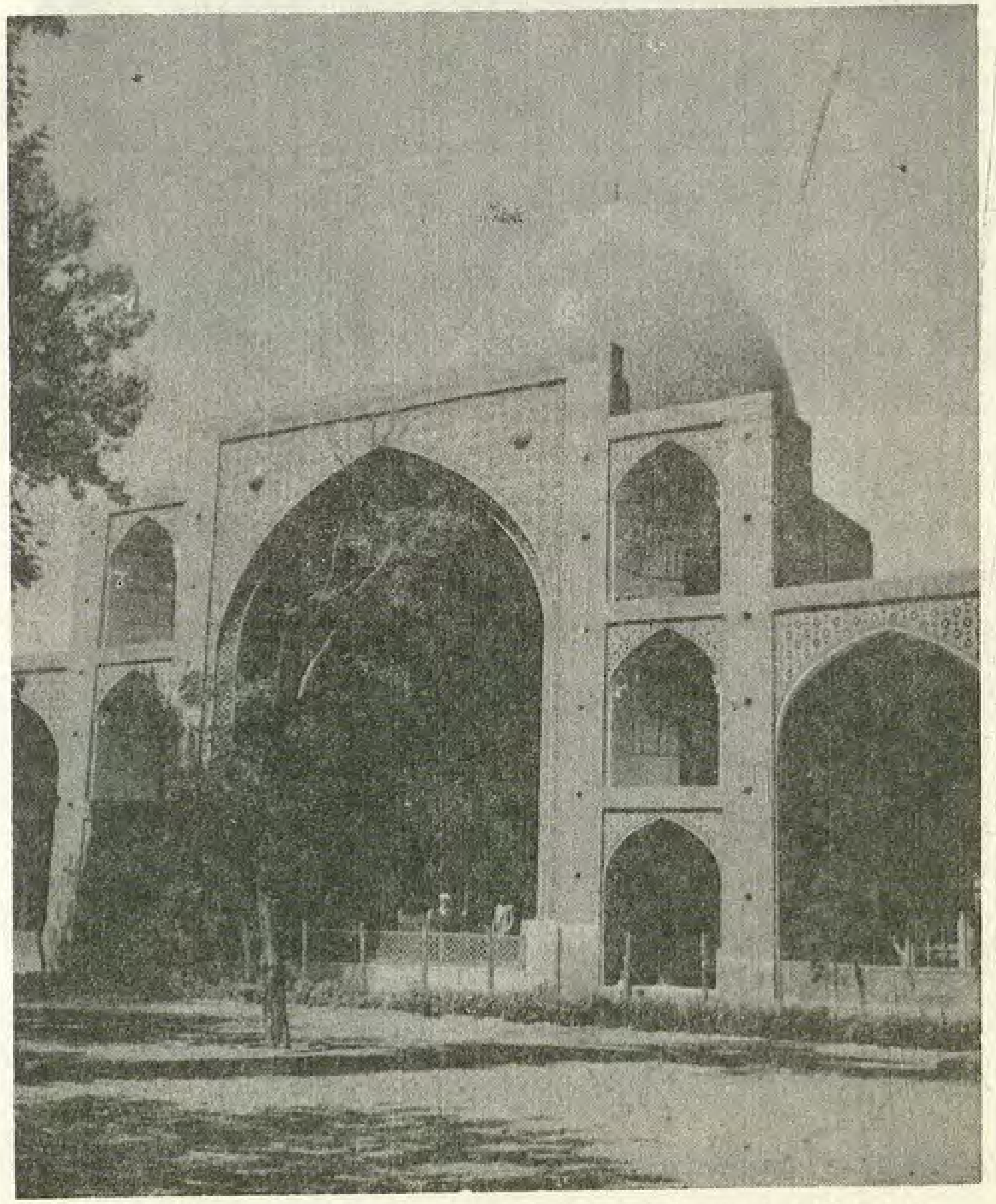

منظرهٔ بقعهٔ امامزاده زید ازطرف شمال شرقی عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

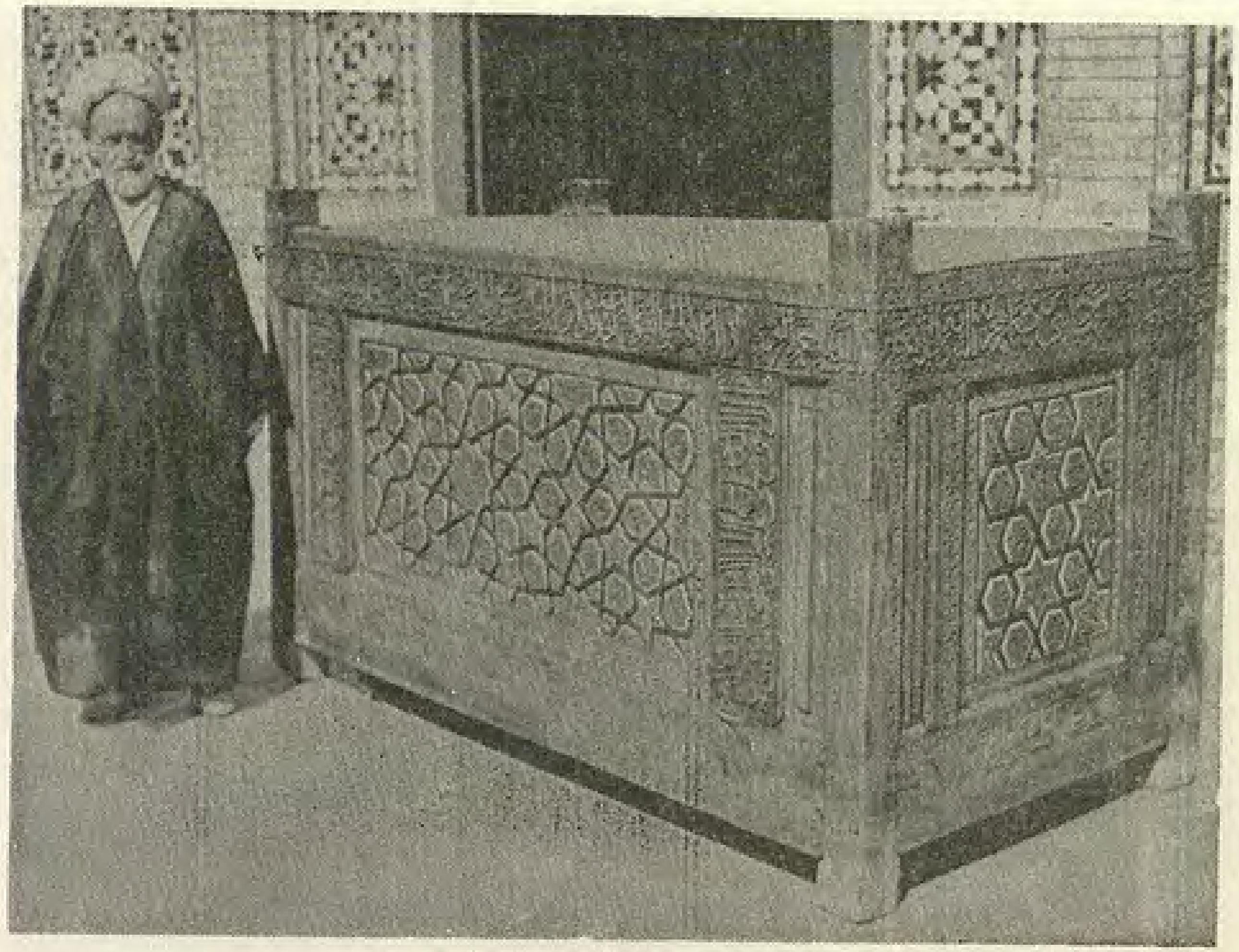

صندوق عتیقهٔ امامزاده زید(ع) مورخ به‌تاریخ سال ۹۰۲ هجری
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

بدین‌قرار کار این صندوق درپنجم رجب سال ۹۰۲ پایان پذیرفته بوده است ، و دراین‌تاریخ خاندان آق‌قوینلو دراین‌حدود فرمانروایی داشتند . در حاشیهٔ تحتانی صندوق نیز درهرسو کتیبه‌ای به‌خط ثلث برروی ترنجی‌طویل به‌طور برجسته فراهم آمده، ودرضلع شمالی درمعرفی امامزاده ذکرشده:

« هذه البریة‌المقبرة امامزاده سید زیدبن زین‌العابدین‌بن حسین‌بن‌علی علیه‌السلام[1]. »

مفهوم‌آن اینکه: این پناهگاه مقبرهٔ امامزاده سید زید پسر زین‌العابدین پسرحسین پسرعلی‌علیه‌السلام است.

ازسال ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ صحن این بقعه و حجره‌های اطراف‌آنرا

۱- مقالهٔ‌آقای‌مصطفوی دربارهٔ امامزاده زید، اطلاعات ماهانه ، شمارهٔ ۷ (۴۳)، سال چهارم، مهرماه ۱۳۳۰، ص۲۱.



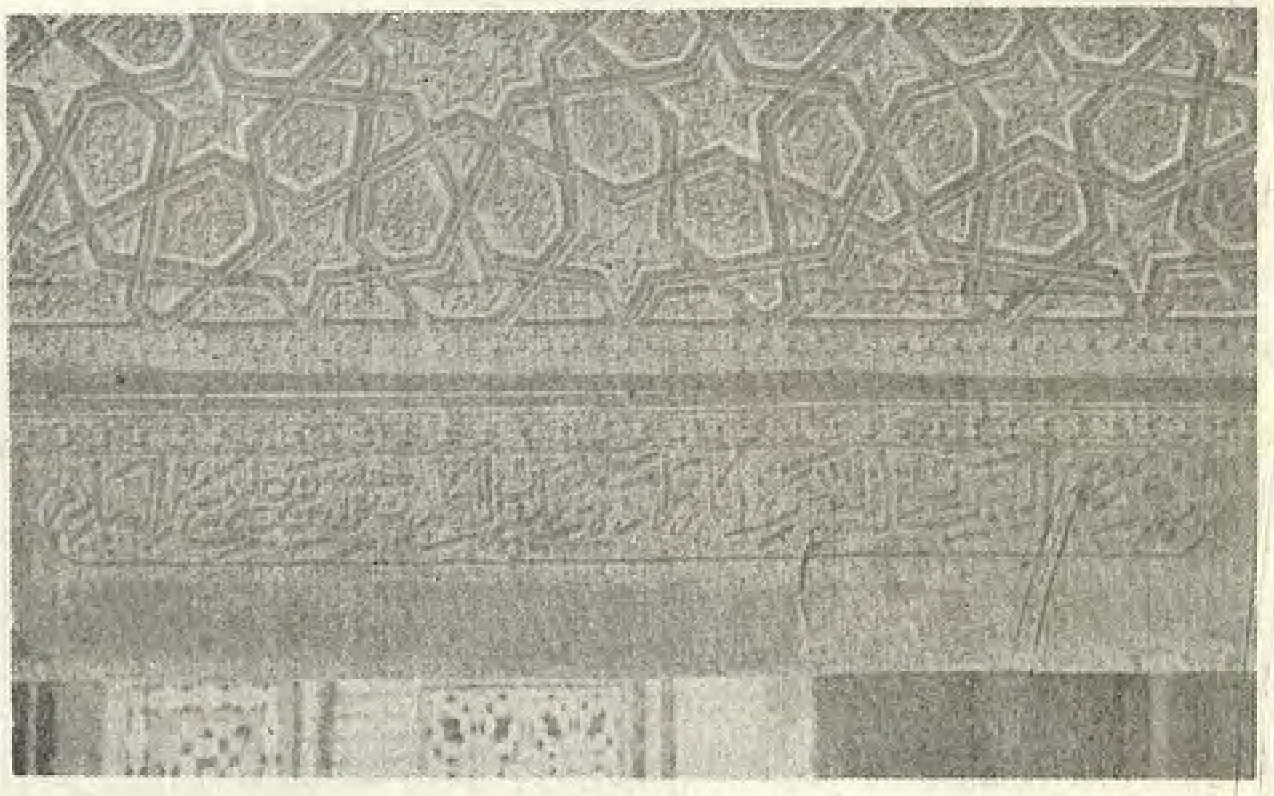

کتیبهٔ نام امامزاده زید (ع) برصندوق عتیقهٔ‌آن     عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

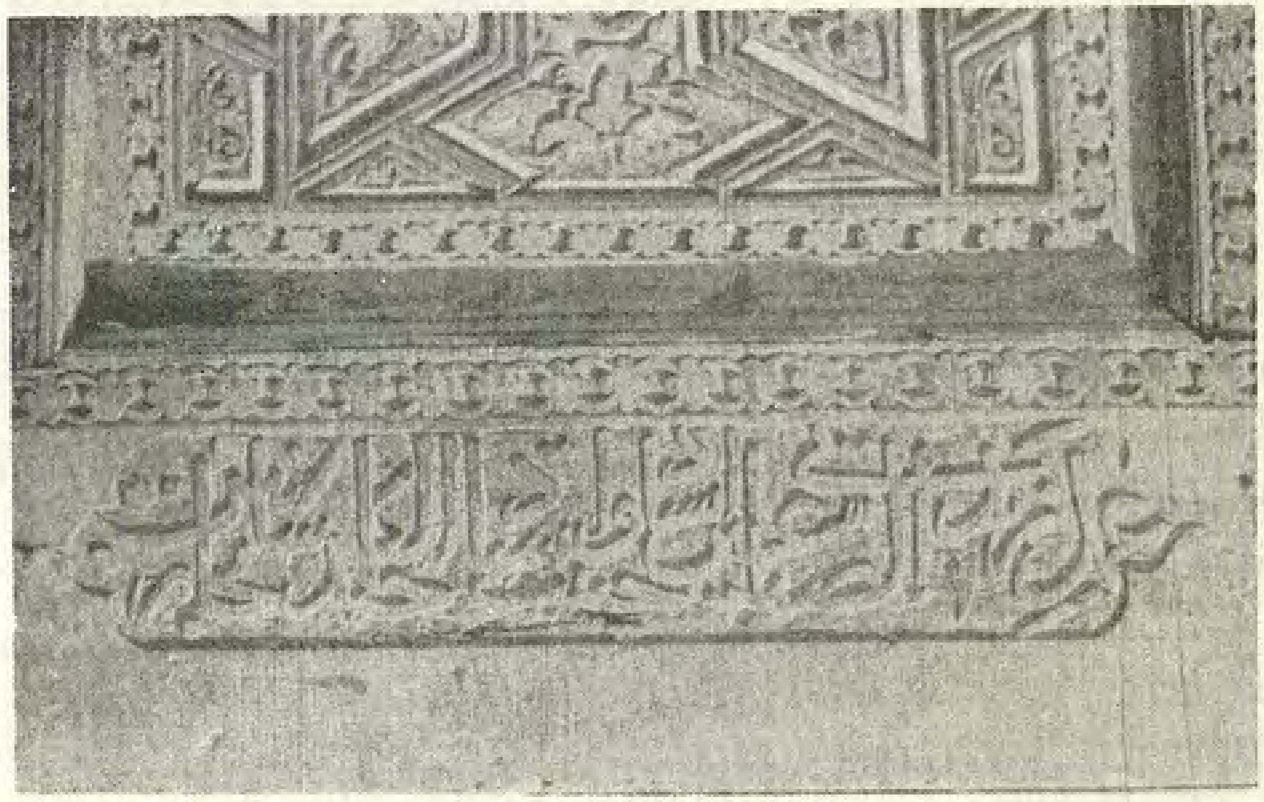

کتیبهٔ روی صندوق امامزاده زیدکه نام سازندگان‌آن استاد حبیب واستاداحمد نجارلباسانی را در بر دارد     عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی

جهة احداث دبستان حافظ برگزید، ودرختان کهن ومحوطهٔ صحن درعین‌حال که صحن قدیم واصلی بقعه است، حیاط دبستان نیزهست. این‌صحن وایوان و حجره‌های آن در زمان ناصرالدین‌شاه ساخته شده. درکتاب جنةالنعیم درج آمده است:

«به امر و فرمان حضرت اقدس همایون‌اعلا در این اوقات که مورخهٔ هزارودویست ونود وشش هجری‌است، درعمارت صحن شریف‌این امامزادهٔ جلیل تأکیدات اکید شده، و به نحوخوشی زینت یافت، وبطرزمطبوعی‌اصلاح خرابیهای آن‌گردید[1].»

لطفعلی‌خان‌پادشاه جوان زندیه‌که رقیب سرسخت ودلاورآغامحمدخان قاجار بود و مقتول شد، در جوار این امامزاده مدفون است. ادارهٔ‌کل باستان‌شناسی لوحه‌ای از سنگ مرمر به نام این پادشاه تهیه‌کرد، و پس از اصلاحات وتعمیراتی دربنای مزبور لوحه را درآنجا نصب‌کرد[2].

نسب صحیح حضرت امامزاده زید، همانند بسیاری از امامزاده‌های

۱- جنةالنعیم، ص۹۸ س۲۵.

۲- مقالهٔ آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۷(۴۳)، سال چهارم، مهرماه ۱۳۳۰، ص۲۱ به‌بعد.

متن این لوحه چنین است:

«هوالباقی. لطفعلی‌خان فرزند دلاورمحمد جعفرخان نوادهٔ برادری‌کریم‌خان وکیل الرعایا سرسلسلهٔ زندیه است، که تولدش درحدود سال هزار و صدوهشتاد وهفت هجری اتفاق افتاد، در روزگارپادشاهی محمدجعفرخان، لطفعلی‌خان مأمور خطهٔ لار و سواحل خلیج شده، چون پدرش‌به‌قتل رسید به‌پای تخت‌آمد، وآنجارا دربهارسال هزارودویست و سه هجری ازمدعیان سلطنت خالی نمود، وخود درهمان تاریخ به پادشاهی نشست، و تا ربیع‌الثانی سال هزارودویست ونه هجری سلطنت نمود، تا آنکه درپنجم ربیع‌الثانی سال هزارودویست و نه هجری دربم به دست حکمران‌آنجا گرفتار وکور گردید. طولی نکشید که خان نابینای زند درتهران مابین‌ماههای جمادی‌الاخری ورجب سال هزارودویست‌ونه هجری درسن بیست ودوسالگی به‌قتل رسید، وسپس درامامزاده زید تهران به خاک سپرده شد. به‌تاریخ‌آبانماه هزاروسیصد ونوزده خورشیدی.»

تصویر لطفعلی‌خان دلاورخاندان زند روی مینیاتور
عکس از مجموعه‌آقای مصطفوی

دیگر- چنانکه برآشنایان به‌علم انساب پوشیده نیست- نامعلوم است. صاحب جنةالنعیم درباب این امامزاده بحثی دارد. وی به‌اقوال مشهور بدین‌قرار پاسخ می‌دهد:

«به‌طریق‌تحقیق‌این‌امامزاده زید‌که در جامعهٔ طهران است زیدبن‌حسن‌بن‌علی نیست، و وی یا در حاجز یا دربقیع مدفون است، وزیدبن‌علی‌بن‌الحسین‌هم نیست، و وی به‌تاریخ مسطور درکوفه شهید شد، و یقیناً استخوان اورا به‌ری نیاوردند، وبدن شریفش را نقل نکردند، و زیدبن‌موسی‌بن‌جعفرهم‌نیست، ووی درسر من رای رحلت‌کرد ومدفون‌شد، و ایضاً زیدبن‌حسن‌بن موسی‌ثانی‌که ازفرزندان موسی‌الجون پسرعبدالله محض که‌آل‌اورا زیود خوانند نیزنیست، از آنکه مدفن وی جزری معین است[1]...»

وی سپس از مجموع تحقیقات خویش با استناد به‌کتاب منتقلةالطالبیه چنین نتیجه‌گرفته است:

«... زید نامی از امامزادگان‌که حسنی است، به‌چند فاصله وواسطه به حضرت امام‌حسن مجتبی علیه‌السلام [ می‌رسد ] در ری‌آمده است، و وفات نموده است، وجزاین بزرگوار درری واطراف‌آن مزاری‌که به‌این‌اسم‌معروف

۱- جنةالنعیم، ص۹۷ س۱۵.

باشد نیست، و بواسطهٔ فاصله کثیره که بین این امامزادهٔ مکرم است با حضرت امام‌حسن(ع) معلوم می‌شود بعداز حضرت عبدالعظیم به‌ری آمده است...»[1]

لوحهٔ مرمری مربوط به‌مدفن لطفعلی‌خان زند در ایوان کوچك امامزاده زید.
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

**۴ـ بقعهٔ تاریخدار دیگرطهران بقعهٔ سیدناصرالدین(نصرالدین)است:**

این بقعه درضلع غربی‌خیابان خیام بین‌خیابان سپه ومیدان بزرگ‌محلهٔ محمدیه یا میدان اعدام واقع است که صحن بزرگ آن درموقع احداث خیابان خیام جزء خیابان شده‌است. قدیمیترین رقم‌تاریخ موجود دراین‌بقعه سال۹۹۳هجری

۱ـ جنةالنعیم، ص۹۸ س۱۶.



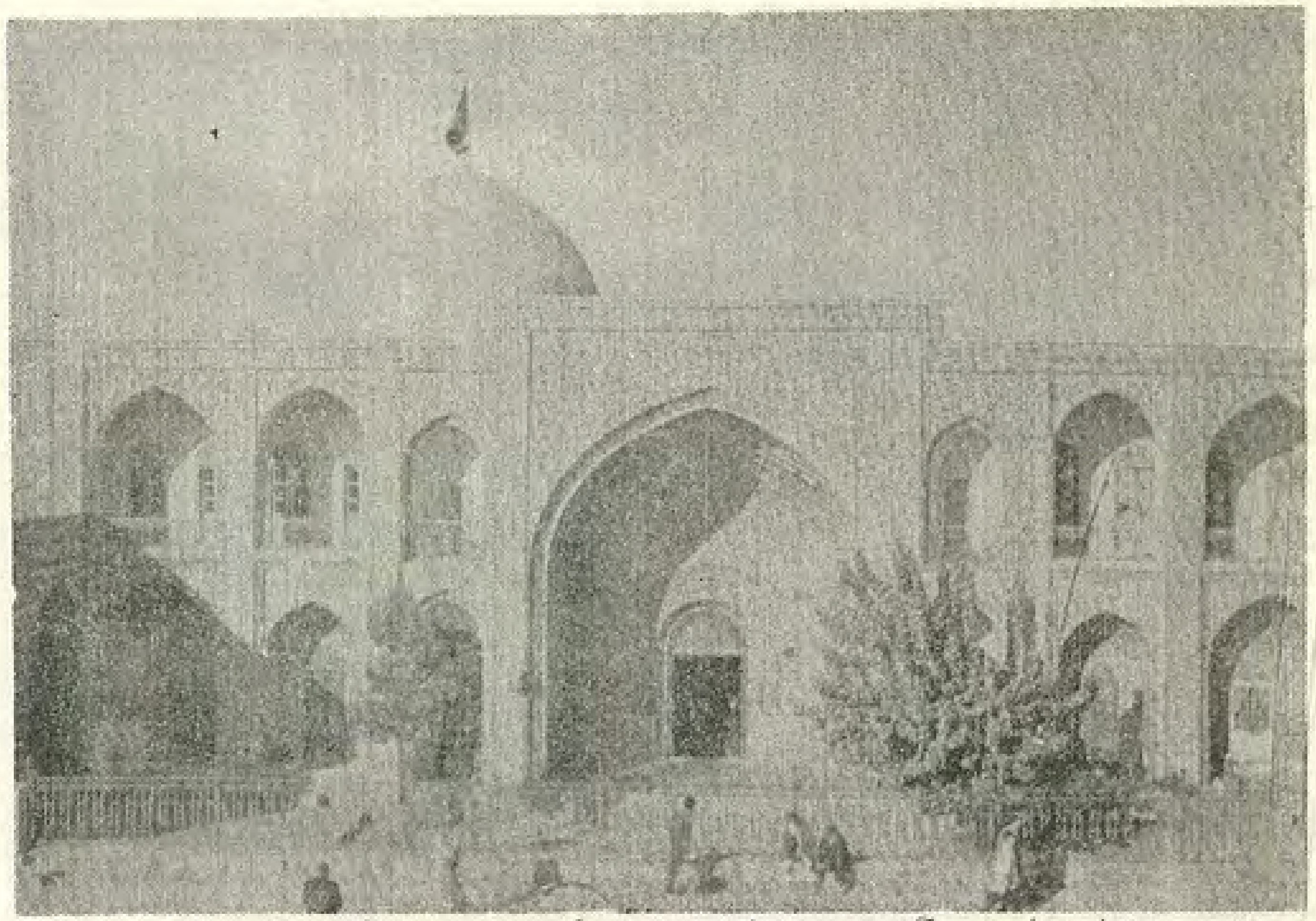

نمای جلو در و گنبد سیدنصرالدین عکس ازمجموعهٔ آق ی مصطفوی

در ورودی حرم در ایوان سیدنصرالدین
عکس ازمجموعه‌آقای مصطفوی

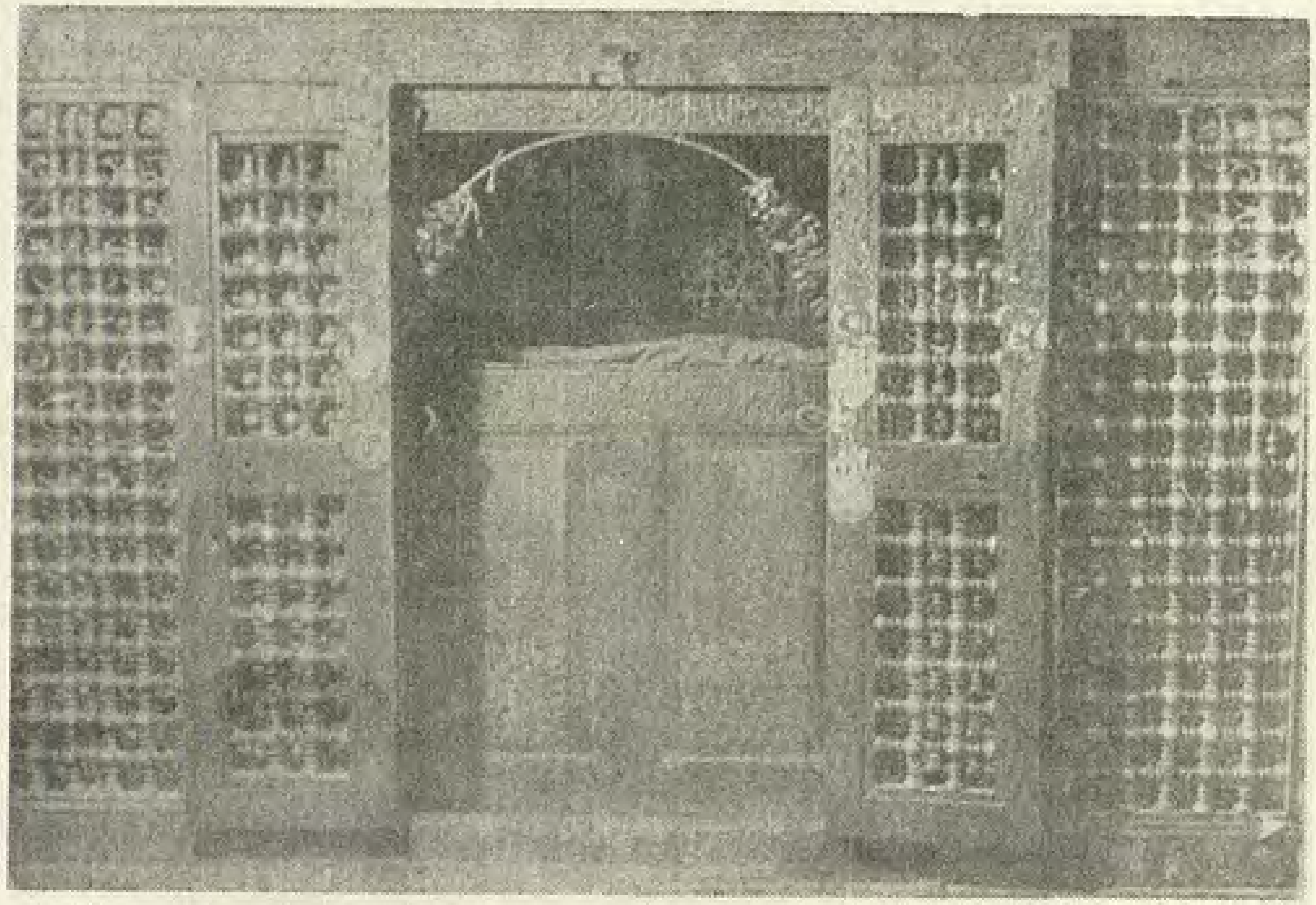

ضریح وصندوق مقبرهٔ امامزاده سیدنصرالدین عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

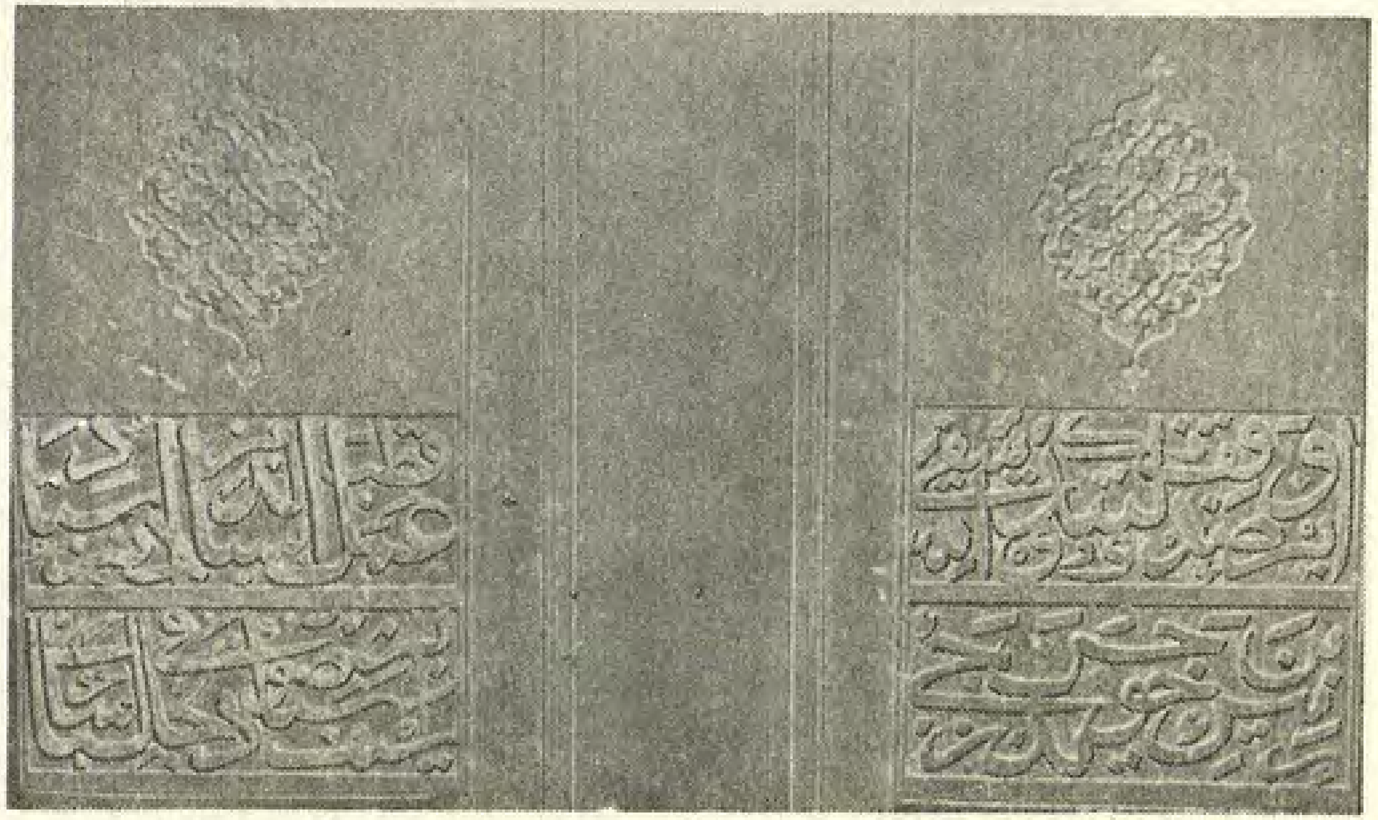

قسمت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ سیدنصرالدین عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی



است، که درکتیبه‌ای برروی قطعهٔ طویل چوب به‌خط ثلث برجسته نوشته شده، وبالای پنجرهٔ آهنین درپشت ضلع شمالی ضریح نصب است بدین‌قرار:

«وقف کرد این پنجره را برمزار کثیرالانوار امامزادهٔ واجب‌التعظیم امامزاده سید ناصرالدین بن‌الامام‌الهمام زین‌العابدین علیه‌السلام توفیق‌آثاری حاجی‌الحرمین میرزاتقی ... مغفرت‌پناه شکرالله تهرانی، به عمل استاد قطب‌الدین بن سیف‌طرشتی فی‌سنة‌ثلث وتسعین وتسعمائه. کتبه یادگار بن‌الکربلائی حیدر... عفی‌الله تعالی‌عنهمابمنه وکرمه[1]».

**بقاع و امامزاده‌های دیگر:** طهران قدیم را به غیر از چهاربقعهٔ مذهبی تاریخ‌دار مذکور، زیارت‌گاههای دیگری نیز هست که معلوم نیست قدمت احداث آنها ازبقاع فوق کمترباشد، منتهی‌تاریخی درآنها مشهود نیفتاده است. مشخصات این اماکن نیزازمقالات ارزندهٔ دانشمندگرامی آقای‌مصطفوی اقتباس وبه‌تلخیص درذیل درج می‌گردد:

**۱ـ بقعهٔ سیدولی:** بقعهٔ مشهور سیدولی درضلع شرقی منتهی‌الیه بازار ارسی‌دوزها واقع است، مدخل اصلی صحن از در جنوبی‌آن روبروی مدرسهٔ شیخ‌عبدالحسین است. بنای بقعه نوشته وکتیبه ندارد. حرم‌آن مربعی است که هرضلعش به‌تقریب ۳/۵ متراست، وشاه‌نشین‌هایی به‌عمق ۲تا۲/۵متر بروسعت حرم ازچهارجانب می‌افزاید. ضریح چوبی‌سبزرنگی به‌طرح موسوم به جعفری به‌طول ۳ وعرض ۲متر از آثارجدید عهد قاجاریه دراطراف مرقدقراردارد. نام صاحب مرقد درزیارت‌نامه سیدولی‌بن‌محمدالتقی‌الجواد است. بقعه ازبناهای زمان فتحعلی‌شاه است بنای قدیمیتری داشته‌است، که از دیگربقاع تاریخی طهران جدیدترنبوده است، لکن باقی‌نمانده است[2]...

۱ـ مقالهٔ‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، جلد۴سال‌چهارم، شماره ۴۵(۹)آذرماه ۱۳۳۰، ص۳ .

۲ـ مقاله‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۴۷ (۱۱)، بهمن‌ماه ۱۳۳۰، ص ۷ .

**۲- امامزاده ابراهیم درگود زنبورکخانه :** ادامه چهارسوق بزرگ به‌سوی جنوب، درانتهای کوچه به‌سه‌راهیی می‌رسد که گذرلوطی‌صالح نام‌دارد ودرآن‌حدود محلهٔ گـود زنبورکخانه معروف‌است، ودرتکیهٔ‌گود زنبورکخانه درگوشهٔ جنوب غربی اطاق محقر و فقیری است که به‌طول ۳/۱۸ مترشرقی و غربی، و عرض۱/۵۵متر است. درکنار این اطاق صورت‌قبری ساده باآجر و ساروج‌پدیداراست که زیارتگاه است، ونامش بنا به گفتهٔ‌مردم امامزاده‌ابراهیم ازفرزندان امام هفتم شیعیانست لکن زیارتنامه ندارد[1].

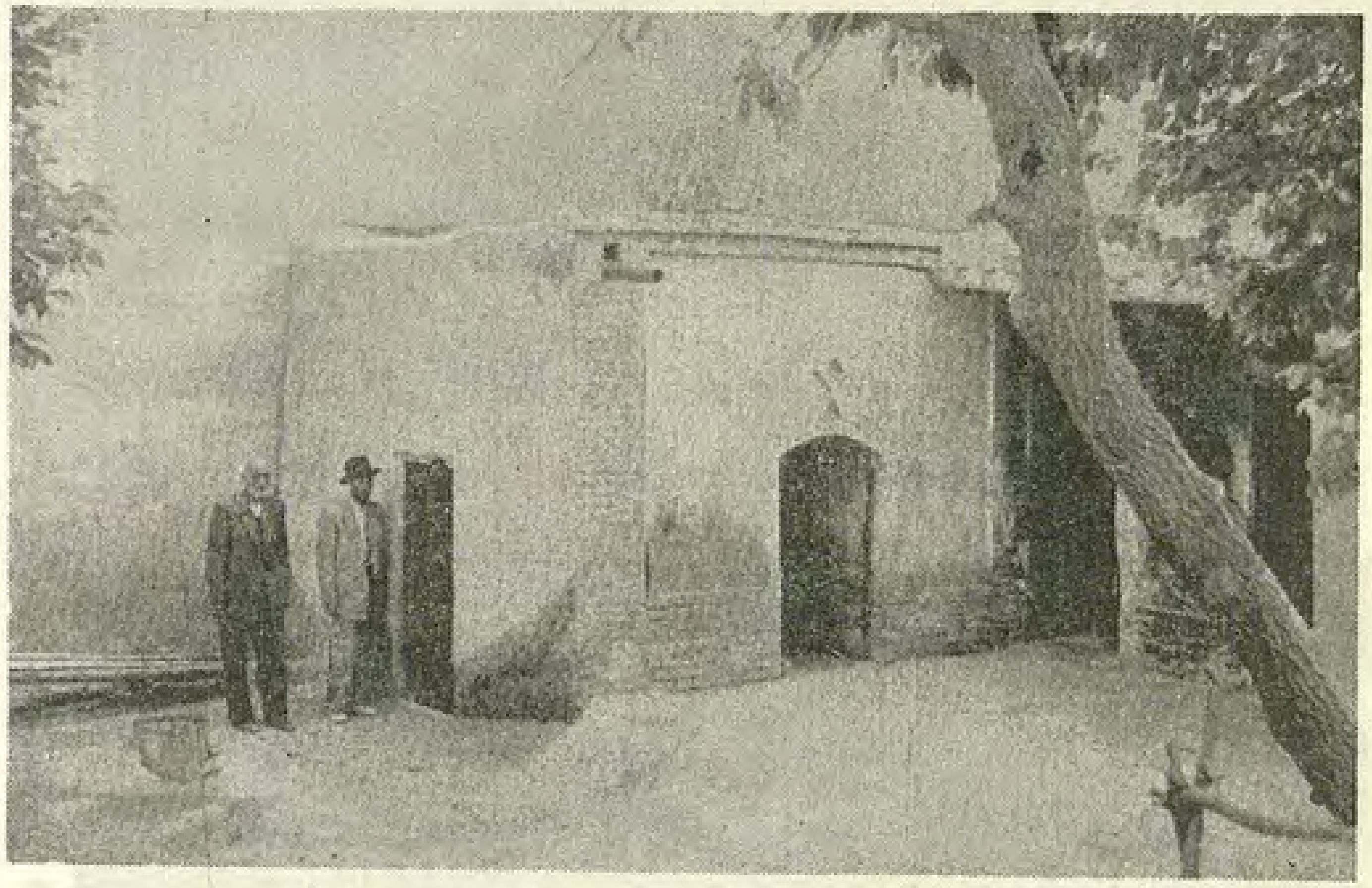

بقعه امامزاده ابراهیم درگود زنبورکخانه    عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

**۳- بقعهٔ امامزاده سید اسحق :** این بقعه درکوچه خدابنده‌لو درخیابان ناصریه واقع است، ومردم قدمگاه چهارده‌معصوم می‌خوانند. طول اطاق بقعه ۴متر وعرض‌آن ۳/۵ متر ومتصل به دالانی است به عرض یك متر. ضریح بقعه

۱- مقالهٔ‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۶۱ (۱) جلد ۶، فروردین‌ماه ۱۳۳۲، ص۳۴.



کوچك است. در زیارتنامه نام صاحب مرقد اسحق‌بن‌موسی‌بن‌جعفر است[1].

**۴- بقعهٔ امامزاده روح‌الله‌بن موسی‌الکاظم :** ایـن بقعه در خیابان باب‌همایون درجنوب‌میدان سپه واقع‌است.طول داخلی‌آن‌قریب ۶ متر وعرض

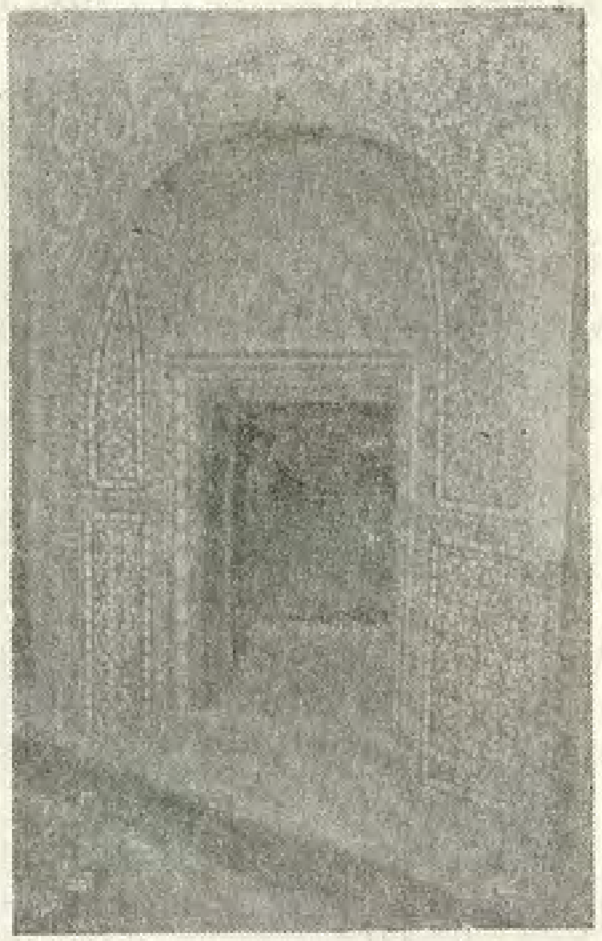

سردرکاشی کاری امامزاده روح‌الله در ابتدای خیابان باب‌همایون
عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

آن۴متراست. ضریح چوبی زیبائی‌دارد. دارای‌اثرقدیمی‌نیست.لوحهٔ‌کاشی کاری کوچك‌بالای‌درآن مورخ به‌تاریخ ۱۳۱۱ قمری است[2].

**۵- بقعهٔ هفت‌تن :** این بقعه درکوچه‌ای پایین‌چهارسوق بزرگ نزدیك گذرلوطی‌صالح واقع‌است ونوشتهٔ‌تاریخی‌ندارد‌وبنای‌آن‌هم‌قابل‌ملاحظه نیست[3].

۱- مقاله‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، ج۴ ش۱۲، ص۱۷.
۲،۳- مقالهٔ‌آقای مصطفوی ، اطلاعات ماهانه ، سال چهارم (ج۴)، ش۹ (۴۵)، آذر ۱۳۳۰، ص۴.

**۶- بقعه چهل تن:** این بقعه در بازار میان چهارسوق بزرگ وسیداسماعیل واقع است ، بنائی است چهارگوش که در بالای طاق گنبدی کوچك دارد ، و این شیوه می‌رساند که از بناهای زمان فتحعلی‌شاه است[1].

**۷- زیارتگاه پیرعطار:** این زیارتگاه در ناحیهٔ عودلاجان درمحلهٔ معروف

دورنمای مقبرهٔ پیرعطار با درخت
کهن‌سال چنار درمحلهٔ کلیمیان طهران

به محله کلیمیان واقع است ، اثر قدیمی ندارد ، از بناهای زمان فتحعلی‌شاه است[2].

**۸- بقعهٔ کوچك هفت دختران:** هفت‌دختران در محلهٔ قدیمی سرچشمه، نزدیك تکیهٔ رضاقلی‌خان. درضلع غربی، اواسط خیابان سیروس واقع است، که اشعاری به خط نستعلیق روی خشت کاشی سفید، درحاشیهٔ لوحهٔ بالای در، درنعمت سادات نوشته ونصب کرده‌اند[3].

۱،۲،۳- مقالهٔ آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم (ج۴)، ش۹(۴۵)، آذر ۱۳۳۰، ص۴.



**۹- سقاخانه نوروزخان:** در سوی شرقی جلوخان شمالی مسجد شاه طهران، درجبهٔ خیابان بوذرجمهری یك‌باب دکان به‌سقاخانهٔ بزرگ ومفصلی تخصیص یافته است، وجنب سقاخانه نیزپلکانی به‌مسجد طبقهٔ فوقانی می‌رود. این سقاخانه به‌جای سقاخانه‌ای است که پیش از احداث خیابان بوذرجمهری درزیربازارچهٔ معروف به‌نوروزخان واقع شده بود ، وجاپای سنگی داشت ، و از زیارتگاههای پرجمعیت طهران بود . این بازارچه از محل کوچهٔ جنب سقاخانهٔ فعلی به سوی جلوخان مسجد شاه امتداد داشت، که درضمن احداث خیابان درسالهای اخیرسلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی تمام بازارچه وبناهای دوسوی آن جزء خیابان شد، وظاهراً سنگ نیز درزیر بماند[1].

به‌احتمالی متاخم به‌علم بیشتر یا همه این آثارمتعلق به‌روزگاری است که طهران صورت دیه داشته است وشاید بودکه اصل ومنشأ پاره‌ای از اماکن اخیر به روزگارپیش‌ازاسلام دیه طهران برسد.

**قدیمیترین لوحهٔ تاریخدار طهران:** در پایان این مبحث به مناسبت اشارت می‌رود که کاشی فیروزه‌فامی مورخ به تاریخ ۶۲۸ هجری قمری در مجاورت مرقد امامزاده یحیی که متعلق به‌آرامگاه یکی از بزرگان شیعه بوده است به دست آمده است ، و این قدیمی‌ترین لوحهٔ تاریخدارطهران است .
باستان‌شناس دانشمندآقای مصطفوی درباب این‌لوحه چنین نوشته‌اند:

«لوحهٔ کاشی فیروزه‌رنگ به‌طول۴۴ وعرض ۲۹سانتی‌متر باخطوط کوفی ونسخ برجسته که قدیمی‌ترین وزبده‌ترین آثارموزهٔ امامزاده‌یحیی‌بشمارمی‌رود:

این لوحه درپایین قسمت خارجی دیوار خشتی غربی بقعهٔ قدیمی نصب بوده... اطراف آن حاشیه‌ای شامل آیهٔ مبارکه : انما ولیکم‌الله و رسوله (آیهٔ ۶۰ سورهٔ مائده ) تاآخرآیهٔ (وهم راکعون) می‌باشد . اهل اطلاع می‌دانندکه این آیهٔ مبارکه قبل ازقوت‌یافتن و علانیه‌شدن مذهب شیعه درایران ، برالواح

۱- مقالهٔ آقای مصطفوی ، اطلاعات ماهانه ، شمارهٔ ۶۱ (ش۱) ، فروردین‌ماه ۱۳۳۲، ص۳۴.

لوحهٔ کاشی فیروزه فام مورخ به تاریخ ۶۲۸ هجری قمری
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

وروی ابنیه که مربوط به مقابر بزرگان شیعه بود مرقوم ونصب می‌شده است. درقسمت پایین ووسط این لوحهٔ کاشی به‌خط نسخ کلماتی که معرف شخص متوفی و مربوط به‌آن است نوشته شده ،که براثر گسترده شدن لعاب کاشی درست خطوط آن مشهود نیست ،وبه‌زحمت زیادکلمات زیررا درآن می‌توان تشخیص داد :

«ابوالوفابن ابوالقاسم‌بن ابوالعما(؟) سنهٔ ثمان و عشرین وستمائه».

به‌شرح بالا لوحهٔ مزبورمربوط به‌یکی ازشخصیتهای مذهب شیعه است که



درسال۶۲۸.... درجوار تربت‌آن حضرت مدفون بوده است[1].»

**وصف برج و باروی شاه‌طهماسبی و ارك طهران و تطورآن‌دو در طی زمان :** برج و باروی شاه‌طهماسبی به‌گرد طهران چندان عظمتی نداشته است، وچنانکه ژوبر(Jaubert) گفته ازحیث‌بنامتوسط بوده‌است.ژوبرفرستادهٔ ناپلئون به‌دربار فتحعلی‌شاه است، که درسال۱۸۰۶ میلادی، برابر۱۲۲۱هجری قمری درطهران بود . وی درباب برج وبارو و ساختمانهای‌آن موقع طهران چنین نوشته :

«برج وباروی طهران به‌نظرمن‌خیلی متوسط آمد ، وهیچگونه ساختمانی که بتوان‌آن را با بناهایی‌سنجیدکه می گویند زینت‌بخش اصفهان است درآن وجود ندارد. کاخ وباغهای شاه خیلی وسیع است[2].»

درپیرامون باروی شاه‌طهماسبی خندقی نیز به وجودآورده بودندکه در آغازعهد پایتختی این‌خندق وجود داشته‌است، ودربرابر هردروازه برجی گلی نیز احداث‌کرده بودند، که چندان اهمیت واستحکام نظامی نداشت. بدین‌مهم درکتاب مأموریت ژنرال‌گاردان درایران متعلق‌به‌عهد فتحعلی‌شاه، بدین‌گونه اشارت رفته :

« هیچ قسم نقشهٔ ( جنگی ) در ایران موجود نیست، فقط دور هرقصبه‌ای حصاری‌است ازگل‌دارای برجهای‌مرتفع آجری کنگره‌دار، و گرد شهرهاخندق نیز کنده‌اند ، تنها درطهران جلوی هردروازه‌ای از ۲۰۰ تا ۳۰۰ قدم برجی‌گلی ساخته‌اند، و روی‌آنرا اندودکرده، و خندقی نیزگرداگردطهران هست‌که هیچ قسمت‌آن ازقلعه دیده نمی‌شود[3]...»

ژنرال‌گاردان مأمور ناپلئون در دربار فتحعلی‌شاه بود ، و درسال

۱- مقالهٔ آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، سال چهارم شمارهٔ (۶) ۴۲ ، شهریور ۱۳۳۰، ص۲۶.

۲- مسافرت درارمنستان وایران ژوبر، ترجمهٔ فارسی، ص۲۵۴.

۳- مأموریت ژنرال‌گاردان درایران، ترجمهٔ عباس‌اقبال، ص۶۸.

۱۲۲۲ـ۱۲۲۴ درطهران اقامت داشت.

نمونهٔ این برجهارا درتصویری ازطهران که درص۱۲۶، ۱۲۷کتاب حاضر درج است می‌توان دید.

علاوه‌برشهر، ارك نیزجداگانه ازخود قلعه و خندق داشته است، و در جهان‌نمای مسیوژان ومنابع دیگربدین‌نکته تصریح‌رفته است[1].

تصویر ذیل که به‌وسیلهٔ «ژول‌لوران» (Jules Laurens) نقاش‌فرانسوی به‌سال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی ترسیم گردید، جبههٔ شمالی برج و باروی ارك طهران را نشان می‌دهد، که اکنون عمارت شرکت مخابرات ایران به‌جای آن ساخته شده است.

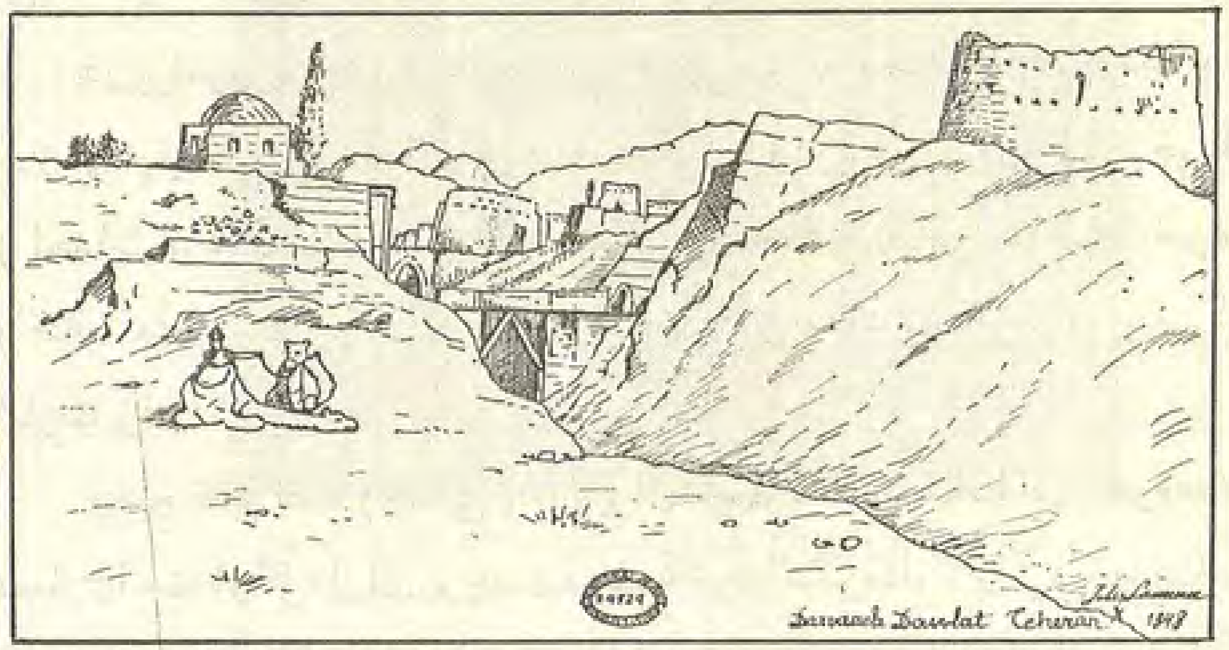

تصویری از برج و باروی ارك طهران در۱۲۶۴ قمری درمیدان سپه امروز
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

چنانکه درتصویر دیده می‌شود، پلی‌چوبی درمحل مدخل فعلی خیابان باب‌همایون یا دروازهٔ الماسیهٔ سابق‌که همان دروازهٔ دولت آغازسلطنت ناصرالدین‌شاه باشد وجود داشته است، که یك پایهٔ آن ازخارج شهر درمیدان سپه کنونی، وپایهٔ دیگردرمدخل‌باب‌همایون‌قرارداشته است، ومردم ومالداران

۱- جهان‌نمای مسیوژان، ورق ۱۰۳ص۱ س۸.



ازآنجا وارد ارك می‌شده‌اند، وازمسیرفعلی‌خیابان باب‌همایون وخیابان ارك به‌طرف میدان ومحوطهٔ‌جنوب غربی ارك می‌رفته‌اند.

تمامت این بخشها بیرون ازکاخها و پشت دیوارهای ابنیهٔ سلطنتی واقع بوده است، و از سوی جنوب ارك به داخل طهران قدیم می‌رفته‌اند. درسال ۱۲۸۱قمری با پرکردن خندقهای شمال ومشرق ارك، وبه‌وجودآوردن خیابان ناصرخسرو (ناصریهٔ‌آن موقع) عبور ازداخل ارك را موقوف ساختند[1].

دانشمند باستان‌شناس آقای سیدمحمدتقی مصطفوی در این‌باب به‌نقل از

میدان سپه‌کنونی(مدخل‌باب‌همایون وعمارت شرکت‌مخابرات‌ایران)جهت مقایسه باتصویر ژول‌لوران
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

۱- رك : مقالهٔ‌آقای‌مصطفوی «ارك طهران»، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۶۹، آذرماه ۱۳۳۲، ص۲۶.

المآثر والآثارمقالتی ممتع دارندکه ملخص آن چنین است :

« درسال ۱۲۸۱ قمری یعنی سال هجدهم سلطنت ناصرالدین‌شاه در محل میدان توپخانه قدیم در داخل ارك طهران باغی به نام بـاغ گلشن با استخرآبی تعبیه شد و سطح تمام فضای میدان را در اطـراف استخرآب ، باغچه‌بندی و گلکاری وغرس اشجارنمودند. میدان توپخانهٔ قدیم با میدان فعلی‌مقابل تخت مرمرکه وزارت‌کشور و ادارهٔ‌کل تبلیغات درمغرب آن واستانداری طهران و مرزبانی درمشرق آن واقع شده است تطبیق می‌کند.

توپ مروارید هم پیش از انتقال به‌باشگاه افسران درقسمت پایین‌میدان مزبور روبه‌جنوب قرارداشت، وسردری‌که میدان را ازطرف‌جنوب به‌خیابان جبه‌خانه (که قسمتی بود از خیابان بوذرجمهری‌کنونی در شمـال سبزه‌میدان) مربوط می‌کرد، تا پیش از ساختمان سردرمیدان مشق محل نواختن نقاره‌خانهٔ شهرطهران‌بود. سردر مزبور دروازهٔ جنوبی‌ارك طهران محسوب می‌شد، سردر

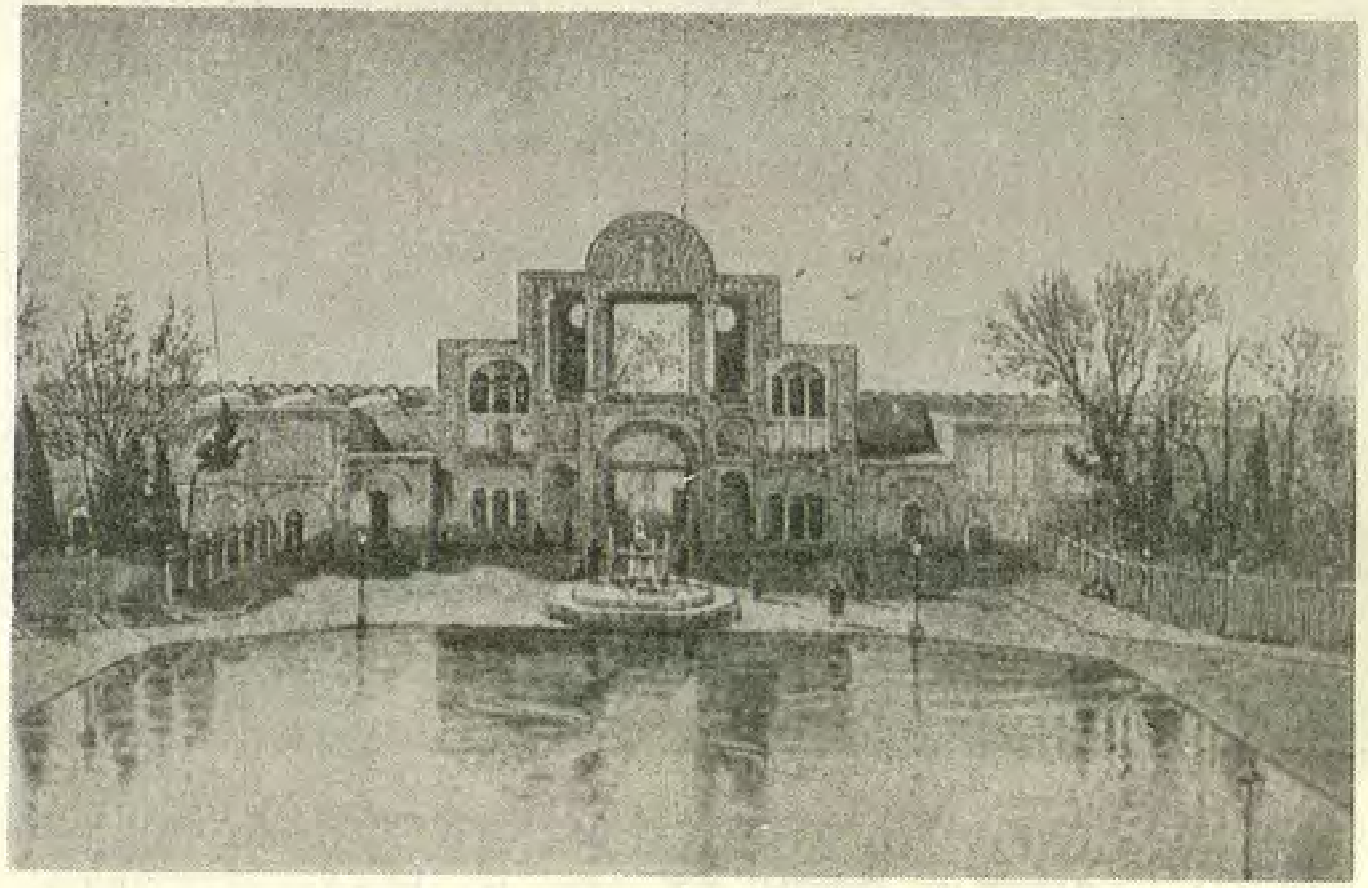

باغ‌گلشن‌که بعداً میدان توپخانه نامیده شد، واکنون میدان ارك نام دارد. حوض بزرگ وتوپ مروارید وسردر جنوبی ارك‌که محل نقاره‌خانه بود درعکس دیده می‌شود.
عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی



باب‌همایون‌دروازهٔ‌شمالی‌ارك‌بود.دوسردر دیگرهم [بود] یکی‌درمشرق‌خیابان معروف «دراندرون»مشرف‌به‌خیابان‌ناصریه، ودیگری درمغرب مشرف‌به‌خیابان جلیل‌آباد (خیام فعلی). ازمندرجات‌کتاب المآثروالآثارچنین برمی‌آیدکه پیش

خیابان باب‌همایون وسردر آن‌که درمدخل خیابان ازطرف شمال قرار داشته.
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

از احداث باغ‌گلشن مردم و مالداران از دروازهٔ دولت یعنی همان پل چوبی سابق‌الذکر وارد ارك می‌شدند، وازسمت جنوب ارك خارج می‌شدند[1].»

**عالی‌قاپوی طهران** : عالی‌قاپو به‌معنی دربلند وآستان معلی، و لخت دوم‌آن ترکی است، وبه روزگارصفویان معمول بود ، و درکشورعثمانی به جای‌آن « باب‌عالی » می‌گفتند . عالی‌قاپوی اصفهان را همه می‌شناسند ، در طهران نیز درمحل در ورودی فعلی تخت مرمر، ودرضلع شمالی میدان ارك، درسابق سردری شکوهمند وزیبا روبه‌میدان قدیم نقاره‌خانه (میدان ارك فعلی) قرارداشت‌که مقرنس‌کاریهای عالی گچ‌بری به‌آن زینت می‌بخشید، و ازسوی

۱- رك: منبع مذکور در ذیل ص۱۶۵.

سردر عالی‌قاپوی طهران از سوی میدان ارك
یا میدان توپخانهٔ قدیم
ترسیم اوژن‌فلاندن درزمان محمدشاه

کاشیهای سردر معروف عالی‌قاپوی طهران
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

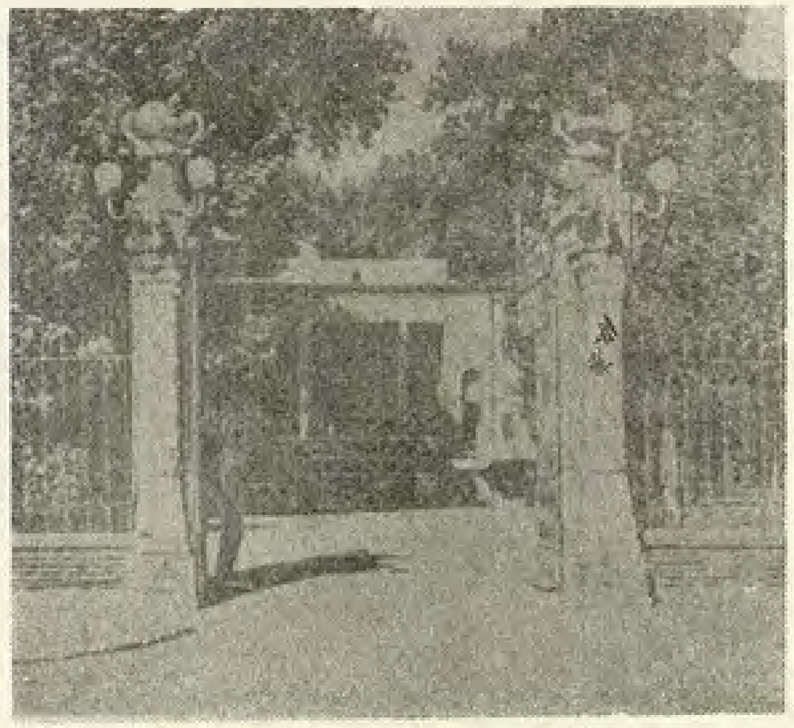

سردر فعلی که به‌جای سردر عالی‌قاپوی‌سابق ودرهمان
نزدیکی بنا شده است



حیاط تخت مرمرصحنهٔ جنگ رستم ودیوکاشی بالای دیوار راآرایش‌می‌داد. این سردر را به زمان ناصرالدین‌شاه ساختند[1]. متأسفانه به سال ۱۳۰۹ شمسی آنرا خراب کردند، ودرهمان محل باچندمتراختلاف سردرفعلی ساخته شد.

دانشمند آقای مصطفوی درمقالت «عالی‌قاپو» سرانجام کاشیهای صحنهٔ رستم و دیو مذکور درسابق را چنین نوشته‌اند:

«تنها اثری‌که ازبنای عالی‌قاپوی طهران‌باقی است کاشیهای صحنهٔ‌جنگ دیو و رستم است، که از روی همین صحنه دربالای در ارک‌کریمخانی شیراز ساخته شده است ، و هنگام خرابی بنای مزبور، آنـرا درانبار ادارهٔ بیوتات نگهداری‌کردند، و درسال ۱۳۱۴ شمسی ضمن ساختمان ورزشگاه امجدیه ، درمحل فعلی بالای دیوار روبروی مدخل ورزشگاه مزبورنصب نمودند، لوحهٔ کاشی مزبور به‌امضای محمدعلی شیرازی ومورخ سال ۱۲۷۳ قمری است[2].»

**توپ مروارید:** چنانکه درتصویرباغ گلشن‌مندرج درص۱۶۶ کتاب‌حاضر مشهود است توپ بزرگی درسوی پایین‌آن میدان روبه‌جنوب گذارده بودند ، وآنرا به‌نام «توپ مروارید» می‌نامیدند. این‌توپ اکنون درمدخل اصلی‌باشگاه افسران نصب است.

درسابق دوشیزگان و زنان جوان در شبهای چهارشنبهٔ آخرسال جهة گشوده‌شدن طالع ویا داراشدن فرزند اززیرآن می گذشتند، وبرآن ویا چرخ آن دخیل می‌بستند ومراد می‌طلبیدند. چون‌آنرا به‌محوطهٔ باشگاه افسران منتقل کردند این سنت نیزمتروک ماند.

این توپ برطبق نوشته‌های روی‌آن به‌امرفتحعلی‌شاه، به‌توسط اسماعیل

---

۱- به‌حکم تصویری‌که ازاین‌سردر ومیدان توپخانهٔ قدیم از اوژن فلاندن ازسال ۱۸۴۰ میلادی به‌دست است، وعکس سردر درمتن درج‌آمده ، ظاهراً اصل آن به قبل از ناصرالدین‌شاه تعلق دارد. رك: کتاب ویوطهران، مقابل ص۲۸.

۲- مقالهٔ‌آقای مصطفوی، تحت عنوان «عالی‌قاپو ـ چهاربنا به‌یک‌نام درچهارپای‌تخت ایران»، اطلاعات ماهانه، شماره ۸۰، سال هفتم، آبان۱۳۳۳، ص۲۰.

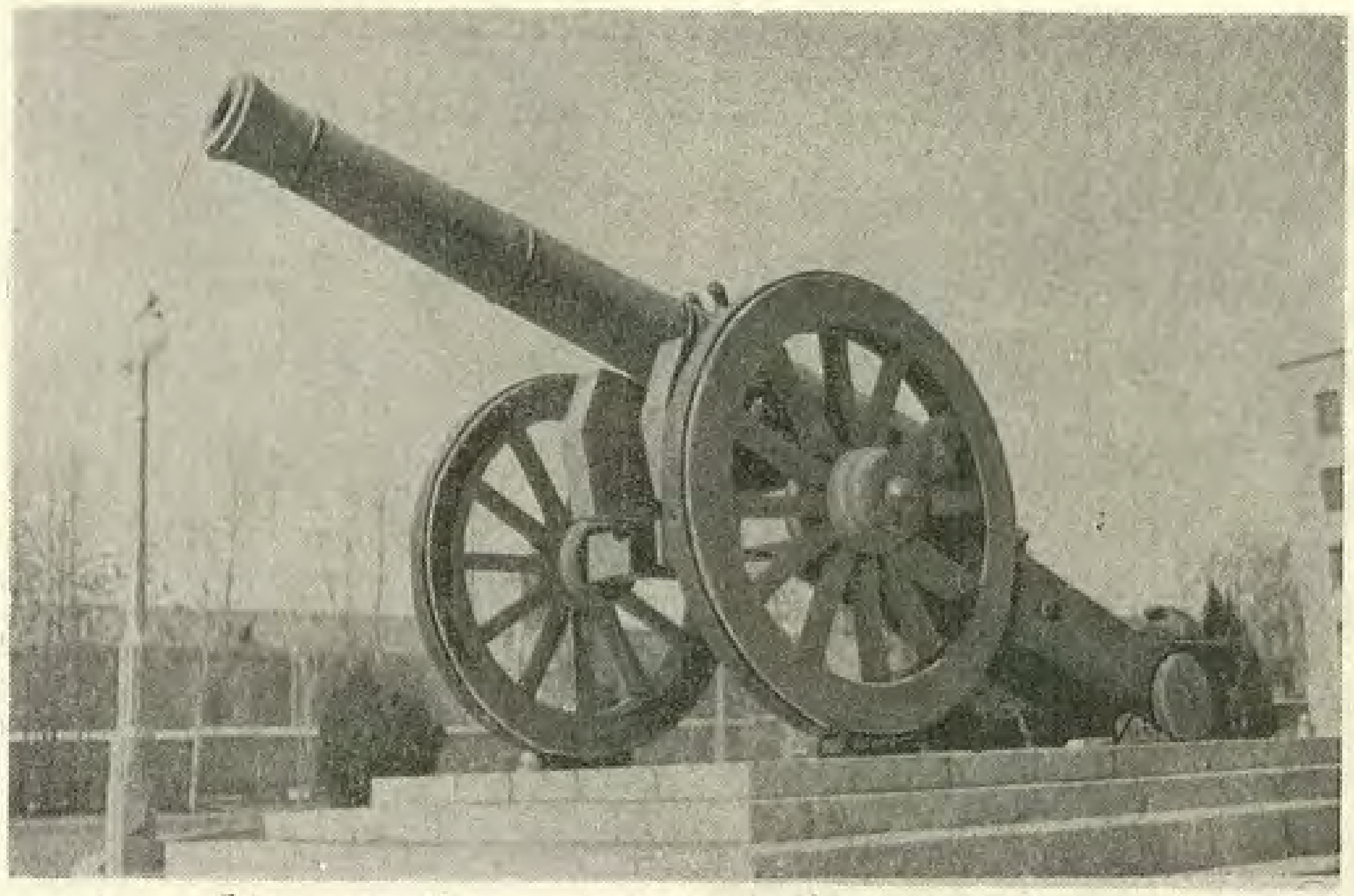

توپ معروف به مروارید درمدخل باشگاه افسران طهران    عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

اصفهانی به سال۱۲۳۳ ساخته شده، و این شایعه که آنرا نادرشاه از هندوستان آورده، ویا ازتوپهای پرتغالیهاست، روبی درصواب ندارد.

**سردر خیابان باب‌همایون:** خیابان باب همایون یا الماسیه دارای سردری بسیارزیبابود که «باب‌همایون»خوانده می‌شد، وبه‌هنگامی که دروازه‌های دوازده‌گانهٔ طهران را خراب می‌کردند، آنرا نیز ازمیان برداشتند. این سردر به‌سال ۱۲۸۸ قمری به وسیلهٔ محمدرحیم‌خان قاجار علاءالدوله به‌وجود آمد، وپیش‌ازآن‌پل‌چوبی به‌آن‌صورت که درتصویرصحیفهٔ ۱۶۴دیده می‌شود، تنها راه ارتباط خارج به‌ارك بوده است[1]. مطالب مندرج در صحائف اخیر درباب ارك اکثر به‌زمانهای بعدتر تعلق دارد.

درتصویر ژول لوران ( مندرج درص۱۶۴کتاب حاضر) چنانکه ملاحظه می‌شود، گوشهٔ شمال غربی برج وباروی طهران ازآثارشاه‌طهماسب به‌خوبی

۱ـ مقالهٔ‌آقای مصطفوی، مذکور در ذیل ص۱۶۵.

سردر الماسیه (میدان توپخانه قدیم در انتها دیده می‌شود)    عکس ازکتاب ویو طهران

مشهود است.

بقعه‌ای که نام امامزاده غیبی‌داشت، و درون‌آن چاله‌ای بود که درآنجا شمع می‌افروختند، درآن تصویر ترسیم گردیده، که به هنگام احداث میدان توپخانهٔ جدید، بامیدان سپه‌کنونی، ضمیمهٔ اراضی میدان شده است[1]. این‌بود وصفی از باروی ارك که واقع در شمال طهران محصور در میان باروی شاه‌طهماسبی.

کرپرتر (Kerporter) سیاح انگلیسی که به زمان فتحعلی‌شاه از ایران دیدن‌کرده است، ازطهران وصف جالبی‌دارد، که به جای خود بدان اشارت

۱ـ مقالهٔ آقای مصطفوی ، مذکور در ذیل پیش. گویا ظاهراً طهران بیش از یك امامزادهٔ غیبی‌داشته(!)، چون امامزاده غیبی دیگری درنقشهٔ طهران‌طبع۱۳۰۹قمری در کنارخیابان‌جلیل‌آباد (خیام) نوشته شده؛ وبادرتعیین محل این امامزاده درنقشه‌هااشتباهی رخ داده است.

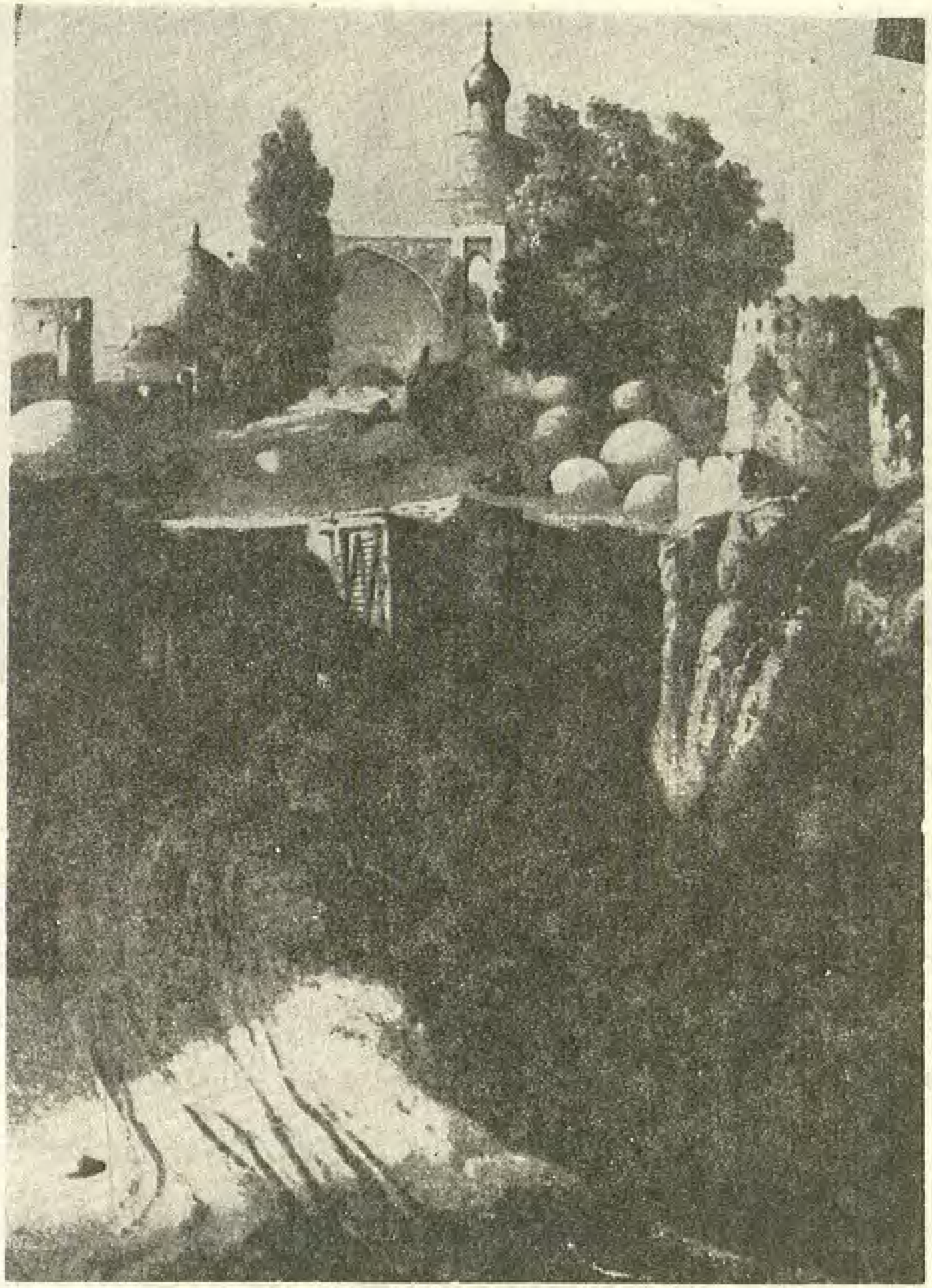

گوشه‌ای ازحصارطهران ترسیم اوژن فلاندن در۱۸۴۰ میلادی ، در وسط ایوان جنوبی وگنبد مسجدشاه و مسجد سید عزیزالله و دهانهٔبازار پیداست عکس ازکتاب ویو طهران

رود. وی نیزتصویری از طهران‌آن‌روز با برج وباروی‌آن تهیه‌کرده ، که این مجموع بااطلاعات مفیدی درباب ری درسفرنامهٔ وی به‌سال۱۸۲۱ میلادی در



لندن به‌طبع رسیده است ، و این‌کتاب اکنون نایاب است .کرپرترمنظرهٔ شهر طهران را با برج وباروی شاه‌طهماسبی ازبیرون دروازهٔ حضرت‌عبدالعظیم یا دروازه اصفهان ترسیم کرده است، که درص۱۲۸کتاب‌حاضر درج افتاده.

این‌نقشه به‌خوبی نشان می‌دهدکه درکناریکی‌ازبرجهای ۱۴۰ گانهٔ شهر، دیوار وبرجی افزوده، و دروازهٔ شهررا درمیان این دیوارقرارداده بوده‌اند . قسمتی از جبههٔ شرقی وتمامی جبههٔ جنوبی باروی شاه‌طهماسبی نیز درآن دیده می‌شود.

محل‌دروازهٔ حضرت عبدالعظیم چنانکه درص۱۲۳بیان شد، ابتدای‌بازار دروازه درجبههٔ شمالی خیابان مولوی، درنزدیکی ملتقای خیابان سیروس و خیابان مولوی، ودرسوی‌غرب‌آن بوده است،لکن به‌هنگام ترسیم این‌تصویر، آن بازارهنوز ساخته نشده بوده است، وبعدازعبور از دروازه وورود به‌شهر، ازفضای باز وآزاد وازمیان‌گرد وغبار وراههای پرپیچ وخم، قسمتی‌ازجنوب شهررا طی می‌کردند، و به بازارهای غیرمنظم و محدود درمی‌آمده‌اند. بازار دروازه که بعدها به وجود آمد پیوسته از پررونق‌ترین بازارهای طهران بوده است. نام بازار دروازه را به سبب قرارداشتن دروازهٔ حضرت عبدالعظیم در مدخل‌آن بر گزیدند.

درص ۱۲۸کتاب حاضر تصویری نیز از دروازهٔ شمیران قدیم واقع در مدخل‌پامنار درج‌آمده، که به‌وسیلهٔ اوژن فلاندن فرانسوی‌نقاش‌وباستان‌شناس معروف در۱۸۴۰میلادی برابربا ۱۲۵۶هجری‌قمری درپادشاهی محمدشاه‌غازی ترسیم یافته، این تصویر نیز نشان می‌دهدکه مدخلی مستحکم در جلوی دروازهٔ اصلی به وجود آورده بوده‌اند ، و ازآنجا به دروازهٔ اصلی شهرکه در باروی قدیمی‌قرارداشت‌وارد می‌شدند.دراین‌تصویرنیز قسمتهایی‌ازباروی شاه‌طهماسبی به‌خوبی نمایان است. درفضای بازمقابل این دروازه قبرستان شهرطهران قدیم واقع بوده است،که تاحدود چهل‌سال پیش بجامانده بوده است، وچهارطاق یکی ازمقابر درتصویر دیده می‌شود.

باهمه توجهی که شاه‌طهماسب را به‌طهران بود، اخلاف اوعمارت مهم سلطنتی درآنجا به‌وجود نیاوردند[1]. تنها شاه‌سلیمان درمحل ارك طهران کاخی پی‌افکند[2]. نویسندهٔ گرانقدر ومحقق منفضال آقای جمال‌زاده درمقالتی فاضلانه که دربارهٔ طهران درمجلهٔ کاوه منتشر کرده‌اند، چنین اشارت دارند:

«... درعهد آخرین پادشاهان صفوی بعضی اوقات طهران مقر موقتی دربار شد، وحتی شاه‌سلیمان (۱۰۷۸ـ۱۱۰۰) درآنجا قصری بنا نهاد[3]...»

این قصرهمان دیوانخانهٔ قدیم طهران است، که کریمخان درآنجابه‌تخت نشست وذکرش بیاید.

شاه‌طهماسب را به‌برکت بقاع مطهرحضرت عبدالعظیم وحضرت حمزه که مطاف وزیارتگاه وی بود وتفصیل توجه وی به این اماکن مقدس درسابق گذشت، نسبت به‌ملك ری ونواحی آن علاقه پیدا شد، ومآثر اوتنهاآنها نیست که درسابق گذشت. وی به‌سال ۹۵۰ هجری محجرمضبوطی نیز به دورصندوق مطهرحضرت عبدالعظیم کشید[4]؛ ونیز درهمین‌سال فرمان داد تا ۲۴ دکان و۲۴ منزل درآن حدود پی‌افکنند[5].

درقریهٔ لواسان بزرگ قصران داخل نیز مسجدی است بسیارقدیمی، که شاه‌طهماسب دری نفیس وگرانبها برای آن بساخت[6]، وهمچنین املاك و ده‌هایی برای بقعهٔ حضرت امامزاده داود وقف کرد[7].

۱ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۱۱ س۱۹.
۲ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۳ س۱۴، ص۷ س۱۸، ص۸ س۱۳.
۳ـ مجلهٔ کاوه،شمارهٔ ۲، غرهٔ جمادی‌الآخره سال۱۳۳۹ قمری، ص۱۰ س۱۶ستون راست.
۴ـ فرمان شاه‌طهماسب به‌تاریخ ۹۵۰،آستانهٔ ری ص۷۹ س۱۴.
۵ـ فرمان شاه‌طهماسب، آستانه ری، ص۸۰ س۸، ص۷۸ س۱۸.
۶ـ تذکرهٔ طرائق‌الحقایق، ج۳ ص۳۰۱.
۷ـ مقالهٔ‌آقای مصطفوی، بقعهٔ امامزاده‌داود، اطلاعات ماهانه، شماره ۵۹(۱۱) بهمن‌ماه ۱۳۳۱، ص۱۶.



**دنبالهٔ اخبارطهران پس‌ازشاه‌طهماسب**: درسال ۹۸۵ سلطان‌حسن‌میرزا فرزند سلطان محمد میرزاکه بعدها به‌نام شاه‌محمد خدابنده شهرت یافت، به دستورشاه اسماعیل‌ثانی درطهران کشته شد[1].

واقعهٔ سلطان‌حسن‌میرزا را تفصیلی‌است که این‌مقام ذکرآنرا برنمی‌تابد، وی به‌هنگامی که درطهران‌اقامت داشت، اوقات را به‌مطالعهٔ‌کتب می‌گذراند وگاه شعرنیز می‌گفت، این رباعی اوراست:

رویت که زباده لاله می‌روید ازو     از تاب شراب ژاله می‌روید ازو
دستی که پیاله‌ای زدست توگرفت     گرخاك شود پیاله می‌روید از او[2]

شاه‌عباس کبیر درطهران پدرخودرا که به‌سال ۹۹۵هجری به‌تحریك مرشد قلی‌خان به‌زندان انداخته بود، احضارکرد ومورد بزرگداشت قرارداد، و در این‌قلعه بزم عیشی شاهانه ترتیب داد، سپس با پدر راهی قزوین گردید[3].یکسال بعد یعنی به‌سال ۹۹۶ شاه‌عباس به‌قصد تنبیه عبدالمؤمن‌خان ازبك‌ـ‌که باخوانین ماوراءالنهر به‌نیت تسخیرخراسان، به محاصرهٔ مشهد مقدس پرداخته بود ـ از قزوین بیرون‌آمد، وبه‌طهران رسید. ازقضا دراینجا سخت بیمارشد، و قریب پنجاه روزملازم بستربود، وسپاهیانش دراین‌مدت بپراکندند، و ازبکان مشهد را به‌قهرتسخیر کردند. وگروهی‌ازدستهٔ قزلباش وجمعی ازمردم شهررابکشتند، و ظلم را تا بدانپایه رسانیدند، که به دستورعبدالمومن جماعتی از سادات را در روضهٔ مطهر امام شهیدکردند.

شاه‌عباس‌را درطهران معالجات مفید نیامد، پس با ایمانی پاك‌التجا به آستان‌حضرت عبدالعظیم برد، وآن درد صعب‌العلاج درآنجا بهبود پذیرفت[4]. این ناراحتیها در شاه‌عباس چنان اثر بدی باقی‌گذاشت، که لعنت کرد

۱ـ عالم‌آرای عباسی، ج۱ ص۲۱۰ س۱۵؛ مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۲ س۱۳.
۲ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۱۳.
۳ـ همین منبع.
۴ـ همین منبع، وعالم‌آرای عباسی، ج۱ ص۴۱۲.

بر کسی که به‌طهران بیاید و بخواهد شبی در آنجا توقف کند[1].

نخستین پادشاهی که برای طهران و نواحی آن تا فیروزکوه بیگلربیگی تعیین کرد، شاه‌عباس کبیر بود[2].

شاه‌عباس درضمن وقایعی که وی را با رؤسای مازندران بود، حکومت لواسان طهران (درقصران داخل) را به‌ملك سلطان حسین لواسانی بخشید، و لاریجان‌را به‌تیول حاکم قزلباش‌مقرر داشت[3]. وی چندبارنیز به‌عزم هواخوری به‌ییلاق لارلواسان درآمد[4].

**چهارباغ شاه‌عباس درمحل ارك طهران :** درص۱۷۴ کتاب‌حاضر ذکر رفت، که شاهان صفوی عمارت مهم سلطنتی درطهران ایجاد نکردند. تواند بودکه عمده سبب آن همان رنجیدگی شاه‌عباس‌ازاین‌آبادی ونفرین وی باشد. بااین‌حال چنانکه درص۱۳۵ گذشت، شاه‌عباس درمحل فعلی ارك، در داخل حصار شاه‌طهماسبی، چهارباغ و چنارستانی به وجود آورد، که بعداً دیوار بلندی به‌دورش کشیدند، وعمارات ومقرسلطنتی درداخل آن‌ساختند. ونام ارك بدان دادند[5].

**دنبالهٔ اخبار :** در نخستین سال جلوس شاه‌عباس دوم، ۱۰۵۱ هجری، امامقلی‌خان پادشاه ماوراءالنهرکه به زیارت مکهٔ معظمه می‌رفت درطهران توقفی داشت. شاه‌عباس بدین‌هنگام جمعی را ازقزوین به‌استقبال فرستاد، تا خان ماوراءالنهر را با عزتی تمام به‌قزوین بردند[6].

در۱۰۶۹ هجری شاه‌عباس دوم درسفر از اصفهان به‌مازندران، به‌طهران

۱- مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۱ س۲۵.
۲- همین منبع ص۵۱۱ س۲۳.
۳- عالم‌آرای عباسی، ج۲ص۵۲۱،۵۲۲،۵۳۴-۵۳۷؛تاریخ گیلان‌فومنی،ص۱۹۵.
۴- عالم‌آرای عباسی، ج۲ ص۳۹۹،۴۵۲،۸۵۴.
۵- تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۳.
۶- مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۱۳ س۱۴.



رسید، و ازراه فیروزکوه به‌مازندران رفت، ودرآنجا درگذشت[1].

به‌عهد شاه‌سلیمان‌صفوی چندی‌حکومت منطقهٔ ری وطهران به‌ساروخان فرمانده‌کل قوا واگذار بود. درسفرنامهٔ سانسون‌که به عهد شاه‌سلیمان تدوین یافته، آمده است:

« فرمانده‌کل قواکه ساروخان نامیده می‌شد، علاوه‌برمقام فرماندهی کل، سرمباشری کل‌مالیه وریاست خزانه وحکومت ایالت همدان وقصران و سامبران را نیزبه‌عهده داشت[2].»

پهنهٔ طهران‌چنانکه درص۱۱ کتاب حاضر درج‌آمد، جزء قصران بود؛ و مجموع این حدود را قصران می‌گفتند، که روایت فوق نیز موید این دعوی است.

شاه‌سلیمان چنانکه درص۱۷۴ بیان شد قصر و دیوانخانه‌ای درمحل ارك بساخت.

درسال ۱۱۳۵ هجری شاه‌سلطان‌حسین صفوی جههٔ گردآوری سپاه برای دفع افغانیها از اصفهان به‌قزوین وازآنجا به‌طهران‌آمد، وچندتن سردار را به دفع افغانیهای ابدالی وغلیجایی فرستاد، که شکست خورده بازگشتند[3].

تفصیل پذیرائی شاه‌سلطان حسین ازسفیرسلطان احمد پادشاه عثمانی در صحیفه ۱۳۵ کتاب‌حاضر درج‌آمد.

**فتنهٔ افغانیها :** فتنهٔ افغان به‌سبب ظلم وتعدی ژرژیاگرگین یکی‌از امراء جدیدالاسلام گرجستان که‌ازسوی‌سلطان‌حسین‌حکومت‌قندهار را یافته‌بودبه‌وجود آمد، این مهم را تفصیلی است‌که بحث‌آن مناسب این‌مقام نمی‌نماید. پس از قیام محمود وتسلط افغانیها برهرات و مشهد، وشکست شاه‌سلطان‌حسین، و سقوط اصفهان به‌سال ۱۱۳۵ هجری، سلطنت خاندان صفوی عملاً انقراض

۱- مرآت‌البلدان، ص۵۱۳س۱۶.
۲- سفرنامهٔ سانسون، ص۱۴۸ س۱۲.
۳- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۱۳ س۱۸.

یافت .

درپیروزی افغانیها شاه‌سلطان‌حسین که از طهران به اصفهان رفته بود ، چون کارخود ومردم کشور را آشفته واصلاح آنرا ازقدرت خود بیرون دید ، به ناچار با جمعی از امیران خویش از شهرخارج شده به فرح‌آباد به ملاقات محمود رفت ، و از وی نقل کرده‌اند که دراین‌هنگام درخطاب به محمود چنین گفت :

«فرزند، قضای‌آسمانی تاکنون مرا سلطان ایران خواسته بود، واکنون این قرعه را به‌نام توکشیده است.»

بدین‌ترتیب وی خود را از سلطنت خلع کرد ، و تاج شاهی ایران را به محمود بازگذارد، وبه‌سلطنت دویست و سی‌سالهٔ صفوی مهرپایان زد، واگر بعدها طهماسب میرزا داعیهٔ شاهی داشت ،آن شاهی را اسمی بیش نبود ، و آنرا مقدمهٔ پادشاهی نادرشاه باید به‌حساب آورد . شاه‌سلطان حسین چندی بعد به‌دست افغانیها مقتول گردید.

درهمین سال طهران مورد تهاجم وحمله سپاه غارتگرافغانیها واقع‌شد، وخرابیهای عمده‌ای بدان واردگردید[1].تعدی افغانیها درهمه‌جا روزافزون‌شد، وولایات مرکزی وجنوبی ایران‌را به‌تاراج گرفتند،وچیزی نمانده بود تاایران برای همیشه میان روس وعثمانی وافغانیها تقسیم شود.

در سال ۱۱۳۷ هجری طهماسب میرزای صفوی که در قزوین خبر قتل سلطان‌حسین را شنید به‌شاهی نشست، وبه‌آذربایجان وشیروانات رفته ازطریق طارم به‌طهران بازآمد، وازفتحعلی‌خان جد قاجاریان استمدادکرد، و ازآنجا راهی لاریجان ومازندران شد[2].

به‌همین‌هنگام اشرف افغان ازطریق قم به طهران‌آمد وشهر را به حصار

۱ـ مقالهٔ طهران‌نویسندهٔ گرانقدرجمال‌زاده،مجلهٔ‌کاوه،شمارهٔ ۲، غرهٔ جمادی‌الآخره سال ۱۳۳۹، ص۱۰ س۲۵، ستون راست.

۲ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۱ س۱.



گرفت. ازسوی دیگرفتحعلی‌خان قاجار ازراه دامغان وسمنان به‌منظورپیوستن به‌اردوی طهماسب‌میرزا به‌ابراهیم‌آباد طهران رسید، و وی راگفتند که شاه به لاریجان رفته واشرف طهران را محاصره‌کرده است، پس باسپاهی اندك که به همراه داشت درنزدیکی طهران یك روز تمام با اشرف بجنگید ، و شب‌هنگام به‌سوی لاریجان راند[1].

افغانیها درعمارات‌حکومتی وارك طهران ساکن‌شدند، و برای فرار در برابر تهاجم احتمالی مردم پل ودروازهٔ شمالی ارك را ساختند.

این گروه نه‌تنها درطهران بلکه درنواحی‌آن نیزخسارات وخرابیها به‌بار آوردند . در روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه درشرح دیه امامه ازآبادی‌های رودبارقصران، اززبان مردم‌آنجاآمده:

«می گویند: افغان به‌حیله وارد امامه شد ، وقتل‌عام‌کرد ، وآتش زد به هرچه بود، بعضی فرارکردند، به مازندران رفتند . بعد از فترت افغان دوباره مراجعت کردند[2].»

نگارنده خود از پیران‌آن حدود به‌نقل ازپدران خویش از ستمها ونهب وغارتها ونابسامانیهای‌افغانیها داستانها شنید.وهنوز درآن‌حدود «افغانی‌شدن» برای‌آشوب ودرهمریختگی مثل است.

**ارك را افغانیها ساختند :** چنانکه در سابق درص۱۲۳، ۱۲۸ درج افتاد دروازهٔ ارك طهران وپاره‌ای ابنیهٔ‌آنرا افغانیها ساختند[3]؛ و پیش از ایشان ارك همان صورت چهارباغ شاه‌عباسی را داشت که ذکرش درص۱۳۵ گذشت.

**به‌زمان افشاریه :** نادرقلی ازسرداران توانا وباتدبیر ایران، که ازمیان ترکان افشاریه برخاست، پس‌ازده‌سال هرج ومرج وانقلابها وتهاجم روسها

۱ـ مرآت‌البلدان، ص۵۲۱ س۳.

۲ـ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۱۲۶.

۳ـ جهانگشای نادری، ص۱۰۰ س۵؛ مرآت‌البلدان ، ص۵۱۱ س۱۹ . حدودکار افغانیها درارك روشن نیست.

وعثمانیها، به‌بهانهٔ بازگرداندن سلطنت به‌صفویان، اختیار کارها را به دست گرفت و چندی بعد به سال ۱۱۴۸ هجری خود پادشاه واقعی ایران شد[1]. ذکر وقایع و کارهای دورهٔ پادشاهی وی خارج ازموضوع این کتاب است.

نادرشاه را نیزدرضمن داروگیر کارها، گهگاه گذر به‌طهران می‌افتاد[2].

وی درضمن کارهای سال ۱۱۴۴ هجری یک‌بار ولایت طهران را مخیم خویش ساخت[3].

به‌سال ۱۱۵۴ که نادرهدف گلوله قرارگرفت، پسرش رضاقلی‌میرزاموظف شد تا درطهران بماند، ومالیات آنجا بدین‌سبب به‌اخراجات وی مقرر گردید[4].

هم به دنبال این توقیف بود که رضاقلی میرزا احضار و بـه فرمان نادر کورشد[5].

**به‌عهد زندیه**: کارسلسلهٔ افشاریه پس‌ازنادر به‌هرج ومرج منتهی گردید، وبدین وقت آزادخان افغان آذربایجان را به‌تصرف گرفت، ونیزعلی‌مردان‌خان بختیاری اصفهان ومحمدحسین‌خان قاجار استرآباد را به اختیارآوردند ؛ و کریم‌خان زند نیزباشاهرخ افشاری برسرتصرف تاج‌وتخت سرگرم نزاع بود[6]. این مقام بسط این‌مطالب را برنمی‌تابد.

به‌سال ۱۱۷۱ هجری محمدحسن‌خان قاجارشیراز را درحصار داشت ، لکن نفاق امرای وی مانع آمـد تا شهرگشوده شود ، و وی را بـرکریم‌خان پیروزی باشد، ازاین‌رو راه شمال را درپیش گرفت ، و از طریق اصفهان به طهران رسید. دراینجا فتحعلی‌خان افشار وشهبازخان دنبلی از سرداران وی

۱- طبقات سلاطین اسلام، ص۲۳۰.

۲- ازجمله در وقایع سال ۱۱۴۳ هجری: جهانگشای نادری، ص۱۳۶ س۱۶.

۳- جهانگشای نادری، ص۱۸۵ س۴.

۴- جهانگشای نادری ، دربیان وقایع سال ۱۱۵۴ ، ص۳۶۷ س۱۷ ؛ درهٔ نادره ، ص۵۹۱ س۱.

۵- برای اطلاع بیشتر درباب این‌جریانها، رك: درهٔ نادره ص۵۹۱--۵۹۳.

۶- طبقات سلاطین اسلام، ص۲۳۰.



به‌آذربایجان رفتند ، و ابراهیم‌خان بغایری‌که در دامغان مقام داشت اردوی محمدحسن‌خان را بازگذارد، وبه دامغان رفت، نتیجه‌آن شدکه چون محمدحسن‌خان به مازندران رسید از پنجاه هزارسواران وی‌که از محاصرهٔ شیراز بازگشته بودند، بیش‌ازچهارده تن همراه اونبودند[1].

هم به‌سال ۱۱۷۱ هجری کریم‌خان ـ که پراکندگی سپاه محمد حسن‌خان را دانست ـ ازراه یزدعازم طهران شد.

محمدحسن‌خان به‌دست مخالفان کشته شد ، وسرش را به طهران به نزد کریم‌خان آوردند، وی بفرمود تاآنرا به‌حضرت عبدالعظیم بردند ودفن کردند، وقاتل را به‌قصاص رسانیدند.

**جلوس کریم‌خان به‌شاهی وشرح بناهای او در ارک طهران:** در ایـن تاریخ‌که سال ۱۱۷۲ هجری بود، پادشاهی ایران به استقلال به‌کریم‌خان زند رسید ، و در دیوانخانه قدیم طهران[2] به اریکهٔ سلطنت جلوس کرد[3]. دیوانخانهٔ قدیم درزمان شاه‌سلیمان ساخته شده بود .کریم‌خان در تابستان سال۱۱۷۲ که هوای طهران‌گرم وبد بود، به‌ییلاق شمیران رفت، وبفرمود تا درغیاب او در محل کاخ‌گلستان فعلی ،که بدان زمان غیرازچهارباغ شاه عباسی و قصر و دیوانخانهٔ شاه سلیمانی‌عمارت دیگری نداشت،کاخهای سلطنتی‌ودارالحکومه وحرمخانه بسازند، وظاهراً درهمین‌زمان ازنو برج وبارویی در اطراف ارک احداث‌کردند، وخندقی به‌دورآن کنندند[4].

موضوع رفتن‌کریم‌خان به شمیران، درتاریخ‌گیتی‌گشا ، درشرح وقایع سال۱۱۷۲چنین ذکرگردیده:

۱- مرآت‌البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۱.

۲- دیوانخانه نام سابق عمارت واقع درمحل ایوان تخت مرمر بوده است.

۳- مرآت‌البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۷.

۴- تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی تهران، ص ۷ ، ۸.

«هوای بلدهٔ طهران به‌حرارت وعفونت مایل وسمیات وبایی درآن‌ولایت متعدد، وملتزمان موکب خدیو آفاق اکثر پروردگان هوای ییلاق ومردم بیشهٔ ولایت عراق سرحد نشین، ومعیشت ایشان دراین سرزمین شاق بود. بلوکیست موسوم به‌شمیران، متصل به بلدهٔ طیبهٔ طهران ، و چون در دامن کوه واقع و چشمه‌های آب خوش‌گوار ازکوه به‌قراء وامصارآن جاری، ومراتعش به‌غایت بسیاری وهوایش به‌سلامت اقرب و توقف موکب ظفرکوکب درآن سرزمین اولی وانسب بود، الویهٔ کشورگشایی... به جانب بلوك مزبور در حرکت[1]...»

چنانکه ذکر شد این ساختمانها شامل عمارات سلطنتی و دارالحکومه و حرمخانه و خلوتخانه می‌شد. سال بعد نیز بناهای تازه‌ای بساخت . در مرآت‌البلدان دربیان اخبارسال ۱۱۷۳ طهران درج افتاده:

«درتابستان هزاروصدوهفتاد وسه به واسطهٔ بدی هوای‌طهران کریم‌خان به‌شمیران رفته، وحکم کرد درغیبت اوبنای عمارت‌سلطنتی ودیوانخانهٔ بزرگ وباغ جنب دیوانخانه ویکدست حرمخانه درطهران بناکردند، واوائل‌زمستان که این عمارت تمام شد ازشمیران کریم‌خان به‌شهرمراجعت نمود.

وی در تعمیر وآبادی شهرجدی بلیغ داشت و می‌خواست طهران را پایتخت خود قراردهد. بعد از یورش آذربایجان وعود به‌طهران‌که ارکلی‌خان والی گرجستان را باخود به طهران‌آورده بود و خاطرازهرسمت‌آسوده داشت درصدد برآمدکه نواب‌آقا محمدخان ولد ارشد سلطان محمد حسن‌خان را استمالت نماید[2].»

این بناهای جدید یك دست عمارت خاصه و دیوانخانهٔ بزرگ به سبك ساسانی، که ایوان وعمارت تخت‌مرمرباشد، وباغی درجنب آن بود.

۱- تاریخ گیتی گشا، ص ۹۱ س ۲۱ .

۲- مرآت‌البلدان، ج ۱ ص ۵۲۲ س ۲۰.



**خلوت کریم‌خانی :** عمارت خاصهٔ مذکور یا خلوت کریم‌خانی اکنون درقسمت غربی باغ گلستان درگوشه‌ای متصل به دیوار موزه معروف است. بناییست سرپوشیده و ستون‌دار و به صورت ایوان سه دهنه‌ای که در وسط آن حوض جوشی ساخته شده، وآب قنات شاه ازمیان آن بیرون جسته درباغهای سلطنتی جریان پیدا می کند . اساس بنای آن چنانکه گذشت در زمان کریم‌خان نهاده شد. راه عبور از اندرون و باغ‌گلستان به دیوانخانه و تالار تخت‌مرمر سابقاً ازاین‌محل بود، ولی به‌عهد ناصرالدین‌شاه به‌علت‌تغییر وضع‌ساختمانها، آن معبرمسدود شد[1].

چنانکه درسابق اشارت رفت اساس طرح ارك سلطنتی طهران به عهد صفویه می‌رسد، لکن روشن نیست که آیا بدان زمان حصار و خندق مخصوص نیز به‌دورآن ساخته بوده‌اند یا خیر . اگرهم ساخته بوده‌اند افغانیهاآنرا ازمیان بردند، وکریم‌خان حصار ارك را مجدداً برپا داشت. حصار و خندق ارك را استادغلامرضای تبریزی معمار معروف آن روزگار به امر کریم‌خان به وجود آورد[2]. وی را باخاندان زند خویشی بود.

**دنباله اخبار :** کریم‌خان‌چنانکه گذشت می‌خواست‌تاطهران‌را دارالملك مملکت وپای تخت خویش سازد، لکن‌چون دبیرتقدیرمنشورشاهیش را ممهور گردانید، وشجر دولتش به‌ثمرنشست، وکارش نضج یافت و امرش استقامت پذیرفت ، وخاطر از اندیشهٔ مخالفان‌آسوده گردانید ، خراسان را به افشاریان بازگذارد، وبه سال ۱۱۷۶ هجری اندیشهٔ اقامت طهران را ازسر بدرکرد ، و عازم ولایت فارس گردید، ودرشیراز چتر اقامت زد.

کریم‌خان به‌هنگام‌خروج‌ازطهران، غفورخان‌را حکومت‌آن‌سامان‌داد[3].

۱- تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۱۱۱.

۲- همین‌منبع، ص۱۸.

۳- ملحقات روضة‌الصفا، ج۹ ص۱۹۷؛ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۳ س۱۲.

خان زند درشیراز به‌سال ۱۱۹۳ هجری رخت به‌سرای باقی کشید[۱].

آقامحمدخان قاجار به‌سال ۱۱۹۷ به‌قصد تسخیرطهران وتدبیرغفورخان از مازندران به شمیران آمد. غفورخان طهران را تحویل نمی‌داد، لکن وبای عامی که بروزکرد غفورخان را بکشت، وآقامحمدخان نیز از شمیران به چشمه‌علی دردامغان کوچ کرد[۲].

به سال ۱۱۹۷ هجری وبایی همه گیر درطهران بروزکرد، که غفورخان حاکم طهران وگروهی انبوه را به‌کام مرگ فرستاد، و چنانکه ذکرگردید آقامحمدخان دراین‌هنگام به‌قصد تسخیرطهران درشمیران مقیم‌بود، چون‌خطر وبا اووهمراهانش را نیزتهدید می کرد، لذا رهسپار دامغان گردید.

دراین‌سال وبا وطاعون خلقی کثیر ازمردم طهران وری را بکشت[۳].

به‌سال ۱۱۹۸ کارعلی‌مرادخان زند دراصفهان وآن نواحی بالاگرفت، واستقلالی به‌دست‌آورد، ومدعی پادشاهی بود، و عزم جنگ باآقامحمدخان کرد، وبه‌طهران‌آمد، آقامحمدخان دراسترآباد اقامت داشت.چون این‌جریان به‌گوشش رسید، نیروی خود را منظم‌کرد وجهة دفع علی‌مرادخان درآنجا و مازندران‌بگمارد،وویس‌خان پسراورا منهزم‌کرد ولشکرش‌را متفرق‌گردانید[۴].

به سال ۱۱۹۹ جعفرخان در اصفهان طغیان‌کرد و علی‌مرادخان به قصد سرکوبی وی از طهران رهسپارآن دیارشد، اما چون به مورچه‌خورت رسید، دست اجل دامنش را بگرفت و او را رهسپار سرای دیگرکرد. جعفرخان، نجف‌خان زند را به‌سرداری طهران مأمورگردانید[۵].

۱ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۳ س‌ماقبل‌آخر.
۲ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۵ س۱.
۳ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۵س۳.
۴ـ مآثرالسلطانیه، ص۱۷؛ ناسخ‌التواریخ، ج۱ تاریخ قاجار، ص ۲۳ س ۱۹؛ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۵ س۱۰.
۵ـ ناسخ‌التوایخ، ج ۱ ص ۲۵ س ۲؛ مرات‌البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵ س ۱۵.



درهمین سال ۱۱۹۹ هجری‌آقامحمدخان از مازندران قصد عراق‌کرد. چون توجه نجف‌خان را به‌طهران دانست، سپاه را به‌محاصره طهران‌بگمارد، وخود به‌سوی قم به‌جلوگیری نجف‌خان رفت، وپس‌ازگشودن قم و اصفهان وهمدان به‌طهران بازگشت، وآنجارا نیز به‌دست‌آورد[۱].

۱ـ مآثرالسلطانیه، ص ۱۷؛ ناسخ‌التواریخ، ج ۱ ص ۲۵،۲۶؛ مرآت‌البلدان، ج۱ ص ۵۲۵ س ۱۷.

# بخش دوم

**بهرهٔ نخستین ـ کلیات اخبار طهران به‌عهد قاجاریان تا پایان توسعهٔ آن به‌سال ۱۲۸۴ قمری:**

سلالهٔ زندیه از سال ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هجری در تمام ایران به‌غیراز خراسان حکمرانی می‌کردند، خراسان تحت امر شاهرخ افشاری که پیر و کوربود قرار داشت.

پس از کریم‌خان قریب دوازده‌سال میان شاهزادگان زندیه و آقامحمدخان قاجار منازعه وجود داشت[1]، که شرح پاره‌ای ازاین کشمکشها ـ که درآنهاپای طهران به میان بود ـ در سابق گذشت، تا سرانجام به پیروزی آقامحمد خان منتهی شد.

به‌جریان قتل لطفعلی‌خان زند درطهران به‌سال ۱۲۰۹ قمری و مدفون‌شدنش درامامزاده زید، درذیل ص۱۵۲ اشارتی برفت.

اهمیت بیشتر و اعتبار روزافزون‌تر طهران از زمان آقامحمدخان آغاز می‌گردد.

**جلوس آقامحمدخان قاجار به‌تخت شاهی و به‌پایتختی برگزیدن وی طهران را:** آقامحمدخان چون طهران را بگشود، و برشاهزادگان زند ظفر یافت، در روزیکشنبه یازدهم جمادی‌الاولی، برابر با نوروز سال ۱۲۰۰ هجری قمری، درطهران به‌تخت‌سلطنت نشست، و به‌نامش خطبه خواندند وسکه زدند،

۱ـ طبقات سلاطین اسلام، ص ۲۳۰.



و قاسم‌خان دولو با صدتن تفنگچی به‌کوتوالی قلعهٔ طهران مأمورشد[1].

آقامحمدخان طهران را به‌سبب قرب‌جوار به‌استرآباد و مازندران، به پایتختی برگزید و درآبادی آن بکوشید[2]، وازآن‌پس این شهررا دارالخلافه خواندند. درطهران بناهایی به‌آقامحمدخان منسوب است.

ژوبر (Jaubert) فرستادهٔ ناپلئون به دربارفتحعلی‌شاه، که به سال ۱۲۲۱ قمری برابربا ۱۸۰۶ میلادی درطهران بود، درکتاب مسافرت در ارمنستان و ایران گفته:

«[نزدیکی به‌مازندران که مردم‌آن به‌قاجاریان علاقه‌مند بودند] سبب شد که در۱۷۹۴ (برابر با ۱۲۰۹ هجری) آقامحمدخان تصمیم بگیردکه مقرخودش را دراین‌شهر استوارکند، وبرای‌آن برج وبارو بسازد[3]...»

اگربدین گفته‌اعتمادی‌باشدتوان دانست که اقدامات‌عمرانی آقامحمدخان درطهران ازسال۱۲۰۹ هجری‌آغاز گردیده بوده است، این‌قول را باید درست پنداشت، چون‌آقامحمدخان درنوروز این‌سال درطهران تاجگذاری‌کرد[4].

**بناهای‌آقامحمدخانی درطهران وپاره‌ای از احوالات او:** برج و باروی‌طهران‌چنانکه درسابق درآن‌باب بشرح سخن‌رفت اززمان‌شاه‌طهماسب صفوی بجامانده بود، و آقامحمدخان درپاره‌ای ازجاها درآن تصرفاتی‌کرد، اما حدود این تصرفات به درستی روشن نیست؛ به‌گفتهٔ ژوبر او کوششی در ساختن برج وبارو داشته است.

دهخدا درلغت‌نامه به نقل از منابع خویش، کندن خندق دور ارك را به وسیلهٔ آقامحمدخان‌احتمال داده‌است، وگفته است: خندق ودیوار دورعمارت سلطنتی، که حد شمالیش میدان سپه، وحد شرقیش‌خیابان ناصرخسرو، و حد

۱ـ ملحقات روضة‌الصفا، ج ۹ ص۲۰۰ س۱۶؛ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۶ س۶.

۲ـ ملحقات روضةالصفا، ج ۹ ص ۱۹۸ س ۲۳.

۳ـ ترجمهٔ فارسی مسافرت در ارمنستان وایران ژوبر، ص۲۵۳ س ماقبل‌آخر.

۴ـ ناسخ‌التواریخ، ج ۱ ص ۴۱؛ مرآت‌البلدان، ج ۱ ص ۵۲۷ س ۲۳.

جنوبی‌آن خیابان بوزرجمهری، و غربی‌آن خیابان جلیل‌آباد (خیام) بود، و پشت خندق دیوارقطور و بلندی ازگل داشته است، شاید ازکارهای آقامحمد باشد[1].

و نیز گفته: درزمان آقامحمدخان، قصوری درارك ساخته شد، وتخت‌مرمر که بیشتر اثاثه ومصالح آن را ازقصرکریمه‌خانی شیرازآورده بودند درآن‌موقع ساخته شد[2].

تخت‌مرمر را فتحعلی‌شاه ساخت، و نسبت آن به‌آقامحمد خان درست نیست. او در بناء ایوان تخت‌مرمر، یا چنانکه سابقاً می گفته‌اند دیوانخانه و ایوان دارالاماره، که بنیادآن ازکریم‌خان زند بوده است، تغییراتی به وجود آورد.

وی به سال ۱۲۰۶ که به شیراز برای ریشه‌کن کردن زندیه لشکر کشید، دستورداد قصر وکیل راکه دارای پرده‌های نقاشی وآینه‌های قدی ومرمرها و ستونهای بلند ودرهای خاتم‌کاری و زرنگاریهای عالی بود ازبیخ برکنند، و آن وسائل تزیینی را به‌طهران حمل کنند، و درایوان دیوانخانه که ساختهٔ خود وکیل بود نصب نمایند. این‌نخستین‌تغییراتی‌بودکه درساختمان ایوان دارالامارهٔ شاه زند داده شد، وسقف آنرا به‌تناسب ارتفاع ستونها بالابردند. دردوره‌های بعد نیزتغییراتی درآنجا پدیدآمد[3]. آقامحمدخان به‌باقی گذاشتن نام خود ازراه ابنیه علاقه‌ای نشان نداد، جزآنکه در ارك اساس قصر معروف به عمارت

۱ـ لغت‌نامه ذیل طهران. درکتاب پایتخت‌های شاهنشاهی ایران، ص ۲۸۲ س۱۷ ذکرشده: «آقا محمدخان ارکی راکه‌کریم‌خان‌زند بنانموده بود مقرسلطنت خود قرار داد، وبرای آن برج وبارویی جداگانه ترتیب داد.».
باتوجه به‌آنچه درباب خندق وبرج و باروی ارك و بنای‌آن به‌وسیلهٔ کریم‌خان‌زند درص ۱۸۳ گذشت، بایدگفت اگرآقامحمدخان نیز دراین‌باره‌کاری‌کرده باشد جنبهٔ مرمت وتعمیر داشته است نه‌ابتکار وابتدا.
۲ـ همین منبع.
۳ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۴۲، ۴۵.



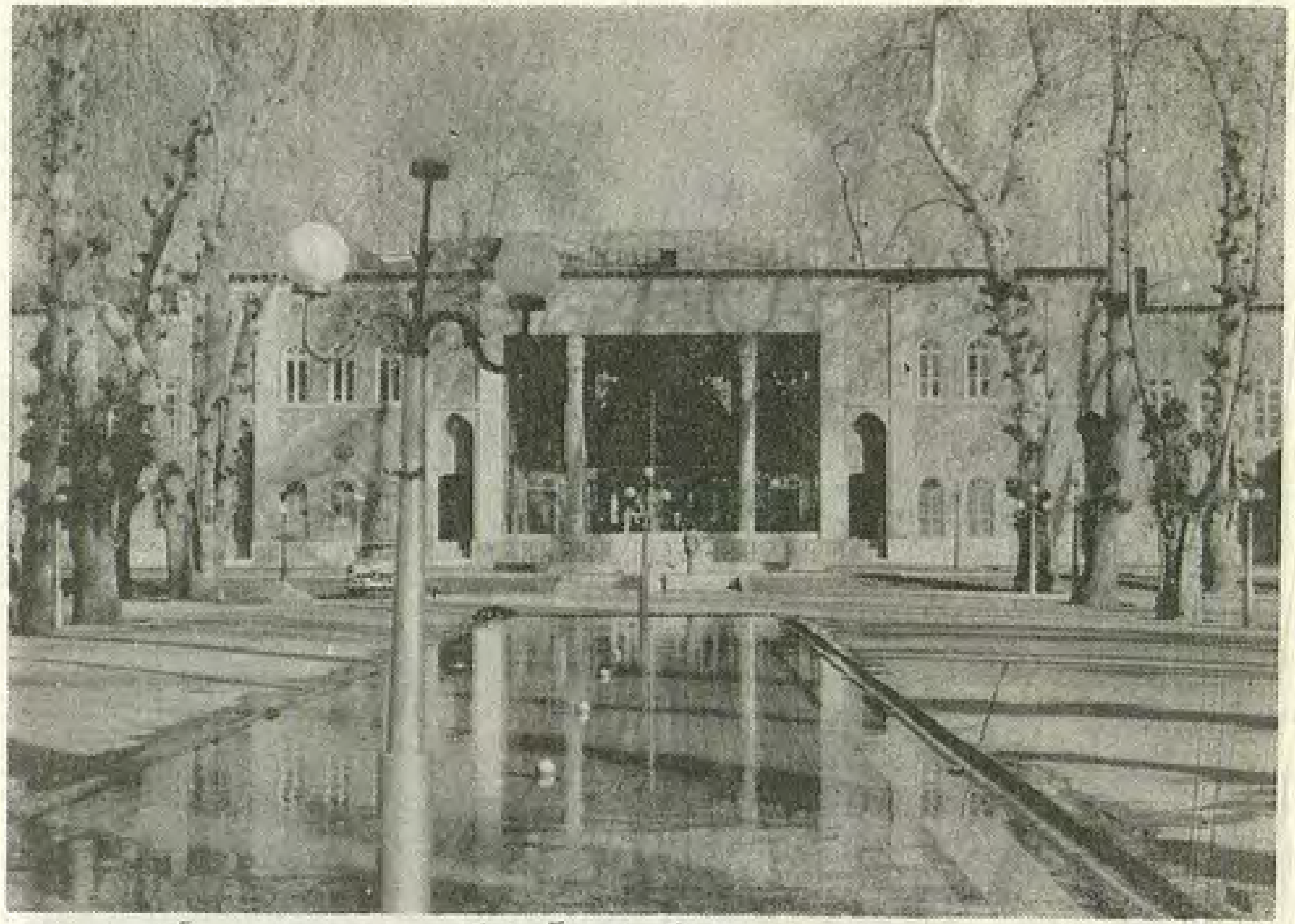

عمارت تاریخی تخت‌مرمر یا دیوانخانه، که اصل آن ازکریم‌خان زند است وآقا محمدخان درآن تغییراتی به‌وجودآورد. عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

خروجی درزمان اونهاده شدکه به سال ۱۲۱۶ قمری درعهد فتحعلی‌شاه پایان یافت[1]، و نیزسابقاً درسمت شرقی میدان ارك برجی به نام برج آغامحمدخانی وجود داشت‌که ناصرالدین‌شاه‌آنراخراب کرد ودرآنجاکاخ ابیض‌رابساخت.

به‌هرروی، دررجب سال ۱۲۰۰ قمری، که‌آقامحمدشاه به اصفهان می‌رفت فتحعلی‌خان را درطهران به‌نیابت سلطنت برگزید[2].

به سال ۱۲۰۴ هجری قمری‌آقامحمدخان جهة تدارك‌کار لطفعلی‌خان زند، ازطهران به‌فارس رفت[3].

درسال ۱۲۰۵ قمری‌آقامحمدشاه را درطهران عارضه سکته دست دادکه معالجه شد[4].

۱ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۲۶، ۳۱۶.
۲ـ مرآت‌البلدان، ج ۱ س ۵۲۶.
۳ـ همین منبع، ص ۵۲۷.
۴ـ همین منبع، همین صفحه.

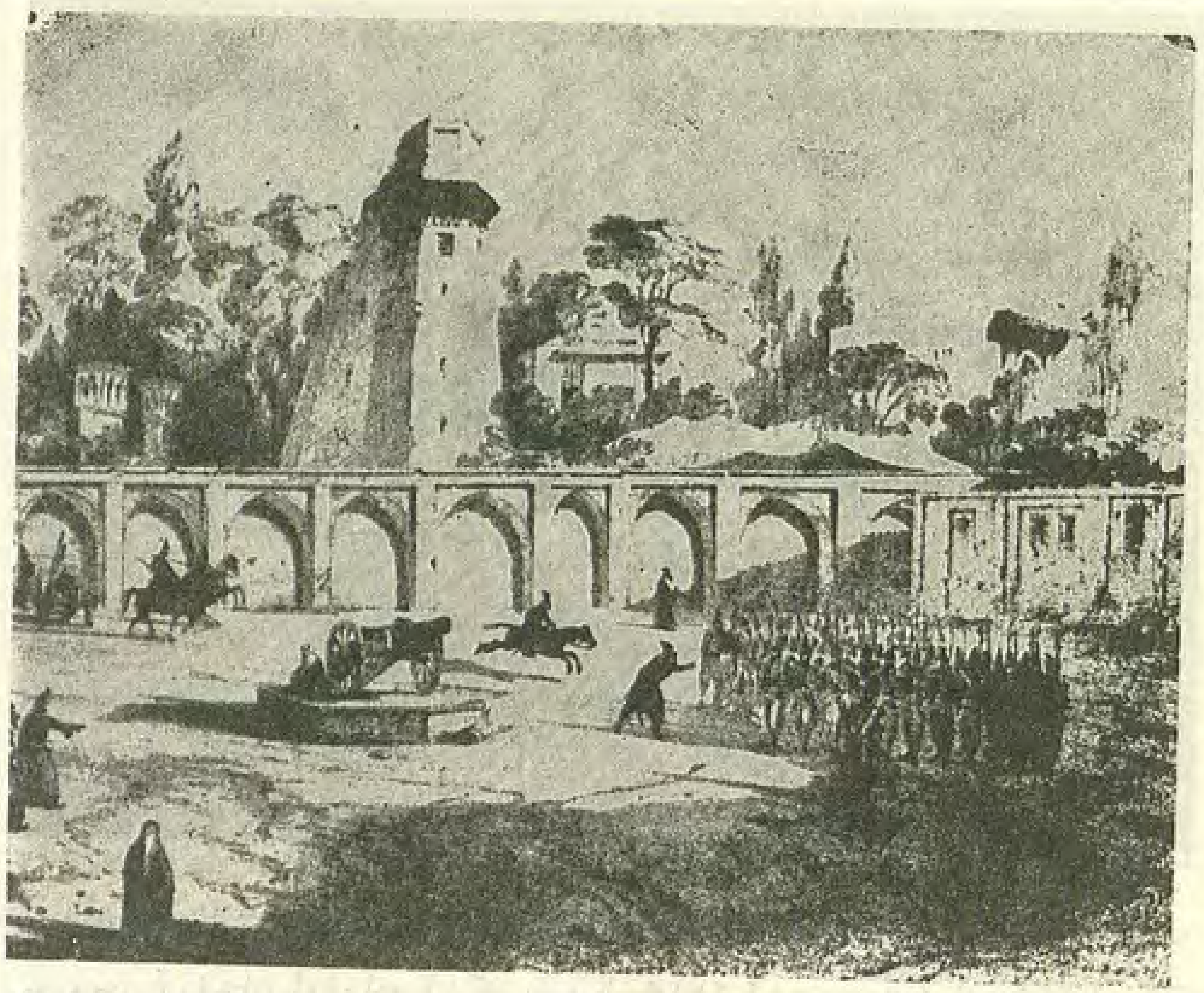

برج کریم‌خانی درمشرق میدان ارك. ترسیم اوژن‌فلاندن     عکس‌ازکتاب ویو طهران

درسال ۱۲۰۹ قمری‌جشن وسلام نوروزی درطهران ترتیب‌یافت، ودراین مراسم آقامحمدخان تاج شاهی مشهور به تاج ماه را برسرنهاد ، و بازوبند مکلل به‌الماس دریای نوررا به‌بازو بست[1].

درسال ۱۲۱۱ هجری قمری اطلاع رسیدکه قزل ایاغ سردار روس از دربند قفقازگذشته و به مغان رسیده است ، آقامحمدخان راهی آذربایجان گردید، وپس‌ازفتح قلعهٔ شوشی در بیست ویکم ذوالحجه سال ۱۲۱۲ قمری به دست سه‌تن ازخدام خود مقتول شد[2].

ازکارهای زشت آقامحمدخان‌آنکه ، به رحمان‌خان یوزباشی بیات

۱- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۷.
۲- همین منبع، ص ۵۲۸.



دستورداد تا استخوانهای کریم‌خان را ازشیراز به طهران‌آورد ، و درعمارت خلوت کریم‌خانی درزیرراهرو دفن کردند، تاهنگام سلام‌پایمال اوومستخدمینش باشد[1].

**جمعیت‌طهران به‌عهدآقامحمدخان :** در بـاب تعداد واقعی جمعیت طهران به‌زمان‌آقامحمدخان رقم درستی‌به‌دست نیست، استاد پورداوددرتحقیق خود نوشته‌که جمعیت طهران در زمان‌آقامحمد خان پانزده‌هزار و در زمـان جانشین وی به‌چهل‌پنجاه هزارتن برآورد شده است[2].

**گذر لوطی‌صالح :** نـام‌گذر لوطی‌صالح درجنوب قلعهٔ سابق طهران و درشمال خیابان مولوی فعلی ، ازآن‌عهد بازمانده‌است. لوطی‌صالح اهل‌شیراز بود وبه زمان‌کریم‌خان درشیراز به‌ظاهر اظهارچاکری می‌کرد ، اما درباطن به‌جاسوسی به‌نفع آقامحمدخان مشغول بود، وی درمشهدکاظمین درگذشت[3].

**فتحعلی‌شاه :** چون‌آقامحمدخان وفات‌یافت‌نوبت شاهی به‌فتحعلی‌خان جهانبانی ولیعهد رسید، وبه‌نام فتحعلی‌شاه به‌تخت نشست. پادشاهی اوحوادث عمده‌ای ازتاریخ ایران را دربردارد، که بحث درآن‌باب از موضوع‌کار این کتاب بیرون است . بدین‌عهد طهران بیش از پیش اعتبار و اهمیت یافت ، و بناهای جالب درآنجا به وجودآمد . سیاحان خارجی کـه جهة مأموریت‌های سیاسی به درباروی می‌رسیدند، مشهودات خود را درسفرنامهٔ خویش درباره طهران ذکر می‌کردند، که مزید استفادت را به‌پاره‌ای ازآنها اشارت می‌رود. این سیاحان سفرای دولتهای انگلیس و فرانسه بودندکه درعهد رقابت سیاسی آن‌دوکشور به‌توالی به‌دربار فتحعلی‌شاه اعزام می‌شدند.

**قول ژوبر درباب طهران :** ژوبر ازطرف‌ناپلئون به‌دربارفتحعلی‌شاه‌آمد؛ وبه‌سال ۱۲۲۱ قمری برابر با ۱۸۰۶ میلادی درطهران بود . درسابق مطالبی از

۱- تاریخ عضدی، ص ۷۸ س ۶.
۲- آناهیتا، ص ۲۳۲ س ۳.
۳- تاریخ عضدی، ص ۷۵-۷۷.

وی درص۱۶۲، ۱۶۳ وص۱۸۷ نقل افتاد. به‌دنبال آن مطالب نوشته:

«بااین‌همه می‌توان باور کرد که‌این‌شهر ـ باآنکه درزمانی که من درآنجا می‌زیستم چندان پیشرفتی نداشت، و جمعیتش بیش‌ازسی‌هزارنفر نبود ـ چون مقرشاهنشاهی شده، جمعیت و توانگریش روزافزون است ... فتحعلی‌شاه در اندیشه‌آن است که رودخانه‌ای درآنجا روان سازد[1].»

**قول موریه درباب طهران:** درسال۱۲۲۲قمری ژاك‌موریه‌نایب سفارت انگلیس به‌ایران‌آمد، وشرحی ازوضع آن‌موقع طهران درسفرنامهٔ خویش ذکر کرد، که ترجمه‌اش درمرآت‌البلدان درج افتاده، وقسمتهایی ازآن درذیل‌نقل می‌شود:

«پایتخت حالیهٔ ایران طهران است، دورباروی این شهر ازچهارمیل و نیم، الی‌پنج میل است. این‌شهررا شش‌دروازه‌است[2]که سردر وجوانب آنهارا کاشی‌کاری‌کرده صورت ببر وحیوانات دیگررا درکاشیها نقش‌کرده‌اند.

درسمت شمال مغربی طهران، بعضی یکه برجها درحوالی باروست‌که دریکی ازآنها یك لوله توپ ویك زنبورك دیدم. شهرطهران به بزرگی شیراز ولی بیوتات و ابنیهٔ آن‌کمتر ازشیراز است. عمارت‌طهران چندان خوب‌نیست، زیراکه غالباً با خشت خام بناشده، وشباهت‌آن به ابنیهٔ عالیه‌کمتراست، تنها بنایی‌که قابل‌ملاحظه وتعریف‌است مسجدشاه می‌باشدکه ناتمام است، وغیراز این مسجد شش مسجدکوچك در طهران هست‌که قابل ذکرنیست. این‌شهر سه‌چهارمدرسه بزرگ بیشترندارد. افواها می‌گویند صدوپنجاه‌کاروانسرا وبه همین‌شماره حمام درطهران هست. دومیدان بزرگ یکی درشهر ویکی درارك طهران است. دوعمارت ییلاقی سلطنتی این‌شهر راست: یکی قصرقاجار، یکی

۱ـ مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه فارسی، ص۲۵۴ س۱۱.

۲ـ شهردراین هنگام چنانکه درسابق‌گذشت، و درصحائف بعد نیز درقول‌کرپرتر بیاید، فقط چهاردروازه داشته است، تواند بودکه دراینجا مدخل‌های فرعی شهر نیز به حساب دروازه‌آمده باشد.



نگارستان‌که تازه بنامی‌نمایند. هوای طهران به‌جهة نزدیکی‌آن به‌کوه البرز و دریای خزرکه پشت‌کوه البرز است مختلف مـی‌باشد، و در تابستان نهایت ناسازگاری را دارد. زمین شهرپست وبا رطوبت وشوره‌زار است. فصل‌گرما جز عجایز وعاجزین درشهرنمی‌مانند. آب‌طهران نیزتعریفی‌ندارد. اتباع‌سفارت ما اغلب به‌امراض مختلفه مبتلا شدند[1]...»

ژنرال‌گاردان مأمورناپلئون درایران، که درسالهای۱۲۲۲ــ۱۲۲۴قمری درطهران بود، مطالبی‌درباب طهران‌آن موقع داردکه قسمتی‌ازآن درص۱۶۳ کتاب‌حاضر ذکرشد.

**ذکر پاره‌ای وقایع:** درسال۱۲۲۴قمری درطهران ورشت ومازندران زلزله‌ای عظیم شد، وآغازآن روزجمعه اواخر شوال بود و تا یك ماه دوام داشت، ودرپاره‌ای ازمناطق شش‌ماه به درازاکشید. این زلزله دراغلب بلاد ایران به‌زراعت وتجارت شهرنشینان خسارت رسانید[2].

به‌سال ۱۲۳۰ هجری قمری ملامحمد زنجانی ازعالمان بنام متوقف در طهران در رهگذری به‌مستی برخورد، وباعصا برسر وی زد. مست‌عربده‌آغاز نهاد، و وی را مورد هتك حرمت و ضرب و شتم قرارداد. رهگذریان جمع شدند، وبه‌جای‌آنکه مست را تأدیب‌کنند، با ملامحمد به‌محلهٔ ارامنه رفتند، کلیسا را خـراب و خانه‌ها را غـارت‌کردند، وخمهای شراب را بشکستند. شاهزاده‌حسنعلی میرزا حاکم طهران به‌سیاست، ملامحمد را نفی بلدکرد، و از غارتگران غرامت بستد، و به ارامنه بازداد. ایـن رباعی لطیف را محمد مهدی‌خان مازندرانی متخلص به‌شحنه ازشاعران زمان دراین واقعه بگفت:

زاهد بشکست ازسرخامی خم می — اسباب‌نشاط می‌کشان زو شد طی
گر بهرخداشکست پس وای به ما — ور بهر ریا شکست‌پس‌وای به‌وی[3]

۱ـ مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۳۱.

۲ـ همین منبع ص۵۳۳.

۳ـ مرآت‌البلدان ج۱ ص۵۳۷ س۲۴.

**قول کرپرتر درباب طهران :** در سال ۱۲۳۷ هجری قمری برابر با ۱۸۲۱ میلادی درلندن کتابی انتشاریافت که اطلاعاتی بسیار ارزنده درباب ری‌باستان و طهران آن زمـان درآن درج شده بود . این کتاب سفرنامهٔ کـرپرتر است . سرربرت کرپرتر (Robert Kerporter) که درسابق نیز ذکری از وی برفت ، سیاح انگلیسی است که در۱۲۳۴ـ۱۲۳۷ هجری ( ۱۸۱۷ـ۱۸۲۰ میلادی ) از ایران دیدن کرده، وتحقیقات ارزنده‌ای فراهم‌آورده است. در دائرةالمعارف اسلامی ازکار وی وبه‌خصوص نقشه‌هایی که فراهم‌آورده تمجید فراوانی‌شده است[1] .

وی را درباب طهران دراین‌سفرنامه مقالتی‌است که لخت‌های زیر ازآن است:

«نیم‌قرن پیش طهران، پایتخت فعلی تمام ایران، به‌سختی شهری دارای اهمیت‌کافی شناخته می‌شد ، که پایتخت دولتی‌گردد . طهران درمرکز نواحی شمال شرقی عراق عجم قراردارد، که یك بخش وسیع‌شاهنشاهی می‌باشد، و شامل بزرگترین بخش ماد ، و سهم‌کمتری از پارت است ، یـا زمینهایی که شاهزادگان پارت مسخر وبه‌قلمروخود الحاق نموده بودند...

برطبق مطالعاتی که به وسیلهٔ چندتن افسر انگلیسی که اخیراً مقیم طهران بوده‌اند، به‌عمل‌آمده، طهران درعرض جغرافیائی ۳۵ درجـه و ۳۷ دقیقه قرار گرفته ، وآقای مکدونالد (Mr. M'Donald) طول جغرافیایی‌آنرا ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه شرقـی اظهار مـی‌کند . طهران در سرزمینی پست واقـع است ، به‌نزدیکی دامنهٔ کـوههای البرز که در این قسمت شهرت قدیمی‌تر و جالب‌تر دارد...[2] طهران که دروسط یك‌چنین نواحی‌معروفی‌قرار گرفته بود، مدتهای‌طولانی به‌صورت نقطه‌ای‌مبهم وتاریك مانده بود، تاآنکه ورق برگشت ودراندك‌وقت تحت توجهات‌آقامحمدخان عم شاه‌کنونی، ونخستین پادشاه ایران که طهران را به‌اقامتگاهی سلطنتی برگزید، وارد مرحله‌ای تازه‌گردید. نزدیك‌بودن‌آن به منطقه استرآباد زادگاه و اقامتگاه آبا و اجداد پادشاه مزبور ، که باغ شرق خوانده می‌شد، و قرارگاه‌کاملی برای قبیله قاجار است، یکی ازعللی بودکه این دهکده ناچیزرا مورد امتیازقرارداد. همچنین دریك موقعیت مرکزی قرار دارد، ومیان ایالات شمال غربی که سرحدآن گرجستان است، وایالات شرقی کـه حمله‌گاه ترکمنها ، و متحدان ناراحت افغانی آنهاست واقع است . به حقیقت جهة انتخاب جـایگاهی مناسب بازبینی عمومی ، شاه ایران نتوانست محلی بهترازطهران انتخاب‌کند ، هرچند هرکدام از پایتخت‌های سابق ایران خوش‌تر ومطبوع‌تربود. چشمه‌های متعددی‌که از مرتفعات مجاور جاری می‌شود، درآغاز شروع‌گرما زمین پست اطراف شهر را اشباع‌کرده درمنافذآن فرومی‌رود ، و بخار و رطوبت به بالا می‌فرستدکه هوارا درآن فصل ناسالم می‌کند. نامطبوع‌بودن این‌محل به‌تمامی مربوط به‌این‌ناسالمی‌هواست.رطوبت زیاد خاك تولید سبزه می‌کند، وباغهارا ازسایهٔ فراوان خود می‌پوشاند. سپس بلافاصله درعقب شهر رشته‌های مرتفع البرز به‌سوی مشرق‌گسترده می‌شود...

طهران باخندقی‌عمیق که برجها ودیوارگلی که مساحتی برابر۸۰۰۰ یارد را دربر دارد بـا چهاردروازه احاطه شده است ، دروازهٔ جنوب بـه اصفهان می‌رود، دروازهٔ شمال غرب به‌تبریز می‌رود، دودروازهٔ دیگر به‌سوی تپه‌های آن‌جهات بازمی‌شود. اینها ازحیث ساختمان بسیارساده هستند ، و به استثنای چندآجر کاشی‌آبی وسبزکه برای تزیین بکاررفته دیگرچیزی ندارند . درحدود دویست یارد درجلوی هردروازه یك برج خیلی بزرگ مدور واقع است ، که

---

۱ـ دائرةالمعارف اسلامی، به‌زبان فرانسوی، ج۳ ص۱۱۸۴ . نگارنده درتألیف کتاب ری‌باستان ازاین‌کتاب فراوان استفادت برد.

۲ـ دراینجاکرپرتر سخن از شهرت حسن صباح رازی ، و نیز اقوام هیرکانی قدیم درشمال پهنهٔ طهران، و همچنین سیمرغ و زال گفته است. همچنین کرپرتر دراینجا به خطا ← کوه توچال وشاخه‌های‌آنراکه ازفروع‌کوه دماوند است، همان البرزی پنداشته‌که سیمرغ زال را درآنجا پرورش داده، وتفصیلی درآن‌باب بیاورده ، وآنرا نیز دلیلی بر اهمیت و شهرت پهنهٔ طهران پنداشته است، درصورتی‌که البرز در اساطیر باستانی جنبهٔ معنوی و مینوی دارد، وبرسلسلهٔ توچال قابل‌انطباق نتواند بود ـ رك: ری‌باستان، ج۲ خاتمه.

به وسیلهٔ خندقی محافظت می‌شود. که خاك آن نه تنها کمك به بالا آوردن برج نموده، بلکه یك خاکریزی در کنارهٔ خارجیش تشکیل داده‌است. این استحکامات ممکن است برای دو مصرف متضاد مورد استفاده قرار گیرد: اول برای زیرنظرداشتن پیشرفت دشمن، سپس به‌عنوان خط سنگربندی درمقابل‌شهر. راه خروج از دروازه‌ها کاملاً تحت مراقبت این بناهاست...

به طورکلی گمان می‌رود قسمت اعظم این شهر جدید ازخرابه‌های ری بناشده، که به‌فاصله پنج میلی قراردارد. مصالح عمده درساختمان هردومکان بدون شك آجرهایی است که درمقابل آفتاب خشك می‌شود... اقامتگاه شاه که درارك واقع است، محله‌ای است ممتاز، مساحتش بالغ بر۱۲۰۰ یارد است، ودرمیان استحکامات خود محاط است، که بروی دیوارشمالی شهر بسته می‌شود. خیابانهای طهران مثل کلیهٔ خیابانهای دیگرکه دراین مملکت دیده‌ام خیلی تنگ و پرازگل یاخاك‌است، برحسب اینکه فصل بارانی باشد یا فصل خشکی. وقتی یك خان یا بزرگی دیگربیرون می‌رود به ندرت رضایت می‌دهدکه کسی اورا پیاده ببیند، بلکه مایل است براسبی سوارباشد وبایك کوکبه سی یا چهل نفری‌که پیاده به‌دنبال اوهستند ونوکری‌که پیشاپیش اوست و پارچه‌ای ظریف وگلدوزی‌شده دردست دارد بیرون‌آید... شترها وقاطرها و الاغها وچه‌بسا از اوقات یك یا دوفیل‌سلطنتی مدام ازاینجا به‌آنجا می‌روند، ودربرخی‌ازاوقات خیابانها را مسدود می کنند...

با ورود به‌طهران از دروازهٔ قزوین، پس‌ازپیش‌رفتن دویست یا سیصد یارد درشهر، فضای بازبزرگی‌نمایان می گردد، پرازحفره‌های‌عمیق وعریض، یا بهتر بگوییم گودالهایی‌که در زمین فرورفته است. در اطراف این گودالها شکافهای متعددی وجوددارد، که راه به خانه‌های زیرزمینی می‌برد، که بعضی ازآنها اقامتگاه مردم‌فقیر بیخانه‌ای می‌باشد، که ملجأ وپناهی‌جز آن‌راندارند[1]،

۱- این محل‌همان هستهٔ اصلی‌طهران‌است‌که ذکرش درص ۱۳۲،۱۳۳ کتاب حاضر برفت، وبیگمان این حفره‌های زیرزمینی همان خانه‌های زیرزمینی طهران است، که یاقوت وقزوینی ذکرکرده‌اند، وبیانش درص۱۰۰ وص۱۰۱ کتاب حاضر گذشت.



و بعضی دیگر اصطبل موقتی برای حیوانات می‌باشد... من نتوانستم با دقت جمعیت شهررا بفهمم، ولی ازملاحظات خودم چنین حدس می‌زنم که درطول اقامت زمستانی وبهارهٔ شاه درآنجا بین شصت وهفتاد هزارنفر می‌باشد. البته دراین رقم تعداد خارق‌العاده مردم را که از ایالات درموقع جشن نوروز به پایتخت می آیند حساب نمی‌کنم[1]...»

این بود خلاصهٔ توصیفی که کرپرتر ازطهران‌کرده است.

**استفاده از قول کرپرتر درتعیین هستهٔ اصلی طهران:** در قول کرپرتر نکته‌های بسیاربسیار ارزنده وجود دارد، که درمنابع دیگر نمی‌توان یافت، و ازآن‌جمله نشان‌دادن محل و نمونهٔ خانه‌های زیرزمینی طهران‌باستان است. آنجاکه گفت:

«... از دروازه قزوین پس‌ازپیش رفتن دویست یا سیصد یارد در شهر، فضای باز بزرگی نمایان می‌شود ... در اطراف این‌گودالها شکافهای متعددی وجوددارد‌که راه به‌خانه‌های زیرزمینی می‌برد، که بعضی‌ازآنها اقامتگاه مردم فقیر بی‌خانه‌ای می‌باشدکه ملجأ وپناهگاهی جزآن ندارند[2]...»

محل دروازهٔ قزوین بدان عهد، چنانکه درص۱۲۵کتاب حاضر ذکر گردید، درمدخل بازارچهٔ قوام‌الدوله درمیدان شاپورفعلی بوده است. هریارد نیز ۰/۹۱۴ متر است، وبدین‌مقیاس چون از دروازهٔ قزوین به سمت شهرروی به‌مشرق وشمال شرقی پیش می‌رفتند، به‌محلی درشمال غربی سیدنصرالدین، در مغرب خیابان خیام می‌رسیدندکه ملتقای دومحلهٔ بزرگ باستانی بازار و سنگلج بوده، وبا چال حصار فعلی مطابق است. خانه‌های زیرزمینی درگفته وی نیز بی‌تردید ساختهٔ دست انسانهاست، وطبیعی وخودبه‌خود به‌وجودنیامده بوده است.

۱- سفرنامهٔ کرپرتر، به‌زبان انگلیسی، ج۱ ص۳۰۶-۳۱۳.

۲- رك: همین منبع، ص۳۱۲ س۳-۱۲.

اخبارمربوط به‌خانه‌های زیرزمینی طهران درص ۱۰۰، ۱۰۱ کتاب حاضر به نقل ازیاقوت وقزوینی درج آمد، وآنچه کرپرتر به‌عهد فتحعلی‌شاه دیده و ذکر کرده، بی‌تردیدنمونه‌ای ازاین‌خانه بوده است، ظاهراً این‌محل (چال‌حصار) را ازسوی مغرب، آغاز دیه طهران قدیم می‌توان به‌حساب آورد، چون درفاصلهٔ میان دروازهٔ قزوین که حد غربی طهران زمان فتحعلی‌شاه بوده تا این محل که قریب ۳۰۰ یارد می‌شده گویا این‌نخستین گودال‌بوده است، وچون ازاین‌نقطه به سوی مشرق‌همچند دیهی درنقشهٔ مندرج‌درص ۱۲۶، ۱۲۷ کتاب حاضر درنظر گرفته شود، پهنه‌ای به‌دست خواهدآمد، که درص۱۲۹ به‌بعد به‌عنوان هستهٔ‌اصلی‌طهران موردبحث‌قراردارد، واماکن‌چند دیگرنیز که نامشان باکلمهٔ چال مرکب‌است، همچون حمام چال، ومدرسهٔ چال، و چال زنبورک‌خانه و غیره همه درهمین محدوده قراردارند.

**قول زین‌العابدین‌شیروانی درباب‌طهران:** درسال ۱۲۳۷ زین‌العابدین‌خان شیروانی کتابی به‌نام ریاض‌السیاحه تألیف کرده، ودرآن شرحی ازطهران نیز بیاورده است، که ملخصی از آن درذیل نقل می‌افتد:

«طهران شهری مشهور ومعروف ونسبت به‌سایرمحال ری به خوبی هوا موصوف است، اکثرمیوهٔ‌آنجا ممتازسیما خربزه و انجیر و انگورش باامتیاز است. درقدیم‌آن شهرقصبه‌ای بود، وبه‌تدریج روی به‌عمارت‌نمود. اکنون‌که سنه هزارودویست وسی وهفت هجری است قرب چهل‌سال است‌که دارالملك سلاطین قاجار است . آن شهر در زمین هموار اتفاق افتاده ، سمت شمالش فی‌الجمله گرفته ، مشتمل است برقرب پانزده هزارسرای ، و چندین اسواق ، امرای‌آن دولت‌عمارات‌نیکوساخته‌اند. درتابستان‌هوای‌آن شهر به‌گرمی‌مایل، و در زمستان کوچه‌هایش پرگل است. درخارج آن شهرباغات دلگشا وبساتین روح‌افزا طرح انداخته‌اند، وقصورعمارات مرغوب ساخته‌اند[1].»

۱- ریاض‌السیاحة، ص۶۹۴ س۱۳.



به‌سال ۱۲۳۸ هجری نجیب‌افندی ازاسلامبول به سفارت به‌ایران‌آمد، و درطهران درتالارگلستان باریافت ، و نامهٔ سلطان‌محمودخان عثمانی را که درباب امضای مصالحه میان محمد امین پاشاسرعسکرارزنةالروم و میرزا محمدعلی‌آشتیانی نوشته بود با عهدنامه تقدیم داشت[1].

درسال ۱۲۳۹ مطابق با ۱۸۲۳میلادی درلندن‌کتابی دیگر انتشاریافت‌که اخبارجالبی درباب ایران وطهران و به ویژه ری قدیم درآن درج‌آمده بود ، این‌کتاب سفرنامهٔ سرویلیام اوزلی (W. Ouseley) است ، که دوسال پس از سفرنامهٔ‌کرپرتر انتشاریافت ، لکن اوزلی در سالهای ۱۲۲۵ ــ ۱۲۲۷ هجری (۱۸۱۱ــ۱۸۱۳ میلادی) درطهران بود، وکرپرتر در۱۲۳۴-۱۲۳۷هجری. چون اخبار این دوکتاب فاصلهٔ زمانی چندانی‌ندارند، وقول‌کرپرتر جامع‌تر است، ازاین‌رو برای پرهیز از تضاخم‌کتاب ازنقل اقوال اوزلی خودداری شد.

و تنها بدین‌نکته اشارت می‌رودکه اوزلی برای طهران ۶ دروازه و۳۰ مسجد ومدرسه و۳۰۰ حمام ذکرکرده، وجمعیت‌آنرا در زمستان حدود ۴۰ تا ۶۰ هزارتن دانسته است[2].

درسال ۱۲۴۱ هجری که سال سی‌ام سلطنت فتحعلی‌شاه بود در ضمن برگزاری جشن‌عید، درضمن‌خطبه عید، وی را شهریارصاحبقران‌خواندند وسکهٔ صاحبقرانی‌زدند. مسکوکاتی‌که تاآن‌تاریخ‌به‌نام «کشورستان»بود «صاحبقران» نامیده شد وکشورستان به‌زر اختصاص‌داده شد. واحد قران ازآنجاست[3].

فتحعلی‌شاه روزپنجشنبه نوزدهم‌شهرجمادی‌الثانیه سال ۱۲۵۰ قمری پس‌از ۳۹سال پادشاهی، درسن میان ۶۷ تا۷۰ سالگی درگذشت[4].

۱- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۴۴ س۱۸.
۲- رك: مقالهٔ مینورسکی درباب‌طهران، دائرةالمعارف اسلامی، به‌زبان‌فرانسوی، جلد ۴ ص۷۵۴ س۴۹ ستون راست.
۳- مرآت‌البلدان، ص۵۴۸ س۱۶.
۴- همین‌منبع، ص۵۶۵، ۵۶۶.

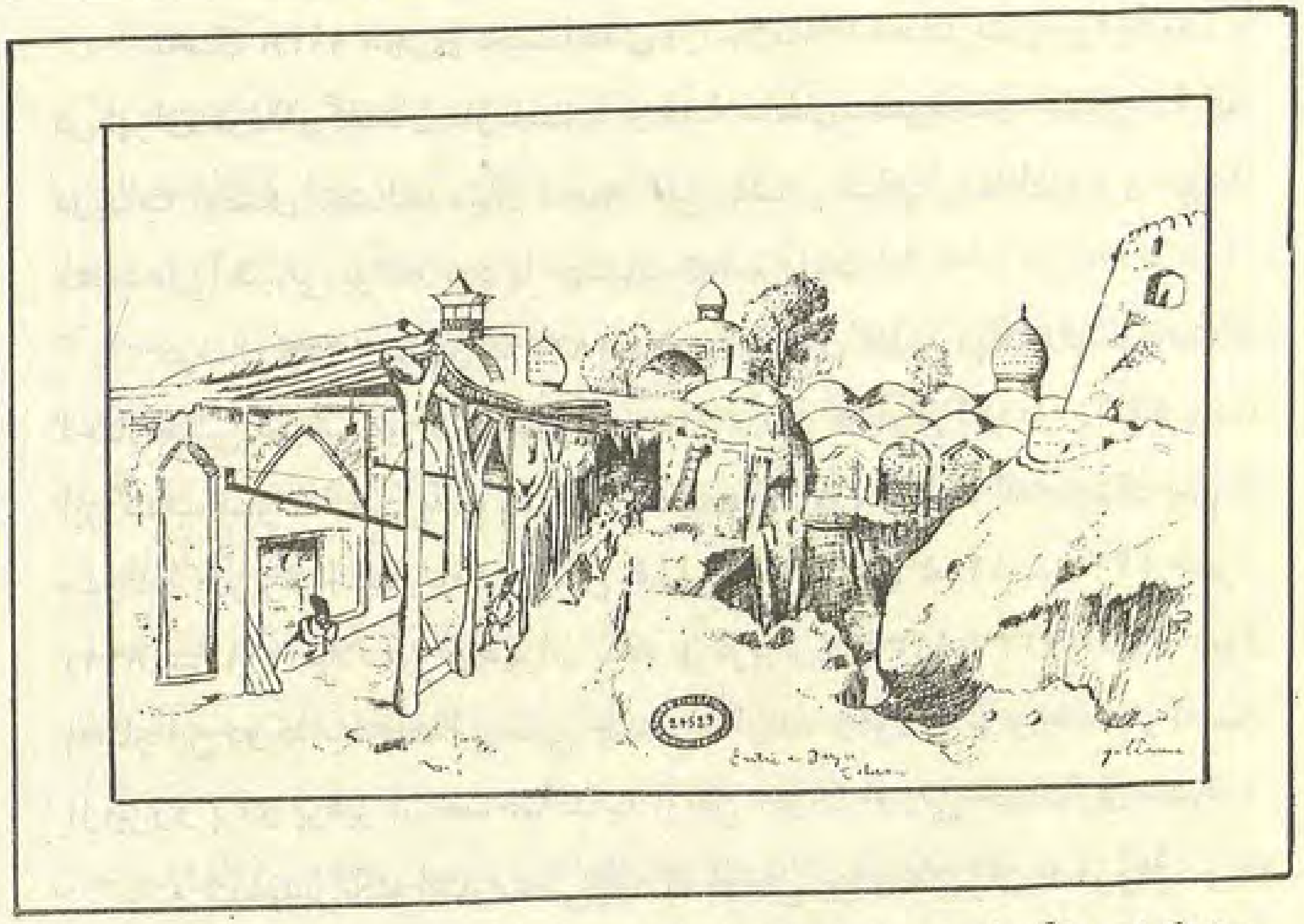

منظرهٔ کنارخندق گوشهٔ جنوب شرقی ارك طهران و مدخل بازار و مسجدشاه درسال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی. نقاشی ژولورنس عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

منظرهٔ کنونی محل کلیشهٔ بالا عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی



## بناها وآثارفتحعلی‌شاهی درطهران :

به‌زمان فتحعلی‌شاه بناهایی ارزنده درطهران (درداخل وخارج شهر) به وجودآمدکه درتمام عهد قاجاریان ذکر وشهرت خود را حفظ کرده بود ، و بیشترآنها هنوزنیزآباد ومعروف است، که اهم آنها بدین‌قرار است :

**مسجدشاه :** ذکرمسجدشاه درسفرنامه ژاك موریه که به‌سال ۱۲۲۲هجری درطهران بود، چنانکه درص۱۹۲کتاب‌حاضر گذشت، درج آمده وقیدگردیده که ناتمام‌است، وهمانجا ذکرشده‌که طهران‌را جزاین‌مسجدشش‌مسجد کوچك دیگرنیزهست که قابل ذکرنیست. تاریخ اتمام بنای‌مسجدشاه ۱۲۴۰قمری‌است. از ژول لورانس نقاش فرانسوی تصویری متعلق به‌سال ۱۲۶۴ به‌دست است‌که که محل فعلی انتهای جنوبی‌خیابان ناصرخسرو و دورنمایی ازگنبدمسجدشاه طهران را نشان می‌دهد (تصویرصفحهٔ قبل). دانشمندگرامی آقای مصطفوی را به‌استناد این‌تصویر درباب محل تصویر ومسجدشاه بحث ارزنده‌ای است‌که به مناسبت اهمیتی که دارد درذیل درج می‌افتد:

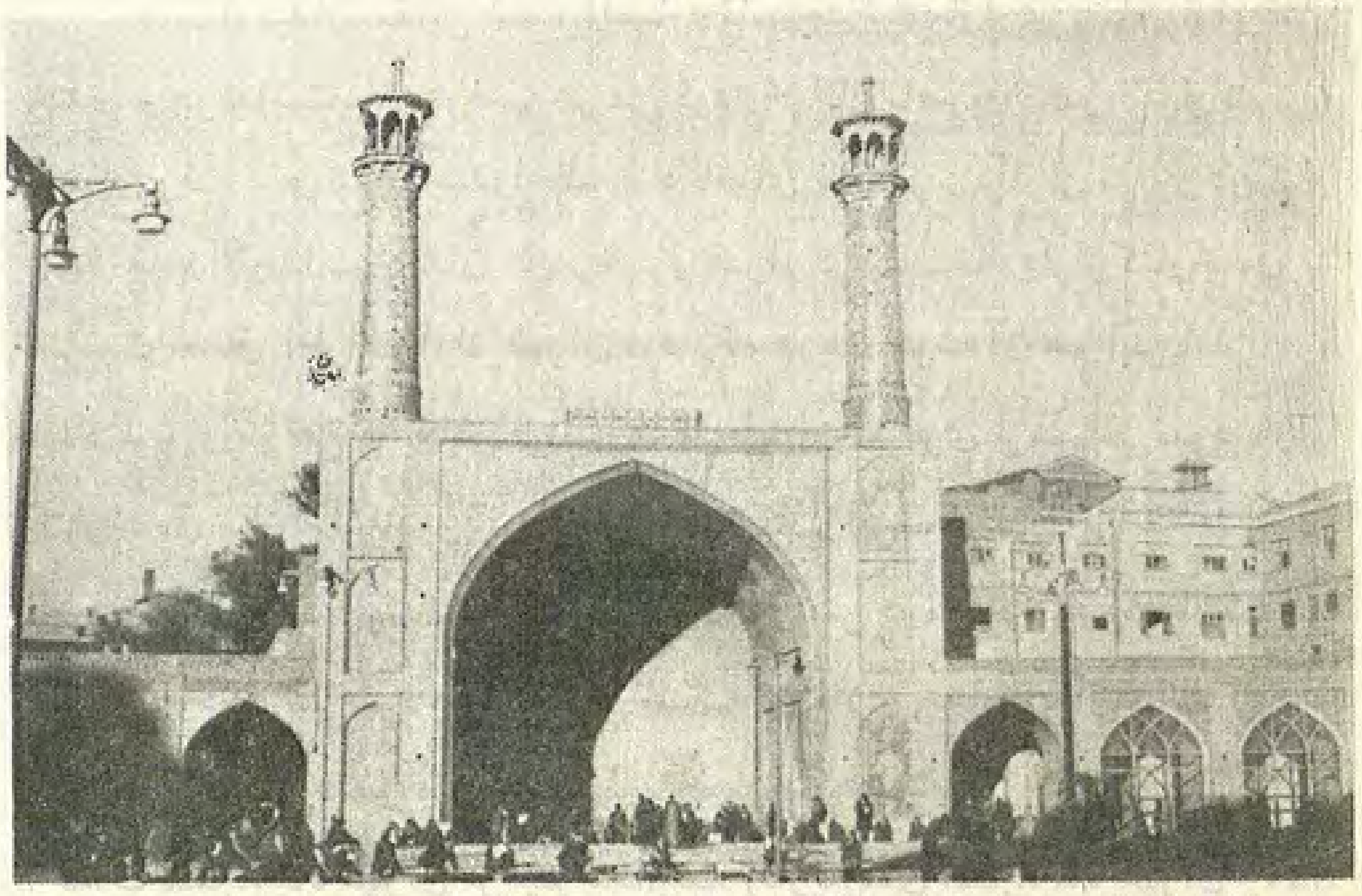

ایوان شمالی مسجدشاه طهران‌که مناره‌های‌آن درعهد ناصرالدین‌شاه افزوده شده است عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

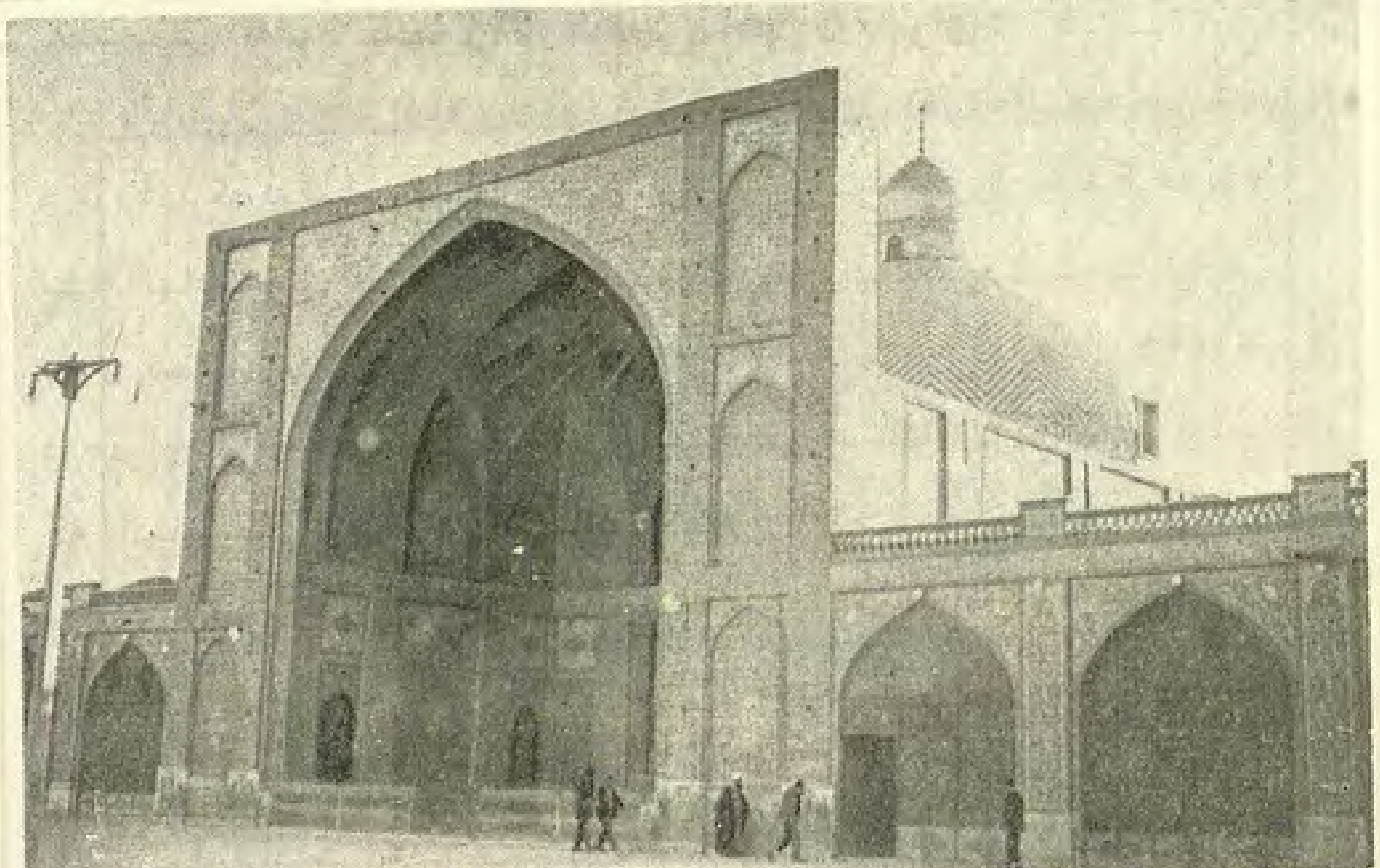

ایوان بزرگ جنوبی مسجدشاه طهران. قسمتی ازگنبدکه اخیراً برخلاف سبك اصلی آن به‌طرح جناقی کاشی‌کاری شده است نیز دیده می‌شود عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

«... ازمیدان مقابل شمس‌العماره تامسجدشاه بازاری به‌نام بازارکنار خندق وجودداشت، که درضمن‌عریض کردن‌خیابان ناصریه(ناصرخسرو کنونی) ازمیان رفت، و تیمچهٔ صدراعظم و دکانهای ضلع‌غربی بازار مزبور درکنار جبههٔ جدیدالاحداث خیابان ناصرخسرو قرارگرفت. نام بازارکنارخندق به مناسبت خندق اطراف ارك طهران بود. که دریك گوشه‌آن هم این بازار را ساختند، و موقعی‌که نقاش فرانسوی در طهران مناظری ترسیم می‌نمود بازار کنارخندق ساخته نشده بود، ودرذیل‌نقاشی که ازاین‌محل‌نمودآنرا مدخل‌بازار طهران معرفی کرده‌است... درنقاشی ژول لورانس دومنارهٔ طرفین‌ایوان‌شمالی مسجدشاه دیده نمی‌شود، ودرعوض گلدسته‌ای بالای همان ایوان مانندگلدستهٔ مسجدشاه قزوین به‌نظر می‌رسد، وباتوجه به‌اینکه نقاشی مزبور ۲۴ سال بعداز احداث مسجدشاه طهران ترسیم شده‌است (تاریخ‌بنای مسجدشاه طهران ۱۲۴۰ قمری است) به خوبی معلوم می‌شودکه مسجدشاه طهران هم مانند سایر



مسجدشاههای زمان‌فتحعلی‌شاه درسمنان وقزوین وبروجرد مناره نداشته‌است، ودومنارهٔ موجود درمسجدشاه طهران ازآثار زمان ناصرالدین‌شاه قاجار می‌باشد، که طبق‌کتیبهٔ سردرشمالی مسجد مزبور درسال ۱۳۰۷ تعمیراتی درآن نمود،[و] ظاهراً ضمن‌همین‌تعمیرات مناره‌های فعلی‌را نیزبه‌طرفین‌ایوان‌شمالی افزوده‌اند.

گنبد امامزاده زید (ع) وگنبد مسجد سیدعزیزالله‌که هردو ازآثار زمان فتحعلی‌شاه قاجاراست، درنقاشی‌مزبورمشهود می‌باشد، وضمناً علاوه‌برآنکه گوشه‌ای ازخندق جنوب شرقی ارك طهران دراین‌نقاشی‌نموده شده‌است، برج ارك درهمان‌گوشه ونگهبان برج به‌نظرمی‌رسد[1].»

این‌بود قول‌آقای مصطفوی. مسجدشاه را به عهد فتحعلی‌شاه پناهگاه و بست متظلمین قرارداده بودند. به عهد ناصرالدین‌شاه‌که طهران بزرگ شد و جمعیت فزونی گرفت وبست مسجد موجب تجری‌اشرار می‌شد به‌فرمان شاه و تصویب امام جمعهٔ وقت‌آن بساط برچیده شد[2].

**باغ شاه:** باغ شاه میدانی بود برای اسب‌دوانی‌که پیش ازتوسعهٔ طهران درخارج شهرازسوی مغرب افتاده بود، و فتحعلی‌شاه عمارتی در شمال آن به‌وجودآورد، و محمدشاه نیز چیزی بدان بیفزود، تا درعهد ناصرالدین‌شاه کوشکهای معتبر وبناهای عالی درآنجا بساختند[3].

**برج نوشین:** این برج به‌نام نوش‌آفرین‌خانم دختر بدرخان زند و زن فتحعلی‌شاه‌است، که مورد محبت اوبود، وفتحعلی‌شاه‌آنرا به نام وی بساخت. محل آن درنزدیکی عمارت بانك ملی درخیابان فردوسی است‌که بدان زمان

۱- مقالهٔ‌آقای مصطفوی، «تهران دریك قرن پیش»، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ۸۱، آذر۱۳۳۳، ص۷.

۲- المآثروالآثار، ص۱۳۱.

۳- المآثروالآثار، ص۵۶.

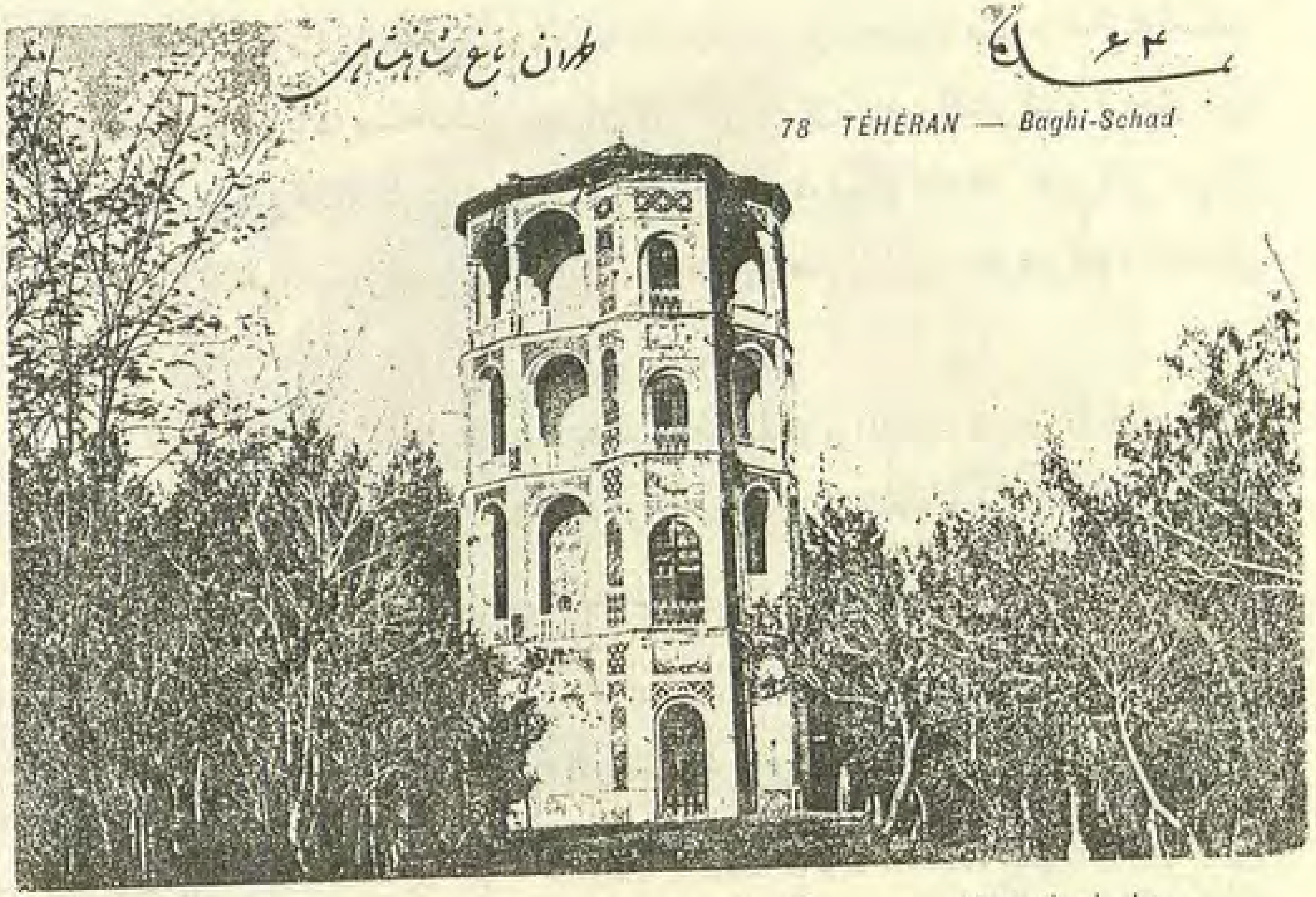


منظره‌ای از باغشاه — عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات

درخارج شهر ازسوی شمال واقع بوده است[1].

**عمارت نگارستان :** عمارت نگارستان را، که درکنارخیابان بهارستان فعلی، و نزدیك به خیابان ژاله جنب مؤسسهٔ لغت‌نامه واقع بود، چنانکه در ص۱۹۳ کتاب‌حاضر ازقول ژاك موریه گذشت، درسال ۱۲۲۲هجری که وی در طهران می‌زیست در دست ساختمان بوده است. شرح‌جزئیات این‌بنا باتفصیلی درخور درسفرنامهٔ مادام‌دیولافواکه به‌زمان ناصرالدین‌شاه به ایران سفرکرده بود، بیامده است[2].

**قصر قاجار:** ذکراین‌قصرنیزمانندعمارت‌نگارستان درقول موریه مذکور درسطورپیش بیامده، و محل‌آن درخیابان کورش‌کبیر ( جادهٔ قدیم شمیران ) درحدود ایستگاه قصر درسوی مشرق خیابان بوده است . فتحعلی‌شاه به نقل

۱- تاریخ عضدی، ص۵.
۲- سفرنامهٔ مادام دیولافوا، ص۱۲۶-۱۲۹.



مؤلف تاریخ مآثرالسلطانیه این قصررا درسال دوم سلطنت‌خویش پی‌افکند[1].

**قصر لاله‌زار :** باغ لاله‌زار درخارج‌طهران قدیم ازسوی شمال، درمحل خیابان لاله‌زارکنونی واقع بودکه بخشهایی از خیابان لاله‌زار و سعدی و اسلامبول را درمیان داشت وازبناهای فتحعلی‌شاه است.

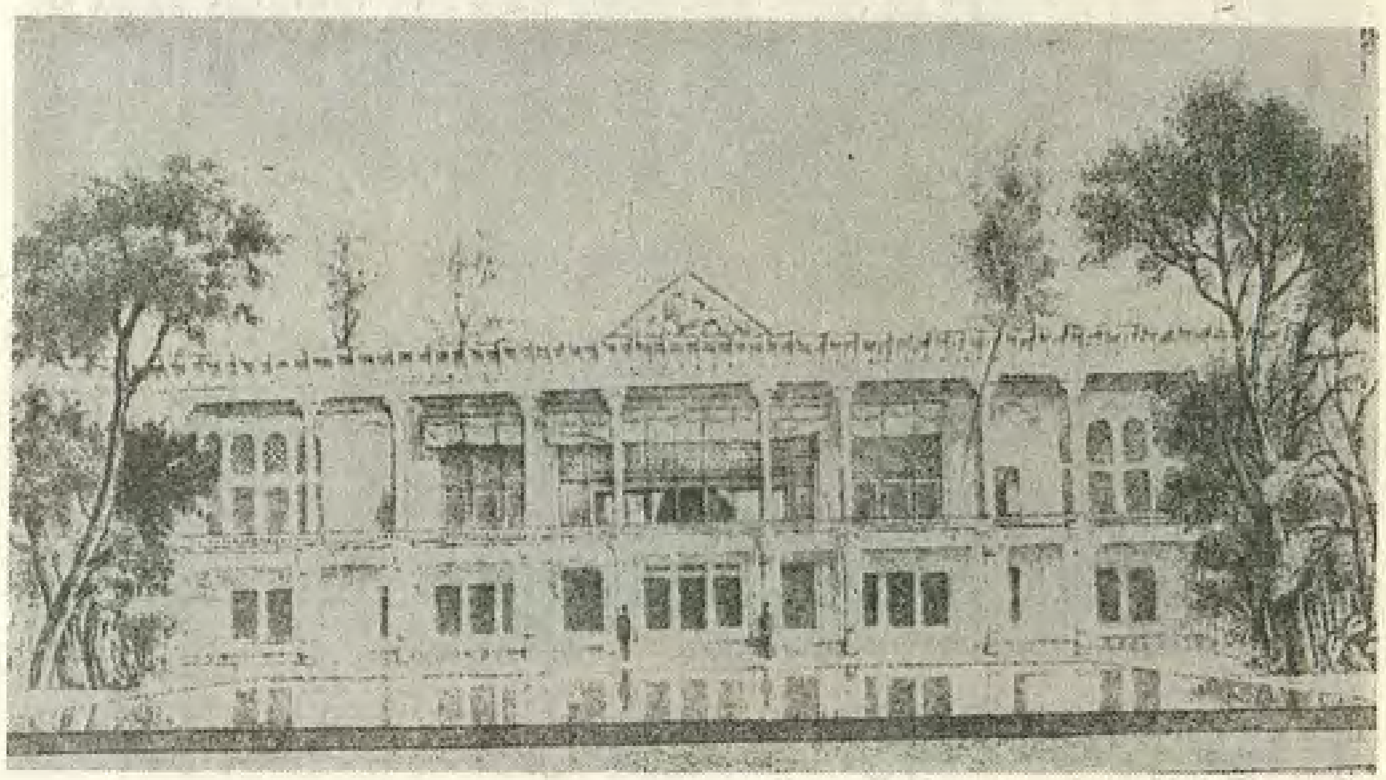

عمارت باغ لاله‌زار — عکس از روزنامهٔ شرف

بلاغی درتاریخ مرکزطهران نوشته:

«فتحعلی‌شاه ومحمدمیرزا ( ولیعهد ) سواره از ارك برای‌گردش به باغ لاله‌زار می‌آمدند . هروقت سفیری یا نماینده‌ای از طرف دولتهای خارجی به تهران وارد می‌شد،درباغ لاله‌زار از وی پذیرایی می گردید، وژنرال غاردان (گاردان ) فرانسوی مأمور ناپلئون چند روزی درهمین باغ لاله‌زار اقامت داشته ، و پس ازآن مأمورین انگلیس ، اطریش و غیره‌کم و بیش به این باغ آمده‌اند[2].»

۱- تاریخ مآثرالسلطانیه، ص۴۶ . س۳ . برای اطلاع بیشتر ، رك : مسافرت به ارمنستان و ایران، تألیف ژوبر، ص۱۷۸.
۲- تاریخ تهران بلاغی، ج۱ ص(م) ۱۱۰.

ناصرالدین‌شاه درتعمیر این قصر سیصد هزار تومان به پول آن زمان خرج کرد .

خیابان لاله‌زار به‌نام این قصر و باغ آنست.

**کاخ نیاوران :** در مرآت‌البلدان در ذکر جهان‌نمای نیاوران ذکر گردیده، که درابتدا به‌امر فتحعلی‌شاه درمحلی که اکنون قصر نیاوران واقع‌است عمارتی مختصر بناکردند ، و در فصل گرما گاه شاه در آنجا اقامت می کرد . محمدشاه نیزمقداری برآن بنا بیفزود ، ناصرالدین‌شاه آن بنارا محوکرد ، و قصروعمارتی‌عالی‌طرح افکند[1]. شرح آن درالمآثر والآثار نیزدرج آمده است، وذکرگردیده است که چون پس‌ازقرن نخستین پادشاهی ناصرالدین‌شاه تجدید عمارت کلی یافته بدین‌سبب‌صاحبقرانیه نامیده شده است[2].

این کاخ بدین‌زمان اصلاحاتی کلی واساسی‌یافته، ومقر دربارشاهنشاهی شده است. وصف این کاخ وتابلوهائی که آنجارا زینت می‌بخشد، خود نیاز به تألیفی مستقل دارد.

در اینجا به مناسبت بدین‌نکته نیز اشارت می‌رودکه قنات حاجی‌میرزا علیرضاکه آب گوارای آن درمحل موسوم به‌سرچشمه ظاهرمی‌شد، متعلق‌به‌عهد فتحعلی‌شاه و ازصدقات جاریهٔ حاجی‌میرزا علیرضای خواجه برادرحاجی‌قوام شیرازی بود. حاجی‌میرزاعلیرضا سخت مورد احترام فتحعلی‌شاه قرارداشت، وهمیشه به‌اوحاجی‌دایی خطاب می‌کرد[3].

**تخت مرمر :** علاوه‌براینها « تخت مرمر » یا « تخت سلیمانی » نیز از یادگاریهای عهد فتحعلی‌شاه است . وی اندکی پیش از سال ۱۲۲۱ قمری به حجاران وسنگتراشان معروف اصفهان دستورداد که تختی ازسنگ مرمر زرد معادن یزد بسازند تاهمیشه دروسط ایوان معروف به‌تخت مرمر «دیوانخانه یا

۱- مرآت‌البلدان، ج۴ ص۳۰۰ .
۲- المآثروالآثار، ص۵۵،۶۲.
۳- تاریخ عضدی، ص۲۹.



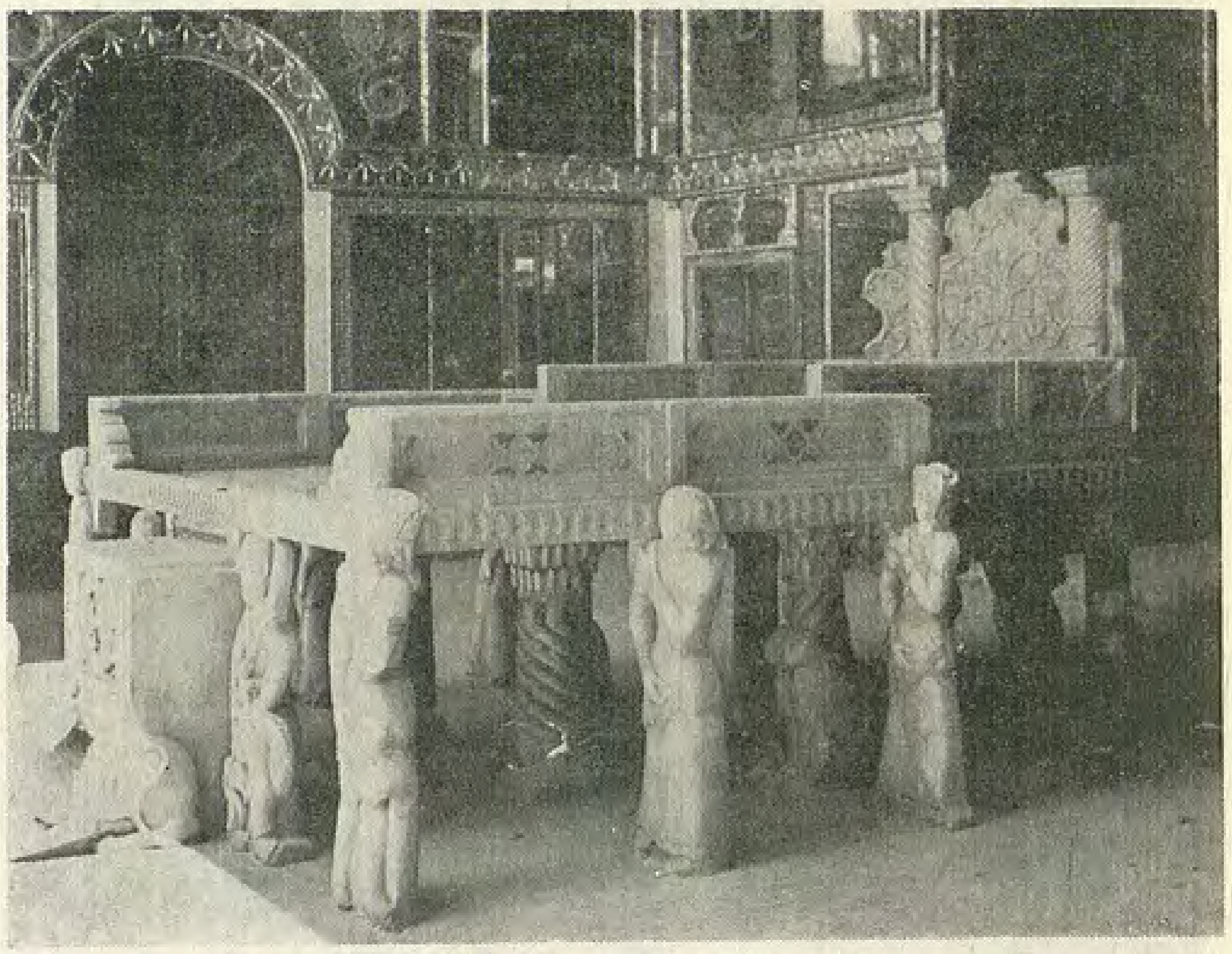

تخت‌مرمر ازآثارهنری دوران فتحعلی‌شاه، که دروسط ایوان عمارت تاریخی‌تخت‌مرمرنصب شده.
عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

ایوان دارالاماره» سابق نصب وبرقرارگردد. وفتحعلی‌شاه از نظرتشبیه قدرت وشوکت خود به‌شوکت وقدرت حضرت‌سلیمان، این تخت را «تخت‌سلیمانی» نام داد. تخت‌مرمر یاتخت سلیمانی به‌شکل سکوی دیواره‌داربلندی ازشصت و پنج قطعه مرمر بزرگ وکوچك ساخته ، و در وسط ایوان نهاده شده است . ارتفاع تخت ازکف ایوان قرب یك متراست ، و ازچهارطرف بردوش شش فرشته و سه دیو و یازده ستون مارپیچی قرارگرفته است، ودرجلوی‌آن دوپله تعبیه شده‌که در طرفین پلهٔ نخستین دوشیرحجاری گردیده است . در دورادور طارمیهایی‌ساخته شده‌که ازداخل وخارج کتیبه‌هائی داردکه اشعارآنهامنتخب ازدو قصیدهٔ فتحعلی‌خان صباملك‌الشعراء است‌که درمدح فتحعلی‌شاه و وصف تخت مرمر سروده شده ، و به قلم نستعلیق خوش نوشته وزراندود گردیده

است[۱].

درمحل ارك نیزعمارت بادگیر به زمان او ساخته شد ، و بنیاد واساس تالار الماس نیزاززمان اوست[۲].

**محمدشاه :** بعدازفتحعلی‌شاه محمدشاه نوادهٔ او دررجب‌سال ۱۲۵۰ در تبریز به‌تخت شاهی جلوس کرد[۳]، وسپس راهی طهران گردید.

درسال۱۲۵۱ وبایی مهلك درطهران شیوعی تمام یـافت ، و جمعی را بکشت[۴].

در همین سال در سلخ ماه صفر ، محمدشاه ، میرزاابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی‌راکه منصب وزارت وصدارت عظمی داشت،ومردی ادیب ودانشمند ودبیری بی‌نظیربود، ازباغ لاله‌زار به‌کاخ نگارستان بخواند، و بی‌آنکه اورا به حضور بپذیرد دستورداد تا هلاکش کردند[۵]، و حاجی‌میرزاآقاسی ایـروانی پسرمیرزا مسلم راکه نسبت به‌شاه سمت معلمی داشت به‌جایش برگزیدند.

درسال ۱۲۵۷ «اوژن‌فلاندن» ازطهران دیدن‌کرده، و درباره‌آن نوشته:

«محیط‌طهران بیش‌ازچهارپنج کیلومترنیست،حصارشهرمانند دیگرشهرها برجهایی است که به‌دورآن خندق حفرکرده‌اند[۶].»

درسال ۱۲۶۱ هجری به‌دستورمحمدشاه نهری از رودکرج تاشهرطهران به‌طول هفت فرسنگ جاری‌کردند، وازبالای باغ نگارستان گذرانیدند، و از دروازه شمیران (مدخل پامنارفعلی) و سرچشمه ( ابتدای عودلاجان ) به شهر

---

۱- رك : تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۴۹-۵۱، ۸۸-۹۲ .

۲- رك : تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۲۷۸،۲۸۲.

۳- ناسخ‌التواریخ،جلدقاجار،احوال محمدشاه (شماره صفحه ندارد)؛ مرآت‌البلدان، ج ۱ ص۵۶۷.

۴- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۶۹ س۱۳.

۵- همین منبع، ص۵۶۹ س۱۹.

۶- پایتخت‌های شاهنشاهی ایران، ص۲۸۲.

حاجی‌میرزاآقاسی

عکس ۹ از کتاب ویو طهران

پخش کردند، وبرسرنهرجشنی ملوکانه گرفتند[1].

درهمین‌سال وبایی بی‌امان در طهران بروزکرد و شاه به ییلاق لواسان رفت، گروهی کثیر دراین بیماری تلف شدند[2].

## بناهای محمدشاهی :

درناسخ‌التواریخ در ذکراخلاق وصفات محمدشاه‌آمده:

«درطهران عمارات نیکو بپرداخت، وقورخانه وجباخانه و سربازخانه به‌اندازهٔ شهری عمارت کرد[3].»

**محلهٔ دروازهٔ محمدیه وعباس‌آباد :** بنابه‌تحقیق باستان‌شناس گرانمایه آقای مصطفوی ، محله‌های محمدیه (پای قاپوق و میدان اعدام‌کنونی ) ، و عباس‌آباد درجنوب غربی‌دارالخلافهٔ طهران‌ازبناهای محمدشاه وحاجی‌میرزا-آقاسی است ، که دروازهٔ محمدیه یا دروازهٔ نو یا دروازهٔ غارقدیم نیز باآنها به‌وجودآمده است. کاشیهای بالای سردر دروازه‌که نقش رستم ودیو را در بر دارد ، درموزهٔ ایران‌باستان نگهداری می‌شود . این نقش بسیارماهرانه ساخته شده است، ودروسط حاشیهٔ پایین‌نقش، نام سازنده بدین‌صورت ذکرگردیده:

«عمل استاد محمدقلی کاشی‌پزشیرازی سنه ۱۲۶۳»

آقای مصطفوی سخن را دراین‌باب بدینگونه ادامه می‌دهد:

«بالاترازمحلهٔ‌عباس آباد در بازارپایین‌چهارسوق کوچك کوچهٔ میرزا زینل ایروانی شاهد دیگری از احداث محلهٔ مزبور درزمان فتحعلی‌شاه ومحمدشاه قاجار به‌شمار می‌رود.

مهاجرین‌شهر های ازدست‌رفته قفقازخواه‌وناخواه درطهران‌عامل‌جدیدی برای احداث خانه‌ها و ابنیهٔ جدید بوده‌اند . چنانکه در غائله چند سال قبل

---

۱- مرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۸۶ س۸.

۲- همین منبع، ص۵۸۶ س۱۱.

۳- ناسخ‌التواریخ، جلد اول تاریخ قاجار ، اواخر شرح سلطنت محمدشاه غازی ، (شماره صفحه ندارد).



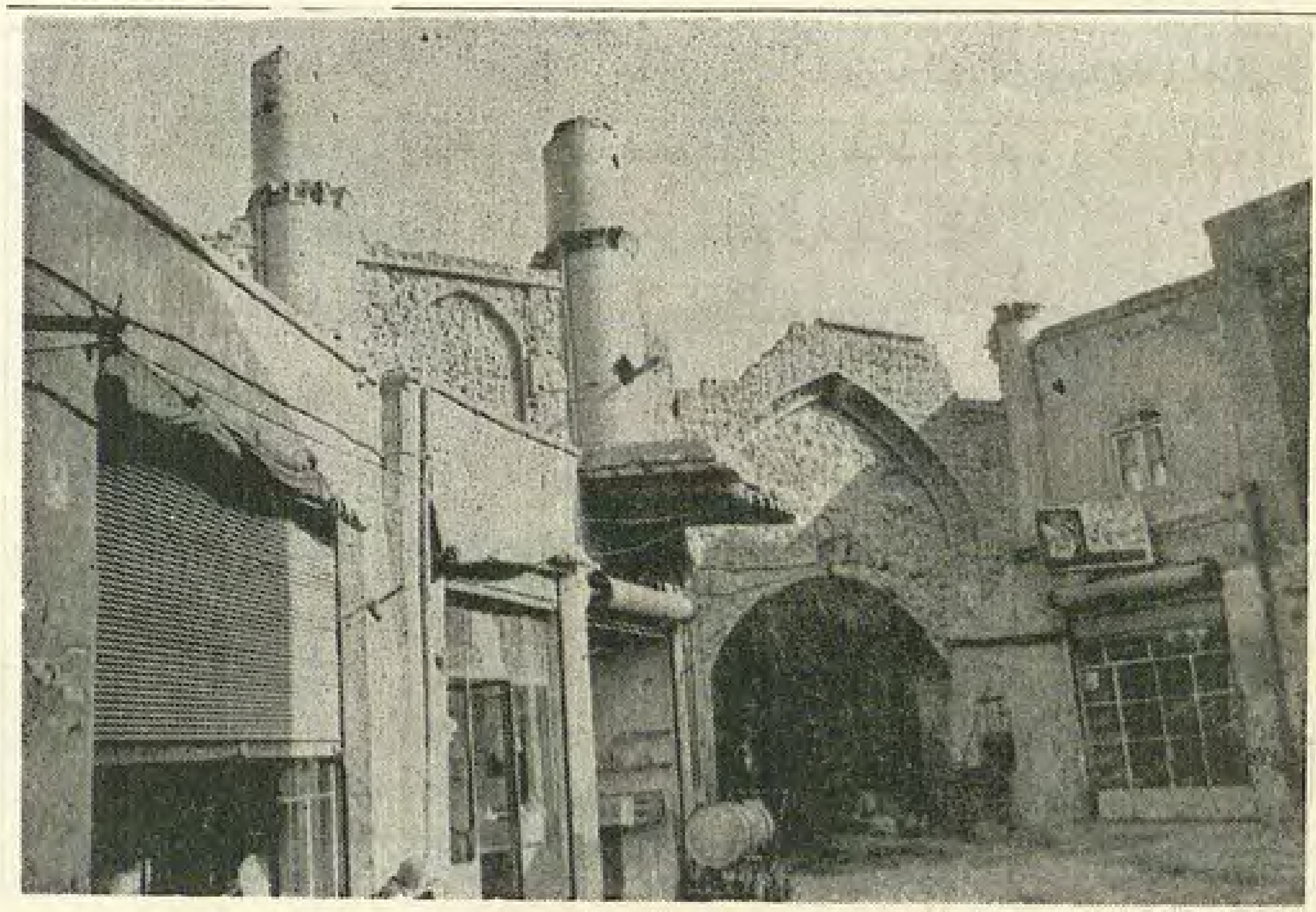

دروازهٔ نو یا دروازهٔ محمدیه درمحلهٔ عباس‌آباد مورخ به سال ۱۲۶۳ یا آخرین سال سلطنت محمدشاه قاجار. عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

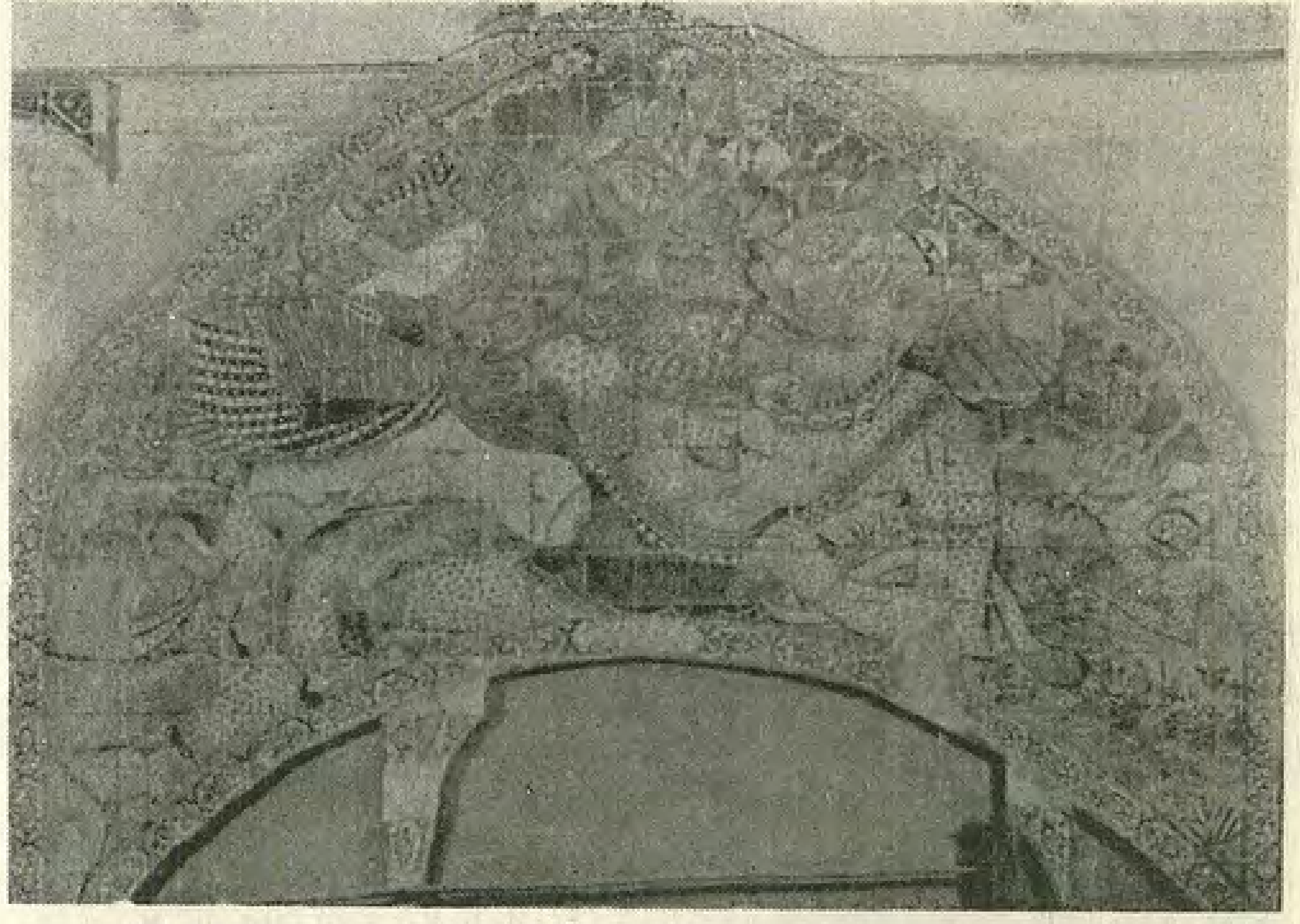

نقش رستم و دیو متعلق به‌دروازهٔ نو درمحلهٔ عباس‌آبادکه تاریخ ۱۲۶۳ دارد و فعلا درموزه نگهداری می‌شود. عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

آذربایجان نیزعده‌ای از هموطنان ساکن آن استان به طهران ومشهد واصفهان آمده موجب آبادانی وترقی قیمت خانه‌ها دراین‌نقاط بودند ، و شهر اصفهان مخصوصاً برای عده‌ای از ایشان مسکن دائم گردید[1].»

**قصرمحمدیه :** دراواخر عهد محمدشاه درسال ۱۲۶۴ هجری قمری به مصلحت دید حاجی‌میرزاآقاسی دستورداده شد تا درمغرب تجریش، درحوالی اسدآباد و نزدیکی باغ فردوس معیرالممالک ، جنب راه اوین ، به فاصلهٔ دویست‌قدمی شمال غرب باغ فردوس، قلعه‌ای بسازند تا پادشاه درفصل‌ییلاق بدانجا برود. کارآغازشد وبرج وبارو استوارگردید، خندقی عمیق به دورش حفرکردند، وکارپاره‌ای ازقصور وعمارات پرداخته‌شد، که تابستان فرارسید. شاه که بیماربود عازم آنجا شد، درحالی که بنایان ودیوارگران همچنان به‌کار بودند؛ وی که به‌بیماری نقرس‌مبتلی بود، طبیعتش‌ازتعادل بشد، ومرضش‌شدت یافت، ودرهمانجا درماه شوال درگذشت.

اقامتگاه تابستانی سابق محمدشاه کاخ نیاوران بودکه ذکرآن در بیان شاهی فتحعلی‌شاه گذشت.

**قصرعباسیه :** حاجی‌میرزاآقاسی نیزبدان‌هنگام که معماران سرگرم‌بنای قصرمحمدشاه بودند، درهمان نزدیکی عمارتی جهت خویش بساخت.

بنای محمدشاه را «قصرمحمدیه»، وعمارت‌حاجی‌میرزاآقاسی رابه‌نام او «عباسیه» نام دادند[2]. ازاین‌دو امروز اثری به‌جا نیست.

**ناصرالدین‌شاه :** پس از مرگ محمدشاه به سال ۱۲۶۴ قمری ، پسرش ناصرالدین‌شاه به سلطنت رسید.

دراوائل عهد ناصری، درسال۱۲۶۷هجری قمری‌کتابی درجغرافیا به‌نام

---

۱- مقالهٔ آقای مصطفوی به‌نام «تهران قدیم وجدید»، اطلاعات ماهانه، جلد ۴ ، شماره ۴۶، ص۳.

۲- ناسخ‌التواریخ جلد قاجار، شرح سلطنت محمدشاه، ووقایع سال ۱۲۶۴ هجری (شماره صفحه ندارد).



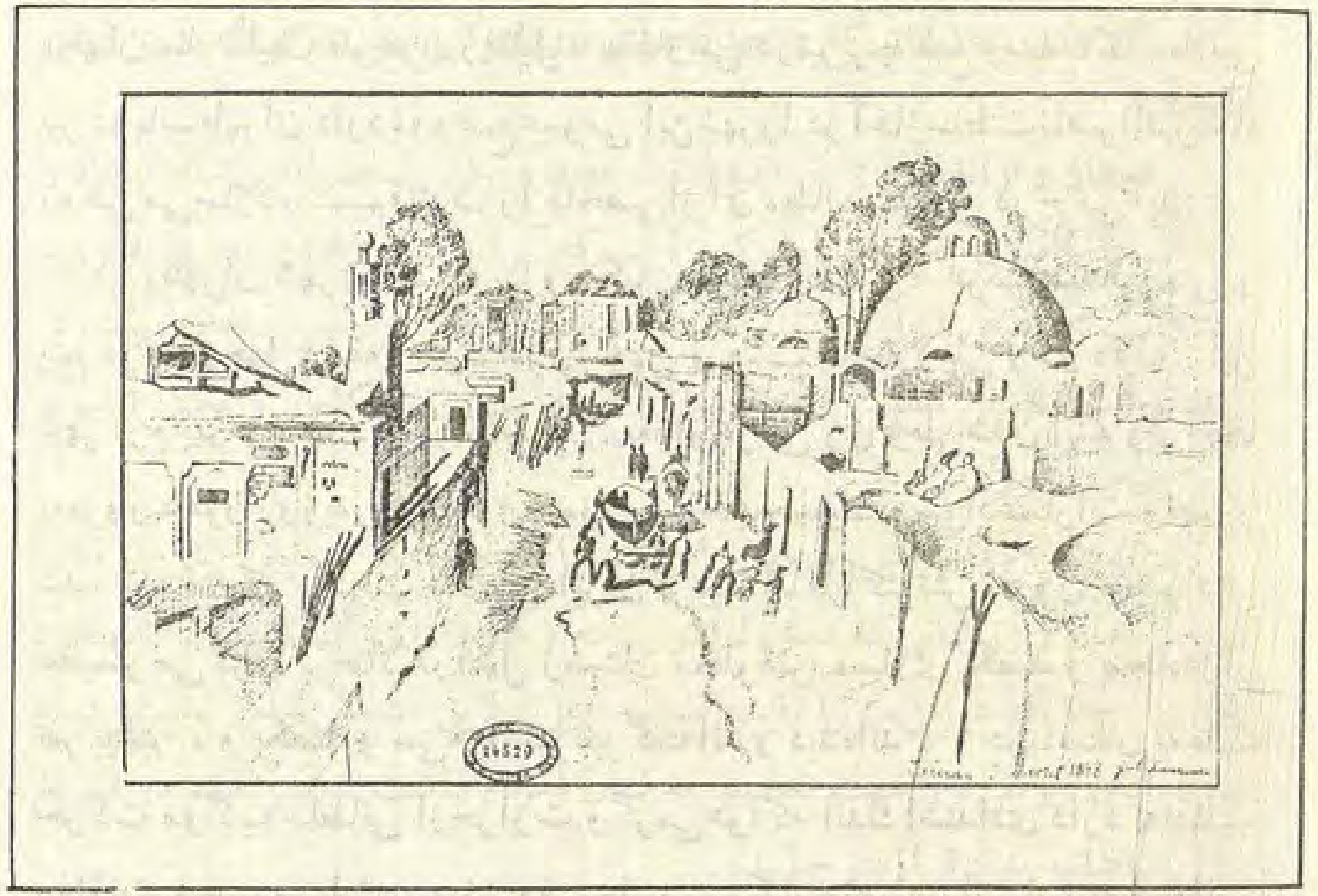

قسمتی از طهران درسال ۱۲۶۴ قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی ترسیم ژول‌لورانس

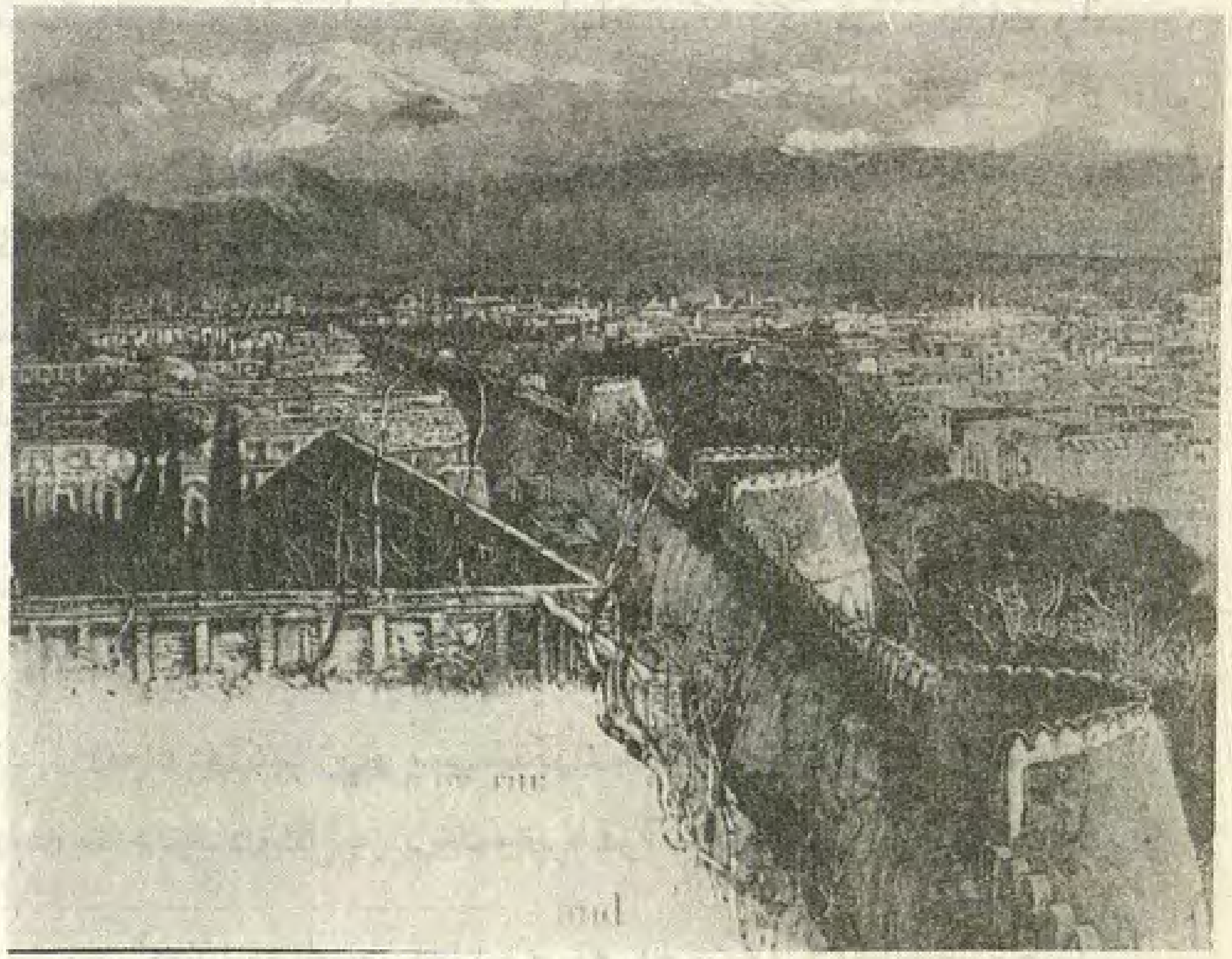

قسمت دیگرازشهرطهران‌که دیوارقدیم ارك درآن‌نمایان است عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

«جهان‌نما» تألیف فلوغون رفائیل، به فارسی در تبریز به‌طبع رسید، که مطالبی نیز درباب طهران دارد، ووضع عمومی این‌شهررا درآغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه روشن می‌سازد، تتمیم‌فائدت را ملخصی ازآن مطالب درذیل درج می‌آید:

«طهران شهری است زیبا ورنگین ونیك و دلنشین، عرض شمالی سی و پنج درجه وچهل دقیقه، طول شرقی چهل و هشت درجه وسی و دو دقیقه. این شهر ارم بهردرقدیم دهی‌بوده‌است... بعدازخرابی ری وطی‌شدن ابنیه وی‌آنجا به‌مرور دهور روزبه‌روز آباد ومعموروصاحب‌جمعیت وسوادعمارات وقصور شد، تاوقتی که پایتخت سلاطین ایران گردید آناًفآناً کثرتش افزون و سوادش عظیمتر می‌گردد. حالا درفصل زمستان مخلوقش مساوی یکصد و پنجاه‌هزار نفر بیشتر، و یکصد و سی‌هزارنفر نیز گفته‌اند و دیده‌اند، و درتابستان به‌عات حرکت موکب سلطانی ازحرارت وگرمی‌هواکه اندك اشتدادی دارد به‌جانب ییلاقات و سردسیرات، و نیز رفتن ملتزمین رکاب نصرت انتساب به همعنانی معسکر فیروزی اثرتعدادنفوس کمتر ازآنست که ذکررفت. عمارات وقصورش مستحکم وعالی ومقصور وبیوتاتش مانند سایربلاد ایران ازخشت وگل قایم. بالجمله، شهری است‌باآیین وقلعه وحصارش متحصن ومتین، بنایش محکم و قوی وخندقش ژرف و قعیر. گرداگرد شهرش حصاری معمر برکشیده و حفری مقعر بریده‌اند، و درمیان این حصارقلعه دیگرحصین و استوارمحکمتر از بنای نخست به انضمام خندقی جداگانه درست‌کرده و مرتب داشته‌اند، وآنجا را ارك شاهی نامند، وعمارات عالیه و دارالقرارسلطان آنجاست. مشتمل است بربیوتات و قصور بیقصور نامحصور... من‌جمله عمارتی عالی و بنایی متعالی پرداخته اورا صندوق‌خانهٔ دولتی ساخته‌اند، خزینهٔ پادشاهی آنجاست، مبالغی خطیر ومعدودی‌کثیر زر و سیم مسکوك به اضافهٔ جواهرات ثمینه، مثل الماس ویاقوت و زمرد ولعل و زبرجد وغیره درآنجا ذخیره نهاده ونگاه میدارند[1].»

۱- جهان‌نمای فلوغون رفائیل، ص ۳۰-۳۵.



## کارهای عمده‌ای که به‌عهدناصری درطهران صورت گرفته بدین‌قرار است:

**ایجاد دارالفنون:** از اقدامات مفید و مؤثر ناصرالدین‌شاه ایجاد و احداث دارالفنون به‌تشویق امیرکبیر است که آنرا به‌سال ۱۲۶۸ هجری قمری، به‌هنگامی که خودبیش‌ازبیست ودوسال نداشت درطی‌مراسمی باشکوه‌بگشود. وبااین‌ترتیب تحولی عظیم را درموضوع علوم مورد نیازکشور و نحوهٔ تعلیم و تعلم به‌وجودآورد.

اندیشه آشناساختن جوانان ایرانی با علوم جدید از مدتی پیش درفکر خیرخواهان وبزرگانی که مسؤول‌امورمردم وکارهای‌بزرگ کشوربودندوجود داشت، چنانکه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه فرزند لایق فتحعلی‌شاه، نخستین‌دسته از جوانان ایرانی را جهت تحصیل به لندن اعزام داشت. این مهم در تاریخ مآثرالسلطانیه بدین‌قرار درج آمده:

«جمعی ازآدمیزادگان این دیار را از مهندس و طبیب و توپچی و اهل صنعت ومعلم سپاه نصرت‌پناه به‌لندن‌که پایتخت پادشاه انگلیس است فرستاده چند سال متوقف بودند، ودرکسب علوم واخذ شیوه ورسوم‌آن دیارجهد بلیغ و اهتمام تمام می‌نمودند، و هرساله مواجب و مرسوم ایشان ازآذربایجان به لندن می‌رفت ... و دراین‌سال (ظ: ۱۲۲۵ هجری قمری) مهندسان و طبیبان و زیرکان و اهل تعلیم ازآموختن و ریختن توپ و ساختن تفنگ و چخماق و اظهار تصنعات دیگر ازآتش‌کاری و سوهان و صیقل‌گری و ابراز و اظهار هنروری کامل گشته، ازلندن مراجعت نموده روی به درگاه‌آوردند[1].»

احداث دارالفنون چنانکه گذشت در اصل زاده فکر بلند امیرکبیر بود. گرچه به‌روزگارمیرزاآقاخان نوری آغازبکارکرد.

امیرکبیرنخستین کسی است که طالب قانون ونظم وعدل وپیشرفت دانش وفرهنگ وترقی ایران بود، وی به‌هنگام ولیعهدی ناصرالدین‌شاه از همراهان

۱- مآثرالسلطانیه، ص ۱۴۱.

او به‌روسیه بود، ومی‌دیدکه آنها باکمال کوشش وجدیت به‌شیوهٔ عموم فرنگیان کار می‌کنند. چون به‌صدارت رسید نشرعلم را درصدر اصلاحات خویش قرار داد، وشاه را وادار به‌تأسیس دارالفنون‌کرد، معلم از اروپا بخواست. اقدام کرد تا جوانان بااستعداد به‌فرنگ رفته تحصیل علم‌کرده برگردند.

باری مدرسهٔ دارالفنون ومنضماتش به‌تقریب نیمی ازقسمت شمال‌شرقی ارك را میان میدان توپخانه وخیابان در اندرون از طرفی و میان خیابانهای الماسیه وناصریه‌ازطرف دیگر گرفته بود، و دو درآن دراین‌دوخیابان بازمی‌شد. این وسعت پهنه دلیل برآنست که‌آن ساختمان بسیار وسیع بوده است ، و حیاط آن چندان وسعت داشت‌که امکان می‌داد درآن عملیات ورزشی و پیاده‌نظام وتوپخانه را نیز اجراکنند.

ناصرالدین‌شاه درآغاز، درنظر داشت‌که درآنجا افسر و مهندس نظامی و غیرنظامی و طبیب و مترجم تربیت‌کند ، لکن بعداً رشته‌های معدن‌شناسی و موزیك به منظور ترتیب موزیك نظامی نیز به‌وجودآورد ، بدین‌ترتیب می‌توان دارالفنون را نخستین دانشگاه‌ایران به‌سبك‌کنونی به‌حساب آورد.

درمیان استادان دوره‌های نخستین دارالفنون‌گروهی از صاحب‌منصبان فرانسوی نیزوجود داشتند، که‌آنهارا ناصرالدین‌شاه به‌سال۱۲۷۳ هجری(۱۸۵۵ میلادی) به ایران دعوت‌کرده بود . رشتهٔ ادبیات نیز بعداً دائرگردید . براثر تعلیمات صاحب‌منصبان فرانسوی فنون مهندسی وتوپخانه وریاضیات و رسم هندسی در ایران پیشرفت‌کلی حاصل‌کرد ؛ وکار دارالفنون همچنان رو به پیشرفت بود. درسفرنامهٔ دکتر فووریه طبیب ناصرالدین‌شاه به نام «سه‌سال در دربار ایران» ( از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری) ، درباب مواد مورد تدریس دارالفنون چنین‌نوشته شده:

«دروسی‌که امروز دراین‌مدرسه داده می‌شود عبارت است ازریاضیات وجغرافیا وهیأت وفیزیك وشیمی ومعدن‌شناسی ومعرفةالارض ورسم ونقاشی وفنون نظامی (توپخانه وپیاده‌نظام) وطب وزبانهای فارسی‌وعربی وفرانسه و



انگلیسی و روسی . لابراتوارهای خوبی در دسترس شاگردان هست تا بتوانند ازعلم به عمل بپردازند. اما طب چون هنوزعقاید مذهبی اجازه نداده است به همان‌صورت علمی است، وجنبهٔ عملی ندارد[1]...»

پس‌ازمرگ ناصرالدین‌شاه و روی‌کارآمدن مظفرالدین‌شاه دارالفنون اندك اندك از رونق خویش بیفتاد، ورشته‌های عمدهٔ عالی واختصاصی آن‌مجزا شد، ومدرسهٔ نظام ومدرسهٔ علوم سیاسی و مدرسهٔ طب و داروسازی و نظائر اینها به‌وجودآمد، وبه‌تدریج‌قسمتهای ابتدائی آن‌نیزحذف‌شد وصورت دبیرستانی را پیداکرد .

**تجدید بنای کاخ نیاوران :** ناصرالدین‌شاه به‌سال ۱۲۶۸ قمری فرمان داد تا بناهای قدیمی کاخ نیاوران را ـ که ذکرش درسابق برفت ـ بردارند، و ازنو قصر وعمارتی مجلل بسازند . درالمآثروالآثارتصریح رفته‌که تاریخ بنای نخستین این‌کاخ به‌فرمان ناصرالدین‌شاه سال ۱۲۶۸قمری است[2]. درهمین‌سال اضافات عمده درقصرقاجار ونگارستان ودولت‌آباد ولاله‌زار به‌وجودآورد[3].

**بنای‌عمارت دوشان‌تپه‌وقصرفیروزه:** درسال۱۲۶۹هجری‌قمری‌درمرتفعات دوشان‌تپه، که به‌حسن موقع ولطافت هوا شهرتی‌داشت، بفرمان‌ناصرالدین‌شاه عمارتی زیبا بساختند، و نزهتگاهی ایجادکردند[4].

قصر فیروزه نیزمیان دوشان‌تپه وکوهسارشمال شرقی تهران افتاده، که ناصرالدین‌شاه‌گاه به‌تفنن بدان‌حدود می‌رفت[5].

۱ـ سفرنامهٔ دکترفووریه، ترجمهٔ عباس‌اقبال، ص۱۲۸. نیز، رك:مقالهٔ دارالفنون به‌قلم دکترشاه‌حسینی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۷۵، خرداد ۱۳۳۳، ص۱۰ .

۲ـ المآثروالآثار، ص۶۲ س‌آخرستون چپ.

۳ـ المآثروالآثار، ص۶۰.

۴ـ المآثروالآثر، ص۵۵ س۱۱ ستون راست.

۵ـ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۱۵، ۵۶۲.

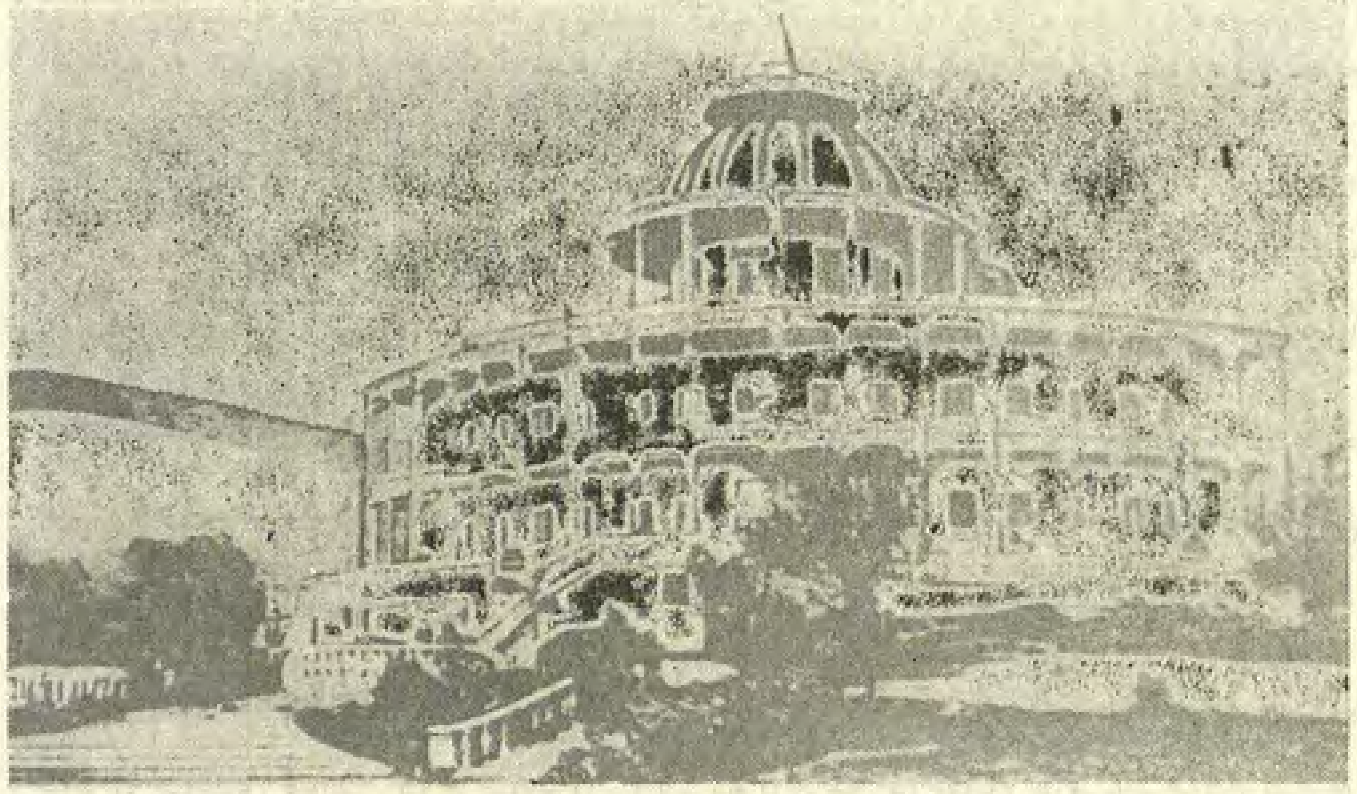

قصر دوشان‌تپه   دراین عکس دوشان‌تپه ازنمایی دور به‌خوبی مشهود است
عکس از ۲۸ روز تاریخ ایران وجهان ضمیمهٔ اطلاعات

**جمعیت‌طهران دراین‌موقع:** جمعیت‌طهران‌همچنان روی‌به‌افزایش‌بود، و درجام‌جم فرهادمیرزا، مطبوع به‌سال۱۲۷۲قمری، تعداد ساکنان‌طهران دریکجا ۱۲۰،۰۰۰ نفر، تخمین زده شده است[1]؛ ودرجای دیگر ۱۵۰،۰۰۰نفر[2].

**تهیهٔ نقشه برای دارالخلافهٔ طهران:** در سال ۱۲۷۵ هجری به سعی اعتضادالسلطنه، و اهتمام مسیوکریشیس فرانسوی، سرتیپ و معلم توپخانه، نقشه‌ای‌ازشهرطهران‌فراهم آمد و به‌طبع‌رسید، که اصل آن‌باقی‌است، وعکس آن درص۱۲۶، ۱۲۷کتاب‌حاضر درج افتاده است، برحسب‌این‌نقشه طهران دوبرج وبارو داشت، یکی به‌دور ارك وکاخهای سلطنتی، ودیگر به‌دورشهر که حدود سه کیلومترطول داشت، ارك در شمال شهر واقع بود، و با برج و باروئی جداگانه زندگی درباریان را ازمردم شهرجدا می‌کرد. درداخل ارك درقسمت جنوبی نخست میدان ارك وتوپخانه واقع بود، وسپس درمشرق وشمال شرقی

۱- جام‌جم، ص۴۶۰ س۳.
۲- همین‌منبع، ص۴۶۳ س۲۷.



ساختمانهائی جدا ازیکدیگر قرارداشتند، که شاهزادگان درآنجا منزل‌داشتند، باقی بناهارا انبارهائی چون انبارتوپخانه، انبارغله، خزانه، دیوانخانه، و نظائر اینها تشکیل می‌داد.

شهررا شش دروازه بودکه، شرح آنها به‌جای خود گذشت.

میدانهای آن‌موقع‌نیز دراین‌نقشه مشخص‌است، همچون‌میدان‌حصیربافها، میدان اسب‌فروشها در شمـال سیداسماعیل، و میدان کاه فروشها درجنوب سیداسماعیل، وسبزه‌میدان درمحل فعلی.

نیز نقشه‌ای از طهران‌که، بتاریخ ۱۲۷۴ هجری بوسیلهٔ کریشش مذکور فراهم‌آمده باقی است.

**توسعهٔ تکیهٔ دولت:** در سال ۱۲۸۴ قمری معیرالممالك از طرف ناصرالدین‌شاه مأموریت یافت تا تکیهٔ دولت را توسعه بخشد. تکیهٔ دولت را درآغاز حاج‌میرزاآقاسی طرح افکند. چون فضاءآن تنگ بود، ازنوپی‌ریزی کردند. این تکیه چنانکه درتصویرمتن نیز دیده می‌شود به‌صورت دایره بنا شده بود، که سه‌طبقه داشت، وبا سردابه‌ها چهارطبقه می‌شد.

دراین‌تکیه مراسم‌تعزیه‌خوانی برگزار می‌گردید، که دراوقات‌مخصوص عزا درشبانه‌روز دونوبت انجام می‌یافت، نوبت اول از سه‌ساعت به غروب مانده تا غروب، و نوبت دوم از دو ساعت از شب گذشته. ناصرالدین‌شاه غرفه‌ای خاص داشت، وآن یکی از غرفه‌های فوقانی بودکه درتصویر دیده می‌شود. این غرفه به‌اندرون شاهی راه داشت.

دراوقات‌تعزیه‌داری روی نیم‌دایره‌های سقف‌آنراکه ازچوب بود باپرده وچادر می‌پوشاندند. سطح داخلی تکیه یکجاکاشی‌معرق بود. بالغ‌بربیست‌هزار تن درتکیه می‌گنجیدند. ده روزهٔ عاشورا وزرا وحکام طاقهای تکیه رابانهایت تجمل می‌آراستند. گاه در غرفات آن در روزهای مذهبی جواهرفروشان و تجار و ارباب صناعات و محترفه منزل کرده به‌کسب و حرفه خود مشغول می‌شدند.

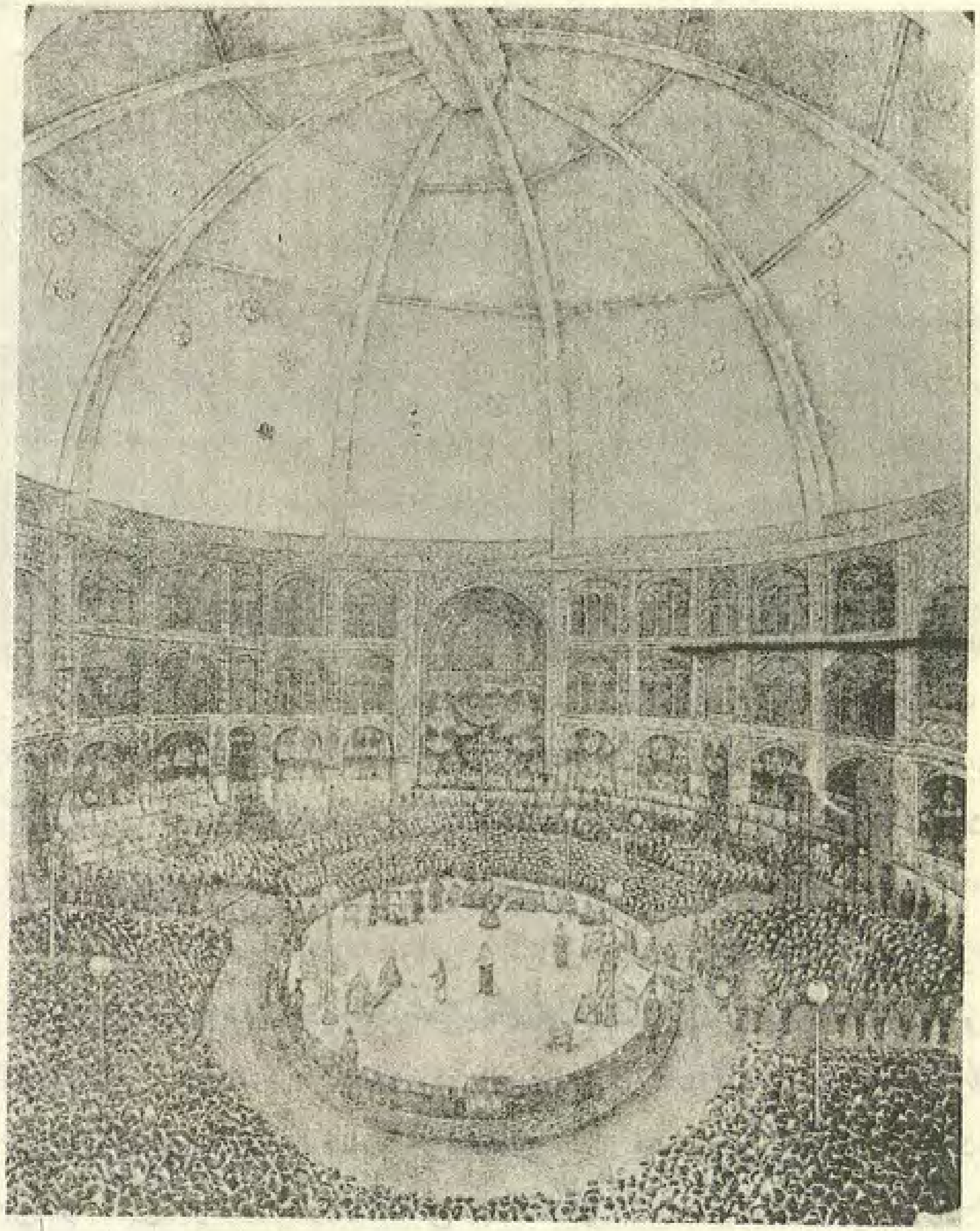

تکیهٔ دولت از درون دریکی از مراسم تعزیه‌خوانی. عکس ازروزنامه شرف

تکیه چندین مدخل داشت. این‌تکیه را بامر عبدالحسین هژیرخراب کردند، وجای آنرا شعبه‌ای ازبانك ملی ساختند[1].

۱ـ سفرنامهٔ مادام‌دیولافوا، ص۲۷۳ذیل۱، به‌نقل ازتاریخ مستوفی؛ مرآت‌البلدان، ج۳ ص۲۲۳ س۱۰؛ تاریخ تهران حجت‌بلاغی، ج۲ ص(ط) ۲۳.

ناصرالدین‌شاه در غرفهٔ خود در تکیهٔ دولت
عکس از مقالهٔ ناصرالدین‌شاه حسینی در اطلاعات ماهانه

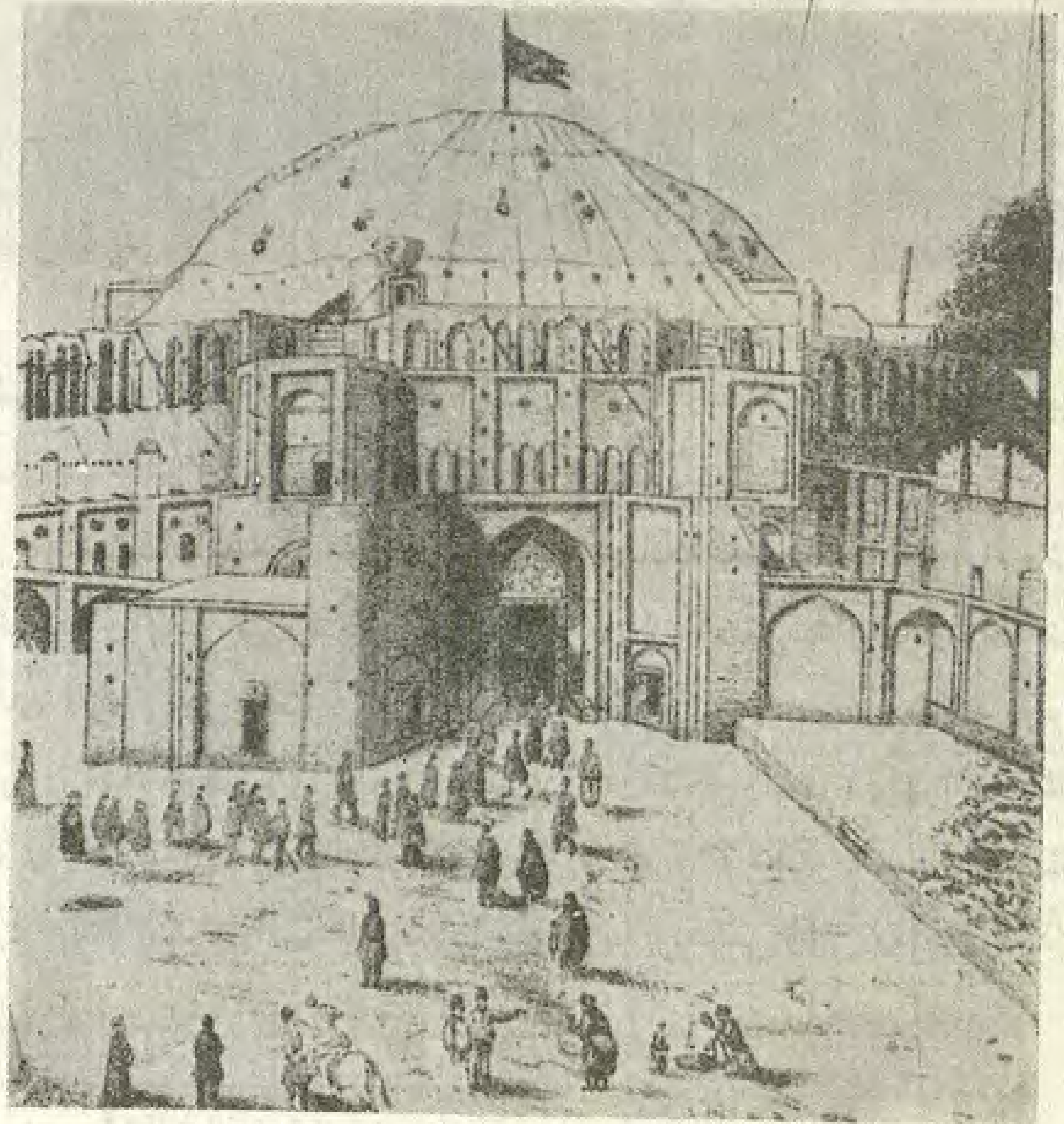

تکیهٔ دولت از بیرون عکس از روزنامهٔ شرف

**بنای شمس‌العماره:** همچنین درسال ۱۲۸۴ هجری‌قمری ناصرالدین‌شاه فرمان ساختن قصرمعروف به‌شمس‌العماره را به‌معیرالممالك داد، شمس‌العماره

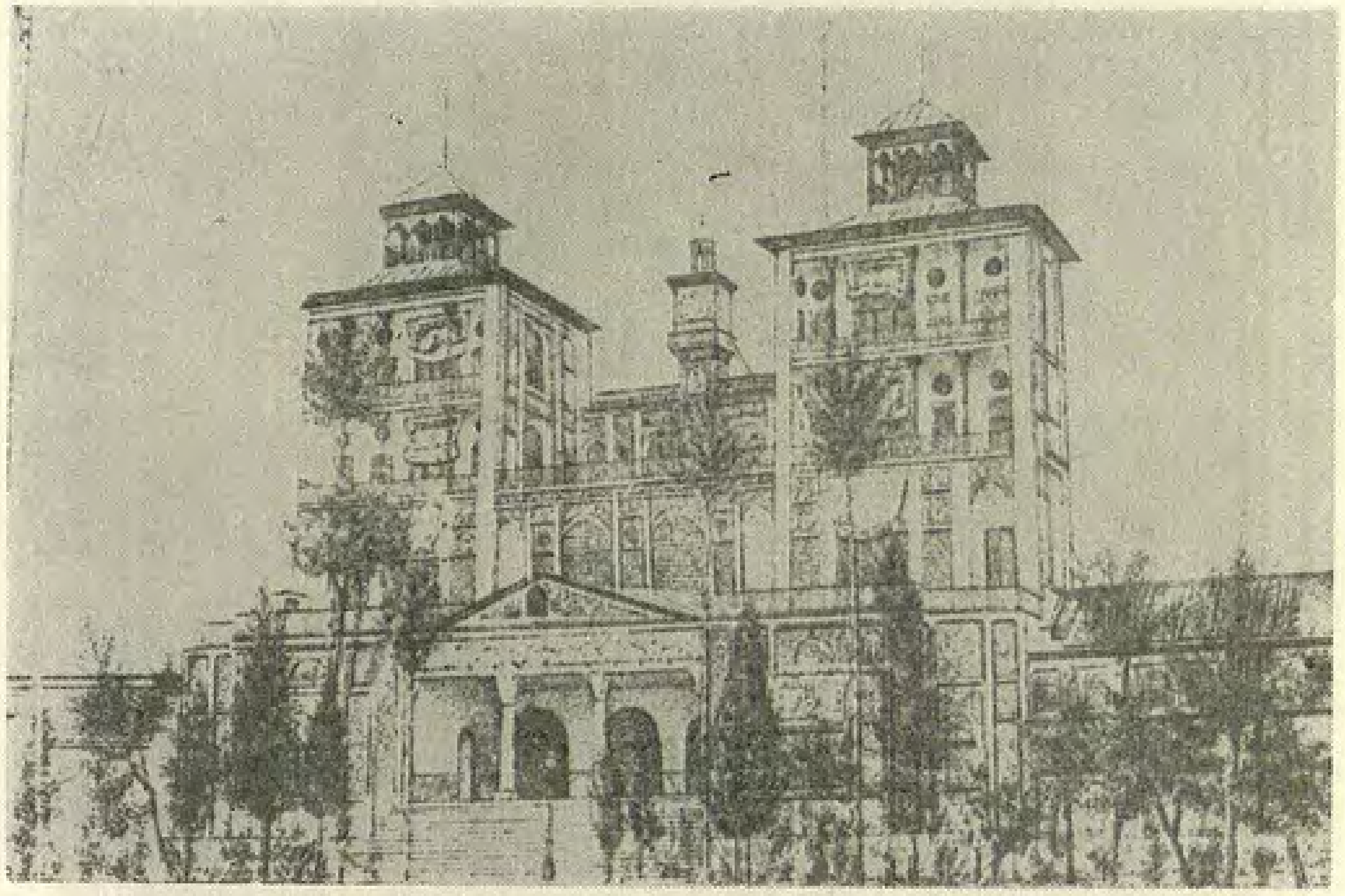

شمس‌العماره          عکس از روزنامهٔ شرف

درمشرق عمارت دیوانخانه واقع است. این‌عمارت درپنج طبقه همانند برخی ازعمارات عالی اروپا پی‌افکنده شده، وبنای‌آن دوسال زمان برد[1].

**توسعهٔ دارالخلافهٔ طهران:** طهران چنانکه گذشت به‌توالی ایام وشهور روبه‌توسعه وآبادی می‌رفت، وبرتعداد بناها افزوده می‌شد وشمارهٔ ساکنانش همچنان افزونی می‌یافت؛ ناصرالدین‌شاه چارهٔ کار را در توسعهٔ شهردید؛ و قراربرآن نهادکه ازسوی دروازهٔ شمیران (درمدخل پامنار) یکهزار و هشتصد ذرع، وازهریك از۳سوی دیگریکهزار ذرع شهررا وسعت دهند، وکفالت این مهم را بعهدهٔ مستوفی‌الممالك صدراعظم و میرزاعیسی وزیر موکول کردند، وچندتن مهندس را مأمورساختند تا طول وعرض خندق را معین کنند.

۱- مرآت‌البلدان، ج۳ ص۹۱.



روزیکشنبه یازدهم‌شعبان‌سال۱۲۸۴بیرون شهرمحاذی دروازهٔ دولت‌سرا پردهٔ شاهی برافراشتند، وگروهی‌ازرجال درآنجاگردآمدند، وشاه درموضعی که خندق را طرح ریخته بودندکلنگی که‌ازنقره بود بدست‌گرفت وبرزمین‌زد، وکار دراین‌لحظه آغاز گردید، وزیر دارالخلافه متعهد شدکه سه‌ساله کاررا به پایان برد، ودوازده دروازه برای‌شهرمقررداشتند، وهم دراین روزشهرطهران را دارالخلافهٔ ناصری‌نام‌کردند، ومیرزامحرم خلیفهٔ درس زبان دارالفنون این بیت را درتاریخ بنا بسرود:

طبع محرم با دل شاد از پی تاریخ گفت

جاودان با فر یزدان باد شهر ناصری

دل شاد الف است که چون با مجموع اعداد حروف مصرع دوم جمع آید رقم ۱۲۸۴ حاصل می‌گردد، که تاریخ آغاز توسعه است[1].

کار ادامه یافت. تمام برج وبارو واستحکامات دفاعی‌سابق را خراب وخندق را پرکردند، محیط شهررا ازسه‌کیلومتربه‌حدود ۱۹کیلومتر (۱۸،۴۶۰ ذرع) رسانیدند[2]. بدین‌ترتیب مساحت جدید شهر به ۱۸،۲۵۰،۰۰۰ ذرع مربع رسید، و۱۴،۱۹۰،۰۰۰ ذرع مربع به مساحت شهرقدیم اضافه‌گردید، چون مساحت شهرسابق به‌تقریب ۴،۰۶۰،۰۰۰ ذرع مربع بود[3].

خندق‌تهران را مطابق‌نقشهٔ خندق پاریس به‌صورت هندسی‌مثمن‌ساختند، درگوشهٔ راست فوقانی نقشه‌ای‌ازطهران که به‌سال ۱۳۰۹قمری به‌اهتمام عبدالغفار به طبع رسیده، درج آمده:

«حسب‌الامر اعلیحضرت شاهنشاه ناصرالدین‌شاه، وسعت شهرازاطراف افزوده شد، وباستیون‌جدیدی حول آن‌ساخته شد، مقرر گردیدکه نقشهٔ عمارات

۱- مرآت‌البلدان، صفحهٔ مذکور درذیل‌پیش؛ سفرنامهٔ مادام‌دیولافوا، ص۱۳۱، ۱۳۲.
۲- حاشیهٔ نقشهٔ طهران، طبع ۱۳۰۹قمری، گوشهٔ بالا سمت چپ.
۳- همین منبع.

مختصرنقشهٔ طهران واطراف‌آن، نقل ازنقشهٔ ایران، از تألیفات میرزا عبدالرزاق‌خان سرتیپ مهندس به‌سال ۱۳۱۶ قمری

اطراف شهرقدیم راکه داخل باستیون شده مهندسین‌مدرسهٔ دارالفنون‌بردارند، پس به حکم مرحوم مغفور اعتضادالسلطنه وزیرعلوم عایقلی‌میرزا که آن وقت ریاست کل مدرسهٔ مزبور با اوبود، نجم‌الملک عبدالغفار معلم کل‌علوم‌ریاضی مدرسه به دستیاری محمدحسین خان تا اواسط سال ۱۳۰۵ نقشه‌برداری کرد . چون ع.ل به‌اینجا رسید، ملاحظه شدکه زمین شهر افقی نیست، طرف شمال بلند است وطرف جنوب پست،مناسب دیدکه محیط شهررا تسویه نماید تاقدر



بلندی و پستی‌معلوم شود، وازروی‌نقشه بتوان فهمیدکه‌آب ازکدام‌طرف ممکن است‌جاری شود،معلوم شدکه طرف دروازهٔ دولت به‌قدر هشتاد دو ذرع بلندتر است ازطرف غربی دروازهٔ خانی‌آباد (نقل به‌اختصار).»

باری، محیط شهرجدید به تقریب بالغ‌بربیست و دوکیلومترگردید ، و دوازده دروازه برگردآن طرح افکندند، و پس از احداث راه‌آهن طهران به حضرت عبدالعظیم‌که شرحش بیاید دروازه‌ای نیز برای‌آن بساختند.

در ذیل به‌ترتیب، نام و تصویر دروازه‌ها درج می‌افتد:

الف درشمال:

۱ـ دروازهٔ یوسف‌آباد.

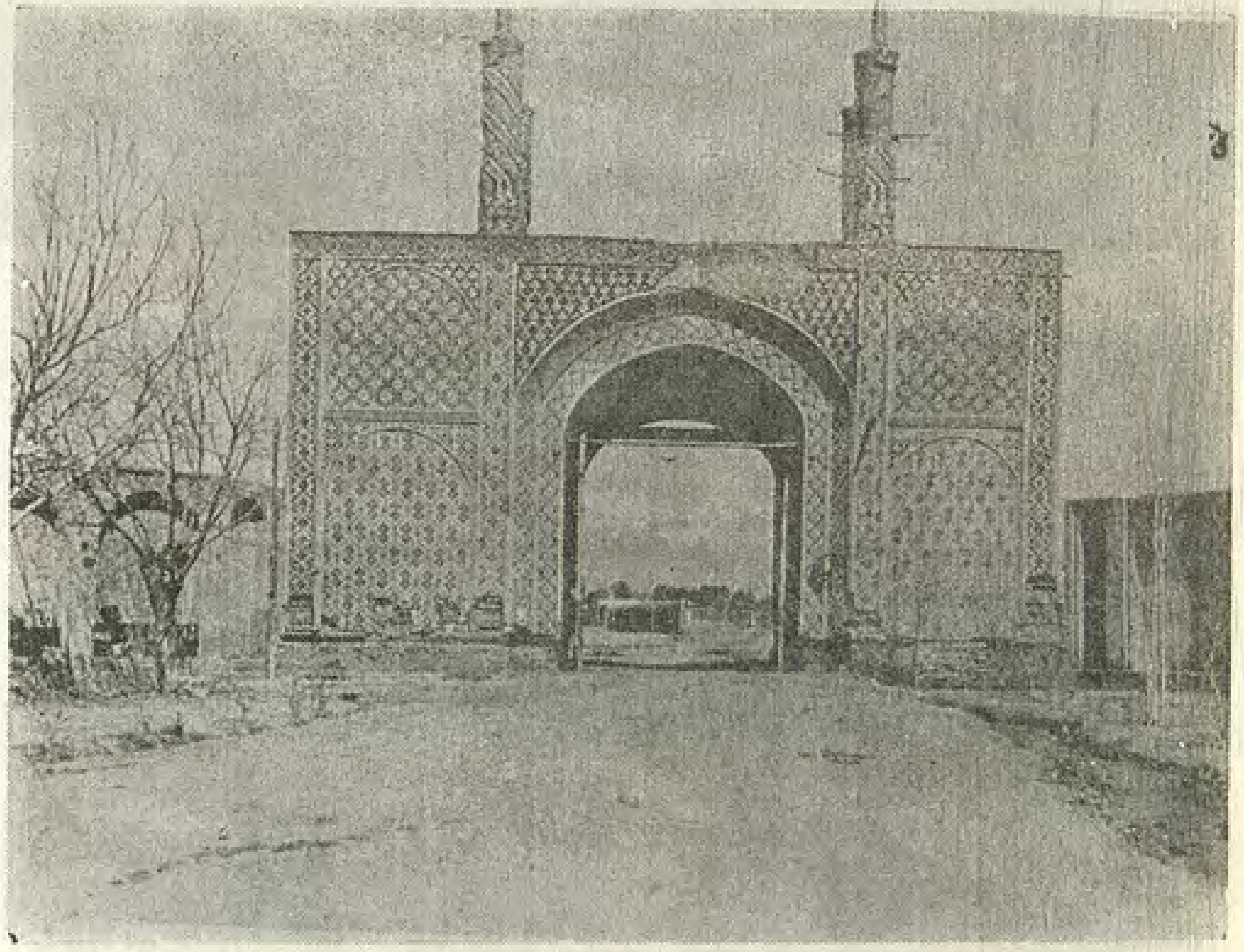

دروازهٔ یوسف‌آباد از داخل شهر — عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

## ۲ـ دروازهٔ دولت .

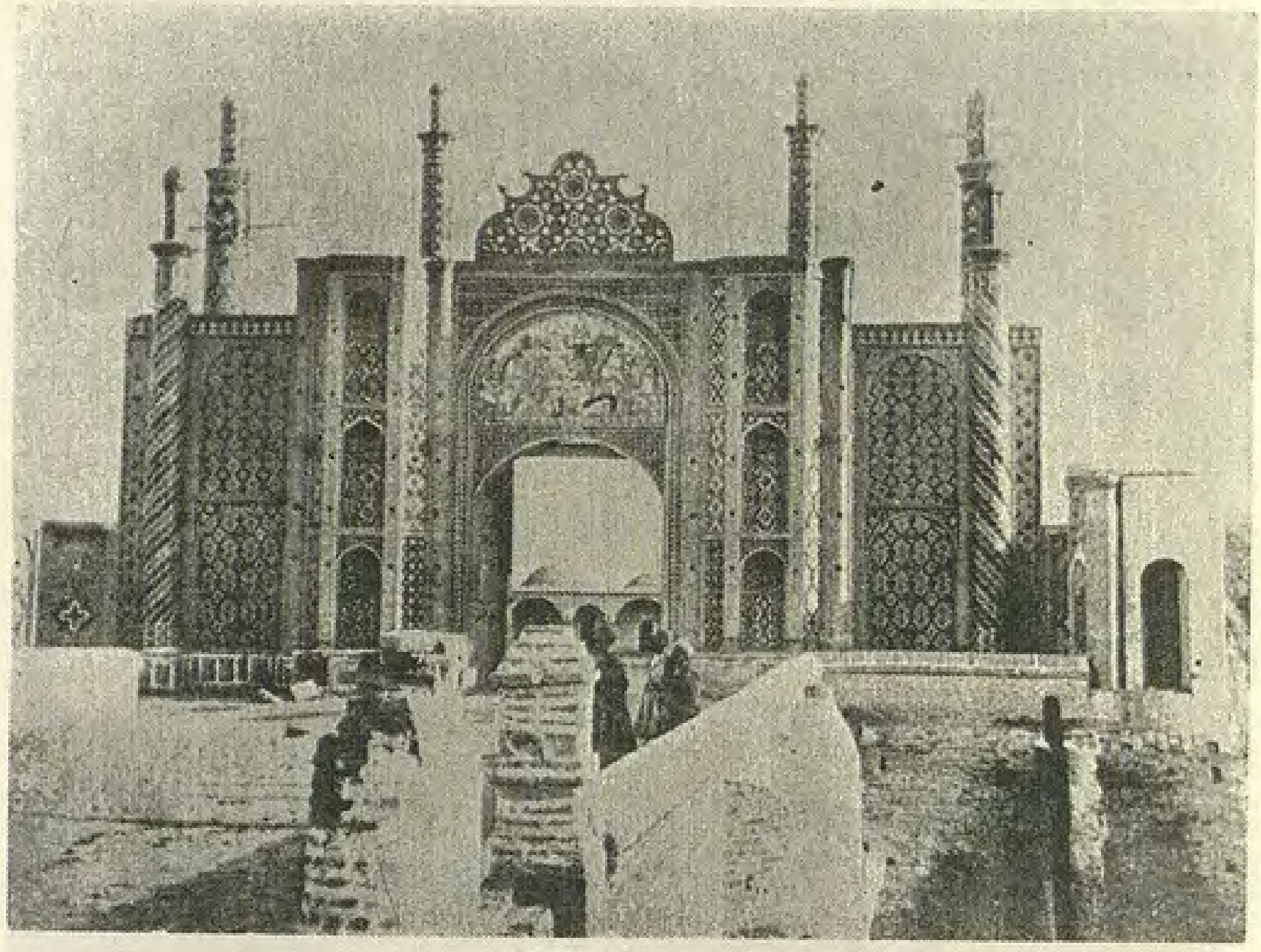

دروازهٔ دولت ازخارج شهر

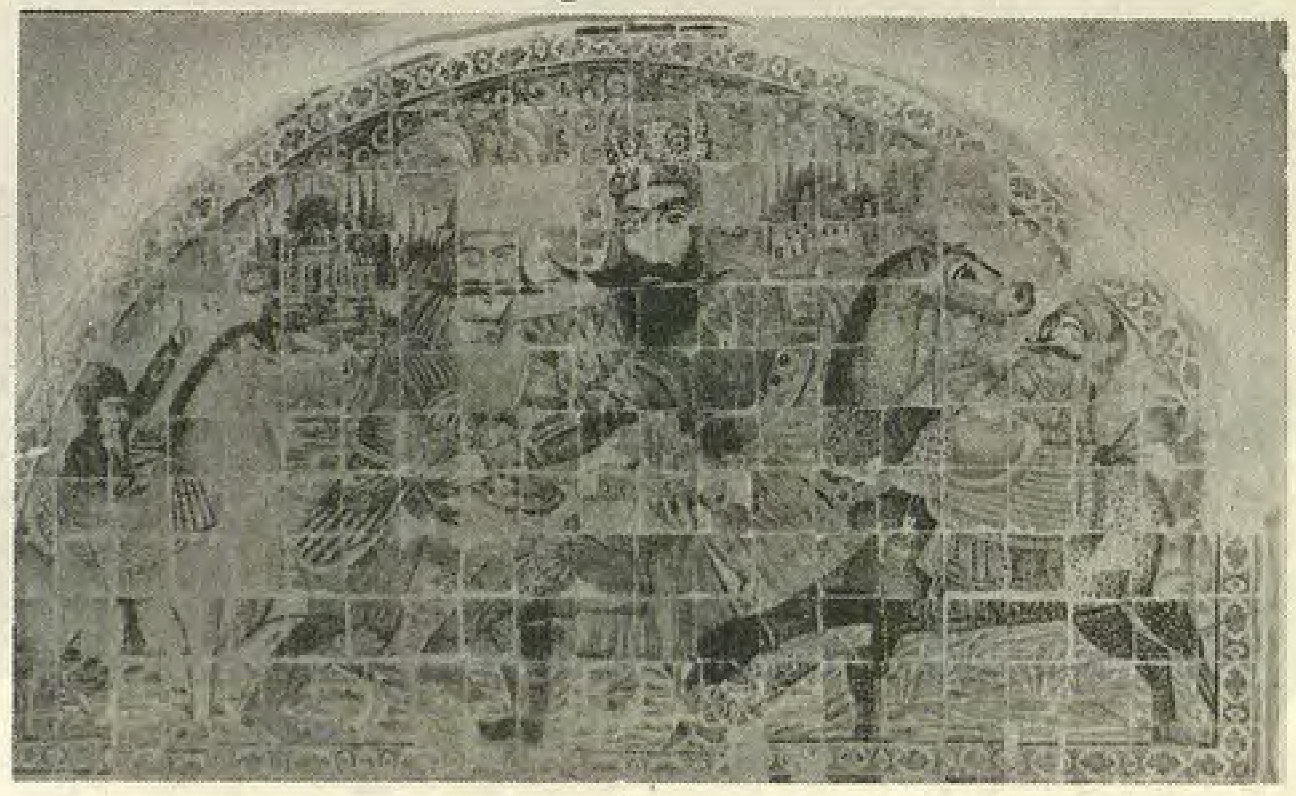

تصویر سردر دروازهٔدولت شامل نقش رستم وسهراب که درموزه نگهداری می‌شود
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

دروازهٔ دولت از داخل شهر

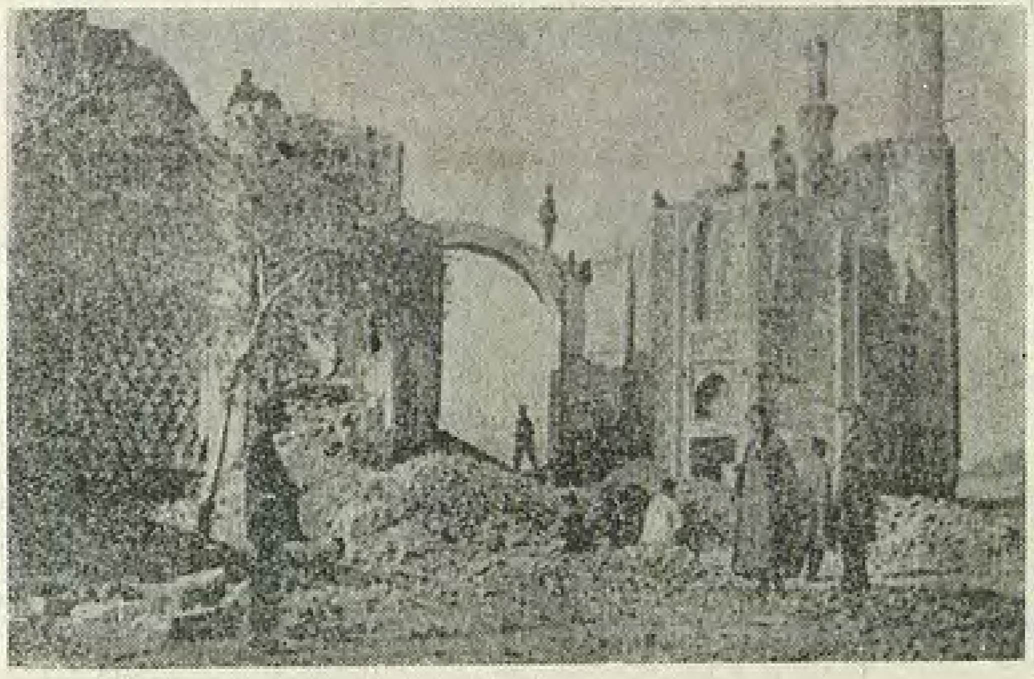

منظره‌ای از انهدام دروازهٔ دولت — عکس از مقالهٔ آقای مصطفوی

ب ـ درشمال شرقی :

۳ـ دروازهٔ شمیران.

دروازهٔ شمیران ازخارج شهر

دروازهٔ شمیران از داخل شهر عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی



ج ـ در مشرق :

۴ ـ دروازهٔ دوشان‌تپه.

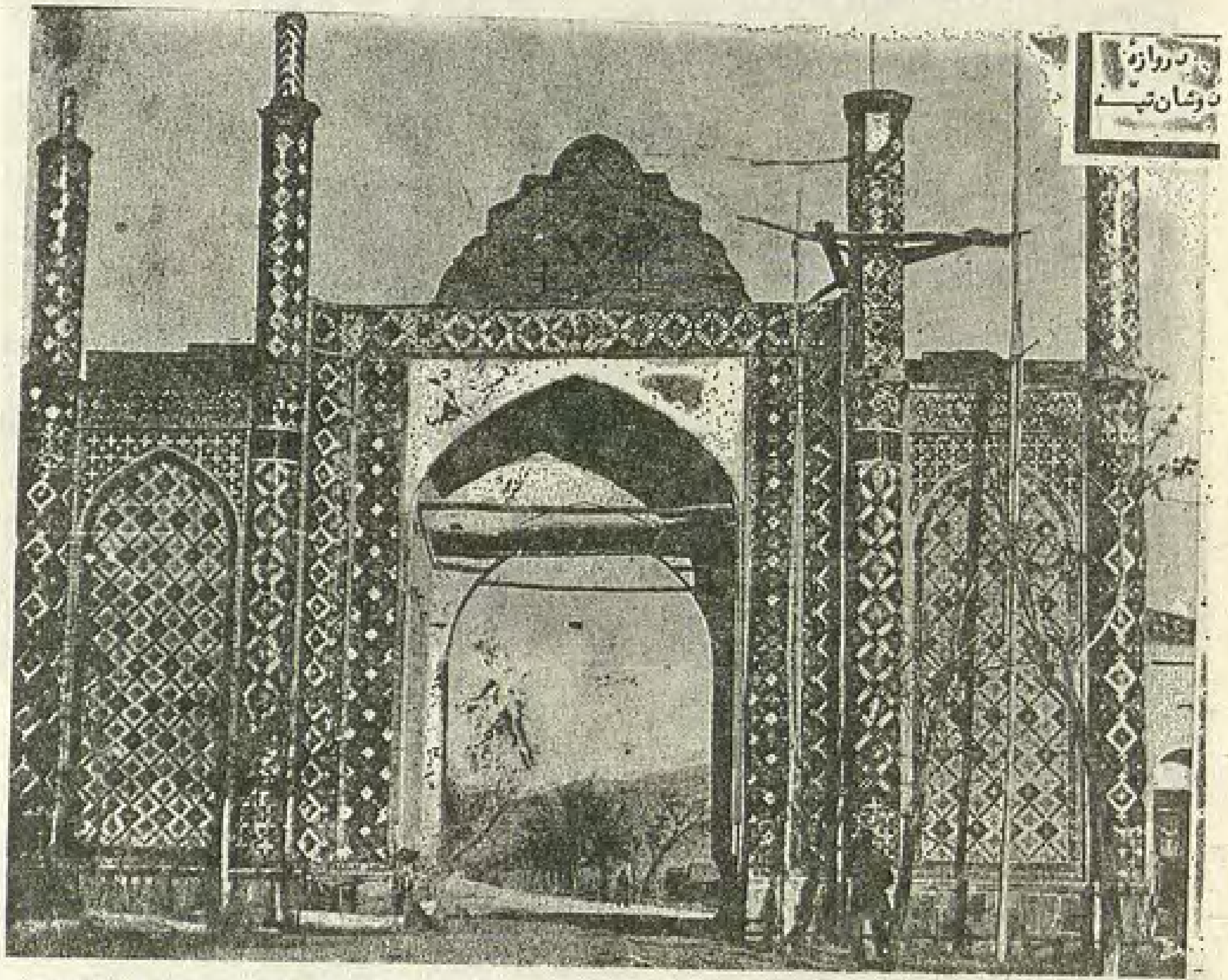


دروازهٔ دوشان‌تپه از خارج شهر عکس از۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات

۵ ـ دروازهٔ دولاب.

دروازهٔ دولاب عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۶ ـ دروازهٔ خراسان.

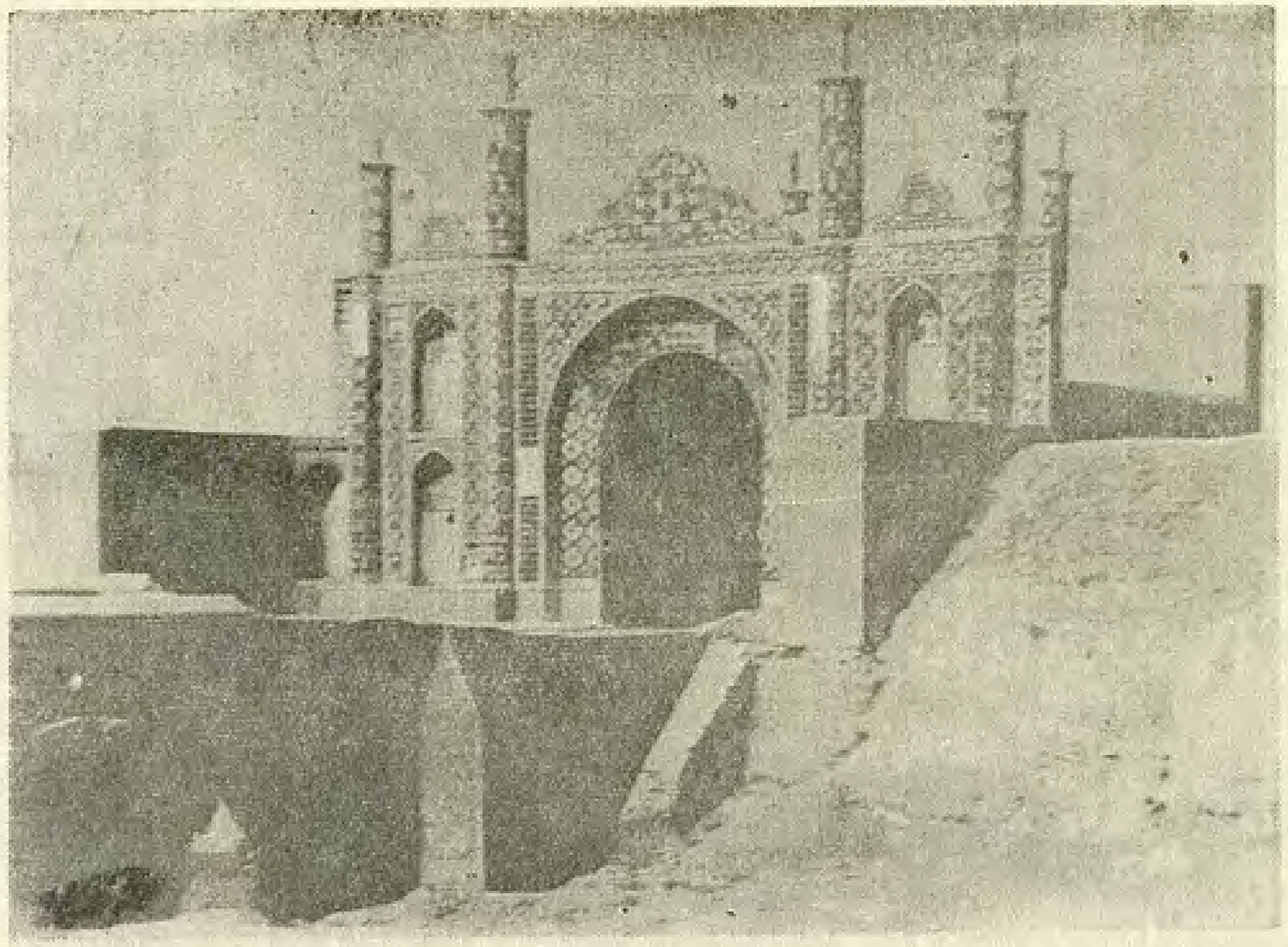

دروازهٔ خراسان از خارج عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۷ ـ دروازه راه‌آهن طهران به‌حضرت عبدالعظیم.

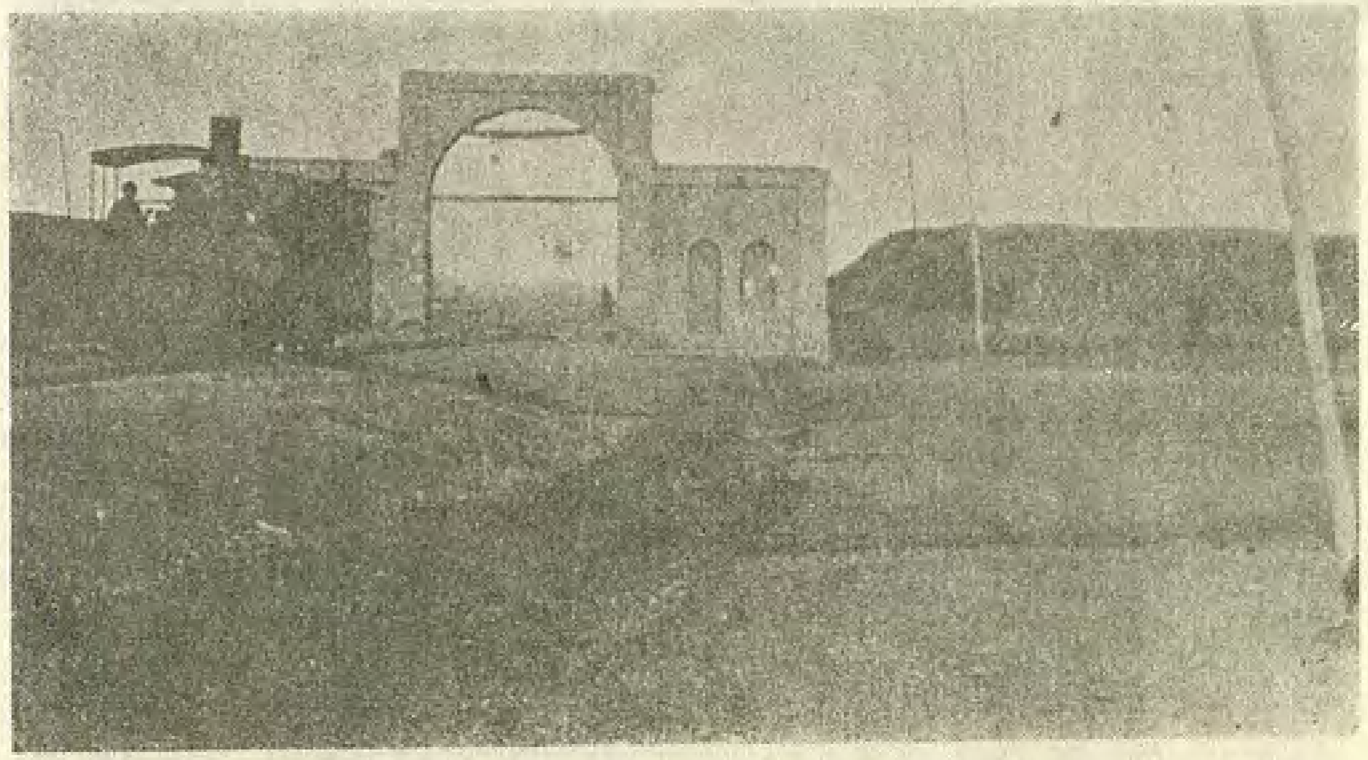

دروازهٔ احداثی در خاکریز خندق به‌مسافتی در مشرق دروازهٔ حضرت عبدالعظیم برای عبور ماشین دودی عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

د ـ درجنوب:

۸ ـ دروازهٔ حضرت عبدالعظیم.

دروازهٔ حضرت‌عبدالعظیم ازخارج‌شهر. سردر این‌دروازه‌که خراب‌است به‌قول‌دیولافوا مندرج‌در ص۲۴۴ کتاب‌حاضرنقش جنگ رستم و دیو داشته عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی

دروازهٔ حضرت عبدالعظیم از داخل شهر عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

۹ - دروازه غار.

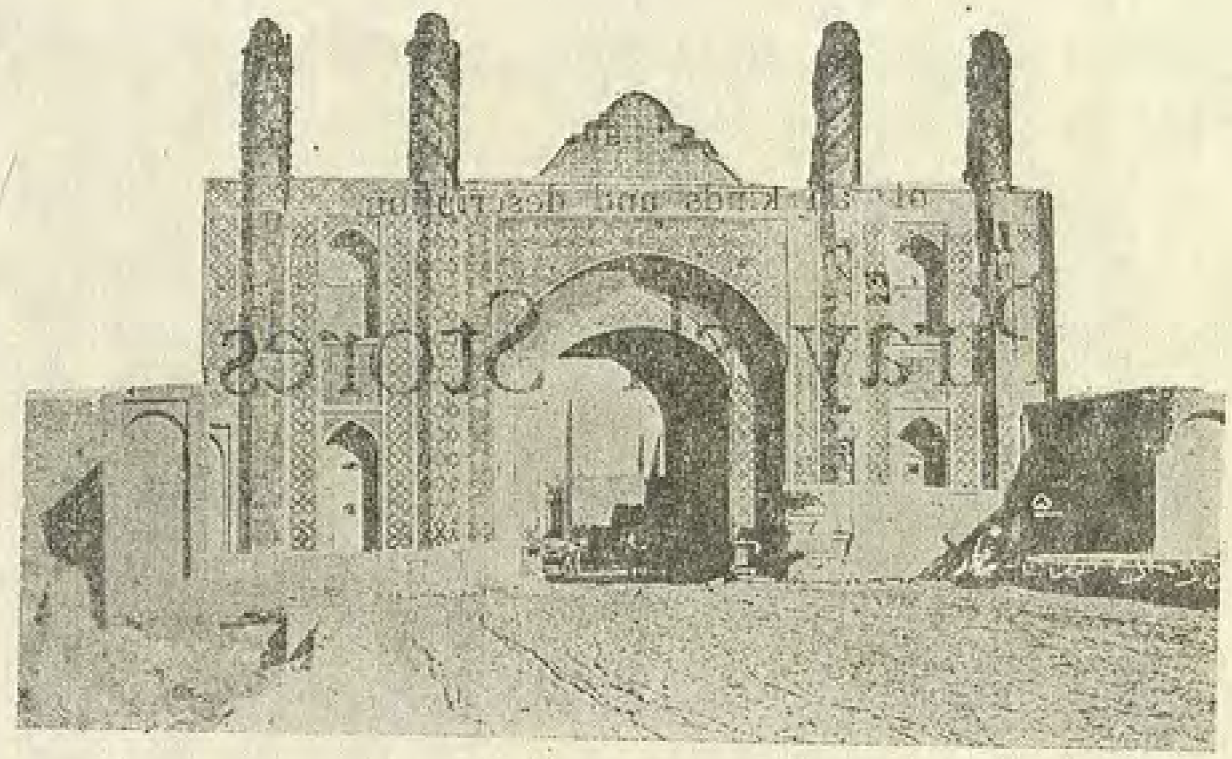

دروازه غار — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۱۰ - دروازهٔ خانی آباد

دروازهٔ خانی آباد از خارج شهر — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی



ه - در مغرب،

۱۱ - دروازهٔ گمرك.

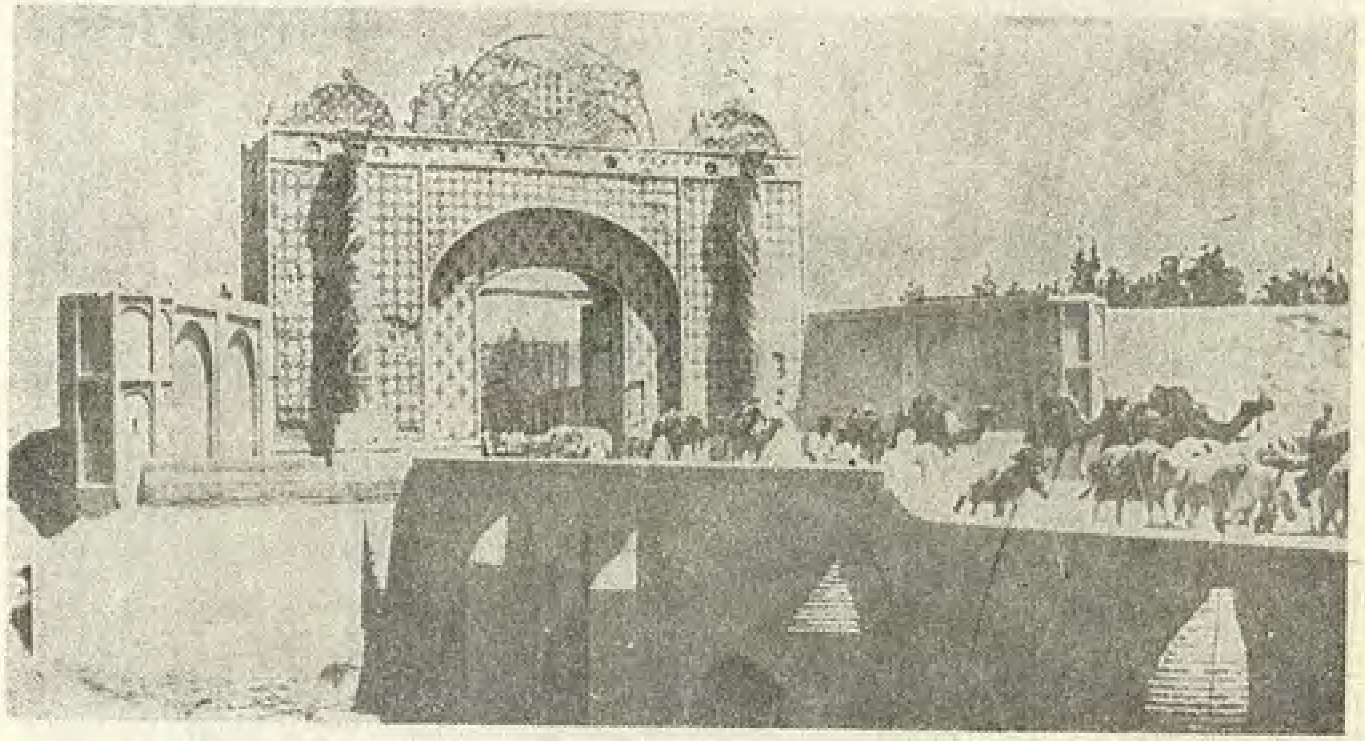

دروازهٔ گمرك از خارج شهر — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

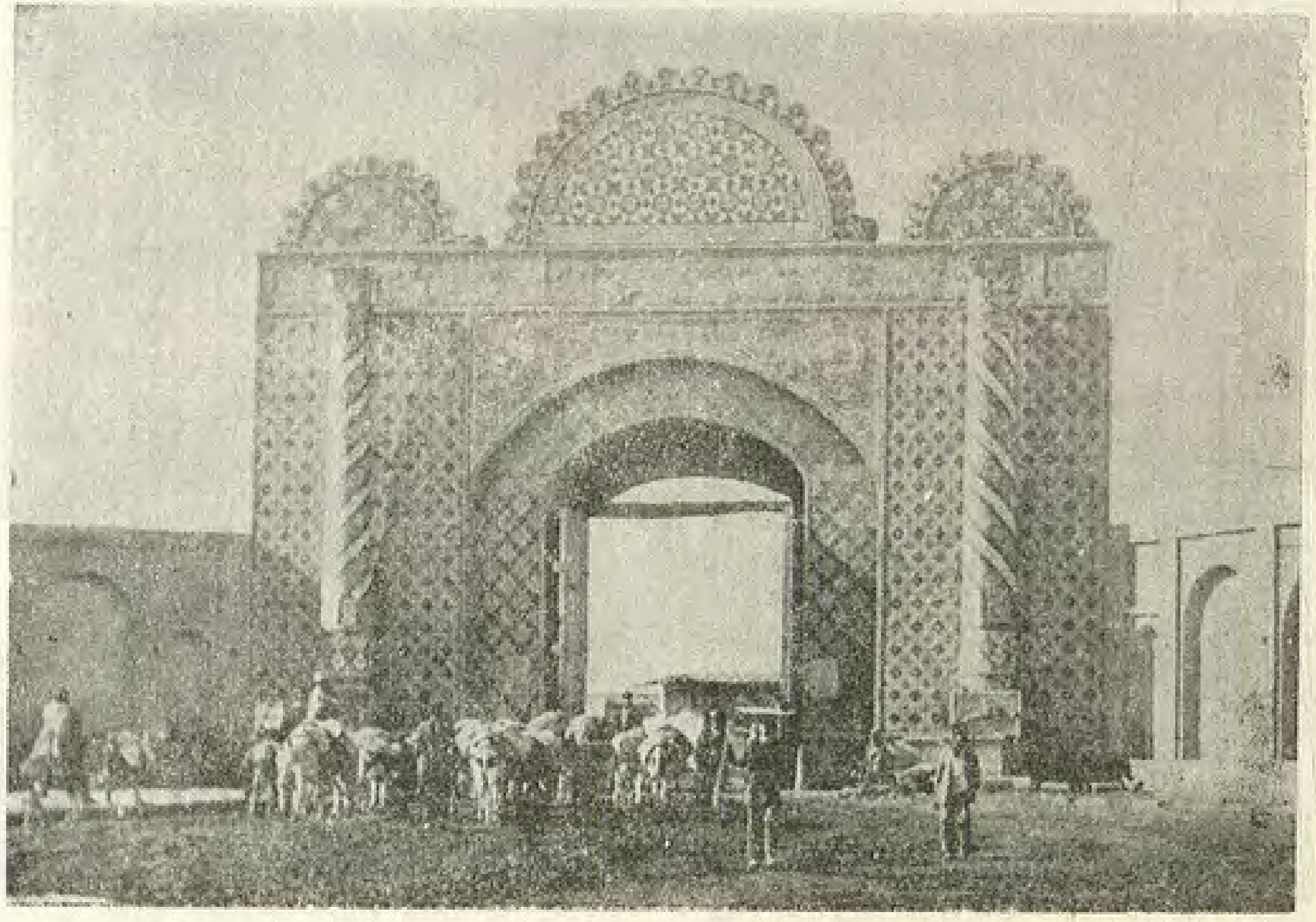

دروازهٔ گمرك از داخل شهر — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۱۲ - دروازهٔ قزوین.

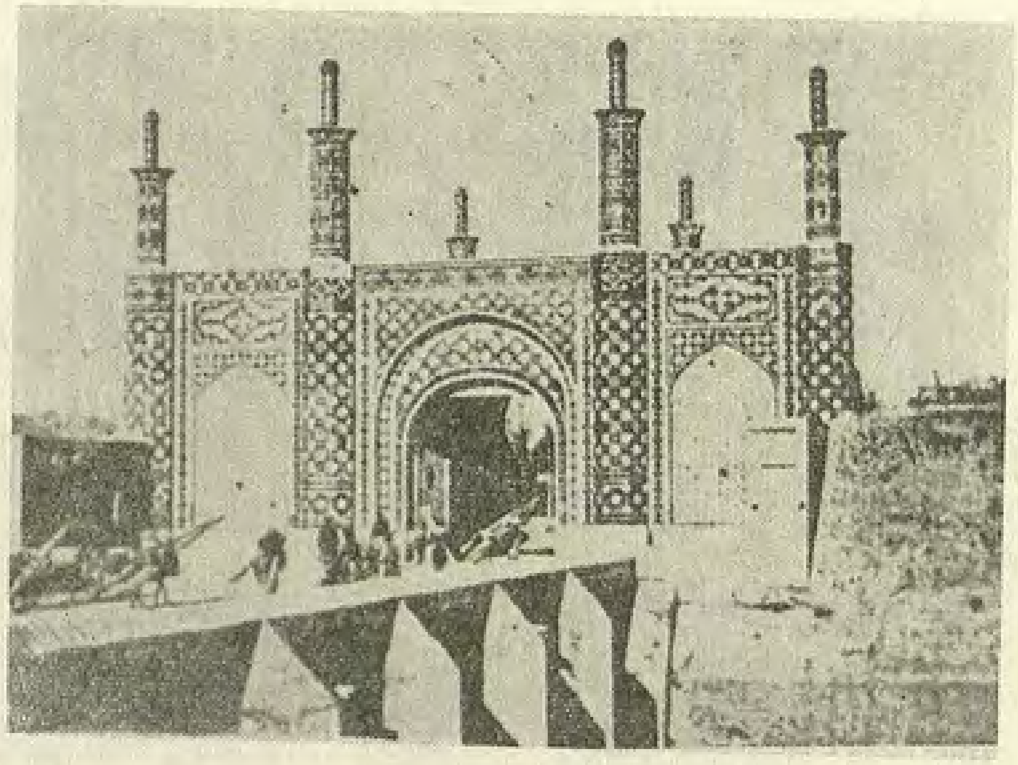

دروازهٔ قزوین ازخارج‌شهر درسال ۱۳۲۱ قمری‌که بعدها دوگلدسته طرفین‌آن خراب شد
عکس از سفرنامهٔ جاکسن

پل دروازهٔ قزوین عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات



۱۳ - دروازهٔ باغشاه.

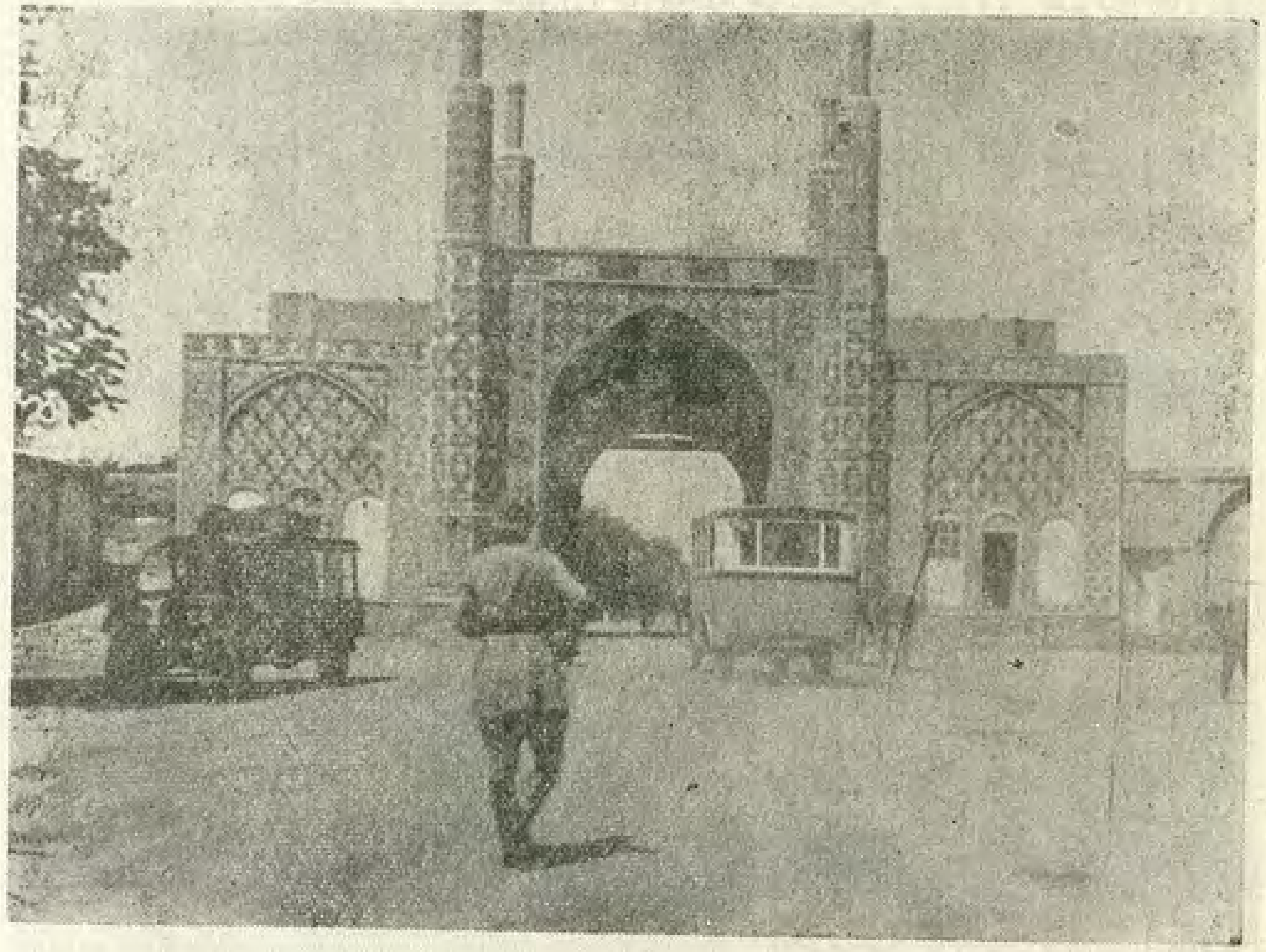

دروازهٔ باغشاه از داخل شهر عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

این بود تفصیل دروازه‌های شهرطهران که از سال ۱۳۰۹ به‌بعد به‌تدریج معروض خرابی و نابودی گردید.

درتوسعهٔ طهران پهنهٔ‌جدید را درهرسو تابع‌محلتی‌قراردادندکه این‌توسعه درآن‌سو به‌عمل‌آمده، فی‌المثل درشمال‌شرقی وشمال ازحد دروازهٔ‌دوشان‌تپه تامغرب دروازهٔ یوسف‌آباداین‌همه رامحلهٔ دولت گفتند،چون ازشمال‌دروازهٔ دولت سابق (دروازهٔ واقع دراول خیابان‌باب‌همایون ارک، درمیدان‌توپخانه) توسعه یافته بود؛ و در مشرق و جنوب شرقی اراضی اضافه‌شده را تابع‌محلهٔ چال میدان، و درجنوب این اراضی را تابع محلهٔ بازار و درمغرب تابع‌محلهٔ سنگلج قرار دادند. قسمتهائی از اراضی جدید تا سالها بعد همچنان بدون

ساختمان بمانده بود، و قسمتی نیز که قبل از توسعه باغ بود؛ به‌همان‌صورت باغ‌باقی بماند. بدین ترتیب طهران با محلهٔ عودلاجان بر روی هم دارای پنج محله بود.

در اینجا ذکر این نکته از فایدتی خالی نمی‌نماید که گاه تصویر دروازهٔ طهران در شهر قزوین، به‌جای دروازهٔ قزوین در شهر طهران در مجموعه‌ها نگهداری می‌شود، و یا درمطبوعات انتشار می‌یابد. عکس دروازهٔ طهران در شهرقزوین برای‌رفع‌اشتباه درذیل‌درج می‌افتد، وچنانکه در پایین آن به‌فارسی وفرانسوی‌نوشته‌شده، این‌دروازه متعلق‌به‌شهرقزوین و به‌نام‌طهران‌است. نگارنده عکس دروازهٔ قزوین درشهر طهران را ازسفرنامه‌جاکسن مقابل ص۴۴۲ که‌در حدود سال ۱۳۲۱ قمری تألیف یافته اقتباس کرده است.

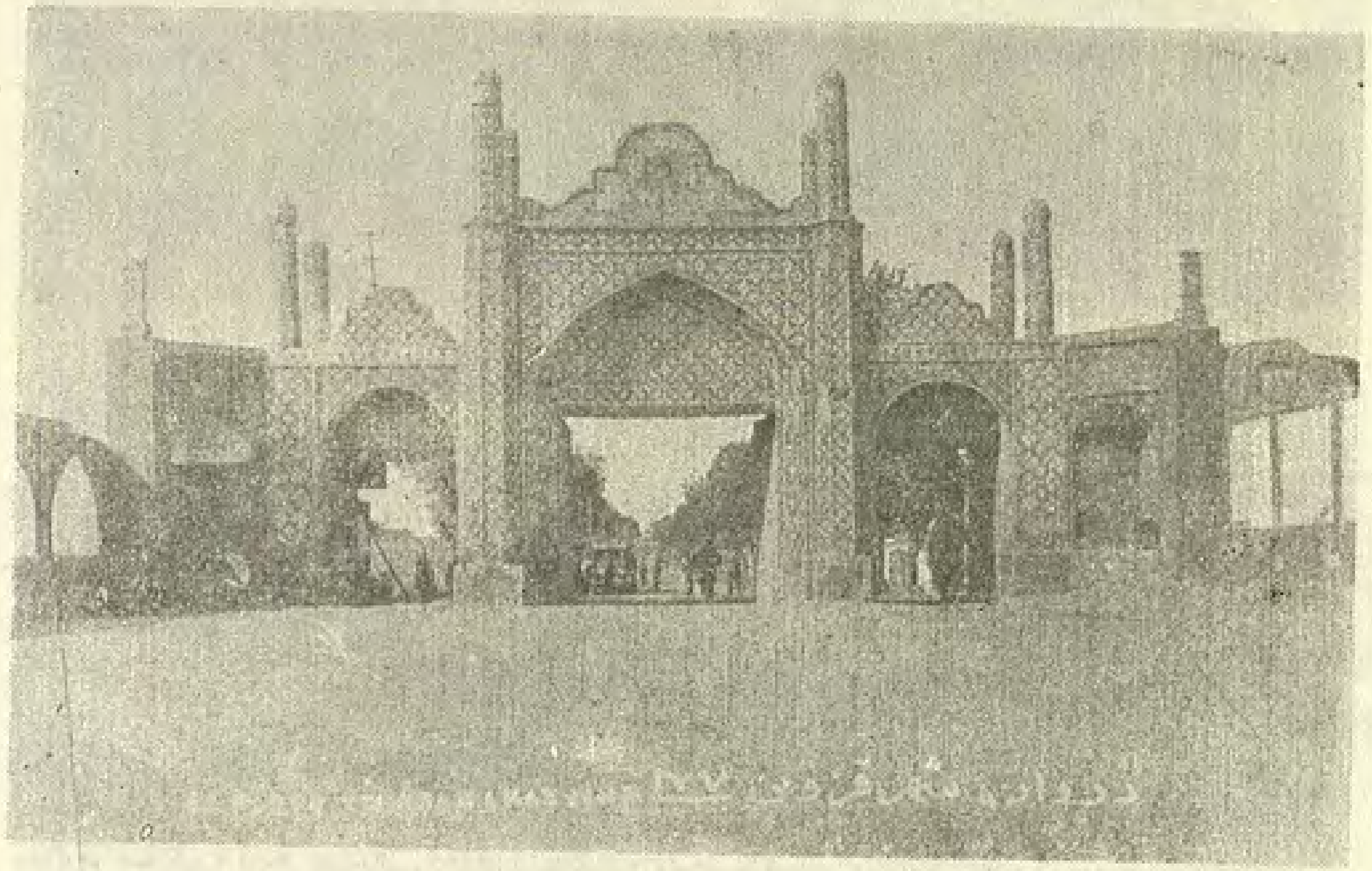

دروازهٔ شهر قزوین — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

## بهرهٔ دوم از بخش دوم - تهران‌پس‌از توسعه یافتن آن‌تا پایان عهد قاجاریان:

**قصر عشرت‌آباد:** ناصرالدین‌شاه رادرامرعمران وآبادی‌طهران ونواحی اهتمامی بود، درسال ۱۲۹۱ قمری درمحل عشرت‌آباد، درشمال شرقی‌طهران و بیرون دروازهٔ شمیران طرح باغ وسیعی را ریختند، و شاه به‌دست خویش درآنجا ٤ اصله درخت‌بکاشت، این باغ وقصرآن ازآن تاریخ بمانده است[1].

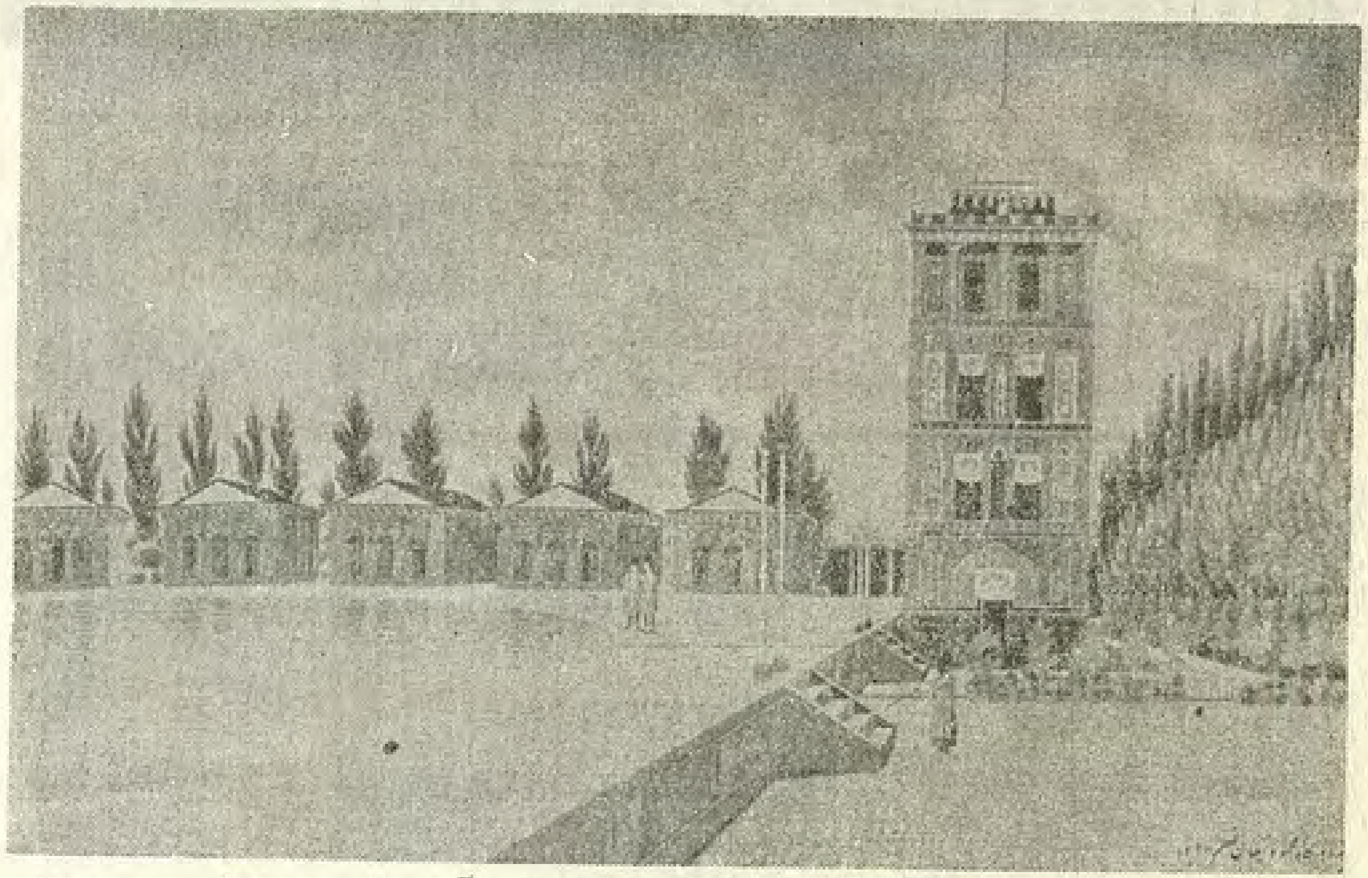

تصویر عمارت‌عشرت‌آباد درهنگام‌آبادانی، باغ واستخرعشرت‌آباد. از روی نقاشی محمودخان ملک‌الشعرا مورخ به ۱۲۹۷ هجری — عکس از مجموعهٔ آقای‌مصطفوی

۱ - مرآت‌البلدان، ج۳ ص۱۹۶ س۱۸.

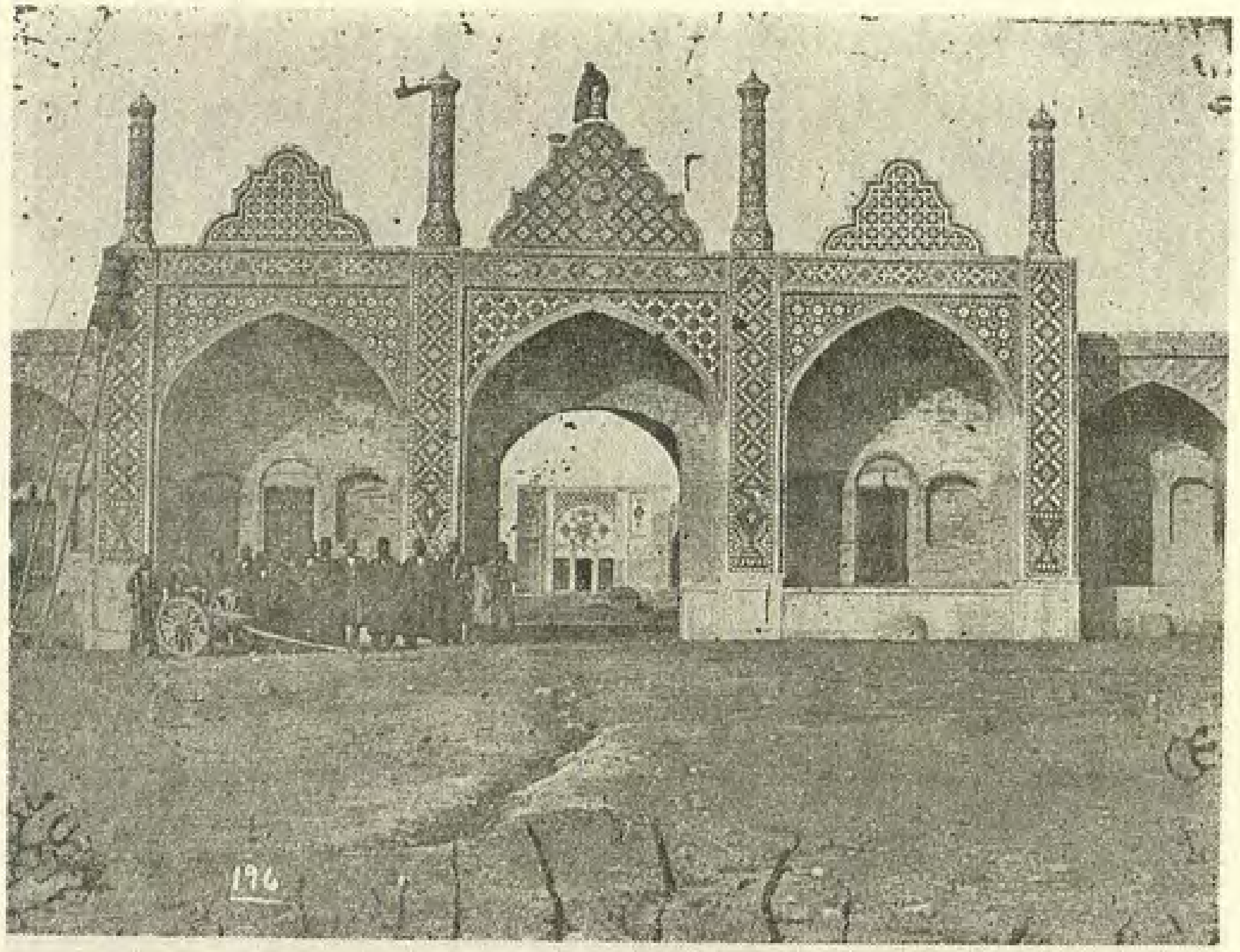

سردر ورودیه باغ عشرت‌آباد — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

**قصر یاقوت:** درحدود سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ قمری در محل سرخ‌حصار عمارتی به‌نام قصر یاقوت با اساسی متین و طرزی عالی به دستور ناصرالدین‌شاه بنیاد نهادند، که از دوقسمت‌ترکیب یافته‌بود، کوشك بیرونی، و حرمخانه که از اولی قریب صد ذرع فاصله داشت[1].

**عمارت سلطنت‌آباد:** وی همچنین باغ وعمارت سلطنت‌آباد رامشتمل برعمارت کلاه‌فرنگی و برج‌خوابگاه و سرای سراسری با استخری عریض‌پس ازقصر نیاوران درآن حدود به‌وجودآورد، قسمتی ازآن درسال۱۳۰۵ ساخته شد[2]. آغاز این بنا درسال ۱۲۷۶ بود.

---

۱ ـ المآثروالآثار، ص۵۶ س ۸ ستون چپ، ص۸۱ س ۱۰ ستون چپ؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۳۷۳.

۲ ـ المآثروالآثار، ص۵۷ س۲۱ ستون راست.



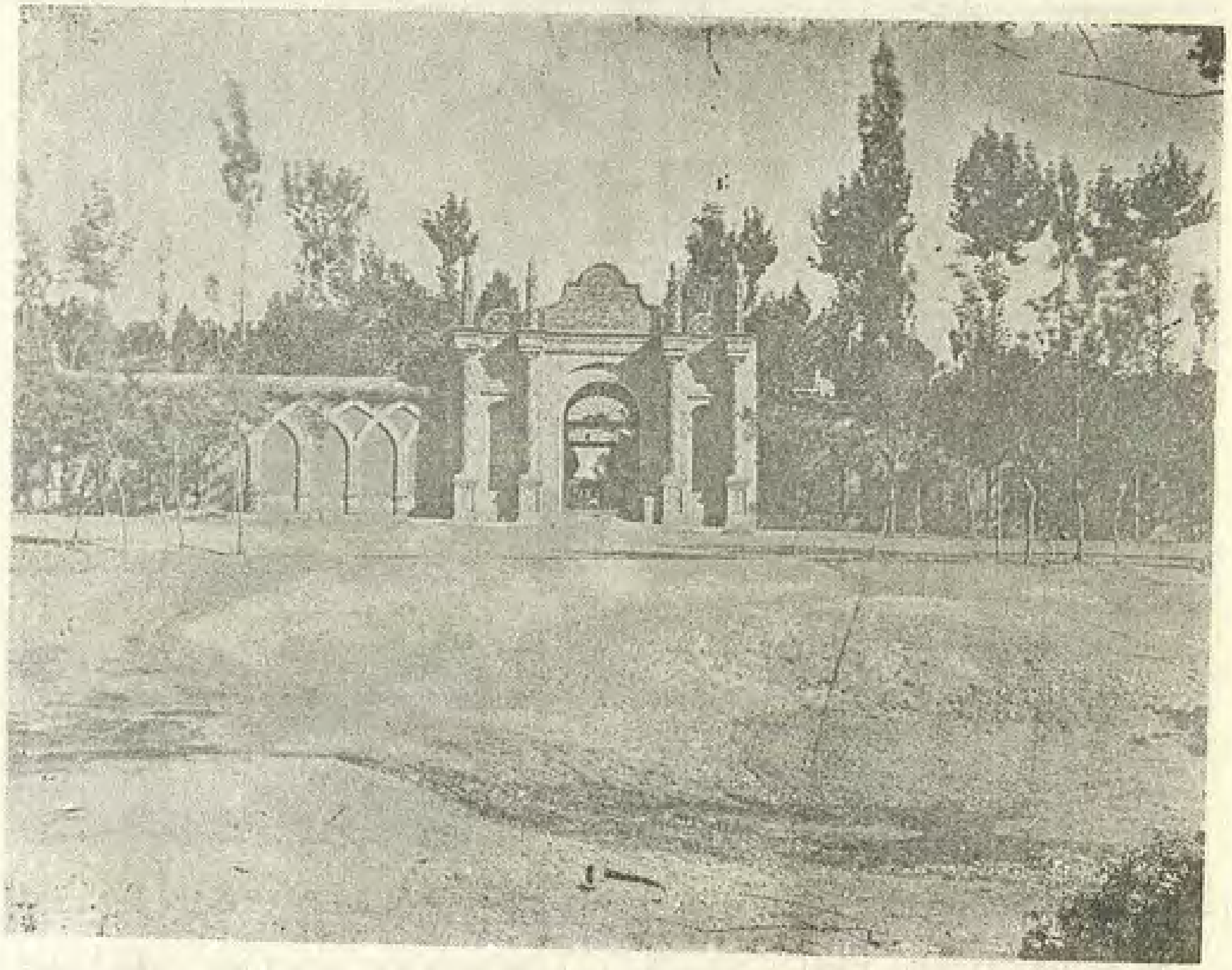

سردر ورودی‌کاخ سلطنت‌آباد پیش از تغییرآن و تبدیل به‌محل‌کارخانه اسلحه سازی
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

**باغ عیش‌آباد:** باغ‌عیش‌آباد میان عشرت‌آباد و قصرقاجار واقع بود، که ناصرالدین‌شاه چهارسال پیش ازکشته شدن‌آنرا احداث‌کرد، پس از وی آثار باغ نیز به‌تدریج محو شد[1].

**قصر امیریه:** باغ‌وعمارت امیریه‌راکامران‌میرزا نایب‌السلطنه به‌نزدیکی دروازهٔ باغشاه ساخت، و پس از قتل ناصرالدین‌شاه‌که ازکار وزارت جنگ و حکومت طهران معزول شد، درآنجا بماند[2]. اکنون‌آنجا دانشکدهٔ افسری است. خیابان امیریه به‌همین امیر منسوب است.

---

۱ ـ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ ص (م) ۲۲۵.

۲ ـ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ ص (م) ۲۱۱،۲۱۲.

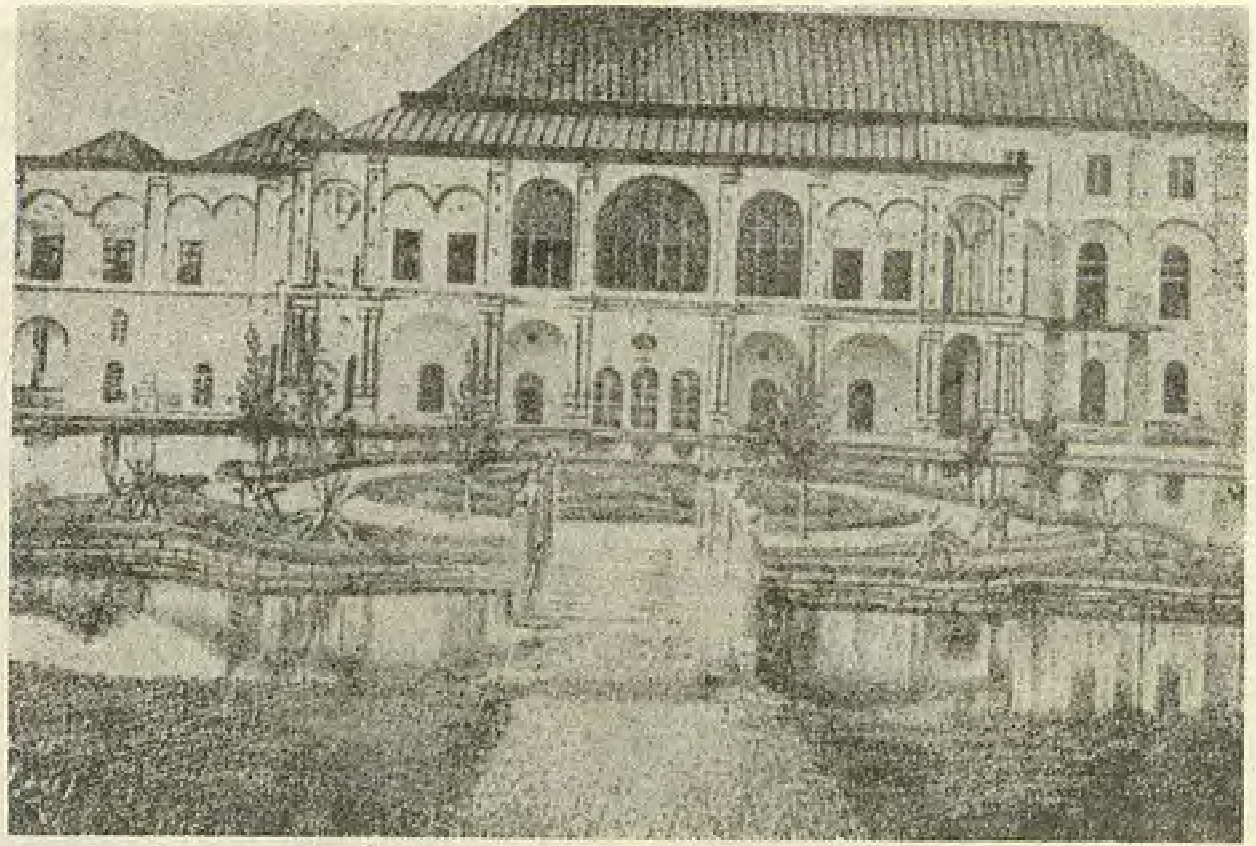

قصر امیریه عکس از روزنامهٔ شرف

**مدرسه و مسجد سپهسالار و باغ‌بهارستان :** درحدود سال ۱۲۹۶ قمری مشیرالدوله سپهسالارمیرزا حسینخان‌بن‌میرزا نبی‌خان، که به‌سال۱۲۸۸به‌منصب صدراعظمی رسید، مدرسه و مسجد سپهسالار را پی‌افکند. این‌بنا مشتمل‌است برمسجد جامع بزرگ و مقصورهٔ عالی و مدرسه با صحنی وسیع و دوطبقه حجرات و منارها، و دیگر ضمائم و لواحق، مزین به‌کاشیها و سنگها، که لوازم‌کار طالب‌علمان را واقف مزبور ازهمه‌جهات فراهم‌آورده. تولیت‌این مدرسه و مسجد و اوقاف با پادشاه زمان است.

سپهسالار در سال ۱۲۹۸ قمری در مشهد مقدس درگذشت، و همانجا مدفون شد.

باغ و عمارت بهارستان نیز باغی بود که سپهسالار برای اقامت خود ساخته‌بود. وپس ازمرگش‌چون فرزندی نداشت‌ناصرالدین‌شاه‌آنجا رابه‌ضبط آورد. این‌باغ قبل از وی ازآن‌حاج‌علیخان اعتمادالسلطنه‌بود، وچون به‌وی تعلق گرفت‌آن عمارات را درآنجا به‌وجودآورد[1]. اکنون مجلس شورای‌ملی

۱ ـ رك: تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ ص (م) ۲۰۱-۲۰۸



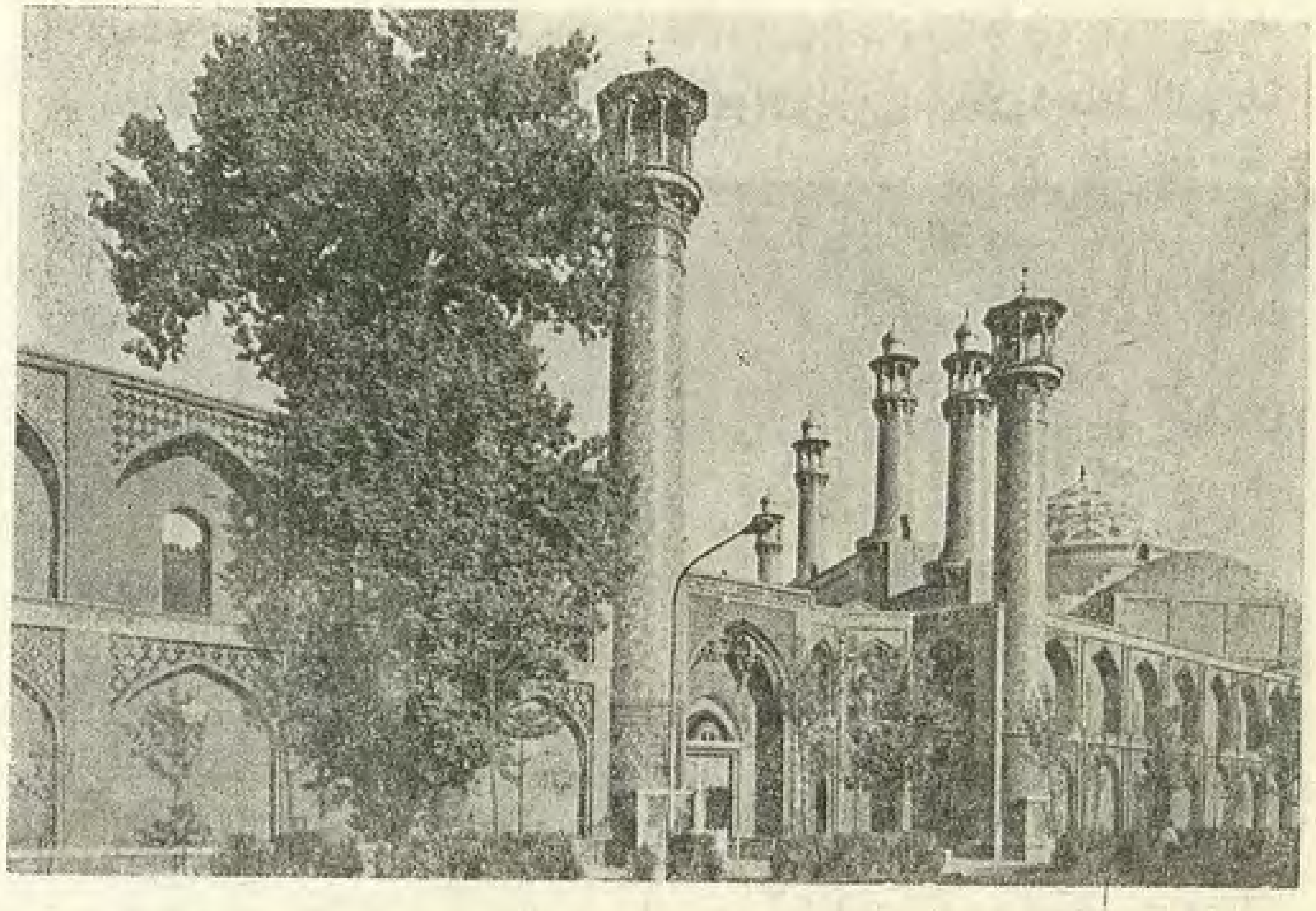

مدرسه و مسجد سپهسالار

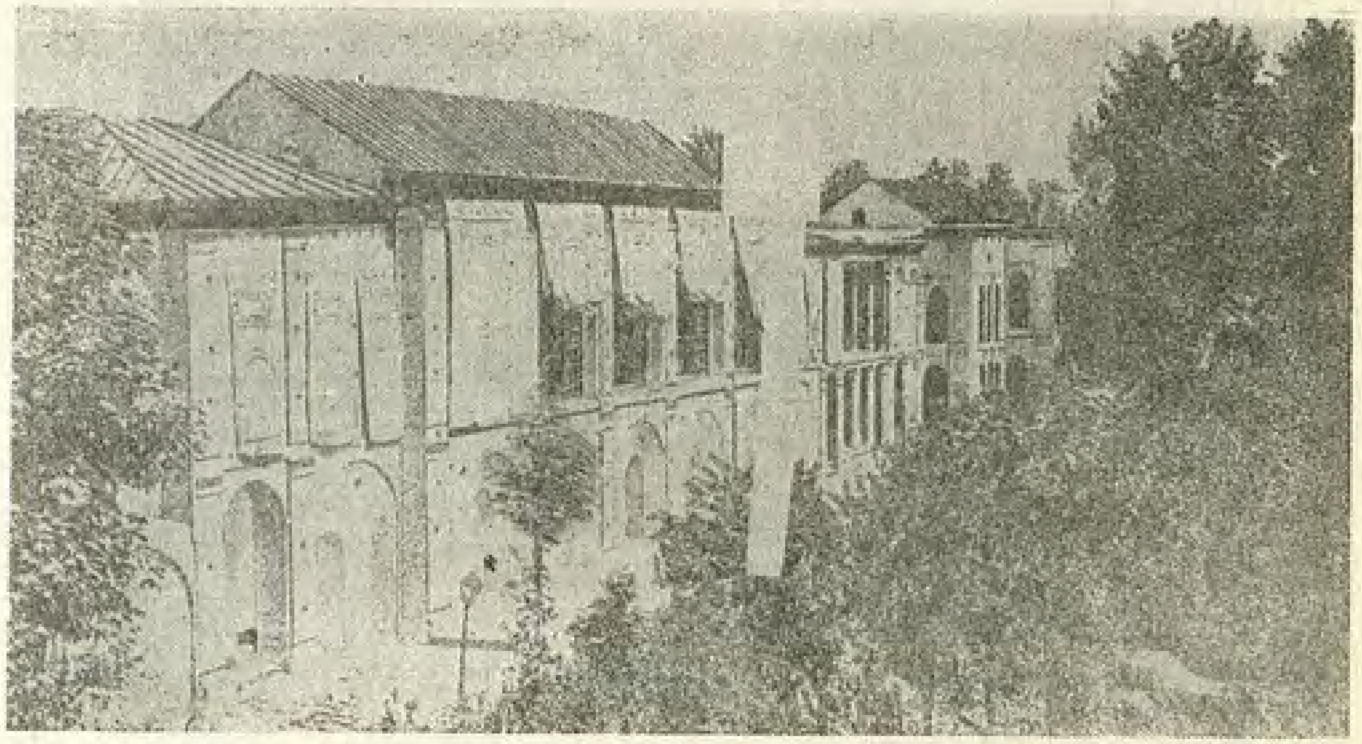

باغ و عمارت بهارستان‌که اکنون مجلس شورایملی درآن‌محل است.
عکس از روزنامهٔ شرف

درهمین‌محل است.

**راه‌آهن حضرت عبدالعظیم و تراموای اسبی‌طهران :** ناصرالدین‌شاه

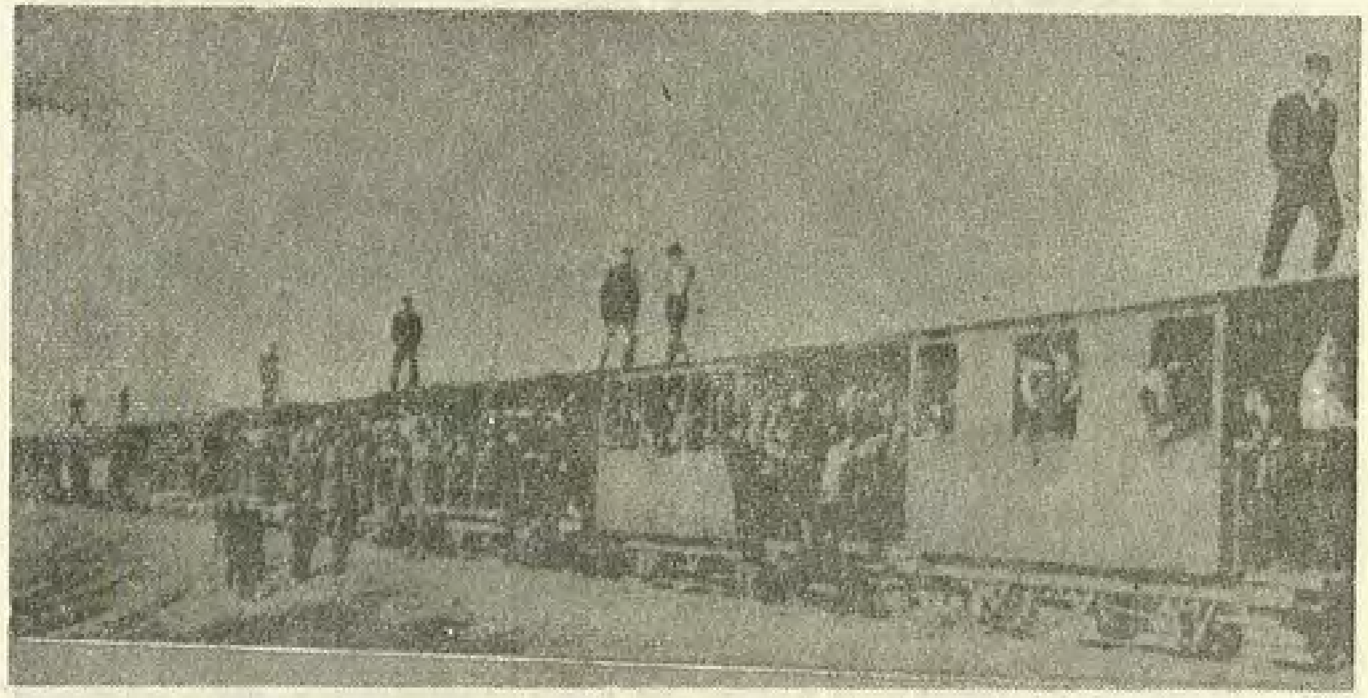

ماشین دودی — عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان ضمیمهٔ اطلاعات.

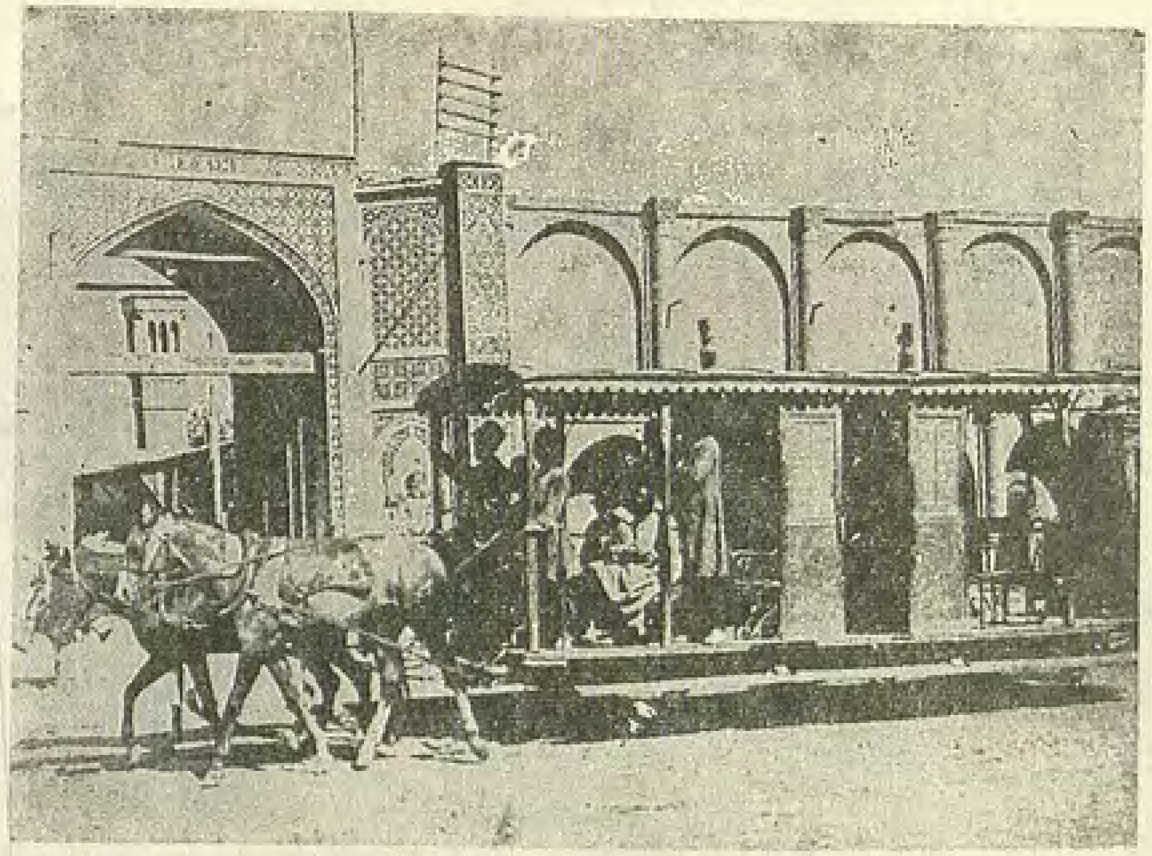

واگن اسبی که معمولا با دو اسب کشیده می‌شد. مسیرواگون دراین‌تصویر از خیابان ناصرخسرو به‌طرف لاله‌زار است. دروازهٔ مدخل خیابان‌امیرکبیرکه بعدها خراب شد درتصویر دیده می‌شود. عکس از دارالخلافهٔ طهران



امتیاز بنای راه‌آهن میان شهر طهران و حضرت عبدالعظیم را به‌سال ۱۳۰۴ قمری به‌یك تن‌مهندس بلژیکی‌داد، و وی‌بی‌درنگ شرکتی جهت‌این کاربه‌وجود آورد. این شرکت کار راآغازکرد و به‌سال ۱۳۰۶ قمری‌آنرا به‌پایان رسانـد. و به‌وسیلهٔ ناصرالدین‌شاه افتتاح گردید. این قدیمی‌ترین راه‌آهن ایران بود، تا آنکه در این اواخر بساط‌آن برچیده شد.

تراموای‌اسبی‌رانیز کمپانی‌بلژیکی‌پس‌ازکشیدن راه‌آهن‌حضرت عبدالعظیم احداث‌کرد، که پس از زیاد شدن اتومبیل تعطیل شد[1].

**قول‌دیولافوا در باب طهران :** ازسیاحان خارجی‌که در ایام‌پادشاهی ناصرالدین‌شاه ازایران دیدن‌کرده‌اند. یکی مارسل دیولافوا مهندس و باستان‌شناس فرانسوی است‌که در سال‌های ۱۲۹۹ قمری (۱۸۸۱ م) و ۱۳۰۲ قمری (۱۸۸۴م.)از ایران‌بازدیدبه‌عمل‌آورد، و زن‌وی که‌همه‌جابه‌همراهش‌بود وقایع مسافرت او را به‌صورت‌کتابی در پاریس به‌طبع رساندکه به‌وسیله فره‌وشی (مترجم همایون سابق) به‌فارس برگردانده شد، و سفرنامهٔ مادام دیولافوا نام گرفت. بسیاری ازمطالب‌آن ظاهراً غرض‌آلود به‌نظر می‌رسد. به‌هرحال مادام دیولافوا درجائی شرح ورود خود را از راه قزوین با چهارچرخه به‌طهران تا رسیدن به هتل فرانسه درحالی‌که شوهرش بیمار بود ( ماه مه ۱۸۸۱ مطابق اردیبهشت ۱۲۹۹ قمری) چنین نوشته:

«در ساعت ده بعد از ظهر از خندق عریض پای‌تخت عبورکردیم ، اما سورچی تاکنون به‌طهران نیامده و راهرا نمی‌داند ، او یکنفر دهقانی است‌که با لهجهٔ‌کردی حرف می‌زند و من هیچ نمی‌فهمم چه می‌گوید. بالاخره ارابه در کوچه‌های تاریك پر پیچ وخم خالی از سکنه داخل شد، در تمام خانه‌ها بسته شده و به‌قدری‌کوچه‌ها پرگل وآب است‌که با زحمت ازآنها عبورمی‌کنیم... پس از عبور از بازارکه تاریکتر ازکوچه‌ها بود ناگهان دیدیم‌که دری نیم‌باز

۱ ـ رك: تاریخ تهران‌بلاغی، ج۲ ص (ج) ۴۶-۴۸.

است و مختصر روشنایی درآن پیداست. بنابراین به‌آنجا داخل شدم، ودیدم یك عده سرباز سرگرم نوشیدن چای وکشیدن قلیان هستند. ازآنها پرسیدم ازکدام طرف باید به محلهٔ عیسویان رفت، یکی ازآنها بلند شد و با سورچی گفتگویی کرد و دانست که او راه را نمی‌داند. بنابراین بر سر لطف آمد وپهلوی سورچی نشست و مارا برگرداند. مدتی راه رفته را دوباره پیمودیم، وبالاخره به‌میدان بزرگی رسیدیم که روشنایی ضعیفی داشت. این میدان دارای چهار دروازهٔ بزرگ بود، سرباز راهنما ازیکی ازآنها عبورکرد وگفت اینجا محلهٔ فرنگیها است... ده دقیقهٔ بعد به‌خانه‌ای رسیدیم که دیوارهایش سفید و به‌حسب ظاهر تمیز به‌نظر می‌آمد. اینجاهتل فرانسه است، یعنی کافهٔ کوچکی که یکی ازهموطنان ما دایرکرده است[1]...»

مسیری که در این گفتار ذکرگردیده، آغازآن دروازهٔ قزوین وانتهای آن میدان توپخانه (میدان سپه فعلی) است که درآن تاریخ چهار دروازهٔ بزرگ در چهارسو داشته است و محتملاً از راه بازارچهٔ قوام‌الدوله ـ که راه معمولی از دروازهٔ قزوین به‌مرکز شهر است ـ وارد بازار شهرشده بوده‌اند، این زن و شوهر در ژوئن ۱۸۸۱ برابر اوایل تیرماه ۱۲۹۹ قمری یکبار دیگر از راه ورامین ازطریق دروازهٔ حضرت عبدالعظیم وارد بازارهای آن حدود شدند، و درآن باب نیز در سفرنامه چنین ذکرگردیده:

«... ما به‌خرابه‌های شهر ری رسیدیم، وچون می‌دانستیم که دروازه‌های طهران شبهابسته است، درباغ باصفایی که درآن حوالی بود توقف کردیم... درساعت هفت... فرمان حرکت دادم وکمی بعد به‌دروازهٔ طهران رسیدیم که در بالای آن کاشیهای نقاشی‌شده با رنگ‌های جلف وزنندهٔ جنگهای رستم زال را بادیوان شاخ و دم‌دارنمایش می‌دادند. راستی چنین دروازه‌ای برای پایتختی مانند طهران که چندسالی است جمعیت آن روبه‌افزایش گذارده و اهمیتی پیدا کرده است، شایسته نیست. به‌هرحال داخل دروازه شده از مقابل گمرکچیان

۱ ـ سفرنامهٔ دیولافوا، ص۱۱۶،۱۱۷.



عبورکردیم، وراه محلهٔ اروپائیان راپیش گرفتیم. اکنون ناچاریم که از بازارهای طولانی عبورکنیم که عرض آنها بیش از چهارمتر نیست، و درمیان آنها هم جابجا چاله‌هائی است که به‌قنات‌های آب مشروب اتصال دارند... وقتیکه درشگه‌های اعیان یا نمایندگان دیپلوماسی از بازار تنگ می‌خواهندعبورکنند راه برای سواران و پیادگان خطرناك می‌شود. درشگه‌چی به‌واسطهٔ چاه وچاله نمی‌تواند به‌خط مستقیم برود[1]...»

در این راه نیز قاعدةً باید مسیر ایشان را از طریق دروازهٔ حضرت عبدالعظیم به‌بازار دروازه درخیابان مولوی جنب خیابان سیروس پنداشت، و این تعریف مربوط به‌بازارهای آن حدود است.

درگفتهٔ وی درباب حرارت این‌موقع طهران درآن سال چنین آمده:

«۲۳ژوئن (۱۸۸۱ م.) درطهران هوا فوق‌العاده گرم است. میزان‌الحراره در باغ خواهران تارك‌دنیا ۴۶درجه سانتیگراد را نشان میدهد[2]...»

به‌دنبال آن ذکرگردیده: «(درتجریش) درساعات گرم روز میزان‌الحراره بیش از۲۵درجه‌سانتیگرادنشان نمیدهد[3].»

این بود نمونه‌ای ازمطالب سفرنامهٔ دیولافوا درباب طهران.

**ارك وكاخ گلستان به‌عهد ناصرالدین‌شاه:** نام کاخ گلستان از نام تالار گلستان فتحعلی‌شاهی درعمارت‌خروجی ارك گرفته شده، که‌ازباب اطلاق جزء به‌کل به‌همه کاخهای سلطنتی گفتند، وگاه نیز تالارآئینهٔ جدید را تالارگلستان[4]

۱ ـ سفرنامهٔ دیولافوا، ص ۱۵۷،۱۵۸.
۲ ـ همین‌منبع، ص۱۵۸ س۲۵.
۳ ـ همین‌منبع، ص۱۶۰ س۱۰.
۴ ـ تالارگلستان یکی از قسمتهای عمارت خروجی بودکه ذکرش در پادشاهی آقا محمدشاه گذشت. عمارت خروجی شامل اطاق موزهٔ قدیم وتالارگلستان وصندوق‌خانه‌بود که بناءآن درزمان آقامحمدخان آغاز شد وبه‌زمان فتحعلی‌شاه در۱۲۱۶قمری پایان یافت؛ و ناصرالدین‌شاه در ۱۲۹۶ خراب کرد: تاریخچهٔ ساختمانهای ارك‌سلطنتی، ص۲۵۸-۲۶۷.

گویند. ناصرالدین‌شاه یکبار به‌سال ۱۲۶۷ قمری قلعهٔ ارك را ـ که وصف آنجا و بناهای آن در مطاوی کتاب در سابق گذشت ـ مورد تعمیر قرار داد، در المآثروالآثار این مطلب چنین درج افتاده:

«عمارت و تجدید قلعهٔ ارك جدید دارالخلافهٔ طهران که اصلاً ازعهد زندیه است به‌معماری عبداله‌خان معمارباشی سنهٔ هزارو دویست و شصت‌وهفت از هجرت سال‌چهارم قمری ازجلوس همایون[1].»

در سالهای بعدنیز درهرهنگام کاری نو درآنجا انجام می‌یافت.

نمای کاخهای سلطنتی در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه
عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ‌ایران و جهان اطلاعات

**اطاق موزه یا تالارسلام:** اطاق موزه یا تالار سلام یا تالارتاجگذاری، در ضلع شمال‌غربی باغ‌گلستان در مشرق خلوت کریمخانی واقع است، ناصرالدین‌شاه درمسافرت به‌اروپا در ۱۲۹۰ قمری و دیدن موزه‌های آنجا، تصمیم گرفت در ارک سلطنتی موزه‌ای شبیه به‌موزه‌های اروپا بسازد. از این‌رو دستور داد عمارت قدیمی شمال باغ‌گلستان را خراب کنند و اطاق موزه و

۱ ـ المآثر والآثار، ص ۶۰ س ۲ ستون‌چپ.



سرسرا و حوضخانه و ضمائم آن را بسازند که همگی باقی است. ظاهراً بنای تالارموزه به‌سال ۱۲۹۳ قمری پایان‌پذیرفت[1]. پیش از آنکه این تالار و تالار آینه که‌درجنب آنست بناشود درمحل آنها عمارتی بود که تالار الماسیه‌خوانده‌می‌شد.

**تخت طاووس:** تخت‌زرین و مرصع بزرگ معروف به‌تخت‌طاووس در شاه‌نشین این‌تالار قرار دارد. این‌تخت را درآغاز تخت خورشید می‌گفتند، که از ساخته‌های زمان فتحعلی‌شاه‌است، و فتحعلی‌شاه پس‌از ازدواج با طاووس خانم این تخت را به‌نام وی‌خواند[2]، و این‌غیر از تخت طاووس نادرشاه‌است که جزء غنائم‌جنگی ازهندآورد.

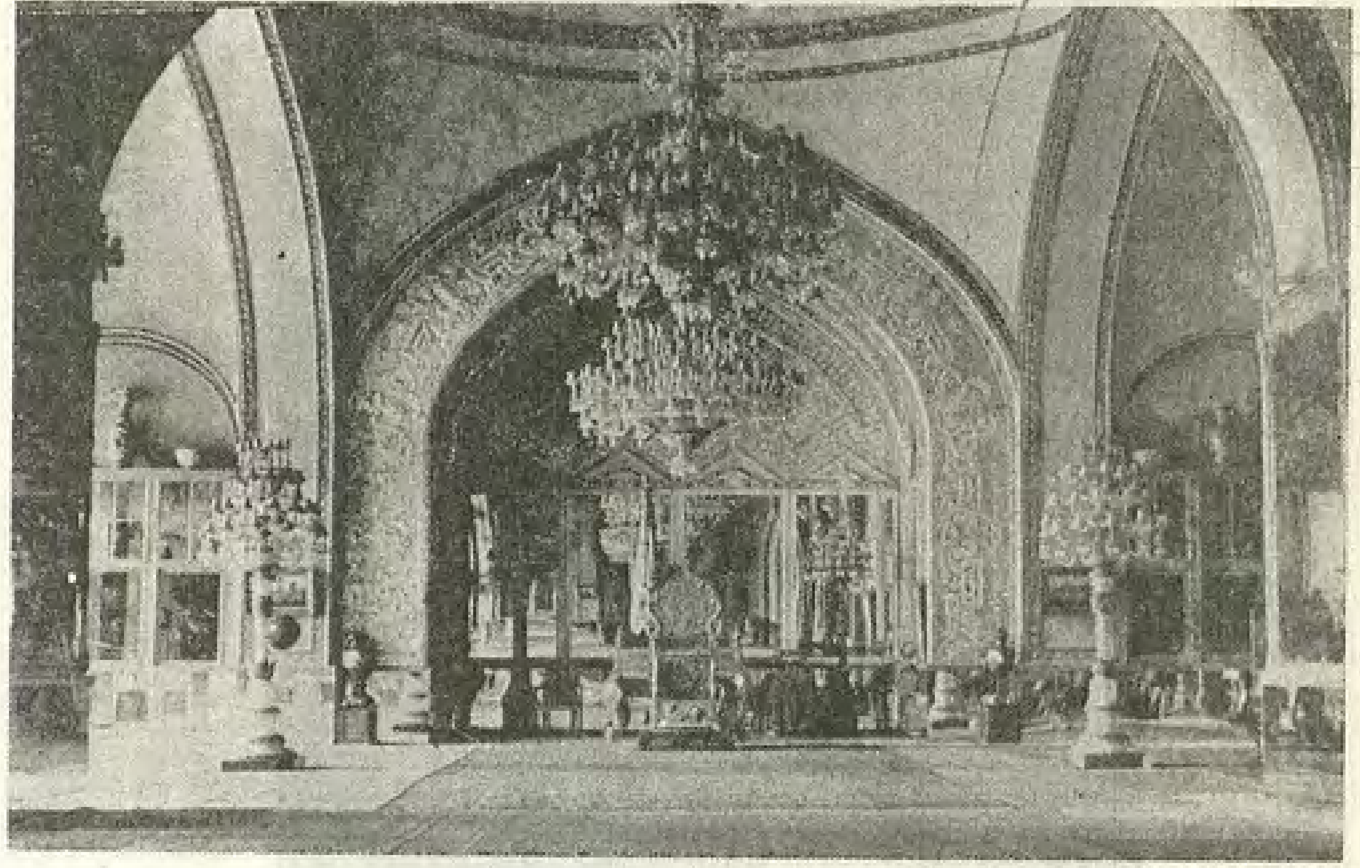

قسمتی از تالار موزه و چلچراغها و تزیینات دیگرآن تخت‌طاوس در وسط دیده می‌شود
عکس ازمجموعهٔ آقای مصطفوی

**تخت نادری:** تخت سلطنتی دیگری که سالها در شاه‌نشین تالار سلام در کنار تخت‌طاووس قرار داشت و اکنون به‌موزهٔ جواهرات سلطنتی در بانک‌

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارک سلطنتی، ص ۱۲۲، ۱۲۳.
۲ ـ تاریخ عضدی، ص ۸؛ تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی، ص ۱۴۵-۱۶۴.

مرکزی منتقل‌شده تخت نادری است. این‌تخت دو پله نیزکه درترصیع و تزیین آن از جواهرهای نادری استفاده شده، ازساخته‌های زمان‌فتحعلی‌شاه است. انتساب‌آن به‌نادرشاه منشاء تاریخی ندارد[1].

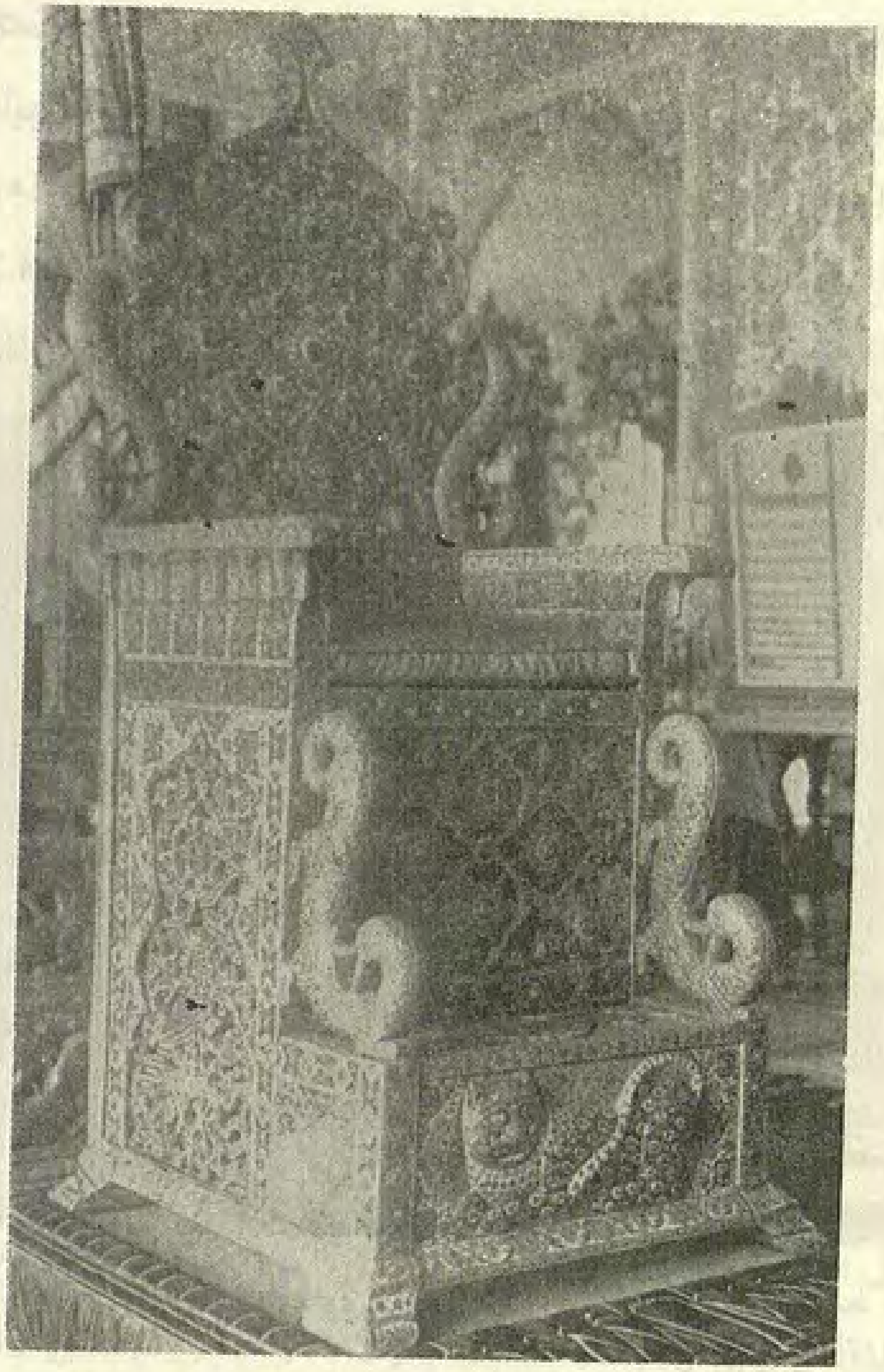

تخت دوپلهٔ نادری — عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

**صندلی محمدشاهی:** یکی‌دیگر ازنفایس‌اشیاءکه درکنار تخت‌طاووس قرارگرفته صندلی طلای‌مرصع محمدشاهی است، که ازمشروطیت به‌بعدمعمولا

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۱۷۹-۱۸۳.



درافتتاح مجلس‌شورای این‌صندلی را ازکاخ‌گلستان بدانجا می‌برند، وشاهان ازجلوی‌آن نطق افتتاحیه را قراءت می‌کنند[1].

بناهای دیگر ناصرالدین‌شاهی درکاخ‌گلستان عبارت است از:

**تالارآینه یا تالارگلستان جدید:** این تالار درکنار تـالار سلام و متصل بدان، و دربـالای سردر و ایوان‌سنگی جلوی سرسرای‌کاخ واقع است. این تالار درحدود سال۱۲۹۱ قمری همزمان با تالارسلام ساخته شد، و جزء بنای موزه محسوب می‌گردید.

طرح ومعماری تالار سلام و تالارآینه و سرسراها و حوضخانه‌های‌آن به‌وسیلهٔ صنیع‌الملك/حـاجی‌ابوالحسن معماربـاشی عهد ناصرالدین‌شاه انجام یافت، ومباشرت بنایی‌آن باميرزا یحیی‌خان معتمدالملك‌بود[2].

**تالارعاج:** این تالارکه اکنون به‌سفره خانه معروف است، بعد از تالار آینه قراردارد. تاریخ ساختمان این تالار و حوضخانهٔ زیرآن را پیش از تالار سلام و تالارآینه دانسته‌اند[3].

**تالار برلیان:** چند تالار و اطاق زیبا با آیینه‌کاری و چلچراغ‌هـا و سرـبخاری‌ها و پله‌ها و سرسراها در سمت شرقی تالار عاج قرارگرفته، که یکی ازآنها به‌نام تالار برلیان و دیگری به‌نام تالار تشریفات است. در محل تـالار برلیان‌قبلاً تالاربلور متعلق به‌عهدفتحعلی‌شاه قرار داشت‌که به‌عهدناصری‌به‌سبب کهنگی آن‌را خراب کردند، و تالاربرلیان را ساختند[4].

**اندرون یا عمارت فرح‌آباد:** کاخ‌گلستان ازسوی شمال به‌وسیلهٔ چنددر ودالان‌باریك باحرم‌خانه‌که آنرا اندرون وفرح‌آباد نیزمی‌گفتند مربوط می‌شد. عمارات انـدرون قبل از نـاصرالدین‌شاه تـالارهایی بودکه پاره‌ای از زمان

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارک‌سلطنتی، ص۱۸۵.
۲ ـ « « « « ، ص۲۲۶-۲۱۹.
۳ ـ « « « « ، ص۲۲۷-۲۳۰.
۴ ـ « « « « ، ص۲۳۶-۲۳۸.

کریم‌خان‌زند، و برخی ازعهدآقا محمدخان وچندباب از روزگارفتحعلی‌شاه و چندباب نیز از دورهٔ محمدشاه بودکه همه درمعرض خرابی و انهدام قرار داشت، و به‌امر ناصرالدین‌شاه آنها را به‌تدریج خراب‌کردند و طرحی‌نو درافکندند[1].

**عمارت بادگیر:** عمارت بادگیر چنانکه در ص ۲۰۸ گذشت به‌عهد فتحعلی‌شاه درضلع جنوبی باغ‌گلستان ساخته شد، اما در زمان ناصرالدین‌شاه درآن اصلاحاتی صورت‌گرفت و به‌شکل امروزی درآمد.

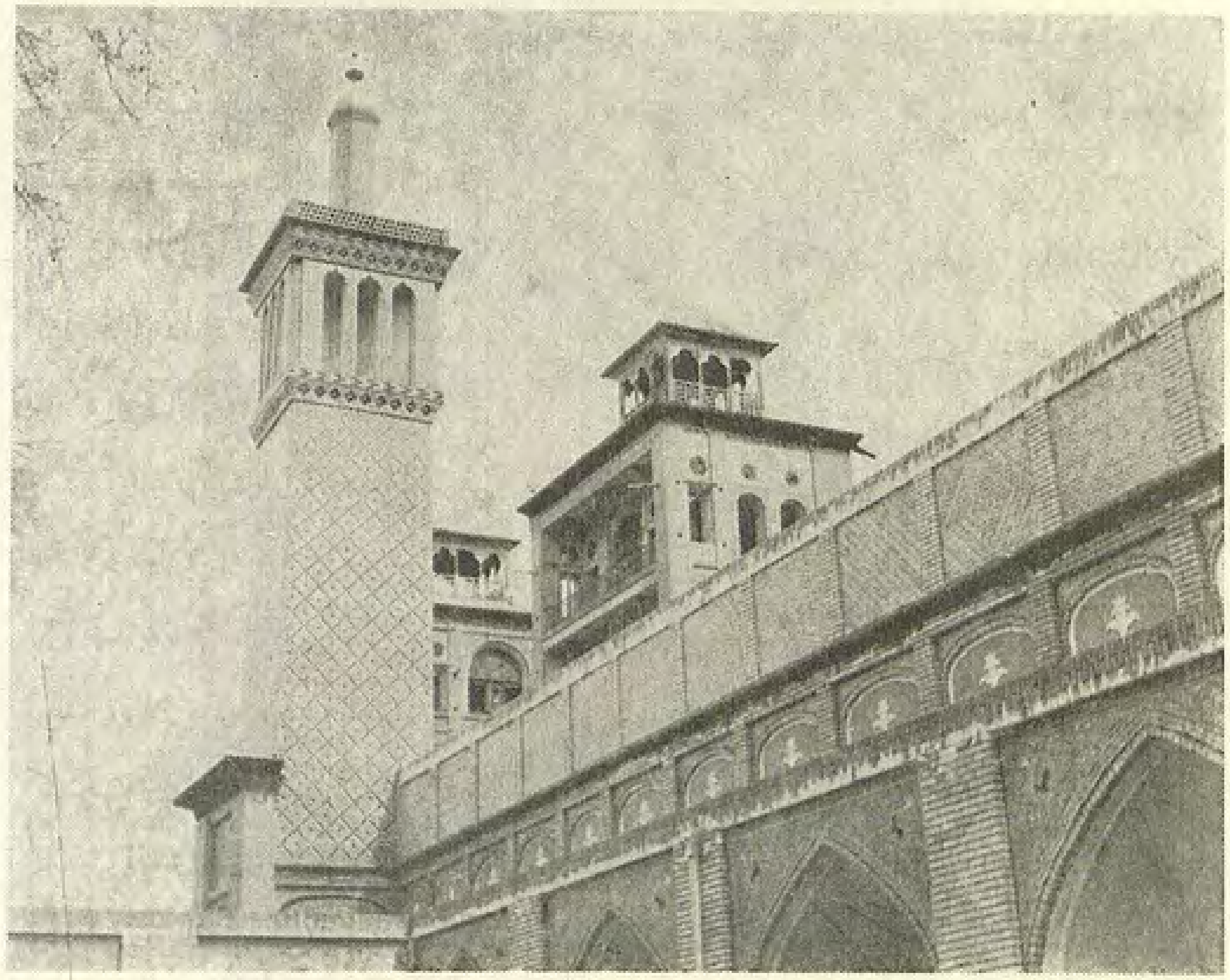

گوشه‌ای ازکاخ بادگیر وکاخ شمس‌العماره، که اکنون‌محل‌کتابخانه سلطنتی است.
عکس از مجموعه‌آقای مصطفوی

شاهان پیشین اگر درگرمای تابستان درتهران می‌ماندند، ازحوضخانهٔ

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارک سلطنتی، ص۲۴۲-۲۵۷.



وسیعی که درزیرعمارت بادگیر وجود دارد، وچهار بادگیر بلند مزین‌به‌کاشی های معرق با قبهٔ زرین‌هوای‌آنرا خنک‌می‌کند استفاده می‌کردند. تاج‌گذاری مظفرالدین‌شاه به‌همین مناسبت درآنجا بر روی تخت‌طاووس برگزارشد[1].

**تالار الماس:** اساس این تالار نیز از زمان فتحعلی‌شاه است وذکرش‌در ۲۰۸کتاب حاضرگذشت . در سمت جنوبی باغ‌گلستان پس ازعمارت بادگیر این تالار قرار دارد.

به‌زمان ناصرالدین‌شاه درظاهر تالار وتزیینات‌آن تغییراتی به‌وجودآمد. نام الماس به‌مناسبت آئینه‌کاری داخلی بدان داده شد[2].

**کاخ ابیض:** کاخ‌ابیض را به‌امر ناصرالدین‌شاه در اواخر عهد وی در گوشهٔ جنوب‌غربی‌محوطهٔ‌گلستان درمحل‌سابق‌کلاه‌فرنگی‌یابرج آغامحمدخانی بساختند. سبب آن بودکه سلطان‌عبدالحمید پادشاه عثمانی هدایابی‌گرانبهامانند مبل‌استیل‌لوئی شانزدهم و پرده‌هایی مخملی و قالیهای بافت ترکیه و اشیاء نفیس دیگر برای شاه ایران هدیه‌فرستاد، وچون همه‌کاخها پربود این‌کاخ را برای هدایای شاه‌عثمانی بنیان نهادند. تاریخ بنای‌آن ظاهراً درحدود ۱۳۰۸ قمری بود، و به‌سبب سفیدی رنگ نمای ساختمان‌کاخ ابیض‌گفتند. این‌کاخ به‌محل موزهٔ مردم‌شناسی اختصاص یافته است[3].

**عمارت‌گالری:** این عمارت را ناصرالدین‌شاه در اواخر سلطنت خود درسمت‌غربی حیاط زرگرخانه وباغچه‌های شرقی‌میدان ارک‌بساخت، ومقدار زیادی پردهٔ نقاشی قدیم وجدیدایرانی و فرنگی درآنجانصب‌کردند، وبیست‌و پنج چلچراغ ازسقف آن درآویختند.

درسالهای بعد این‌تابلوها پراکنده شد[4].

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارک‌سلطنتی، ص۲۷۸-۲۸۱.
۲ ـ » » » » ، ص۲۸۲.
۳ ـ » » » » ، ص۳۱۶-۳۱۹.
۴ ـ تاریخچهٔ ساخامانهای ارک سلطنتی، ص ۳۲۲.

درمرآت‌البلدان در ذیل وقایع سال۱۲۸۵ درباب بناهای ناصرالدین‌شاه مذکور است:

«بناهائی که به‌حکم همایون به‌سلیقه و سعی و اهتمام ایشان به‌انجام و اتمام رسیده از این قرار است:

... یکی بنای سبزه‌میدان درحوالی ارك همایون است، دیگر عمارت جدیدالبنای بهشت‌آیین اندرون است، که نمونه‌ای ازخلدبرین می‌باشد، دیگر افزایش باغ وعمارت گلستان است، دیگرعمارت بادگیراست، دیگرعمارت خروجی‌است که الحال موزهٔ مبارکه است، دیگر دریاچهٔ مصفای باغ گلستان است، دیگرحمام چهارحوض اندرون است، دیگر خیابان ارك مبارك است که حالاتغییر کرده است... دیگر تعمیرات درکلیه عمارت اندرون است[۲]...»

منظرهٔ فعلی کاخ گلستان

۱ ـ تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص ۳۲۲.
۲ ـ مرآت‌البلدان، ج ۳ ص۱۰۲ س۱۸



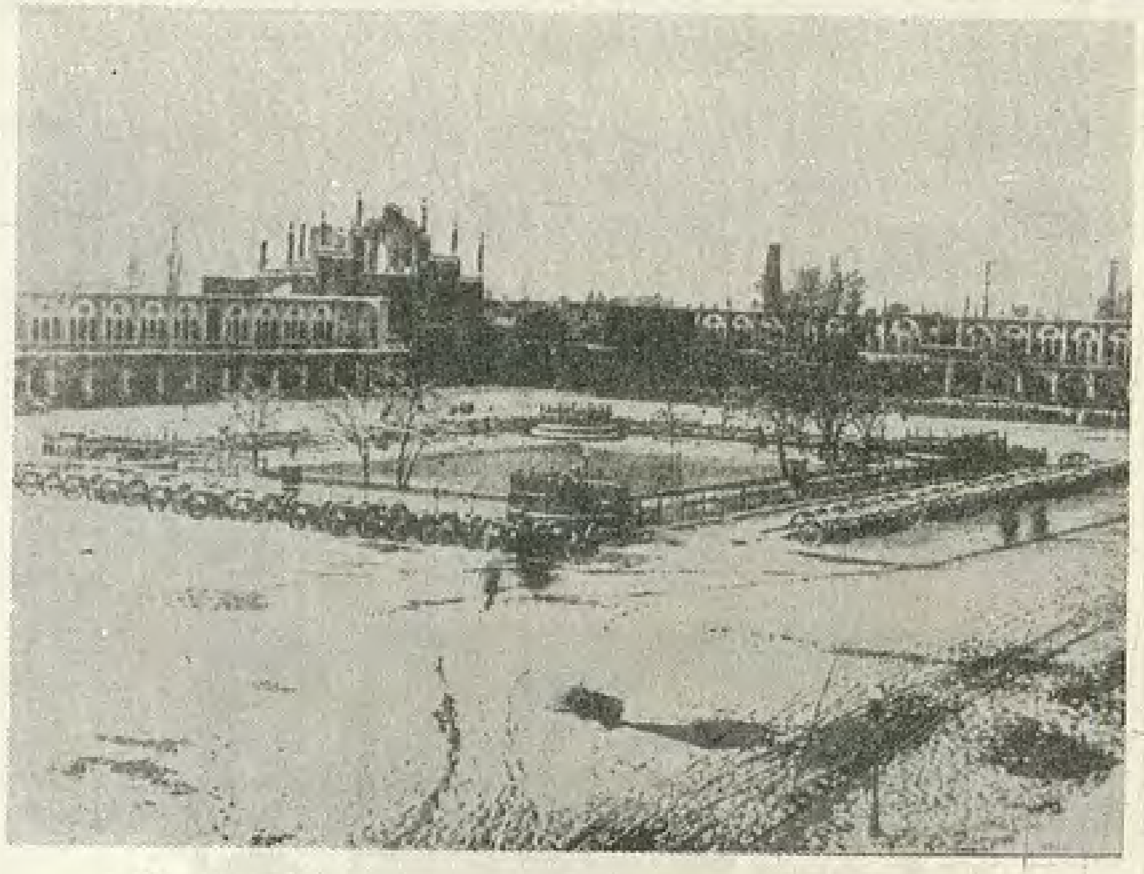

میدان توپخانهٔ جدیددرسال ۱۳۲۱ قمری — عکس ازجاکسن

**میدان توپخانهٔ جدید:** میدان‌توپخانهٔ‌طهران قبل‌ازتوسعه آن به‌سال۱۲۸۴ قمری همان میدان ارك فعلی‌بود، و درآن باب در ص۱۶۶ کتاب حاضربحث رفت و تصویرهائی نیز ضم‌گردید. پس ازآنکه طهران توسعه یافت. اراضی بایرشمالی ارك که خارج ازشهر بود نیزآبـاد شد، و ازآن جمله است میدان توپخانهٔ جدید درشمال‌ارك. این‌میدان جدید توپخانه رادرشمال ارك‌ناصرالدین سال به‌سال۱۳۰۱ قمری‌به‌وجودآورد. این‌میدان در دوطبقه‌چنانکه درتصویردیده میشودبنیان یافت. طبقهٔ تحتانی جهت نهادن‌نمونهٔ توپهای‌سوار، وطبقهٔ فوقانی برات اقامت توپچیان‌بود[۱]. این میدان‌چنانکه درص۲۴۴ کتاب حاضرگذشت، چند دروازه داشت، ازجمله:

۱ ـ درشمال شرقی که به‌خیابان لاله‌زار می‌رفت.

۲ ـ درجنوب‌شرقی که به‌ناصریه می‌رفت.

۳ ـ درشمال‌غربی که به‌خیابان علاألدوله (فردوسی فعلی) می‌رفت.

۱ ـ تاریخ تهران بلاغی (به‌نقل ازالمآثروالآثار. ص۵۹، ۸۱)، ج۱ ص (م)۲۵۰.

۴ـ درجنوب غربی که به‌خیابان باب همایون می‌رفت که آنرا دروازهٔ الماسیه و باب‌همایون می‌گفتند. این میدان درزمان شاهنشاه فقید پس‌از اصلاحاتی که در آن به‌عمل آمد، میدان‌سپه نام گرفت.

دروازهٔ مدخل خیابان امیرکبیر به‌سال ۱۳۳۹ قمری از توپخانه، و درشگه‌های آن‌عهد.
عکس ازکتاب ویوطهران

**سبزه‌میدان:** به‌روزگار زندیه، درپهنهٔ سبزه‌میدان وآن حوالی سبزیهای خوردنی کشت می‌شد، و این نام ازآنجاست. درعهد محمدشاه قاجار، جهت سیاست مقصران، قاپوق (ازاسباب سیاست گناهکاران) را درآنجاقراردادند، و نیز کسبهٔ کم بضاعت با برافراشتن سایه‌بانهای کرباس درآنجا به‌دادوستد مشغول می‌شدند. ناصرالدین‌شاه چنانکه در ص ۲۵۲ اشارت رفت درآنجا اصلاحاتی به‌عمل آورد وآنرا تمیز کرد. وی به‌سال ۱۲۶۹ قمری حاج علیخان

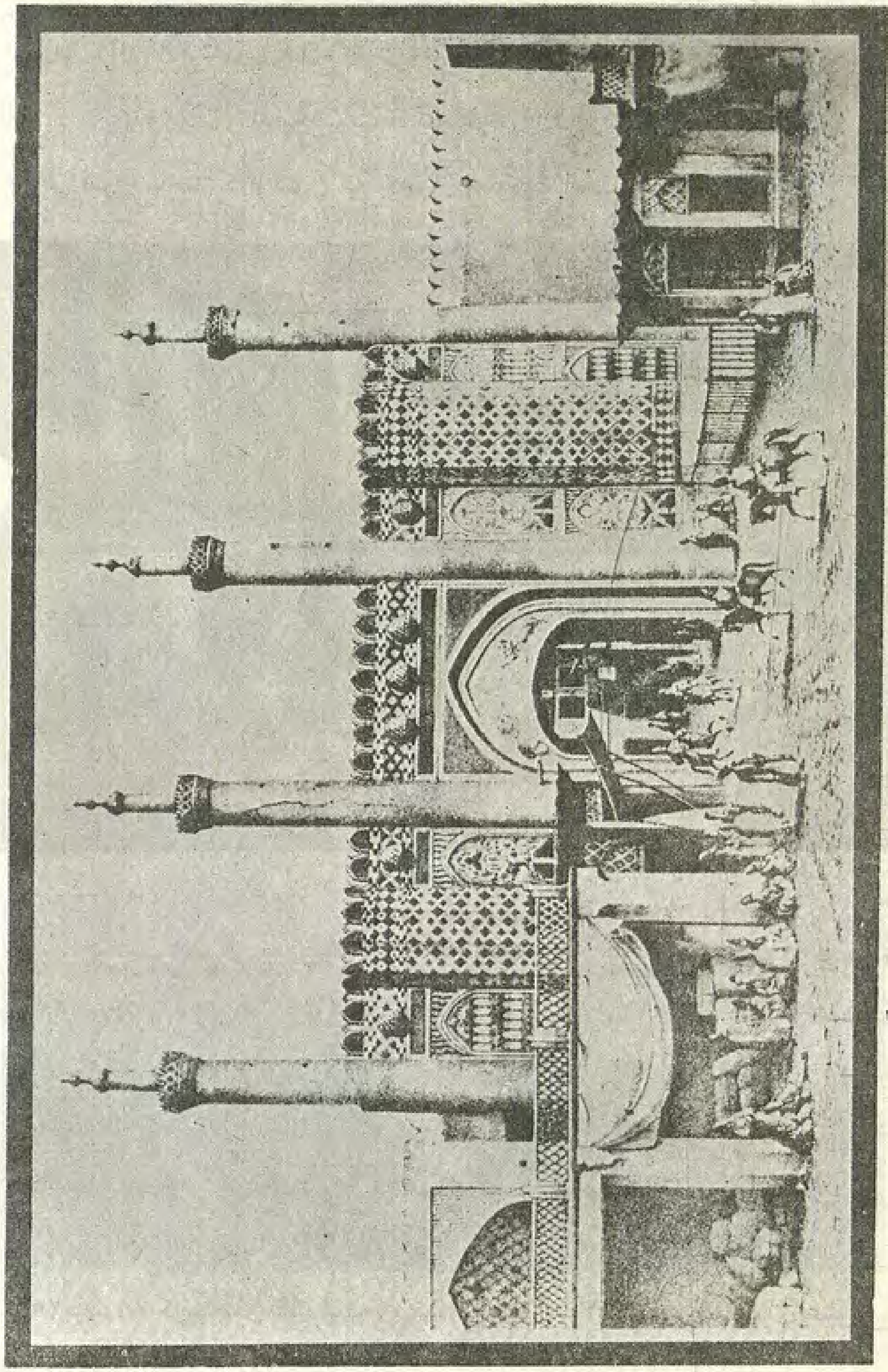

دروازهٔ مقابل سبزه‌میدان به‌سال ۱۲۷۸ قمری برابر با ۱۸۶۱ میلادی عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

حاجب‌الدوله را مأمور این کار گردانید[1].

به روزگـار اعلیحضرت فقید باغچه‌ای در وسط و دکانهای تجاری در اطرافش بساختندکه اکنون نیز به‌همان صورت است.

سبزه‌میدان درعزاداری عاشورا — عکس‌از اطلاعات ۲۸هزار روز تاریخ‌ایران وجهان

**جمعیت‌طهران بدین‌هنگام وآمار پاره‌ای از بناهای‌آن:** طهران به سال ۱۲۷۲، چنانکه در ص۲۱۸ کتاب حاضر گذشت، بین۱۲۰تا۱۵۰ هزارتن‌جمعیت داشت، درسال۱۲۸۶این رقم به۱۶۰هزار، و به‌سال۱۳۰۹ به۲۵۰ هزارتن‌رسید. تعداد خانه‌هـای داخلـی شهر قـدیم در سال ۱۳۰۹ هجری ۹ هزار ، و تعداد خانه‌های خـارج شهر قـدیم ، یا اضافه شده پس از ۱۲۸۴ قمری نیز ۹ هزار ومجموعاً۱۸هزارخانه درآن تاریخ درطهران تخمین زده‌اند، ونیزمساجد معتبر ۲۰۰باب، وکلیساهای‌کاتولیك وپرتستان و ارامنه۴باب، وحمامهای عمومی

۱ ـ تاریخ طهران بلاغی، ج۱ ص(م) ۶۳، ج۲ص(ط) ۲۰۲.



۴۰۰ باب بوده است[1].

**کلیسای طاطاووس:** قدیمی‌ترین کلیساهای‌طهران کلیسای‌طاطاووس‌است که‌درجنوب طهران به‌نزدیکی بقعهٔ سیداسماعیل واقع است[1].

باستان‌شناس ودانشمندگرامی آقای‌مصطفوی را درباب این کلیسامقالتی است، که جهة مزید فایدت پاره‌ای ازآن در ذیل درج می‌افتد:

«کلیسایی‌ازعهد فتحعلیشاه‌قاجار درکوچه‌ای که‌کاشی‌آن به‌نام‌جارچی‌باشی واسم‌قدیمترآن‌کوچهٔ ارامنه است درضلع‌غربی نزدیك بازار وجوددارد. نام این‌کلیسا طاطاووس بوده، آقای «قیوانـد رستمی» کشیش فعلی‌آن اظهار می‌دارندکه‌کلیسای مزبور مربوط به‌زمان مرحوم جنت‌مکان شاه‌عباس است، و شهریارمزبور خانواده‌های چندی از ارامنه را، مانند بسیاری نقاط ایران، در طهران‌آن زمان‌کـه به‌شهرده موسوم بـوده سکونت داده است، وکلیسای

کلیسای طاطاووس — عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی

۱ ـ نقل از حاشیهٔ نقشهٔ طهران طبع۱۳۰۹ (گوشهٔ بالای سمت‌چپ نقشه).

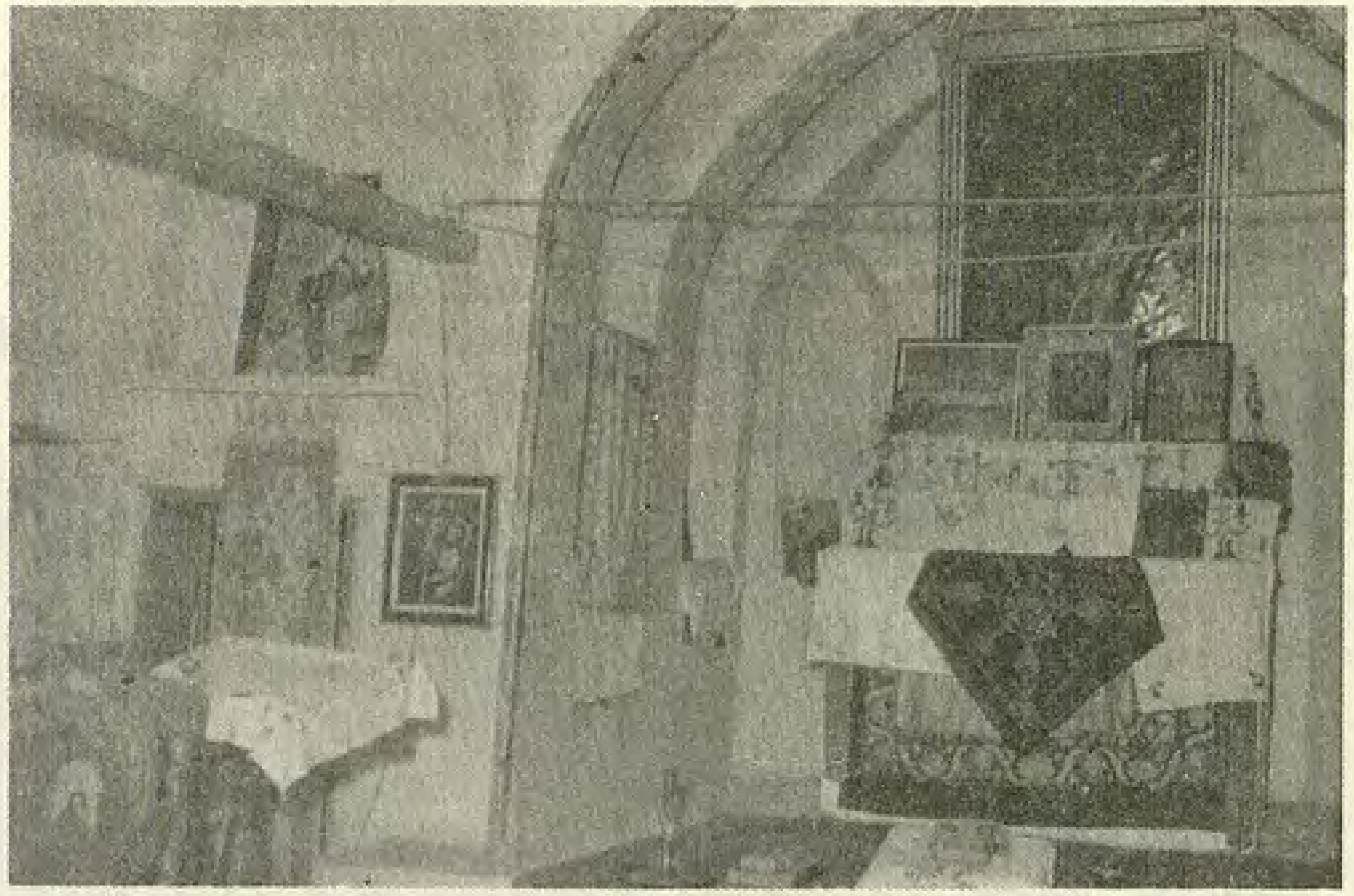

صفهٔ داخلی نمازخانهٔ کلیسای طاطاوس عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

کوچکی نیز در آن زمان جهة ایشان ساخته‌اند. اگراین اظهارصحیح باشدبه‌طور یقین بنای کلیسای عصرشاه عباس درعهد فتحعلیشاه قاجار تغییر کرده و بنای کنونی جای آن احداث گشته است. سنگ‌های قبرمتعددی از مسیحیان وارامنه در دهلیز و نمازخانه وصحن این کلیسا وجود دارد...

کلیسای فوق به‌هر حال ازکلیسای پائین خیابان شاهپورکه قدیمیتر از سایرکلیساهای طهران می‌باشد به‌مراتب قدیمیتر بوده، درمرکزمحلهٔ چالمیدان قرار دارد... درمحله‌های جنوبی طهران کلیسا وجود داردو درمحله‌های شمالی هم دربین ابنیهٔ جدیدکلیساهای مجلل چند ساخته شده‌است[1]...»

۱ ـ تهران قدیم و جدید، به‌قلم آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، جلد۴، سال چهارم، شمارهٔ ۴۶، ص۴،۵.

لوحهٔ قبرگریگوریان پادشاه‌زاده اهل هندوستان درکلیسای طاطاوس طهران
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

ترجمهٔ این‌لوح مزارکه به‌خط ارمنی قدیم است، چنین است:

« وقتی ازاینجا می‌گذری مرا به‌یاد بیاور، چه همانطورکه مدتی دراین دنیا بودی سرانجام روزی خواهی‌مرد، و پیش من خواهی‌آمد. پس از پنجاه سال «هسادس» احضار کنندهٔ من بود. اگرنام مراخواسته باشی زارورخان گریگوریان است. من تمام اکناف‌جهان راگشته‌ام. به‌هندوستان، قفقاز و باماسیا رفته‌ام.

این نشان افتخار را پسرشاه، تاماریزوم به‌من داده است. این نشان بروالاکه‌مرا زینت داده است در روزهای مرگم به‌من اعطا شده است...»

درآخر این‌چندسطرچیزی از«هسادس»راجع به‌نشان پرسیده است، که متأسفانه‌مفهوم

←

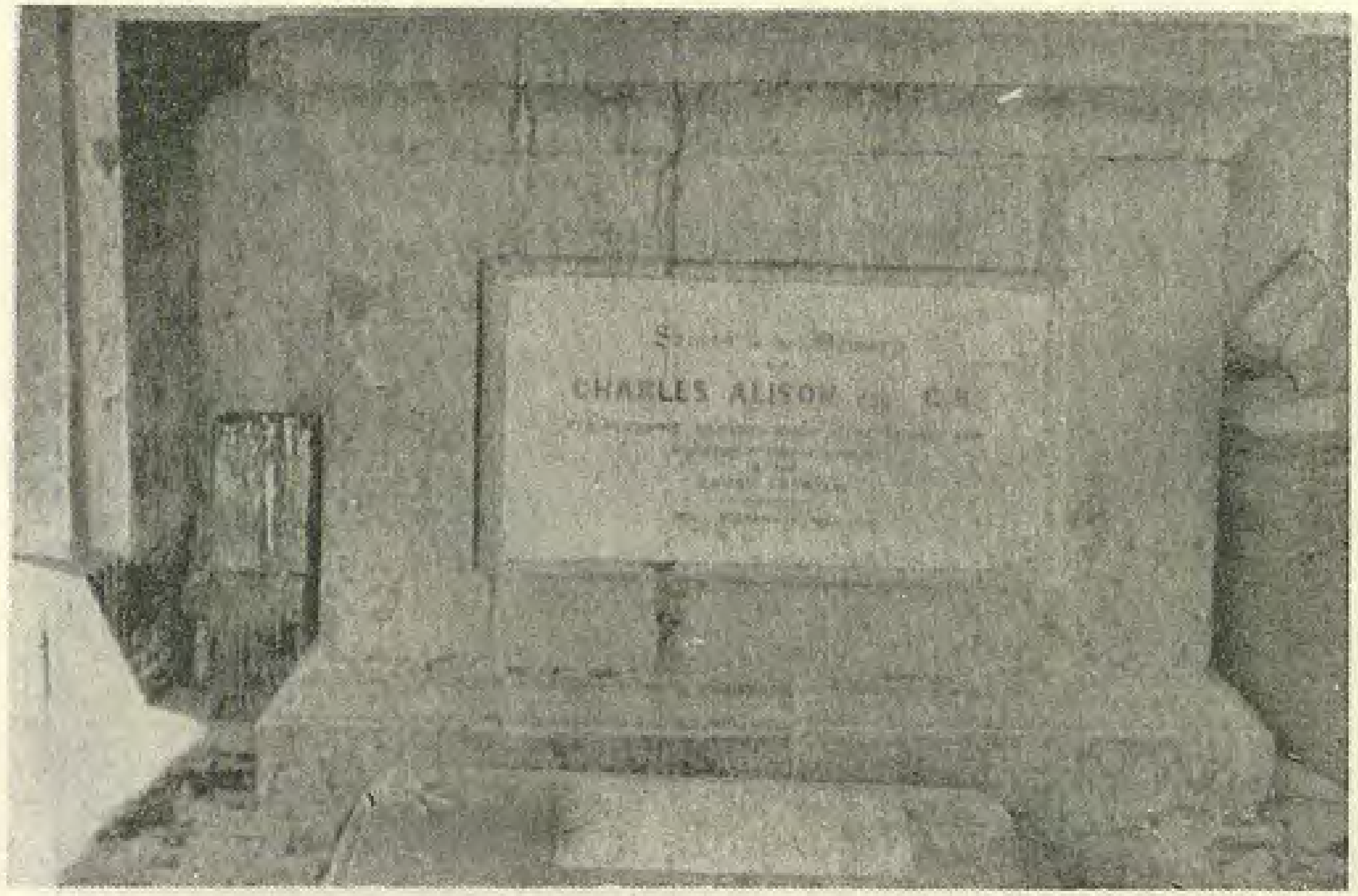


سنگ‌آرامگاه نام چارلز آلیسون مامور اعزامی فوق‌العاده و وزیر مختار انگلیس در طهران که درآوریل ۱۸۷۲ درطهران‌درگذشت و در دهلیز ورودی‌کلیسای طاطاووس مدفون‌شد.

**سبك بناء خانه‌های طهران بدین‌عهد:** خانه‌های طهران، بدان روزگار که دیهی‌خرد بیش نبود ـ چنانکه در ص۱۰۰، ۱۰۱ کتاب‌حاضرذکرآن برفت ـ در زیر زمین بنا می‌شده است، وصاحبان‌آنها راه ورود بدانجا را دشوار و سخت‌وتاریك وظلمانی‌می‌ساخته‌اند، تادشمنانرا بدیشان‌دسترس نباشد، وبدان زمان‌طهران دارای باغهایی متداخل‌بوده است‌که خانه‌ها مشبك‌وار درفواصل آن باغها احداث می‌گردیده است. این شیوه‌بنا در تهاجمهاآنها را محفوظ نگاه می‌داشته است.

ازآن پس‌که ری خراب‌گردید وطهران عظمت یافت و بزرگ شد، این شیوه رفته‌رفته متروك ماند، و خانه‌ها صورت عادی و معمولی به‌خودگرفت. مردم عادی خانه‌های خود را از خشت خام می‌ساختند و متمکنان ساختمان‌ها

---

نشده است.

این بود ترجمهٔ لوح مزارکه طبق تقاضای دانشمندآقای مصطفوی به‌وسیلهٔ آقای هاکوپیان به‌عمل‌آمده است.



را ازآجرهای پخته ومحکم، که ازخرابه‌های ری به‌طهران برای فروش حمل می‌شد بنا می‌کردند. حمل‌آجر از خرابه‌های ری به‌طهران سالها ادامه‌داشت.

در جغرافیای تاریخی ایران تألیف بار تولد ذکرگردیده:

«اهالی‌طهران درگذشته و تا یك اندازه هم‌تابه‌امروز برای ساختمانهای خود ازآجرهای ری استفاده می‌کنند[1].»

بعید نمی‌نمایدکه هنوزآجرهای پخته و محکم بناهای ری باستان در ساختمانهای‌کهنهٔ موجود درطهران قدیم (بازار وسنگلج و عودلاجان) وجود داشته باشد. با اهمیت یافتن طهران‌خانه‌های‌آن نیز بهتر و زیباتر و اساسی‌تر

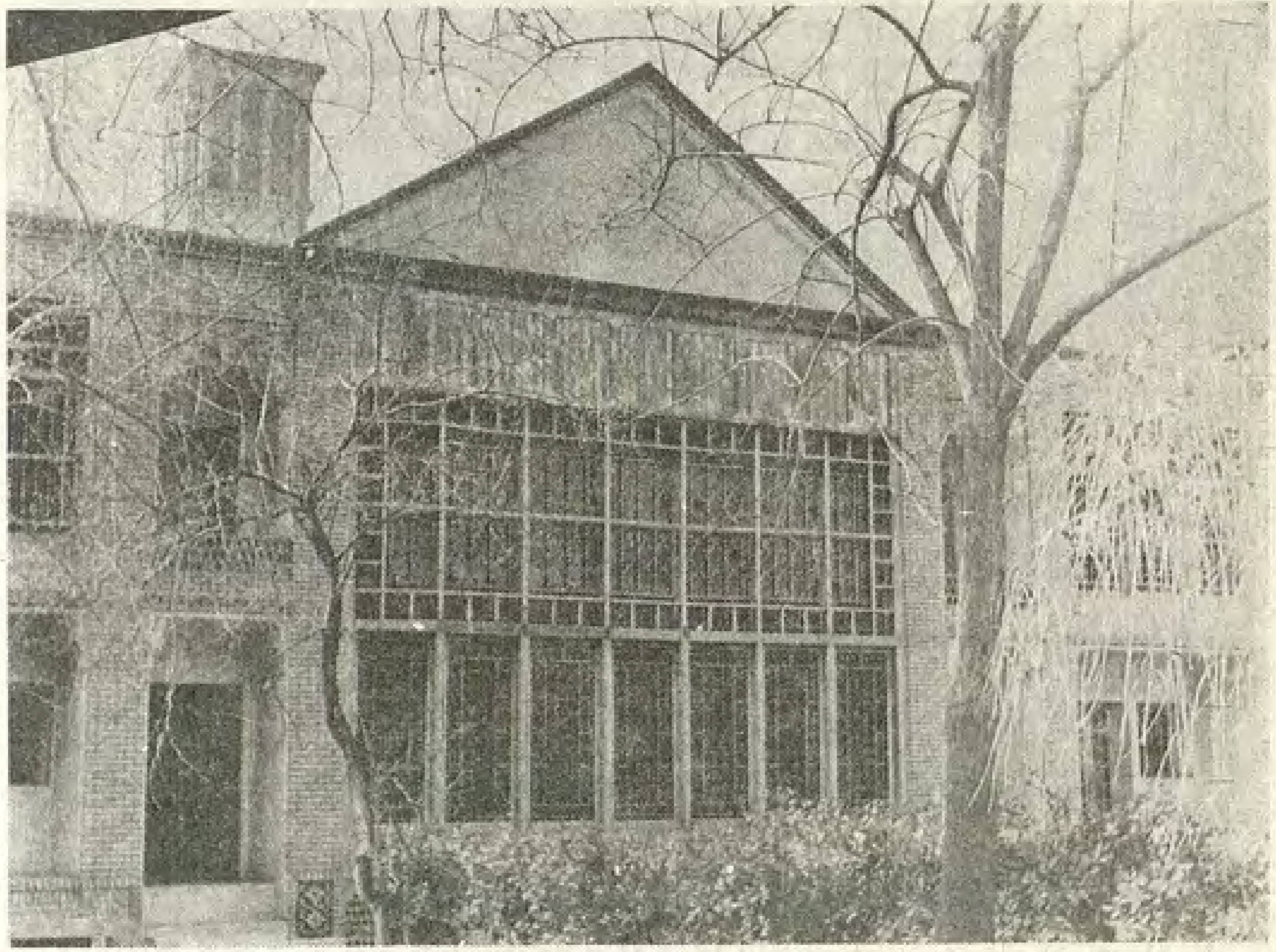

جبههٔ شمالی عمارت اصلی‌خانهٔ قوام‌الدوله درکوچهٔ میرزامحمود وزیر، در خیابان امیرکبیر، مورخ به‌تاریخ ۱۲۵۲ هجری قمری به‌زمان محمدشاه‌قاجار. این خانه را انجمن‌آثارملی‌خریداری کرد، و به‌اختیار وزارت‌فرهنگ‌وهنرگذارد، که به‌خوبی‌آنرا تعمیر واحیاکرده‌اند.
عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

---

۱ ـ ترجمهٔ جغرافیای تاریخی بارتولد، ص۱۸۲ س۵.

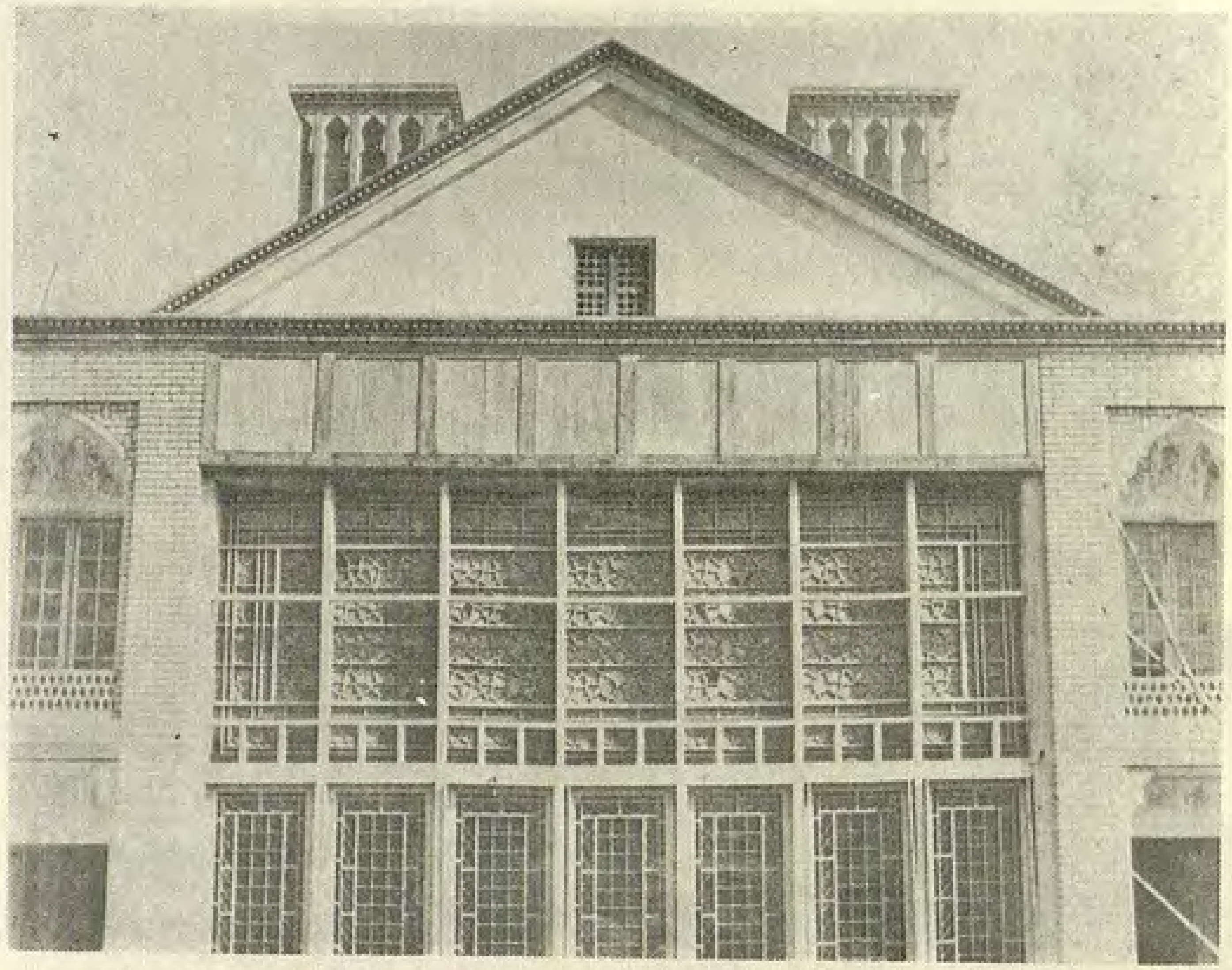

جبههٔ جنوبی عمارت اصلی خانهٔ قوام‌الدوله درکوچهٔ میرزامحمود وزیر، درخیابان‌امیر کبیر،
مورخ به‌سال ۱۲۵۳ هجری‌قمری به‌زمان محمدشاه قاجار
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

می‌شد. توصیف خانه‌های مردم متوسط ومتمکنان طهران به‌عهد قاجاریان که که این‌شهر را دارالخلافه می‌خواندند، درکتاب دارالخلافهٔ طهران چنین آمده است:

«... ما دربارهٔ خانه‌هائی گفتگو می‌کنیم، که ازنظر استیل ساختمانی و کیفیات داخلی و طرزبنا وجاها و تقسیمات مختلف و اوضاع و احوال‌آن قابل‌ملاحظه ونمودارسبك معینی ازساختمانهای دورهٔ‌مخصوص باشند، بناهائی که موردنظر است تقریباً خانه‌های مردم متوسط و اعیانی است، که هرکدام وجوه مشترك ومشابهی داشتند، یعنی عموماً‌دارای حیاط بیرونی و اندرونی، دالان و یا هشتی، طویله و اطاقهای مربوطه بود.



درمدخل این‌خانه‌ها دری بود که به‌اطاق قاپوچی یا دربان منتهی می‌شد وبعد دردیگری که به‌طویله می‌رفت، و ازسمت چپ‌نخستین راه پلهٔ بام ودومی درحیاط بیرونی، وبالاخره درمدخل راهرویی بودکه وارد دالانی می‌گردید که به‌وسیلهٔ یك‌پیچ و دالان دیگری به‌قسمت دوم‌یعنی اندرون می‌رفت.

معمولاً درجلوی اطاقهای اندرونی و بیرونی یك ایوان به‌نسبت طول و عرض اطاقها تعبیه می‌شد. که با چندپله به‌حیاط بیرونی‌اطاقها راه‌پیدا می‌کرد، قسمتی از ایوانها اختصاص به‌محل کفش‌کن‌داشت، درطرفین ایوان چند دهنه ارسی بودکه در حاشیه‌های بالاروهاشیشه خردهٔ الوان‌کارکرده و روی‌آن پرده‌ای‌که تاحد بالارو تاخورده وبه‌طورمنظم بالا رفته بود در وسط داشت. بعضی اطاقهاکه دارای ارسی بودند، دارای محوطهٔ مربع‌شکلی بودندکه‌آنها را اصطلاحاً شاه‌نشین می‌گفتند، ودربعضی دیگریك‌صندوق‌خانه وجود داشت، ودیگرازمحل‌های‌قابل‌ذکر یکی آبدارخانه بودکه محل‌قراردادن‌سماور ولوازم مربوط به‌آن وقلیان بود.

اما درحیاطها یك یا دو انبار وآب‌انبار و پا شیر وجود داشت‌که‌آب آنها به‌مصرف شرب اهل منزل می‌رسید. بر روی دالان و هشت‌خانه‌ها و روبروی‌آن به‌طرف شمال‌یك‌مهتابی می‌ساختند. اماخانه‌های اعیانی و اشراف دارای یك‌طویله و اصطبل بودکه ازمحل هشت به‌آنجا می‌رفتند.

این‌طویله‌ها به‌نسبت اسبهائی‌که برای‌سواری یاکشیدن کالسکه‌نگاهداری می‌گردید دارای چندین‌آخور بود، و یك‌محل هم برای انبارکاه و یونجه می‌ساختند. روبروی محل‌طویله یاطرفین‌آن یك‌اطاق برای زین خانه و ساز و برگ، ومجاورش اطاق قاپوچی یا مهتر بود.

همانطوریکه امروزه‌گاراژ جزو لوازم خانه است، آن روزها طویله‌ای که دارای تمام وسائل و تجهیزات، حتی انبار باشد ازضروریات خانه‌های

اعیان و توانگران و حتی‌متوسطین بود.

یکی از مشخصات اطاقها در خانه‌های دارالخلافه طاقچه، بخاری و رف بود، که محل قراردادن بعضی لوازم زندگی بود. طاقچه‌ها و بخاری‌ها و رفها را نقاشی روغنی می‌کردند، و سقف اطاقها وکتیبه‌ها دارای گچ‌بریهای زیبائی بود، بعضی ازسقفها را با یك‌نوع قاب از چوب می‌پوشانیدندکه این قابها احتمالاً نقشهای جالبی داشتند.

اما داخل حیاط‌هاکه معمولاً فضای‌آنها را زیاد می‌گرفتند، در مقابل ایوان و اطاقها حوض مربع‌می‌ساختند، این‌حوضهاکم وبیش چهارونیم درسه ذرع بوده‌اند، فاصله این حوضها تا بنای سه‌طرف را باآجر نظامی‌فرش می‌کردند، که عصرها وصبحها و شبهای بهار و تابستان درسمت سایهٔ درختها تخت زده می‌شد[1].»

طرحی کلی که در تمام خانه‌های وسیع و بزرگ طهران درعهدقاجاریان مشترك بود با تقریبی به‌تفصیلی بوده است‌که درج افتاد.

باکمال تأسف بناهای تاریخی طهران باگذشت‌زمان یکی پس‌ازدیگری دستخوش ویرانی‌می‌گردد، وسوداگران زمین ومسکن نشانه‌های معماری‌اصیل ایران را به‌مرحلهٔ زوال و نابودی می‌کشانند، و قصرهای مجلل و خانه‌های پرشکوه بازمانده از روزگار پیشین را از بین می‌برند، تا به‌جای‌آنها آسمان‌خراشهای ناهنجار و آپارتمانهای نامطلوب به‌وجودآورند، وطهران را از گنجینهٔ معماری سنتی تهی‌سازند.

طهران‌چنانکه درمطاوی کتاب درج‌افتاده است، چون ازآغازعهد پای‌تختی وسعت وعظمت خود راآغاز کرده وصورت‌شهر به‌خودگرفته است، بدین سبب، خانه‌ای‌که به‌عهد قبل از قاجاریان و زندیان تعلق داشته باشد، درآن شناخته نشده است.

۱ - دارالخلافهٔ طهران، ص۳۷، ۳۸.

جنازهٔ ناصرالدین‌شاه در طهران عکس ازمجموعهٔ آقای‌مصطفوی

این بود دورنمائی از وضع طهران به‌عهد ناصرالدین‌شاه. وی در ۱۷ ذوالقعده۱۳۱۳قمری(۱۸۹۶ میلادی) درحرم حضرت عبدالعظیم به‌دست میرزا-رضای‌کرمانی مقتول شد و مظفرالدین‌شاه دومین پسرش به‌جایش نشست.

**مظفرالدین‌شاه:** به‌عهد مظفرالدین‌شاه، مطلب مهم تازه‌ای درباب‌شهر طهران وجودندارد. جزاینکه به‌روزگار وی (در حدودسال۱۳۲۱هجری‌قمری) ویلیام‌جاکسن‌امریکائی که چندی درطهران اقامت داشت دربارهٔ‌این‌شهرمطالبی نوشته است، که قسمتهائی از آن در ذیل درج می‌آید:

«اصفهان‌متوسط است، شیراز زیباست، اماطهران ـ طهران خیلی‌خوب است. این مدحی است‌که من بارها دربارهٔ پای‌تخت جدید ایران شنیده‌ام. موقعی‌که ازیزد به‌طرف شمال مسافرت می‌نمودم، در مدت یك‌هفته اقامت‌در پای‌تخت، من‌شهر را به‌اندازه‌ای زیبا یافتم، که حداقل تا اندازه‌ای با شیفتگی ایرانیها هم‌فکری‌کنم، اگرچه طهران نمی‌تواند به‌زیبائیهای طبیعی مانند شیراز به‌خود ببالد.

تمدن شرق وغرب در تمدن مخلوط‌آن بطور ناقص ترکیب می‌یابد، که به‌طور طبیعی تمدن شرق افزونی دارد؛ درشگه‌ها درمیدان شهر، پست‌خانه با اعلانهای به‌دو زبان فارسی و فرانسه، تلگرافخانهٔ کاملاً مجهز، بانك عظیم شاهنشاهی، بولوار معروف به‌بولوار سفراکه در طول‌آن وزرای سفارتخانه-های خارجی درلباس رسمی سواره حرکت می‌کنند، از مغازه‌هائی‌که دارای امتعهٔ اروپائی‌می‌باشند صحبتی نمی‌کنم. دوهتل‌که ادعا می‌کنندکه گازمصرف می‌نمایند، و ادعای داشتن ترامواهای زنگ‌دار، کلیهٔ اینها دال برنفوذ غرب هستند، لکن باقی چیزها، یعنی مساجد، مناره‌ها، مدرسه‌ها، شترها، و کاروانسراها، بازارهای مملو از مردانی‌که با هم نزاع می‌کنند، و زنهای چادربه‌سر، و رسومی‌که به‌نظر می‌رسد از زمان‌کورش بازمانده مشخصاتی هستندکه به‌شرق تعلق‌دارند، وطهران رامانند هرپایتخت دیگری در شرق‌شرقی می‌نمایاند؛ گرچه من‌آن‌علائم عظمت ملی‌که متعلق به دورهٔ پیروزی ایران‌بوده



است، و درتخت‌جمشید، حتی درخرابه‌ها وجود دارد ندیده‌ام.

چنانچه از نظر تاریخی بنگریم طهران را می‌توان چنین درنظرگرفت‌که وارث افتخارات‌گذشته پازارگاد و پرس‌پولیس بوده است، و جانشین مقام شاهنشاهی می‌باشدکه چندقرن قبل درشیراز و اصفهان برقرار بوده است. با اهمیت یافتن طهران، ماد توانسته است باردیگر ادعای عظمتی راکه در زمان کورش ازدست بداد بکند، وپایتخت فعلی محلی را اشغال می‌کندکه به‌تقریب نظیر شهرباستانی‌ری‌است (اوستا: رغه، فارسی‌باستان: رگا)؛ حال‌شهرری و خرابه‌های‌آن از لحاظ قدمت همان افتخارات وعظمتی راکه اکباتان در ایران داشته است داراست، با وجود این هرگاه به‌طور نسبی صحبت‌کنیم طهران شهری است جدیدیعنی شهری‌که‌کمتر از ۷۰۰ سال‌قبل به‌وجودآمد، یعنی تقریباً موقعی‌که ری روبه‌فراموشی می‌رفت. مقام‌آن به‌عنوان پای‌تخت ازسال ۱۷۸۸ (۱۲۰۳ هجری) به‌بعد است، یعنی بدان‌هنگام‌که سلسلهٔ قاجاریه فعلی روی‌کارآمد. در اوائل قرن سیزدهم طهران به‌قدری‌کم اهمیت بودکه یاقوت (C.۱۲۲۰) (=۶۱۷ هـ.) آنرا فقط به‌عنوان قلعه‌ای تعریف‌کرده است‌که یك فرسنگ از ری فاصله داشته است، و افزوده‌که ساکنان‌آن در دخمه‌هائی‌که در زیرزمین‌کنده بوده‌اند، می‌زیسته‌اند، و دربرابر حاکم وقت‌یاغی بوده‌اند، و پیوسته درحالت نبرد ونزاع زندگی‌می‌کرده‌اند. طهران اگر درآن‌روزگار تابدین پایه بی‌اهمیت بوده است، پس باید در۴۰۰ سال بعد تامیزان وسیعی ترقی و توسعه یافته باشد، وگواه این دعوی مسافران مختلف اروپائی‌هستند که بدان‌هنگام از طهران بازدید نموده‌اند، وطهران در اواخر قرن ۱۸ چندان اهمیت پیداکردکه آقامحمدشاه‌آنجا را به‌پایتختی برگزید، و تاجی راکه از منقرض‌کردن خاندان زندیه اصفهان (کذا) به‌دست‌آورده بود به‌آن‌بخشید.

طهران مساحت و ظاهرکنونی‌خود راتاحدودی زیاد مرهون‌ناصرالدین-شاه است‌که پس از اولین‌بازدیدش از اروپا با اشتیاقی‌مخصوص‌اوقات خود

را به‌توسعه و زیباساختن مقر فرماندهی خویش اختصاص داد، باروهای قدیمی دراغلب نقاط خراب وخندقها پرشده است، و استحکامات کاملاً تازه، دریك میل دورتر از باروهای قدیم ساخته شده است، که حدود شهر را بزرگتر گردانیده است. این دیوارکه طولش دایره‌وار بیش از ۱۰ میل است، دارای دوازده دروازه است، که مهمترین آنها دارای برج و باروهائی با منارهای خیره‌کننده هستند، که آجرکاشی‌های براق آنها از فاصله دور دیده می‌شود. چون شهر تا اندازه‌ای درگودی در دشت شن‌زاری قرارگرفته است، محل آن تسلط‌آمیز نیست، بلکه یك‌رشته تپه در شمال آن قرارگرفته که پس از آن سلسله جبال‌البرز است، که قله عظیم دماوندکه ۱۹۴۰۰ فوت ارتفاع دارد در رأس آنها بوده، زمینهٔ تسلط‌آمیزی را در آن جهت تشکیل می‌دهد...

نقشه‌شهر ـ اگرآنرا درپیش داشته باشیم ـ نشان‌می‌دهد که طهران به‌شکل هشت‌گوشی است، و قلب شهر به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای درشمال نقطه مرکزی محوطه دیوار دار قرارگرفته است. میدان اصلی در این قسمت میدان توپخانه نامیده می‌شود، که میدان چهارطرفهٔ زیبائی است که ۳۰۰یارد طول و۱۵۰یارد عرض دارد، و بعد اعظم آن به‌سوی شرق و غرب گسترش دارد، وسطح آن بطرزی ناهموار فرش‌شده است، قسمت مرکزی این متوازی‌الاضلاع به‌وسیلهٔ حوض آبی بزرگ اشغال شده است، و به‌گردآن محجری آهنی کشیده شده است، درهرسوی آن توپهای قدیمی قرار داده‌اند. انتهای شرقی این‌میدان عملاً اختصاص به‌ساختمان و زمینهای بانك شاهنشاهی ایران داده شده، که نسبةً ساختمان سفیدعظیمی است، با شیوهٔ ساختمانی ایرانی و اروپائی، و با در هلالی‌شکل که درسمت چپ قرارگرفته... درقسمت شمالی‌میدان بزرگ‌خیابان اصلی آغاز می‌گرددکه خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) نامیده می‌شود.

«بولوارسفرا» که درطول آن‌سفارتخانه‌های خارجی و برخی ازخانه‌های درجه‌یك شهر ساخته شده، درقسمت غرب میدان قورخانه‌قرار دارد...



دروازه‌های هلالی روی ۶ یا ۷ خیابان‌که از میدان منشعب می‌شود[1]، به‌سبب آنکه دارای کاشیهای براق وتزیینات تشریفاتی‌می‌باشند، به‌خوبی‌نمایان هستند. نمایان‌ترین این دروازه‌ها دروازهٔ ورودی از خیابان الماسیه است، که ازگوشهٔ جنوب‌غربی به‌قصر می‌رود، و پرچم شاهنشاهی درموقعی‌که شاه در طهران‌باشد دربالای دروازه به‌اهتزاز درمی‌آید. ماازهمین دروازه‌میدان‌اصلی را ترك می‌کنیم و به‌قسمت جنوب، که جالبترین قسمت‌برای مسافران خارجی است می‌رویم تا بازدیدکنیم، چون‌این‌قسمت قدیمی‌ترین و مشخص‌ترین‌قسمت شهر است، که شامل یك‌میدان عمومی کوچکتر و استحکامات اصلی و زمین‌های قصر و بازار می‌باشد.

نخستین‌موضوعی که توجه ما راجلب‌می‌کند، میدان‌کوچکی‌است‌خارج از دیوارهای قصر و تاحدودی به‌سوی جنوب. این‌میدان را میدان ارك و یا میدان‌شاه می‌نامند. دراینجا، درکنار استخربزرگ‌آب توپ‌عظیمی نصب‌شده است‌که توپ مروارید نامیده می‌شود. برطبق برخی روایات دهنهٔ این توپ در آغاز با یك‌رشته مروارید مزین شده بوده است، ولی روایات دیگری هم در همین ردیف وجود دارد. تاریخچهٔ این‌توپ نیز دارای روایات مختلفی است، اما روایت هرچه باشد، این‌توپ اکنون یك جنبهٔ نیمه متبرك دارد، چون به‌حقیقت پناهگاه (بست) برای جانیانی است‌که بدان‌پناه می‌برند، و خرافات نیز اثری معجزه‌آسا بدان‌بخشیده است، تابدان‌پایه‌که می‌گویند زنان نازا اگر دست به‌دهانه برنجی‌آن بزنند بچه‌دار می‌شوند.

درسوی دیگر این‌میدان دروازهٔ هلالی‌شکل باشکوهی است[2]، که نقاره خانه خوانده می‌شود، و اطاقهای این نقاره‌خانه طلوع و غروب‌آفتاب را با موزیك مخصوص ـ چنانکه درموقعی‌که ارومیه و اصفهان را تعریف‌می‌کردم

۱ ـ این‌قول نشان می‌دهدکه در این تاریخ میدان توپخانه بیش از چهار دروازه داشته.

۲ ـ رك: تصویر، ص۱۶۶کتاب حاضر.

شرح دادم ـ اعلام می کنند.

دومین محلی که در جنوب میدان اصلی (توپخانه) قابل توجه است، وسعت داخل دیوارهای قدیمی است که مساحت آن به تقریب یك چهارم میل مربع است. و «ارك» نام دارد، و در داخل دیوارهای گلی آن قصرشاه واقع است.

نیازی به یادآوری ندارد که جایگاه اقامت شاهنشاه و بناهای مختلف و اراضی آن که بـه دربار تعلق دارد، و چشمه ها و باغهاآن، مـوجبات مباهات شاهنشاهی را سبب می شود. موزهٔ قصر در ردیف دیگر اشیاء قابل توجه، شمشیر تیمور و زره شاه عباس و نیز مجموعه ای از جـواهرات ذی قیمت سلطنتی را همراه با اشیاء ظاهرنما و زرق و برق داری که مورد تعـریف گروهـی است، مشتمل است. درمیان ذخائر آنچه ازنظرهنری و زیبائی بیشترمورد تعریف است کرهٔ جواهرنشان از زمرد و الماس و فیروزه است، وهمچنین تخت طاووس معروف که می گویند نادرشاه آنرا دراواسط قرن هیجدهم ازدهلی آورده است، لکن برطبق ادعای لردکورزن (Lord Curzon) این تخت طاووس اصلی نیست، بلکه تختی است که برای فتحعلی شاه بیش ازیك قرن پس از نادرشاه ساختند.

بازارهای اصلی شهرنیز درجنوب میدان اصلی(میدان توپخانه) قرارگرفته اند. این بازارها نظیرهمان ساختمانهای سقف هلالی هستندکه من درموردشهرهای دیگر شرح داده ام، با حجره ها و دکه ها وکاروانسراها وکوچه های تنگ...

مساجد طهران دارای اهمیت کمتری می باشند، با درنظر داشتن این واقعیت که آنها درپایتخت قراردارند، وهیچیك ازآنها ازلحاظ اهمیت باصحن شاه عبدالعظیم نزدیك حومهٔ مخروبهٔ طهران (ری) قابل مقایسه نیستند.

تعدادی مدرسه یاکالج هـای مذهبی و چندین مؤسسات فرهنگی، که از تأسیسات سلطنتی می باشند وجود دارند، که ازجمله آنها مدرسه شاه(دارالفنون) است، که وجوه سلطنتی مخارج آنرا تأمین می نماید، و دارای استادان اروپائی و معلمان بومی می باشد؛ و با اینکه دراین مؤسسه تدریس و غذا و لباس برای ایرانیان مجانی است، بازخیلی از جوانان ایران به مدارسی می روندکه به وسیلهٔ



هیأتهای مأمورین خارجی تأسیس شده، وبیش از ۱۰۰ شاگرد درمدرسهٔ آمریکائی پسرانه در طهران تحصیل می کنند...

پس از عبور از شمال غربی میدان چهارگوش (توپخانه) ما میدان را ترك می کنیم و از دروازه ای می گذریم که خیابانی درپس آن است[1]. و به فضای

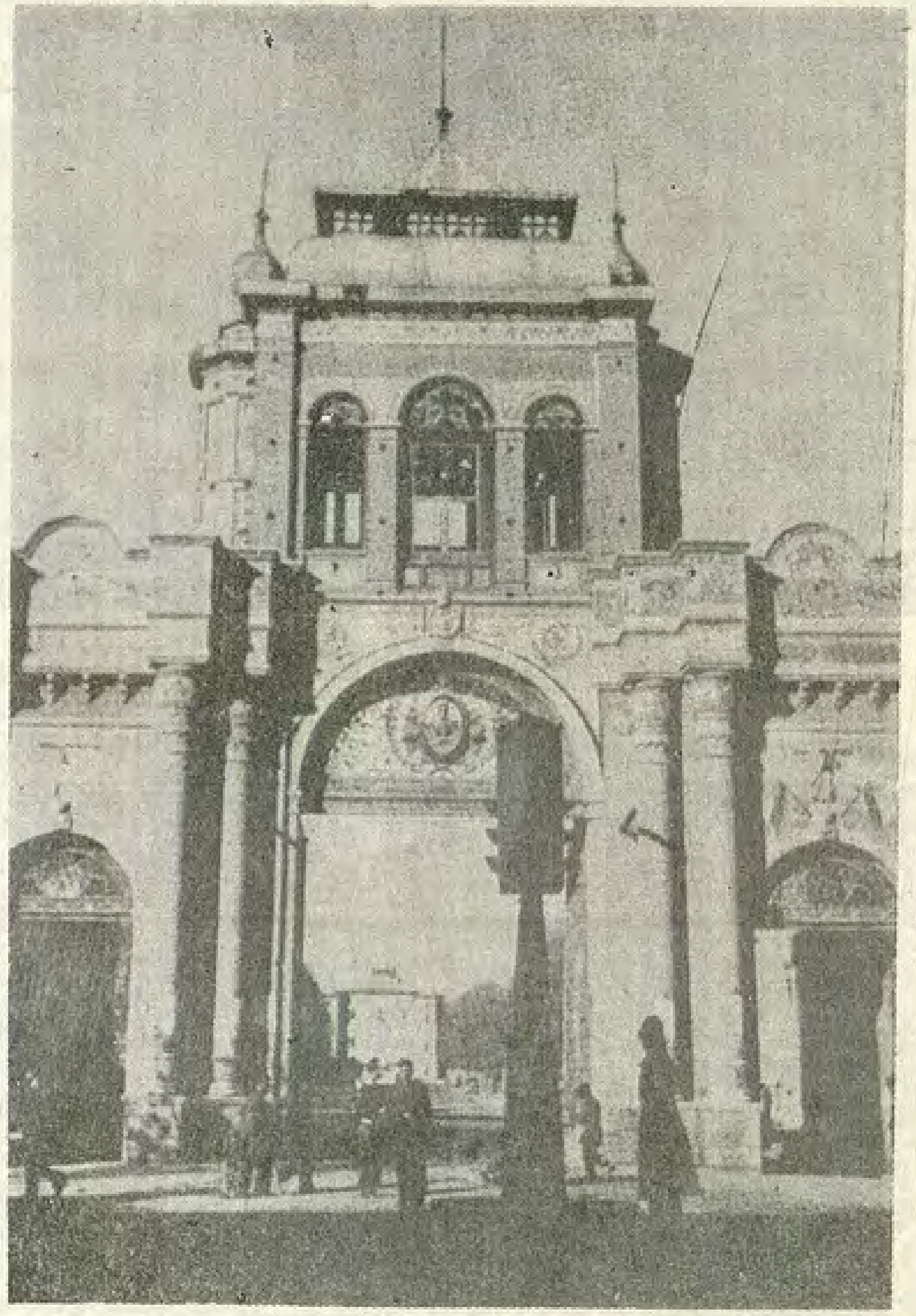

سردر میدان مشق — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

۱ ـ خیابان سپه کنونی.

بزرگ دیگری منتهی می‌شود، که در طهران بزرگترین میدان است، اگرچه مهمترین نیست، آن پهنه میدان بزرگ رژهٔ شهر است، که بیش از $\frac{1}{4}$ میل طول و به‌همان‌نسبت‌عرض دارد، و نام آن «میدان مشق» است. این فضای وسیع یکی از بزرگترین زمینهای محصور جهته مانور می‌باشدکه در دنیا دیده می‌شود. دراینجا نظامیان شاه‌تحت‌نظارت استادان نظامی‌اروپایی، و برطبق شیوهٔ غربی مشق نظامی می‌کنند، اما این میدان وسیع‌برای کارهای نظامی خیلی‌کم به‌کار می‌رود...

شمالی‌ترین قسمت طهران به‌طور اعظم اروپائی‌نشین است... سفارت آمریکا درجای خوبی واقع‌است، و زمینهای‌آن خیلی زیباست، و از بیست سال قبل دائربوده است، چون سفارت در سال ۱۸۸۳ تأسیس شده است[1]... من به‌سبب علاقه‌ای‌که داشتم، و به‌علت ارتباط فراوانی‌که نام زرتشت با شهر ری، حومهٔ طهران داشت، خیلی مایل بودم‌که زرتشتی‌ها را ملاقات‌کنم، و خوشحال شدم‌که دراولین‌بازدیدهائی‌که نمودم، بادبیرجامعهٔ اصلاح‌زرتشتیان آقای اردشیر ادولجی (Ardeshir Edulji) خبرنگار روزنامهٔ «Parsis of - Bombay» ملاقات نمودم[2]...»

این بود تعریفی‌که ویلیام جاکسن امریکائی به‌سال ۱۳۲۱ هجری قمری برابر با ۱۹۰۳میلادی ازطهران‌آن روزکرده، و درکتاب خویش به‌سال ۱۹۰۹ در نیویورك به‌طبع رسانده است.

**بانك‌شاهنشاهی ایران:** بانك‌شاهنشاهی ایران‌که ذکرش‌درگفتهٔ‌جاکسن (ص۲۶۸) به‌نظر می‌رسد تنها بانك ایران بود، و درمیدان توپخانه درمحلی‌که اکنون بانك بازرگانی فعالیت دارد قرار داشت. امتیاز این بانك در زمان

۱ ـ این تاریخ برابر است با سال ۱۳۰۱ هجری قمری، و چون جاکسن بیست سال بعد مطابق متن این تفصیل رامی‌نویسد پس تعریفی‌که او ازطهران‌کرد به‌سال ۱۳۲۱ قمری تعلق دارد.

۲ ـ سفرنامهٔ جاکسن، به‌نام ایران درگذشته وحال، ص۴۱۸-۴۲۵.



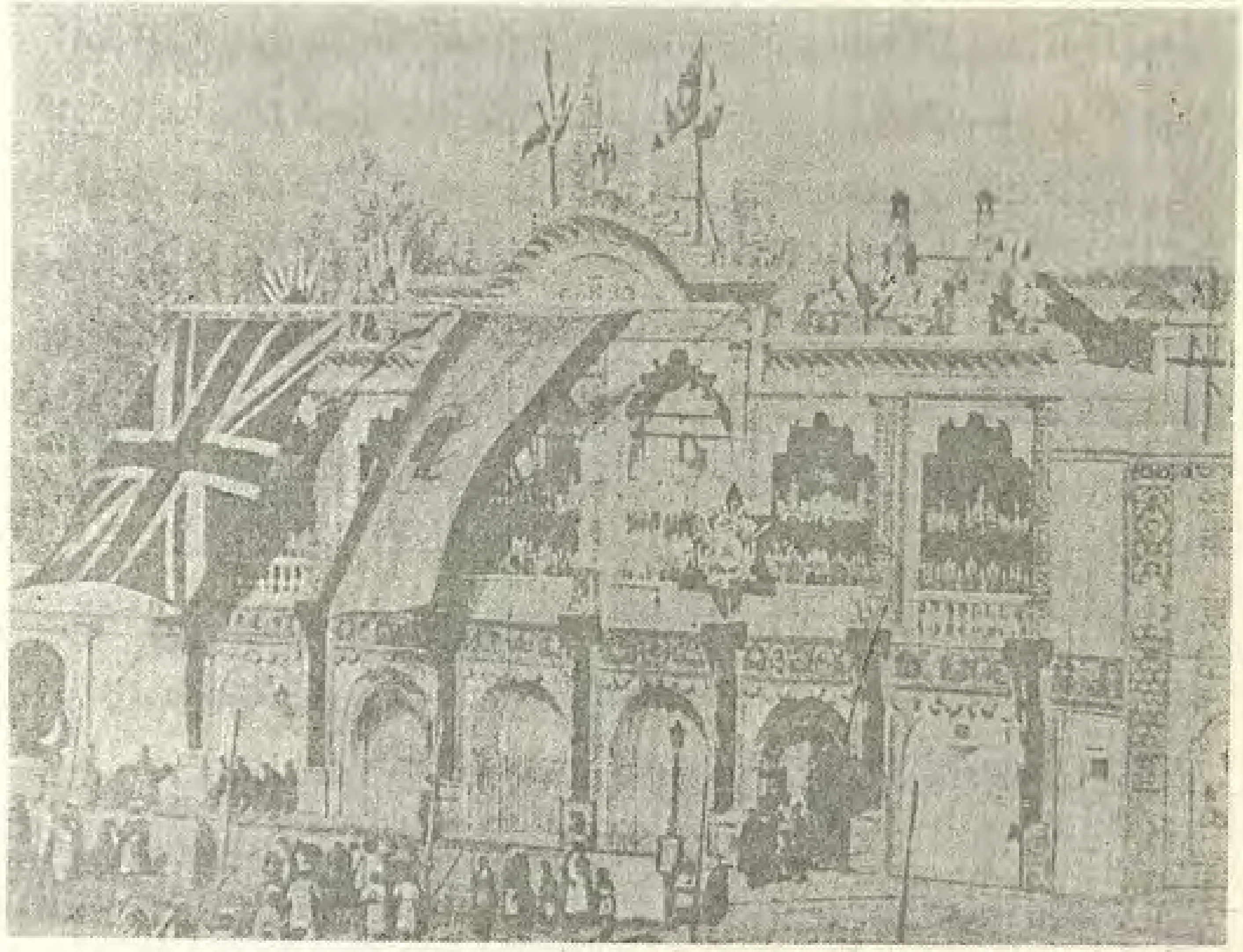

بانك شاهنشاهی ایران. پرچم ایران و انگلیس برفرازآن در اهتزاز است
عکس از ۲۸هزار روز تاریخ ایران و جهان اطلاعات

نمونهٔ اسکناس بانك شاهنشاهی

ناصرالدین‌شاه‌قاجار به‌انگلستان داده شده بود، وتوسط انگلیسیها اداره‌می‌شد. این بانك بعدها شریان مالی و اقتصادی‌کشور ما را بـه‌اختیار خویش‌گرفت، چاپ و نشر اسکناس را به‌دست داشت. این بانك به‌حقیقت بانك استعمار در ایران بود، تاآنکه اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر به‌فعالیت آن پایان داد و به‌فرمان آن شاهنشاه به‌سال ۲۴۸۷شاهنشاهی (۱۳۰۷ شمسی) بانك‌ملی به‌وجودآمد، و کارها به‌بانك ملی‌ایران واگذار گردید. اسکناس‌های بانك شاهنشاهی فقط در شهری‌که نامش در اسکناس معین گردیده بود اعتبار داشت، و در همهٔ شهرها قابل خرج کردن نبود.

باری کاخ‌فرح‌آباد ومدرسهٔ فیلسوف‌الدوله در دالان‌صحن سیداسماعیل از بناهای عهد مظفرالدین‌شاه است[1].

هم به‌عهدمظفرالدین‌شاه به‌سال۱۳۲۲ قمری وبایی سخت درایران ظاهر شد، وبه‌طهران رسید و بنای‌کشتار گذاشت[2].

چنانکه درسابق اشارت رفت، در دورهٔ پایتختی طهران سیاحان زیادی ازکشورهای‌خارج، ازایران‌دیدن‌کرده‌اند، و درباب طهران‌مطالبی‌نوشته‌اند، اماگاه‌عناد وغرض‌دیدهٔ واقع‌بین معدودی از ایشان را بسته‌است، وسخنانشان غرض‌آلود و عنادآمیز است، معایب را چند برابر بزرگ نشان می‌دهند، اما محاسن را نادیده‌می‌انگارند، جاکسن‌مشهودات خویش را بالنسبه با بی‌نظری بیان‌کرده است، و سخن را نیزچنانکه ملاحظه می‌شود در باب طهران تفصیل داده است.

به‌عهد جـانشینان مظفـرالـدین‌شاه نیز در دورهٔ مشروطیت نـه‌تنهـا قـدم مؤثری در راه آبـادتر کـردن طهـران و زیباتر ساختن‌آن بـرداشته نشد، بلکه به‌سبب پاره‌ای وقایع و به‌هم‌ریختگی اوضاع به‌زمان محمدعلی‌شاه آثار فرسودگی وکهنگی برهمهٔ شؤن‌شهر راه‌یافت. این‌حقیقت را از خلال گفته‌های

۱ ـ تاریخ تهران بلاغی. ج۱ ص(م)۲۶۱.
۲ ـ خاطرات حاج‌سیاح، ص۵۳۵.



پاره‌ای ازخارجیان‌که درباب طهران‌آن‌موقع مطلب‌نوشته‌اند، توان دریافت.

## مشروطیت و طهران

مشروطیت را وقایعی‌است‌که باید تفاصیل‌آنها را درکتب تاریخ مطالعه کرد، روشنی و تنویر افکار دراثرگشایش مدارس نوین، مـانند دارالفنون و رشدیه درطهران، و لقمانیه و مظفریه وکمال در تبریـز ، و رفتن دانشجویـان به‌فرنگ برای تحصیل ازسویی، و قرضها وسفرهای مظفرالدین‌شاه، وحیف‌ومیل‌شدن خزانه دولت، وغلبه و تسلط روسها وبلژیکیها، و خفت مسلمانان، و به‌کارگماشتن ارامنه و تسلط ایشان، و رسیدن اخبار مـوحش از داغستان که‌مسلمانان را به‌آتش‌می‌افکنند و زنده‌زنده پوست می‌کنند، و اطاعت‌دولتیان از روسهـا، و تشکیل قزاق به‌صورت قـزاق روس و صاحب‌منصب روسی، و نابسامانی اوضاع مالیه از سوی دیگر، و نیز اعتراضات علماء عتبات براین اوضاع جان‌گداز، و تـوجه‌گروهـی اروپا دیده وطن‌پرست به‌این اوضاع و احوال، که باید این‌همه را درتاریخ‌آن‌عصر مطالعه‌کـرد، جنبشی را در ایران به‌وجودآورد‌که منتهی به‌صدور فرمان مشروطیت شد.

می‌گویند بدان‌وقت شهرت‌دادند، که مظفرالدین‌شاه سؤال‌کردکه‌مقصود از مشروطیت چیست؟ گفتند عدل وعلم و تـرقی و آبـادی مملکت، گفت یعنی طهـران مثل‌لندن شود؟ گفتند بلـی، گفت چـه‌بهتر از این. بهـرحال وی فرمان مشروطیت را در چهاردهم جمادی‌الثانیه سال ۱۳۲۴ قمری (برابر با۲۳ ماه مه ۱۹۰۶ م.) صادرکرد، و اجازه افتتاح مجلس‌شورای‌ملی را به‌مردم داد.

**فوت مظفرالدین‌شاه و پادشاهی محمدعلی‌شاه:** مظفـرالدیـن‌شاه در ذوالقعده سال ۱۳۲۴ قمری (دیماه ۱۲۸۵ شمسی) درگذشت. فـوت اوآزادی‌خواهان را نگران‌کرد، چون از پسر وی محمدعلی‌شاه‌که جانشین او شده‌بود ایمن نبودنـد، و نخستین دورهٔ مجلس شورای‌ملـی دوامی نیافت، و روز ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ قمری (۲تیر۱۲۸۷ شمسی و۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی)

لیاخوف‌روسی مجلس را به‌توپ بست، ودرعرض چندساعت دروازهٔ‌بهارستان را خراب‌کردند، و دیوارآنرا منهدم ساختند، و عمارت بهارستان را ویران کردند.

روسی‌ها گنبد مسجد و خود مسجد و مدرسهٔ سپهسالار راگلوله‌باران کردند. تمام فرشها و اشیاء و دفاتر و اسباب حتی در و دروازه و سنگهای مرمر مجلس را به‌غارت‌بردند، درمسجد رانیز بازکردند و طلاب را ازمدرسه بیرون ریختند و بسیاری از اسباب را غارت‌کردند، و قزاق را درآنجا جای دادند، و اسبان را درمسجد بستند، وجمعی‌کثیر ازجوانان‌آزادی طلب مقتول گشتند[1]. طهرانیان‌گرفتار قزاق وسربازان سیلاخوری بودند و اینهاکه‌کارشان غارتگری بودبامردم هرچه می‌خواستندمی‌کردند. پالکونیك لیاخوف درطهران فرمانروا بود.

در سال ۱۳۲۷ قمری‌که طهران درآتش تعدیات محمدعلی‌شاه و اعوان او می‌سوخت، یك‌تن خارجی‌که از ایران وطهران دیدن‌کرده بود مشهودات خویش را به‌صورت‌کتابی درآورد و به‌طبع‌رساند. این‌خارجی «مادام ا.س. ـ وولفسن» است‌که‌کتابی درسال۱۹۰۹میلادی برابربا۱۳۲۷قمری به‌نام «ایرانیان درگذشته وحال» به‌زبان روسی تألیف ومنتشرکرد، که به‌فارسی نیز ترجمه‌شده است. دراین‌کتاب مطالبی درباب طهران درج‌گردیده، که هرچند شایبهٔ‌اغراق و غلو درآن وجود دارد، لکن ازمجموع‌آن می‌توان به‌بی‌سامانی‌هایی‌که در این‌شهر و امورشهری وجود داشته پی‌برد، نمونه‌ای ازآن درذیل درج‌می‌آید:

«اگر برحسب تصادف و یا اتفاق وارد طهران بشوید، یقیناً از مشاهدهٔ منظرهٔ‌کنونی پای‌تخت‌شاهنشاهی‌ایران به‌حیرت خواهید افتاد. از قراری‌که‌نقل می‌کنند یك مسافری تقریباً نصف طهران را عبورکرده بود، و تازه از سورچی خود سئوال می‌نمود:

۱ ـ خاطرات حاج‌سیاح، ص۵۹۷،۵۹۸.



«پس‌کی بالاخره به‌طهران می‌رسیم؟»

تعجب ندارد اروپائی‌که با طرز زندگی واخلاق ایرانیان‌آشنا ومأنوس نباشد نمی‌تواند باورکندکه ازکوچه‌ها و معابرآسیایی عبور می‌نماید. یك دالانهای بلند و باریك و سقف‌بازی راکه درهردوطرف‌آن دیوارهای‌گلی‌بلند وکوتاه‌بدترکیب امتداد داشته‌درخیال خود مجسم‌گنید، نمونهٔ‌کوچه‌ها ومعابر طهران به‌دست می‌آید.

یك ساختمان ـ یك‌نمای‌عمارت ـ ویااقلاً یك‌پنجره درسرتاسراین‌دالانها دیده نمی‌شود، و اگر احیاناً درموقع عبور از میان این دو رشته دیوارهای گلی‌نفرت‌آورغفلة به‌یك جلوخان‌تمیز و یا یك‌نما وسرسرای‌عمارت برخوردید قبلاً یقین‌داشته‌باشیدکه به‌قول ایرانیها متعلق به‌یك‌نفر «فرنگی» است‌که قضا و قدر و سرنوشتش به‌طهران پرتاب نمود. یا عمارت متعلق به‌یکی از مؤسسات اروپائی است ازقبیل بانك وسفارت‌خانه وغیره[1].»

و نیز:

« پس ازآنکه صحیحاً و سالماً پا به‌دروازه‌گذاشتید یك‌سلسله دالانهای پهن و باریك و دراز وکوتاه بدون سقف را طی‌کرده وارد یك‌میدان نسبةً وسیع می‌شوید: این میدان توپخانه ومیدان عمومی وعمدهٔ شهر طهران‌است. درهرطرف میدان‌ابنیهٔ دوطبقه ورنگ‌شده‌امتداد یافته، ومتعلق‌به‌سربازخانه‌های نظامی است.

سطح میدان خیلی ناهموار است[2]، که با سنگهای مختلف سنگ‌فرش گردیده، و هیچوقت‌تعمیر ومرمت نمی‌شود، و درهر قدم پای انسان یادرچاله فرو می‌رود، ویا به‌سنگ برمی‌خورد، شب‌ها هم ازساعت‌هشت به‌بعدمسافرت با وسایط نقلیه ازاین میدان وسایر معابر خالی ازخطر نیست.

۱ ـ ایران درگذشته وحال، تألیف وولفسن، ص۱۲۸.

۲ ـ جاکسن نیز بدین ناهمواری اشاره‌کرده است، که ذکرآن در ص ۲۶۸ کتاب حاضر برفت.

در وسط میدان یك‌باغچه با یك‌حوض مربعی ساخته شده. سبزهٔ باغچه‌را به‌قدری زردی وگرد و غبار گرفته، وبه‌اندازه‌ای‌بدمنظره است، که واقعاً انسان از تماشای‌آن رقت می‌کند، وحوض باغچه هم همیشه خشك وخالی است، و آثار رطوبت درآن دیده نمی‌شود.

درطرف راست میدان جلوی باغچه دو ردیف توپهای مختلف‌الجثهٔ‌برنز قدیمی‌قرار داده‌اند، ولی‌این آلات و ادوات آتش‌بار ومرگ‌آور دراینجاتولید رعب و دهشت نمی‌کند، بلکه منظرهٔ‌آن بیشتر موجب تاثرخاطر و رقت قلب می‌شود.

درچهار کنج باغچه وسط میدان هم توپهای بسیار بزرگی نصب گردیده. توپهای‌مذکور را به‌طوری‌که ایرانیان نقل می‌کنند یکی از شاهزادگان هند برای یکی ازپادشاهان ایران هدیه‌فرستاده است.

این هیولای عجیب هم کوچکترین رعب و وحشت را درتماشاچی تولید نمی‌کند. چرخها و پالیزهای‌آن به‌کلی پوسیده وموریانه خورده، و طوری کج و معوج شده است که‌آها.. به‌نظر همین حالا با جثهٔ عظیم خود به‌زمین کوبیده خواهد شد، ومثل‌این‌است که باتضرع و زاری تماشاچی را به‌کمك می‌طلبد!..

بعضی از ادارات ومؤسسات دولتی هم درهمین میدان واقع گردیده، منجمله پست ـ تلگراف ـ نظمیه و بانك انگلیس.

این‌هم قصر سلطنتی و شاهنشاهی ایران است. ازپشت دیوارهای بسیار بلندکه مقراقامت شاهنشاه‌ایران را محصور داشته، قسمت‌فوقانی قصر نمایان است، که با میله‌های باریك و الوان وکاشی‌کاری مزین شده است.

عمارت و ساختمان قصرچندان تازگی ندارد، و مثل‌خانه‌ها و منازل معمولی اعیان و متمولین به‌دو قسمت منقسم می‌شود. : قسمت خارج بیرونی که برای پذیرایی واردین است، و قسمت داخلی اندرون‌که متجاوز از بیست نفر زنهای شاه و بچه‌هامنزل گرفته و هرکدام صدهانفر کلفت وخدمتکاردارند. زنهای شاه‌حق ندارند به‌قسمت بیرون خارج شوند، وآن‌قسمت مخصوص



پذیرایی ورود مردها می‌باشد.

قسمت بیرونی قصر دوطبقه است. طرز بنا و ساختمان و اسلوب مبله کردن‌قسمت بیرونی قصر هم‌مانند سایرقسمت‌های‌آن عبارت است از اختلاط و امتزاج شکوه و زیبائی با سادگی زیادکه گاهگاهی منتهی به بی‌ذوقی و بی‌سلیقکی می‌شود.

ولی چیزی‌که منظرهٔ سحرانگیز و با شکوه به‌این بناهای مختلف می‌دهد همان خرمی و سبزی حیرت‌آور باغات اطراف عمارت‌قصر است، وفواره‌های متعدد و حوض‌های وسیع و بزرگ، و جویهای آب‌روان هوای فضای قصر را تلطیف کرده وشکوه فوق‌العاده به‌منظرهٔ‌آن می‌بخشد.

وقتی که‌در روزهای‌گرم و خفه‌کننده تابستان ازکوچه‌های پرگرد وغبار وکثیف طهران عبورکرده غفلةً انسان وارد باغات قصرمی‌شود، حقیقةً روح تازه وهیجان فرح‌بخشی دمیده می‌شود.

در بیرون قصرطالار بسیار وسیع و بزرگی در دوقسمت بناگردیده، در وسط طالار مزبور تخت‌بزرگی از مرمرسفید نصب‌شده‌است، که شاه درمواقع پذیرایی‌های رسمی برصدرآن جلوس می‌نماید.

قسمت دوم طالار اختصاص به‌موزه دارد، و در این قسمت در ردیف گرانبهاترین‌اشیاء نفیسه‌که نمونهٔ عالیترین صنایع قدیم‌محلی است اشیاء بسیار بی‌قدر و قیمت و بی‌اهمیت قرارگرفته.

درسمت دست راست قصر مذکور اطاقهای معمولی و خوابگاه شاه می‌باشد، و اندرون هم درهمان محوطه است، و شاه قسمت عمدهٔ روز را در آنجا می‌گذراند. به‌طوری‌که‌گفته شد، مبل و اثاثیهٔ اطاقها فوق‌العاده‌بی‌سلیقه انتخاب وجمع‌آوری شده است، باز در ردیف تابلوها ومبل‌های قیمتی‌اشیاء بی‌قیمت و اهمیت‌گذاشته شده، درمحوطهٔ اندرون برای هریك از زنهای شاه قسمت علیحده اختصاص داده شده، و عدهٔ زیادی خدمه وکلفت‌برای پذیرائی آنهاگماشته شده.

زن‌عمدهٔ شاه یکی از شاهزاده‌خانم‌های خاندان‌سلطنتی، و معمولاً از بستگان نزدیک شاه می‌باشد.

پسر ارشداین‌زن حق‌تصرف‌تاج وتخت را داشته و به‌ولایت‌عهدی‌شناخته می‌شود[1]...»

درباب بهترین‌منطقه طهران چنین گفته:

«بهترین قسمت طهران محلهٔ اروپائیان است. یکی از دو خیابان شمال‌شرقی[2] که وارد میدان توپخانه می‌شود به‌این‌نام مشهور است.

در این خیابان غالباً اروپائیها منزل دارند، و سفارتخانه‌های خارجه و مؤسسات متفرقه هم درآنجا واقع شده. دیوارهای ناهموار و یك‌نواخت گلی دیگر دراین‌خیابان دیده نمی‌شود، و قسمت عمدهٔ ابنیه وعمارات‌طرز اروپائی رو به‌خیابان نگاه می کند.

عمارت زیبای بانك استقراضی روس، و باغ‌سبز و خرم‌آن تقریباً در اواسط خیابان مذکور واقع گردیده...

کوچه‌ها و معابر و دکاکین و بازار طهران تماشی است: گرد و غبار و گل مثل دوره‌های تاریخی تاکنون هم درمعابر طهران فراوان است. گاه‌گاه در ردیف درشگه درخیابان‌ها و معابر اتومبیل هم دیده می‌شود.

تمدن وتجدد اروپائی تااندازه‌ای به‌ایران هم‌سرایت‌کرده است. اینست در جلوی چشم شما: کاروان شتر با بارهای تجارتی خیلی با تأنی حرکت می‌کند، پشت سر کاروان، قافلهٔ‌بزرگ قاطردار بامحمولات عجیب و غریب دیده می‌شود[3].»

مادام وولفسن‌ظاهراً پیش از پناهنده شدن‌محمدعلی‌شاه به‌سفارت‌روس

۱ ـ ایرانیان درگذشته وحال، تألیف و ولفسن، ص۱۳۰-۱۳۳.

۲ ـ ظاهرآبایدمرادخیابان‌فردوسی‌شمالی‌فعلی‌باشد، که سفارتخانه‌های‌عمدهٔ اروپائی درآن حدود واقع‌بوده است.

۳ ـ ایرانیان درگذشته وحال، تألیف وولفسن، ص۱۳۴،۱۳۵.



درتاریخ۲۴جمادی‌الاخر۱۳۲۷ قمری (۲۵ تیر ۱۲۸۸شمسی و۲۴۶۸ شاهنشاهی) از ایران دیدن‌کرده است. وی‌درکتاب خویش از مشروطیت ایران وحوادث بعدی‌آن چنین یادکرده است:

«در۲۳ ماه مه سنهٔ ۱۹۰۶ فرمان اجرای اصلاحات و اعطای‌آزادی و افتتاح مجلس‌شورای‌ملی صادرگردید، و فرزندان‌کورس کبیر وارد شاهراه جدیدی شدند.

حالیه در تخت سلطنت ایران پسربزرگ مظفرالدینشاه، محمدعلی‌شاه قرارگرفته، این‌شاه جدید وارد میدان‌مبارزه خطرناکی با ملت غارت‌زده شده است. دربهار ۱۹۰۸م. (۱۳۲۶قمری) مجلس رامنحل کرده، و بااصول‌مندرس سابق‌مشغول حکمرانی گردید.

حق‌کشی و خلاف قانون در سرتاسر مملکت حکمفرما می‌باشد.

هرج ومرج و طغیان و شورش تمام ایران را احاطه کرده، و جنگهای سخت‌با توپ وتفنگ و نارنجك بین‌قوای دولتی وملت‌غارت‌زده دوام‌دارد، و معلوم نیست‌که این جنگهای خانمان‌سوز و برادرکشی چه وقت خاتمه پیدا خواهدکرد[1].»

این خلاصه‌ای‌بود ازاوضاع عمومی ایران‌به‌عهدسلطنت محمدعلی‌شاه، نویسندهٔ‌کتاب بازدرجای دیگر وضع ایران را درسال۱۳۲۷قمری پس‌ازبه‌توپ بستن مجلس و پیش‌ازپناهنده‌شدن محمدعلی‌شاه به‌سفارت‌روس که خودشاهد عینی جریانها بود، چنین‌ذکرکرده:

«الآن مملکت ایران درسر دو راهی متوقف است: رژیم حکومت وطرز زندگی قدیم محکوم شده و لیکن بدرودنگفته.

نوید و بشارت زندگی جدید داده شده، و لیکن مولود جدید هنوز قدم به‌عرصهٔ وجود نگذاشته. تقریباً یکسال تمام است‌که جنگ خونین برادرکشی

۱ ـ ایرانیان درگذشته وحال، تألیف وولفسن، ص۳۰.

بین قشون شاه و طرفدارانش از یك‌طرف و ملت تشنهٔ آزادی و اصلاحات از طرف دیگر با نهایت شدت دوام‌دارد... درچنین موقعی روسیه ازطرف شمال دروازهٔ مملکت را می‌کوبد، و انگلیس هم ازسمت جنوب با عجله و شتاب جلو می‌آید.

ایرانیان حالیه به طور محسوس می‌فهمندکه بدون معارف و تمدن قابل زندگی نیستند، و بانداشتن‌آن محکوم به‌زوال ومرگ ابدی می‌باشند[1]...»

ذکر تهاجم روس و انگلیس به‌ایران درسطور بالا، اشاره به‌پیمان‌سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس و تقسیم ایران به‌دو منطقهٔ نفوذ ایشان است، که ایران را بین خود تقسیم‌کرده بوده‌اند، و یا به‌مقدمات آن تهاجم. به‌هر حال، چون موضوع این‌کتاب بحث دربارهٔ طهران است، از این‌رو ازذکر تمامت وقایع کشور بدان تاریخ خود داری می‌شود، و این‌نکته را یادآوری می‌کند، که در باب این‌شهر درتعریفی‌که ازجاکسن به‌سال۱۳۲۱ قمری درج افتاد، باآنچه‌از مادام وولفسن درسال ۱۳۲۷ قمری‌گذشت، باآنکه فاصلهٔ زمانی‌آن بسیاراندك (فقط۶سال)است، تفاوتهائی وجود دارد، درتعریف مادام وولفسن «چرخهای توپهای میدان توپخانه به‌کلی پوسیده وموریانه خورده است، و توپهای‌کج و معوج شده درحال به‌زمین خوردنست[2]، سطح میدان توپخانه بسیار نا هموار است و هیچوقت تعمیر ومرمت نمی‌شود، سبزهٔ باغچه‌آنرا زردی وگردوغبار چنان تباه‌کرده است‌که انسانرا به‌رقت می‌اندازد، و حوض آن‌آب ندارد، کوچه‌ها ومعابر و بازارطهران راگردوغبار وگل‌مثل دوره‌های تاریخی‌گرفته است.»

اینها نمونه‌ای اندك است ازنابسامانی امورشهری طهران، که مشابهش درگفتهٔ جاکس به‌چشم نمی‌خورد، بلکه به‌عکس درقول وی سخن از زیبائی شهر به‌میان است. علت‌این تفاوت را باید دراستبداد و ستمگریها وبی‌عدالتیها

۱ ـ ایرانیان درگذشته وحال، تألیف وولفسن، ص۱۷۵،۱۷۶.

۲ ـ رك: کتاب حاضر، ص۲۷۷،۲۷۸ به‌بعد.



محمدعلی‌شاه، و نزاع او وطرفدارانش با ملت و به‌توپ بستن مجلس وکشت وکشتارها و غارتهای ایشان دانست.

**خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت و جانشین شدن پسرش احمدشاه :**

محمدعلی‌شاه درتاریخ ۲۴ جمادی‌الآخر سال۱۳۲۷ قمری وبرابر ۲۵ تیر ۱۲۸۸ شمسی و۲۴۶۸ شاهنشاهی و ۱۳ژوئیه۱۹۰۹میلادی به‌سفارت روس در زرگنده پناهنده شد، و ازسلطنت خلع‌گردید.

طهران در۲۷ جمادی‌الآخر بدست‌آزادی‌خواهان افتاد، وایشان درروز ۲۸جمادی‌الآخر ۱۳۲۷قمری پسر دوازده سالهٔ محمدعلی‌شاه را به‌نام احمدشاه به‌سلطنت برداشتند، ونیابت سلطنت را به‌عضدالملك‌قاجار سپردند. عضدالملك درسال ۱۳۲۸ قمری درگذشت و ناصرالملك به‌نیابت سلطنت رسید، و جهت اصلاح‌وضع‌مالی‌دولت مستشارانی‌ازآمریکا به‌ریاست مورگان‌شوستراستخدام شدند. این‌مرد جدی و امین بود، لکن بسبب مداخلهٔ روسها از ایران‌رفت.

احمدشاه در۲۸ شعبان۱۳۳۲ قمری برابر مرداد ۱۲۹۳ شمسی تاجگذاری کرد، و دورهٔ نیابت سلطنت ناصرالملك پایان پذیرفت، و اندکی بعد جنگ بین‌المللی اول در چهارم جمادی‌الثانی۱۳۳۲ قمری و ۳ آوریل ۱۹۱۴ میلادی آغازگردید، که چهارسال دوام یافت، کشور عزیز ایران باآنکه دراین جنگ بی‌طرف مانده‌بود، با این‌حال‌آسیبهای فراوانی دید و مصیبتهاکشید وگرفتار قحط و غارت‌گردید. از مهمترین وقایع سیاسی عالم در این دوره انقلاب بلشویکی ماه اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است، که منشاء سلسله انقلابهای خونین در جهان شد.

جنگ اول‌جهانی با تمام‌زیانهایش، به‌سبب‌انقلاب روسیه وگرفتاریهای انگلستان، ایران را تاحدی ازشر استیلای روس ونفوذ انگلیس‌نجات‌داد.

شهرطهران به‌همان‌صورت‌اسف‌انگیزی‌که‌توصیف مختصرآن‌از سفرنامهٔ مادام وولفسن ( ایرانیان درگذشته و حال) در سابق درج‌آمد، تا پایان عهد قاجاریان وآغاز سلطنت خاندان جلیل پهلوی باقی بماند.

درجریان جنگ جهانی اول دول بزرگ ـ روس و انگلیس ـ برای آنکه زودتر ایران را از پای درآورند به‌وسیلهٔ مباشران وایادی خود درایران گندمها را خریدند و باعث قحطی درایران شدند. عکس تاریخی بالا ازجریان توزیع نان باگاری در زمان قحطی در طهران برداشته شده است.
عکس از ۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات

# بخش سوم

## بهرهٔ نخستین ـ وضع طهران در آغاز پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر وآغاز توسعهٔ اساسی آن:

چنانکه درسابق مذکور افتاد، شاهان نخستین قاجار که طهران‌پای‌تخت ایشان‌بود، و به‌ویژه‌فتحعلی‌شاه، وناصرالدین‌شاه به‌زیبائی و آبادانی شهرنسبهٔ علاقه‌ای نشان می‌دادند، وگامهائی در این راه برداشتند، و بناهائی تاریخی همچون‌مسجدشاه، عمارت نگارستان، قصرقاجار، تکیهٔ‌دولت، قصردوشان‌تپه، عمارت دارالفنون و کاخهای مجلل گلستان و جزاینها به‌وجودآوردند، و ناصرالدین‌شاه، کـه نخستین پادشاه ایران بودکه اروپا را از نزدیك بدید، و سه‌بار به‌آن دیارمسافرت کرد(۱۲۹۰، ۱۲۹۶، ۱۳۰۷ هجری قمری)، پایتختها و دربارهای سلاطین اروپا را ازنزدیك مشاهده‌کرد، و پس ازبازگشت اقدام به‌پاره‌ای اصلاحات‌نمود، که از آن‌جمله‌کوشش درآبادتر ساختن طهران بود. در زمان مظفرالدین‌شاه برمساحت طهـران چیزی افـزوده نشد، و بنای عمدهٔ مشهوری به‌وجود نیامد، پس از مظفرالدین‌شاه وضع موجود شهر طهـران نیز رنگ‌کهنگی وفرسودکی به‌خودگرفت‌که شواهدش‌درصحائف پیشین گذشت، و این‌حال تا زمان سلطنت‌اعلیحضرت‌رضاشاه‌کبیر، همچنان ادامه داشت.

**کودتای سوم حوت:** در اواخر عهدقاجاریان ایران بر اثر تهی بودن

خزینهٔ مملکتی، ونبودن‌امنیت، و طغیان وسرکشیهای اشرار درهرسو، و ضعف دولتها، به‌نهایت حد پریشانی و ویرانی رسید، تاآنکه یکی ازفرزندان کاردان و مدبر و دلیر و با اراده و توانای کشور سرتیپ‌رضاخان که از مشاهدهٔ آن‌همه نابسامانیها و تیره روزیهای ملك وملت سخت متأثر بود، جهت تجدید حیات این‌آب و خاك به‌فکر چاره افتاد، و مصمم شد به‌این اوضاع پایان دهد، به‌دنبال این‌فکر درقزوین باسیدضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ رعد هم‌پیمان شدند تا طهران را بدست‌آورند، و حکومتی صالح تشکیل دهند. پس‌شب سوم حوت طهران را بدون هیچ مقاومتی به‌تصرف‌آوردند. و سید ضیاءالدین از طرف احمدشاه مأمور تشکیل‌کابینه شد، اماکابینه وی دوامی نیافت، و قوام‌السلطنه به‌ریاست وزراء رسید (خرداد ۱۳۰۰ شمسی و۲۴۸۰ شاهنشاهی).

**به‌سلطنت رسیدن اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر :** سرتیپ‌رضاخان‌درسمت‌های ریاست قوا و وزارت‌جنگ و ریاست وزراء بالقب‌سردارسپهی عملیات سریع وحیاتبخشی در راه تجدید حیات‌ملی که این‌مقام‌شرح آن‌همه رابرنمی‌تابد انجام می‌دادند، تاآنکه درآبان سال ۲۴۸۴ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۴ شمسی و۱۳۴۴ قمری مجلس شورای‌ملی احمدشاه را، که برای بارسوم به‌اروپا رفته بود، از سلطنت خلع‌کرد، وحکومت موقتی به‌ریاست سردارسپه تشکیل گردید و مجلس مؤسسان درآذر ۱۳۰۴ منعقد شد، و سلطنت ایران را به‌سردار سپه تفویض و درخانوادهٔ وی موروثی ساخت، و در چهارم اردیبهشت ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۰۵ شمسی‌تاج پرافتخار سلطنت ایران برتارك رضاشاه‌کبیر درخشیدن‌گرفت، و دودمان پهلوی‌آغاز سلطنت‌کرد، و اکنون نیم‌قرن تمام است که‌ایران درسایهٔ افکار واندیشه‌های بلندرضاشاه‌کبیر و تدبیرهای‌بس خردمندانه شاهنشاه‌آریامهرهمچنان گامهای بلند به‌سوی پیشرفت وترقی وعزت سربلندی برمی‌دارد، وسیاست داخلی وخارجی ایران موجب‌تحسین واعجاب جهانیان است.

شهرطهران نیز ـ به‌تفصیلی که درصحائف بعد بیاید ـ دراین نیم‌قرن‌چنان

کابینهٔ قوام‌السلطنه. اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر که سمت وزارت جنگ راداشتند، و احمد شاه، و محمدحسن‌میرزا، و محتشم‌السلطنه، و قوام‌السلطنه، و دیگران درعکس دیده می‌شوند.
عکس از اطلاعات ماهانه سال۴

وسعت و عظمتی یافت که درتمام اعصار و قرون پیشین به‌عشری از اعشارآن نرسیده بود.

طهران‌درآغاز روی‌کارآمدن‌شاهنشاررضاشاه‌کبیرچنانکه‌اشاره‌شدهمان صورت را داشت که‌درپایان عهدقاجاریه‌داشت. خیابان سپه‌ازعصرناصرالدین‌شاه تا بدین‌تاریخ بهترین و مهم‌ترین خیابانها به‌شمار بود، و میدان توپخانه (میدان سپه‌فعلی) تنهاگردشگاه عمومی به‌حساب می‌آمد، وآن به‌منزله میدان «کنکورد» و «ترافالکار» درپاریس ولندن به‌حساب بود. خیابان لاله‌زاربالنسبه رنگ اروپائی داشت، و خیابان اسلامبول به‌منزلهٔ بازار بزرگ خواربار محسوب بود. چون بناء کارنگارنده دراین‌کتاب برآن است که علاوه برمنابع داخلی دراثبات‌مطالب مربوط به‌هرزمان، به‌گفتهٔ سیاحان خارجی‌نیزکه درآن زمان درطهران بوده‌اند، و موشکافانه جزئیات مشاهدات خویش را به‌رشتهٔ تحریر درآورده‌اند استنادکند، در این‌مورد نیز به‌سفرنامه ژاك ـ هردوان فرانسوی به‌نام « درآفتاب ایران» استناد می‌شود.

ژاك‌هردوان یك تن فرانسوی است که قرب دوسال از ۲۴۸۳ تا ۲۴۸۵

شاهنشاهی مطابق با ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ هجری شمسی ( ۱۹۲۴ ـ ۱۹۲۶ میلادی ) در ایران اقامت داشت، و ناظر وقایع مهم تاریخی آن عهدبود، و چند واقعه عمدهٔ تاریخ‌ایران را، ازقبیل‌افتتاح مجلس‌مؤسسان (۱۵ آذر ۲۴۸۴ شاهنشاهی) وتاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه فقید (۴ اردیبهشت۲۴۸۵ شاهنشاهی یا۱۳۰۵ شمسی) و غیره دیده، و دربارهٔ آنها از لحاظ سیاسی بحث‌کرده است، و چنانکه از یادداشتهای وی‌مستنبط است، چون در ایران‌مأموریت رسمی‌داشته، و در محافل سیاسی دول بیگانه ومجالس مختلف حضورمی‌یافته است، گفته‌هایش بالنسبه ارزش تاریخی دارد[1]. او همچنین مناظری راکه در طهران (و نیز درعرض راه) مشاهده‌کرده توصیف می‌کنند.

وی که از طریق قزوین وکرج به‌طهران رسیده بود، آغاز ورود خویش را به‌طهران چنین نوشته:

« همینکه به‌شهر وارد شدیم هوا تاریك شده بود.

در دروازهٔ شهر ( دروازهٔ قزوین ) پاسبانان بی‌حال و راحت‌طلب در حالی‌که استکانهای چای را باآرامش خاطر و خونسردی می‌نوشیدند از ما تقاضای گذرنامه کردند.

یکی ازآنها مراقب پختن ظرف آبگوشتی که بر روی منقل غلیان می‌کرد بود. بایکدیگر آهسته صحبت می‌کردند[2]...»

### در طهران

« صبح روز بعد نورآفتاب که از پنجره به‌داخل اطاق می‌تابید مرا از خواب شیرین بیدارکرد. از هوای صاف ولطیف طهران برای‌گردش و تماشا استفاده‌کرده در اولین مرتبه به‌میدان توپخانه که به‌منزله میدان کنکورد ( در پاریس) یا ترافالکار(درلندن) است‌رسیدیم. در وسط میدان‌باغچه‌های گلکاری

۱ ـ درآفتاب ایران، مقدمه،مترجم.
۲ ـ درآفتاب ایران، ص۲۴.



و اطراف‌آن ساختمانهای شهرداری و شهربانی نظر را جلب می‌نمود، و در جلوی‌شرقی‌آن عمارت معتبری مشاهده‌کردم‌که دربالای‌آن روی‌کاشی با خط انگلیسی این‌سه‌کلمه نوشته شده بود:

**«بانگ شاهنشاهی ایران»**

مدتی درمیدان توپخانه گردش‌کردم. واگونهائی‌که از خیابانهای‌اطراف می‌آمدند درآنجا ایستاده مسافرین را پیاده و سوار می‌کردند. درکنار پیاده‌روها عدهٔ‌زیادی‌گدا، درویش، باربر، دلال وغیره نشسته منتظر رزق و روزی مقسوم بودند.

خیابان لاله‌زارکه طولش نسبت به‌عرضش بسیار زیاد است، به‌میدان توپخانه منتهی (می‌شود)، و منظرهٔ‌آن طوریست‌که بیننده‌گمان می‌کند مستقیماً به‌برفهای توچال می‌رسد.

کثرت رفت‌وآمد درشگه وپیاده‌ها این خیابان را شبیه‌یکی ازخیابانهای محلهٔ فرانسویان درسویس جلوه می‌داد...

ساعت یازده است. خانمها زیاد رفت وآمد می‌کنند، همگی دارای چادر وپیچه‌اند، وشناختن آنها غیرممکن بود. چادرآنها ازیك‌قطعه پارچهٔ‌سیاه رنگ بلند و گشاد ساخته شده، که از سر تا نزدیکی قوزك‌پا را می‌پوشاند، و چون دارای هیچگونه دکمه و بندی نیست دائماً مجبورند برای نگاهداری‌آن دولبهٔ چادر را در زیرچانه‌های خود بایکدست محکم بگیرند.

انعکاس نور خورشید بر روی چادرهای لطیف ابریشمی این دسته‌های چلچله‌منظرهٔ بسیار زیبا ایجادکرده‌حس کنجکاوی را در انسان‌تحریك‌می‌نمود. چشمهای دلکش و میشی رنگ بعضی‌که از زیر پیچه‌ها نمایان بود شباهت به‌میوه‌های شاداب و رسیده داشت‌که درگرمای تابستان بدست می‌آیند، ولی پیچه و چادر حصار ومانع بزرگی برای عابرین محسوب می‌گردید.

به‌خیابان اسلامبول که به‌منزلهٔ بازار بزرگ خواربار محسوب است

وارد، و از منظرهٔ مغازه‌های گوشت فروشی و خونهای تـازهٔ حیوانات اهلی مشمئز شدم.

برعکس خیابان لاله‌زار اینجا هیاهو و دادوقال خیلی زیاد بود. در این میان دادوفریاد درشگه‌چیها که خبردار خبردار می گفتند به‌گوش می‌رسید.

خیابان اسلامبول به‌ساختمان سفارت‌انگلیس منتهی می‌شود. به‌موازات سفارت بالا رفته به‌خیابانی که بین سفارت روسیه و انگلستان واقع شده است واردشدم، درحین عبور از این‌خیابان انسان‌فشار این دوهمسایه نیرومند راکه در مدت سه‌قرن بر ایران واردآورده‌اند احساس می کند، و اگر در طول‌این خیابان بیرقهای سایر دول مشاهده نمی‌شد تصور می‌رفت این فشار برای‌ایران غیرقابل‌تحمل ومضمحل‌کننده باشد، ولی ایران در این‌مدت طولانی باسیاست و تدبیر رجال دورانـدیش خود و بـا مساعدت سایر دول بیطرف و خیرخواه کشتی خود راکه بارها درشرف غرق‌شدن بود نجات داده است[1].»

این بود مشهودات ژاك‌هردوان از نیم‌قرن‌قبل طهـران. وی سفر به‌ایران را به‌سال ۲۴۸۳ شاهنشاهی و ۱۳۰۳ شمسی. برابر با ۱۹۲۴ میلادی‌آغازکرده بوده است. پیداست‌که بدان‌هنگـام از اتوبوس و ماشینهـای سواری وکرایه خبری نبود، و وسیلهٔ نقلیه برای متمکنان درشگه و برای سایرین واگون‌اسبی و گاری بود.

ژاك‌هردوان درسفرنامهٔ خویش ازییلاقهای‌شمیران آن روز نیزیادی‌کرده، که به‌مناسبت پاره‌ای ازگفته‌های وی در ذیل درج‌می آید:

«پس ازپایان چند روز بهارآفتاب گرم تابستان تمام مردم طهران را به‌سوی باغهای ییلاقی شمیران می‌راند. شمیران در ۱۵ کیلـومتری شهر در دامنهٔ توچال واقع و شامل‌باغستانهای مصفا می‌باشد. اروپائیان، ایرانیان‌ثروتمند، کارمندان عالی‌رتبه در شمیران دارای خانه یا باغی هستند.

۱ ـ درآفتاب ایران، ص۲۵ ـ ۲۷.



مردم از بادگرم طهران فرارکـرده، به‌دامن ییلاقهـای با صفا و سایهٔ درختهائی‌که در شاخه‌های‌آنها بلبل صدا می کند، و ازصبح تاشب درزیرسایه‌های‌آنها جیرجیرکها غوغا برپا می‌نمایند پناهنده می‌شوند.

در مسیر جادهٔ شمیران طبق‌کشها، حمالهـا، با بـار شکستنی پیاده در حرکتند، وگاهگاه‌گاری‌هـای مملو از صندلی و رختخواب و اثاثیهٔ‌خانه‌آنهـا را همراهی می‌نماید.

یکرشته‌کاروان به‌هم پیوسته از طهران تاشمیران‌آهسته‌آهسته طی‌مسافت می کند. قلهك نخستین قریهٔ شمیران محسوب می‌شود. ازآنجا جاده‌های متعدد به‌اطراف منشعب می گردد، یکـی به‌سوی سفارتخانهٔ فرنگیها، دیگری به‌سوی قصرهای قدیمی اعیان و سومی به‌سمت بـاغهای ییلاقی درباریان یا کارمندان می‌رود.

از هرسو نسیم فرحبخش مـی‌وزد، آبهـای جاری طراوت‌خاصی به‌هوا بخشیده، و زمزمهٔ‌آنهاگوش ما را نوازش می‌دهد.

منظرهٔ طهران‌که در یك غبار وگرد تیره‌رنگ فـرو رفته است، از دور مشاهده‌می گردد... بازارکوچك تجریش درزیر سایهٔ‌پوشش چوبی خودشباهت به‌دخمهٔ تـاریکی داشت‌که نـورآفتاب ازآن نفوذ نمی کـرد. و صدای عبور و مرور درآن‌به‌گوش نمی‌رسید. دکاندارهاگویی درخوابی‌عمیق‌فرو رفته‌اند[1]...»

در سفرنامهٔ ژاك‌هـردوان مطالب جالب و خواندنـی مربوط به‌سالهای ۲۴۸۳ ـ ۲۴۸۵ شاهنشاهی یـا ۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۵ شمسی زیـاد است‌که مقام ذکر آنها را برنمی‌تابد، تنهامزید فایدت را تفصیلی‌که هردوان درشرح تاجگذاری شاهنشاه رضاشاه‌کبیر درکاخ‌گلستان‌که درساعت ۳/۵ بعد ازظهر روز یکشنبه چهارم اردی‌بهشت ۲۴۸۵ برابر ۱۳۰۵ شمسی به‌عمل‌آمد نوشته، در ذیل درج

۱ ـ درآفتاب ایران، ص۱۰۴ ـ ۱۰۶.

می‌افتد:[1]

## تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه شاهنشاه ایران

«هنگامی‌که شاهنشاه در قصر الماس ( قصر برلیان) بـارعام داده بود، سه‌عدد تخت‌سلطنتی بسیارگرانبها و تاریخی‌که یکی ازدیگری عالیتر وملیونها ارزش داشت، و در اروپا هـم نظیرآنهـا را نمی‌توان تصور نمود پسندیده،

۱ ـ ملخص‌مراسم‌تاجگذاری در۲۸هزار روز تاریخ ایران وجهان،ضمیمهٔ اطلاعات ۲۳ خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شمارهٔ ۱۵۰۳۴ص ۸۱ چنین درج‌آمده است:

روز یك‌شنبه چهارم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۰۵مراسم تاجگذاری اعلیحضرت‌رضاشاه پهلوی به‌شرحی‌که مختصراً یادآور می‌شود درکاخ گلستان بعمل‌آمد:

والاحضرت ولایتعهد درطرف راست تخت‌نادری‌ایستادند. پرچم سلطنتی پشت‌تخت نگاهداشته شد. جای‌آجودانها بین‌تخت‌نادری وتخت طاووس تعیین شده‌بود.

رئیس‌الـوزرا و هریك از وزرا حامـل یکـی ازلوازم و اثاثهٔ مخصوص تاجگذاری بودند .

اعلیحضرت پهلوی درحالیکه جقهٔ‌نادری برسر و شنل مروارید بـر دوش‌داشتند و وآجودانها ملتزم بودند با اعلام تشریفات وارد سالن شدند وپس ازگذشتن ازمیان‌دوصف حاملین اثاثهٔ سلطنتی وپرچمهای ارتش‌که‌درحال احترام‌بودند بر اریکه تخت‌نادری‌جلوس کردند و امام‌جمعه خطبهٔ سلطنت را به‌نام اعلیحضرت‌پهلوی خواند.

بعد از انجام مراسم‌تاجگذاری اعلیحضرت با تاج و شنل و شمشیر وحمایل ازتخت نادری فرودآمده و به‌اتفاق ولایتعهد و وزرا به‌تالار برلیان مراجعت فرمودند.

چراغانی و شب‌نشینی و ضیافت‌های خاصی بـه‌مدت یك‌هفته برگزارگردید و از طرف سران‌دول تلگرامهای تبریك به‌حضور اعلیحضرت مخابره شد و ممالك‌جهان‌سلطنت پهلوی را به‌رسمیت شناختند. **شاهنشاه‌آریامهر درکتاب ماموریت بـرای وطنم نوشته‌اند: «جالبترین خاطرهٔ دوران طفولیت من روزی است‌که پدرم با مراسم بسیار باشکوهی به‌عنوان رضاشاه‌پهلوی، تاج‌شاهنشاهی‌برسرنهاد و من نیز به‌ولایتعهدی‌برگزیده شدم. مراسم مجلل و بی‌نظیر تاجگذاری‌در تالار قصرگلستان و تخت‌طاووس باشکوه خاص و تشریفات باستانی انجام گرفت و ابهت و عظمت‌آن منظره درمن کـه درآن ایام شش سال بیشتر نداشتم. اثر شگرف داشت...»**



دستور داده بود برای‌آنروز درکاخ قرار بدهند.

اولی‌تخت مرمر است، که هیکل بـزرگ‌آن درپشت پرده‌پنهان و غیر از شاهنشاه، نخست‌وزیر حق دارد به‌آن دسترسی پیداکند، و هنگامی‌که شاه بر آخرین‌پلهٔ‌آن جلوس‌نماید پرده بالا می‌رود، و تمثال مقدس او با عظمت‌بدون حرکت دربالای تخت‌شاهی و درمیان جواهرات درخشان ظاهر (می‌گردد)و شباهت زیادی به رب‌النوعها و بت‌های مقدس پیدا می‌کند.

دومی‌تخت‌طاووس است‌که فتحعلی‌شاه ساخته، و بـا انتخاب این نام می‌خواسته است نشان‌دهدکه مغرورترین پرندگان دربرابرمن مقهور ومنکوب و فرمانبرداری می‌باشد.

کارگران‌هنرمند ایرانی‌این‌تخت‌گرانبها را برای این‌خانواده‌خوشگذران ساخته بودند.

سومی‌تخت جواهرنشان نادرشاه سردارملی ایران است‌که ازهندوستان به‌غنیمت‌آورد[1]...

در سالن بسیار بـزرگ مفروش به‌قالیهای گـرانبها و مزین بـه‌آینه‌های درخشان و انواع تجملات وتزیینات جمع‌کثیری منتظر ورود شاهنشاه[2]بودند.

درسمت راست تخت‌نمایندگان خارجی با لباسهای فاخر در برابرصف علما ایستاده بودند.

رجـال و اعیان، محترمین و سالخوردگـان با لباده‌های تـرمه مقابـل نمایندگان مجلس قرار داشتند. برای علمای مسیحی نیز جایگاهی درنظرگرفته شده بود.

اسقف بزرگ ارامنه نزدیك ملای بزرگ یهودیان ایستاده بود.

در مدخل سالن افسران ارشد در زیر پرچمهای‌آویزان جمع‌شده بودند.

۱ ـ تخت نادری مذکور ازغنائم نادرشاه نیست ، بلکه به‌زمان فتحعلی‌شاه ساخته شده،که درترصیع‌آن اغلب ازگوهرهای نادری استفاده شده. رك: تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۱۷۹.

۲ ـ درمتن: امپراطور

ناگهان به‌فرمان یك افسرسکوت محض برقرار گردید.

موکب‌شاهنشاه واردشد. شاه‌درپیش، سپس‌هیأت وزیران، آهسته آهسته پیش آمدند. همگی بایددربرابرتخت(اعلیحضرت)رضاشاه که ابتدا باکلاه‌سربازی خودجلوس‌خواهد نمودصف‌بکشند. به‌زودی نخست‌وزیردرحالی که تاج‌مرصع را در دست داشت از ردیف وزیران خارج شد، وزیر دربار نیز او را پیروی کرد.

تاج با احترام هرچه تمامتر چند دقیقه برای تیمن و تبرك به‌دست نمایندهٔ مجتهدها داده شد. سپس به‌وسیلهٔ نخست‌وزیر[1] تا نخستین پلهٔ تخت برای تقدیم به‌شاهنشاه بردند. (اعلیحضرت) رضاشاه خم شد. وآنرا با دست گرفت، و مانند ناپلئون تاج را برسر گذاشت. دستهٔ مواج ورنگین‌علما به‌حرکت درآمد. هرکس‌می‌خواست جمال‌شاه را با تاج تاریخی او تماشاکند، وخود را به‌او نشان‌دهد. یك‌لحظه بعددر زیرنفوذچشمهای گیرندهٔ رضاشاه آرامش‌برقرار گردید.

درموقعی که‌عصای مرصع‌فرمانروایی به‌دست او رسید، ابهت وجبروت سلطنت که ضامن انتظام و آرامش سراسرکشور ایران است برقرار گردید.

درخشندگی دریای‌نورکه از مشهورترین الماسهای دنیا است زیبایی و تلألؤیاقوت‌ها و زمردها را تحت‌الشعاع خود قرارداده بود.

درپناه پرچمهای‌سه‌رنگ، چهارطبال باآهنگ ملایم طبلهای خودخاطرهٔ دوران تاریخی شاه‌عباس و دیگر پادشاهان بزرگ صفوی را زنده‌کردند.

***

درشهر طهران مراسم چراغانی با تشریفات هرچه تمامتر انجام یافت،

۱ - فروغی نخست‌وزیر حامل تاج کیانی، تیمورتاش وزیر دربار حامل تاج‌پهلوی، امیرلشکرعبدالله‌خان امیرطهماسبی وزیر جنگ حامل شمشیر جهانگشای نادری، سردار اسعد وزیر پست و تلگراف حامل تاج مروارید، مشیرفاطمی وزیرعدلیه حامل عصای مرصع سلطنتی، داور وزیر فواید عامه حامل دریای‌نور... بودند:
تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی، ص۱۸۷.



تمام شهر تبدیل به‌یك موزهٔ گرانبها و تماشایی گردید. هنگام شب از هرسو چهلچراغ‌ها نورافشانی می‌کردند.

درمیان جمعیت، سواران ایلات و عشایر نیزکه برای شرکت در جشن تاجگذاری به‌طهران‌آمده بودند مشاهده می‌شوند. کردهاکه نامشان برای شهرنشین‌ها ترس‌آور بود با لباسهای مخصوص خود و خنجرهای آویزان، ترکمن‌ها با لبادهٔ بلندآبی‌رنگ، لرها با نیم‌تنهٔ رنگین، بلوچها شبیه هندیها، بختیاریهاکه از رشیدترین قبایل ایران محسوب می‌شوند، و رئیس آنها سردار اسعدنام دارد، و وزیر پست و تلگراف است با لباس مخصوص به‌خود همگی باکمال‌آزادی درشهرگردش‌می‌کنند... درمیدان‌سپه (میدان‌توپخانه) نیز آتش‌بازی‌مفصل بود، مردم‌آزاد و شادمان می‌گشتند، زنها می‌گفتند ومی‌خندیدند.

درمیان ستاره‌ها وچرخ‌وفلك‌های مصنوعی‌یك‌لحظه شبح تاج‌شاهنشاهی درخشید وهمگی‌آنرا دیدند. رضاشاه شاهنشاه بزرگی خواهدشد[1]...»

این بود شرحی که ژاك - هردوان فرانسوی، از مراسم تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر درطهران درسفرنامهٔ خود بیاورده است، وی خود در این‌مراسم حضور داشت، و تمام صحنه‌هایی راکه توصیف کرده است از نزدیك دیده است.

نخستین جلوس اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر روز چهارشنبه ۲۵ آذر ۲۴۸۴ شاهنشاهی برابربا ۱۳۰۴شمسی بر روی‌تخت‌مرمر انجام‌گرفت، لکن‌تشریفات تاجگذاری چنانکه مذکور شد به‌روز چهارم اردیبهشت‌ماه ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر ۱۳۰۵ شمسی موکول گردید. جشن تاجگذاری سه روز ادامه یافت، ادارات دولتی ومؤسسات ملی تعطیل گردید. خطابه‌ای که اعلیحضرت‌رضاشاه کبیر درلحظهٔ تاجگذاری ایرادکردندچنین بود:

«... دراین‌هنگام که مراسم‌تاجگذاری خود را بعمل‌می‌آورم لازم‌می‌دانم

۱ - درآفتاب ایران، ص۹۳-۹۶.

نیات خود را در اجراء اصلاحات اساسی مملکت خاطرنشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور جامعی برای دولت‌های من شناخته شود و هم عامهٔ اهالی به‌مدلول آن‌آشنا باشند.

اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیراکه یکی ازوسائل مؤثره وحدت‌ملی وتقویت روح‌جامعهٔ ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیانت می‌دانم.

ثانیاً ازآنجائی‌که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمهٔ‌اطهار من همیشه کردار خود را برگفتار ترجیح داده و هرموفقیتی هم‌که در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدواً مایلم‌که کارکنان دولت وکلیهٔ‌آحاد و افراد مملکت به‌این‌حقیقت‌کلی پی‌برده و این دستور اساسی را سرلوحهٔ وظایف اولیهٔ خود تشخیص دهند و همه‌بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن و میسر نخواهدشد مگر در سایهٔ جدیت وکوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت‌های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشندکه لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت ازقبیل‌توسعهٔ قوای‌تأمینیه و بسط معارف وتوجه مؤثر به حفظ‌الصحه عمومی و همچنین‌توجه جدی به‌ترقی وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسائل‌نقلیه و بهبودی اوضاع فلاحت وتجارت واصلاح فوری و عاجل قوهٔ قضائیه‌رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده باکمال فوریت وسائل اجراء اصلاحات مزبوره راکه تمام در درجهٔ اهمیت است فراهم نمایندکه نیات من همانطور که انتظار دارم به‌موقع اجراءگذاشته شود، ومخصوصاً مقرر داشتیم‌که برای افتتاح دورهٔ ششم مجلس‌شورای‌ملی موجبات و مقدمات امر ازطرف‌دولت تهیه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن‌عمل و صراحت اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسائلی که



مستلزم رفاهیت وآسایش حال‌عمومی است برطبق انتظار من‌میسر گردد[1].»

باری، شهر طهران از زمان مظفرالدین‌شاه تا پایان عهد قاجاریان، چنانکه درسابق مذکور افتاد، نه‌تنهاآبادتر نگردید، و توسعه‌ای نیافت و بنای عمده‌ای در آن‌احداث نشد، وصورت‌آن تغییری پیدا نکرد، بلکه به‌سبب‌بلواها وآشوبهایی که درآنجا به‌وقوع می‌پیوست، وضع‌سابق‌آن نیز محفوظ نماند، وخرابیهایی که درآن به‌وجود می‌آمد مرمت نمی گردید.

**آغاز توسعه طهران:** طهران هرچند پای‌تخت بود لکن از امکانات یك شهرقابل سکنی بهره‌ای نداشت. مشکلات شهری به‌قدری زیاد بودکه نه‌بلدیه و نه‌هیچ دستگاه دیگر قدرت انجام‌وظیفه نداشت. از بهداشت به‌مفهوم واقعی خبری نبود. کوچه‌های تنگ و پر ازکثافت وخیابانهایی که درزمستان ازکثرت گل و لای و درتابستان ازگردوخاك قابل عبور نبود، نظر هرتازه واردی را به‌صورتی بسیار زننده به‌خود می‌کشید. محله‌ها وگذرها زیر نفوذ اشرار و اوباش قرار داشت. قبل از غروب‌آفتاب باید زنها و بچه‌ها درخانه باشند، و چون هوا تاریك می‌شد بیرون‌آمدن از خانه خطرناك می‌گردید. تصور چهرهٔ واقعی‌آن روز طهران برای نسل‌جوان امروز مقدور نیست. وضع طهران بدین صورت بود تا بدان‌هنگام که‌اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر به‌شاهی رسید، وطهران با سامان‌یافتن کارها به‌سبب پای‌تخت‌بودن ونفوذ روزافزون‌تمدن‌غرب درایران و به‌ویژه دراین‌شهر، ونیز ازجهته‌فعالیتهای سیاسی وتمرکز ادارات دولتی، و زیادشدن‌وسائل نقلیهٔ‌جدید و افزونی جمعیت، کم‌کم احتیاج‌به‌توسعه‌پیداکرد، وخیابان‌های وسیع‌لازم گردید، بدین‌مناسبت به‌فرمان‌شاهنشاه شهرداری‌طهران ازهمان‌سالهای‌نخست به‌تعریض‌معابرهمت گماشت، وبه‌تدریج‌خیابانهای‌شهراز دوسو تعریض شد، وقید «دارالخلافه» را از روی طهران برداشتند. درسالهای ۲۴۹۱شاهنشاهی یا۱۳۱۱ به‌بعد برج و باروی سابق‌شهر راکه به‌صورت‌هشت

۱ - ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمهٔ اطلاعات، ۲۳خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شمارهٔ ۱۵۰۳۴.

ضلعی بود خراب کردند، و درآن محل‌ها خیابانهای تازه احداث کردند، و چهارخیابان بزرگ جای خندقها را بگرفت بدین‌قرار:

درشمال خیابان شاهرضا، درمشرق خیابان شهناز، درجنوب خیابان شوش، درمغرب خیابان سی‌متری. این خود چهارضلع ازهشت ضلع خندق است، و چهارضلع دیگر به‌صورتی بود که قبل ازهر راس از ملتقای این‌چهار خیابان هرضلع آن دوخیابان را به‌هم می‌پیوسته که مجموعاً هشت‌ضلع خندق در درون این چهار خیابان قرار داشت، و چهارضلع بزرگتر متصل بدانها بوده است.

وسعت شهر طهران پیش از پرکردن خندقها روی به‌فزونی گذاشته بود، و به‌ویژه از سوی‌شمال و مغرب بیشتر توسعه می‌یافت چنانکه به‌سال ۱۳۰۸ شمسی (۲۴۸۸ شاهنشاهی) بیش از ۲۴ کیلومتر مربع یعنی ۶ برابر طهران به‌عهد فتحعلی‌شاه و۶ کیلومتر مربع بزرگتر از زمان ناصرالدین‌شاه شد، واین‌وسعت تا سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ شمسی (۲۴۹۲ و ۲۴۹۳ شاهنشاهی) که بیشتر خندقها پرشده بود به۴۶ کیلومتر مربع رسید، و این رقم ۱۱ مرتبه از طهران زمان فتحعلی‌شاه و ۲/۵ مرتبه اززمان ناصرالدین‌شاه بزرگتر بود.

**احداث راه‌آهن سرتاسری:** بدین روزگار به‌اهتمام اعلیحضرت‌رضاشاه‌کبیر هر روزکاری تازه صورت می‌گرفت و هرهفته اقدامی نو در راه‌پیشرفت و ترقی مملکت‌به‌عمل‌می‌آمد، چنانکه شاهنشاه در دومین روزپس‌ازتاجگذاری در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ بی‌سیم‌پهلوی را افتتاح کردند، و باتلگرام افتتاحیه باب روابط تلگرافی ایران را باکشورهای جهان‌گشودند . و همراه با تحول فرهنگی و هنری و اداری وساختمانی مؤسسات تازه درکشوربه‌وجود می‌آمدکه شرح همهٔ آنها از حدکار این کتاب بیرون‌است. یکی ازآنهااحداث راه‌آهن سرتاسری‌کشوراست. در اسفندماه ۲۴۸۵ شاهنشاهی، یا ۱۳۰۵شمسی مجلس شورای‌ملی‌کشیدن راه‌آهن را ازمحل عوارض‌قندوشکر وچای‌تصویب کرد و در مهرماه سال ۲۴۸۶ جشن‌آغاز ساختمان راه‌آهن ایران در طهران

میدان ایستگاه راه‌آهن

منظرهٔ هوایی ازطهران (میدان سابق شهناز در وسط دیده می‌شود)   عکس ازکتاب سال‌کیهان

برگزار شد، و تاسال ۲۴۹۲ شاهنشاهی یا۱۳۱۲ شمسی توسط مقاطعه‌کاران و شرکتهای‌کوچك داخلی وخارجی‌کار ادامه یافت، و ازآن‌تاریخ به‌بعدساختن راه‌آهن به‌شرکت کامپساکس واگذار گردید. تاآنکه‌درشهریور۲۴۹۷ شاهنشاهی

یا ۱۳۱۷ شمسی مراسم رسمی گشایش و اتصال راه‌آهن سرتاسری ایران در ایستگاه چشمه‌سفید در نزدیکی اراك انجام پذیرفت.

راه‌آهن ایران از کوههای بلند و دره‌های عمیق و جلگه‌های وسیع می‌گذرد ، از این‌روآنرا درحساب یکی از شاهکارهای بدیع قرن چهاردهم هجری به‌حساب آورده‌اند.

**حدود شهر:** توسعهٔ طهران همچنان از چهارسو ادامه داشت، لکن‌بدان هنگام تمام نواحی جدید را شهرداری به‌حساب شهر نمی‌آورد، و حدود شهر را شهرداری در اردیبهشت ۲۴۹۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۷ شمسی بدین‌قرار تعیین کرد:

حد شمال: خیابان شاهرضا به‌طول پنج کیلومتر.

حد شرقی: از سمت شمال و جنوب کارخانهٔ جدید برق به‌طول چهار کیلو مترونیم.

حد جنوبی: خیابان شرقی وغربی‌است که ایستگاه راه‌آهن را به‌دروازهٔ

منظرهٔ هوایی دیگر ازطهران — عکس ازکتاب سال کیهان



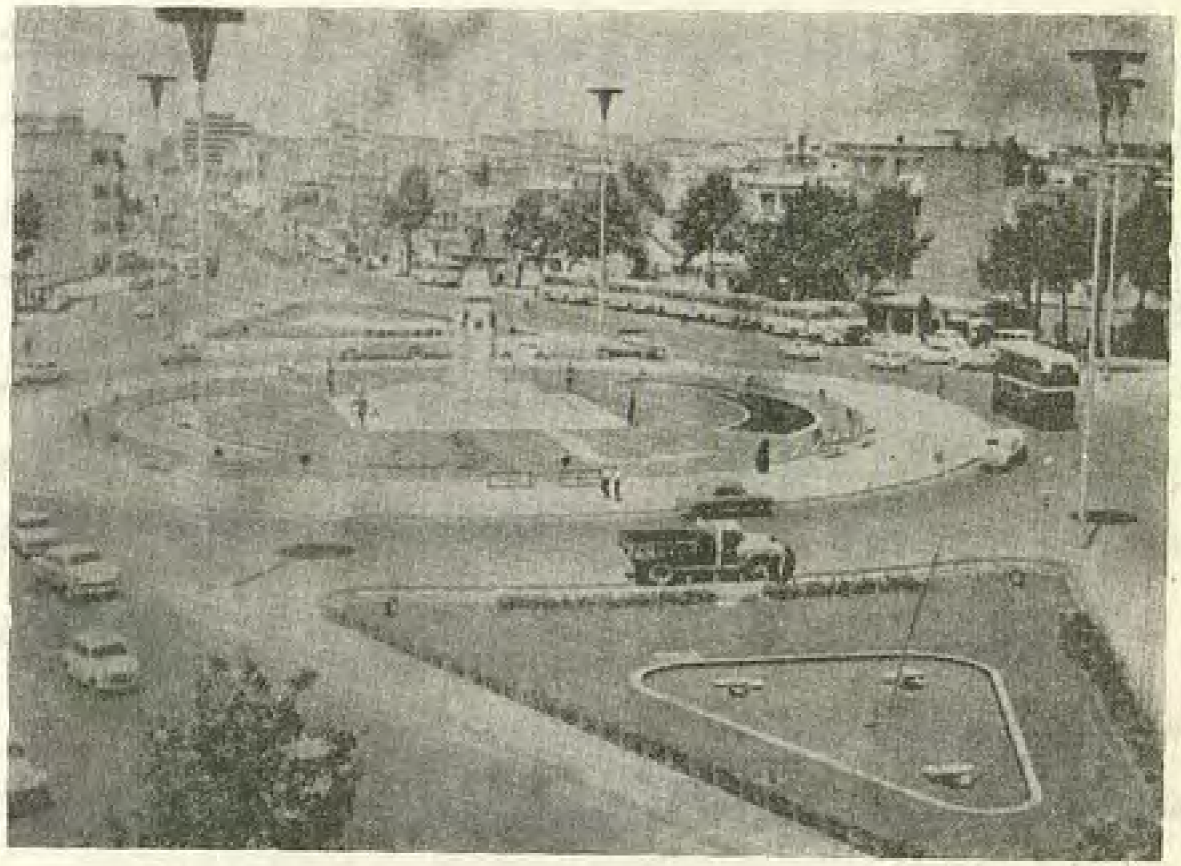

میدان ۲۴ اسفند — عکس ازکتاب سال کیهان

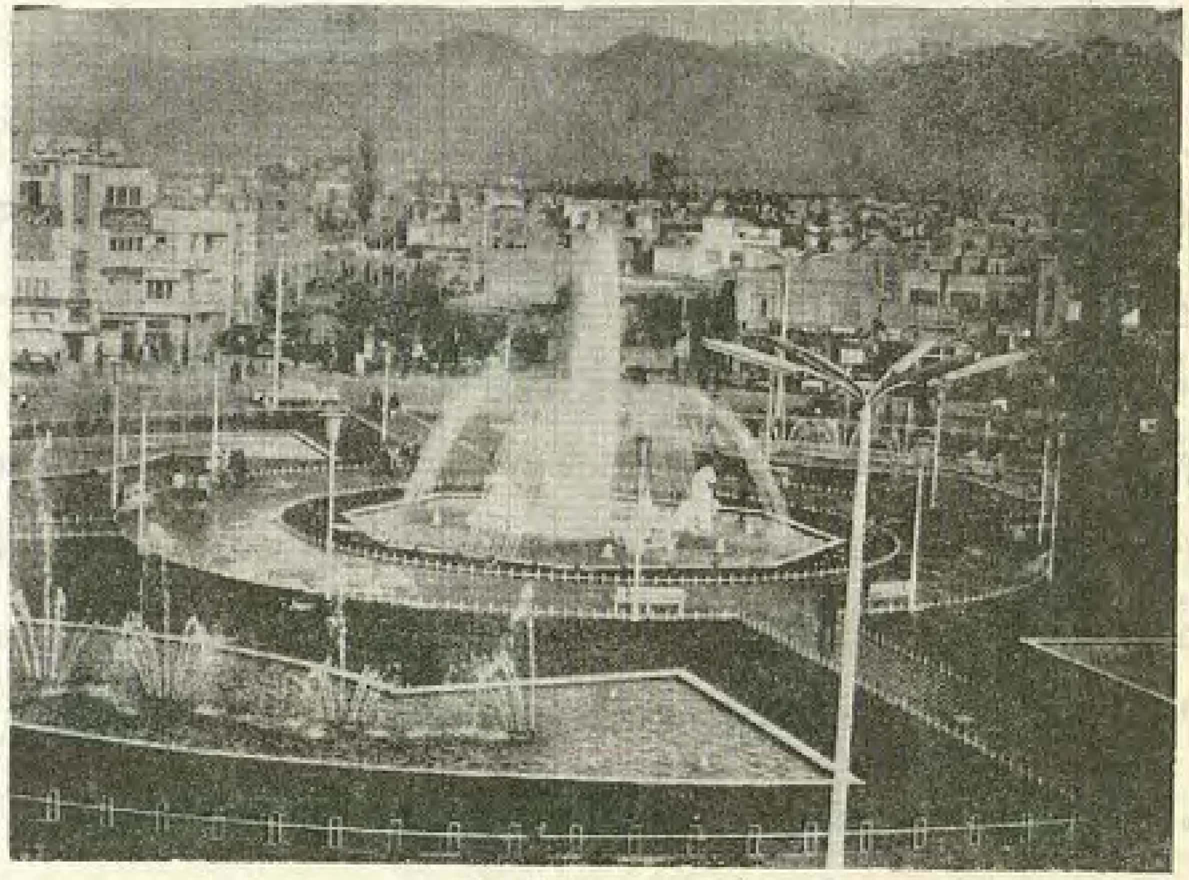

میدان سابق‌شهناز که اکنون پل تقاطع درآن‌محل احداث شده است
عکس ازکتاب سال کیهان

ری متصل می‌ساخت به‌طول چهار کیلومتر.

حدغربی: خیابان نظامی (باغشاه) به‌طول چهار کیلومتر و نیم.

از این‌رو شهرطهران از لحاظ هندسی صورت یك چهارضلعی را پیدا کرد که محیط آن دیجده‌هزار متربود. ماوراء این‌حدود از چهارسو به‌حساب حومهٔ شهر اعلام شد. طهران خیابانهای وسیع پیدا کرد[1] و بناهای زیبا در آن به‌وجود آمد لکن شهرداری این همه پیشرفت را به‌سبب مشکلاتی که درپیش راه بود نتوانست برطبق اصول فنی شهرسازی که در شهرهای بزرگ رعایت شده است انجام دهد.

**ساختمانها:** وصف ساختمانهای عمدهٔ سابق گذشت، به‌عهد سلطنت رضاشاه‌کبیر چنانکه مذکور افتاد ساختمانهای بزرگ به‌وجود آمد که مهمترین آنها عبارتند از: کاخهای سلطنتی همانند کاخ مرمر و کاخ اختصاصی و کاخ سعدآباد، کاخ دادگستری، کاخ وزارت امورخارجه، ایستگاه راه‌آهن طهران، شهربانی کل کشور، موزهٔ ایران‌باستان، بانك‌ملی ایران، دانشگاه طهران و نظایر اینها.

**کاخ مرمر:** درمحل فعلی کاخ مرمر (که اکنون شش‌سال است به‌فرمان شاهنشاه موزهٔ پهلوی است) عمارتی متعلق به‌سالار لشکر وجود داشت، که اعلیحضرت فقید پیش ازسلطنت آنجا را ابتیاع کرد، و به‌سال ۲۴۸۰ شاهنشاهی یا ۱۳۰۰ شمسی اراضی وخانه‌های کوچك اطراف نیز به‌فرمان ایشان خریداری شد، و به‌وسیلهٔ معماران زبردست، کاخ مرمر بنیان یافت، و اعلیحضرت فقید درتمام طول سلطنت درآنجا مقیم بودند، و از همانجا در ۲۵ شهریور ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۰ شمسی امر سلطنت را به‌جانشین قانونی خویش شاهنشاه آریامهر واگذار فرمودند.

**کاخ اختصاصی:** این کاخ محل اقامت شاهنشاه آریامهر و ملکهٔ مادر

۱- رك: ۲۸ هزار روز تاریخ ایران وجهان اطلاعات، ص۳۶۹.



در طهران است، و درگوشهٔ شمال‌غربی میدان سردرسنگی ساخته شده است. بنای آن در اواسط سال ۲۴۹۸ شاهنشاهی یا ۱۳۱۸ شمسی پایان پذیرفت.

در حوالی این کاخ ده کاخ‌دیگر وجود دارد که همه متعلق به‌خاندان‌جلیل سلطنتی است.

**کاخ سعدآباد:** سعدآباد در شمال طهران میان تجریش و دربند واقع است، و مشتمل بر چندکاخ است، مانند کاخ شهوند، وکاخ سفید، و کاخ اختصاصی.

کاخ شهوند بر روی تپه‌ای درشمال قرار دارد، که بسیار زیبا و جالب است، و خاتم کاریهای درون آن از زیباترین خاتم‌کاریهای جهان است. در سعدآباد برروی‌هم‌چهارده کاخ بناشده، که پنج کاخ بزرگ وباقی کوچك‌است، و قدیمی‌ترین آنها کاخ شهوند است، که بنای آن از سال ۲۴۸۱ شاهنشاهی تا ۲۴۸۷ برابر ۱۳۰۱ شمسی تاسال ۱۳۰۷ زمان گرفت.

بزرگترین این کاخها کاخ سفید است که دفتر کار اعلیحضرت شاهنشاه‌ـ آریامهر است.

**کاخ دادگستری:** به سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی مطابق ۱۳۰۵ شمسی لغو «کاپیتولاسیون» اعلام، و سازمان عدلیه منحل گردید، و داور دادگستری را برشالودهٔ جدید پی‌ریزی و بناکرد[1].

**خریداری اراضی پارك‌شهر:** پارك زیبای شهر طهران واقع در محلهٔ سنگلج، درسابق ناحیه‌ای بود شامل خانه‌های کهنهٔ قدیمی وکوچه‌ها و معابر تنگ. اعلیحضرت فقید بفرمود تاآن حدود از صاحبانش خریده شود؛ ودرنظر داشتند که درآن محل میدان بورس به‌وجودآورند. لکن‌این‌نظرعملی نشد، اما قرب هفتاد جریب مربع زمین ناصاف بدست‌آمد.

این وضع ادامه یافت، تاآنکه در تابستان سال ۲۵۰۹ شاهنشاهی‌مطابق

۱ - برای اطلاع بیشتر، رك: تاریخ تهران حجت‌بلاغی، ج۱ص ۵۳،۵۴ سعدآباد، ج۲ ص(ط) ۱۱۰-۱۱۲ کاخهای دیگر.

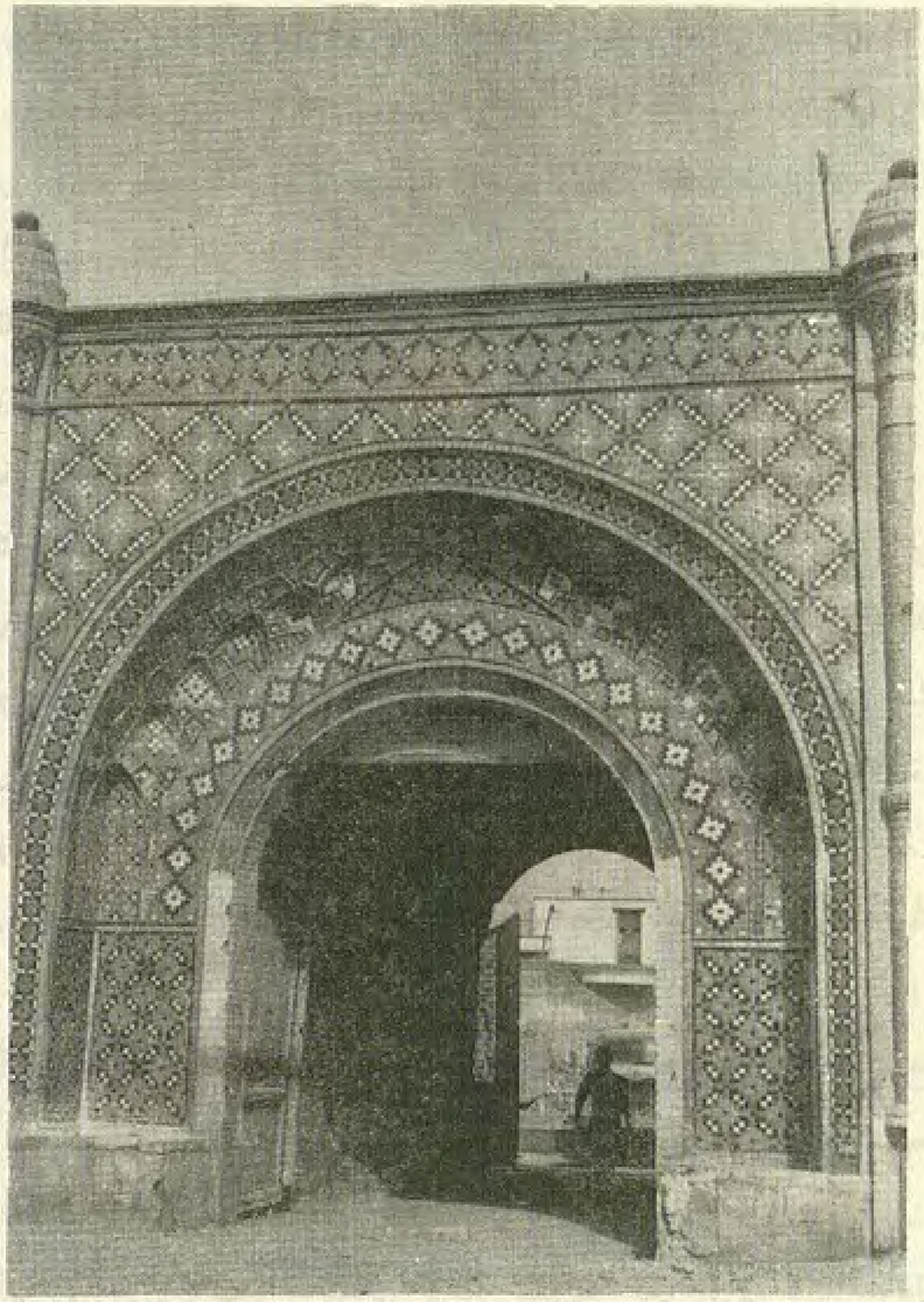

سردر برج باستیون که خراب کرده‌اند عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

سال ۱۳۲۹ شمسی در سلطنت شاهنشاه آریامهر، شهرداری مصمم شدکه آنجا را به‌پارك تبدیل کند، پس اطراف آنرا بانرده‌محصور کرد و در آن طرح باغچه بندی ریخت و افرادی خیر از بانوان در تکمیل آنجا کمك کردند، و در اسفند ۲۵۰۹ شاهنشاهی افتتاح شد. شهر طهران تابدان موقع فضای سبز آزادمصفایی بدین صورت نداشت.



**مقدمات ایجاد دانشگاه طهران:**

در صحیفهٔ۲۱۵ کتاب حاضر، تفصیل ایجاد دارالفنون به‌عهدناصرالدین‌شاه درج آمد، و درپایان ذکر رفت که پس ازمرگ ناصرالدین‌شاه دارالفنون از رونق خویش بیفتاد و مدرسهٔ سیاسی جای‌آنرا بگرفت، و دیگر برای دارالفنون امتیازی جز وارث یك سابقهٔ کوتاه درخشان بودن باقی نمانده، و صورت دبیرستانی یافت.

**روش تحصیل پیش از مدارس جدید**: پیش از رواج مدرسه به‌شیوهٔ جدید سالهای سال تعلیم و تعلم به‌همان روشی‌که در قرون نخستین اسلامی معمول بود ادامه داشت. درآغازدرمکاتب الف‌با را به‌کودکان‌تعلیم می‌دادند، و سپس قرآن شریف را به‌وی می‌آموختند، چون‌کودك از این‌مرحله فراغ می‌یافت واردمدرسه می‌شد، به‌تعلم‌عربیت می‌پرداخت و ازصرف ونحوعربی آغاز می‌کرد، پس ازآن فنون دیگر ادب را همانند اشتقاق و معانی و بیان یادمی‌گرفت، به‌دنبال‌آن‌منطق و کلام وسپس‌علم اصول‌فقه وسپس‌درایةالحدیث را فرا می‌گرفت، و درقواعد و مصطلحات‌آن‌خوضی‌می‌کرد، و چون‌به‌رموز آن دست می‌یافت به‌اقتضای حال و زمان به‌قراءت حدیث و روایت و تفسیر و بحث و تصحیح سرگرم می‌شد، و به‌بحث ازآیات قرآنی متعلق به‌احکام شرعیه می‌پرداخت، پس از این مراحل قراءت‌کتب فقهیه را آغاز می‌کرد، و ابتداکتابی را به‌دست می‌گرفت‌که وی را بر رؤوس مسائل و مصطلحات و قواعد فقهیان‌آشنا سازد. بعد ازآن به‌قراءت‌کتب دیگر می‌پرداخت‌که او را دربحث و استدلال و استنباط فرع از اصل و استفادت حکم ازکتاب یا سنت ازحیث نص و استنباط از عموم لفظ یا اطلاق‌آن، و حدیث صحیح و حسن و موضوع و جزاینهاتسلط بخشد. چون ازاینها نیزآسوده می‌شد، به‌تفسیرکتاب شریف می‌پرداخت.

دراین مرحله بدانچه دیگر مفسران استخراج کرده‌اند اقتصار نمی‌کرد. چون از این مرحله نیز درمی‌گذشت، اگرطالب پایه‌ای عالمی‌تر بود به‌مطالعهٔ

کتب حکمت مشغول می‌شد. طالب‌علم چون درعلم تسلط می‌یافت و فهم و استنباطش به‌کمال می‌رسید، استاد وی را اجازهٔ روایت می‌داد. پس‌شاگرد خود برکرسی استادی می‌نشست. اجازت استاد دانشمندی شاگرد را سندی معتبر به‌شمار می‌آمد، وآن به‌قیاس درحد پایان دورهٔ دکتری‌کنونی بود.

این‌بود شرح موجز روشی‌که درگذشته یك‌طالب علم با اختلافی بیش و کم مراحل آن‌را می‌پیمود، واکنون نیز در حوزه‌های علوم دینی معمول است.

این مراحل برحسب اختلاف استعداد، میان ۱۶تا ۲۵ سال طی‌می‌شد.

**مدارس قدیمهٔ طهران:** در این مقام به‌مناسبت فهرست‌وار به‌ذکر نام مدارس‌قدیمهٔ طهران به‌ترتیب‌تاریخی می‌پردازد[1]. پاره‌ای ازاین مدارس‌اکنون ازبین رفته است.

الف ـ مدارسی که‌تاریخ‌ایجادآنهامربوط به‌پیش‌ازعهدقاجاریان‌می‌شود:

مدرسهٔ امامزاده زید. این‌مدرسه از متعلقات امامزاده زیدبوده‌است.

مدرسهٔ چال. این‌مدرسه درپشت بازارکفش‌دوزان قرارداشته است،اما اکنون از این مدرسه اثری بجانیست.

مدرسهٔ حکیم‌باشی در ارك. این مدرسه رامدرسهٔ مهدعلیا نیز می‌گویند، چون‌مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه درآنجا تعمیراتی به‌عمل‌آورد.

مدرسهٔ محمدیه دربخش ۹تهران.

مدرسهٔ چال‌حصار درمحل درخانگاه. از این مدرسه نیز اکنون اثری بجانیست.

مدرسهٔ رضائیه در غرب خیابان سیروس دربخش ۹ . این مدرسه به‌ملا آقا رضافیروزآبادی منسوب است‌که درسال ۱۱۱۷ قمری درگذشت.

ب ـ مدارسی که‌به‌عهد قاجاریان وپیش‌از ناصرالدین‌شاه به‌وجودآمده:

مدرسهٔ دارالشفا روبروی جلوخان شمالی مسجدشاه. میرزا ابوالحسن

---

۱ ـ دانشمند حجت‌بلاغی رادراین زمینه تحقیق ارزنده‌ای است‌که در تاریخ‌مرکز تهران بیاورده، و نامهای مذکور درمتن مقبس ازآنجاست.



جلوه دراین مدرسه درس حکمت می‌گفت.

مدرسهٔ پامنار درمحلهٔ پامنار.

مدرسهٔ حکیم درعودلاجان.

مدرسهٔ رضاقلی‌خان درمحل تکیهٔ رضاقلی‌خان دربخش۴.

مدرسهٔ میرزاصالح. ذکر این‌مدرسه درکتاب‌المآثروالآثار ص۲۲۵ آمده است.

مدرسهٔ صدر درجلوخان مسجدشاه طهران.

مدرسهٔ مروی یا مدرسهٔ فخریه یامدرسهٔ خان‌مروی در بازارچهٔمروی. تاریخ بناء این مدرسه ۱۲۳۲ قمری است.

مدرسهٔ محسنیه دربازار.

ج ـ مدارسی که به‌روزگار ناصرالدینشاه ساخته شده:

مدرسهٔآصفیه دربازار.

مدرسهٔآقارضاخان درعودلاجان.

مدرسهٔ فرخ‌خان امین‌الدوله درمحلهٔ چالمیدان.

مدرسهٔ حاج‌ابوالفتح (فتحیه) در خیابان ری.

مدرسهٔ حاج‌شیخ‌عبدالحسین شیخ‌العراقین دربازار.

مدرسهٔ خازن‌الملك در بازارنزدیك بقعهٔ سید ولی.

مدرسهٔ دانگی درمحلهٔ پامنار در سه‌راه‌دانگی.

مدرسهٔ سپهسالار قدیم درسمت شرقی مدرسهٔ فخریه.

مدرسهٔ قنبر علیخان دربخش ۹ طهران.

مدرسهٔ شاهزاده خانم درمحلهٔ سنگلج.

مدرسهٔ صنیعیه درمحلهٔ امامزاده یحیی.

مدرسهٔ عبدالله‌خان دربازار طهران.

مدرسهٔ میرزا عبدالکریم درسنگلج.

مدرسهٔ کاظمیه دربخش۹ درغرب خیابان ری.

مدرسهٔ معیرالممالك دربخش۵.

مدرسهٔ منیریه متصل به‌بقعهٔ سیدناصرالدین.

مدرسهٔ نیاکی در پامنار.

مدرسهٔ سپهسالار جدید جنب مجلس‌شورای‌ملی.

ج ـ مدارسی که پس ازعهد ناصرالدینشاه به‌وجودآمده:

مدرسهٔ محمودیه درسرچشمه. این محل موقوفهٔ حاج‌سیدمحمودجواهری درسال ۱۳۲۵ قمری است.

این بود ذکرمدارس قدیمهٔ طهران.

درکشور ما پیشینهٔ احداث مدرسه به‌روش جدید، به‌عهدپادشاهی‌محمدشاه‌قاجار می‌رسد، همانگونه‌که سابقهٔفرستادن دانشجو به‌اروپا به‌عصرفتحعلی‌شاه می‌کشد، که تفصیل‌آن درشرح دارالفنون‌گذشت.

**مدارس خارجیان:** به‌زمان محمدشاه یك‌هیأت تبلیغی‌آمریکایی نخستین مدرسهٔ جدید را درشهر ارومیهٔ‌آن روز و رضائیه فعلی به‌سال ۱۲۵۵ قمری پی‌افکند، و متعاقب آن اولین مدرسه فرانسوی به‌وسیله مبلغین «لازاری» (Lazarite) درهمان سال۱۲۵۵قمری (برابر با۲۳۹۳ شاهنشاهی و۱۸۳۹م.) در تبریز ایجادگردید، که به‌دستیاری دختران نیکوکار (Les Filles da la charitè) درسراسر کشورحدود هفتادمدرسهٔ دیگرایجادشد، به‌جز این‌مؤسسات، اتحادیه فرانسوی (Alliance Française) هم مؤسسات فرهنگی وآموزشی در ایران به‌وجودآوردند. سپس انگلیسها مدارسی دائرکردند، بعداً مدارس روسی وآلمانی هم‌ضمیمه‌گردید.

حدودکار دراین‌مدارس تا دورهٔ متوسطه بود، تنها به‌عهد شاهنشاه فقید دومدرسهٔ‌آمریکایی و یك‌انگلیسی به‌مرحلهٔ‌کالج رسید.

کار این مدارس‌بیشترجنبهٔ دینی مسیحی داشت، با این تفاوت که‌مدارس



فرانسوی به‌طورکلی کاتولیك ومدارس‌آمریکائی و انگلیسی پروتستان بود[1]. این بود فهرستی مختصر ازکاربیگانگان درامرمدرسه و تحصیل دانش‌دراین دیار.

**ادامهٔ کار دارالفنون، و احداث مدارس عالی تا ایجاد دانشگاه :**

در اوایل پادشاهی مظفرالدین‌شاه میرزا حسن‌خان مشیرالدوله با معلوماتی کافی از اروپا بازگشت، و به‌پدر خود میرزا نصرالله‌خان پیشنهادکرد جهة تربیت‌کارمندان وزارت‌خارجه‌که به‌مأموریتهای خارج می‌روند مدرسه‌ای در ایران تأسیس شود. میرزانصرالله‌خان با این‌نظر موافقت‌کرد، و به‌سال۱۳۱۷ قمری مدرسهٔ سیاسی را در طهران افتتاح‌کرد، دراین مدرسه درآغاز دورهٔ تحصیلات چهارسال بود، و پس ازمشروطیت از قیودی‌که برای ورود به‌آن وجود داشت‌کاسته‌گردید، اما درمقابل برسنوات دورهٔ تحصیل افزوده شد. بعدها مدرسهٔ سیاسی بامدرسهٔ حقوق یکی شد.

درسال ۱۳۳۷ قمری در طهران دارالمعلمین مرکزی دائرگشت ، که ابوالحسن‌خان فروغی ادارهٔ‌آنرا برعهده داشت، این مدرسه در طی ده‌سال با پیشرفتهایی که‌نصیبش گردید، به‌دارالمعلمین عالی‌تبدیل‌شد، وسپس به‌دانشسرای عالی تغییرنام پیداکرد.

**تاسیس دانشگاه‌تهران:** نخستین‌گروه جوانان ایرانی در مهرماه ۲۴۸۷ شاهنشاهی یا۱۳۰۷شمسی به‌فرمان اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر جهة تحصیل علوم عالیه عازم اروپاشد، شاهنشاه بدین هنگام احساس‌کردندکه مرکزی‌بزرگتر و مجهزتر جهةتدریس علوم عالیه درکشور لازم‌است، ازاین‌رو برطبق نظرایشان مطالعاتی‌انجام یافت وقانون‌تأسیس دانشگاه‌تهیه شد، وبه‌سال۲۴۹۳شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۳ هجری شمسی و۱۳۵۴ قمری به‌تصویب مجلس رسید. دراینجا

۱ ـ ایران ازنظر خاورشناسان، ترجمه از « فرهنگ و جامعهٔ خاورمیانه » فراهم آوردهٔ کایلریانگ ص۲۶۵؛ نشریهٔ دانشگاه طهران به‌نام «تحولات اخیر دانشگاه» درسال ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۵؛ مقالهٔ دارالفنون، به‌قلم دکتر شاه‌حسینی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۷۵، خرداد ۱۳۳۳.

نام مدارس‌عالی که تا این تاریخ درطی سالها به‌وجودآمد، بار دیگر به‌ترتیب سالهای تأسیس درج می‌آید:

| نام | سال تاسیس | | |
|---|---|---|---|
| دارالفنون | | | ۱۲۶۸ قمری |
| مدرسهٔ علوم سیاسی | | | ۱۳۱۷ « |
| مدرسهٔ فلاحت | | | ۱۳۱۹ « |
| مدرسهٔ طب | | | ۱۳۳۷ « |
| دارالمعلمین مرکزی | | | ۱۳۳۷ « |
| مدرسهٔ حقوق | | | ۱۳۳۹ « |
| مدرسهٔ عالی فلاحت | ۲۴۸۱ | شاهنشاهی | ۱۳۰۱شمسی |
| مدرسهٔ تجارت | ۲۴۸۵ | « | ۱۳۰۵ « |
| ایجاد دارالمعلمین‌عالی | ۲۴۸۷ | « | ۱۳۰۷ « |
| مدرسهٔ دامپزشکی | ۲۴۹۱ | « | ۱۳۱۱ « |
| تصویب قانون دانشگاه | ۲۴۹۳ | « | ۱۳۱۳ « |

برای دانشگاه دراین تاریخ شش دانشکده بدین قرار پیش‌بینی شده بود: علوم معقول و منقول، علوم طبیعی و ریاضی، ادبیات و فلسفه وعلوم‌تربیتی، طب وشعب آن، حقوق وعلوم سیاسی واقتصادی (هسته اصلی آن مدرسه‌علوم سیاسی سابق است)، فنی[1].

باری، نخستین کلنگ بنای دانشکده پزشکی‌درسوم تیر۲۴۹۳ شاهنشاهی برابربا ۱۳۱۳ شمسی زده شد.

در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه‌همان سال که تالارتشریح دانشکدهٔ پزشکی‌به‌انجام رسید، اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر به محوطه دانشگاه‌تشریف‌فرما شدند، تا تالار تشریح را افتتاح کنند، و لوحهٔ یادگارآغاز بنا دانشگاه را در دل‌سنگ‌به‌زمین

۱ـ رك: نشریهٔدانشگاه‌طهران،مذکور در ذیل صفحهٔپیش، ص۱ و ورق قبل‌ازآن.

نمای خارجی عمارت باشگاه دانشگاه درجنوب غربی

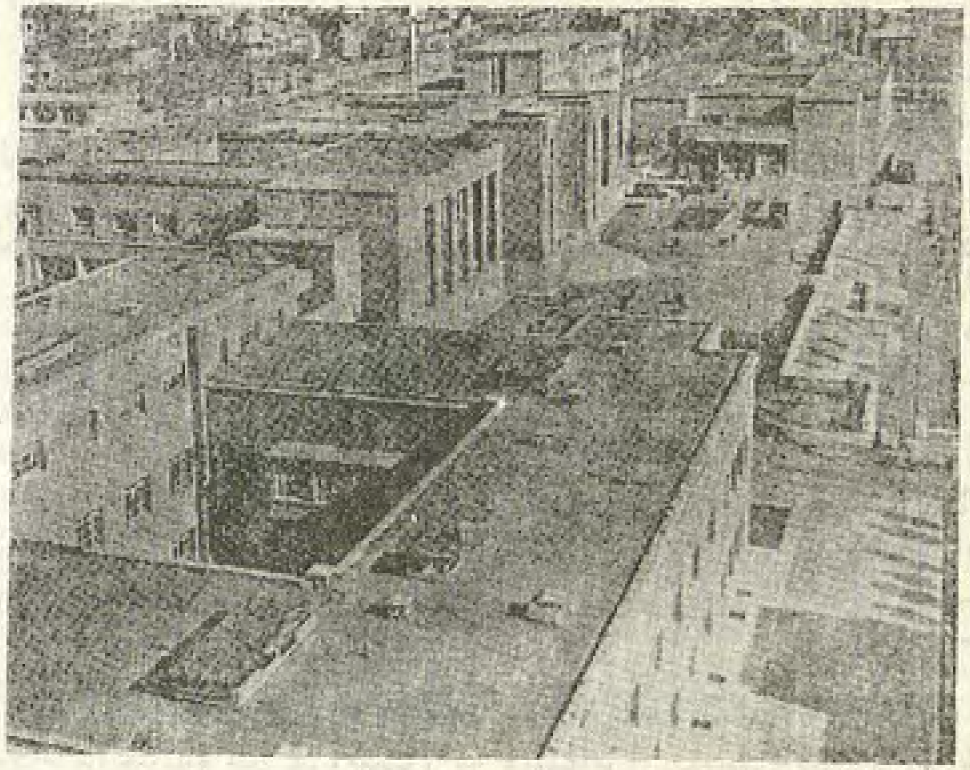

قسمتی از ساختمان و محوطهٔ دانشگاه تهران

بسپارند. بدان‌هنگام هنوز از این‌همه ساختمانهای عظیم دانشکده‌های مختلف و مؤسسات دیگر دانشگاهی خبری نبود. چون بازدید نخستین بنای دانشگاه

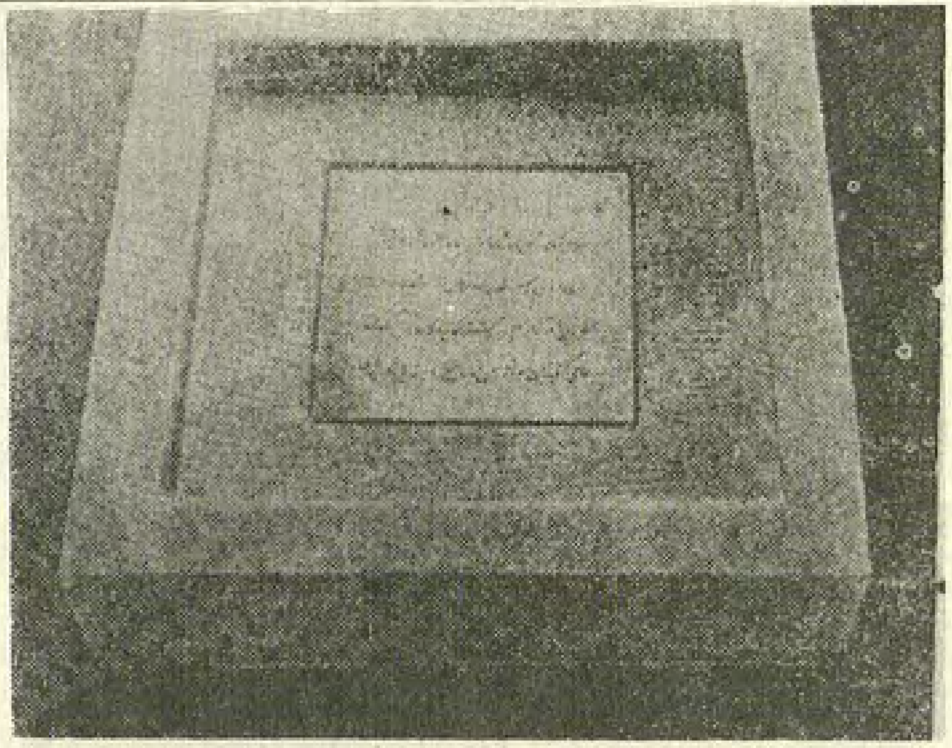

لوحهٔ تاریخ شروع بنای دانشگاه تهران

پایان یافت، وزیر فرهنگ آقای علی‌اصغر حکمت خطابهٔ کوتاهی ایراد کردند، و ازشاهنشاه درخواستند، تا به‌دست خویش، لوحهٔ یادگار تأسیس دانشگاه را به‌زمین بسپارد.

در روی لوحه که درجعبه‌ای ازسنگ مرمر گذارده شده بود، چنین حك کرده بودند:

«هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه‌پهلوی ، سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران به‌فرمان اوآغاز و این‌نبشته که به‌یادگار در دل‌سنگ جای گرفته به‌زمین سپرده شد.»

لوحه درحفره‌ای به‌عمق یك مترونیم در زیرمحلی که پله‌های مرکزی دانشکدهٔ پزشکی بناگردیده، در وسط ضلع شمالی دانشگاه نهاده شد، و اعلیحضرت فقید بدین‌هنگام چنین فرمودند:

«ایجاد دانشگاه کاری است، که ملت‌ایران‌بایستی قبل ازاین‌شروع کرده باشد، حال که، شروع کرده‌است، باید جدیت شودکه زودتر انجام‌گیرد[1].»

۱ ـ رك: مقالهٔ دانشگاه تهران درآستانهٔ بیستمین سال خود، به‌قلم بنی‌احمد، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۷۱ بهمن‌ماه ۱۳۳۲ ص۳ به‌بعد.



این جملهٔ کوتاه، که شدت علاقهٔ شاهنشاه فقید را به‌دانشمند شدن افراد کشور، گواهی صادق است، بسیار مؤثرتر و متین‌تر ازسخن میرزا تقی‌خان امیرکبیر است، که به‌هنگام ایجاد دارالفنون درخطاب به‌یعقوب‌خان پدرمیرزاملکم‌خان، که خارجه را دیده بود گفت:

«اگر مردم ایران علم وتربیت داشتند آب‌شور بحرخزر را به‌خارجه نمی‌بخشیدند، و این عیوب که فعلاً هست موجود نبود. بایدکار کرد ومردم‌را عالم نمود وکارها را به‌عالمان و دانایان سپرد، امروز درعلم وصنعت به‌روی ملل باز است[1].»

چنانکه گذشت، نخستین بنای دانشگاه طهران تالار تشریح آنست، وپس ازافتتاح آن‌ساختمانهای‌متعدد دانشکده‌ها، هم درداخل‌محوطهٔ کنونی‌دانشگاه، وهم در خارج به‌تدریج بنیان یافت. درسال۱۳۱۹ شمسی دانشکدهٔ هنرهای‌زیبا تأسیس شد.

دانشگاه تا سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی برابر با۱۳۲۲ شمسی جزء وزارت ـ فرهنگ بود، و در این سال رسماً بدان استقلال داده‌شد.

اولین تشریف‌فرمائی اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی به‌دانشگاه‌طهران ۱۵ بهمن‌ماه سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی برابر ۱۳۲۲ شمسی بود.

دانشگاه طهران یکی از بزرگترین دانشگاههای خاورمیانه است، و وسعتش دراصل درحدود۲۰۶،۰۰۰مترمربع بود، وبعداً قریب۱۸،۰۰۰مترمربع دیگر از زمین‌های مجاور بدان افزوده‌شد.

در سالهای بعدعلاوه‌بر قانون تأسیس دانشگاه، به‌اقتضای زمان چند قانون‌دیگر نیز جهة‌ادارهٔ آن وضع گردید، که مهمترین آنها قانون مالی‌دانشگاه است.

درعهد سلطنت شاهنشاه‌آریامهر، با تحولات شگرف همه جانبه‌ای که

۱ ـ خاطرات حاج‌سیاح، ص۵۵۱.

نصیب کشور عزیز گردید، دانشگاه طهران نیز، هم از نظر توسعه و دایر کردن دانشکده‌های جدید، و هم از نظرمبانی تعلیمات دانشگاهی به‌پیشرفتهای مهمی رسیده‌است، که بیان تفاصیل آنها راکتابی‌جداگانه لازم است، واین مقام‌بحث درآن باب را برنمی‌تابد.

**میدانها:** طهران چنانکه درسابق اشارت رفت، پیش ازسلطنت شاهنشاه فقید سه یا چهارمیدان بیشتر نداشت ، که بزرگترین و معروفترین آنها میدان توپخانه (میدان‌سپه) بود با چهار عمارت بزرگ اطراف که به‌چهار سبك‌قدیمی ساخته شده بود، و درهر چهارعمارت تغییرات کلی داده شد، درمحل بانك ایران وانگلیس سابق، فعلاً بانك بازرگانی باتغییراتی قراردارد، باقی‌میدانها میدان‌ارك، سبزه‌میدان، میدان‌مشق‌بود که‌درسابق ذکر آنهابرفت، لکن‌میدانهای

منارهای مسجد سپهسالار و منظرهٔ طهران و سلسلهٔ توچال.
عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی



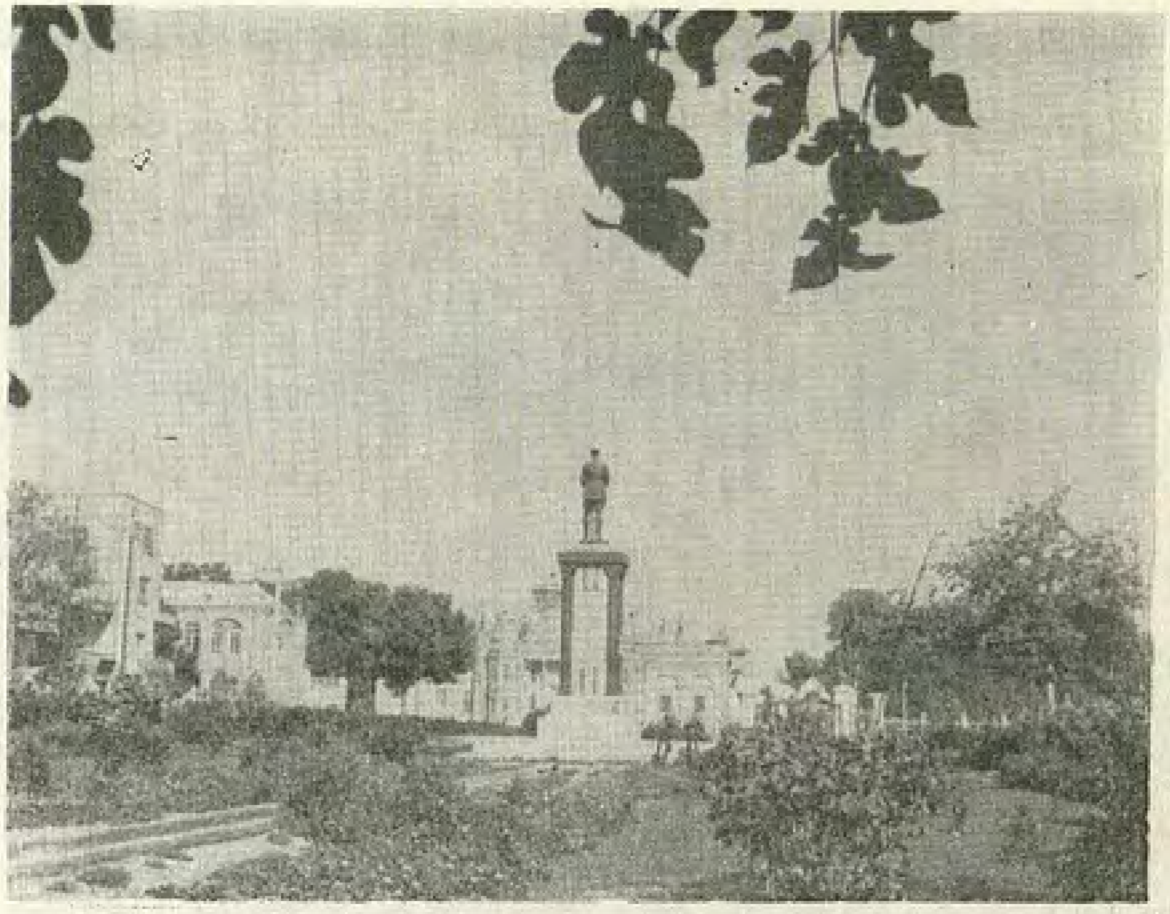

میدان بهارستان

سر در مجلس شورای‌ملی

دیگری، هم در محل دروازه‌های سابق، و هم در اماکن مناسب دیگر به‌وجودآمدکه مهمترین‌آنها عبارتند از: میدان ۲۴ اسفند، میدان بهارستان، میدان‌پاستور، میدان باغشاه، میدان‌شهناز، میدان فردوسی، میدان راه‌آهن، میدان دروازهٔ خراسان، میدان شوش، میدان دروازهٔ غار، میدان دروازهٔ خانی‌آباد، ومیدان دروازهٔ گمرك ونظایر اینها.

**خیابانها:** بدان زمان خیابانهای وسیع بزرگ درطهران به‌وجودآمدنظیر خیابان شاهرضا، بین میدان فوزیه وخیابان سی‌متری که‌طول آن برپنج کیلومتر بالغ می‌شود، و شرق طهران را به‌غرب آن می‌پیوندد، و چندین خیابان فرعی از آن منشعب می گردد.

و خیابان‌شهناز بین میدان شهناز و خیابان خراسان، وخیابان سی‌متری میان میدان ۲٤اسفند و ایستگاه راه‌آهن و خیابان شوش بین ایستگاه راه‌آهن و خیابان ادیب.

میدان دروازهٔ خراسان. عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی



خیابانهای معروف‌قدیمی آن‌زمان‌عبارت بودنداز‌خیابان سپه که‌ازباغشاه آغاز می‌شد و تا میدان توپخانه ادامه می‌یافت.

میدان شوش یا محل سابق دروازهٔ حضرت عبدالعظیم
عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

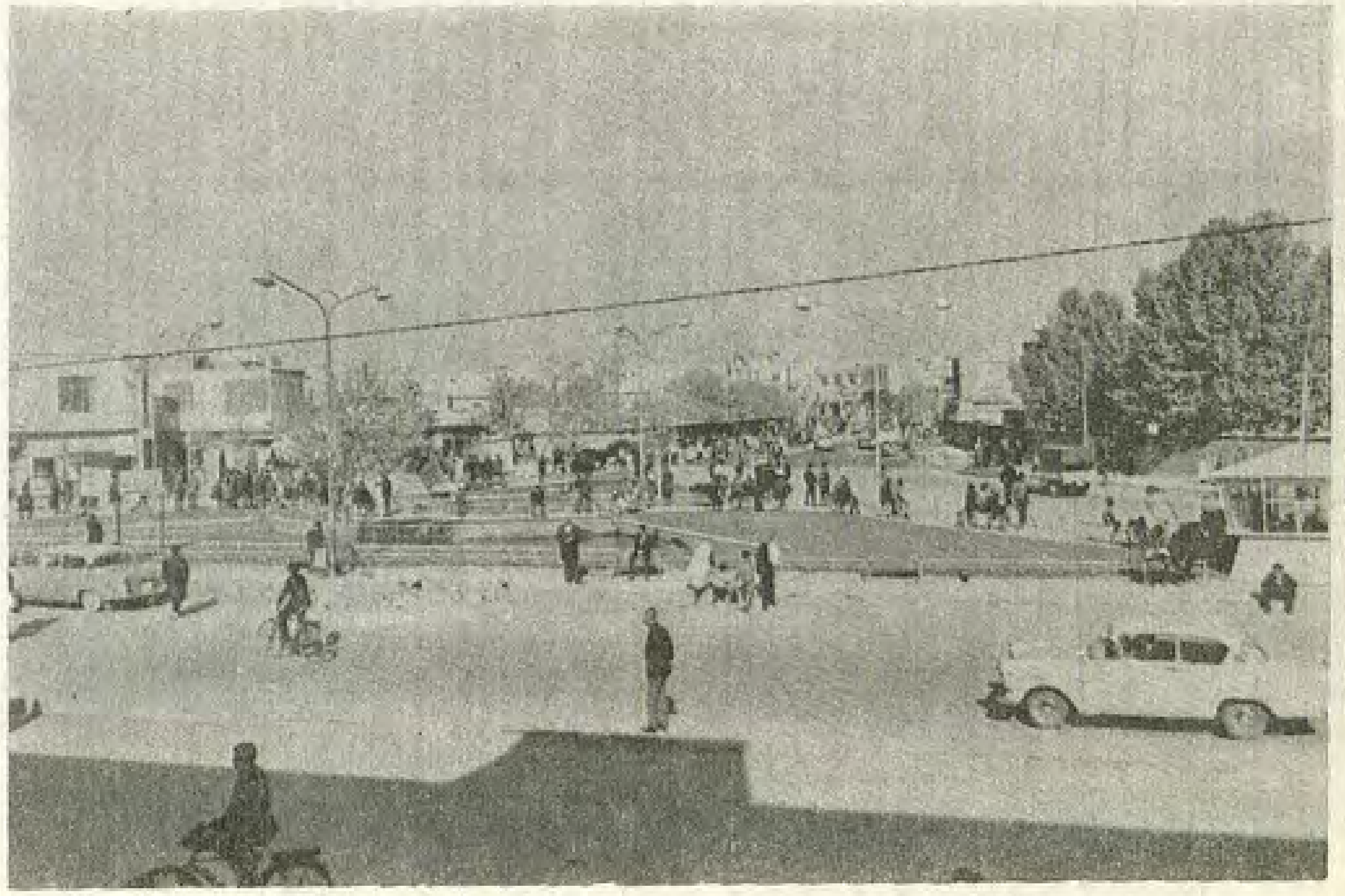

میدان دروازهٔ‌غار عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی

میدان دروازهٔ خانی‌آباد عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

میدان دروازهٔ گمرك عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی



خیابان چراغ گاز یا چراغ برق (امیرکبیر فعلی)، خیابان ناصریه (ناصرخسرو فعلی)، خیابان ری، خیابان شاه‌آباد، خیابان اسلامبول، خیابان شاهپور، خیابان اسماعیل بزاز (مولوی)، خیابان امیریه (پهلوی).

در اینجا به‌مناسبت اشارتی به‌پاره‌ای از اماکن معروف دیگر آن‌عهد نیز می‌شود.

**بازارها:** محلهٔ بازار هستهٔ اصلی‌دیه طهران قدیم است، و از این‌معنی به‌جای خویش سخن رفت. اکنون درطهران تنها مظهری که ازصورت پیشین آن بجا مانده است، همان بازارهای آن است، گرچه در آنها نیز اصلاحات عمده به‌عمل آمده و تغییراتی فراوان ـ به‌ویژه درسقفهای آنها ـ داده‌شده است، با این‌حال هنوز رنگ و ماهیت پیشین خویش را حفظ کرده است، بازارهای طهران از سبزه‌میدان تا خیابان مولوی کشیده شده است، و دارای رشته‌های پرپیچ وخم فراوان است که به‌بازارهای بزازها، کفاشها، زرگرها، آهنگران، مسگرها . . . شهرت دارد. کسی به‌تاریخ درست طهران پی‌می‌برد که تاریخ گذرگاهها و بازارها و بازارچه‌های طهران را به‌تقریب بداند.

اساس بازار طهران به‌پیش ازعهد صفویان و شاه طهماسب می‌رسد، لکن شاه‌طهماسب آنجا را وسعت بخشید و توسعه‌داد و بناهای نو به‌وجود آورد، و از این‌معنی در ص ۱۳۶ کتاب حاضر سخن رفت، و نیز در همانجا مذکور افتاد که بازارها به‌عهد صفویان قسمتی سر باز وقسمتی دیگر دارای سقف بوده است.

دوچهارسوق یکی چهارسوق بزرگ ودیگرچهارسوق کوچك بازارها را به‌هم‌می‌پیوندد. درهریك ازبازارها صنفی خاص فعالیت‌دارند. این‌بازارها در سالهای اخیر درمسائل سیاسی وتجاری و اقتصادی‌تأثیری به‌سزا داشته است.

حجت‌بلاغی را در تاریخ‌طهران، و ناصر نجمی را درکتاب‌دارالخلافه، دربارهٔ بازارها بحثی مفید است، که مورد استفادهٔ نگارنده نیز بوده است.

اکنون آرایش‌چهرهٔ طهران اقتباسی‌است از زیبایی‌های کشورهای‌مغرب

زمین، لکن در این شهرجوان هنوز اماکنی وجود دارد، که صورت باستانی خویش را بالنسبه حفظ کرده است. یکی از این اماکن بازار بزرگ طهران است. بازار بزرگ با طاقهای گنبدی بلند خویش از قدیمترین محله‌های طهران محسوب است، که بنای قسمت عمده‌ای از آن به‌زمان قاجاریان منسوب است، و درطول سالهای متمادی تغییراتی در آن به‌وجود آمده است.

در این زمان بسیاری از بازارهای پیشین از بین رفته است، نظیر بازار کنار خندق، وبازار مرغیها، و توتون فروشها. برخی از بازارها نیز کوچکتر ومحدودتر شده است، همچون بازارحلبی‌سازها، و بازار زرگرها.

بازارکنار خندق درگذشته معروف بود. وجه تسمیهٔ آن به‌سبب خندقی است که درکنار آن قرار داشته است. این خندق متعلق بگوشهٔ جنوب شرقی ارك بوده است، که ذکرش در سابق برفت. این بازار اکنون مضاف به‌خیابان ناصرخسرو، درفاصلهٔ میان بازارچهٔ‌روی و خیابان بوذرجمهری، شده است.

پنج دالان بالنسبه عریض از سبزه‌میدان آغاز می‌گردد و به‌بازار بزرگ منتهی می‌شود، و این پنج‌دالان از داخل با راهروهایی که در دوسوی آن حجره‌های فروشندگان قرار دارد به‌یکدیگر می‌پیوندد. دراین حجره‌ها انواع کالاها به‌فروش می‌رسد.

اجتماع اصناف درطول هرقسمتی از دالانها بسیارجالب است همچون بازار جواهر فروشها، بازار زرگرها، بازار سراجها، بازارکفش‌دوزها، بازار فرش‌فروشها، و این شیوهٔ یادآور سبك بازارها در اصفهان است.

تیمچهٔ حاجب‌الدوله در بازار بزرگ طهران واقع است، و بنیان‌گذار آن حاج‌علی‌خان حاجب‌الدوله (اعتمادالسلطنه) است.

سرای امیر (میرزا تقی‌خان امیر اتابك) به‌سال ۱۲۶۷ قمری در بازار طهران با ۳۳۶ حجره ساخته شد، و به‌سرای اتابکیه شهرت یافت، و رسته بازار میرزاتقی‌خان نشیمن کلاهدوزان و کفش‌دوزان، نیز به‌سال ۱۲۶۸ قمری بناشد.



از مشهورترین این سلسله بازارها، بازاربزرگ بزازها، بازارکفش‌دوزها، بازارآهنگرها (بین خیابانهای بوذرجمهری و بازار پالاندوزها)، و بازارِ پالان‌دوزها (میان بازار دروازه و چهارسوق بزرگ)، و بازار مال‌فروشها (میان خیابان سیروس و بازار پالاندوزها، که درآغاز سقف نداشت) رانام توان‌برد. بازار بزازها درگذشته از انتهای خیابان ناصرخسرو آغاز می‌شد و تانزدیکی میدان محمدیه (اعدام) ادامه می‌یافت، و طول آنرا تا پنج کیلومتر ذکر کرده‌اند. بازار بزازهای فعلی نیز بزرگترین بازار ایران است، ودرطول آن تیمچه‌ها و کاروانسراها و پاساژهای متعدد قرار دارد.

**چهارسوق**: به‌روزگار پیشین داروغهٔ شهر درمحلی از بازار به‌نام چهارسوق اقامت می‌کرد، و از آنجا به‌مراقبت شهرمی‌پرداخت، و به‌حقیقت چهارسوق پایتخت داروغه بود؛ و شبها درآنجا بر روی تختی می‌نشست، و گزارشها را می‌شنید، و دستور می‌داد، وگشتی‌های وی در دل‌شب بر روی بامهای بازار برای حفظ اموال کسبه و تجار در رفت‌وآمد و مشغول مراقبت بودند، و دسته‌ای دیگر بامشعل در داخل‌بازارها می‌گشتند. به‌نقل صنیع‌الدوله چهارسوبزرگ طهران به‌سال ۱۲۲۲ هجری‌قمری به‌زمان فتحعلی‌شاه وچهارسو کوچك طهران به‌سال ۱۲۴۳ قمری به‌عصر آن سلطان ساخته شده‌است[1].

چهاربازارسابق طهران‌عبارت بوده است از بازارلبافی، وبازارکرجی دوزی، و بازارسراجی، وبازار نعل‌چی‌گری. این چهاربازار درجنوب‌شرقی چهارسو بزرگ واقع‌بوده و به‌چهارسویی‌که فاصله‌آن تا چهارسو بزرگ معروف طهران بیش ازصد قدم نمی‌شده می‌رسیده است[2].

**بازارچه‌ها وگذرهای آن‌عهد**: به‌روزگار پیشین بازارهای کوچك را

۱ - مرآت‌البلدان، ج۴ ص۴۹.
۲ - همین‌منبع، ص ۳۰.

بازارچه، و بازارهای بی‌سقف راگذر می‌گفتند.

در طهران قدیم بازارچه‌ها و گذرهای فراوانی وجود داشته ،که هنوز پاره‌ای ازآنها به‌جای است. یکی ازآنها بازارچهٔ «قوام‌الدوله» است درضلع شرقی میدان شاپور، ومحل‌قدیمی دروازهٔقزوین. بناء این‌بازارچه مربوط‌به‌عهد قاجاریان است. دیگر بازارچهٔ معیر است،که در انتهای بازارچهٔ قوام‌الدوله واقع است. به‌این دوبازارچه لقب «دوقلو» داده‌اند، این دوبازارچه و دنباله‌های‌آنها میدان شاهپور را به‌خیابان خیام (جلیل‌آباد سابق) می‌پیوندد.

از بازارچه‌های‌معروف دیگر بازارچه‌کربلایی عباسعلی است،که‌ابتداء آن درخیابان البرز، و انتهاءآن در خیابان شاهپور است .کربلایی عباسعلی گمرکچی طهران به‌عهد ناصرالدین‌شاه بود.

دیگر بازارچهٔ نایب‌السلطنه است در خیابان ری، و به‌کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه نسبت دارد.

از پاره‌ای بازارچه‌ها اکنون تنها نامی بجا مانده‌است، نظیر بازارچهٔ مروی جنب دبیرستان مروی، و بازارچهٔ ایلچی نزدیك‌باغ ایلچی، و بازارچهٔ چهارسوچوبی درخیابان بلورسازی، و بازارچهٔ زعفران‌باجی درفاصلهٔخیابان های مولوی و سیروس وغیر اینها.

ازگذرهای‌معروف‌طهران‌نیز گذرلوطی‌صالح(لوطی‌صالح‌معاصرکریم‌خان‌زندبودو ذکرش‌درسابق‌برفت) درفاصله‌ای‌درشمال‌خیابان‌مولوی، وگذر وزیر دفتر (میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر ) بین خیابان شاهپور وکوچهٔ وزیردفتر ، و گذرقلی بین بازارچهٔ معیر و خیابان خیام، وگذر نایب‌آقا بین خیابان سراب وزیر و خیابان مولوی، وگذر مستوفی ( مستوفی‌الممالك صدراعظم عهد ناصرالدین‌شاه) بین خیابان بوذرجمهری وکوچهٔ مستوفی، وگذر فیلخانه در آخر خیابان‌خیام، وگذر پاچنار درنزدیکیهای سیدنصرالدین ، وگذردرخانگاه درسنگلج قابل‌ذکرند.



چنانکه‌گذشت محلت بازار از قدیمی‌ترین محلتهای طهران است، و بناها و ساختمانهای آن‌که‌کاملاً چهرهٔ شرقی‌خویش را حفظ‌کرده و اکثرکهنه و باستانی است، وجزءآثار تاریخی این‌شهر بزرگ به‌حساب است[1].

این بود اشارتی مختصر به‌اماکن عمدهٔ طهران در سلطنت اعلیحضرت‌رضاشاه‌کبیر.

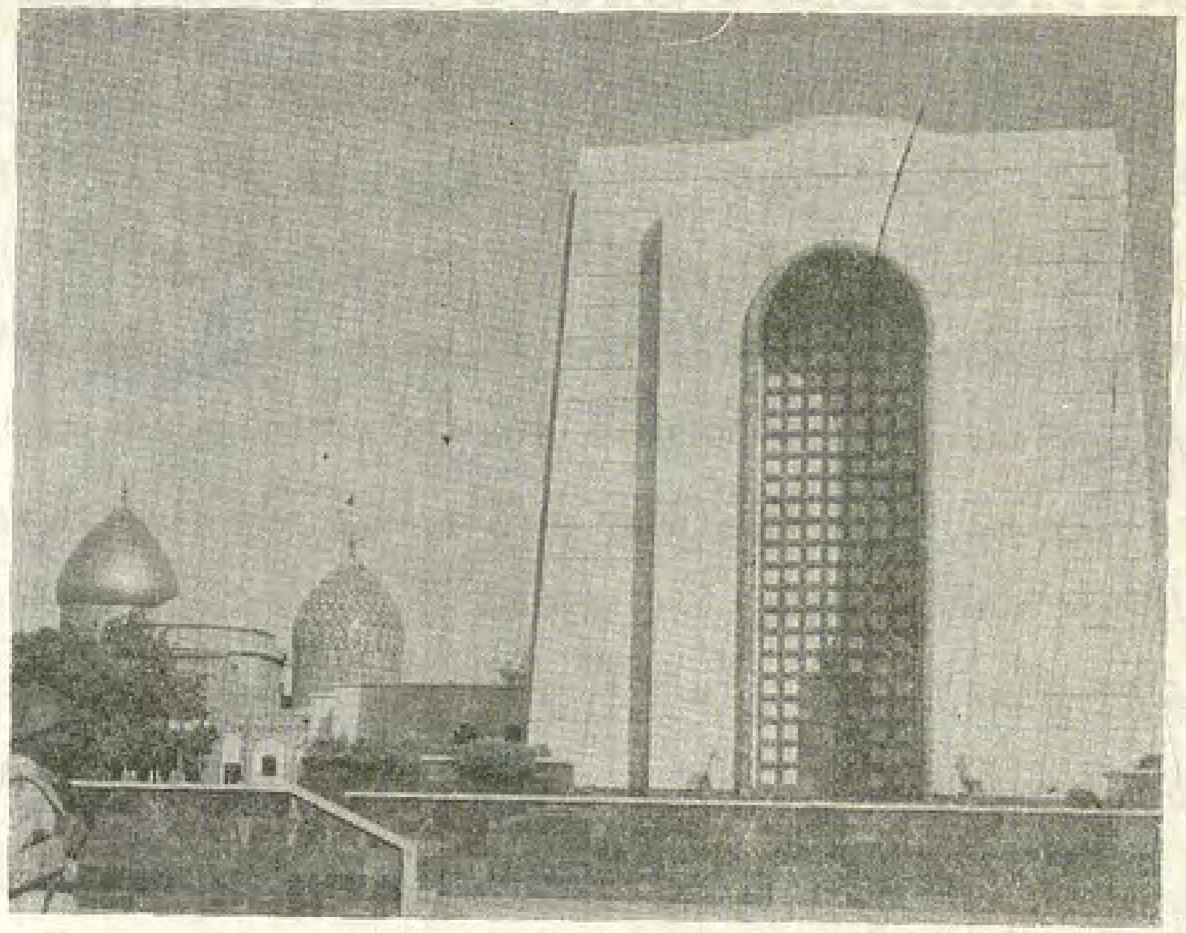

آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر درجواربقعهٔ حضرت‌عبدالعظیم وحضرت حمزه (ع)
عکس از مجموعه‌آقای مصطفوی

**جمعیت طهران درآن زمان :** جمعیت طهران ، چنانکه در ص ۲۵۶ کتاب حاضر بیان‌شد، تاسال ۱۳۰۹ قمری درعهد ناصرالدین‌شاه، به‌دویست‌و پنجاه‌هزارتن رسید[2]، و ازآن تاریخ تا پایان‌عهد قاجاریان این رقم به‌تقریب ثابت‌بماند، امادرساطنت‌خاندان‌جلیل‌پهلوی روبه‌ازدیاد رفت‌چنانکه دراواخر

۱ ـ رك: دارالخلافهٔ‌طهران، تألیف ناصرنجمی ص۳۱ ـ ۳۵؛ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ ص(م) ۱۹۵، ج۲ ص (ط) ۳۶ ـ ۴۰.

۲ ـ حاشیهٔ نقشهٔ طهران، طبع ۱۳۰۹.

پادشاهی شاهنشاه فقید تابه‌هفتصدهزارتن (قرب سه برابر) افزونی یافت[1].

## طهران درعهد سلطنت شاهنشاه آریامهر

**جنگ جهانی دوم و اثرات آن درطهران**: طهران به‌زندگی آرام خویش ادامه می‌داد، تاآنکه جنگ جهانی دوم پیش آمد. متفقین بیطرفی ایران را نقض کردند، و ازشمال وجنوب ـ به‌تفصیلی که باید درتاریخ آن‌جنگ مطالعه کرد ـ به‌ایران هجوم‌آوردند، و میهن ما را اشغال کردند. اعلیحضرت رضاشاه کبیر، ورود قوای متفقین و نقض بی‌طرفی ایران ومداخلهٔ اجنبی‌ها را درامور داخلی کشور تحمل نکردند، و در روزبیست‌وپنجم شهریور ماه سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی برابر با۱۳۲۰ شمسی ازسلطنت‌مستعفی شدند، و امر خطیر سلطنت را به‌فرزندبرومند و ولیعهد خویش شاهنشاه‌آریامهر واگذاردند. تهاجم قوای متفقین شیرازهٔ امورمیهن مارا، که درطی سالها زحمت وکوشش سردار بزرگ این آب‌وخاک قدم به‌جادهٔ پیشرفت و تعالی گذاشته بود، به‌یکباره ازهم بگسست.

شاهنشاه جوان پادشاهی کشور را درحالی به‌عهده گرفتند، که قوای اشغالگران در هرسوی آن تاخت‌وتاز می‌کرد، وگرسنگی و قحطی سراسر کشور را فراگرفته‌بود.

گروهی ازمردم ولایات ازهراس جنگ، و نامعلومی پایان‌کار، وعدم امنیت درمحل راه‌طهران را درپیش گرفتند، دیگران نیزچون دیدندآن‌گروه در طهران از امنیت وآرامش بیشتری برخوردار شده‌اند، و دریافتن کار توفیق زیادتری به‌دست‌آورده‌اند، ایشان نیزراهی طهران شدند، و هنوز جنگ ادامه داشت‌که خلقی عظیم از اهالی‌شهرستانها درطهران اقامت یافتند.

**رشدبی‌نقشهٔ طهران**: نتیجهٔ این‌مهاجرتها آن‌شدکه‌ازسال ۲۵۰۰ شاهنشاهی به‌بعد طهران به‌صورت بی‌سابقه‌ای گسترش یافت، و تا سال ۲۵۰۱ بالغ‌بر ۱۵۰

۱ ـ پای‌تخت‌های شاهنشاهی ایران، ص۲۸۷.



هزارتن به‌جمعیت طهران افزوده شد. توان‌گفت شهر طهران به‌نحوی غیرمترقب غافلگیر شد. نه‌دولت و نه‌ساکنان انتظار رشد و توسعهٔ آن‌چنانی را نداشتند. شهر بی‌نقشه و بدون طرح وسعت‌می‌یافت. برای‌شهرداری کوچك قبل ازجنگ طهران مقدور نبودکه دراین‌فرصت‌کم تشکیلات خود را متناسب با توسعهٔ‌شهر وسعت دهد، و طرحهای عظیم برای اصلاح شهر بریزد. شهر بی‌وقفه گسترش می‌یافت، و زمینهای اطراف را درکام خویش فرو می‌برد، کرایهٔ خانه‌ها براثر افزایش تقاضاها مرتب بالا می‌رفت، و زمین نیز به‌صورتی سرسام‌آور ترقی می‌کرد. هرقدر تقاضاها زیادتر می‌شد عرضه‌کمتر می‌گردید؛ وامرسوداگری زمین رونقی عظیم یافت. خیابانهای طولانی در دل بیابانها ایجاد می‌گردید، و بر بهای زمینهای‌کم ارزش اطراف می‌افزود، سرقفلی‌های مغازه‌ها بالا می‌رفت.

جهة مقایسهٔ وسعت طهران پیش ازجنگ و طهران بعد از جنگ، حدود طهران درسال ۲۴۹۷شاهنشاهی یا۱۳۱۷ شمسی وسال۲۵۰۸شاهنشاهی‌یا۱۳۲۸ شمسی درجدول ذیل درج می‌آید:

| جهة | سال۲۴۹۷ شاهنشاهی یا۱۳۱۷ شمسی | سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی یا۱۳۲۸ شمسی |
|---|---|---|
| شمال | خیابان شاهرضا | امیرآباد، یوسف‌آباد،عباس‌آباد،حشمتیه |
| مشرق | کارخانهٔ جدید برق | طهران‌نو، دوشان‌تپه، دولاب |
| جنوب | ایستگاه راه‌آهن | نهرفیروزآبادی، کشتارگاه، کوره‌ها و گودال‌های جنوبی‌شهر |
| مغرب | باغ‌شاه | طرشت، جی وبریانك، امامزاده‌حسن[1] |

۱ ـ حدود طهران درسال ۱۳۱۷ در ص۳۰۰کتاب حاضر گذشت، و حدودآن در سال ۱۳۲۸ از راهنمای‌طهران، فراهم‌آمده به‌وسیلهٔ شهربانی کل‌کشور و دائرهٔ‌جغرافیایی ارتش درآن سال، ص الف اقتباس شده است.

این حدود اکنون از شمـال به‌دربند و دامنهٔ کوه تـوچال، و از جنوب به‌نازی‌آباد و قلعه‌مـرغی، و از مشرق به‌زمینهای سرخ‌حصـار و مسیل آنجا و طهران‌پارس، و ازمغرب به‌اراضی کن و مهرآباد می‌رسد؛ و این تفصیل بیاید.

باری، این رشد بدون برنامه نه‌تنها به‌زیبایی شهر لطمه زده است بلکه به‌موجب أصل کلی شهرسازی که بایدچهل درصدکل اراضی سطح شهر برای استفادهٔ عمومی اختصاص یابد ( نیمی‌ازآن جهة معابر و نیم دیگر برای‌اماکن عمومی و پارکها) در طهران‌گویا این میزان درحد نصف این مقدار است و از بیست‌درصد تجاوز نمی‌کند.

**کنفرانس رؤسای سه‌کشور و اعلامیه طهران:** در آذرمـاه سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی یا ۱۳۲۲ شمسی سران کشورهای آمریکا و انگلیس و شوروی یعنی روزولت و چرچیل و استالین درطهران کنفرانسی‌تاریخی تشکیل دادند. شاهنشاه رسماً عنصو کنفرانس نبودند لکن بطور جداگانه باسران سه‌کشور مذکور جهة حفظ تمامیت ارضی ایران مذاکراتی به‌عمل‌آوردند. سه‌دولت طی اعلامیه‌ای تمامیت‌ارضی ایران وحفظ حاکمیت واستقلال ایران را تأییدکردند وکوشش شاهنشاه جوان در این امرخطیر بـه‌نتیجه رسید و این نخستین پیروزی بزرگ سیاسی معظم‌له بود.

جنگ دراردیبهشت۲۵۰۴شاهنشاهی یا۱۳۲۴ شمسی پایان‌یافت، کشورهای انگلیس و آمریکا همانگونه‌که در اعلامیه طهران متعهد شده بودند تخلیهٔ ایران را ازقوای‌خویش آغازکردند، لکن ازسوی شوروی در این‌باب‌اقدامی به‌عمل نیامد. درشهریورماه مشتی بدخواه وطن‌پس‌از یك‌سلسله عملیات‌تخریبی بااستفاده از حمایت نیروی خارجی بیانیه‌ای به‌نام فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان منتشرکردند و دولتی‌خودمختار درآذربایجان تشکیل دادند. بیان‌آن واقعـه و شرح خرابکاریهای ایشان وتفصیل‌اقداماتی‌که ازنظر سیاسی در داخل وخارج کشور برای نجات‌آذربایجان به‌عمل‌آمد از حوصلهٔ این مقـام بیرون است.



نتیجهٔ همه اقدامات با رهبری مدبرانهٔ شاهنشاه‌آن شدکه شوروی تخلیهٔ ایران را از فروردین سال۲۵۰۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۲۵شمسی‌آغازکرد، و ارتش شاهنشاهی به‌فرمان شاهنشاه بادرهم شکستن مقاومت فرقهٔ دموکرات درروز بیست‌ویکم‌آذرآن سال پیروزمندانه وارد تبریز گردید و آذربایجان‌آزاد شد.

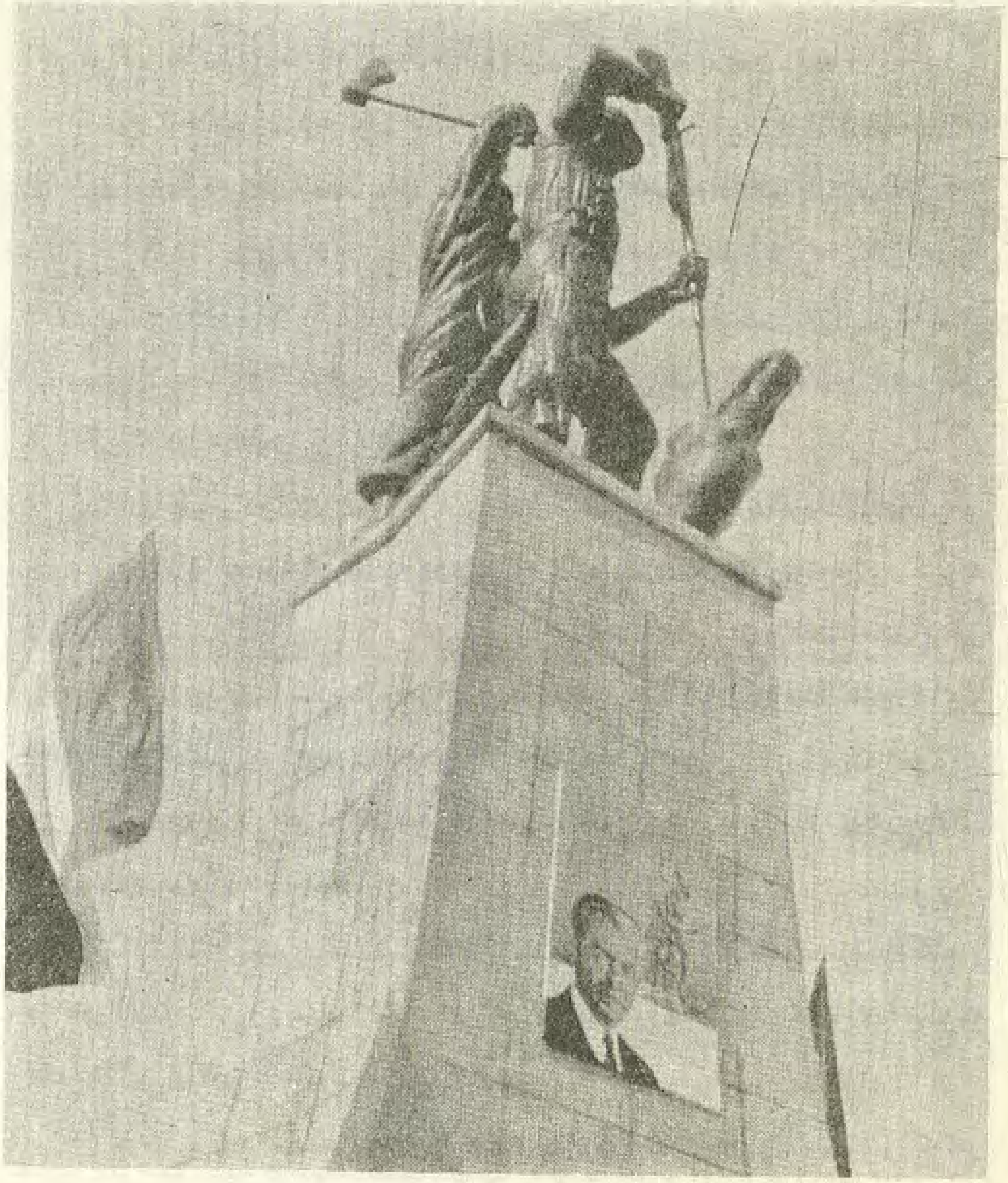

بنای یادبود قیام‌ملی ۲۸مرداد درمیدانی به‌همین‌نام

طهران را از این‌پس نیز وقایع سیاسی مهمی است که‌چون ارتباط مستقیمی با موضوع این‌کتاب ندارد، از بحث دربارهٔ آنها خودداری می‌شود، و فقط بدین‌نکته اشارت می‌رود، که پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۲ شمسی گرچه دورهٔ سازندگی کشور و مرمت خرابیها بـه‌سرعت آغاز گردید، اماهنوز جهة رسیدن ایران به‌پایهٔ کشورهای مترقی موانعی وجود داشت، این موانع باانقلابی که «انقلاب شاه وملت» نام یافت ازمیان برداشته شد.

این انقلاب در زمستان سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی برابر با۱۳۴۱ شمسی در نخستین کنگرهٔ ملی شرکتهای تعاونی روستایی درطهران بانطق تاریخی شاهنشاه آغاز گردید و در ششم بهمن مردم ایران با تصویب منشور انقلاب آن‌را مورد تأیید قراردادند.

انقلاب شاه وملت اساس جامعهٔ ایرانی را دگرگون کرد، وآنرا به‌صورتی درآورد که می‌تواند با پیشرفته‌ترین جوامع هم‌گام شود.

باش تا صبح دولتت بدمد    کین هنوز از نتایج سحراست

**تعمیم و توسعهٔ فرهنگ درطهران:** شاهنشاه معتقدند که خطر بزرگی که دنیا را تهدید می‌کند جهل و بی‌سوادی و فقراست، فعالیت شاهنشاه در پیکار با بی‌سوادی چنان دامنهٔ وسیع جهانی پیداکرد، که اکنون درهمهٔ کشورها بـا اعجاب و تحسین مواجه‌است. به‌ابتکار شاهنشاه کنگره‌ای از وزیران آموزش و پرورش جهان درطهران تشکیل گردید، و جهة پیکار بابی‌سوادی در جهان تصمیمات مهم گرفته شد.

مادهٔ ششم منشور انقلاب مقرر می‌دارد، تاسواد و فرهنگ درتمام کشور در دورافتاده‌ترین روستاها اشاعه یـابد. سپاه‌دانش عظیم‌ترین هدیه‌ای است که به‌توده‌های ایرانی تقدیم گردیده‌است.

چون موضوع سخن در این کتاب طهران است، نگارنده آنچه راکه در باب پیشرفت فضیلت و فرهنگ درطهران خود شاهد عینی آن در نیم‌قرن اخیر



بوده است می‌نگارد. آمارمدارس ایران درسال ۲۴۸۵ شاهنشاهی برابر باسال ۱۳۰۵ شمسی در ۲۸هزار روزتاریخ ایران وجهان ضمیمهٔ اطلاعات چنین‌درج افتاده:

« به‌موجب سالنامهٔ وزارت معارف، آمار مدارس ایران‌چنین است:

۱ ـ مدارس‌عالی درطهران دوباب (مدرسهٔ طب ومدرسهٔ حقوق).

۲ ـ مدارس متوسطه شش‌ساله (از یك‌کلاس تا ۱۲کلاس) در ایران۱۲ باب. جمع کل مدارس متوسطهٔ ایران اناث و ذکور۷۴ باب[1].»

در سالهای ۲۴۸۶ و۲۴۸۷ شاهنشاهی برابر با۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ شمسی که آغاز پادشاهی خاندان جلیل پهلوی است تعداد دبیرستانهـای دولتی در تمـام شهر طهـران از تعـداد انگشتان یـك دست بیشتر نبود، و تعداد دبستانهـا نیز بدان‌هنگام ــ که نگارنده دانش‌آموزی دبستان را تازه آغازکرده بود ــ ظاهراً از سی‌باب تجاوز نمی‌کرد، درصورتی‌که اکنون بدین‌تعداد تنها در یکـی از خیابانهای طهران می‌توان برشمرد.

برای احتراز از اطناب سخن و تضاخـم کتاب، دراین مقام تنها ایجاد و توسعهٔ دانشگاهها وآمارمدارس عالی‌طهران را مورد بحث قرارمی‌دهد.

**دانشگاه تهران:** درصحائف۳۱۰ ـ ۳۱۴کتاب حاضر از ایجاددانشگاه به‌عهد اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر درسال ۲۴۹۳ شاهنشاهی برابر با۱۳۱۳شمسی سخن رفت. بدان زمان برای دانشگاه شش‌دانشکده پیش‌بینی شده بودکه‌بعدها این تعداد افزونی یافت، و تاسال۲۵۲۵ برابربا۱۳۴۵شمسی‌دارای ۱۵دانشکده و هفت‌مؤسسهٔ علمی و تحقیقاتی وسه‌مرکز علمی وشش‌بخش تعلیماتی‌گردید، و این پیشرفت درهمهٔ شؤون‌آن همچنان ادامه دارد.

**دانشگاه ملی‌ایران:** در تاریخ ۲۹ اسفندماه ۲۵۱۸شاهنشاهی برابر۱۳۳۸

۱ ـ ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمهٔ اطلاعات چهـارشنبه ۲۶ خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شمارهٔ ۱۵۰۳۷.

منظرهٔ دانشگاه‌ملی‌ایران از جنوب دانشکدهٔ‌پزشکی میدان بسکتبال

شمسی فرمان شاهنشاه‌آریامهر مبنی‌بر تشکیل هیأت مؤتمنین دانشگاه‌ملی‌ایران شرف‌صدوریافت. هیأت مؤتمنین باتشکیل جلساتی در وزارت‌دربارشاهنشاهی با رجوع به‌اساسنامه‌های دانشگاههای ملی اروپا و آمریکا اساسنامهٔ دانشگاه ملی ایران را تدوین و تصویب کرد، وبرطبق قوانین‌جاریهٔ‌کشور به‌ثبت‌رسانید.

اساسنامهٔ دانشگاه ملی‌ایران در تاریخ سیزدهم‌آبانماه ۲۵۱۹ شاهنشاهی برابر با ۱۳۳۹ شمسی درنهصدونود وهشتمین جلسهٔ‌شورای عالی فرهنگ به‌تصویب رسید.

دانشگاه ملی‌ایران در سال تحصیلی ۲۵۱۹ ـ ۲۵۲۰ شاهنشاهی‌برابربا ۱۳۳۹ـ۱۳۴۰شمسی‌با دو دانشکدهٔ‌بانکداری وعلوم‌مالی واقتصادی، ودانشکدهٔ معماری کارخودرا آغاز کرد. درآن‌سال‌مجموع‌دانشجویان‌دانشگاه۲۳۳تن‌بودند.



درسال تحصیلی ۲۵۲۰ ـ ۲۵۲۱ برابر با ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۱ شمسی دانشکدهٔ پزشکی‌افتتاح‌شد، و درسال تحصیلی ۲۵۲۱ ـ ۲۵۲۲ با ۱۳۴۱ ـ ۱۳۴۲ شمسی دانشکدهٔ زبانهای خارجی به‌وجودآمد ، که پس از توسعه و ایجاد رشتهٔ زبان و ادبیّات فارسی به‌نام دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی خوانده شد. در سال تحصیلی۲۵۲۲ـ۲۵۲۳ یا۱۳۴۲ـ۱۳۴۳شمسی دانشکدهٔ علوم ، و درسال ۲۵۲۴ـ ۲۵۲۵ یا۱۳۴۴ـ۱۳۴۵ دانشکدهٔ‌دندان‌پزشکی، و درسال تحصیلی ۲۵۲۵ـ۲۵۲۶ یا۱۳۴۵ ـ ۱۳۴۶ شمسی‌دانشکدهٔ حقوق‌گشایش‌یافت، و درسال تحصیلی۲۵۳۵ ـ۲۵۳۶ برابربا۱۳۵۵ـ ۱۳۵۶شمسی دانشکدهٔ جامع‌انفورماتیک‌ومدیریت‌به‌وجود آمد، و اکنون‌این دانشگاه دارای هشت‌دانشکده است.

مؤسسات دیگر تابع دانشگاه‌ملی ایران بدین‌قرار است:

| ردیف | نام مؤسسه | تاریخ تاسیس |  |
|---|---|---|---|
|  |  | شاهنشاهی | هجری‌شمسی |
| ۱ | مرکز پزشکی فرحناز پهلوی | ۲۵۲۵ | ۱۳۴۵ |
| ۲ | مرکزپزشکی جرجانی | ۲۵۲۷ | ۱۳۴۷ |
| ۳ | مرکزپزشکی لقمان‌الدوله‌ادهم | ۲۵۳۱ | ۱۳۵۱ |
| ۴ | مرکزپزشکی سعادت‌آباد | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۵ | مرکز تحقیقاتی علوم زیستی | ۲۵۳۳ | ۱۳۵۳ |
| ۶ | مرکز تحقیقات مسائل‌اجتماعی و بزهکاری‌اطفال و نوجوانان | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۷ | مرکز تحقیقات ایران‌شناسی | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۸ | مرکز تحقیقاتی مسائل‌آموزش وکیفیت زندگی | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۹ | آموزشگاه‌عالی پرستاری | ۲۵۲۸ | ۱۳۴۷ |
| ۱۰ | آموزشگاه‌عالی مامایی | ۲۵۳۳ | ۱۳۵۳ |
| ۱۱ | آموزشگاه رادیولوژی | ۲۵۳۲ | ۱۳۵۲ |
| ۱۲ | آموزشگاه اپتومتری | ۲۵۳۳ | ۱۳۵۳ |

| | | | |
|---|---|---|---|
| ۱۳ | آموزشگاه اديومتری | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۱۴ | آموزشگاههای بهیاری | ۲۵۳۳ | ۱۳۵۳ |
| ۱۵ | آموزشگاه‌عالی بهداشت دهان و دندان | ۲۵۲۷ | ۱۳۴۷ |
| ۱۶ | آموزشگاه تربیت تکنیسین پروتز دندان | ۲۵۲۶ | ۱۳۴۶ |
| ۱۷ | پلی‌کلینیك بهفر | ۲۵۲۸ | ۱۳۴۸ |
| ۱۸ | مؤسسهٔ عالی ثبت | ۲۵۳۲ | ۱۳۵۲ |
| ۱۹ | مؤسسهٔ علوم تربیتی | ۲۵۳۵ | ۱۳۵۵ |
| ۲۰ | مجتمع‌های فنی و حرفه‌ای | ۲۵۳۴ | ۱۳۵۴ |
| ۲۱ | دبیرستان دانشگاه‌ملی ایران | ۲۵۳۳ | ۱۳۵۳ |

در این تاریخ تعدادکل دانشجویان دانشگاه ملی ایران ۸۰۰٤ نفر است، که ۵۶۶۲ نفر آنها دانشجویان روزانه و ۲۳۴۲ نفر دانشجویان شبانه هستند، و از این‌مجموع ۲۹۹۷ تن دخترند. جمع کل اعضاء هیأت علمی دانشگاه ۱۲۶٤ نفر می‌باشدکه از این‌عده ۸٤ تن‌درجهٔ استادی و ۶۸ تن درجهٔ دانشیاری‌دارند.

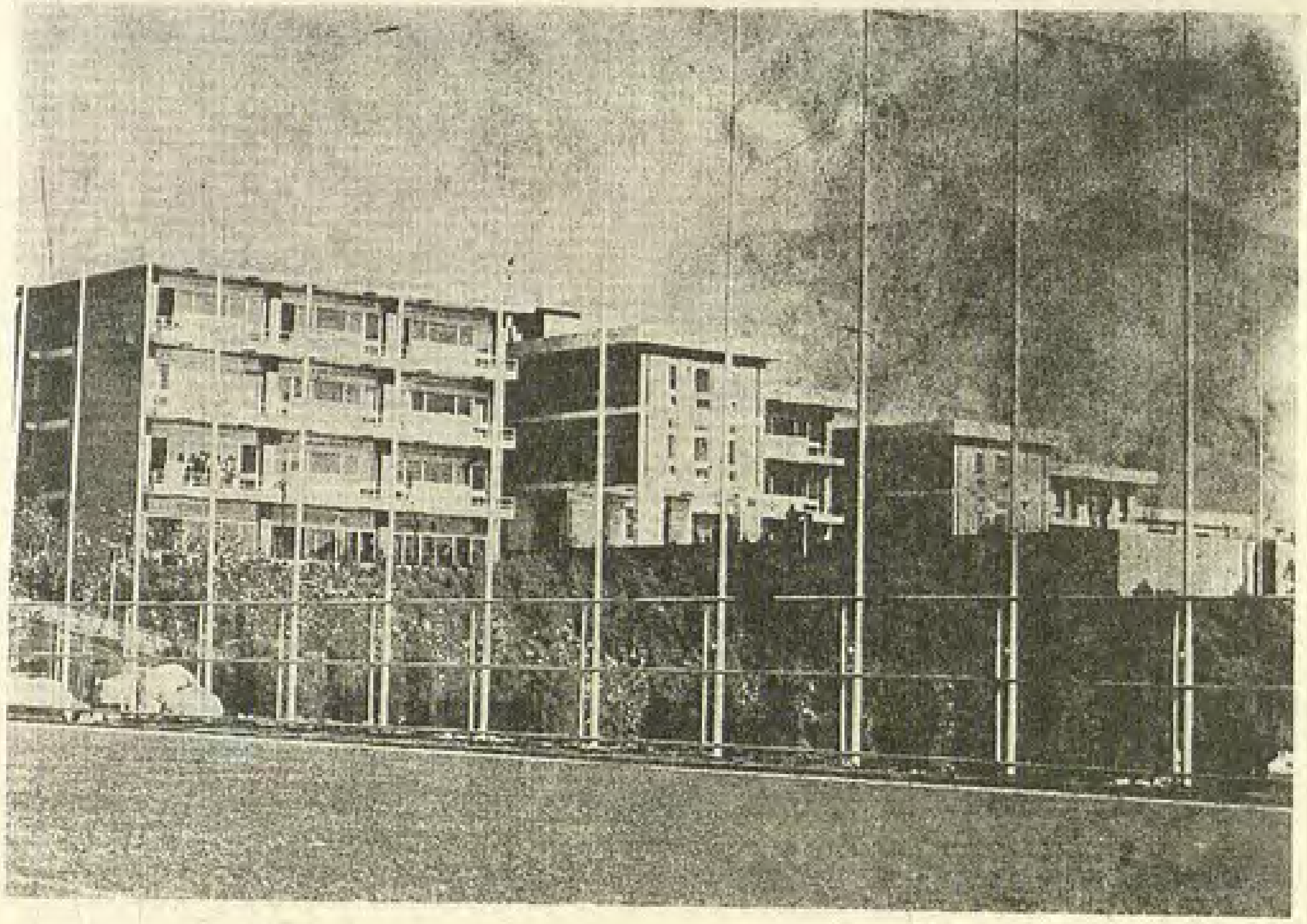

گوشه‌ای ازمنظرهٔ دانشگاه‌ملی از مغرب ومیدان فوتبال‌آن



وسعت تقریبی شهر دانشگاهی ۱۶،۰۰۰،۰۰۰ متر مربع، و وسعت تقریبی زیر بنای ساختمانها ۷۳۶،۰۰ مترمربع است. این دانشگاه جوان فعلاً ۱۱کتابخانه و ۷۵۰۰۰ جلدکتاب دارد.

**دانشگاه صنعتی‌آریامهر :** دانشگاه صنعتی‌آریامهر پس از انجام یافتن مقدمات امر از اول مهرماه سال ۲۵۲۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳٤۵ شمسی کار خود راآغازکرد.

این دانشگاه ازشش دانشکدهٔ مهندسی به‌شرح زیرتشکیل یافته است، که هریك دارای چند رشتهٔ تخصصی است:

۱ ـ دانشکدهٔ مهندسی برق.

۲ ـ دانشکدهٔ مهندسی مکانیك.

۳ ـ دانشکدهٔ مهندسی شیمی.

٤ ـ دانشکدهٔ مهندسی متالورژی.

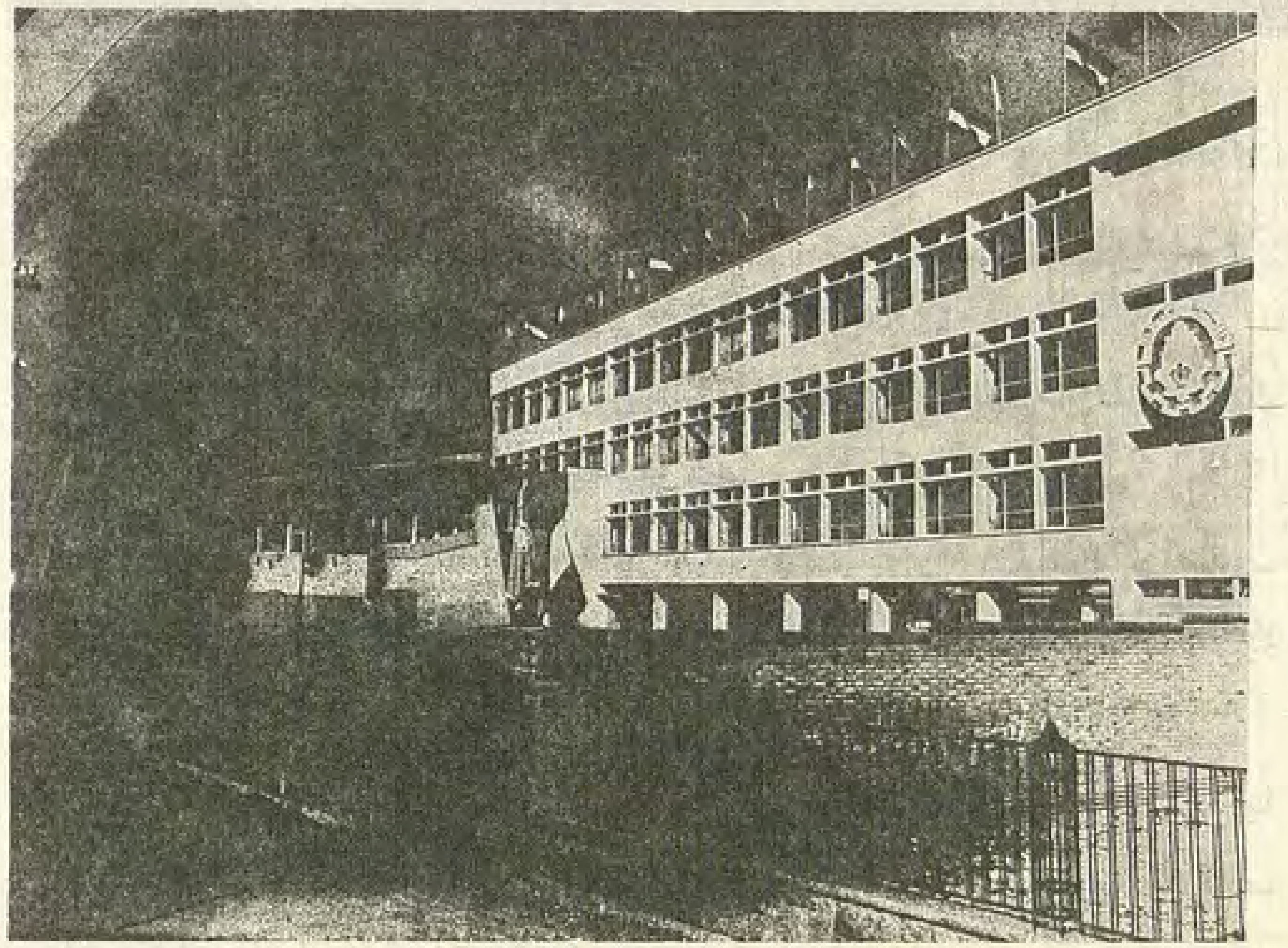

۱ ـ نمای عمارت مرکزی و سردر دانشگاه‌صنعتی‌آریامهر

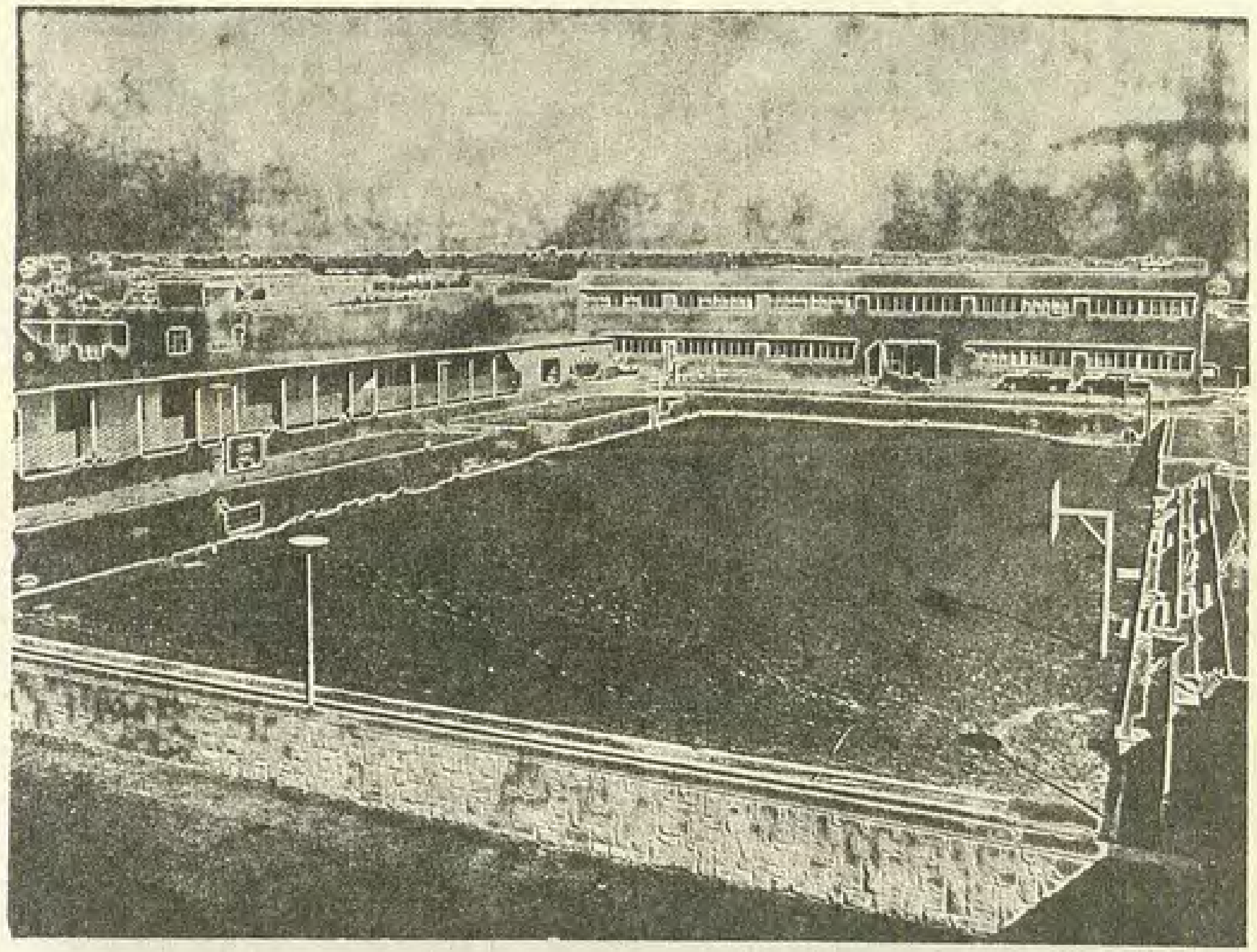

۲ ـ نمای محوطهٔ دانشگاه‌صنعتی آریامهر

۵ ـ دانشکدهٔ مهندسی علوم.

۶ ـ دانشکدهٔ مدیریت صنعتی و اقتصادصنعتی.

فرمان همایونی درباره تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر در تاریخ اول آذرماه ۲۵۲۴ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۴ شمسی صادر گردید.

اساسنامهٔ دانشگاه‌صنعتی آریامهر شامل ۲۵ ماده و ۱۰ تبصره در صدو‌یکمین جلسهٔ شورای‌مرکزی دانشگاهها درتاریخ ۱۸ دی‌ماه ۲۵۲۴ شاهنشاهی‌یا ۱۳۴۴ شمسی به‌تصویب رسید.

دانشگاه صنعتی آریامهر درسال تحصیلی ۲۵۲۵ ـ ۲۵۲۶ شاهنشاهی یا ۱۳۴۵ ـ ۱۳۴۶ شمسی یعنی درنخستین سال تأسیس ۴۱۲ تن‌دانشجو جهةدانشکده‌های مختلف ازطریق مسابقه پذیرفت.



**آموزشگاههای عالی و دانشگاههای دیگر:** در ص ۳۲۸ کتاب حاضر، به‌اهتمام شاهنشاه‌آریامهر در توسعهٔ فرهنگ دانش و فعالیت پیگیر معظم‌له در ریشه کن کردن جهل و بیسوادی اشارت‌شد.

درطهران به‌عهد سلطنت شاهنشاه‌آریامهر علاوه‌بر دو دانشگاه‌ملی و صنعتی آریامهر، که‌ذکر آنها برفت، چندین آموزشگاه‌عالی ودانشگاه ودانشکدهٔ مهم‌چه وابسته به‌دانشگاه طهران وچه غیر وابسته و آزاد ـ به‌وجود آمد که‌بیان تاریخچهٔ آنها ازحوصلهٔاین مقام بیرون‌است، این‌مهم خود توجه عمیق‌شاهنشاه را به‌نسل جوان و پرورش صحیح ایشان ـ که عظیم‌ترین سرمایه‌کشورعزیزند ـ می‌رساند، تا همهٔ‌نیازهای علمی در داخل‌کشورمرتفع شود.

شاهنشاه درباب ضرورت گسترش دانشگاهها وآموزشگاههای عالی در تشریف‌فرمایی به‌دانشگاه طهران (۳۰آذرماه ۲۵۲۵ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۵ شمسی) فرمودند:

«... البته نباید به‌آنچه داریم اکتفا شود، بلکه باید مرتباً دامنهٔ فعالیت‌های علمی گسترش یابد، تا همهٔ احتیاجات‌کشور در داخلهٔ مملکت مرتفع شود...»

درطهران علاوه بر سه دانشگاه مذکوردرفوق، ۲۷ مؤسسه در سطح فوق دیپلم و ۴۱ مؤسسه درسطح لیسانس و بالاتر دانشجو می‌پذیرند[1]. این تعداد به‌تقریب ثلث مجموع مؤسسه‌های‌آموزش‌عالی درسراسرکشور است.

دراینجا به‌مناسبت فهرست‌وار نام‌آموزشگاه‌های عالی و دانشگاههای دیگر متأخر و تاریخ تأسیس آنهاکه در طهران به‌عهد سلطنت شاهنشاه‌آریامهر احداث شده‌اند به‌ترتیب حروف تهجی درج می‌آید:

۱ ـ اطلاعات هفتگی، شمارهٔ ۱۷۲۲، مورخ ۲۰ دی ۱۳۵۳.

| نوع مؤسسه | نام مؤسسه | سال تأسیس شاهنشاهی، هجری‌شمسی |
|---|---|---|
| مؤسسه | آب‌شناسی | ۱۳۴۵،۲۵۲۵ |
| دانشگاه | آزاد | ۱۳۵۲،۲۵۳۲ |
| آموزشگاه فنی | آزمایشگاهی طهران | ۱۳۳۲،۲۵۱۲ |
| مؤسسهٔ آموزش‌عالی | آمار | ۱۳۴۵،۲۵۲۵ |
| مؤسسهٔ تربیت مربیان | امورهنری | ۱۳۴۸،۲۵۲۸ |
| مدرسهٔ عالی | ادبیات وزبانهای‌خارجی | ۱۳۴۴،۲۵۲۴ |
| هنرستان عالی | ارت پسران | ۱۳۴۲.۲۵۲۲ |
| هنرستان‌عالی | ارت دختران | ۱۳۴۵،۲۵۲۵ |
| مدرسهٔ عالی | ایران زمین | ۱۳۴۸،۲۵۲۸ |
| « « | بازرگانی | ۱۳۳۷،۲۵۱۷ |
| « « | برنامه‌ریزی و کاربرد کامپیوتر | ۱۳۵۲،۲۵۳۳ |
| هنرسرای مقدماتی | بهبهانی (تربیت معلم حرفه‌ای) | ۱۳۲۴،۲۵۲۴ |
| آموزشگاه عالی | بهداشت مدارس طهران | ۱۳۴۸،۲۵۲۸ |
| مدرسهٔ عالی | بیمهٔ طهران | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | پارس | ۱۳۴۶،۲۵۲۶ |
| آموزشگاه عالی | پرستاری‌آذرمیدخت | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| « « | پرستاری اشرف‌پهلوی | ۱۳۲۸،۲۵۰۸ |



| نوع مؤسسه | نام مؤسسه | سال تأسیس شاهنشاهی، هجری‌شمسی |
|---|---|---|
| آموزشگاه‌عالی | پرستاری شفایحیائیان | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| انستیتوعالی | پرستاری فیروزگر | ۱۳۴۴،۲۵۲۴ |
| دانشگاه | پلیس | ۱۳۳۸،۲۵۱۸ |
| مدرسهٔ عالی | ترجمه | ۱۳۴۸،۲۵۲۸ |
| انستیتو | تکنولوژی‌آمار و حسابداری | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| « | تکنولوژی برق و مکانیك تهران | ۱۳۴۴،۲۵۲۴ |
| « | تکنولوژی‌تأسیسات‌فولادی وتهویه و تبرید و برنامه‌نویسی | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| « | تکنولوژی راه وساختمان ونك | ۱۳۴۵،۲۵۲۵ |
| « | تکنولوژی رنگرزی | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| « | تکنولوژی صنایع‌شیمیایی | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| « | تکنولوژی طراحی ونقشه‌کشی‌صنعتی | ۱۳۴۸،۲۵۲۸ |
| مدرسهٔ عالی | تلویزیون وسینما | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| مؤسسهٔ عالی | حسابداری | ۱۳۴۳،۲۵۲۳ |
| مدرسهٔ عالی | حسابداری وعلوم‌مالی شرکت‌ملی‌نفت | ۱۳۳۶،۲۵۱۶ |
| آموزشگاه عالی | خدمات اجتماعی | ۱۳۳۷،۲۵۱۷ |
| مدرسهٔ عالی | دماوند | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| آموزشگاه عالی‌فنی | راه | ۱۳۴۷،۲۵۲۷ |
| دانشسرای | راهنمایی آزرم | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راه‌نمایی بیست‌وپنج شهریور | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راه‌نمایی رضاشاه‌کبیر | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راه‌نمایی شهناز | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راه‌نمایی شیرین | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |

| نوع مؤسسه | نام مؤسسه | سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی |
|---|---|---|
| دانشسرای | راهنمایی کمبوجیه | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راهنمایی کورش‌کبیر | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راهنمایی محتشم کاشانی | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| « | راهنمایی ولی‌الله‌نصر | ۱۳۴۹،۲۵۲۹ |
| مدرسهٔ‌عالی | ساختمان | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| دانشگاه | سپاهیان انقلاب | ۱۳۴۳،۲۵۲۳ |
| مدرسهٔ‌عالی | شمیران | ۱۳۵۲،۲۵۳۲ |
| دانشکده | صنعتی (پلی‌تکنیک‌طهران) | ۱۳۳۶،۲۵۱۶ |
| « | علم‌وصنعت ایران | ۱۳۴۲،۲۵۲۲ |
| « | علوم ارتباطات اجتماعی | ۱۳۴۶،۲۵۲۶ |
| مؤسسه | « بانکی | ۱۳۴۲،۲۵۲۲ |
| انستیتو | « بیمارستانی | ۱۳۵۱،۲۵۳۱ |
| مدرسهٔ عالی | « تغذیه وشیمی موادغذایی | ۱۳۴۰،۲۵۲۰ |
| مؤسسهٔ عالی[1] | « سیاسی و امورحزبی | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| دانشگاه | فارابی | ۱۳۵۴،۲۵۳۴ |
| « | فرح‌پهلوی | ۱۳۴۳،۲۵۲۳ |
| پژوهشکده | فرهنگ ایران | ۱۳۴۹،۴۵۲۹ |
| مدرسهٔ عالی | کاخ دانش | ۱۳۵۱،۲۵۳۱ |
| مرکز مطالعات | مدیریت ایران | ۱۳۵۱،۲۵۳۱ |
| سازمان | مدیریت صنعتی | ۱۳۴۱،۲۵۲۱ |
| هنرکده | موسیقی‌ملی | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| آموزشگاه‌عالی حرفه‌ای | نفیسی | ۱۳۵۰،۲۵۳۰ |
| مدرسهٔ عالی | نقشه‌برداری | ۱۳۴۴،۲۵۲۴ |

۱ ـ درسال‌جاری به‌دانشکده تبدیل گردیده.



| نوع مؤسسه | نام‌مؤسسه | سال تأسیس شاهنشاهی، هجری شمسی |
|---|---|---|
| مدرسهٔ عالی | ورزش | ۱۳۵۱،۲۵۳۱ |
| « | هتل‌داری و جهانگردی | ۱۳۵۱،۲۵۳۱ |
| هنرکده | هنرهای تزیینی | ۱۳۳۹،۲۵۱۹ |
| دانشکده | هنرهای دراماتیک | ۱۳۴۳،۲۵۲۳ |
| آموزشگاه‌عالی اختصاصی | هواپیمایی کشوری | ۱۳۲۹،۲۵۰۹ |
| آموزشگاه‌عالی تخصصی | هواشناسی | ۱۳۲۶،۲۵۰۶ |

از ذکر چند مؤسسهٔ دیگر که به‌تازگی احداث گردیده و درحال گسترش است‌ونیز آنهاکه جنبهٔ‌نظامی‌داردچون دانشگاه پدافندملی‌خودداری به‌عمل‌آمد.

آنچه از نام مؤسسات گذشت، همه مربوط به‌تحصیلات عالیه است، که دربیست‌وهشت‌سال‌اخیر به‌وجودآمده‌است، و ازذکرنام‌دبیرستان‌ها ودبستان‌ها و کودکستان‌هاکه درهمین مدت دائرگردیده است به‌سبب بسط وکثرتی‌که دارد، جهة پرهیز از تضاخم‌کتاب خودداری شد. دراین مقام مزید فایدت را آماری‌که در این باب درکتاب پهلوی ـ که به‌مناسبت تاجگذاری شاهنشاه‌آریامهر فراهم‌آمده ـ درج گردیده نقل می‌شود.

«۱۱۷کودکستان، ۹۵۲ دبستان، با ۴۰۶۹۸۷ نوآموز، ۳۳۲ دبیرستان، با ۱۵۱۸۵۸ دانش‌آموز، و ۷ دبیرستان بازرگانی، ۱۶آموزشگاه حرفه‌ای، ۶هنرستان، و ۶ مؤسسهٔ تربیت معلم[1].»

این‌آمار و ارقام همچنان روبه‌تزاید است، به‌ویژه اکنون‌که به‌فرمان شاهنشاه، تحصیل رایگان اصل‌پانزدهم انقلاب شده است، و تا پایان برنامهٔ

۱ ـ کتاب‌پهلوی، ص۲۶۹.

پنجم‌عمرانی، هفت‌میلیون دانش‌آموز و دانشجو درسراسر کشور از تحصیل رایگان استفاده خواهند کرد. تعداد کل دانشجویان کشور اکنون رقمی درپیرامون ۱۵۰ هزار است، که تا پایان برنامهٔ پنجم عمرانی به ۲۰۰هزار بالغ خواهدشد.

درآغاز اجرای فرمان تحصیل رایگان، یعنی‌مهرماه سال۲۵۳۳ شاهنشاهی یا ۱۳۵۳ شمسی، درکشور عزیز ۵ میلیون دانش‌آموز با استفادهٔ ازشرایط تحصیل رایگان به‌کلاسهای درس رفتند. دوماه‌پس از اعلام تحصیل‌رایگان در دوره‌های کودکستان و ابتدایی وراهنمایی، شعاع‌آموزش‌مجانی، تعلیمات‌حرفه‌ای و دبیرستانی و دانشگاهی را نیزهمراه با تعهد خدمت دربرگرفت[1]

اکنون درطهران درحدود ۱،۱۱۶،۹۱۸ تن درس می‌خوانند[2].

تعداد دانشجویان در ده سال اخیر شش برابر شده است . این بود بیان پیشرفت و تعمیم فرهنگ در شهرطهران.

**کتابخانه‌های مهم‌طهران:** اکنون درطهران کتابخانه‌های مهم ومعتبری وجود دارد، که امرتحقیق ومطالعه را برای دانش‌پژوهان و طالب‌علمان آسان می‌کند کتابخانه‌های عمدهٔ طهران به‌قرار زیر است:

کتابخانهٔ ملی، کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی، کتابخانهٔ مجلس سنا، کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار، کتابخانهٔ ملی ملك، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه طهران، کتابخانهٔ مرکزی‌دانشگاه ملی‌ایران، کتابخانهٔ دانشکدهٔ‌ادبیات دانشگاه طهران، کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم دانشگاه طهران، کتابخانهٔ‌دانشکدهٔ دامپزشکی دانشگاه طهران کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق دانشگاه‌طهران، کتابخانهٔ دانشکدهٔ‌پزشکی دانشگاه‌طهران، کتابخانهٔ دانشکدهٔ‌الهیات، کتابخانهٔ دانشکدهٔ‌فنی، کتابخانهٔ‌آبراهام‌لینکلن، کتابخانهٔ‌انجمن روابط فرهنگی‌ایران وشوروی،

۱ ـ رك: روزنامهٔ‌کیهان، ۲۰آذرماه ۱۳۵۴، شمارهٔ ۹۷۳۶ ص۵۰.
۲ ـ اطلاعات هفتگی، شمارهٔ ۷۲۳، ۲۷ دی ۱۳۵۳.



کتابخانهٔ انجمن‌روابط‌فرهنگی ایران‌وفرانسه، کتابخانهٔ‌بانك مرکزی، کتابخانهٔ بانك‌ملی، کتابخانهٔ‌دانشسرای‌عالی، کتابخانهٔ‌دانشکدهٔ‌افسری، کتابخانهٔ دانشگاه جنگ، کتابخانهٔ وزارت امورخارجه.

**بهداشت و درمان درطهران :** همدوش با پیشرفت و توسعهٔ فرهنگ در طهران، درامور‌بهداشتی و درمانی نیز دراین‌شهر گامهای بلند ومؤثری‌برداشته شد، که شرح آنرا مقالتی جداگانه لازم است، و اختصار را دراینجا تنها آماری‌که دراین‌زمینه درکتاب‌پهلوی‌ذکر کردیده، و مربوط به‌سال تاجگذاری شاهنشاه (۲۵۲۶ شاهنشاهی) است، ثبت می‌افتد:

«درطهران مؤسسات‌بهداشتی ودرمانی به‌قرار زیر است، ۶۸بیمارستان وزایشگاه با۷۷۳۷ تخت‌خواب، ۶ تیمارستان با ۱۸۶۴ تختخواب، ۳آسایشگاه مسلولین با۲۳۶۰ تختخواب.

از این گذشته‌تعداد۱۱۵ درمانگاه، و۲۱۴۴ مطب، و۳۷۲ بخش‌تزریقات و پانسمان، و ۴۱۱ داروخانه، و ۷۰ آزمایشگاه دراین شهر وجود دارد، به‌اضافه ۷پرورشگاه شهرداری، ۵ پرورشگاه بنیادپهلوی، یك پرورشگاه شیروخورشیدسرخ، یك پرورشگاه وزارت‌آموزش وپرورش، شیرخوارگاه، ۹ اندرزگاه شیروخورشیدسرخ، ٤ اندرزگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۲اندرزگاه وزارت‌کار و اموراجتماعی[1].»

این‌آمار و ارقام متعلق به سال تاجگذاری شاهنشاه است، و ازآن‌پس نیز مرتب در افزایش است.

**آب طهران :** از جمله اقدامات بسیار ارزنده و مفیدی‌که در این عصر فرخنده انجام‌گرفته است لوله‌کشی آب‌طهران است. آب طهران سابقاً ازقنات های مختلف ورودکرج تأمین می‌شد.

مهمترین قناتهای طهران قنات حاج‌علیرضا بوده است، که در زمان

۱ ـ کتاب‌پهلوی، ص۲۶۹.

فتحعلی‌شاه به‌وسیلهٔ حاج‌میرزاعلیرضا به‌وجودآمده و درمحل سرچشمهٔ طهران ظاهر می‌شده است. قناتهای دیگر طهران درعصرناصری و مظفری بدین‌قرار بوده است:

قنات فرمانفرما درمحل خیابان پاستور، قنات میرزاعلیخان‌امین‌الدوله در پارک امین‌الدوله، قنات حاج حسین‌خان شاهسون نظام‌الدوله، قنات امین‌السلطان که به‌وسیلهٔ میرزاعلی اصغرخان اتابک امین‌السلطان احداث شد، قنات مخبرالدوله، قنات‌میرزاعیسی‌وزیرطهران، قنات‌حاج‌ظهیرالدوله، قنات ناصری، قنات علاءالدوله امیرنظام، قنات‌حسن‌آباد، وقنات جدیدناصری.

در ارک طهران نیز قناتهایی جریان داشت، مانند قنات شاه که از وسط حوض جوش خلوت‌کریمخانی می‌جوشید، و درباغهای جریان می‌یافت، و قنات مهرگرد[1]، وقنات‌ناصری.

در سال ۲۵۰۶ شاهنشاهی یا ۱۳۲۶ شمسی ایجاد مؤسسه‌ای مستقل جهة لوله‌کشی‌آب طهران موردتوجه واقع شد، و این مؤسسه با تصویب تبصرهٔ ۲۲ از مادهٔ ۲ قانون متمم بودجهٔ سال ۲۵۰۸ شاهنشاهی یا ۱۳۲۸ شمسی و تحصیل مجوز قانونی رسمیت پیداکرد، تا آنکه درسال ۲۵۱۴ شاهنشاهی یا ۱۳۳۴ شمسی بهره‌برداری از اولین مرحلهٔ تأسیسات لوله‌کشی‌آب شهرطهران به‌دست اعلیحضرت شاهنشاه‌آریامهرآغاز گردید، و درخردادماه سال۲۵۱۸شاهنشاهی یا ۱۳۳۸ شمسی مرحلهٔ دوم تأسیسات لوله‌کشی‌آب‌شهر خاتمه یافت. در حال حاضرشبکه‌های‌لوله‌کشی درسراسرشهرریشه‌دوانیده‌است.آب‌طهران‌ازرودخانهٔ کرج ورودخانهٔ جاجرود وآب‌چندین‌چاه عمیق و قنات تأمین می‌شود، بیشتر

---

۱ ـ قنات مهرگردقدیمی‌و به‌نام دیه‌مهران درشمیران بوده است. درمرآت‌البلدان، ج۱ ص۵۲۶ ذکرگردیده:

«قنات مهرگردکه درارک‌جاری و دهنهٔآن درعمارت‌معروف به‌سرچشمه است،متعلق به‌قلعهٔ مهران وخیلی‌آباد بوده. گرد درلغت‌قدیم به‌معنی‌آباد، ومعرب می‌شود به‌جرد، مثل داراب‌گرد وداراب‌جرد.»



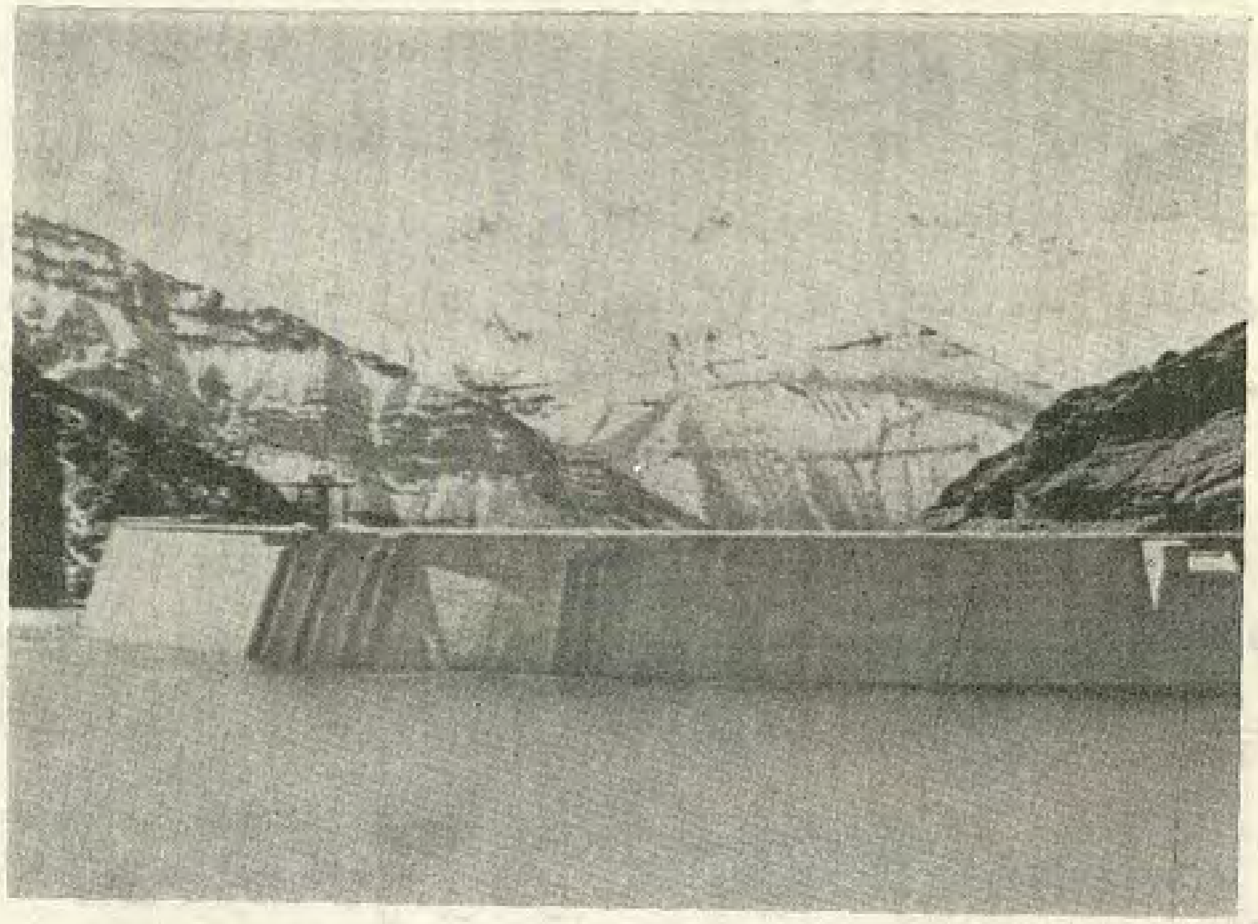

سدکرج

چاههای عمیق جهةآبیاری پارکها دراختیار شهرداری است.

**برق طهران**: تاریخچهٔ استفاده ازبرق در شهرطهران به‌عهد قاجاریان می‌کشد. درکتاب «دارالخلافهٔ تهران» تألیف ناصرنجمی در این‌باب در ذکر بلدیهٔ طهران و سابقهٔآن، که تا زمان مظفرالدین‌شاه بالا می‌رود، چنین‌آمده:

«ادارهٔ روشنایی (از ادارات بلدیه) مسؤول افروختن‌دویست‌شعله‌چراغ (نفتی) میدان توپخانه وخیابان باب‌همایون و ارک‌بود، ولی بعدها حاج‌میرزا حسین‌خان قزوینی سپهسالار دستور داد به‌جای چراغهای نفتی‌ازچراغهای‌گاز استفاده شود، و برای این‌منظور یک‌کارخانهٔ مولد روشنائی به‌وسیلهٔ نیروی گاز درضلع خیابان شرقی میدان توپخانه ایجادگردید. چراغ‌گاز در داخل شیشه‌ای‌که بر یک‌ظرف استوانه‌ای قرارداشت همه‌شب برافروخته می‌گردید، که در ابتدا تمام خیابانهای ارک و بناهای مخصوص سلطنتی وسپس خیابان‌های دیگر ازجمله خیابان چراغ‌گاز (امیرکبیرحالیه) از این وسیلهٔ جدید

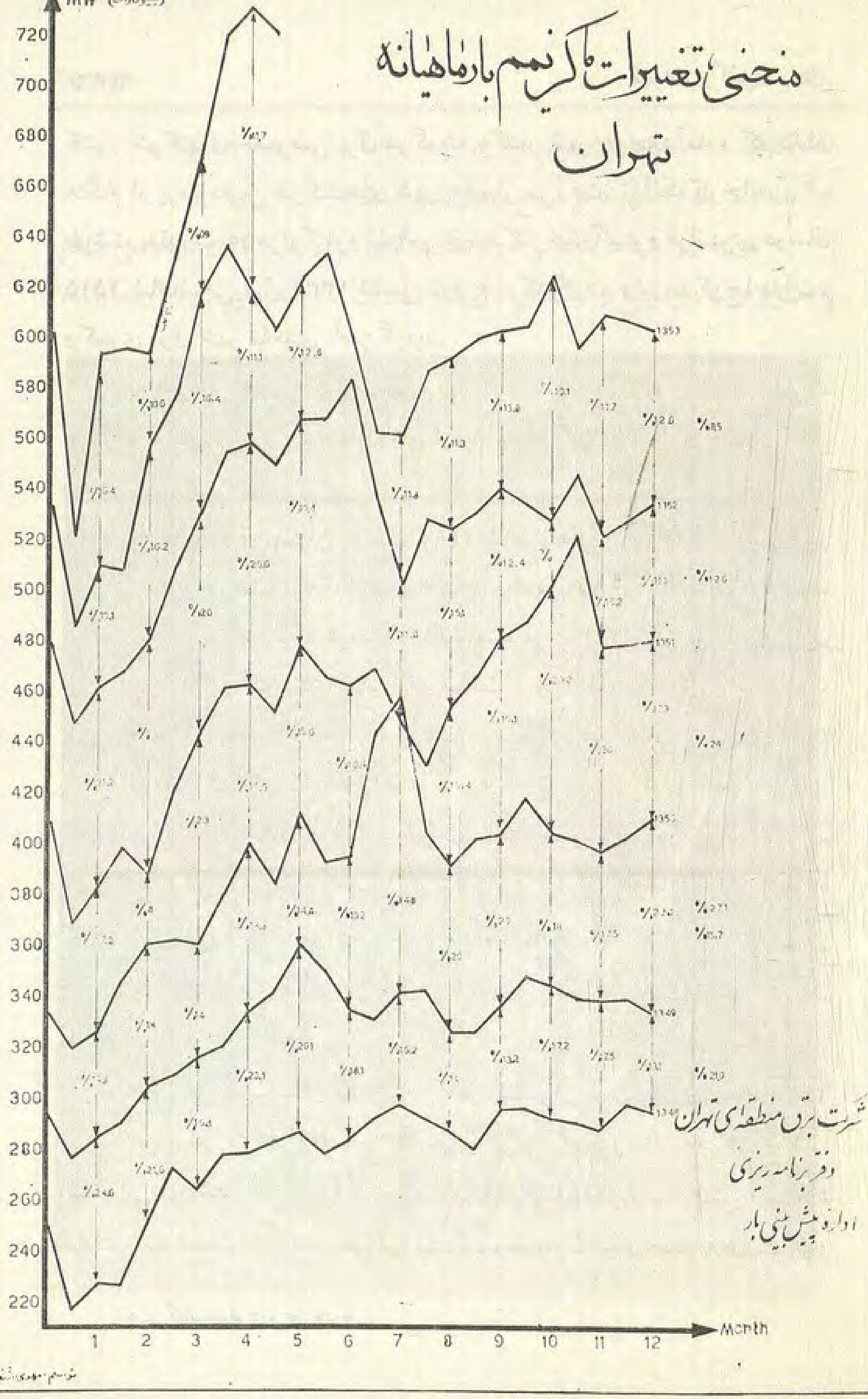




روشنائی استفاده می کردند.

اما چندسالی که گذشت چراغ الکتریسیته جای چراغ گاز راگرفت، و مرحوم حاج امین‌الضرب که به‌تازگی کارخانهٔ برق از اروپا به‌ایران واردکرده بود، پس ازمذاکراتی بااولیای بلدیه متعهدگردیدکه روشنائی معابر وخیابانها وکویها را باچراغهای‌برقی دائرنماید، و ازآن پس بیشترخیابانها و گذرگاه‌های تهران سیم کشی شده و چراغهای برق روی آنها نصب گردید.

بعدها برق حاج امین‌الضرب به‌تقاضاکنندگان خصوصی هم برق داد، وچندین‌خانه‌ازخانه‌های برگزیدگان و اعیان‌تهران و وجوه‌طبقات دارالخلافه توانستند به‌منزل‌های خود برق بیاورندکه به‌دنبال آن‌آوردن برق به‌خانه‌هاتعمیم پیداکرده و خانه‌های زیادی ازاین‌وسیلهٔ کاشانه‌افروز برخوردارگردیدند[1].»

مدت قرارداد حاج‌امین‌الضرب ۷۵ سال‌بود.

بدین ترتیب استفاده از برق‌جهة روشنائی درطهران رواج یافت،خیابان امیرکبیر طهران را درسابق به‌مناسبت دائر شدن کارخانه‌های چراغ‌گاز و چراغ‌برق درآنجا ابتدا خیابان چراغ‌گاز وبعد خیابان چراغ‌برق می‌نامیدند.

درعهداعلیحضرت رضاشاه‌کبیر کارخانهٔ بزرگ‌برق که‌شامل‌چهارتوربین حرارتی ساخت‌کارخانهٔ اشکودا جمعاً به‌قدرت ۶۴۰۰ کیلوولت‌آمپر بود در زمینهای دوشان‌تپه پی‌افکنده شد، وسازمان اداری برق‌که در خیابان سعدی شمالی واقع‌بود، بدانجاانتقال‌یافت، و دراوائل‌خرداد۲۴۹۷شاهنشاهی‌مطابق ۱۳۱۷ شمسی‌کار خود راآغاز‌کرد.

استفاده از برق درمنازل از یکی دوسال بعدکه رادیو طهران‌آغاز به‌کار کرد سخت مورد استقبال عموم خانواده‌ها قرارگرفت، و مردم درخریدآن بر یکدیگر سبقت جستند ، وچون برق موجود برای مصرف عموم‌کفایت نمی‌کرد، درسال ۲۵۰۷ شاهنشاهی‌برابربا۱۳۲۷شمسی برطبق تصویب وزارت

۱ـ دارالخلافهٔ طهران، ص۱۰۷.

کشور شرکتهای خصوصی برق درگوشه وکنار شهر به‌وجودآمد، که بدان هنگام از پرسودترین شرکت‌های شهر به‌شمار می‌رفت. تاآنکه کارخانهٔ بزرگ طرشت به‌قدرت ۵۰هزار کیلوولت‌آمپر توسط کارخانهٔ آلستوم فرانسوی درسال ۲۵۱۵ شاهنشاهی برابر۱۳۳۵ شمسی شروع به‌کارکرد، ونیزسدکرج احداث، وکسری برق شهر تاحدی تأمین گردید.

بعداًبرطبق تصمیم وزارت‌آب‌وبرق کلیهٔ کارخانه‌های برق اختصاصی که به‌تدریج فرسوده شده بود جمع‌آوری گردید ومشترکان آنها به‌برق طهران‌منتقل شدند.

مصرف برق تهران به سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی یا ۱۳۱۷ شمسی چندان قابل‌اعتنانبود. درسال تاجگذاری شاهنشاه‌آریامهربه۱۸۵،۷۱٤،۴۰۳کیلووات ساعت رسید. درصورتیکه درسال۲۵۲۳شاهنشاهی یا۱۳۴۳شمسی‌مقداراین برق برابربود با ۱۰۳،۸۵۸،۸۶۵کیلووات ساعت[1]. این‌ارقام نمایانگر رشدصنعت برق‌در طهران است.

**موزه‌های طهران:** موزه‌های مهم شهرطهران بدین‌قرار است:

موزهٔایران‌باستان درخیابان قوام‌السلطنه، موزهٔ کاخ‌مرمر، موزهٔ میدان‌شهیاد، موزهٔ جواهرات سلطنتی دربانک‌مرکزی، موزهٔ هنرهای تزئینی، موزهٔ کاخ ابیض، موزهٔ تخت مرمر، موزهٔ کاخ گلستان، موزهٔ مردم شناسی در خیابان ارامنه، موزهٔ جنابی درعمارت شهربانی، موزهٔهنرهای‌ملی در خیابان کمال‌الملک.

موزهٔ ایران باستان قدیمی‌ترین موزهٔ ایران است، که به‌سال ۲٤۹٤ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱٤ شمسی تاسیس یافت و چهارسال بعد افتتاح شد. قسمتهایی از اشیاء باستانی این موزه ازشش تا پانزده هزارسال پیش از میلاد ساخته شده است. آثار تاریخی آن بیشترمربوط به‌زمان مادها، هخامنشیان،

۱ - کتاب‌پهلوی، ص۲۷۰.



اشکانیان و ساسانیان است.

ذکر موزهٔ شهیاد درشرح میدان شهیاد بیاید.

موزهٔ جواهرات سلطنتی دربانک مرکزی ایران درخیابان فردوسی واقع است و۸۰۰ مترمربع وسعت‌دارد، دیوارهای‌آن تا دومترونیم بتون‌آرمه‌است.

تاج پهلوی

جواهرات سلطنتی به‌سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی درصیانت بانك‌مرکزی قرارگرفت، و از همان‌سال به‌فرمان شاهنشاه، در جایگاه جدید خود به‌معرض تماشای عام‌گذاشته شد.

در این موزه ۳۷ قفسهٔ بزرگ و کوچك تعبیه شده، که ۲۰۰۰ قطعه‌جواهر درآنها نگهداری می‌شود ،که هرقطعه از این جواهرات دارای صدها قطعه جواهر کوچکتر است، و در مجموع میلیونهادلارارزش دارد، امابرای‌تمامی جواهرات‌این‌موزه تاکنون‌نتوانسته‌اند قیمت مشخصی تعیین کنند.

این‌موزه، هم‌دارای ارزش مادی و هم دارای ارزش معنوی است، و یادگاری از پیروزی‌های‌کشور عزیز ایران است. جواهرات بیمانند این موزه نظیر تاج‌پهلوی، وتاج شهبانو فرح، ودریای‌نور، و تاج کیانی وغیره‌هرکدام بسیار جالب ودیدنی است.

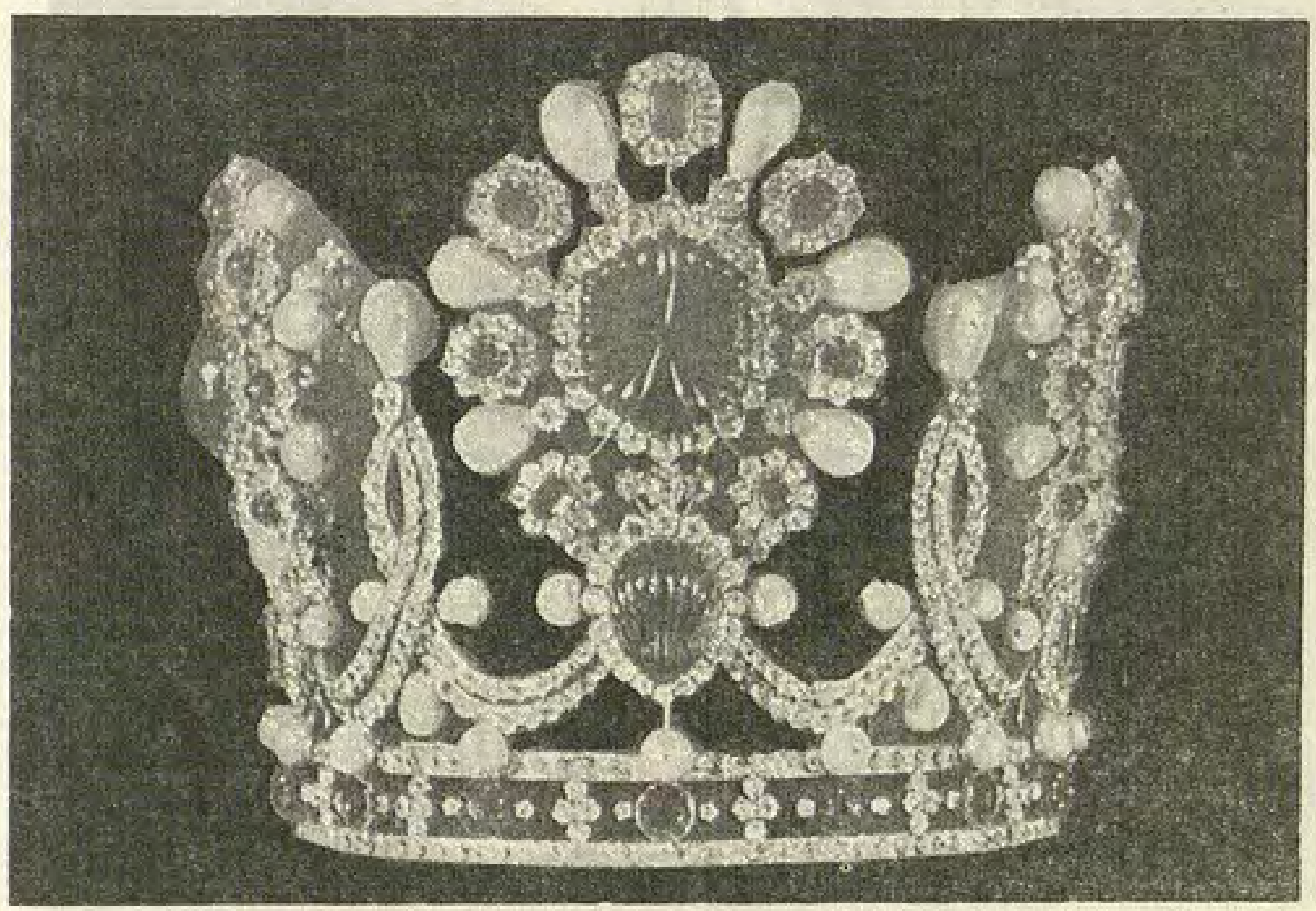

تاج شهبانو



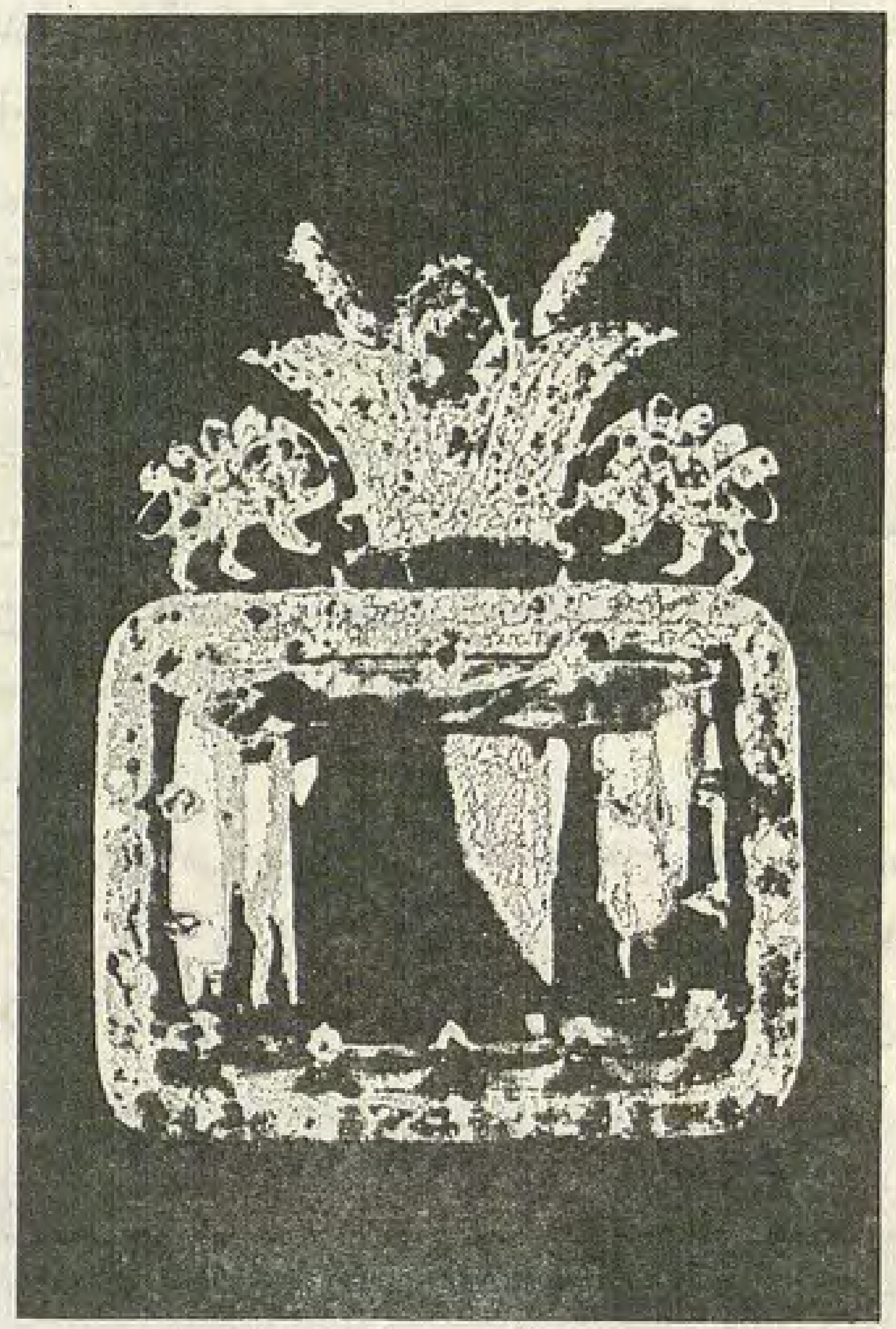

دریای نور

یکی‌دیگر ازاین‌جواهرات جام‌جهان‌نما یاکرهٔ مرصع است که به‌صورت کره‌ای جغرافیایی ساخته شده است، و هریك از قسمتهای زمین را با رنگی مخصوص از جواهرات نشان می‌دهد. خطوط آن با یاقوت و الماس مشخص شده‌است، و وزن‌مجموع جواهرات بکار رفتهٔ‌درآن ۳۶۵۶ گرم‌است، وتعداد کل جواهراتی‌که در روی این‌کره نصب گردیده، ۵۱،۳۶۶ قطعه است. وزن کره با پایهٔ‌طلایی آن درحدود ۳۷/۵ کیلوگرم است. اقیانوس‌ها و دریاهازمرد نشان ، وآسیا مرصع به یاقوت و لعل، و ایران مرصع به‌الماس ، و اروپا

مرصع به‌یاقوت، وآفریقا مرصع به‌یاقوت سرخ وکبود، وآمریکای شمالی و جنوبی و استرالیا مرصع به‌یاقوت و لعل است، وخط استوا به‌وسیلهٔ الماس ریسه نشان داده شده است.

این‌کره درسال ۱۲۹۱ هجری قمری ساخته شده است.

موزهٔ هنرهای تزیینی درخیابان چراغ‌برق واقع است، وهشتادسال‌عمر دارد. دراین موزه فرمانها و عقدنامه‌های زیاد و زریهای بافته‌شدهٔ بسیار زیبا ومخملهای منقوش وظروف مسی کنده‌کاری شده از دوران صفویه، جمع‌شده است. یکی ازتالارهای‌آن مخصوص قطعات خط است، و درآن نمونه‌هایی نفیس ازخطوط‌کوفی و نسخ و ثلث وریحان و تعلیق و نستعلیق و شکسته‌فراهم آمده است.

موزهٔ مردم‌شناسی به‌سال ۲۴۹۶ شاهنشاهی برابر با۱۳۱۶شمسی به‌وجود آمده و۳۰غرفه دارد، و یکی ازآنها مخصوص دراویش است‌که درآن‌انواع و اقسام‌کشکول و تبرزین وکلاه و لباده نگهداری می‌شود. این‌موزه‌آداب و رسوم زندگی پیشینیان را به‌خوبی‌نشان می‌دهد.

درطهران‌شمارهٔ بسیاری‌از موزه‌های شخصی نیز وجود دارد، که‌پاره‌ای ازآنها را می‌توان در ردیف نفیس‌ترین موزه‌های دنیا به‌حساب‌آورد، نظیر موزهٔ شخصی سیدجلال‌الدین طهرانی در سه‌راه امین‌حضور، و موزهٔ شخصی مقدم درخیابان سپه، و مجموعهٔ ملک.

در طهران همه روزه جمعی بسیار از سیاحان و تازه‌واردان از موزه‌ها بازدید به‌عمل می‌آورند.

فعلاً درمیان‌موزه‌ها، موزهٔ‌شهیادمراجعه‌کنندگان‌بیشتردارد. بطورمتوسط همه روزه در حدود پنج‌هزار تن از موزه‌ها دیدن می‌کنند، که بیشتر ایشان شهرستانی‌ها و سیاحان خارجی وهمچنین دانشجویان هستند.

**خیابانها و میدانهای طهران:** طهران اکنون در داخل محدوده ۱۲۷



خیابان اصلی و ۶۲۴ خیابان فرعی‌دارد[1]. این خیابانهادرحکم رگها و شرایین این‌شهربزرگ‌هستند. از این‌خیابانها، پهلوی‌و کورش کبیر (جادهٔ قدیم‌شمیران) که شمیران را به‌مرکز شهر می‌پیوندند، و خیابان شاهرضاکه شرق و غرب طهران را به‌هم‌متصل می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارند ( ذکر این‌خیابان درسابق برفت)، و چندین خیابان فرعی دیگر ازآنها منشعب می‌گردد. خیابانهای‌مهم دیگر طهران عبارتند از: سعدی، فردوسی، تخت‌جمشید، سپه‌که قدیمی است و درسابق بدان اشارت شد، نادری، بلوارالیزابت، بلوار پهلوی، چهل‌وپنج متری‌فرسیو، عباس‌آباد، فرح، مازندران، آیزنهاور، شهباز، شوش، سی‌متری، قزوین، و چندین خیابان بزرگ دیگرکه در داخل نقشهٔ طهران می‌توان‌آنها را ملاحظه‌کرد.

در طهران در داخل محدوده ۶،۲۳۹کوچهٔ اصلی، و ۴،۹۰۳کوچهٔ‌فرعی نام‌گذاری شده است[2].

طهران را میدانهایی بزرگ است‌که اغلب بامجسمه‌های گوناگون

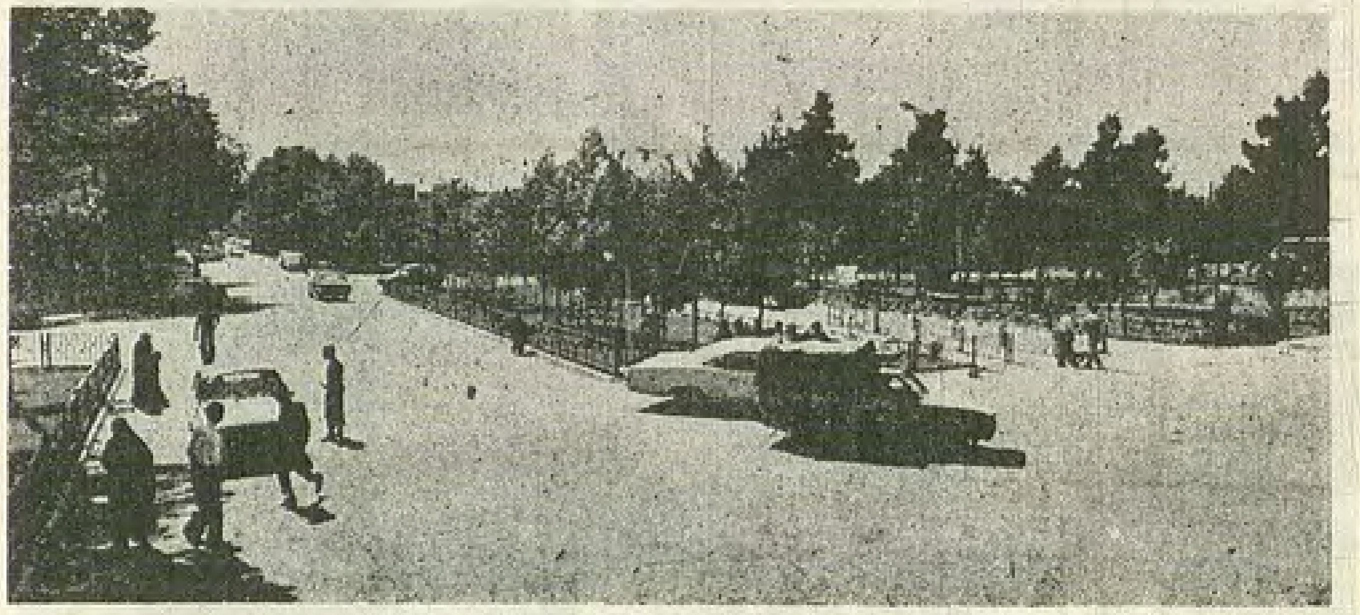

نمایی از نازی‌آبادکه سرسبزترین محلهٔ جنوب طهران است و ۷۲ میدان دارد و این‌رقم بیش از رقم خیابانهای اصلی وفرعی محله است
عکس از روزنامه‌کیهان

۱ ـ اطلاعات هفتگی، شمارهٔ ۱۷۲۴، ۴بهمن ۱۳۵۳، ص۱۱.
۲ ـ اطلاعات هفتگی، شمارهٔ ۱۷۲۴، ۴بهمن ۱۳۵۳، ص۱۱.

زینت یافته‌است، ذکر میدانهای عمدهٔ قدیمی درص۳۱۴کتاب حاضر گذشت.

از میدانهای بسیار زیبای جدیـد طهران که به‌تازگـی ساخته شده است میدان‌شهیادآریامهر است که فعلاً بزرگترین میدان ایران است، و در دوراهی مهرآباد درجادهٔ کرج واقع است. این میدان در تقاطع یك شش‌راهی احداث شده است، و بسیاری از تازه‌واردان به‌طهـران از زمین و هـوا ازاین میدان می‌گذرند. دراینجامعماری‌قدیم وجدید به‌هم درآمیخته است، و مساحت زیر-بنای‌این میدان در حدود ۷۸ هـزار مترمـربع است، و بنای‌آن، بسیار زیبا و جالب وبه‌صورت دروازه‌ای به‌ارتفاع حدود۴۵متر ساخته شده است، که‌پنج متر نیز در داخل زمین فرو رفته‌است، و طاق‌آن از زمین ۲۳ مترفاصله دارد، و درهشت‌بخش به‌نمایش درآمده است. در محوطهٔ میدان ۶۵ هـزارمترمربع بـه‌صورتی جالب بـاغچه‌بندی و گلکاری شده است. عرض پایهٔ این‌بنا ۶۶ متر

میدان شهیاد



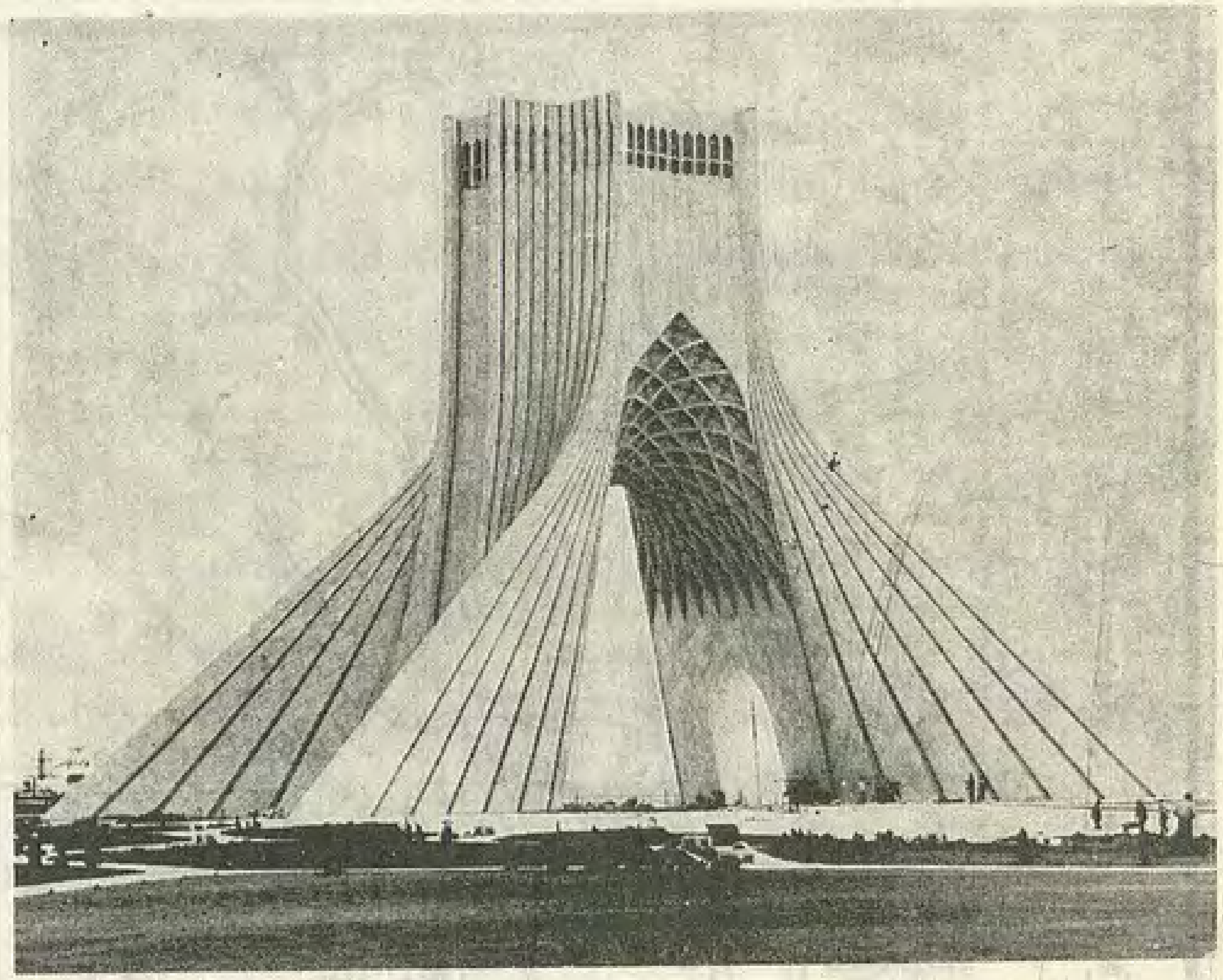

بنای میدان شهیاد　　　عکس ازمجموعهٔ آقای‌مصطفوی

است، وساختن‌آن سی‌ماه زمان‌گرفته است. در ساختمان‌آن بیست‌وپنج‌هزار قطعه‌سنگ بکار رفته و۹۰۰ تن‌آهن مصرف شده است. ایـن‌بنا یادآور تاریخ هنرمعماری ایران است. قفسه‌های موزهٔ‌آن از اشیاء قدیمی که جنبهٔ تاریخی و هنری دارند پرشده است. دیدن دقیق این‌بنا یك‌روز وقت می‌خواهد.

طهران برروی هم‌به‌تقریب ۴۰میدان بزرگ دارد، که‌اغلب آنهاتفرجگاه مردم است، و اکثر درنقشه مشخص است، قرار است میدان بسیاربزرگی‌به‌نام میدان انقلاب شاه وملت درعباس‌آبـاد به‌وجـودآید ، که بزرگترین میدان در خاورمیانه خواهدبود.

**پارکها و فضای‌سبز:** در طهران پارکهای وسیع مصفا و باطراوت زیاد است، که تفرجگاه مردم در ایام فراغت ایشان است، هوای شهر را نیزلطیف می‌کند. مهم‌ترین این پارکها از شمال به‌جنوب‌عبارتند ازپارك نیاوران، پارك

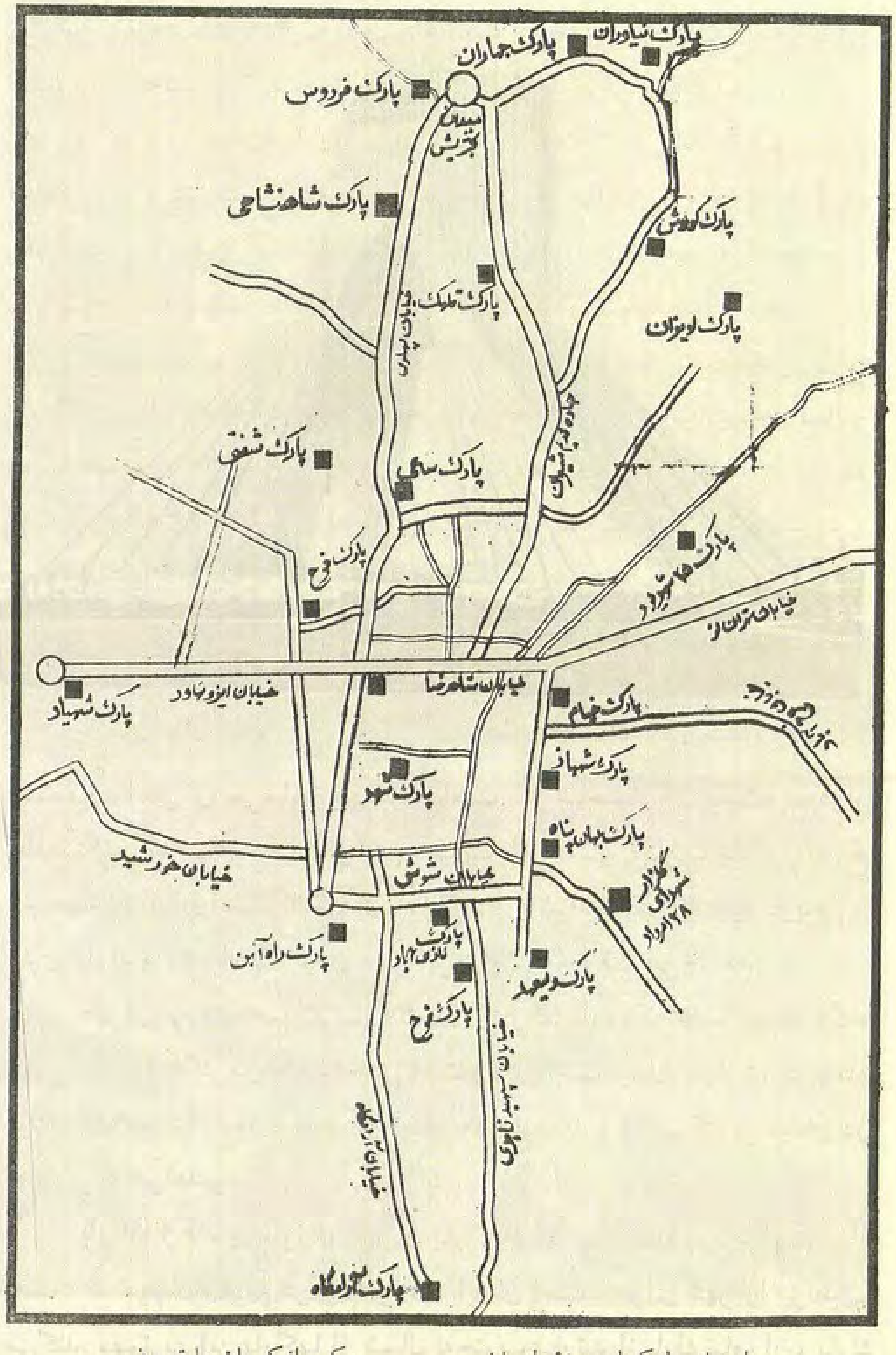


راهنمای پارکهای عمدهٔ طهران عکس ازکیهان با تصرف



جماران، پارک فردوس، پارک شاهنشاهی، پارک کورش، پارک لویزان، پارک قلهک، پارک ساعی، پارک شفق، پارک ۲۵شهریور، پارک فرح، پارک شهیاد، پارک خیام، پارک شهباز، پارک‌شهر، پارک‌جهان‌پناه، پارک‌شهدای گلزار، پارک نازی‌آباد، پارک‌راه‌آهن، پارک‌فرح آباد، پارک‌آرامگاه. قدیمترین پارکها باغ فردوس درخیابان مولوی است.

تعداد پارکهای طهران به۵۱می‌رسد، وجمع‌مساحت فضای سبز به۵هزار کیلومتر مربع بالغ می‌شود.

جز اینها جهة تلطیف بیشتر هوای طهران بجز پارکها، وسعت بسیاری از اراضی‌شرق وغرب طهران‌درختکاری‌شده، وبه‌صورت پارک‌جنگلی زیبایی درآمده است، که علاوه برلطافت هوا برزیبایی پهنهٔ طهران نیز افزوده است.

**بزرگ‌راههای طهران:** از سال ۲۵۲۴ شاهنشاهی یا۱۳۴۴ شمسی سخن ازطرح‌جامع طهران به‌میان است.، تا از رشد بی‌رویه ونابسامان آن‌جلوگیری کنند.

درآن سال سخن ازنقشهٔ ۵ سالهٔ طهران مطرح بود[1].

طرح جامع برای‌شهرها جهة هماهنگ‌کردن‌رشد بافت شهرتهیه‌می‌شود، و عوامل‌سازندهٔ‌بافت شهر که ترافیك، ومسکن، وفضای سبز و خدمات است با مطالعه وبرنامه‌ریزی‌اصولی‌تدوین‌می‌گردد. اولین‌پدیدهٔ طرح‌جامع، محدودهٔ پنج‌سالهٔ اول مصوب انجمن‌شهر در ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی برابر با ۱۳۴۷ شمسی است.

در این محدوده برطبق پیش‌بینی ۵ شاهراه و۲۵ پارک‌وی باید به‌وجود آید[2]. باآنکه عمر این محدوده پایان یافته، برنامه‌هایی که برای‌آن پیش‌بینی شده بودهنوز به‌تمامی جامهٔ تحقق‌نپوشیده است. از این راهها فعلاً بزرگ‌راه

---

۱ - روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۶۵۲۰مورخ ۹اردی‌بهشت ۱۳۴۴، و شمارهٔ ۶۵۲۵ مورخ ۱۵اردی‌بهشت ۱۳۴۴.

۲ - روزنامهٔ اطلاعات، شماره ۱۳۱۷۰ مورخ۳۱ فروردین ۱۳۴۹.

درنقشه بالا مسیر پارکوی‌ها و شاهراهها درداخل محدوده۲۵ ساله تهران مشخص‌شده‌است مسیرهای دوخطی شاهراه و مسیرهای یك خطی پارکوی میباشند .

ایوبی، ادامهٔاتوبان‌کرج، وبزرگ‌راه ونك، و بزرگ‌راه جردن ، و شاه‌راه شاهنشاهی موردبهره‌برداری قرارگرفته است.

طهران با سرعت روبه‌پیشرفت و توسعه می‌رود، و بیشتر ارقام و اعداد مربوط به‌آمارهای هرسال درسال بعدتغییر پیدا می‌کند، واعتبارآنهاتنهابرای یك‌سال است، در اینجاآمار اماکن و سازمانهای عمده مربوط به‌سال۲۵۲۶ شاهنشاهی برابربا ۱۳۴۶ شمسی در ذیل درج می‌آید، تا ملاکی‌نسبی در این باب به‌دست باشد. انتخاب این‌سال به‌مناسبت امتیاز خاص است که دارد، و آن برگزاری مراسم تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه‌آریامهر و علیاحضرت



شهبانوفرح‌پهلوی دراین سال است. بدین‌سبب نخست به‌بیان اجمالی‌این‌مراسم فرخنده می‌پردازد.

**تاجگذاری اعلیحضرت شاهنشاه‌آریامهر وعلیاحضرت شهبانوفرح‌پهلوی:**

بزرگترین و باشکوه‌ترین آئین تاریخی شاهنشاهی ایران‌که طهران به‌خود دیده است تاجگذاری اعلیحضرت به‌سال ۲۵۲۶ شاهنشاهی مطابق۱۳۴۶شمسی بود، که با ابهت وعظمت و شکوهی خاص برگزارگردید.

از مدتها پیش از فرا رسیدن روز خجسته چهارم‌آبان ، تالار سلام و تاجگذاری به‌وسیلهٔ استادکاران هنرهای قدیمی موردتعمیر ومرمت اساسی‌قرار گرفت، و نمای کاخ همچون‌روزهای نخست تازه و نوشد، و تغییراتی‌درشکل اطاقها و تالارها به‌عمل‌آمد.

از ساعت ۸ صبح این روز مدعوین به‌تدریج درکاخ گلستان حضور یافتند. جایگاه شمارهٔ یك درسمت راست تخت‌نادری مخصوص خاندان جلیل سلطنت، وجایگاه‌شمارهٔدو درسمت‌چپ‌تخت، مخصوص‌نمایندگان‌سیاسی و خارجی بود. جایگاه شماره ۳ سمت راست به‌نخست‌وزیر و هیئت دولت، و جایگاه شماره۴ به‌هیئت رئیسه دومجلس و چندتن از نخست‌وزیران پیشین اختصاص داشت.

ساعت ده‌و‌پنجاه‌وهفت دقیقه رئیس کل تشریفات دربارشاهنشاهی، دکتر لقمان ادهم، درحالی‌که‌گرز مرصعی به‌دست‌داشت وارد تالار شد. پشت‌سر ایشان تیمسار ارتشبدآریانا رئیس‌ستاد ارتش، و چندتن دیگر از امراء شمشیر به‌دست با قدمهای کوتاه وآهسته وارد تالارگردیدند.

دراین هنگام شاهنشاه ظاهرشدند، و باحرکت سرنسبت به‌جمعیت ابراز عنایت می‌فرمودند.

شاهنشاه سه‌دقیقه بعدبه‌مقابل تخت نادری رسیدند، و درحالیکه شیپورها آغاز مراسم تاجگذاری را اعلام می‌کردند، برتخت جلوس فرمودند. لوازم و اثاثهٔ سلطنتی تامقابل تخت حمل‌شد. آیت‌الله امام‌جمعه خطبهٔ تاجگذاری را قراءت‌کرد. سپس‌شاهنشاه به‌پا خاستند، و کلام‌الله رابوسیدند و بردیده‌نهادند،

و درساعت یازده‌وهفت‌دقیقه تاج را برسر گذاردند، وگرز سلطنتی را به‌دست گرفتند و سلام شاهنشاهی نواخته‌شد، و ازگلدسته‌های بزرگ مساجد صدای تکبیر برخاست.

درساعت یازده و ده دقیقه علیاحضرت شهبانو در مقابل شاهنشاه قرار گرفتند، وشاهنشاه‌تاج رابرسرایشان‌گذاردند. دراین‌موقع‌مراسم‌تهنیت‌به‌وسیلهٔ امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، و رئیس‌سنا، و مجلس شورای‌ملی به‌عمل‌آمد، و دکتر صورت‌گر قصیدهٔ تاجگذاری را برخواند. پس ازآن شاهنشاه خطابه ملوکانه را قراءت فرمودند. پس از پایان مراسم، شاهنشاه‌آریامهر درحالیکه تاج‌پهلوی‌برسرداشتند، وچندلحظه بعدعلیاحضرت شهبانو، وسپس‌والاحضرت ولایتعهد، تالار را ترك فرمودند.

والاحضرت همایون ولایتعهد باهمه خردسالی درتمام مدت برگزاری مراسم درنهایت خوبی از عهدهٔ این تشریفات سنگین برآمدند، و اعجاب و تحسین‌همگان را نسبت به‌خویش برانگیختند[1].

**آمار اماکن و مؤسسات عمدهٔ‌طهران در این‌سال:** درطهران در این‌سال ۲۹ بانك دولتی و غیر دولتی و ۱۰ شرکت بیمه و ۱۹ کلانتری و ۲۵ پاسگاه پلیس و ۱۳پاسگاه ژاندارمری و ۲۰ پارك و ۸۵ سینما و یك درایوین سینما و ۵ تآتر و۴۲ باشگاه‌ورزشی و ۱۲سالن‌ورزش و ۸ میدان ورزش و ۳۲زورخانه و۱۴ استخرشنا وجود داشت. دراین سال درطهران ۴۰ سفارتخانه‌خارجی دائر بود، و۹انجمن‌روابط‌فرهنگی‌باممالك‌امریکاوانگلیس‌وشوروی‌و آلمان وایتالیا و فرانسه وترکیه و هند و پاکستان به‌کار اشتغال داشتند. همچنین ۴۹ دفترپستی و ۳۴ کیوسك‌کار پست‌طهران را می‌گردانید. ۱۷ فرستندهٔ بیسیم و تلکس جهة مخابرات دور مورد استفاده بوده است. در این‌سال ۱۹ شرکت هواپیمایی‌در طهران دائر بود . (ازآن‌جمله یکی شرکت هواپیمایی‌ملی ایران به‌علامت

۱ ـ برای وقوف به‌جزئیات این‌مراسم باشکوه و تاریخی، رك: تاریخچهٔ ساختمان‌های ارك‌سلطنتی، ص۱۹۵ ـ ۲۱۵.



اختصاری هماست. هواپیماهای این شرکت با پرچم ایران درآسمان ایران وکشورهای دیگر پرواز می‌کند. ) ۱۲ شرکت کشتی‌رانی نیز در طهران نمایندگی داشتند[1].

اکثر این ارقام اکنون افزونی یافتند. فی‌المثل تعداد سینماها از ۸۵ در حال‌حاضر به۱۴۰رسیده‌است، و به‌همین‌قیاس است، بسیاری ازارقام مذکور. مؤسسات عمدهٔ فعلی طهران بدین‌قرار است:

**تلفن و رادیو وتلویزیون:** تلفن‌طهران خودکار است، و ترتیبی‌داده‌شده که می‌توان باآن، با شهرستانها وپاره‌ای ازکشورهای خارج به‌خوبی‌مکالمه کرد.

دومرکز فرستندهٔ رادیویی درطهران‌کار می‌کند، که هرکدام برنامه‌های گوناگونی بر روی چندین‌موج رادیویی با فرکانسهای مختلف پخش‌می‌کنند.

تلویزیون ملی ایران نیز بر روی دوکانال برنامه‌های مختلف و ازجمله برنامهٔ‌آموزشی پخش می‌کند، و نیزکانال دیگری برقرار است، که برای آمریکائیان مقیم‌طهران برنامه ترتیب می‌دهد.

**استادیومهای ورزشی:** استادیومهای‌عمدهٔ ورزشی عبارتند ازاستادیوم آریامهر، استادیوم امجدیه، استادیوم فرح پهلوی، استادیوم فرحناز‌پهلوی، استادیوم محمدرضاشاه پهلوی، استادیوم شهناز، استادیوم دانشگاه طهران، استادیوم دانشگاه‌ملی ایران، استادیوم‌کارگران.

اکنون‌بزرگترین استادیوم ورزشی‌درمجموعهٔ ورزشی‌آریامهر درشمال اتوبان‌کرج است، که تنها زمین‌فوتبال آن‌ظرفیت صدهزارتن‌تماشاگر را دارد.

**مهمانخانه‌ها یا هتلها :** ذکر مهمانخانه درطهران نخستین بار درسفرنامهٔ کلاویخو اسپانیایی‌که به‌سفارت به‌دربار تیمور می‌رفت دیده‌می‌شود، که‌بحث آن درصحیفهٔ۱۱۰ کتاب حاضر برفت، وچنانکه درآنجا مذکورآمد، باباشیخ

۱ ـ رك: کتاب‌پهلوی، ص۲۶۹، ۲۷۰.

نامی او و همراهانش را درطهران به‌مهمانسرایی بردکه تیمور به‌هنگام گذشتن از این‌حدود درآنجا منزل می‌کرد، و بهترین خانهٔ شهر بود.

از آن پس که طهران بزرگ شد و شاه‌طهماسب به‌دور آن قلعه کشید، در آنجابرای پذیرایی‌ازمسافران، برطبق شیوهٔ‌معمول زمان، کاروانسراهابه‌وجود آمد، که‌چنانکه‌ازنامش پیداست کاروانیان بدانجافرودمی‌آمدند. کاروانسراها حکم مهمانخانه‌های امروزی راداشت که در شهرها و بیابانها ساخته می‌شد، و هنوز درکنار راههای قدیمی بین شهرها آثاری از این کاروانسراها دیده می‌شود.

یکی ازکاروانسراهای تهران در۸۰ سال قبل

این مهم بیش‌وکم ازعهد افشاریه و زندیه تا اواسط دورهٔ قاجاریه‌بدین صورت ادامه داشت، و بدین هنگام به‌سبب زیادشدن مسافرت خارجیان و به‌خصوص فرانسویان به‌کشورما، معدودی مهمانخانه به‌صورت مهمانخانه‌های غرب درطهران ایجادگردید.



در اوائل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر در طهران دوسه‌محل به‌نام هتل وجود داشت، مانند هتل مدرن درخیابان فردوسی فعلی، وچندکلوپ در خیابان لاله‌زار، وگراندهتل درلاله‌زارکه گاهی از اوقات‌نمایش و تآتر نیز در آنجابرگزار می‌شد. درمیدان‌بهارستان نیزمحلی به‌نام کافه‌لقانطه به‌وجودآمد، که تزیینات‌زیبا وتابلوهای‌تاریخی‌داشت لکن‌درسالهای بعدازمیان برداشته‌شد.

شاهنشاه فقید به‌موازات سایر اقدامات، به‌تأسیس مهمانخانه‌های جدید به‌شیوه وسبک‌مهمانخانه‌های‌اروپا، درطهران وشهرستانهاو به‌ویژه‌درمازندران نیزتوجه‌فرمودند، که‌برای‌نمونه‌مهمانخانه‌های رامسر وچالوس وبابلسر وگچسر ودرطهران مهمانخانه‌های دربند در دربند، وفردوسی درخیابان فردوسی را می‌توان ذکرکرد. به‌تدریج افراد دیگر نیز به ایجاد و احداث مهمانخانه پرداختند.

در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر بنیان جهانگردی در ایران گذاشته شد، و برای نخستین‌بار اداره‌ای به‌نام «امورجهانگردی» در وزارت کشور تشکیل گردید و فعالیتهای ثمربخشی را در زمینهٔ جهانگردی و ایجاد تسهیلات مربوط به‌این فن‌آغاز کرد.

ادارهٔ امورجهانگردی درسال۲۵۰۰ شاهنشاهی جای خود را به «شورای عالی جهانگردی» داد، و سرانجام در فروردین سال۲۵۲۳ شاهنشاهی تصویب نامهٔ سازمان جلب‌سیاحان به‌امضاء هیأت وزیران رسید و به‌اجرا درآمد. در سال ۲۵۳۳سازمان جلب سیاحان در وزارت اطلاعات، تحت‌عنوان «وزارت اطلاعات وجهانگردی» ادغام گردید.

فن هتل‌داری خود ازظریفترین شغلهاست، و درجهان صدها مدرسه و آموزشگاه‌عالی توریستی برای تربیت افراد داوطلب وجود دارد، که از جمله اصول تعلیمات این‌آموزشگاهها فن‌هتل‌داری است[1].

۱ - مقتبس‌از ۲۸ روزتاریخ ایران اطلاعات، صفحات‌ویژهٔ روز جهانگردی‌ایران.

درطهران اکنون بالغ بر پنجاه‌واند هتل ( مهمانخانه) مهم وجود دارد، که با ظرفیت قریب چهارهزار اطاق قدرت‌پذیرایی ازگروه کثیری از مهمانان وجهانگردان را دارد، نظیرهتل آریاشرایتون‌نزدیک میدان‌ونك درخیابان‌بیژن، و هتل‌هیلتون درشمیران در ابتدای بزرگ راه ونك، و هتل ورسای درخیابان پهلوی، و هتل اوین در اوین درکنار بزرگ‌راه ونك، و هتل رویال گاردن (سینا) درخیابان تخت‌جمشید، و هتل سمیرامیس درخیابان روزولت، و هتل آمریکا درتخت‌جمشید، و هتل الیزابت در بلوار الیزابت دوم، وهتل دربند در دربند ، و هتل‌ونك در میدان‌ونك، و نظایر اینهاکه مقام مقتضی ذکرآن همه نیست.

**مسافرخانه‌ها و رستورانها :** اکنون در طهران ۱۸۰ مسافرخانه با ۱۱ هزارتخت از مسافرین پذیرایی می‌کنند[1]. خیابانهای امیرکبیر، ناصرخسرو، سپه، محلهٔ عربها و مروی مرکز مسافرخانه‌های طهران است. در خیابان امیرکبیر مسافرخانه‌ای‌هست‌که مرکزتجمع سیاحان خارجی‌است، ومسافران ایرانی درآنجا راه ندارند.

تعداد رستورانهای طهران را رقمی درحدود ۶۵۰ ذکر می‌کنند[2].

**فرودگاههای طهران:** طهران دارای سه‌فرودگاه هواپیماست:

فرودگاه باشکوه مهرآباد، که در ردیف فرودگاههای بین‌المللی قرار دارد، و درمغرب طهران واقع است.

فرودگاههای‌قلعه‌مرغی، ودوشان‌تپه، که‌هواپیماهای‌ارتشی ازآن‌استفاده می‌کنند.

۱ ـ روزنامهٔ‌کیهان، شمارهٔ ۹۶۷۰، اول مهر ۱۳۵۴، ص۲۴.

۲ ـ روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۹۸۹۲مورخ۲۹خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی ص۵.



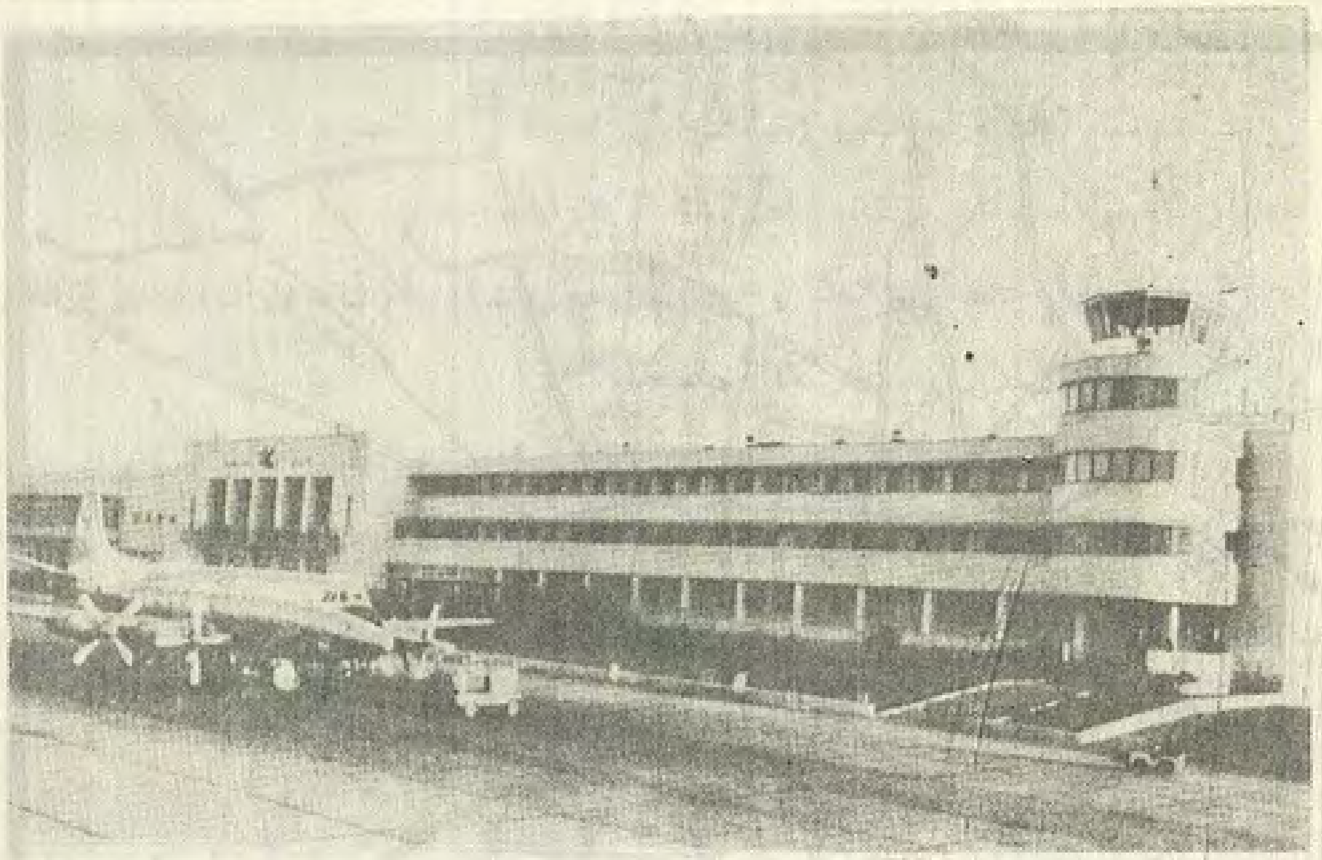

فرودگاه مهرآباد

**اتوبوسرانی:** درطهران‌حدود۸۰ خط اتوبوس کار می‌کند. این اتوبوسها یك‌طبقه یا دوطبقه هستند.

**ضرورت احداث مترو یا قطار زیرزمینی و مجاری فاضل‌آب:** مدتی است که بحث درباب ساختمان شبکه‌ای ازقطارهای زیرزمینی ( Metro ) در طهران‌آغازگردیده است. احداث قطار زیرزمینی برای حل مشکلات شهری طهران‌کمال ضرورت را دارد. این‌کار را دشواریهای زیاد به‌همراه است،‌از آن‌جمله است مسائل زمین‌شناسی و فنی و اقتصادی اجرایی و احداث شبکهٔ گسترده وکامل برق وتعیین مسیرها، مثلاً چون شهر در دامنهٔ‌کوهستان واقع است و شیب‌آن زیاداست، قطاری‌که درعباس‌آباد درعمق ۳۰متری زیرزمین احداث شود، درخیابان‌فردوسی به‌روی خیابان می‌آید، و اگرآنرا به‌موازات شیب شهربسازند، درآن‌صورت سرازیری را به‌سرعت طی می‌کند، اما برای بازگشت به‌نیروی برق زیادی محتاج خواهد بود. از مشکلات دیگر برخورد مسیرها به‌قناتهای زیرزمینی و چاههای فاضل‌آب و تأسیسات قبلی است. با

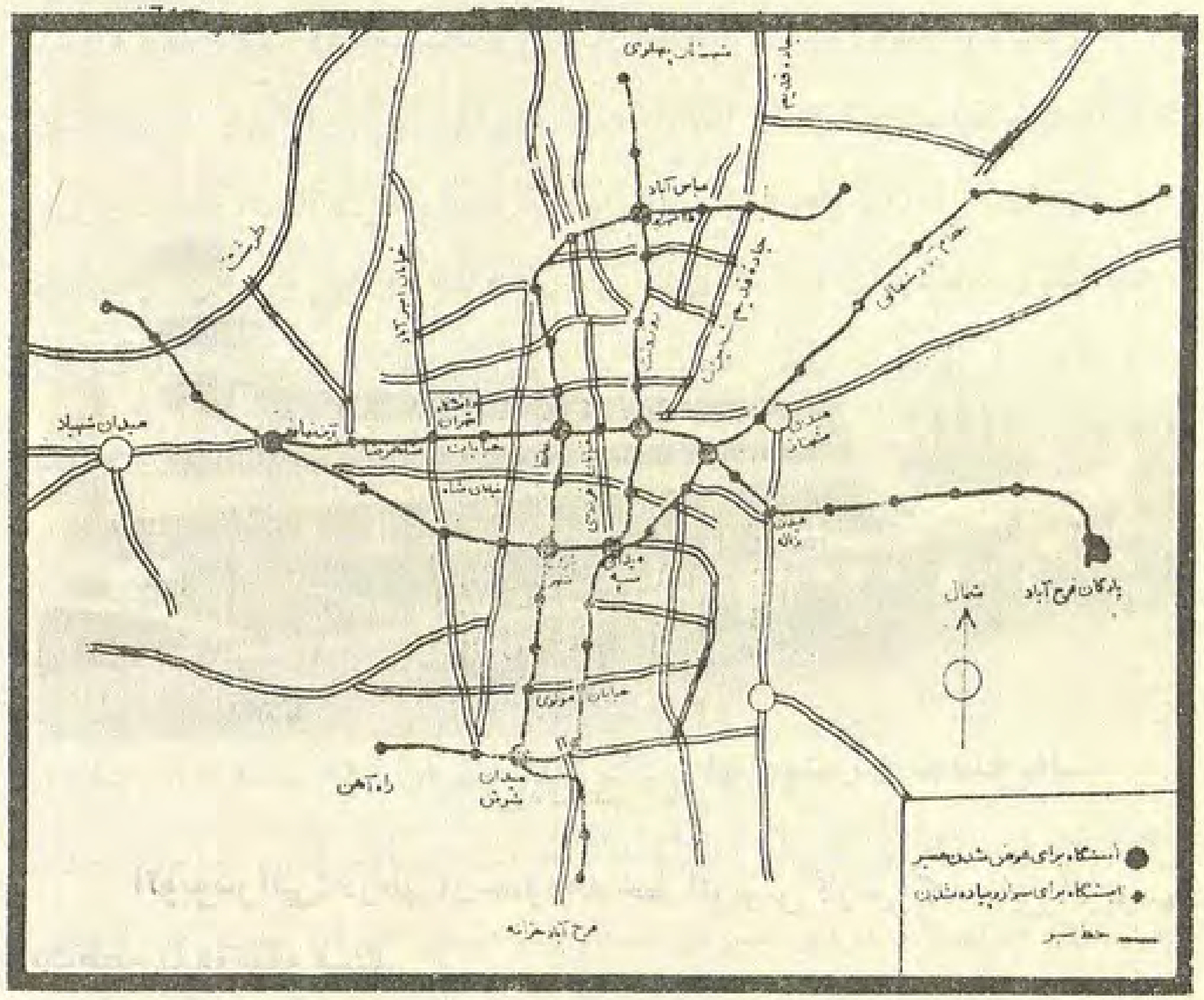


مسیر مترو درطهران عکس از روزنامهٔ کیهان

این حال ایجاد قطار زیرزمینی برای شهر بزرگی چون طهران با این همه تراکم وسائل نقلیه وجمعیت نهایت لزوم را دارد.

درجلسهٔ هفتگی انجمن شهر طهران در تاریخ ۱۱ اسفند ۲۵۳۴ شاهنشاهی برابر ۱۳۵۴ شمسی شهردار طهران دربارهٔ جزئیات طرح مترو طهران اعلام کرد که ساختمان مترو طهران یازده سال طول می کشد و ۸۵ میلیارد ریال هزینه ساختمان آن خواهد شد. وی همچنین گفت متروطهران دارای ۴ خط اصلی است. اولین خط مترو طهران منطقهٔ شهستان پهلوی ( عباس آباد ) را در شمال شهر ، از طریق تخت طاووس، ۲۵ شهریور ، تخت جمشید ، دروازهٔ دولت ، شاه آباد، میدان سپه، گلوبندك و خیام به میدان شوش مرتبط خواهد کرد.

دومین خط از بزرگراه داریوش (شمال شرق ) به مرکز شهر، و از این



محل به آریاشهر (شمال غرب) متصل خواهد شد.

سومین خط از مجیدیه (شمال شرق ) به مرکز شهر و از آنجا به جنوب طهران (میدان شوش و آرامگاه) امتداد خواهد یافت.

چهارمین خط از پادگان خیابان فرح آباد (درشرق طهران) به مرکز شهر و از آنجا به خیابان آیزنهاور کشیده می شود.

طول ۴ خط اصلی مترو طهران ۶۲ کیلومتر است. تا قبل از پایان سال جاری قرارداد آن با مهندسین مشاور فرانسوی به امضاء خواهد رسید. این بود اظهارات شهردار طهران دربارهٔ احداث مترو. نخستین خط متروی پای تخت چنانکه اشاره شد متروی شهستان پهلوی است که مسیر قطعی آن شمالی و جنوبی است[1].

یکی دیگر از امور ضروری شهرطهران، که فعلاً فاقد آن است، مجاری فاضل آب است. احداث مجاری فاضل (اگو) نیز در این شهر هرچند کار بس دشواری است، لکن اگر شهرداری بخواهد به شهر صورت و شکل ببخشد ناچار است که برای این مهم نیز فکری بکند.

**مشکل ترافیك در طهران :** درسالهای اخیر مسألهٔ ترافیك موضوع روز و مورد بحث همگان است . همهٔ کسانی که درخیابانهای شهر رانندگی می کنند و حتی پیادگان با این مشکل مواجه هستند. خیابانهای فعلی شهر با وضع موجود، ظرفیت کشش این همه وسائل نقلیه را ندارد. درسال ۲۵۲۴ شاهنشاهی برابر ۱۳۴۴ شمسی تعداد کل وسائط نقلیهٔ طهران ۱۱۸،۳۴۷ دستگاه بود، در سال ۲۵۳۲ برابر ۱۳۵۲ شمسی تعداد این رقم به ۵۵۴،۶۱۷ دستگاه رسید[2]، و اکنون طهران گرفتار بیش از ۵۵۰ هزار اتومبیل شخصی غیر از وسائل نقلیه دیگر است، و این رقم همچنین همه روزه در افزایش است، و نتیجه آنست که

۱- روزنامهٔ کیهان، سه شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۴، شمارهٔ ۹۸۰۲، روزنامهٔ اطلاعات، یکشنبه ۳۰ خرداد ۲۵۳۵، شماره ۱۵۰۴۰.

۲ - اطلاعات هفتگی، ۱۳ دی ۱۳۵۳، شمارهٔ ۱۷۲۱، ص ۱۵، ۵۹.

مشکل ترافیك كه عرصه را برهمه تنك كرده است

مدت زمان گذشتن از یك خیابان درمرکز طهران برابر است با فاصله‌زمانی طی دوشهردرشمال. یکی از راه‌حلهای این مشکل بزرگ احداث پل‌هوائی در تقاطع خیابانها و ایجاد قطار زیرزمینی است.

**آمار وسائط نقلیهٔ طهران درسال تألیف این کتاب :** تعداد وسائط نقلیهٔ طهران (غیر از موتورسیکلت) به‌تقریب به ۸۰۰ هزار دستگاه می‌رسد، که اگر رقم ۱۷۰ هزار موتورسیکلت را به‌آن بیفزاییم تعدادکل وسائط نقلیهٔ موتوری طهران رقمی نزدیك به‌یك‌میلیون دستگاه خواهد بود.

به‌موجب آخرین آمار اکنون از ۹۵۰ هزار وسیلهٔ نقلیهٔ‌موتوری درطهران، ۵۵۰هزار دستگاه‌آن وسائط نقلیهٔ شخصی، اتومبیلهای سواری، کامیون وغیره، ۱۶هزارتاکسی وتاکسی‌سرویس، ۳هزار تاکسی‌بار، ۱۷۰هزار موتورسیکلت،



۱۸ هزار بارکش شهری و باقی انواع دیگر است، و ۲۸۰۰ دستگاه اتوبوس شرکت‌واحد را نیز براین تعداد باید افزود[1].

**نخستین پل‌هوایی فلزی پیش‌ساختهٔ طهران :** نخستین پل‌هوایی فلزی طهران به‌تازگی‌دربزرگ‌راه شاهنشاهی (تقاطع‌بلوارپهلوی) نصب‌شد. بانصب این پل امید است تراکم‌ترافیك در این تقاطع ازبین برود. شهرداری پای‌تخت درنظر داردکار نصب‌پل‌های‌هوایی پیش‌ساخته را چه برای اتومبیلها و چه‌برای عابرین پیاده گسترش دهد. پل بزرگ‌راه شاهنشاهی ۱۵متر پهنا و۴۰۰ مترطول دارد. این‌پل که به‌وزن دوهزارتن باآلیاژی از مس و فولاد در۱۲۰ قطعه‌بدون پایه ساخته شده می‌تواند ساعتی پنج‌هزار اتومبیل را به‌آسانی عبور دهد.

نخستین پل‌هوایی طهران در بزرگ‌راه شاهنشاهی (تقاطع بلوار پهلوی).

دومین‌پل از این‌نوع در خیابان شاهرضا، حد فاصل بهار و لاله‌زارنو، و سومین‌آن درتقاطع سعدی و اکباتان، و چهارمی درتقاطع سپهبدزاهدی و

۱ - رك: روزنامهٔ اطلاعات، شنبه ۲۲خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شمارهٔ ۱۵۰۳۳.

کریمخان‌زند، و پنجمی در پل‌چوبی نصب می‌شود[1].

**تحول طرح ساختمانی درطهران:** درباب شیوهٔ معماری درطهران‌عهد قاجاریان در مطاوی‌کتاب اشاراتی درج افتاد. آبادی اساسی این‌شهر چنانکه درسابق نیزمذکور افتاد، ازعهد سلطنت خاندان‌جلیل‌پهلوی آغاز گردیده‌است. از تأسیسات دولتی و عمارات و بناهای جدید هرچه هست از مستحدثات این عهد فرخنده است.

از بناهای عمدهٔ عهدقاجاریان آنچه به‌چشم می‌خورد مسجدشاه ومسجد سپهسالار و قسمتهائی از عمارات مجلس‌شورای‌ملی و شمس‌العماره و چند مسجد و مدرسه و بنای‌کم اهمیت دیگر است.

درباب بناهای عمدهٔ ایران در زمان اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر درسابق سخن رفت.

ساختمانها وعمارات‌بزرگی که درعهدسلطنت شاهنشاه آریامهر بااسلوب معماری‌جدیدازشهریور سال۲۵۰۰شاهنشاهی برابر ۱۳۲۰ شمسی به‌بعد به‌وجود آمده است بدین‌قرار است:

کاخ مجلس‌سنا، کاخ سازمان‌برنامه، ساختمان مرکزی رادیوتلویزیون ملی ایران، ساختمان‌جدیدوزارت‌کشاورزی، کاخ وزارت پست و تلگراف، بانك رهنی ، ساختمان مرکزی شرکت ملی نفت‌ایران ، ساختمان بانکهای خصوصی، فرودگاه عظیم‌مهرآباد و نظائر اینها.

همچنین آسمانخراشهای متعددی به‌شیوهٔ آسمانخراشهای اروپا درطهران بنا نهاده شده است.

مهندسان خارجی ساختن آسمان‌خراش را در طهران مورد انتقاد قرار می‌دهند، وطراحان و بنیانگذاران آن‌را محکوم مـی‌کنند، و عقیده دارندکه ساختمان‌های طهران باید متناسب با اوضاع طبیعی و وضع جوی‌آن باشد،و

۱ ـ رك: روزنامهٔ اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، شمارهٔ ۱۵۰۱۲.



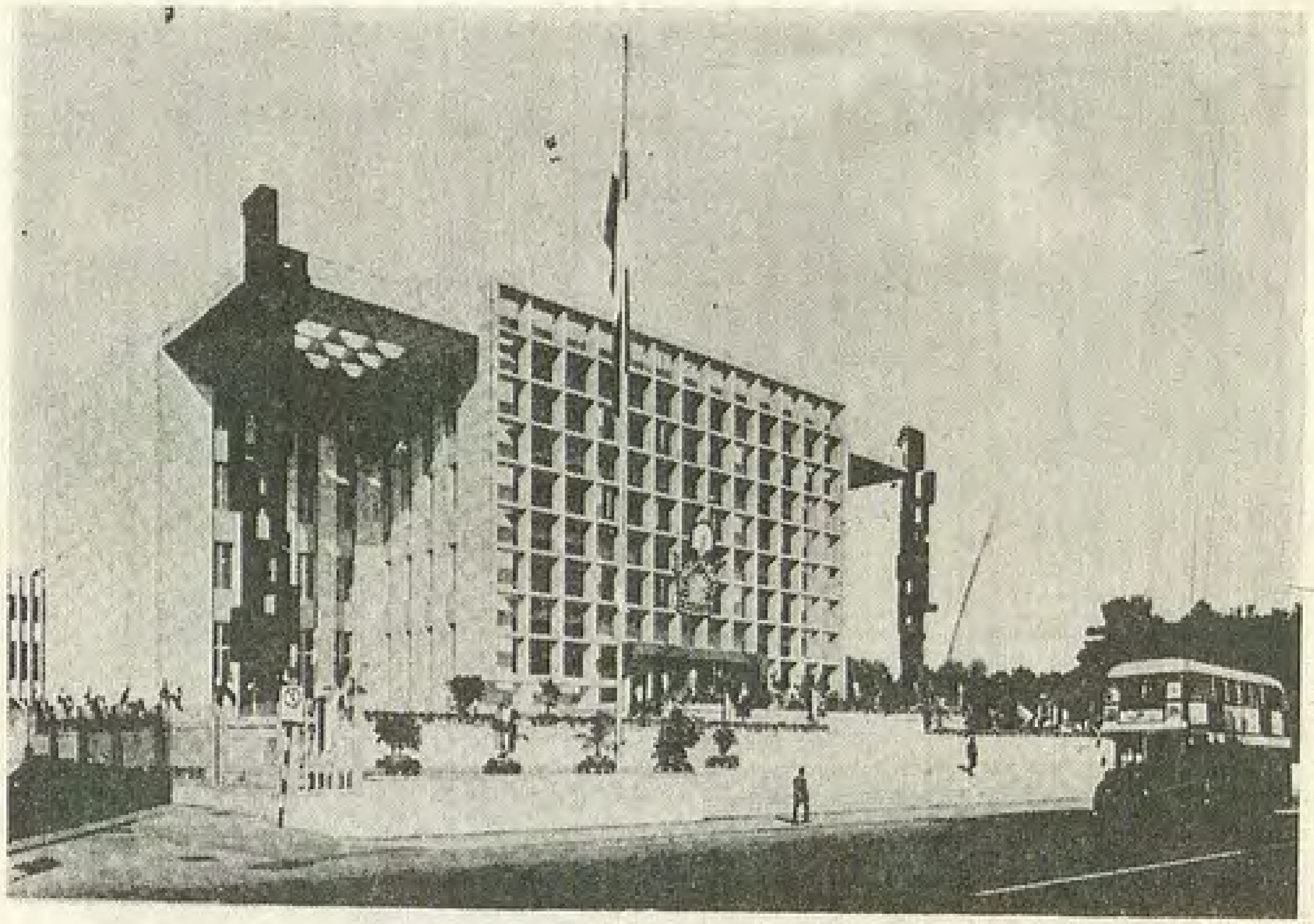

کاخ مجلس‌سنا

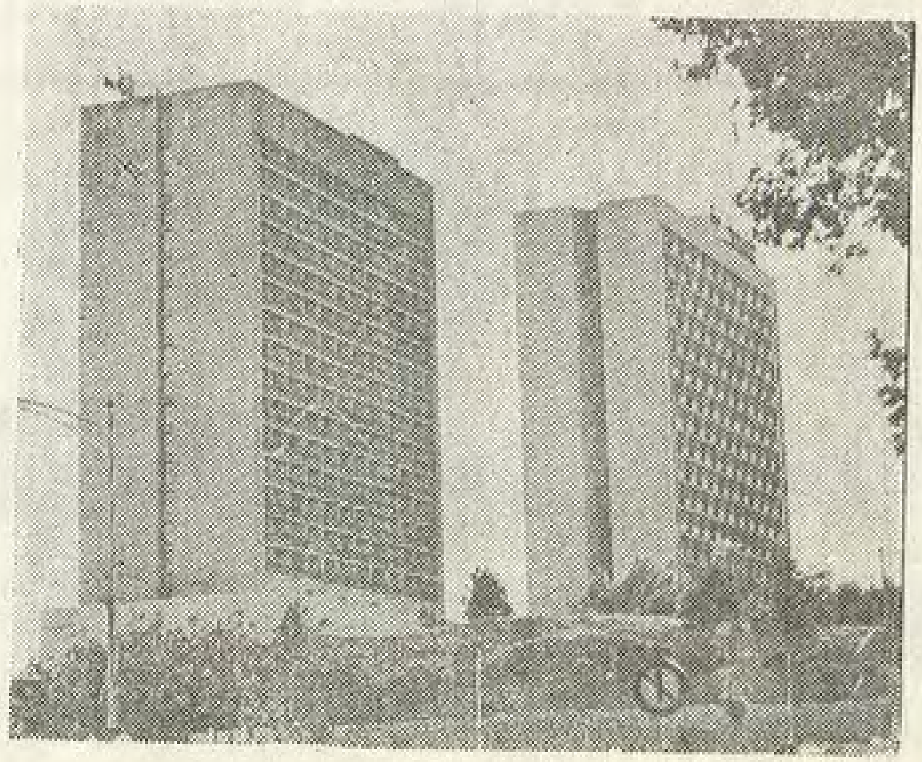

هتل هیلتون

به‌مهندسان و معماران ایرانی توصیه می‌کنند که در طرحهای ساختمانی خویش ازمناظر زیبای سلسله‌جبال البرز و مقتضیات آب وهوای شهر الهام بگیرند، و بناهای شهر را متناسب باآنها پی افکنند.

از نوع این بناها، بانک کار در خیابان حافظ، و هتل هیلتون درشمیران

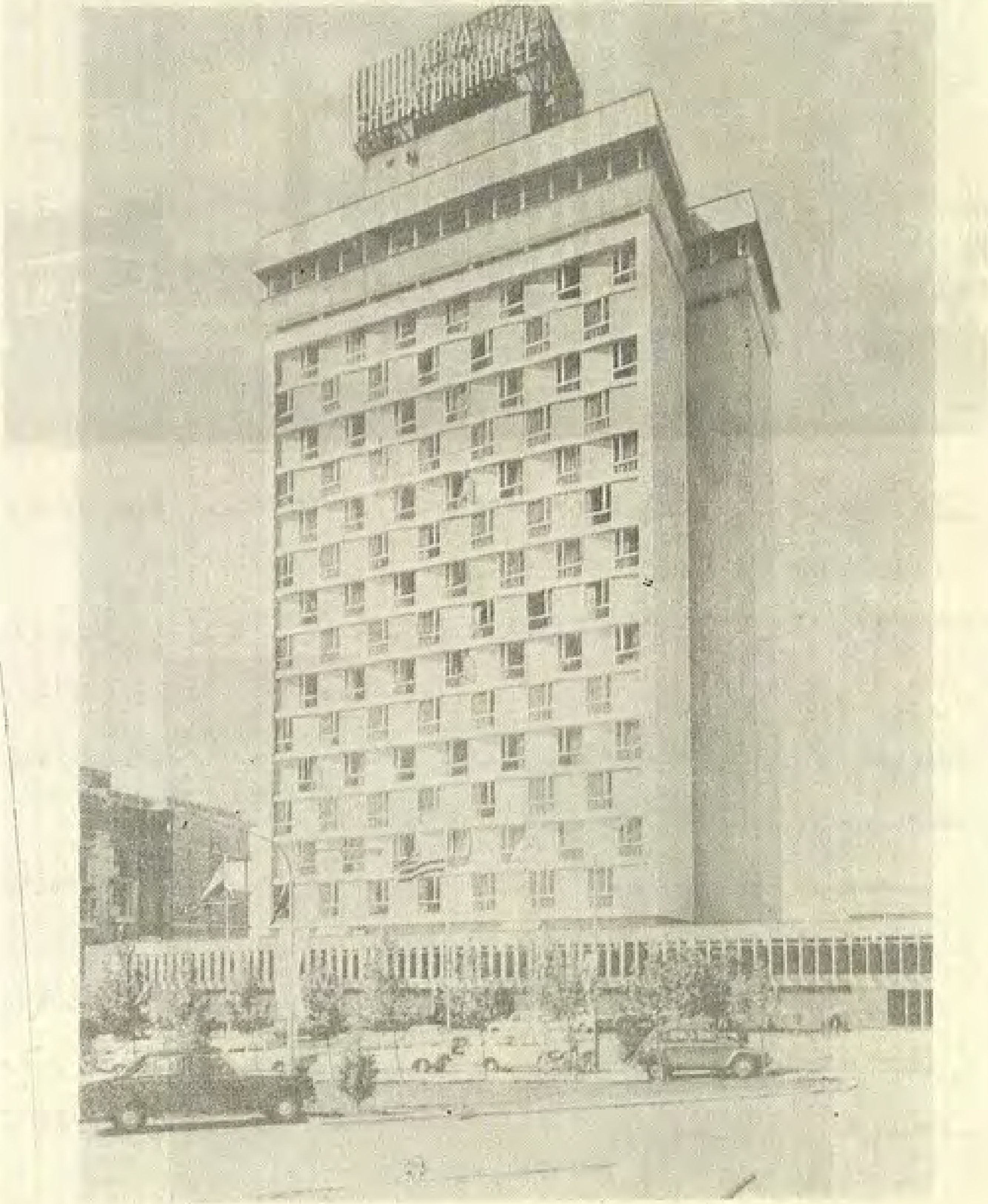

هتل آریاشرایتون



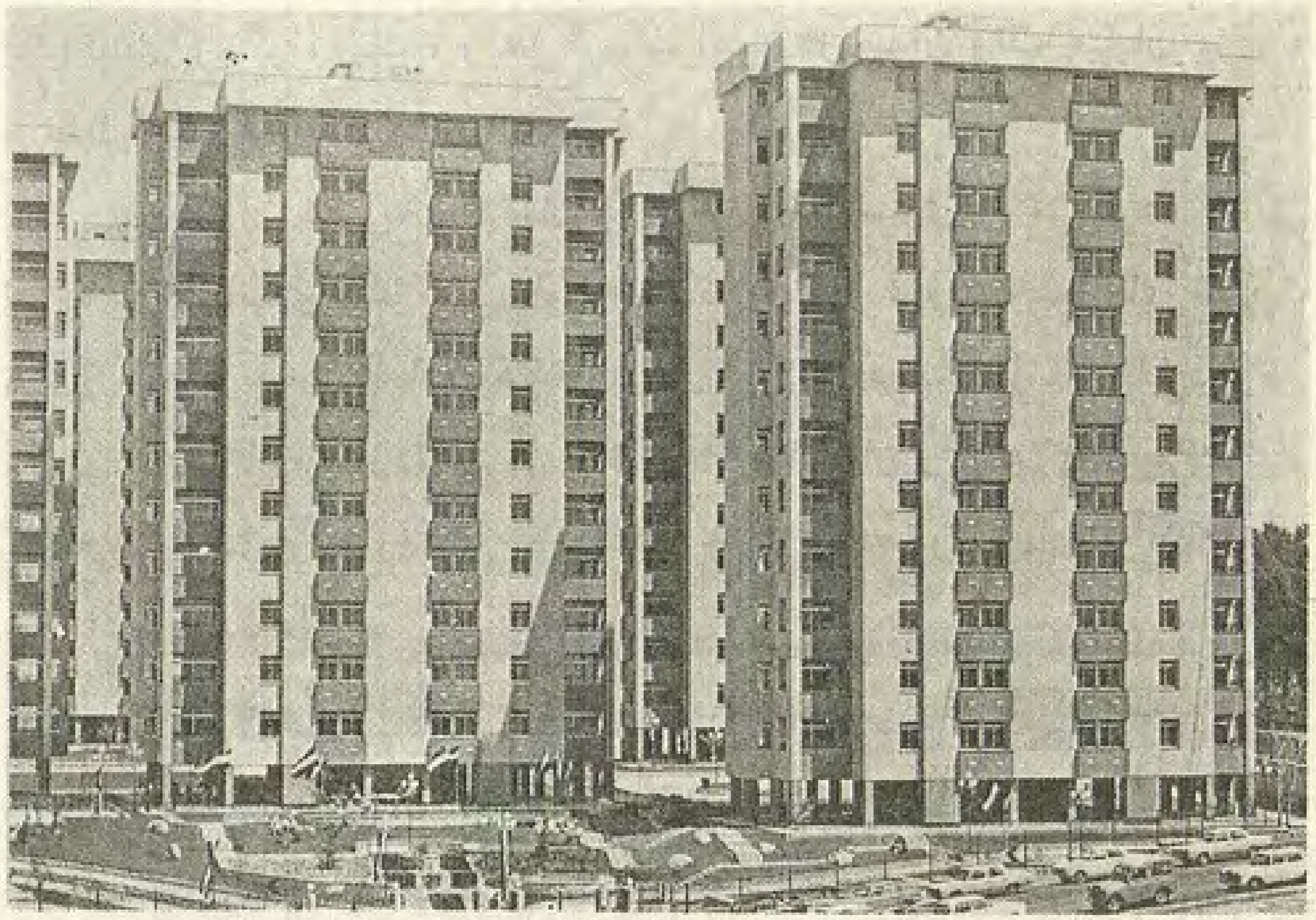

آپارتمانهای بهجت آباد

بانک کار

در ابتدای بزرگراه ونك ، و هتل آریاشرایتون در میدان ونك خیابان بیژن ، و نظائر اینها قابل ذکرند.

در طهران به‌تدریج آپارتمان‌سازی جای خانه‌سازی را می گیرد، از این نوع، ساختمانهای «شرکت سامان» درکنار بلوار ، و ساختمانهای شرکت «A.S.P.» در یوسف‌آباد، وساختمانهای شرکت «دوما»درامانیه قابل ذکرند. اکنون در داخل محدودهٔ طهران ۸۵۰۶ پلاك آپارتمان و ۲۶۴،۸۱۳ پلاك منزل که خانواده‌ها درآن زندگی می‌کنند وجود دارد. در پاره‌ای از آنها چند خانواده اقامت دارند.

**صنایع طهران:** اکنون طهران را به‌تقریب می‌توان مرکز صنایع کشور به‌حساب آورد، و قریب ۲،۵۷۰ کارخانه دارد. مهمترین آنها صنایع شیمیایی و دارویی و مواد غذایی ومصالح ساختمانی ولاستیك‌سازی، و پلاستیك‌سازی، و چرم‌سازی و کارخانه‌های چوب و مقواست ، از صنایع دولتی کارخانه‌های تسلیحات‌ارتش، و سیلوی‌طهران، و مؤسسهٔ انحصار دخانیات و کارخانه‌های چیت‌سازی و شیرپاستوریزه شایان ذکرند.

## بهرهٔ دوم از بخش سوم - شرح توسعهٔ طهران وجمعیت آن و تعریف آبادیها و دیه‌هایی که در این توسعه مضاف به‌شهر شده و از صورت دیهی خارج گردیده و اکنون از آن‌همه طهران بزرگ به‌وجود آمده است:

آغاز توسعهٔ اساسی طهران از زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود، اما این توسعه در دوران سلطنت باشکوه شاهنشاه آریامهر به‌مرحلهٔ کمال فعلی خود رسید، و چهرهٔ شهربکلی دگرگون شد.

طهران از سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی مطابق ۱۳۲۰ شمسی به‌بعد به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت ، با مقایسهٔ حدود طهران درسال ۲۴۹۷ و ۲۵۰۸ شاهنشاهی مذکور در ص۳۲۵ کتاب حاضر به‌سرعت این پیشرفت می‌توان برد[1].

درسال ۲۵۰۹ شاهنشاهی برابر ۱۳۲۹ شمسی مساحت شهر در حدود هشتاد کیلومتر مربع بود، که دوازده برزن شهرداری آنرا اداره می‌کرد. این وسعت درحال حاضر به‌حدود دویست‌وسی (۲۳۰) کیلومترمربع رسیده است. چنانکه اکنون حد طهران از سوی شمال به‌دربند و دامنهٔ توچال شمیران به‌ارتفاع ۲۲۰۰ متری، و ازجنوب به‌اراضی جنوبی نازی‌آباد و قلعه‌مرغی و شهرری، و ازمشرق به‌طهران‌نو و نارمك وغرب طهران‌پارس وزمینهای‌سرخ-

۱ - نیز، رك: دائرة‌المعارف فارسی، به‌سرپرستی غلامحسین‌مصاحب، ذیل‌تهران.

حصار و تلو، و از مغرب به‌اراضی یوسف‌آباد و امیرآباد و ونك و کن و مهرآباد می‌رسد، و طهران بزرگ خوانده می‌شود.

آخرین‌اقدام درآبادسازی طهران تااین‌تاریخ ایجاد و احداث «شهستان پهلوی» درعباس‌آباد است، که خود یکی از بزرگترین برنامهٔ شهرسازی جهان است، وکار آن در۲۸ مرداد ۲۵۳۴ شاهنشاهی یا ۱۳۵۴ شمسی شروع گردیده است، و تا ده‌سال دیگر به‌پایان می‌رسد. ومی‌گویند با ایجاد این شهرك ۱۸ وزارتخانه وچند سفارتخانه وبسیاری‌ازمراکزتجاری‌بدانجاانتقال‌خواهدیافت.

میدان انقلاب که در این‌منطقه به‌وجود خواهدآمد ۸۰ هزار مترمربع مساحت خواهدداشت. این‌شهرك۵،۵۰۰،۰۰۰ مترمربع‌وسعت دارد، وجمعیت مقیم این‌منطقه به‌تخمین ۵۰ هزار تن خواهدبود.

**جمعیت طهران :** درباب‌افزایش جمعیت طهران در زمانهای مختلف، در صحائف ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۱۸، ۲۵۶، ۳۲۳، کتاب حاضر اشاراتی‌گذشت. در سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت طهران ۱،۵۰۰،۰۰۰، و در سرشماریی که به سال ۱۳۴۵ به‌عمل‌آمد این رقم به ۲،۷۱۲،۹۴۴ بالغ گردید، و از این رقم ۱،۴۲۰،۳۵۱ تن مرد و۱،۲۹۲،۶۴۳ تن زن در۵۶۹،۰۸۸ خانوار بوده است[1].

جمعیت طهران‌درسرشماری سال‌جاری درمرز چهارمیلیون ونیم‌نفر است.

درمقالتی مستندکه دراطلاعات هفتگی‌دربهمن۱۳۵۳انتشاریافته، درباب جمعیت طهران این مطالب‌مفید درج آمده:

«آخرین‌آمارگیری مرکز آمار ایران نشان داده‌است، که جمعیت‌طهران (طهران، شهری وتجریش) درپایان سال ۱۳۵۲ معادل ۳میلیون و۹۳۱ هزارو ۳۰۰ نفر بوده است. از این‌عده فقط ۲ ملیون و ۲۳۲ هزارنفر راکسانی تشکیل می‌دهندکه متولد طهران هستند، و بقیه شهرستانی می‌باشندکه ازآن میان آذربایجان‌غربی، گیلان، همدان، خراسان و زنجان اول هستند، جمعیت

---

۱ ـ کتاب‌پهلوی، ص ۲۶۹.



طهران بزرگ اکنون بدون‌شك از مرزچهارملیون‌نفرگذشته، و به‌نظر برخی‌از بررسان به‌رقمی درحدودچهارملیون‌ونیم رسیده، ولی بااین‌وصف شبهاطهران مقدار قابل‌توجهی‌از جمعیت خود را از دست می‌دهد. همانطورکه در شمارهٔ گذشته نیزنوشتیم[1]، شهرکهای حومه وغیرمحدوده‌های طهران شبها، درحدود یك میلیون‌نفر را به‌سوی خود می‌کشند...

غیر ازاین یك‌آمار دیگر نشان می‌دهد ۹درصد جمعیت‌طهران، یعنی‌بیش از ۳۴۵ هزارنفر از طهرانیها به‌طورکلی درخارج از محدودهٔ شهر زندگی می‌کنند، واینهاکسانی‌هستندکه روزها ازچهارطرف‌به‌طرف مرکز کاروکوشش شهر سرازیر می‌گردند[2].»

علاوه‌براین‌جمعیت شهرطهران درزمستان‌ها وتابستان‌ها نیزتغییرمی‌کند. گروهی از مردم حومه و شهرستانهاکه مقیم طهران هستند، زمستان‌ها را در طهران می‌گذرانند، تابستان‌ها جهة رسیدگی به‌زندگی خویش طهران را ترك می‌کنند.

**رشد جمعیت درطهران :** برطبق‌گزارشی‌از مرکز آمار ایران رشدطبیعی جمعیت درطهران‌درسال‌حدود ۲۰۰هزارنفر، و تعدادمهاجرانی‌که‌هرسال‌جذب طهران می‌شوند ۷۰ هزارنفر است. با این‌حساب هرسال به‌جمعیت طهران۲۷۰

---

۱ ـ مطالب شمارهٔ قبل (شمارهٔ ۲۷،۱۷۲۳ دی ۱۳۵۳ ص ۶۲) درباب جمعیت‌ـ طهران چنین بوده است:

«آیا هیچ می‌دانید جمعیت طهران درشب چقدر است؟ درحال حاضر طهران‌تقریباً۴ ملیون‌نفر جمعیت دارد، اما شبها این‌جمعیت رقم قابل‌توجهی کاهش می‌یابد، چراکه در حال‌حاضر ۴۲شهرك در اطراف طهران وجود دارد، و اگرچه با طهران کیلومترها فاصله دارند، اما مردم ترجیح می‌دهندکه این فاصله را طی‌کنند، و برای استفاده ازهوای تمیز وخوب و سکوت وآرامش، شبها را درآن شهرکها بگذرانند. بیشترین رقم شهرکها در حومهٔ‌کرج وجود دارد. و متوسط جمعیت این شهرکها= پنجهزارنفراست، که با سرعت روبه‌افزایش می‌باشد.»

۲ ـ اطلاعات هفتگی، شمارهٔ ۴،۱۷۲۴ بهمن ۱۳۵۳ ص ۱۱.

هزارنفر افزوده می‌شود. میزان مرگ‌ومیر سالیانه درحال‌حاضر رقمی معادل هفت درهزار است. این‌امر می‌رساندکه طهران با رشد فزایندهٔ جمعیت روبرو است. بی‌گمان گسترش ابعادجمعیت در این‌شهر مشکلات فراوانی به‌وجود خواهدآورد مانندکم‌بودآب و برق ومهمتر ازهمه مسکن. از این‌رومسؤولان امر باید چاره‌ای بیندیشند.

**طرح جامع یامحدودهٔ بیست و پنج‌ساله:** چنانکه‌در ص۳۵۵ کتاب‌حاضر مذکور شد ازسال ۲۵۲۴ شاهنشاهی برای نظام‌بخشیدن به‌رشد بدون برنامهٔ طهران مسأله طرح جامع طهران مطرح شد. تاآنکه جمعی از مهندسان مشاور برای پهنهٔطهران نقشهٔ جامعی تهیه‌کردند، و برنامه‌هایی‌جهة تحقق‌بخشیدن‌بدان عرضه داشتند تا طهران‌آینده را براساس آن برنامه بسازند، و وضع طهران موجود را نیز برمبنای آن پیش‌بینی‌ها به‌تدریج اصلاح کنند. این نقشه، طرح جامع، بیست‌وپنج‌ساله نام‌یافت.

در ابتدا چنانکه در ص ۳۵۵ ذکر گردید قرار بود این طرح جامع پنجاه ساله باشد.

**محدوده پنج‌ساله، یامحدودهٔ خدمات شهری:** انجمن شهر در تاریخ ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی مطابق ۱۳۴۷ شمسی از طرح جامع، حدود شهر طهران را برای مدت پنج‌سال تعیین و تثبیت کرد[1]. براساس این‌طرح طهران صاحب‌محدوده‌ای گردید، که هرگونه‌فعالیت خدمات‌شهری به‌داخل آن‌انحصار یافت. این تقسیم‌بندی شهر به‌داخل و خارج محدوده مشکلاتی بزرگ دربر دارد، به‌همین سبب است که محدودهٔ پنج‌ساله اول که بهترین پدیدهٔ طرح‌جامع است، باآنکه مدتش‌به‌آخر رسیده‌برنامه‌هائی که برایش پیش‌بینی شده بودکمتر جامهٔ عمل پوشیده است. محدودهٔ قانونی شهر فعلاً ۲۳۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، که قرار است تا۶۳۰ کیلومترمربع افزایش‌یابد (بجزازشمال‌که کوه‌است).

۱ - تاریخ تهران‌بلاغی، ج ۱ قسمت شمالی، ص ۷.



**وضع منطقه‌بندی شهردرمحدوده:** ازشرح منطقه‌بندی شهر وذکرشمارهٔ آنها درمحدودهٔ فعلی خودداری شد، بدان سبب که شماره‌بندی نواحی‌مختلف شهر ازطرف سازمانهای مختلف دولتی یکسان نیست.

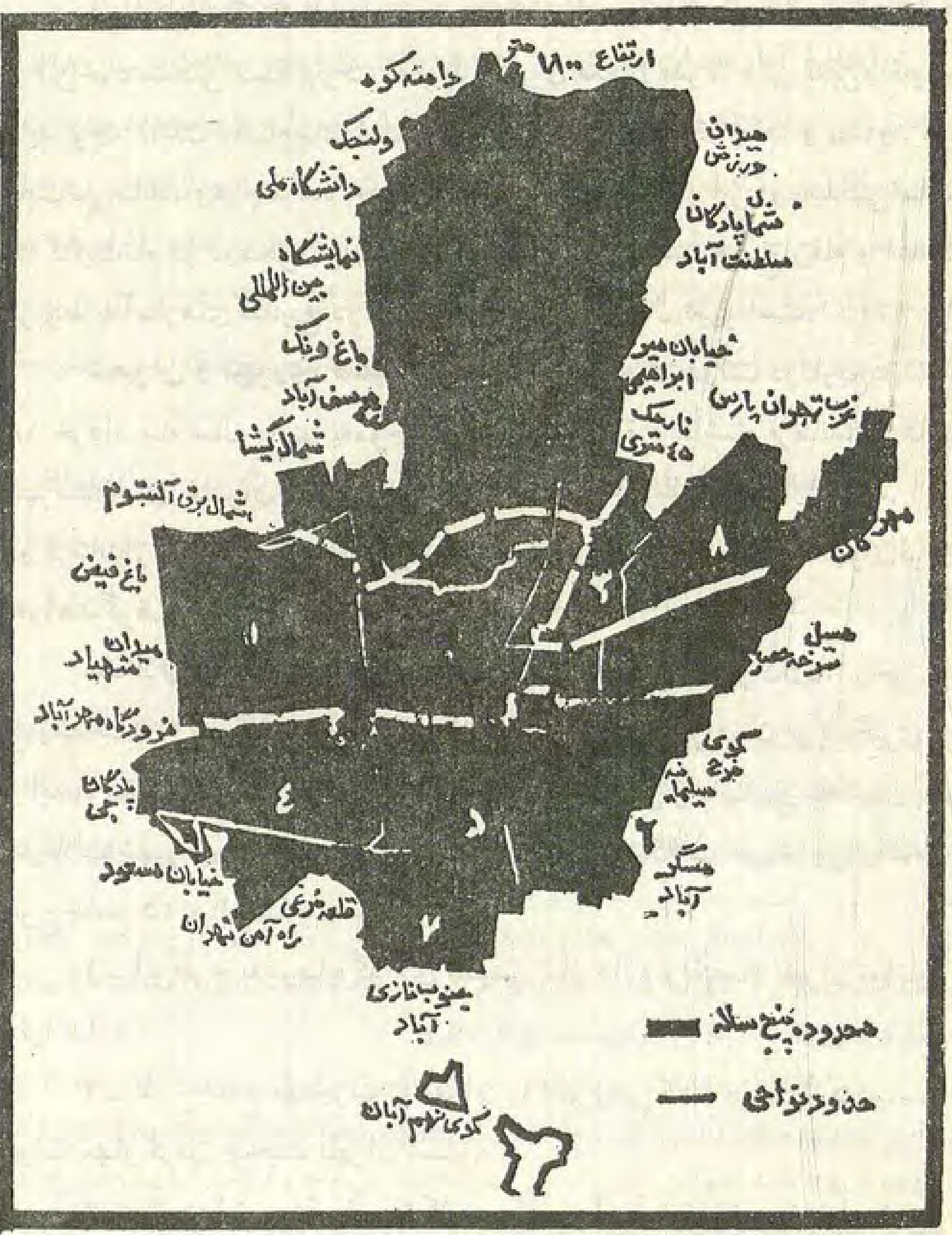


محدودهٔ پنج‌سالهٔ اول و حدودآن و نواحی ده‌گانه شهرداری    عکس ازکیهان

درهرمنطقه از طهران ، شهرداری ، آموزش و پرورش، ثبت‌احوال ، کلانتری، دارایی، و پست‌وتلگراف‌وتلفن و غیره وجود دارد، اما هـرکدام برای یك منطقه معین شمارهٔ مخصوصی دارند.

فی‌المثل منطقه ۴ شهرداری در دستگاههای دیگر شماره‌های دیگردارد، و این‌خود مشکلی‌است بزرگ که بایدبرای‌آن فکری بشود. ونیز بدین‌واقعیت باید توجه داشت‌که نام‌های امـاکن ازقبیل خیابان‌ها وکوچه‌ها و مساجد نیز ثابت‌نمی‌ماند، وهرچندگاه به‌مناسبتی‌تغییرپیدا می کند. از این‌رو بعیدنمی‌نماید که گاه‌یك‌نام در دومحل‌تکرار‌یافته باشد. ،ونیزچنین است وضع‌ارقام و اعداد مربوط به‌آمارهای مندرج درکتاب که همه‌ساله درحال تغییر است.

**شمیران و شهری ضمیمهٔ طهران گردید:** هیأت‌دولت درتاریخ‌دوشنبه ۱۸ خرداد ماه سال‌جاری به‌موجب تصویبنامه‌ای مقرر داشت فرمانداری‌های شهرستان‌های شمیران و شهری منحل و ضمیمهٔ شهرستان طهران شوند. این دو فرمانداری از این‌پس به‌صورت بخشداری درحوزهٔ فرمانداری طهران‌قرار خواهندگرفت.

**مشکلاتی که اجرای طرح‌جامع ۲۵ ساله طهران دربر دارد:** برخی از کارشناسان و خبرگان فن‌عقیده دارندکه طرح جامع جز دست و پـاگیری و ایجاد مشکلات تازه سودی نداشته است، و بهتریـن راه سامان بخشیدن به‌مشکلات شهـر ایجاد شهرك‌هـای اقمـاری است. مشکلات عمدهٔ اجرای کامل طرح‌جامع ۲۵ ساله عبارت‌است از:

۱ ـ این‌طرح به‌سرمایه‌گذاری عظیمی نیاز دارد واقتصاد طهران توانایی آنرا ندارد.

۲ ـ طرح‌جامع مهاجرت به‌طهران را تشویق‌می کند، وحال‌آنکه‌سیاست دولت مهارکردن جمعیت طهران است.

۳ ـ نظر دولت جهة رفع مشکل مسکن رواج‌آپارتمان سازی است، و دراین‌صورت‌نیازی به‌پهنهٔ گسترده‌ای که‌درطرح جامع‌پیش‌بینی‌شده‌باقی‌نمی‌ماند،



چون این‌سطح مناسب جمعیتی درحدود پانزده‌میلیون‌نفر است، وگسترش زیاد شهر و بـالارفتن هزینه نگاهـداری فضای بـازآن، و مسألـه‌کمبودآب ایجاد مشکلاتی تازه می کند[1]. به‌هرحال اجرای امری بدین‌عظمت نیاز به‌مطالعهٔ‌عمیق و تجدید نظرهای‌کلی دارد[2]، که مقامات مسؤول بدان توجه دارند.

**اجازهٔ آپارتمـان سازی در محدودهٔ بیست‌وپنج ساله :** ازسال ۲۵۲۸ شاهنشاهی یا ۱۳۴۸ شمسی به‌این‌طرف محدودهٔ پنج‌سالـه یا محدودهٔ خدمات‌ـ شهری افزایش نیافت. تنها در نقاطـی‌که تقاضای‌آپـارتمان‌سازی بـا رعایت ضوابط طرح جامع شده بود، اجازهٔ احداث آپارتمان داده شد، تا اینکـه در شب چهارشنبهٔ پانزدهم اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی اعلامیهٔ شهرداری بدین صورت درباب اجازهٔ احداث شهرك درمحدودهٔ بیست‌وپنج‌ساله برطبق‌ضوابط جدید صادرشد.

**اعلامیهٔ شهردارپایتخت :** «شورای‌نظارت برگسترش‌شهر تهران‌موافقت دارداجازهٔ احداث شهرك‌های خودکفایا مجتمع‌های ساختمانی تاحد محدودهٔ نهائی پایتخت به‌شرط رعایت‌کلیهٔ ضوابط شهرسازی و مـوافقت وزارت‌نیرو درجهت تأمین‌آب صادر نماید.

حدلازم‌برای ایجاد شهرك‌های‌خودکفا سیصدهزار (۳۰۰،۰۰۰) مترمربع و برای مجتمع‌های‌ساختمانی‌سی‌هزار (۳۰،۰۰۰) مترمربع می‌باشد درشهرك‌ها بایدکلیه‌پیش‌بینی‌های لازم جهت‌ایجاد فضای‌سبز، مراکزآموزشی، بهداشتی،

۱ ـ برای‌آشنائی بیشتر به‌این مشکلات، رك: نظر آقای دکتر ایرج پروین، رئیس دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه‌ملی‌ایران، و مجید رحمانیان، در روزنامـه کیهان شمارهٔ ۹۵۶۴ سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت‌۱۳۵۴،ص۵.

۲ ـ به‌تازگی وعدهٔ بررسیهای لازم درجهة تغییرات ضروری واصلاحات دیگرطرح جامع ازسوی‌مسؤولان‌امر داده‌شده است. رك: روزنامه‌کیهان شمارهٔ۹۶۴۳مورخ۳۰مرداد ۱۳۵۴ص۳۵ تحت عنوان: «طرح جامع طهران‌تغییر می کند» ، و شمارهٔ ۹۶۵۱مورخ۱۰ شهریور۱۳۵۴خبر تحت‌عنوان «۱۰۰ کیلومتر به‌محدوده‌تهران‌افزوده می‌شود.» به‌موجب خبر اخیر محدوده فعلی و قبل‌از اضافه‌شدن ۲۳۰ کیلومتر مربع است.

محدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران به صورتی که در مطبوعات انتشار یافته — مقایسهٔ محدودهٔ ۵ ساله با محدودهٔ ۲۵ ساله

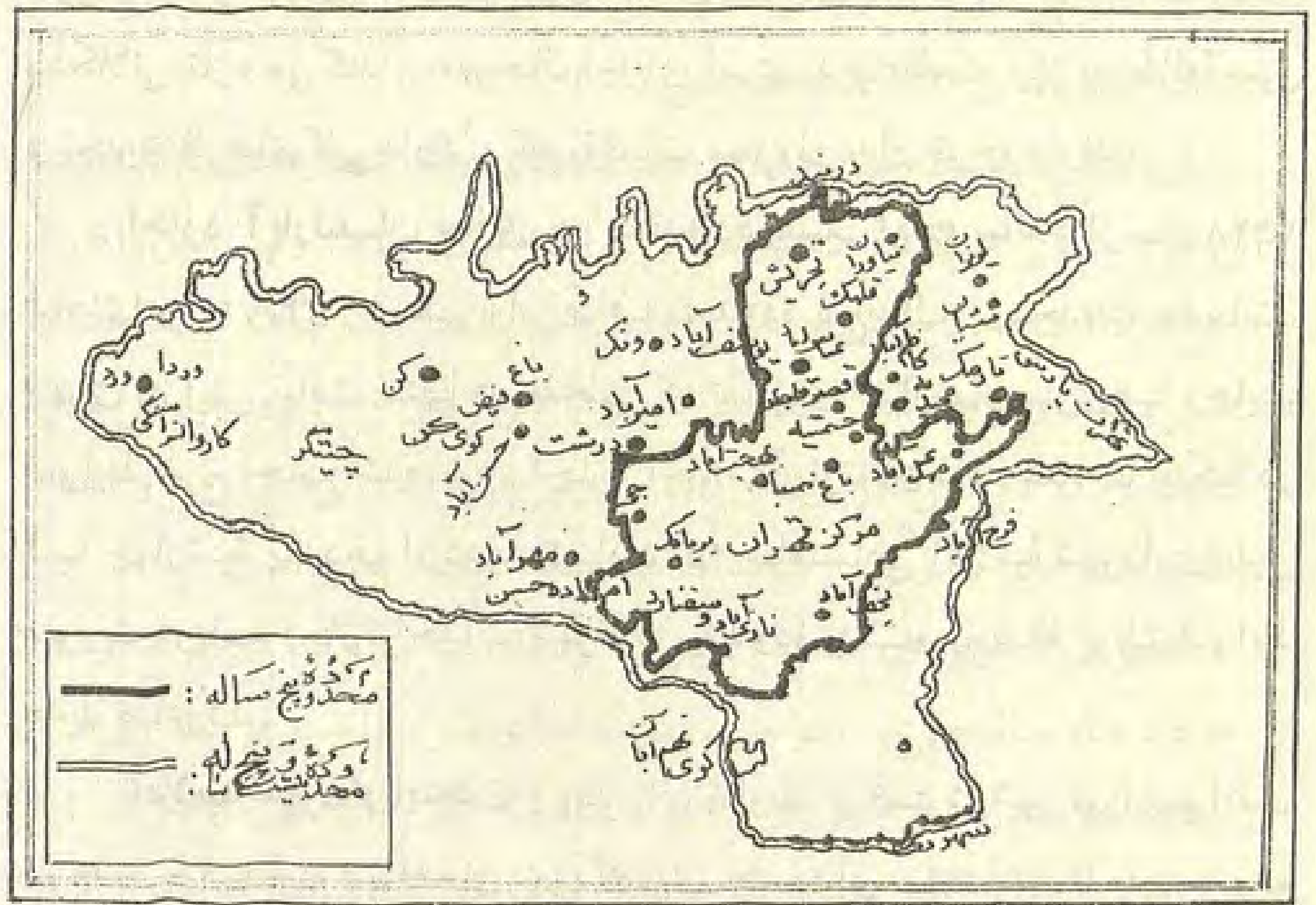


رجوع شود به: کیهان اول آبان ۱۳۴۸ شمارهٔ ۷۸۷۹؛ اطلاعات ۱۵ اردیبهشت ۲۵۳۵ شمارهٔ ۱۵۰۰۱

اداری و تجاری به‌عمل آید و در مجتمع‌های ساختمانی نیز تمام مراکز رفاهی از قبیل پارك و مهد کودك و امثال آنها پیش‌بینی شود. علاقمندان می‌توانند طرح خود را به‌شهرداری پایتخت پیشنهاد نمایند تا پس از تصویب در شورای نظارت برگسترش شهرطهران پروانهٔ لازم بـا رعایت کلیهٔ ضوابط صادر گردد. ضمناً اعلام می‌شود که کمافی‌السابق با بورس‌بازی زمین و افزایش تصنعی قیمت زمین که یکی از عوامل گرانی مسکن می‌باشد به‌شدت مبارزه خواهد شد.»

**حدنهایی شهر:** چنانکه درباب حدود طهران درسابق بحث شد، حدنهایی طهران درمحدودهٔ بیست‌وپنج‌ساله بدین‌شرح است:

شمال: ازشمال به‌ابتدای مرتفعات توچال، وارتفاع ۲۲۰۰ متری ازسطح دریا می‌رسد.

مشرق: ازمشرق به ۵/۵ کیلومتری محور خیابان اصلی طهران پارس



(خیابان تیرانداز) می‌رسد.

جنوب: ازجنوب حد نهایی شهر ۲/۵ کیلومتری میدان شهرری است.

مغرب: از مغرب حد طهران کیلومتر ۲۷ جادهٔ کرج است.

مساحت محدودهٔ پنج‌سالهٔ طهران چنانکه درسابق مذکور شد ۲۳۰ کیلومترمربع است، و مساحت طهران بزرگ در محدودهٔ بیست‌وپنج‌ساله ۶۳۰ کیلومترمربع است. که اکنون ایجاد شهرك و مجتمع آپارتمانی در این‌محدوده درآنجاها که منطقهٔ مسکونی شناخته شده آزاد شده است. زمین مورد نظر برای ایجاد شهرك حداقل ۳۰۰ هزار مترمربع، و برای مجتمع‌های آپارتمان‌سازی ۳۰ هزار مترمربع است[1].

**شرح دیه‌ها و اماکنی که طهران بزرگ‌ در توسعهٔ خویش آنهارا درمیان گرفته، و ازصورت سابق به‌درآورده، وچهرهٔ شهری بدانها بخشیده است:**

طهران اکنون چنانکه ذکر شد چهارملیون و نیم‌نفر جمعیت دارد، و طرح جامع ۲۵ساله برای پنج‌ملیون‌ونیم‌تن جمعیت در نظر گرفته شده است، و شهر ازنظر جمعیت از رشد پیش‌بینی‌شده مذکور فاصلهٔ چندانی ندارد.

این‌جمعیت اکنون درمحدودهٔ پنج‌ساله و خارج آن هرچند به‌طور پراکنده زندگی می‌کند، و دیری نخواهد پائید که به‌رشد پیش‌بینی شده خواهد رسید. اجرای طرح جامع به‌هرصورت که باشد و هرمدت که طول بکشد، آبادیها و دیه‌هایی که در داخل طرح واقع است، دیگرهیچ گاه به‌صورت گذشته خودباز نخواهدگشت، و دیر یا زود زیرپوشش فعالیت‌های شهری قرارخواهدگرفت، و ازصورت سابق خویش بدرخواهدآمد، و ازگذشتهٔ آن‌ها جزنامی بجای نخواهد ماند، و ساکنان آنها به‌جای رفتن به‌مزارع وکار درآنجا، به‌شهر خواهند رفت و درطلب معاش خواهند بود. از این‌رو برای آنکه گذشته این آبادی‌ها به‌یکبار به‌دست فراموشی سپرده نشود، ونیز تاریخ گوشه‌های مختلف

۱- رك: روزنامهٔ کیهان ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۲۵۳۵ شمارهٔ ۹۸۵۴؛ روزنامهٔ اطلاعات، همین‌تاریخ، شمارهٔ ۱۵۰۰۱

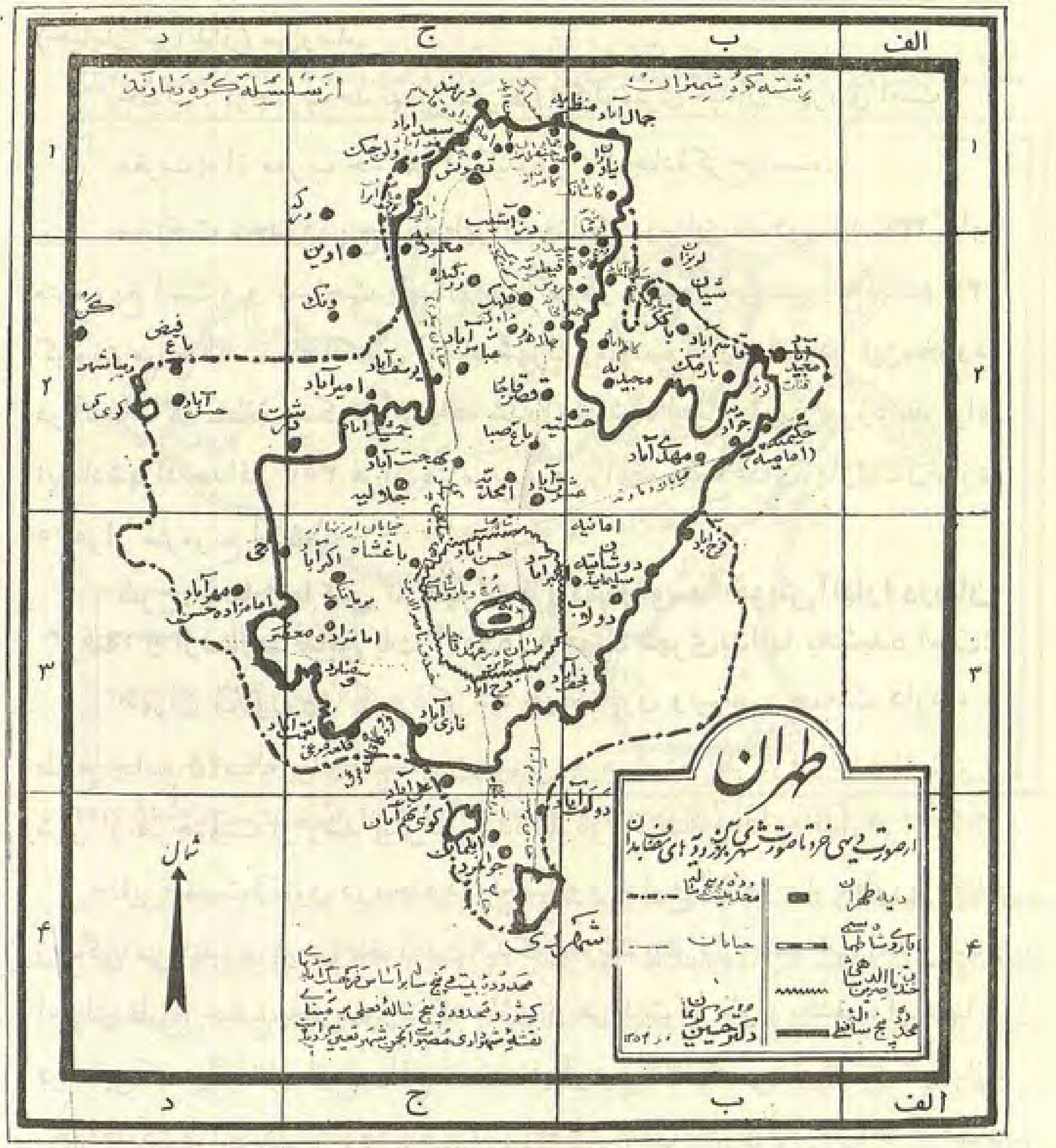


طهران بزرگ برای آیندگان روشن باشد کلیات اخبار مربوط بدین دیه‌ها با استفاده به‌منابع معتمد، به‌ترتیب حروف تهجی در ذیل درج می آید.

جهة سهولت یافتن نام اماکن درنقشه در کنار آنها نخست حرف ابجد وسپس عدد ثبت آمده، ومحل برخورد خانه‌های آن دو درنقشهٔ مندرج دربالا جای قرار داشتن آن آبادی است، که با دقتی می توان آنرا پیداکرد.

نقشهٔ جامع بیست و پنج سالهٔ طهران که دراینجا درج گردیده برمبنای نقشه‌های



مضبوط در فرهنگ آبادیهای کشور ، جلد سیزدهم ، استان مرکزی ، از انتشارات مرکز آمار ایران، تهیه شده است که با نقشهٔ مندرج درص ۳۸۰ فرق دارد. در این فرهنگ تمامت آبادیهای واقع در پهنهٔ طرح جامع، جزء شهر طهران محسوب گردیده است.

نقشهٔ محدودهٔ پنج‌ساله نیز همان نقشهٔ محدودهٔ پنج‌سالهٔ شهرداری مصوب انجمن شهر درتاریخ ۲۸ بهمن ۲۵۲۷ شاهنشاهی است که درآن اندك تصرفی به‌عمل آمده است.

اینك ذکر آبادیها:

**اکبرآباد دولاب(ب،ج-۳):** اکبرآباد درگذشته‌درجنوب‌شرقی طهران واقع بوده است، و اکنون در محدودهٔ پنج‌ساله افتاده است. این آبادی در نزدیکی دولاب و درشمال‌غربی آن قرار داشته است[1].

**اکبرآباد امامزاده حسن (ج ـ ۳):** این آبادی در شمال بریانك وجنوب غربی باغشاه درمغرب‌طهران افتاده، واکنون در داخل محدودهٔ پنج‌ساله‌واقع است[2].

**اکبرآباد شمیران (ب ـ ۲):** این اکبرآباد به‌رستم آباد شمیران متصل است، و در ۵ کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش افتاده است، و اکنون درداخل محدودهٔ پنج‌ساله واقع است، و درسابق ۲۰۰ تن جمعیت داشته است[3].

**امامزاده‌حسن(د ـ ۳):** این آبادی درسابق درجنوب غربی طهران افتاده بوده است، و درسازمان کشوری درحساب ری بوده است[4]، لکن اکنون در داخل شهرطهران واقع است.

این محل مشهد حضرت امامزاده حسن علیه‌السلام است، که نامش در

۱ ـ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۶.
۲ ـ همین منبع، صفحهٔ مذکور.
۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۸.
۴ ـ همین منبع، ص ۱۰

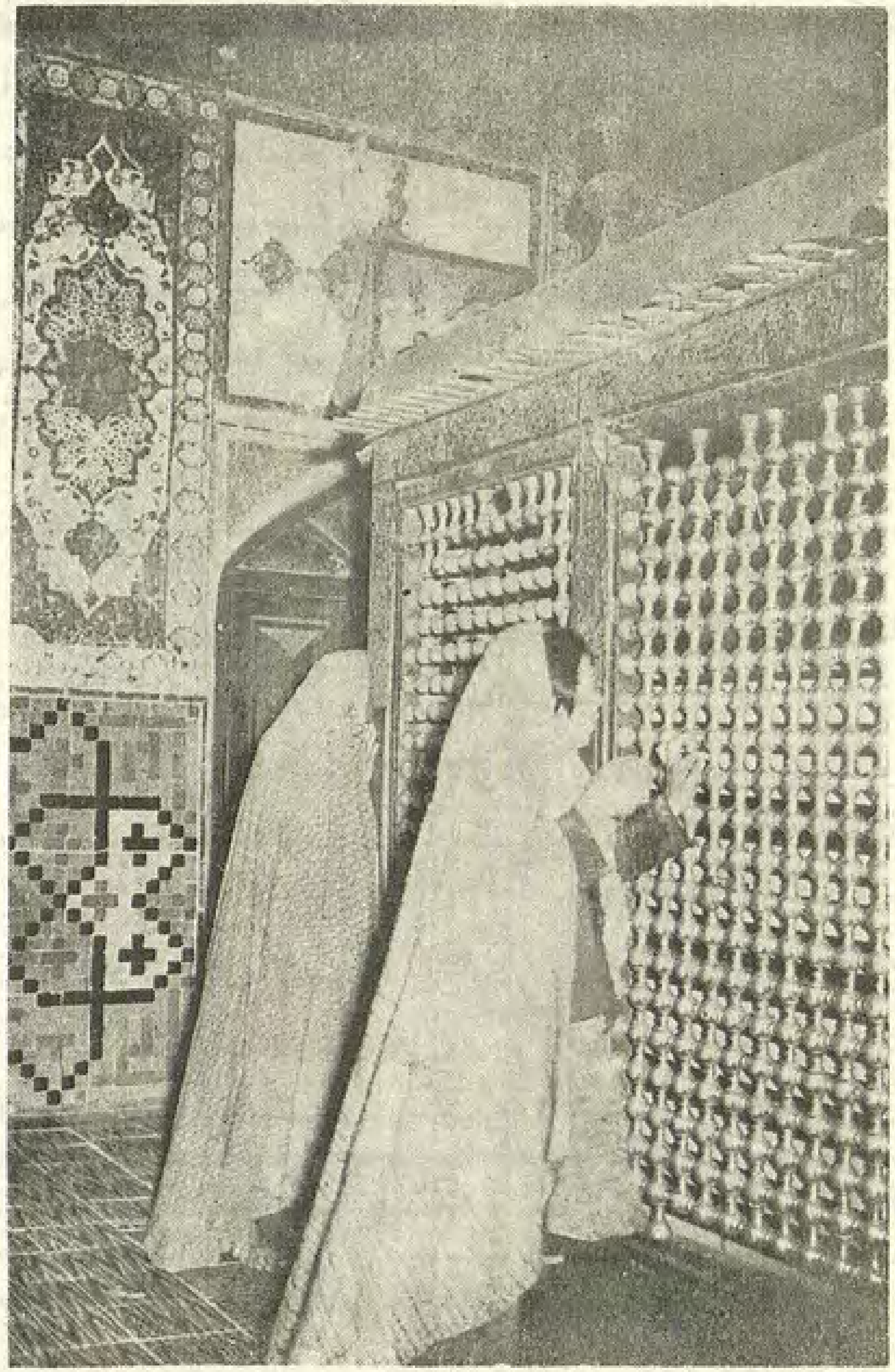

داخل حرم امامزاده حسن (ع) عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

منابع باستانی آمده است، درنزهة‌القلوب نام طهران و مشهد امامزاده حسن درذکر دیدهای غار بدینگونه درج گردیده:

«طهران و مشهد امامزاده حسن‌بن‌الحسن علیه‌السلام، که به‌جیان مشهور



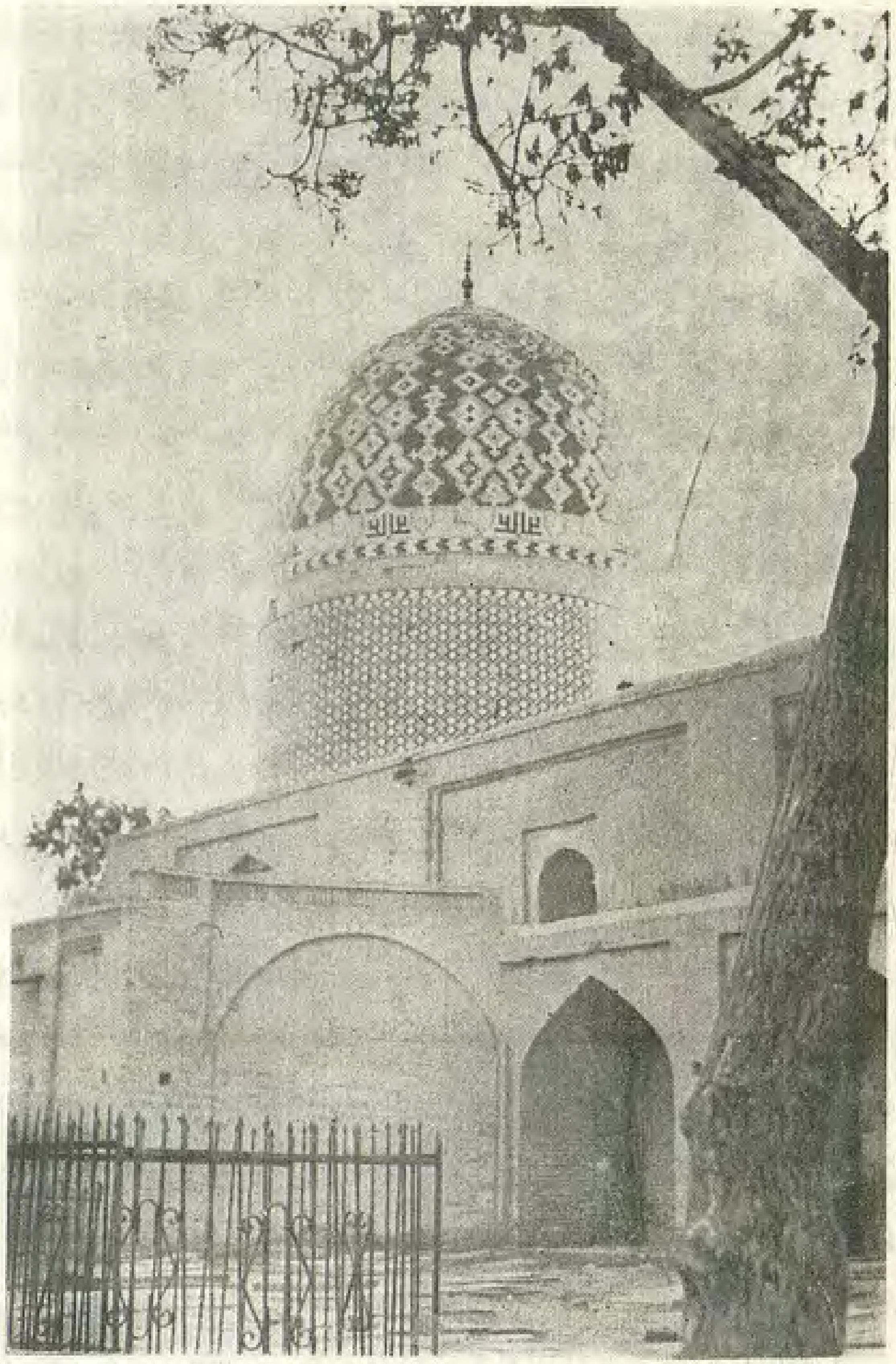

بقعهٔ امزاده‌حسن از سمت شمال‌شرقی عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

است[1].»

این بقعه مورد زیارت عموم، خاصه درشبهای جمعه، و به‌ویژه در روز

---

۱ - نزهة‌القلوب، مقالهٔ ثالثه ص ۵۴.

بیست‌وهشتم ماه صفر است[1].

اگر منظور ازحسن‌بن‌الحسن مذکور در نزهة‌القلوب همان حسن مثنی علیه‌السلام باشد صحیح نتواند بود، زیرا حسن مثنی در مدینه در مقبرهٔ بقیع مدفون است[2].

داستان مشهور درباب این‌امامزاده را چنانکه درآن‌محل‌معروف‌است، به‌همراه تحقیقی دربارهٔ این بقعه ، دانشمند و باستان‌شناس معروف آقای سید‌محمدتقی‌مصطفوی درمقالتی بیاورده، و به‌مناسبت اهمیتی‌که دارد، بخشهایی ازآن در ذیل درج می‌افتد:

«ازمیدان‌فلکهٔ دروازهٔ قزوین چون به‌خیابان اسفالتی روبه‌مغرب روند، درمسافتی قریب به‌یك‌کیلومتر اراضی‌جی شروع می‌شود، و پلی‌که بر روی نهر فیروزآباد زده‌شده است در مسیرهمین خیابان واقع می‌باشد، و درفاصلهٔ بیش از یك‌کیلومتری فلکهٔ مزبور جادهٔ اسفالتی طهران به‌قزوین‌کمی به‌طرف راست پیچیده، دست چپ‌راه‌خاکی منشعب می گردد، که به‌بقعهٔ امامزاده‌حسن می‌رسد ... مدخل امامزاده طرف شمال است. هم رواق و هم حرم مزین به‌نقاشیها و مقرنس‌کاریهای زیبایی است‌که به‌نظر می‌رسد عموماً ازآثار زمان فتحعلی‌شاه قاجار باشد... در یك‌گوشهٔ رواق لوحهٔ‌کاغذی مشتمل برچند بیت شعرآویزانست‌که شرح ماجرای‌آمدن امامزاده‌حسن وفرزندش شاهزاده احمد به‌شهرری وازآنجا به‌ملك‌جی و کشته‌شدنش را دربردارد، و به‌وسیلهٔ میرزایحیی ناظم‌التولیهٔ‌آستانهٔ امامزاده‌حسن سروده شده است. خلاصه‌آنکه امامزاده‌حسن که پسر امام‌حسن‌مجتبی (ع) است، به‌اتفاق‌فرزندش‌شاهزاده‌احمد (ع) گذارش به‌جی درشهرری می‌افتد، وبه‌نزدیك‌کشتزارشخصی‌موسوم به«سرافراز» می‌رسد و از اوبرای‌فرزند خویش نان‌می‌طلبد، وبیل سرافراز را برای‌آبیاری‌می‌گیرد. سرافراز به‌منزل‌می‌رود و به‌پدرش‌مطلب رااظهار می کند. پدرمی گوید:

۱ ـ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶.

۲ ـ جنة‌النعیم، ص۱۰۶ س۲۲ به‌بعد.



برومن‌نان را می‌آورم. سرافراز چون می‌رودکشتزار را بسیارخرم می‌بیند... و چون می‌فهمدکه اولاد علی است او و فرزندش را می کشد. پدرکه به‌آنان می‌رسد و مردم می‌فهمند، سرافراز فرزندآدم‌کش خود را می‌کشد...

گنبد بقعه از کاشیکاری‌های عهدقاجاریه است... به‌نظر می‌رسدصندوق میان ضریح نیز ازآثار زمان‌فتحعلی‌شاه باشد[1]...»

بعید نمی‌نماید‌که داستان قتل این امامزاده راهی به‌دیهی داشته باشد، ولی نسب مذکور دربارهٔ وی قطعاً درست نیست.

**امامزاده قاسم (ج ـ ۱)** : این‌آبادی درشمال تجریش در فاصله یك‌کیلوونیم‌متری واقع و درمحدودهٔ پنجساله قرار دارد، وجزء شهرطهران‌است. درسابق ۱۱۱۳ تن جمعیت داشته، و از رود دربند وگلاب‌دره مشروب می‌شده است[2].

این محل دراثر توسعه‌ای‌که پیداکرده، از یك سو با دربند و ازسوی دیگر با تجریش اتصال یافته است. قبرستان ظهیرالدوله‌که جمعی از رجال نیز درآنجا مدفونند دراین‌آبادی واقع است.

دانشمند باستان‌شناس آقای مصطفوی را درباب بقعهٔ‌امامزاده قاسم، که این‌آبادی به‌نام‌آن حضرت‌است، تحقیقی است‌که تتمیم فائدت را قسمتهایی ازآن در ذیل درج می‌آید:

«در دامن کوهستان شمیران، در قریهٔ ییلاقی امامزاده‌قاسم، برج‌هشت ضلعی‌آجری قدیمی، که تصورمی‌رود از قرن هفتم‌هجری جدیدتر نباشد، قرار دارد، که بقعهٔ امامزاده قاسم‌است. طول هرضلع حرم هشت‌ضلعی بالغ‌بر۲/۲۵ متر است. قریب چهارصدوده سال پیش در زمان شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴) صندوقی برمرقد مطهراین بقعه‌نهاده، وظاهراً ایوان‌کوچکی از

۱ ـ اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۵۶ (۸)،آبانماه ۱۳۳۱، ص۱۶٬۱۷.

۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص ۲۱؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹ ؛ فرهنگ‌آبادی‌های‌ایران، ص۳۴.

طرف مشرق بر بقعهٔ‌هشت‌ضلعی افزوده‌اند، و درعهدفتحعلی‌شاه قاجار(۱۲۱۱-۱۲۵۰) ایوان بزرگ فعلی را در طرف قبله روبه‌جنوب بناکرده، ایوان سابق را تبدیل به‌رواق نموده‌اند، وگنبدکاشی برفراز برج‌هشت‌ضلعی قدیمی‌استوار نموده، بقعه را به‌صورت کنونی‌درآورده‌اند. صندوق‌عتیقهٔ مزبور به‌طول ۱/۹۳ متر و عرض ۱/۲۴متر و ارتفاع۱/۱۷متر را درمیان‌ضریح‌چوبین عهدقاجار... قرار دادند... روی ضلع‌غربی(طرف بالاسر) درهفت سطرذکرشده:

«هذاالمرقدالشریف‌والمقبرالمنیف، صلواةالله علی‌مشرفها، وهوسلطان‌المقربین و برهان‌المتقین سلالة‌الأئمة‌المعصومین، صلواةالله‌علیهم اجمعین، قاسم‌بن‌الحسن‌بن امیرالمؤمنین و یعسوب‌الدین وابن‌عم رسول رب‌العالمین اسدالله‌الغالب علی‌بن‌ابی‌طالب. این‌مرقدمنورمعطربه‌سعی‌مشکور... کمال‌الدین شادی‌بیك‌بن...شاه‌قلی‌بیك روشیخلوذوالقدر. تحریراً فی‌شهر جمادی‌الآخر سنة ثلث‌وستین وتسعمائه...»

با ملاحظهٔ‌کتیبه‌های فوق معلوم می‌شودکه درسال ۹۶۳ هجری، یعنی مقارن سی‌وسومین سال شهریاری شاه طهماسب اول صفوی صندوق مطهر امامزاده قاسم شمیران در وسط بقعهٔ قدیمی‌آن نصب‌گردیده است. در خارج بقعه‌درگوشهٔ جنوب‌غربی بنای قدیم‌نیزطاقنماها و رومیهای عهدشاه طهماسب صفوی‌هنوزموجود ومشهود است... در زمان‌فتحعلی‌شاه نیزتعمیر شده‌است[1]».

بر دیوار رواق بقعهٔ بی‌بی‌زبیده درشهرری لوحه‌ای نصب است[2]، مشتمل بر ذکر افسانهٔ سفر بی‌بی‌شهربانو و دخترش زبیده خاتون ازکربلا به‌ری، و حوادثی‌که برسر ایشان‌آمده؛ به‌موجب این افسانه سرقاسم‌بن‌حسن(ع) مقتول درکربلا، درشمیران در دزج‌علیا (محل فعلی‌بقعهٔ امامزاده‌قاسم) دفن است. و

۱ - اطلاعات ماهیانه، ج ۵ (۵۱)، خردادماه ۱۳۳۱، (ش۳) ص۱۸.

۲ - این‌لوحه به‌خط نستعلیق در۲۵ سطر نگاشته شده، و طولش ( بدون در نظر گرفتن‌قابی‌که شیشه برآن نصب‌کرده‌اند) ۷۰ سانتیمتر و عرض‌آن ۴۰ سانتیمتر است (از مقاله‌آقای مصطفوی). نگارنده خود مندرجات این‌لوحه را با دقت بخواند.



پیکر فرزندش قاسم ثانی را درمحلی که سر مبارك قاسم‌بن‌حسن دفن بود دفن نمودند.

مطالب مندرج در این‌لوحه را به‌مرحوم فاضل دربندی نسبت می‌دهند. مطالب لوحهٔ مذکور به‌هیچ‌روی با موازین علمی و منطقی سازگاری ندارد ، مؤلف جنة‌النعیم در ذکرحضرت‌قاسم‌بن‌حسن امیر ابومحمد(ع) نوشته:

«تعیین درمدفن‌شریف‌آن بزرگوار درکتاب‌های‌علمای نسب نشده‌است، و تصریحاً نیافته‌ام، لیکن قاسم‌ثانی یا رأس شریف قاسم‌بن‌حسن باشد برهان صحیح و بیان صریحی می‌خواهد، و براین اقوال سخیفهٔ ضعیفهٔ مشهوره که مأخوذ ازکتب فارسیه است، وجامع ومؤلف آنها غیرمعلوم اعتمادی‌نشاید... قول در اینکه سرقاسم‌بن‌حسن (ع) مدفون دراین بقعه باشد ناچار بایدگفت آن سررا از شام‌آوردند و در این‌محل دفن‌کردند، ازآنکه تمام سرهای شهدا را ازکوفه به‌شام‌بردند...آوردن سرقاسم‌بن‌حسن را به‌ری‌نه دربحارالانواراست، ونه درکتاب لهوف، و نه‌درکتاب ابی‌مخنف، و نه‌درمشیرالاحزان ابن‌نما، و نه درکتب متأخرین و نه‌متقدمین، و عجب است درصورت صحت این فقره چرا احدی از موثقین‌علما [ذکر] نکرده‌اند، و اگر خبر ضعیفی هم بود یا خبر مرسلی البته درکتب مسطوره اشاره می‌شد ، پس این مزار مدفن رأس شریف قاسم‌بن‌حسن نیست، اماجواب ازقول ثانی‌که پسرقاسم‌بن‌حسن (ع)در بقعه مدفون است واضح‌البطلان است... و اجماعی علماء نسابه است غیر از زید وحسن مثنی هیچیك از اولاد حضرت امام‌حسن (ع) عقبی نگذاردند... لکن‌نفی‌نمی‌کنم امامزاده بودن این مزور را، پس به‌طریق‌قطع ویقین امامزاده است، و زیارت‌کردن این مزارهم موجب اجر و ثواب است... و ظاهراً موسوم به‌قاسم‌بن‌حسن است‌که به‌واسطه و فاصلهٔ چند نفر دیگر نسب شریفش منتهی به‌امام (ع) می‌شود[1].»

۱ - جنة‌النعیم، ص۱۲۴،۱۲۵.

**امامیه (ب - ۲)** : امامیه‌دیهی کوچك بوده است که ازسوی طهران‌پارس به‌شهر متصل گردیده است[1]. این آبادی در ابتدا حکیمیه خوانده می‌شده است. درطرائق‌الحقایق درج است:

«اصل این‌ده‌رامیرزاعلی‌نقی‌حکیم‌الممالك ساخت، آقااسماعیل‌پیشخدمت شاه مبرورآباد نمود، و نامش را حکیمیه نهاد، و به‌جناب ظهیرالاسلام آقا‌میرزازین‌العابدین امام‌جمعهٔ دارالخلافه‌فروخت وحال امامیه‌خوانده می‌شود[2]».

این دیه درسابق در دوفرسنگی مشرق طهران در راه دماوند واقع ونام باستانی آن «چاهك» بوده است[3].

**امانیه(ب - ۳)**: این‌محل‌درشمال دوشان‌تپه و درشمال شرقی طهران‌قرار داشته، وغالباً به‌نام گنج آباد خوانده می‌شده، و اکنون از سوی مشرق ضمیمهٔ شهر شده است.

اهمیت آن به‌سبب خرابهٔ بسیارکهنه و باستانی آنجاست، ونام گنج آباد نیز بهمین مناسبت است.

اعتمادالسلطنه این‌نام‌را برای‌امانیه ذکرکرده، و در روزنامهٔ خاطرات، در یادداشت پنجشنبه ۲۹شعبان سال۱۳۰۹ قمری چنین نوشته:

«صبح تا مهدی‌آباد مشیرخلوت با درشگه رفتم، ازآنجا سوار شدم از راه‌کوه خرابهٔ شهر قدیم‌امانیه‌که حالااسمش راگنج آبادگذاشته‌اند به‌دوشان‌تپه آمدم[4]...».

اعتمادالسلطنه (که‌دراوائل امرصنیع‌الدوله‌لقب‌داشت)، در دررالتیجان قلعهٔ استوار وباستانی «اپامه»(Apaméa) ازبناهای سلوکوس نیکاتر درحوالی

۱ - کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها، ص۲۱.
۲ - طرائق‌الحقائق، ج۳ ص۳۰۲ س۱.
۳ - تاریخ تهران بلاغی، ج۲ ص۲۳ق.
۴ - روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۸۵۳ س۱۷.



ری را درهمین محل امانیه یاگنج آباد دانسته، و تصریح کرده که‌آنجا را عامه گنج آباد و سنگر افراسیاب می‌گفتند، و معسکرسلوکوس بوده است، و قول کنت‌دو گوبینو وزیرمختارفرانسه مقیم دربارناصرالدین‌شاه راکه معتقدبود قلعهٔ آپامه درحدود سرخ حصارطهران بناگردیده بوده مردود دانسته است[1]، و در این‌باب به‌شرح سخن‌گفته است. بدین موجب و به‌شرط اعتماد بدین‌گفته باید آپامه را نیز ازآبادیهای پهنهٔ طهران به‌روزگار باستان دانست.

در ایران‌باستان در ذکر سلوکوس نیکاتریاسلوکوس اول ذکر گردیده که وی سه‌شهر به‌نام آپامه زن ایرانی خودساخت[2].

**امجدیه (ج - ۲)**: این محل‌که اکنون تقریباً در مرکز شهرطهران واقع است، و ورزشگاه بزرگ امجدیه درآنجا معروف است، درسابق باغ‌بزرگی بودکه درشمال طهران قبل از توسعه واقع بوده است، و ذکرش درکتاب اسامی دهات‌کشور درج است[3].

**امیرآباد (ج - ۲)**: اکثراراضی امیرآباداکنون جزء محدودهٔ شهرطهران است، و درشمال‌غربی‌آن واقع است لکن درسابق دیهی مستقل بود، و در فاصلهٔ ۵ کیلومتری شمال‌غربی طهران قبل از توسعه قرار داشت، و درجنگ جهانی دوم اردوگاه نظامی امریکا بوده است. اکنون جزء دانشگاه طهران است، و به‌نام‌کوی دانشگاه خوانده می‌شود[4].

بنای نخستین‌آن به‌امیرمیرزاتقی‌خان اتابك منسوب است. درکتاب المآثروالآثار ذکرگردیده است:

«امیرآباد از احیاآت مرحوم امیرمیرزا تقی‌خان اتابك‌اعظم واقع در

۱ - دررالتیجان، ج۱ ص۲۴، ۱۹۳، ۱۹۴؛ ج۲ ص۳۴ س ۱۸ به‌بعد.
۲ - ایران‌باستان، ج۳ ص۲۰۶۳ س۱۵ به‌بعد.
۳ - اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶ س۲۱.
۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۲۲؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶.

ظاهر دارالخلافه طهران[1].»

**اوین (ج - ۲)**: اوین که در ۴ کیلومتری مغرب تجریش افتاده است، در خارج محدودهٔ طهران واقع است. لیکن قسمت‌هایی از زمینهای آن در داخل محدوده واقع‌است، ودانشگاه‌ملی ایران (ج - ۱) که تاریخچه آن درسابق‌درج افتاد، درقسمت داخل‌محدودهٔ اوین، و درشمال‌شرقی آن بناشده است. جمعیت دیه اوین درفرهنگ آبادی‌های کشور ۱۷۷۹ تن ذکر گردیده است. این آبادی‌نیز دیر یا زود صورت شهر به‌خود خواهدگرفت، وبه‌طهران اتصال خواهدیافت.

این آبادی ازموقوفه‌های آستان‌قدس‌رضوی‌است، که‌اعیانی آن‌به‌ساکنان تعلق دارد[2].

این آبادی بسیارکهنه است، وگویا نام باستانی‌ترآن «ایون» بوده است.

درکتاب النقض قولی است درباب زیدی مذهب بودن مردم ونك وکن و برزاد (فرحزاد)، که مؤلف آن در جواب خصم خودکه بر «خیرالعمل» زدن شیعهٔ امامیه خرده می‌گیرد وآنرا ملحدی می‌داند، دربیان شرکت داشتن‌زیدیان با شیعه دراین‌عمل به‌طنز گفته:

«...بایستی که این ملحدی از ری‌برداشته بودندی، و ونك وکن و برزاد خراب‌کرده بودندی[3].»

در این‌قول «ونك» را نسخه بدلی‌است، ومحشی دانشمندآن‌کتاب دکتر محدث در ذیل‌نوشته:

«خ ل: ... دریك نسخهٔ‌قدیمی معتبری و «ایون»... وبنابرنسخهٔ ثالث‌قویاً متحمل است‌که مراد از «ایـون» همین اوین باشدکه فعلاً هست، پس یا در قدیم «اوین» را به‌صورت «ایون» می‌نوشته‌اند، و یا درنتیجهٔ تصحیف وتحریف

۱ - المآثر والآثار، ص۸۹.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۷؛ فرهنگ‌آبادیهای کشور، ج ۱۳ ص۱۸؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای‌ایران، ص۴۲.

۳ - النقض، ص ۴۶۰ س۳ به‌بعد.



کتاب و نساخ به‌آن صورت افتاده است[1]...»

احتمال اینکه مراد از ایون همین اوین است چنانکه‌گذشت بسیار قوی است، و این تحریف از نوع تحریف نام دو دیه دیگر درپهنهٔ طهران «ایلمان» و «سلوقان» است‌که اکنون «الیمان» و «سولقان» گویند، و ذکرشان بیاید، و این‌نوع تحریف را شواهد دیگر فراوان است.

در اینجا ذکر این‌نکته ضروری است‌که ظاهراً گویا «اذون» مذکور در معجم‌البلدان همین ایون‌است. اذون نیزاز دیه‌های قصران خارج درپهنهٔ‌طهران بوده است، و یاقوت گفته:

«اذون... دیهی از نواحی پهنهٔ قصران خارج از نواحـی ری است، و ابوالعباس احمدبن‌حسین بن‌بابا زیدی بدانجا منسوب است[2]...»

به‌قرینه زیدی بودن ابوالعباس عالم اذونی ، توان‌گفت بـدان‌عهد مردم اذون بدین‌مذهب بوده‌اند.

همچنین اذون را دژی استوار بودکه شرح واقعـهٔ‌آن در ص۱۵۷کتاب حاضر گذشت.

این احتمال‌که اذون همان ایون است کـه فعلاً اوین خوانده مـی‌شود محفوف به‌قرائن چند است، بدین‌قرار:

الف - ظاهراً چنانکه مذکـور افتاد مردم هردو آبادی بـه‌مذهب زیدیه بوده‌اند.

ب - محل هردوآبادی درقصران خارج است.

ج - درگویش مردم قصران چنانکه هم‌اکنون نیز معمول است، حرف «ذ» درکلمات به «ی» بدل می‌شود، و در دیه‌های شمالی‌کوهستانی طهـران یا

۱ - النقض، ص۴۶۰ ذیل۱۴.

۲ - معجم‌البلدان، ج۱ ص۱۸۰، ج۴ص۱۰۵.

قصران داخل، کـه بـه‌سبب دشواری راههای پای بیگانه بدانجا نمی‌رسیده، و بالنسبه زبان محلی آنها محفوظ مانده، همچون امامه و فشم ومیگون وآهار حرف «ذ» رادرفعل و اسم که درفارسی‌فصیح اکنون «د» جای آن‌راگرفته‌است، «ی»تلفظ کنند، همانند: «بکشین» به‌جای کشیدن، و «ببخشین» به‌جای بخشیدن، و «بخندین» به‌جای خندیدن و « بشوین» به‌جـای شدن، و «پیر» به‌جای پدر و «دویه» به‌جای دوده و «رویه» به‌جـای روده و ده‌ها مثال دیگـر، این‌نوع را درلهجهٔ فصیح فارسی نیز سابقهٔ فراوان است، و درمنابع مذکور است، نظیر «آیین» به‌جای آذین و «دشمنایگی» به‌جای دشمناذکی ، و« جربایقان » به‌جای جرباذقان و«آذربایجان» به‌جای آذربادگان، و قوت اطراد این مهم به‌پایه‌ای است که مـرحوم بهارآنـرا به‌صورت اصل ثابت بیان کـرده و در سبك شناس نوشته :

«... ایرانیان ذالهای معجمهٔ قدیم را خاصه درآخر نام بلاد و دهات‌به‌ یاء تحتانی مجهولی بیان‌کرده‌اند، چون ترغبذ و ترغبی و ماذان ومایان[1]...»

کلمهٔ «اذون» را اگر امروز نیز بخواهند در میان مردم بومی کوهستانی طهران رواج دهند، بی‌گمان آنها بـرطبق عادت خویش‌خواه و ناخواه‌آنـرا «ایون» تلفظ خواهندکرد.

هرگاه احتمال مذکور درفوق را رویی در صواب باشد، و مقبول‌تلقی گردد، روشن خواهد شدکه «اذون» و «ایون» و «اوین» هـرسه نام یك‌آبادی در قصران خارج طهران است.

در اوین، در دامنهٔ‌کوهستان شمالی، درمغرب دانشگاه‌ملی‌دوبقعه‌متعلق

۱ - سبك شناسی، ج۲ ص۳۱۱ س۳ ذیل.



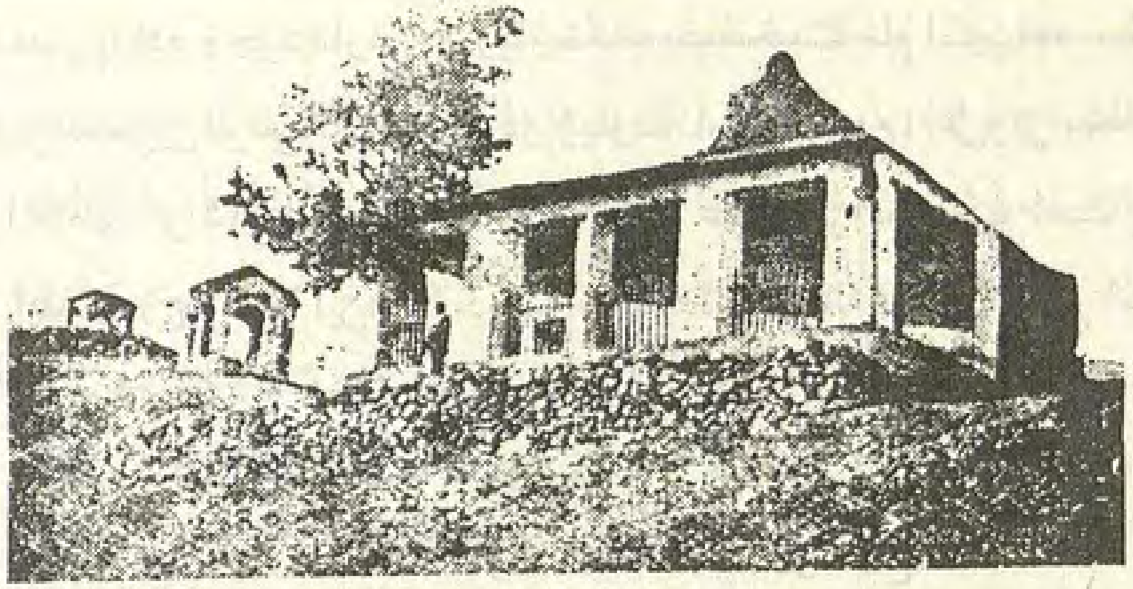

بقعهٔ امامزاده عزیز و دوآرامگاه خاندان‌سالور پیش‌از تعمیر اخیر

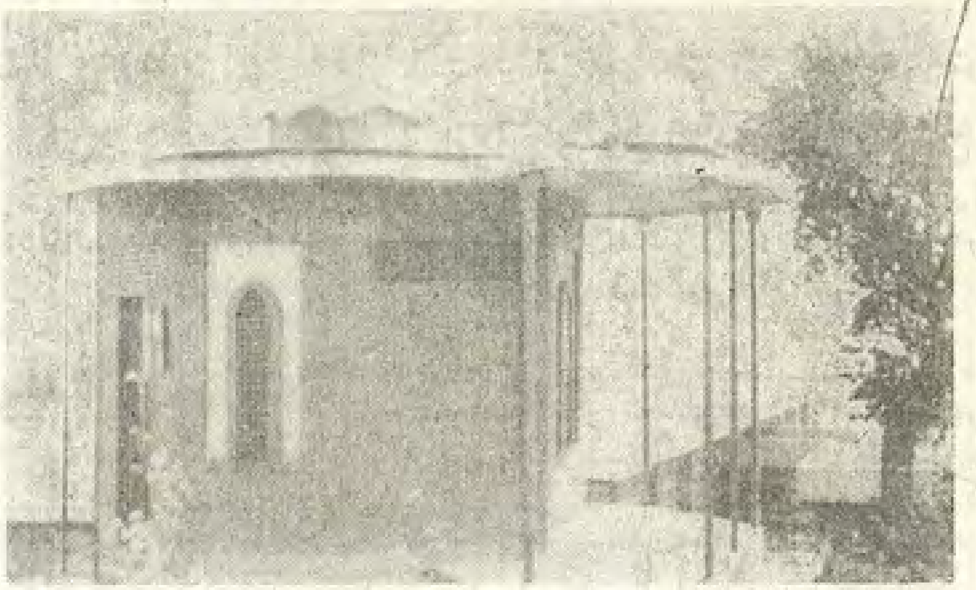

بقعهٔ امامزاده عزیز پس از تعمیر به‌وسیلهٔ دانشگاه ملی

آرامگاه حسین‌قلی‌میرزا سالورعمادالسلطنه پس از تعمیر اخیر

به‌دو معصوم‌زاده وجود دارد. در زیارت‌نامه بقعهٔ‌نخست نام امامزاده، مطیب‌ابن‌زیدبن‌محسن‌بن‌موسی‌الکاظم، و در زیارت‌نامهٔ بقعهٔ دوم، عزیزبن محسن‌بن موسی‌الکاظم‌ذکر شده است، و امامزاده عزیز عم امامزاده مطیب است[1].

**ایلمان** (ج - ۴): این‌محل درپهنهٔ محدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران واقع است، و فعلاً جزء شهرری به‌حساب است، عامهٔ این نام را «الیمون» (الیمان) تلفظ کنند. نام این‌آبادی در فرمانی‌که از سال ۹۶۱ هجری از شاه طهماسب بجا مانده، در ردیف موقوفه‌های حضرت عبدالعظیم چنین درج‌آمده:

«... مزرعهٔ ایلمان وجلال‌آباد غار ری[2]...»

**باغ‌صبا** (ج - ۲): این باغ‌از مستحدثات فتحعلی‌خان‌صبا در جنوب‌غربی قصر قاجار است، و پیش از توسعهٔ طهران درفاصلهٔ دو کیلومتری‌آن درشمال درکنار جادهٔ‌قدیم شمیران‌واقع بوده است، و اکنون به‌تقریب در مرکز شهر افتاده است[3].

**باغ فیض** (د - ۲): این باغ‌که فعلاً در محدوده ۲۵ ساله طهران قرار دارد، درفرهنگ‌جغرافیائی ایران جزء بخش‌کن شهرستان طهران ذکر گردیده است، و درفاصلهٔ ۵کیلومتری جنوب شرقی‌کن قرار دارد، جمعیتش ۲۹۵تن یاد شده، و ازقنات مشروب می‌شود[4].

**باکك** (ب - ۲): این محل با ۲۳تن جمعیت دیهی‌کوچك از بخش حومهٔ شهرستان شمیران است، که اکنون در سوی شمال‌شرقی شهر افتاده است، و نامش در نقشهٔ اطراف طهران ترسیم اشتال آلمانی، که به‌سال ۱۹۰۰ درآلمان

۱ - مقاله‌های‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۵۷،آذر ۱۳۳۱، ص ۱۷، و شمارهٔ ۵۸ دی‌ماه ۱۳۳۱، ص۲۷.
۲ - آسمانهٔ‌ری، ص۳۳ س۳.
۳ - کتاب اسامی دهات‌کشور، ص۲۳۶ س ۲۱؛ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ س۱۰۶.
۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۳۲؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۶۴؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۵۵.



طبع گردیده، به‌صورت باغکك ضبط‌آمده است[1].

**بریانك** (ج - ۲): این‌آبادی اکنون درداخل شهرطهران ازسوی‌جنوب غربی واقع‌است، لکن درسابق، چنانکه درفرهنگ‌جغرافیائی ایران ذکرشده، جزء دهستان غار ری‌به‌حساب‌می‌آمده، و در۱۴کیلومتری شمال‌غربی شهرری واقع‌بوده است، و۱۰۰تن جمعیت داشته است، و ازقنات مشروب می‌گردیده است[2].

در جنوب شرقی این‌مکان بقعهٔ امامزاده معصوم واقع است . دانشمند گرامی‌آقای مصطفوی را درباب‌آن تحقیقی است، که‌لختهایی ازآن درذیل به‌مناسبت نقل می‌شود:

«... بنای فعلی بقعه مشتمل برحرم چهارضلع مستطیلی به‌طول ۶/۵ متر و عرض۴متر است، که چهارجرز در چهارگوشه‌آن پیش‌آمده، وضریح چوبی ساده در وسط‌آن قرار دارد... گنبدی به‌سبك‌گنبدهای عهدصفوی برفراز بقعه استوار است ، که قسمت اعظم کاشیهای‌آن فرو ریخته... در ایوان جنوبی دو لوحهٔ‌کوچك مرمر طرفین‌درحرم‌نصب است. روی لوحهٔ سمت‌چپ این عبارت درشش سطر به‌خط نستعلیق برجسته مرقوم می‌باشد:

«هوالله سبحانه‌وتعالی. تعمیر کرداین‌عمارت‌آستانهٔ‌متبرکهٔ واجب‌التعظیم امامزاده معصوم را جناب توفیق‌آثاری خواجه محب‌علی ولدحاجی‌رمضان بریانکی فی‌شهر ربیع‌الآخرسنه‌اربعین و الف من‌الهجرة‌النبویة ۱۰۴۰».

سال۱۰۴۰مقارن با سالهای‌اول‌سلطنت‌شاه‌صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) است، ولی معلوم می‌شود تعمیر مزبور هم مانع انهدام بقعهٔ قدیمی نگشته است. بقعهٔ کنونی دویست سال پس از تعمیر فوق به‌جای بقعهٔ ویران شده قبلی بناگردیده

۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱ آبادیها ص۳۳؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص ۲۵۹.
۲ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱ آبادیها ص۳۴؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۶۵.

است، و تاریخ و بانی آن روی لوحهٔ مرمری سمت راست بدین قرار خوانده می‌شود (در ۵ سطر به‌خط نستعلیق برجسته).

«حجرالمزار فایض‌الانوار جناب مظلوم امامزاده معصوم فرزند تابندهٔ گوهر دریای امامت و رخشندهٔ اخترسپهر کرامت امام همام با احترام مطهر محمدباقر علیه‌الصلوة والسلام وعلی آبائه و امهاته و شیعته ومواليه هذا. بنای روضهٔ مطهر به‌دستیاری عالیجاه مقرب‌الخاقان آقا مرتضی‌قلی خواجه سمت اتمام یافت ۱۲۴۰[1].»

یکی دیگر از اماکن بریانك، هفت چناران است که معروف است، و آقای مصطفوی درباب آن نوشته‌اند:

«زیارتگاه دیگری که درقریهٔ بریانك وجود دارد، بقعهٔ و مرقد نیست، بلکه هفت درخت چنار است که به‌جای تنهٔ اصلی چنارکهن سالی از یك ریشه و پایین‌همان‌تنهٔ درخت روئیده به وضعی زیبا و دلپسند مستقیماً بالا رفته[2].»

**بهجت‌آباد (ج - ۲)**: بهجت آباد قریه‌ای بوده است که درفاصلهٔ یك‌کیلو متری درشمال طهران پیش از توسعه درجنوب یوسف‌آباد قرار داشته است، لکن اکنون به‌تقریب درمرکز شهر و درمشرق خیابان پهلوی ، که چندین‌سال بعد به‌وجودآمده، واقع است، و چنانکه در المآثروالآثار، و یادداشتهای قزوینی‌درج است، این قریه را میرزا یوسف آشتیانی صدراعظم پسرمیرزاحسن به‌وجودآورد[3]، کما اینکه یوسف آباد مذکوردرفوق را نیزکه ذکرش بیایدوی به‌نام خویش بساخت[4].

همچنین کوی و باغ حسن‌آباد راکه در محلهٔ بزرگ سنگلج در ملتقای خیابان‌شاپور و خیابان سپه طهران‌معروف‌است، وبدان‌عهد درخارج‌شهرواقع

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره ۵۲ (۴)، تیرماه ۱۳۳۱ جلد۵ ص۱۶.

۲ - اطلاعات ماهانه، شمارهٔ۵۶ (۸)،آبان‌ماه ۱۳۳۱،ص۱۶.

۳ - المآثروالآثار، ص ۸۹س۱ ستون راست.

۴ - المآثر والآثار،ص۸۹ س۳ستون راست.



بوده است، او به‌نام‌پدرخویش میرزاحسن‌به‌وجودآورد. دریاد داشتهای‌قزوینی در باب این اماکن چنین مذکور است:

«محلهٔ‌حسن‌آباد در شمال‌غربی طهران (پیش از توسعه) را مرحوم میرزا یوسف آشتیانی‌صدراعظم معروف به‌آقابه‌اسم‌پدرش‌میرزاحسن‌مستوفی‌الممالك آبادکرد، وآن‌وقت اراضیی بود واقع در خارج طهران، ولی حالا اراضی آن تقسیم شده و جزء طهران‌گردیده است . اصلاً مرحوم مستوفی‌الممالك خیابان فرمانفرما را از مقابل‌کوچه وزیر دفتر تا ونك خیابان درست‌کرد، و اطراف خیابان را اراضی خرید وآبادکردکه ازجمله حسن‌آباد، بهجت‌آباد، یوسف‌آباد، ونك، اوین‌بوده است[1]، و وجه تسمیهٔ‌یوسف‌آباد هم به‌اسم‌خودش میرزا یوسف است[2].»

**تجریش (ج - ۱)**: تجریش که در محدودهٔ پنج‌سالهٔ طهران قرار دارد، مرکز شمیران است ، و در ۱۴ کیلومتری شمال طهران واقع است ، جمعیتش درفرهنگ جغرافیائی ایران ده‌هزارتن مذکور است. دارای چندرشته قنات است. درحدود۸۰۰ باب مغازه‌های مختلف دارد. درتابستان بالغ‌بر ۳ هزار خانواده برای هواخوری بدانجا می‌روند. چندین دبستان و دبیرستان و و شهرداری وشهربانی و دارایی وآمار وثبت‌اسناد و محضررسمی وآموزش و پرورش و پست‌وتلگراف و تلفن وبانك و دیگر تشکیلات دولتی دارد.

درآنجابقعهٔ امامزاده‌صالح از ابنیهٔ‌باستانی، وعمارت‌باغ‌فردوس ازابنیهٔ قاجاریه[3] است،که چندسال قبل به‌دبیرستان اختصاص داده شد. در اطراف

۱ - در ونك و اوین فقط اطراف خیابان راآبادکرد ، و این دو قریه چنانکه در شرحشان مذکور است از قدیم‌آباد بوده‌اند.

۲ - یادداشتهای قزوینی ، ج۵ ص۳۰۱،۳۰۲. نیز: المآثر والآثار، ص۸۸.

۳ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱ آبادیهای ص۴۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۴۲،۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۰۱.

تجریش باغهای فراوان و زیبا وجود دارد که متأسفانه به‌تدریج از وسعت آنها کاسته می‌شود، و به‌عمارات و بناها تبدیل می‌گردد، درسفرنامهٔ دیولافواذکر این باغها (مربوط به‌سال ۱۸۸۱ میلادی) چنین آمده است:

«در اطراف تجریش باغها و عمارات زیادی وجود دارد. یکی ازآنها باغ فردوس است که به‌داماد شاه تعلق دارد. در وسط این باغ بزرگ، که پر از چنارهای قطور و بلند است، قصرناتمامی دیده می‌شودکه در شرف‌خراب شدن است. یك نقاش مبتدی ایتالیایی دیوارهای‌آنرا به‌عوض نقاشی کثیف کرده است. در بدنهٔ دیوارها مجالس رقص‌اروپایی و اشکال مضحکی کشیده است[1]...»

بقعهٔ امامزاده صالح، چنانکه اشاره شد، از ابنیهٔ‌باستانی تجریش است. باستان‌شناس گرامی آقای مصطفوی درباب این بقعه‌چنین نوشته‌اند:

«بقعهٔ آبرومندی در مجاورت چنار کهن‌سالی ـ که شاید قدیمترین‌درخت چنار درکشور ایران باشد، و این درخت خود ازآثار تاریخی مهم طهران محسوب می‌گردد ـ قرار دارد. بنای اصلی بقعه شامل ساختمان چهارگوش بزرگ و مستحکمی با دیوارهائی قطور است، که فضای درونی آن قریب‌شش مترونیم در شش‌مترونیم وسعت دارد، و وضع طاقنماها و شیوهٔ ساختمان و پوشش‌آن می‌رساندکه از ابنیهٔ قرن‌هفتم و یا هشتم هجری می‌باشد، و قطعات سنگهای مزارکه کف حرم بوده، چندی قبل‌ضمن‌تجدید فرش‌حرم‌آنها را بیرون آورده درصحن بکاربرده‌اند مؤید این‌نظر است.

در وسط حرم وسیع مزبور ضریحی از نقره وچوب... نصب می‌باشد... ایوان ورودی و رواق در سمت شمال حرم واقع گشته، بالای درحرم در رواق لوحهٔ مستطیل خشت‌کاشی شامل بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، و سنهٔ ۱۲۱۵ بر دیوار نصب است، وکمی پائین‌تر این‌کتیبه به‌خط نستعلیق گچ‌بری‌نموده‌اند:

۱ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافو، ص ۱۶۰.



**ادخلوها بسلامٍ آمنین**

ایران‌که نظیر روضهٔ رضوان شد — از فتحعلی‌شاه شه دوران شد
هرجا زملك‌زاده‌ای آمدآباد — این‌روضه‌چوجنت‌ازهلاکوخان‌شد.

(هلاکومیرزا فرزند فتحعلی‌شاه بود) صاحب مرقد مطابق‌کتیبهٔ بالای سر

چنار بزرگ تجریش دریك قرن پیش — عکس از سفرنامهٔ دیولافوا

درصحن و زیارتنامهٔ آن از پسران حضرت‌موسی‌بن‌جعفر و برادر امـام‌هشتم علیه‌السلام می‌باشد[1].»

درخت چنار بسیار کهن‌سال واقع در محوطهٔ امامزاده‌صالح درطی‌زمان نظرسیاحان خارجی راکه بدین‌حدودگذر داشتند به‌خود جلب می‌کرده است، درسفرنامهٔ دیـولافوا (که مـؤلف آن به‌سال ۱۸۸۱ میلادی ایـن چنار را دیده) چنین ذکر رفته است:

«درمسجد (بقعهٔ امامزاده صالح) تجریش چنار عجیب و غریبی است، که کمترنظیرآن در دنیا پیدا می‌شود. قطر فوق‌العاده‌آنرا نمی‌توان دقیقاً بارقم معین‌کرد. تقریباً محیط‌آن به‌پانزده‌متر مـی‌رسد. هریك از شاخه‌هـای‌آن مانند تنهٔ‌درخت کهن‌سالی‌دربالای بنای‌مسجد وسایر اطراف سربه‌آسمان‌کشیده‌است. این درخت عدهٔ‌کثیری را در سایهٔ خـود پناه می‌دهد . مؤمنین در زیـرآن نماز می‌خـوانند . مکتب‌دار اطفال را درآنجا جمع کـرده ودرس می‌دهد. قهوه‌چی سماور و استکان و لوازم خود را در درون‌آن قرار داده است. سقاهم‌کوزه های پرآب خود را درگوشه‌ای از تنه‌گذارده است[2].»

تجریش‌آبادیی است‌کهنه و باستانی، و ذکرکاخ طغرل اول سلجوقی در تجریش در ص۷۷،۷۸کتاب حاضرگذشت.

**جعفرآباد (ج - ۱)** : این دیه‌که اکنون درداخل‌محدودهٔ پنج‌سالهٔ‌طهران واقع است، در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش حومهٔ شمیران به‌حساب است، و در شمال تجریش درسرراه دربند متصل به‌تجریش و سعدآباد واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۵۰ تـن آمـده است. از قنات و رودخانهٔ دربند مشروب می‌شود. درسابق غلات وپنبه و بن‌شن ومیوه ازآنجا به‌دست می‌آوردند[3].

۱ ــ اطلاعات ماهانه، شمارهٔ (۴) ۵۲، تیرماه ۱۳۳۱، جلد ۵ ص۱۶.
۲ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا، ص ۱۶۰ س۱۷.
۳ـ فرهنگ‌جغرافیایی‌ایران،ج۱آبادیهاص ۵۱؛ کتاب‌اسامی‌دهات‌کشور،ج۱ص۲۵۹.



**جلالیه(ج - ۲)** : آبادی‌جلالیه یانصرت‌آبادقدیم‌ازعهد قاجاریان‌بجاست، و در شمال‌غربی شهر درفـاصله‌ای‌کم واقع بوده است. به‌عهد شاهنشاه فقید رضاشاه‌کبیر میدان بزرگی درآنجابرای رژهٔ لشکرهای‌مقیم درمرکزساختند[1]. اکنون این‌محل در داخل شهر طهران، در شمال دانشگاه طهـران و نهرکرج واقع است. در المآثروالآثار در باب‌نام جلالیه چنین درج‌آمده:

«جـلالیه ـ‌که منسوب است به‌لقب شریف نـواب اشرف والاشاهزاده جلال‌الدوله (پسرظل‌السلطان) که برکوشکی شگرف و باغی جوان‌رشك روضهٔ رضوان اشتمال دارد[2].»

نام نصرت‌آباد برای این‌محل در روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، در یادداشت، چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۳ قمری بدین‌قرار ضبط‌آمده:

«امروز شاه (ناصرالدین‌شاه) در عمارت جلالیه، که نصرت‌آبـاد قدیم است، مهمان ظل‌السلطان هستند. این عمارت در وسط باغی است، بلافاصلهٔ خندق‌شهر، طرف شمال‌غربی طهران، البته شاهزاده پنجاه‌هزارتومان مخارج آنجاکرده[3].»

**جماران (ج - ۱)** : جماران ازآبـادیهای بخش حـومهٔ شمیران است، و در ۲کیلومتری مشرق تجریش واقع است . جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران۷۳۸ تن ذکرگردیده است، که در تابستان قرب۲۵ خانوار بدان افزوده می‌گردد، ازقنات وآب درهٔ دربند مشروب می‌شود.

از این‌آبادی غلات و بـن‌شن و میوه‌های سردسیری به‌دست می‌آیـد[4]. وصف این‌آبادی دریك‌قرن پیش، که در مرآت‌البلدان‌آمده، چنین است:

«جماران قریه‌ای است ازقرای شمیران‌طهران، در دامنهٔ‌کوه البرزبالاتر

۱ ـ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶ س۲.
۲ ـ المآثر والآثار، ص۸۶ س۱۴ ستون‌چپ.
۳ ـ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۴۵۶ س ۱۳.
۴ ـ فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱ آبادیها ص۵۲؛ کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۲۱.

ازحصاربوعلی که حالا به‌کامرانیه معروف است واقع، دهکده‌ای آباد وباصفا و تا نیاوران نیز چندان مسافتی ندارد، یعنی درمیانهٔ نیاوران وحسن آبادملکی نگارندهٔ (صنیع‌الدوله) می‌باشد. ازاهالی‌دارالخلافه، اعیان وغیره به‌جهةخوبی آب وهوای جماران درفصل تابستان به‌این‌قریه‌آمده ییلامیشی می‌نمایند. چند باب دکان ازقبیل عطاری و بقالی وقصابی متفرق از یکدیگر دارد. تقریباً چهل پنجاه‌خانه و یك حمام دارد. مسجد و تکیهٔ مختصری هم دراین قریه هست. زراعتش ازآب قنات مشروب می‌شود. حاصلش گندم و جو و بعضی حبوبات دیگر، زمینش سنگستان بعضی صیفی کاری و باغات‌میوه‌هم دارد[1]...»

این‌ده ازآبادیهای قدیمی‌این‌حدود است. درکتاب راهنمای‌دانشوران، جاموران باستانی ری‌معرب همین‌جماران شناخته شده است که از قوتی‌خالی نمی‌نماید[2]. محمدبن‌احمد ابوعبدالله جامورانی مذکور درکتب رجال[3] از علماء شیعی مذهب آنجاست.

**جمال‌آباد(ب ـ ۱)**: این‌ده جزء حومهٔ شمیران است، ودر۳کیلومتری مشرق تجریش ومتصل به‌نیاوران واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۱۷۸ تن ذکرگردیده و درقنات با نیاوران شریك است. ازآنجا غلات و بن‌شن و میوه‌های سردسیری به‌دست می‌آید[4].

**جمشیدآباد (ج ـ ۲)** : ارباب‌جمشید زردشتی زمینهای پشت‌جلالیه را تا طرشت از جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان خریده و در سمت شمال‌آن باغ جمشیدآباد را بساخت، و قناتی درآنجا به‌وجودآورد. این مکان‌که اکنون جزء شهر است به‌نام اوست[5].

۱ ـ مرآت‌البلدان، ج ۴ ص۲۶۳.
۲ ـ راهنمای دانشوران، ج۱ ص۱۲۶-
۳ ـ منهج‌المقال، ص۲۷۷؛ نقدالرجال، ص۳۹۲.
۴ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۵۳؛ کتاب اسامی‌دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص ۱۲۱.
۵ ـ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۲ ص۸ (غ).



**جوادیه (ب ـ ۲)** : جوادیه جزء بخش حومهٔ شمیران است، و درکنار راه طهران به‌دماوند افتاده است، جمعیتش درفرهنگ جغرافیائی ایران ۵۰تن نوشته شده است. ازقنات امامیه استفاده می‌کند. باغ میوه‌دارد[1]. ذکراین آبادی و وجه تسمیه‌اش در طرائق‌الحقائق بدینگونه درج‌آمده است:

«[از امامیه] نیم فرسخ دیگرکه‌آمدیم به‌قریهٔ معتبر دیگررسیدیم، نامش جوادیه، به‌مناسبت‌آقا سیدجوادبن‌الامام، [امام‌جمعه]... از اینجا به‌شهریك‌فرسخ‌ونیم است[2]...»

**جوانمرد قصاب (ج ـ ۴)** : این مکان جزء دهستان غارغربی بخش ری است[3]، و در فاصله یك‌کیلومتری در سوی مغرب راه طهران به‌شهر ری، اندکی درشمال خط‌آهن فرعی کارخانه‌های گلیسرین و سیمان واقع‌است. نام این‌مکان به‌مناسبت بقعهٔ جوانمردقصاب است‌که ذکرش در نزهة‌القلوب بدین صورت درج است:

«در ری اهل‌بیت بسیار مدفون‌اند، و از اکابر و اولیاآسوده‌اند، چون ابراهیم خواص... و جوانمردقصاب[4].»

این قول دلیل برآنست‌که درسال ۷۴۰هجری جوانمردقصاب معروف، و درشمار اکابر و اولیا بوده است.

در یادداشتهای قزوینی ازکتاب «تذکرة‌الاوائل فی‌اصلاح کتاب‌الوسائل الی معرفة‌الاوائل» نقل‌گردیده:

«اول من‌کان‌قصاباً جومردالقصاب (ورق ۴۰ a)»[5].

۱ ـ فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱آبادیها، ص۵۴؛ کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۲۲.
۲ ـ طرائق‌الحقایق، ج۳ ص۳۰۳ س۳.
۳ ـ فرهنگ‌جغرافیایی ایران، ج۱آبادیهاص۵۴؛فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۱۲۳.
۴ ـ نزهة‌القلوب، مقالهٔ‌ثالثه ص۵۴.
۵ ـ یادداشتهای قزوینی، ج۲ ص۱۸۴.

کتاب «الوسائل الی معرفة الاوائل» از سیوطی است[1].

سام میرزای صفوی در تحفهٔ سامی در ذکر امیرالهی استرآبادی نوشته:

«به حرفت قصابی مشغول است، و در سخاوت مثل جوانمرد قصاب[2].»

این جوانمرد قصاب شناخته نشد، و ذکری از وی در منابع مورد استفاده به نظر نرسید، و به حکم قراینی که این مقام ذکر آنها را برنمی‌تابد، در روزگار آبادی ری محلتی که بقعهٔ جوانمرد در آنجا افتاده است سنی نشین بوده است[3].

مرحوم علامهٔ قزوینی از استاد مفضال گرانمایه آقای مجتبی مینوی طی نامه‌ای درخواست تا تفصیل داستان جوانمرد قصاب را بدان صورت که در میان عوام مشهور است برای وی بفرستد، استاد مینوی دو نوع روایت فراهم آوردند، اکنون مزید فایدت را تلخیصی از روایت دوم ـ که درسابق برمبنای همین روایت تعزیه خوانها به نام جوانمرد قصاب تعزیه می‌خواندند ـ در ذیل درج می‌افتد:

«خاتونی کنیزک را فرستاد تا گوشت بخرد، کنیزک از جوانمرد قصاب گوشت خرید و به خانه برد. خاتون نپسندید و خواست تا عوض کند. قصاب عوض کرد. باز خاتون نپسندید، و باز قصاب گوشت را عوض کرد. این امر سه بار تکرار یافت. بار سوم قصاب در برابر کنیزک سوگند یاد کرد که اگر گوشت را باز آورد وی را خواهد کشت، چون به خانه رفت دیگر بار خاتون نپسندید، و سوگند خورد که اگر باز گوشت بد بیاورد او را بکشد. کنیزک سرگردان در کوچه می‌گریست. مولای متقیان به امر الهی به طی الارض به ری آمد، و از قصاب خواست تا گوشت را عوض کند. قصاب نپذیرفت و به آن حضرت گفت که اگر دیگر بار به شفاعت بیائی آزارت کنم. حضرت به نزد خاتون به شفاعت رفت. وی نیز نپذیرفت و تهدید به قتل کرد. حضرت باز به نزد قصاب رفت، و قصاب مشتی بر سینه‌اش زد. حضرت ناراحت بازگشت. یکی قصاب را گفت تو ندانستی این

۱ ـ یادداشتهای قزوینی، ج ۲ ص۱۸۴.
۲ ـ تحفهٔ سامی، ص۳۷ س۲۲.
۳ ـ رك: ری باستان، ج ۱ ص۴۲۸، ۴۲۹؛ ج ۲ ص۴۲ ـ ۸۹.



مرد که بود؟ وی امیرمؤمنان بود. گفت تو از کجا دانسته‌ای؟ گفت من فرشته‌ام و از آسمان برای آگاهی تو آمده‌ام. قصاب نادم دست راست خویش را با ساطور قطع کرد و به عذرخواهی به نزد آن حضرت رفت، و نیز اموال خود را به آن کنیزك بخشید. حضرت دست بریده را به جای خود نهاد و با لعاب دهن آن را به اذن خداوند بچسبانید. قصاب از آن پس به جوانمرد شهرت یافت؛ و کمربستهٔ حضرت امیرالمؤمنین شناخته شد[1].»

در روایت دیگر که در شهرت ضعیفتر است، سبب اطلاق لقب جوانمردی بر وی مداومت در نماز جماعت و نیز گوشت را در وزن سنگین‌تر از معمول فروختن آمده است[2].

با این همه هیچ روشن نیست که این جوانمرد از رجال شیعی مذهب است یا سنی.

دانشمند باستان شناسی آقای مصطفوی بقعهٔ جوانمرد را چنین توصیف کرده‌اند:

«بنای بقعه به صورت چهارضلعی بوده و طول و عرض آن هر طرف قریب شش متر است، و در وسط آن سکوی مستطیلی به ارتفاع یك متر و طول دو متر و عرض یك متر قرار دارد، که نردهٔ آهنی بر چهار طرف بالای سکو، و لوحهٔ سنگی در وسط آن نصب نموده‌اند. بر روی لوحهٔ سنگی مزبور دو بیت به خط نستعلیق برجسته نگاشته شده است، که به زحمت خوانده می‌شود:

جوانمرد قصاب این شیردل     کمربستهٔ شیر یزدان بود[3]
مزارش که باشد بهشت برین     زیارتگه اهل ایمان بود

هم بقعه و هم سنگ مزبور از آثار زمان فتحعلی‌شاه به نظر می‌رسد، و چیزی

۱ ـ یادداشتهای قزوینی، ج۲ ص۱۸۶، ۱۸۷.
۲ ـ یادداشتهای قزوینی، ج۲ ص۱۸۵، ۱۸۶.
۳ ـ این بیت برمبنای داستان مذکور درفوق سروده شده است.

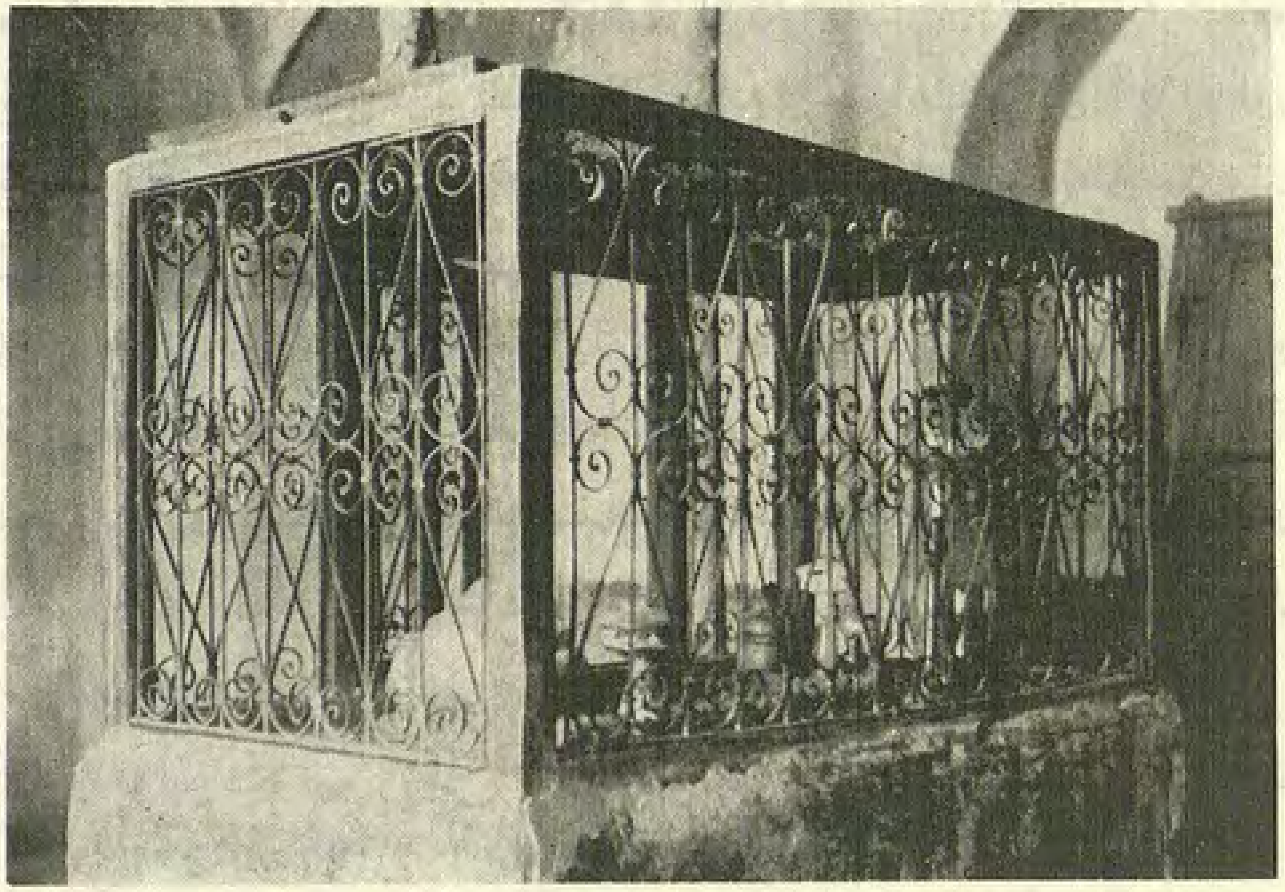

پنجرهٔ آهنی بالای مرقد جوانمرد قصاب — عکس از مجموعهٔ آقای مصطفوی

قدیمتر از آن‌زمان عجالةً پدیدار نیست[1].»

**جی(ج - ۳):** جی دیهی بزرگ و قدیمی بوده است ، کـه اکنون در داخل شهر طهران و در سوی جنوب‌غربی آن واقع است[2]، در مرآت‌البلدان ذکر شده:

«جی یکی از قرای خالصهٔ طهران است، بر طـرف غربی شهر به‌مسافت نیم‌فرسخ تقریباً واقع، آبش‌از قنات [است].[3]»

یاقوت در المشترك ذکر کرده:

«جی وسیرا دزی‌است‌استوار از اعمال‌ری، از اعمال قصران‌فوقانی[4].»

۱ - اطلاعات ماهانه، شماره(۸) ۵۶،آبانماه ۱۳۳۱، ص۱۵،
۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص ۵۶؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶.
۳ - مرآت‌البلدان، ج۴ ص۳۴۶.
۴ - المشترك، ص۱۱۸ س۳.



نگارنده احتمال می‌دهد کـه «جنی» مذکـور در احسن‌التقاسیم در ذکـر رستاقهای ری، بدین‌قرار : « سر، بهزان ، قرج، جنی، سیرا، فیروزرام[1] » ، همین جی است کـه تحریف یـافته، چون درهیچ منبعی از منابع مورد استفادهٔ نگارنده آبادیی به‌نام جنی برای ری ذکر نشده است.

جی درالانساب سمعانی و نزهةالقلوب به صورت « جیان » آمـده[2]، و اکنون نیز جی دوقسم است: جی علیا، و جی‌سفلی.

در قدیم بخشی از شهر اصفهـان نیز جی خـوانـده می‌شده[3]، و صاحب مرآت‌البلدان آنرامعرب «کـی » دانسته ،که پای تخت کیان بوده است[4]. ابن‌ندیم در الفهرست قـولی داردکـه مؤید این‌نظر است، ملخص سخن او چنین است‌که: شاهان باستانی دانشدوست ایران برای حفظ کتب علمی جی را در اصفهان ازهمه‌جا مناسب‌تر دیدند، و علوم را در آنجا به‌ودیعت نهادند، که تا زمان ما (ابن‌ندیم) باقی است. در سالهای پیش‌گـوشه‌ای از آن مخزن ویران شد وکتاب بسیاری از پیشینیان که به‌فرمان طهمورث برپوست خدنگ نوشته شده بود به‌دست آمد[5].

با توجه بدین سخن شاید بودکه قول صاحب‌مرآت‌البلدان وجهی داشته باشد، و بدان‌قیاس‌گویا بتوان «جی» طهران را نیز معرب «کی» پنداشت.

**امامزاده عبدالله در جی علیا :** در فاصله‌ای اندك از بقعهٔ امامزاده‌حسن، درمیان درختان وکشتزارهای جنوب‌غربی‌جی، و با فاصله‌ای‌کوتاه از سمت‌جنوب شرقی پادگان تـوپخانهٔ ۱۰۵ بلندجی، بقعه‌ای‌آباد و دائر به‌نـام امامزاده‌عبدالله واقع است. این بقعه به‌صورت ۸ ضلعی است، و از بیرون با

۱ - احسن‌التقاسیم، ص ۳۸۶ س۳.
۲ - الانساب، ورق ۱۴۶ ص۲ س۲۷؛ نزهةالقلوب، مقالهٔ ثالثه ص۵۴.
۳ - معجم‌البلدان، ج۲ ص۱۸۱ س۷.
۴ - مرآت‌البلدان، ج۴ ص۳۴۶ حاشیهٔ سمت‌چپ.
۵ - فهرست ابن ندیم، ص۳۰۱،۳۰۲؛ ترجمهٔ فارسی آن، ص۴۳۸.

افزودن ۸ طاقنما آنرا بزرگ کرده‌اند. محوطهٔ ۸ ضلعی داخل بنا، که هرضلعش بالغ‌بر ۲ متر است، حرم بقعه را می‌سازد. اصل بنا ظاهراً به‌قرن هفتم و یا هشتم می‌کشد. در وسط حرم ضریح چوبی سبزرنگی به‌شیوهٔ جعفری استوار است. نام‌صاحب مرقد در زیارتنامه شاهزاده‌عبدالله‌بن‌ابی‌الفضل‌العباس‌است[1].

بقعهٔ امامزاده عبدالله (ع) در جی‌علیا — عکس از مجموعهٔ‌آقای مصطفوی

**چال‌هرز (ج - ۲):** این قریه جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در جنوب قلهك کنار راه باستانی طهران به تجریش (خیابان کورش کبیر) واقع است. جمعیتش درفرهنگ جغرافیائی ایران ۸۰ تن ذکر گردیده. از قنات و رودخانهٔ دربند مشروب می‌گردد[2].

تعریف این آبادی در مرآت‌البلدان چنین است:

«چال هرز از دهات بلوك شمیران طهران، طرف غربی ضرابخانهٔ دولتی

۱ - اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۵۶ (۸)،آبانماه ۱۳۳۱،ص۱۸.

۲ - فرهنگ جغرافیائی‌ایران، ج۱ آبادیها ص۵۷؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۲۹.



[واقع است]. هوایش گرم وآبش کم، سه چهار خانوار رعیت این ده است، باغ هم دارد[1].»

چال‌هرز که درگذشته وقف آستان حضرت‌عبدالعظیم بود، به‌عهدناصری کشیك‌چی‌باشی در اختیار داشت.

در روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، در یادداشت مربوط به‌پنجشنبه۱۴ رجب سال۱۳۰۲ قمری درج‌آمده:

«[ناصرالدین‌شاه از سلطنت‌آباد] سوارشدند، به‌چال‌هرز که دهی است متعلق به‌کشیك‌چی‌باشی تشریف بردند. پنج‌دقیقه‌آنجا ماندند (به) داودیه‌رفتند[2].»

چال هرز باهمه خردی‌کهنه و باستانی است، وذکرش به‌صورت‌چهار-هرز در فرمان باز مانده از شاه طهماسب در ذکر موقوفه‌های حضرت-عبدالعظیم آمده:

«چهارهرز و بالغ‌آباد واقعه در شمیران[3].»

چال‌هرز اکنون در داخل شهر طهران از سوی شمال افتاده است، و رنگ شهری به‌خودگرفته است.

**چیزر (ب،ج- ۲):** چیزرکه اکنون داخل محدودهٔ شهر واقع است، جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در ۳ کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش افتاده است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۹۸۶ تن درج‌آمده است، از قنات ودرفصل‌بهار ازرودخانه دربند و دارآباد مشروب می‌شود. ازآنجا غلات و بن‌شن و صیفی و انار به‌دست می‌آید. درحدود ۲۵ مغازهٔ مختلف دارد. آثار ابنیهٔ قدیمی در روی تپه مشاهده می‌گردد. شغل اهالی زراعت و

۱ - مرآت‌البلدان، ج۴ ص۱۲۹.

۲ - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، در وقایع رجب سال ۱۳۰۲.

۳ - آستانهٔ ری، ص۳۲ س۱۱.

کسب است[1].

وضع چیزر در یك قرن قبل که شرح آن در مرآت‌البلدان درج آمده چنین بوده است:

«چیذر[2] یکی از قرای شمیران است، واقع در سمت‌غربی سلطنت‌آباد، مابین‌رستم‌آباد و دزاشوب. آبش از سه رشته قنات [است]. حقابه هم ازکوه دارد. میانهٔ رستم‌آباد و چیذر نزدیك امامزاده علی‌اکبر بالای یك بلندی‌آثار خرابه‌ای است. یمکن در قدیم قلعه‌بوده. چیذر را امامزادهٔ دیگر هست موسوم به‌امامزاده اسماعیل[3].»

نام چیزر بر روی سنگهای مزارهای کهنهٔ‌آنجـا بـه‌صورت «شیزر» کنده شده است، و باید شیزر معرب چیذر باشد، چنانکـه شیزرآذربـایجان را نیز یاقوت در معجم‌البلدان معرب جیس‌دانسته[4]، که‌گروهی زردشت را اهل‌آنجا پنداشته‌اند، واستادپورداودجیس را با چست Tchêst پهلوی که در نوشته‌های دیگر پهلوی شیچ است منطبق می‌داند[5]، از اینجا شاید بتوان احتمال دادکـه بناهای بالای تپه‌چیزر به‌عهدقدیم جنبهٔ مذهبی زردشتی داشته است.

باستان‌شناس معروف‌آقای مصطفوی در شرح امامزاده‌های چیزرچنین نوشته‌اند:

«**امامزاده علی‌اکبرچیذر:** بقعهٔ ساده و بی‌پیرایه‌ای است درسمت غربی تپه‌ای‌که متصل و مشرف به‌قریهٔ قدیمی چیزر می‌باشد. نه‌بنا و نه‌ضریح جعفری (سبکی‌خاص) و نه‌صندوق... هیچکدام اثرصنعتی و تاریخی محسوب‌نمی‌شود.

۱ ـ فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱آبادیها ص۶۳؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۴۶.

۲ ـ با ذال معجمه.

۳ ـ مرآت‌البلدان، ج۴ ص۳۳۶.

۴ ـ معجم‌البلدان، ج۳ ص۳۵۳ س‌آخر.

۵ ـ یسنا، پخش دوم، ص۱۳۹.



ازسنگهای مزار برمی‌آیدکه بنای قدیمی داشته، که محل اعتکاف و مأوای درویشان بوده است. صاحب مرقد پسرحضرت امام‌زین‌العابدین معرفی‌شده.

**امامزاده اسماعیل‌بن‌زکریا:** در پـائین تپه چیزر اطاقی ساده با پوشش گنبدی وایوان‌کوچکی‌درمشرق‌قراردارد. مختصرکاشی کاری ازعهدناصرالدین شاه زینت‌آنرا تشکیل می‌دهد. هردو امـامزاده مشرف به‌باغستانهـای چیزر و رستم‌آباد می‌باشد[1]...»

چیزر اکنون در داخل شهر طهران از سوی شمال قرارگرفته است.

**حسن‌آباد (ج ـ ۳):** این حسن‌آباد اکنون نام محلتی است در سنگلج، که به‌تقریب درمرکز شهر واقع است، و چهـارراه حسن‌آبـاد در خیابان سپه معروف است، اما پیش ازتوسعهٔ طهران به‌سال ۱۲۸۴ قمری به‌عهدناصرالدین‌شاه، باغی درشمال‌غربی دارالخلافه طهران بوده است، که صدراعظـم‌میرزا یوسف‌آشتیانی به‌نام پدرش میرزا حسن بـه‌وجودآورد، وپیش ازآن اراضیی بوده است درخارج شهر. سند این‌گفته در ذکر بهجت‌آباد در ص ۳۹۸کتاب حاضر درج‌آمد.

درکتاب المآثر والآثار نیز ذکرگردیده‌که باغ‌حسن‌آباد درشمال‌غربی، داخل‌طهران، از ابنیهٔ میرزا یوسف‌صدراعظم است[2]

**حسن‌آباد (د ـ ۲):** این‌دیه درمحدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران افتاده است، و جزء دهستان سولقان از بخش‌کن شهرستان طهران است، و درکنار راه‌فرعی طهران‌کن در ۵کیلومتری جنوب شرقی‌کن واقع است. در فرهنگ جغرافیائی ایران شمارهٔ ساکنانش ۱۳۵تن ذکر شده است. قنات دارد، ومحصولش‌کمی غلات و انجیر و انار وسیب‌زمینی و میوه‌های دیگر است[3].

۱ ـ اطلاعات ماهانه، شمارهٔ (۴) ۵۲، تیرماه۱۳۳۱ جلد۵، ص۱۷رقم ۱۱و۱۲.

۲ ـ المآثروالآثار، ص۸۸ س۲۵ ستون چپ.

۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۶۶؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۶۴.

**حسن‌آباد صنیع‌الدوله (ج-۱)**: این آبادی درمشرق امامزاده‌قاسم‌در شمیران واقع و جزءآن‌محل است، و به‌نام محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله است که‌آنجا راآبادکرد، وقبل ازآن به‌باغ درویش شهرت داشت. در روزنامهٔ خاطرات صنیع‌الدوله‌که بعدها اعتمادالسلطنه لقب گرفت، در یادداشت روز دوشنبه ۱٤ رجب سال ۱۲۹۲ قمری درج افتاده:

«... باغ درویش راکه بین امامزاده قاسم و نیاوران است، قبلهٔ عالم [ناصرالدین‌شاه] به‌من بخشیدندکه‌آباد نمایم[1]...»

دوهفته بعد در یادداشت یك‌شنبه ۲۷ رجب همان‌سال چنین گفته:

«. . . نزدیك باغ درویش که الآن موسوم به‌حسن‌آباد شده ، از موکب همایونی جدا شده‌آنجا رفتم[2]...»

وی به‌تدریج تا بیست‌سال بعد سی‌هزارتومان خرج آبادکردن آنجاکرد[3]، تا درحسن موقع و علومکان و فسحت منظر و جوانی اشجار و سرسبزی و آبادی از طراز اول آثار ییلاقی شد[4].

**حشمتیه (ب - ۲)**: حشمتیه درمحدوده ۵ ساله شهرافتاده، و جزءبخش حومهٔ شمیران است. اکنون قسمتی ازآن جزء تشکیلات نظامی قصر قاجار است[5].

**حصارك‌جماران (ج - ۱)** : این دیه در داخل محدودهٔ طهران واقع و به‌حساب بخش حومهٔ شمیران است؛ و در یك‌کیلومتری شمال راه تجریش به‌نیاوران ، در جنوب غربی منظریه، و در ۲ کیلومتری شمال شرقی تجریش

۱ - روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه،ص۱۵ س ۶.
۲ - روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۱۸ س۲۹.
۳ - روزنامهٔ‌خاطرات اعتمادالسلطنه، شنبه۱۷شوال۱۳۱۲قمری،ص ۱۱۴۵س۱۰.
۴ - المآثروالآثار، ص۸۷ س۲۱ ستون راست.
۵ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱آبادیها ص ۷۲؛ کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۹.



واقع است. جمعیتش درفرهنگ جغرافیائی ایران ۲۷۰ تن تعیین گردیده است. شغل ساکنان‌آنجا زراعت و باغبانی است، و ازآنجا غلات و بنشن و میوه به‌دست می‌آید، و از چشمه‌سار و قنات مشروب می‌شود. مزرعهٔ تنگ دره به‌حساب این دیه است[1].

**حکیمیه (ب-۲)**: حکیمیه همان‌امامیه است، که درص۳۹۰کتاب‌حاضر مذکور شد.

**داودیه (ج - ۲)**: داودیه‌آبادیی‌کوچك جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در چهار کیلومتری جنوب تجریش، و متصل به‌قلهك از سوی جنوب غربی واقع‌است، جمعیتش درفرهنگ جغرافیای ایران ۳۰ تن ذکر شده‌است[2]. این محل درقدیم ارغوانیه نام داشت، و در المآثروالآثار در باب آن‌چنین‌ذکر گردیده است:

«توسعه وتسمیهٔ‌باغ داودیه [به‌عهد ناصرالدین‌شاه] که سابق‌به‌نام‌ارغوانیه مشهور بود، و مرحوم میرزاآقاخان نوری صدراعظم به‌اسم پسرش‌میرزاداود خان موسوم‌ساخت و انشاء عمارات‌کرد،و بر وسعت‌آن‌افزود به‌تاریخ‌مزبور [۱۲۶۷ هجری‌قمری][3].»

این مکان اکنون جزء شهر طهران است و درشمال‌آن واقع است.

**دربند (ج - ۱)**: دربند محلی است باصفا و ییلاقی، و جزء بخش شمیران است، و درفاصلهٔ دوکیلومتری شمال‌تجریش واقع است، و جمعیت آن در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۰۰۰ تن مذکورآمده‌آمده . از رودخانهٔ پس‌قلعه و دربند و چشمه‌سار مشروب می‌شود . مهمانخانه بزرگ دربند و

۱ - فرهنگ جغرافیائی ایران، ج۱آبادیها ص ۷۲؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹.
۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها، ص۸۷؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۸۷.
۳ - المآثروالآثار، ص۶۱ س۱۰ ستون راست.

ویلاهای اطراف آن‌که درطول دره بناشده منظره‌ای پس‌بدیع وجالب به‌وجود آورده است.

میوه‌های مختلف تا حدودی به‌عمل می‌آید، و دکان‌ها و مغازه‌های گوناگون دارد. در تابستان و روزهای تعطیل گروهی بسیار جهة هواخوری به‌آنجا می‌روند[1]. دربند اکنون جزء شهر طهران است، و در شمال آن واقع است.

**درشت (ج - ۲)** : نام دیگر درشت، طرشت است که جزء دهستان طرشت از بخش کن شهرستان طهران است.

درشت اکنون در محدودهٔ طهران واقع و قسمتی از اراضی آن جزء محدودهٔ پنج‌ساله و قسمت دیگر جزء محدوده ۲۵ ساله است، و درفاصلهٔ ۱۰ کیلومتری جنوب‌شرقی کن قرار دارد. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۴۵۷ تن ذکر گردیده‌است. ازقنات و دربهار از رودخانه کن مشروب می‌شود، و ازآنجا انار و انجیر و صیفی و انواع میوه به‌دست می‌آید[2].

درشت را چنانکه اشاره شد طرشت نیز گفته‌اند که منصوب بدان طرشتی می‌شود، لکن صورت درشت به‌نام اصلی و باستانی آن نزدیکتر است. نسبت طرشتی درکتیبهٔ ضریح امامزاده. سیدنصرالدین (ناصرالدین) بازمانند از سال ۹۹۳ دیده می‌شود[3].

امین‌احمد رازی نیز در هفت‌اقلیم در ذکر شاه‌قاسم‌بن‌شاه قوام‌الدین‌نوربخش نوشته:

---

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۸۷؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۴۲، ۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۸۹.

۲ - فرهنگ جغرافیایی‌ایران، ج۱ آبادیها ص ۱۳۶ (طرشت)؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۶۴ (طرشت)؛فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۰۴ (طرشت).

۳ - مقالهٔ آقای‌مصطفوی، اطلاعات ماهانه، ج۴، (سال ۴) شماره ۴۵ (۹)، آذرماه ۱۳۳۰، ص۳



«بعدازقضیهٔ والد خود درطرشت رحل اقامت افکنده[1]...»

درشت آبادی است بسیار کهنه و قدیمی، و نام اصلی آن «دوریست» است که بی‌گمان معرب کلمه‌ای‌فارسی‌است. درکتاب‌النقض این‌نام درج است، بدین‌قرار:

«... درهرهفته نظام‌الملك ازشهرری به‌دوریست رفتی، و ازخواجه‌جعفر استماع کردی[2]...»

یاقوت نیز در معجم‌البلدان از این‌آبادی چنین یادکرده:

«دوریست به‌ضم‌دال و سکون واو ورا به‌اجتماع دوحرف ساکن ویاء فتحه دار و سین بی‌نقطهٔ ساکن و تاء دونقطه‌داردربالا، از دیه‌های ری‌است، عبدالله‌بن جعفربن‌محمد... دوریستی... بدانجا منسوب است[3]...»

درباب‌اینکه‌دوریست همان‌درشت‌است اشاراتی درکتب رجال شیعه در ذکر دانشمندان آن‌آبادی درج است. درکتاب هدیة‌الاحباب آمده:

«الدوریستی: شیخ‌ثقهٔ‌جلیل‌القدر ابوعبدالله‌جعفربن‌محمدبن‌احمدبن‌العباس درشتی رازی از اکابرعلمای امامیه ومعاصر شیخ‌طوسی است[4]...»

در ریحانة‌الادب نیز اشارت رفته:

«دوریست همان درشت است.»

علامهٔ قزوینی در یادداشتها نوشته:

«درشت راگویا دوریست می‌گفتند کما فی‌روضات‌الجنات در ترجمهٔ یکی ازعلمای معروف[5].»

درشت راآب وهوایی خوش است، در فرهنگ آنند راج درج است:

---

۱ - هفت‌اقلیم، ج۳ ص۴۶ س۱۹.

۲ - النقض، ص۱۰۸ س‌آخر.

۳ - معجم‌البلدان، ج۲ ص۶۲۱ س۵.

۴ - هدیة‌الاحباب، ص۱۳۶ س۷.

۵ - یادداشتهای قزوینی، ج۵ ص۲۹۱ س۱۱.

«طرشت بالتحریك نام موضعی خوش‌آب و هوا از ملك‌ری که طهران دارالسلطنه آنست، محمدقلی‌سلیم:

نازد به‌اشك و آه دلم کوی او سلیم

چون‌ملك ری به‌آب وهوای‌طرشت‌ما[1]»

در اراضی درشت در فاصلهٔ میان درشت و خیابان طهران به‌کرج بقعهٔ آجری ساده‌ای در زمین نسبةً مرتفع به‌چشم می‌خورد که طاقی گنبدی آنرا پوشانیده است، و ظاهراً این بنا مربوط به‌آغاز عهد صفویان و گویا از زمان شاه‌طهماسب است. داخل بقعه چهارضلعی مربعی است که هر بعدش درحدود ۶ متر است و دروسط آن صورت قبر ساده‌ای است که با گچ سفیدشده است.

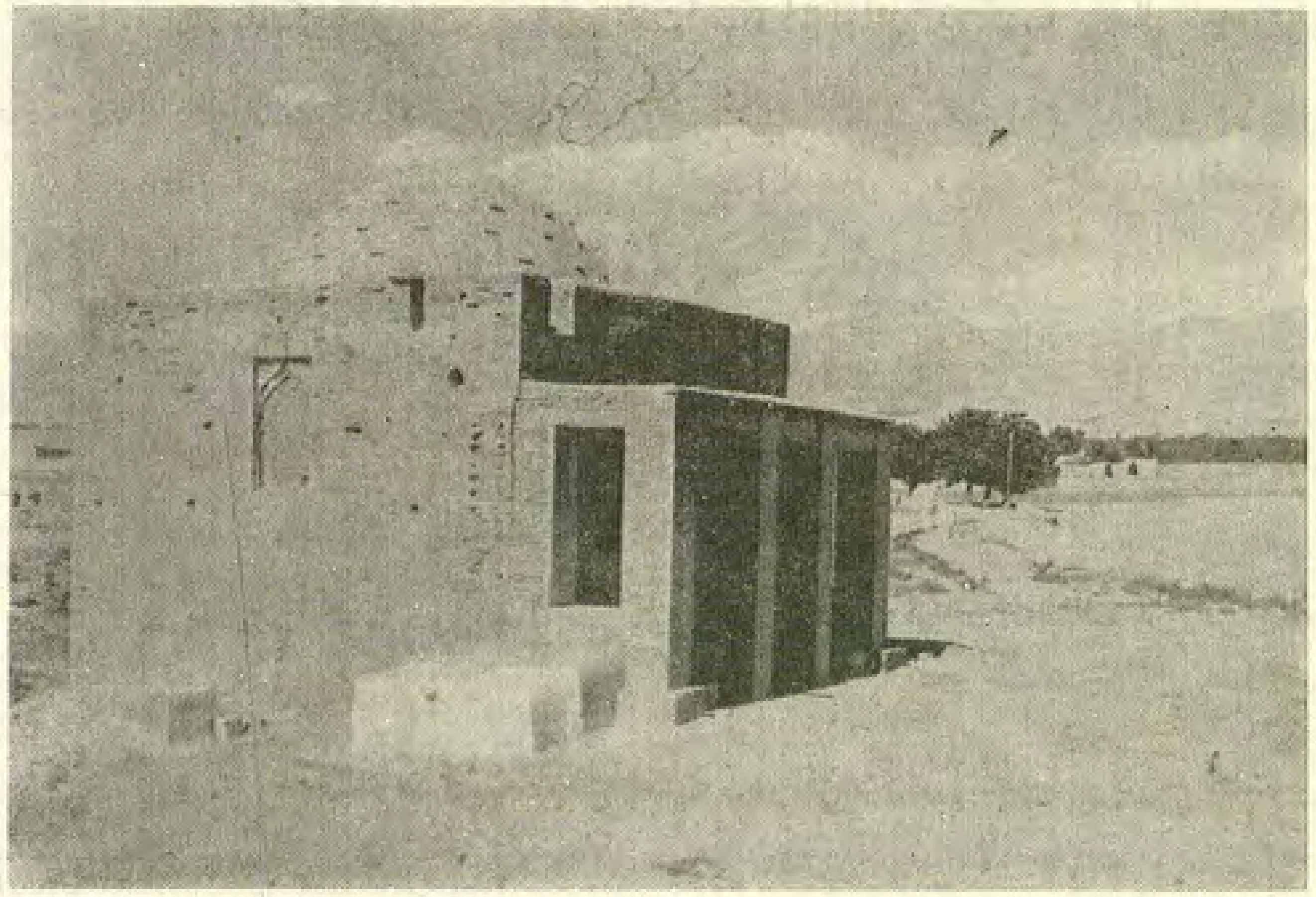

بقعه شیخ عبدالله‌درطرشت — عکس ازمجموعهٔ‌آقای مصطفوی

۱ - آنندراج، ج۲ ص۶۷۹.



این بقعهٔ به‌نام بقعه شیخ‌عبدالله معروف است که گویا همان عبدالله‌بن‌جعفر دوریستی فقیه درشتی قرن ششم‌هجری باشد، که ذکرش در شرح رجال طهران بیاید.

این بقعه کتیبه یا تاریخ ندارد. درآن نزدیکی مسجدی قدیمی نیز هست که مردم می‌گویند از زمان حضرت امام‌حسن مجتبی است، ولی بنای فعلی آن ازقرن نهم است که روبه‌خرابی می‌رود، وبقعهٔ‌خرابی نیز درنزدیکی‌مسجد موسوم به‌شاهزاده‌قاسم وجود دارد[1].

**دروس (ب،ج - ۲):** دروس که‌اکنون درشمال‌شرق طهران‌درمحدوده ۵ ساله افتاده، ازآبادیهای‌کهنه و باستانی‌پهنهٔ طهران است. این دیه جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در چهارکیلومتری جنوب شرقی تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران۵۰۰ تن‌آمده است، شغل‌ساکنان این دیه زراعت و گله‌داری و کارگری درمهمات‌سازی است. از این دیه‌غلات و بن‌شن به‌دست می‌آید، و دو رشته قنات دارد. در تابستان حدود ۵۰ خانوار برای استفاده ازآب و هوا بدانجا می‌روند[2].

پهنهٔ دروس در هزارهٔ دوم پیش از میلاد معمور و مسکون بوده است، و شرح آثار به‌دست‌آمده ازآنجا درص ۱۸ کتاب حاضر گذشت. کسروی‌درنام‌های‌شهرها و دیه‌های‌ایران‌اصل‌نامهای‌دروس‌و گروس رایکی‌می‌داند که حرف گاف به‌دال بدل‌شده است، ازقبیل‌زرند ساوه بازرنگ سیستان و نظایراینها[3].

**دزاشیب (ج - ۱):** این‌آبادی ییلاقی که درشمال محدودهٔ ۵ ساله قرار دارد، جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در ۱ کیلومتری مشرق تجریش واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیائی ایران ۱۵۰۰ تن ذکر گردیده

۱- مقالهٔ‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه، شماره۵۷سال‌پنجم،آذر ۱۳۳۱ص۱۵.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۸۸؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۹۲.

۳ - نامهای شهرها و دیه‌های ایران، طبع ۱۳۰۸، ص۱۲ س‌ماقبل‌آخر.

است. از ۲رشته قنات و در بهار از رودخانهٔ دربند مشروب می‌شود، غلات و انواع میوه از آنجا به‌دست می‌آید. درحدود ۳۰ باب دکانهای مختلف دارد، در تابستان صدها خانوار جهت استفاده از آب و هوا بدانجا می‌روند[1].

دزاشیب نیز از آبادیهای کهنه و باستانی است، یاقوت در معجم‌البلدان گفته:

«دزاه از دیه‌های نامبردار ری است، و دربزرگی همانند شهری است، و دو دزاه است، دزاه قصران و دزاه ورامین[2].»

ظاهراً مراد از دزاه‌قصران در این‌قول همین دزاشیب کنونی است، که به‌سبب‌شیب‌تند زمین‌آنجا را دزاشیب‌خوانده‌اند، وظاهراًازسوی‌شمال‌تاحدود امامزاده قاسم را دزاه و دزك می‌نامیدند. مؤید این احتمال قولی است که در لوحهٔ نصب‌شده بر دیوار رواق بقعهٔ بی‌بی‌زبیده که در ص۳۸۸ کتاب حاضر در شرح بقعهٔ امامزاده‌قاسم شمیران بدان اشاره شدآمده، مفهم این معنی که سر قاسم‌بن‌حسن (ع) مقتول درکربلا درشمیران در دزج‌علیا دفن است. تردیدی نیست که‌آن قول ازحلیهٔ حقیقت عاری است، لکن ذکر نام دزج علیا برای‌آن مکان‌نشان دهندهٔ حد دزاه یا دزاشیب است. ظاهراًگویا به‌عهد باستان‌تجریش نیز مضاف به دزاشیب بوده است، چون نامش درکتب مسالك قدیم مستقلاً مذکورنیست، خاصه آنکه‌یاقوت چنانکه‌گذشت دزاه را به‌بزرگی شهری‌دانسته که بی‌گمان تجریش را نیزمانند امامزاده‌قاسم دربر داشته است.

**دوشان‌تپه (ب ـ ۳)**: قریهٔ دوشان‌تپه سابقاً جزء حومهٔ طهران بود، و اکنون بدان اتصال یافته است، قصرفرح‌آباد منصوب به‌مظفرالدینشاه در آنجاست. اراضی دوشان‌تپه اکنون بیشتر در داخل شهر طهران ازسوی‌جنوب شرقی افتاده است، و درآنجا فرودگاه هوائی برای ارتش و مدرسهٔ آموزش فنی خلبانی وکارخانه‌های مربوط به‌ساختن وسائل و لوازم این فن به‌وجود

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۸۸؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۱۹۵

۲ـ معجم‌البلدان: ج۲ ص۵۷۲ س۱۳.



آورده‌اند[1].

ذکر عمارات باستانی آنجا درص۲۱۷کتاب حاضر گذشت. ناصرالدین‌شاه را به‌ابنیهٔ دوشان‌تپه توجهی‌خاص بود. به‌زمان او باغ‌وحش طهران‌که در نزدیکی باغ لاله‌زار (خیابان اکباتان فعلی) قرار داشت به‌دوشان تپه انتقال یافت. چهارصد دستگاه شهرداری در اراضی دوشان‌تپه بنا شده است.

**دولاب (ب ـ ۳)**: دولاب دیهی بسیارکهنه و قدیمی بوده است که در سابق وپیش از توسعهٔ شهرطهران درخارج‌آن ازسوی جنوب‌شرقی واقع‌بوده است و اکنون در درون شهر قرارگرفته است. این نام فارس و مرکب است از دوکلمهٔ «دول» مقلوب «دلو» و «آب»، در روزگار پیشین‌آبادیهائی راکه با «دلو» از چاهها مشروب می‌کرده‌اند بدین نام می‌خواندند، چنانکه در حدودالعالم درتوصیف شهر «بزده» ازشهرهای ماوراءالنهر درکیفیت آب آنجا ذکر گردیده:

«آبشان ازچاهها و دولابهاست[2].»

بدین استدلال تلفظ درست‌کلمه به‌فتح حرف نخستین است، چنانکه یاقوت نیزدرمعجم‌البلدان بدین‌مهم‌اشارت‌کرده، که ترجمهٔ سخنش‌چنین‌است:

«دولاب به‌فتح‌اول‌کلمه، و باء یك‌نقطه‌درآخراست، وبیشترحدیث‌دانان به‌ضم اول روایت‌کنند، و به‌فتح نیز گفته‌اند، وآن درچند موضع است و از آن جمله است:

... دولاب از دیه‌های ری، و قاسم‌رازی از پیشینیان مشایخ ری‌به‌آنجا منسوب است، که به‌مکه درآمد و همانجا درگذشت[3].»

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۹۱؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۵،۲۵۶.

۲ ـ حدودالعالم،ص۱۰۸ س ماقبل‌آخر.

۳ ـ معجم‌البلدان، ج۲، ص۶۲۲ س۶.

قول یاقوت در المشترك نیز به‌تقریب چنین است[1].

ذکر دولاب در منابـع باستانی فراوان به‌چشم می‌خورد، ونامش در احوال محمدبن‌صباح‌دولابی متوفی درسال ۲۲۷ ، و محمدبن‌اسماعیل‌بن‌زیاد دولابی متوفی در۲۷۵، ومحمدبن‌احمدبن‌حماد دولابی وراق رازی متوفی به‌سال ۳۱۰ یا ۳۲۰ هجری[2] درج‌آمده است، و احوال ایشان بیاید.

محمود غزنـوی درحمله به‌ری چـون وارد قصران خـارج شد به‌دولاب درآمد، وشرح آن درص۷۳، ۷۴کتاب‌حاضر گذشت. در راحة‌الصدوردراحوال سلطان‌ارسلان‌بن‌طغرل است‌که، در تاریخ چهارشنبه یازدهم جمادی‌الاولی‌سال ۵۶۱ هجری از شهرری بیرون‌شد، و به‌دولاب فرودآمد[3].

در تـاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تـاریخ رویـان اولیاءالله و تـاریخ طبرستان مرعشی‌در ذکر داستان نبرد منوچهر پیشدادی باافراسیاب آمده‌است، که افراسیاب درمحل دولاب وطهران لشگرگاه ساخت.[4]

قوامی رازی از شاعران به‌نـام نیمهٔ اول قرن‌ششم نیز از دولاب یادی کرده بدین‌قرار:

چـه‌داری از پس پیری امید برنایـی

ورای‌قصران ای‌دوست‌کی‌بود دولاب[5]

که‌مفهوم این‌بیت‌آنست که‌دولاب‌درداخل قصران‌است. از این‌پس‌نیزنام دولاب‌در منابع درج‌آمده‌که اختصار راازذکرآن مواردخودداری می‌شود.

**سیده‌ملك‌خاتون:** درسوی‌جنوبی دولاب ، درکنار راه‌طهران به‌خراسان

---

۱ ـ المشترك، ص۱۸۵ س۱۲.

۲ ـ الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ ص۲؛ تذکرةالحفاظ، ج۲ ص۲۹۱ س۱۵؛العبر، جزء ثانی‌ص ۱۴۵ س‌آخر؛ شذرات‌الذهب؛ ج۲ ص۵۶۰؛ الاعلام زرکلی، ج۷ ص۳۵.

۳ ـ راحةالصدور، ص۲۹۲ س۲۰.

۴ ـ تاریخ طبرستان‌ابن‌اسفندیار، ج۱ ص۶۱ س۳؛ تاریخ رویان اولیاءالله،ص۱۸ س۱۵؛ تاریخ طبرستان و رویان مرعشی، ص صدوهشت س۱۲.

۵ ـ دیوان قوامی، ص۸۹ س‌آخر.



بقعهٔ سادهٔ خشتی باپوشش ضربی‌آجری به‌نام سیده ملکه خاتون وجـود دارد. باستان‌شناس گرامی‌آقای مصطفوی درتعریف بنای این‌بقعه چنین‌نوشته‌اند:

«طاق‌آجری این بقعه به‌طرح گنبدهای یك‌پوش بسیار قدیم باآجرهای خفته و راسته ازطرف بام‌نمایان است. وضع بنا می‌رساندکه بقعهٔ خشتی‌قدیمی وجود داشته ، در مواقع مختلف‌آنرا تعمیر نموده‌اند. ایوان‌آجری باطاقهای رومی وپوشش ضربـی هم درمدخل‌آن سمت شمال افزوده‌اند. بنای‌کنـونی حرم‌شامل‌محوطهٔ مستطیل‌باچهارشاه‌نشین عمیق وتودار درچهارطرف می‌باشد، و خیلی بوداخل بقعهٔ سیدولی شباهت دارد، گویا معمار هردوبنا یکنفر باشد.

محجرچوبین‌مشبك بر روی مرقد دارد، که محاط درضریح‌چوبی‌مشبکی ازعهد قاجاریه است. با اطمینان کافی‌می‌توان‌گفت وضع فعلی داخل حرم از آثار زمان فتحعلی‌شاه قاجار است ، که بعدآنرا تعمیر وکاشیکاری نموده‌اند. ازکتیبه‌های سنگ مرمر وکـاشی‌آن برمی‌آید کـه نواب علیه سلطنت خـانم ـ ملقبه بـه محترم‌السلطنه ، بنت بدیع‌الملك میرزای عمـادوالدوله‌بن محمدعلی میرزابن‌فتحعلی‌شاه قاجار در خواب دیده است‌که باید او را درجوار حضرت سیده‌ملکه‌خاتون به‌خاك‌سپارند، لذا تعمیربقعه را درشهرصفرالمظفر۱۳۰۹ به‌نحو شایسته انجام داد، و محلی هم برای مدفن خویش منظور داشته است.

مدخل فعلی بقعه از طرف شمال مشتمل بـر رواق و ایوانی می‌باشد... بسیاری از مردم دانشمندکه بیشتر با تاریخ سروکار دارند، به‌احتمال‌بسیارقوی این‌بقعه رامربوط به‌سیده‌ملکه‌خاتون... دیلمی می‌دانند.[1]»

سیده‌ملکه‌خاتون‌دیلمی‌مذکور دراین گفتار، سیده‌شیرین‌دختر اصفهبدرستم ابن‌شروین، زن‌فخرالدوله ومادرمجدالدوله است‌که در ری دیه‌سیدآباد وقصر سیدآباد را بساخت ، یاقوت درمعجم‌البلدان دراین‌باب قولی‌داردکه‌ترجمه‌اش چنین است:

---

۱ ـ اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۵۳)، مردادماه ۱۳۳۱، ص ۱۹.

«سیدآباد کوشکی است در ری، و دیهی است از دیه‌های آن، و هردو را سیده‌شیرین دختر اصفهبد رستم، مادر مجدالدولة بن فخرالدولة بن بویه به‌وجود آورد، کوشك را به‌سال سیصدونودوچهار احداث کرد[1].»

از این‌رو احتمال تعلق این بقعه به‌وی زیاد است.

اصفهبد رستم‌بن‌شروین از فرقهٔ اول آل باوند در مازندران است که خال قابوس وشمگیر[2]، و ازگوهر کیوس‌بن‌قباد بود، و به‌زمان قابوس‌بن و شمگیر می‌زیست، و در کوهستان فریم و شهریارکوه قائم‌مقام پدرشد[3].

تاریخ‌پادشاهی او روشن‌نیست، و رابینو درکتاب مازندران و استرآباد گفته:

«رستم‌بن‌شروین، سلطنت او فقط به‌وسیلهٔ سکه‌ای که درفریم درسال ۳۵۵ هجری ضرب شده، و دارای عناوین خلیفه‌المطیع بالله، رکن‌الدوله آل‌بویه و اسپهبد رستم‌بن‌شروین است بر ما مکشوف است[4].»

پسر رستم‌بن شروین مرزبان رستم است که اصل کتاب مرزبان نامه را نوشته و به‌نظم‌طبری نیز دیوانی به‌نام «نیکی‌نامه» داشته است[5]، و دارا نیزپسر دیگر رستم‌است. بدین‌قرار شیرین دختررستم‌بن شروین زن فخرالدوله، خواهر مرزبان مؤلف مرزبان‌نامه است[6]، و نیز دخترعم ما درکیکاوس بن‌اسکندر مؤلف قابوسنامه است، و سیده لقب اوست، نه‌آنکه از سادات وفرزندان پیغمبر باشد.

۱ ـ معجم‌البلدان، ج۳ ص۲۱۱س۳.
۲ ـ تاریخ طبرستان‌ابن‌اسفندیار، ج۱ ص۱۴۳ س۱۷.
۳ ـ مرزبان‌نامه، مقدمهٔ مرحوم قزوینی، ص و س۱۴.
۴ ـ مازندران و استرآباد رابینو، ص۱۸۰ س ماقبل‌آخر.
۵ ـ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، ج۱ ص۱۳۷ س۱.
۶ ـ مازندران و استرآباد رابینو، ص۱۸۱ س۲،۳.



این مهم در قابوسنامه چنین درج آمده:

«... وقتی به‌ری زنی‌پادشاه بود به‌لقب سیده گفتندی،... و دخترعم‌مادر من بود، زن فخرالدوله بود[1]...»

زیارتنامهٔ موجود در بقعهٔ مورد بحث (مذکور درمقالهٔ‌آقای مصطفوی) با جملهٔ «السلام‌علیك یاملكة‌الجلیلة‌العلیة...» آغازمی‌گردد. این‌لخت‌با انتساب این بقعه به‌زن فخرالدوله مطابقت دارد. فرزند امام بودن صاحب بقعه‌که در لختهای بعد زیارتنامه ذکرگردیده، درکتب انساب مورد استفاده به‌نظرنرسید.

**امامزاده اهل‌بن‌علی:** بقعهٔ‌دیگری‌که دراراضی‌جنوبی‌دولاب‌واقع‌است بقعهٔ امامزاده اهل‌بن‌علی‌است‌که از بقعهٔ سیده ملکهٔ خاتون نزدیکتر است. در مقالت آقای مصطفوی وضع این بقعهٔ چنین توصیف شده:

«قسمت‌کمی از بالای‌گنبد باکاشی‌فیروزه رنگ پوشیده شده، و بقعهٔ‌آن آجری است... تصویر مردی روستایی راکه با بیل امامزاده را مقتول می‌کند در داخل حرم به‌نحو غیر استادانه‌ای روی‌گچ نقاشی کرده‌اند، و این‌صحنه در چند امامزادهٔ دیگرنیز نموده شده است. بر دیوار طرفین ایوان ۱۲ بیت به‌خط نستعلیق بر خشت بزرگ کاشی نوشته و نصب گردیده است که مورخ به‌سال ۱۳۰۸ قمری‌بوده‌است... صاحب مرقد درزیارتنامه ازپسران مولی‌امیرالمؤمنین و برادر حسنین معرفی گردیده است... تودهٔ مردم این امامزاده را بیشتر به‌نام امامزاده‌گل‌زردمی‌شناسند و می‌خوانند[2].»

**بقعهٔ‌چهل‌تن:** درباب این‌بقعه نیز آقای مصطفوی‌تحقیقی‌دارندکه ملخص آن چنین است:

«درشمال‌شرقی دولاب بقعهٔ خشتی چهارگوش ساده وکوچکی است که طول هر ضلع داخلی‌آن مختصری‌از سه‌متر تجاوز می‌کند اخیراً ایوانی با پوشش ضربی برمدخل بقعه ازطرف شمال افزوده‌اند. تصورمی‌رود اصل‌بنای

۱ ـ قابوسنامه، ص۱۳۴ س۷.
۲ ـ اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۵ (۵۳)، مرداد ۱۳۳۱ سال ۵،ص۱۹.

بقعه قدیم‌تر از عهد صفویه باشد ، که طاق‌آنرا در اوایل عهد قاجاریه تجدید نموده‌اند. نوشته یا زیارتنامه‌ای که صاحب مرقد را معرفی کند ندارد، و مرقد در وسط بقعه‌کمی مورب باگچ ساخته شده‌است[1].»

**دولت‌آباد شعاع‌السلطنه (ب،ج ـ۴):** دولت‌آباد اکنون از جنوب در محدوده ۲۵ سالهٔ طهران واقع و جزء دهستان غار شرقی از بخش حومهٔ ری است. ازقنات مشروب‌می‌شود. ازآنجا غلات، چغدر قند،صیفی، سبزی به‌دست می‌آید. شغل‌اهالی‌زراعت است، و جمعی ازمردان در کارخانه‌سیمان کار می‌کنند[2]. آبادیی به‌نام دولت‌آباد در نزهة‌القلوب درردیف دیه‌های غار از نواحی ری ضبط گردیده، بدین‌قرار:

«چهارم ناحیت‌غار است... و در او چهل پاره دیه است ، طهران... و فیروزبهرام و دولت‌آباد ازمعظم قرای‌آن ناحیت است[3]...»

که‌ظاهراً همین‌آبادی موردبحث است.

منظرهٔهوایی دولت‌آباد و مزارع آن درسال ۱۹۵۷ میلادی. مقیاس $\frac{1}{12500}$
عکس از سازمان نقشه‌برداری کشوری

**رستم‌آباد (ب ـ۲):** رستم‌آباد درمحدودهٔ ۵ ساله طهران قرار دارد، و

۱ ـ اطلاعات ماهانه، شماره ۵ (۵۳)، مردادماه ۱۳۳۱ سال۵، ص۱۹.
۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۹۲؛کتاب اسامی دهات کشور،ج۱ ص۲۶۲؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۲۰۴.
۳ ـ نزهة‌القلوب، مقالهٔ ثالثه ص۵۴.



درشمال شرقی‌آن واقع است، و جزء بخش حومهٔ شهرستان شمیران است، و در ۴کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش و ۳کیلومتری شمال شرقی قلهك افتاده است. جمعیتش درفرهنگ جغرافیایی ایران۴۰۰۰ تن ذکر گردیده است. از ۲ رشته قنات و در بهار از رودخانهٔدارآباد مشروب می‌گردد. ازآنجا غلات و انواع‌میوه به‌دست می‌آید. شغل اهالی زراعت وکسب وکارگری در مهمات سازی ارتش وباغبانی‌است. درحدود صدباب مغازه‌های مختلف دارد. جمعی ازکارگران‌کارخانهٔ مهمات‌سازی و افسران درآنجا اقامت دارند[1].

**زرگنده (ج ـ ۲) :** زرگنده در داخل محدودهٔ ۵ ساله درسوی شمال واقع است و متصل به تیغستان است، وعمارت ییلاقی سفارت روس درآنجا است. محمدعلی‌شاه قاجار در زرگنده به‌سفارت روس پناه برد و در ص۲۸۳ کتاب حاضر بدین‌معنی اشارت رفت. این‌آبادی اکنون جزء بخش حومهٔ شمیران است ، و درمغرب قلهك در ۳ کیلومتری تجریش درکنار راه طهران به‌تجریش افتاده است.

جمعیت زرگنده در فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۰۰۰تن ثبت افتاده‌است؛ که در تابستانها بالغ بر۱۰۰۰ تن بر این‌تعداد افزوده می‌شود. از رود دربند در بهار و از سه‌رشته قنات مشروب می‌شود. محصولش غلات و میوه‌های سرد ـ سیری است[2]. مزرعه الهیه جزء این‌آبادی است ، که به‌ورثهٔ خانم فخرالدوله تعلق دارد، و پاره‌ای از مذاکرات نفت در الهیه انجام یافت.

زیارتگاه امامزاده اسماعیل در زرگنده مزار ومطاف است.

**سعدآباد (ج ـ۱) :** سعدآباد در شمال طهران در محدودهٔ ۵ ساله واقع

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۹۸؛کتاب اسامی دهات کشور ، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۲۲۵.
۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۱۰۴؛ کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۹.

است، و درفاصلهٔ تجریش ودربند قرارگرفته است، وجزء بخش‌حومهٔ شمیران به شمار می‌رود، و بسیار با نزهت و صفا و خوش‌آب و هواست، و ذکر کاخها وبناهای‌تابستانی دربارشاهنشاهی درآنجا درص ۳۰۳ کتاب حاضر گذشت.

پیمان سعدآباد در چادری در مقابل کاخ شهوند سعدآباد، در ۱۷تیرماه ۲۴۹۶ شاهنشاهی باحضور وزیران خارجه ایران و ترکیه و عراق و افغانستان به‌امضاء رسید.

**سلطنت‌آباد (ب - ۲):** سلطنت‌آباد در محدودهٔ ۲۵ ساله و قسمتی از اراضی آن درمحدودهٔ۵ ساله افتاده، ودرچهارکیلومتری جنوب‌شرقی‌تجریش، و یك‌کیلومترونیمی مشرق قلهك‌واقع است، وجزء بخش‌حومهٔ شمیران‌است.

گروهی از افسران و کارمندان مهمات‌سازی درآنجااقامت دارند.شغل بیشتر مردم‌آنجاکارگری درکارخانه مهمات سازی تسلیحات ارتش است[1]. ذکرعمارت‌آنجاکه اکنون به‌کارخانهٔ اسلحه‌سازی تبدیل یافته، در ص ۲۳۸ کتاب‌حاضر گذشت.

**سلیمانیه (ب - ۳):** سلیمانیه‌که اکنون در داخل محدودهٔ ۵ساله‌طهران در سوی‌جنوب‌شرقی افتاده است، در سابق جزء دولاب بوده است، و به‌نام امیرسلیمان‌خان قاجارقوانلو اعتضادالدوله جد اعلای‌عضدالملك نایب‌السلطنه است، و نام باستانی‌آن اصفهانك بوده است، و سبب این تغییر نام را اعتمادالسلطنه در روزنامهٔ خاطرات در یادداشت پنجشنبه ۲۲ ذوالحجه سال ۱۳۰۰ قمری ذکرکرده، و لختهایی ازآن در ذیل درج‌می‌آید:

« اصفهانك که یکی از دهات قدیم طهران و جنب دولاب واقع

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۱۱۵؛کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۲۶۱.



شده... سه رشته قنات معتبر خوب داشت، وقتی که سلطنت‌آباد بنا شد، چون مجرای قنات از میان باغ بود، شاه‌آب اصفهانك را ضبط فرمود، به‌مصرف سلطنت‌آباد رسانید. اصفهانك خشك شد . ده سال قبل ( ۱۲۹۰ هجری قمری ) زمین اصفهانك را به‌عضدالملك فروختند، عضدالملك... قریب چهارده هزار تومان خرج‌کرد. قنات جدیدالاحداث حفرکرد، و اصفهانك را به‌اسم‌پسرش سلیمان‌خان سلمانیه نامید وآبادکرد[1].»

گورستان مسیحیان در اراضی سلیمانیه است.

**شیان (ب - ۲):** شیان در شمال شرقی محدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران واقع است، و اراضی‌آن قسمتی خارج ازاین محدودهٔ است. این‌آبادی در۳کیلو متری مشرق سلطنت‌آباد و۹کیلومتری جنوب شرقی تجریش افتاده، و جزء بخش حومهٔ شمیران است.

جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۸۰ تن معین گردیده است. شغل اهالی‌زراعت‌وگاوداری است، ازآنجاغلات و بن‌شن‌وصیفی به‌دست‌می‌آید، و از قنات مشروب می‌شود[2].

**شیزر (ب - ۲):** همان چیزر است‌که در ص ۴۱۱ کتاب حاضر درج آمد.

**ضرابخانه (ج - ۲):** ضرابخانه درمحدودهٔ ۵ ساله در مشرق چالهرز در سوی شمال‌شهر افتاده، وجزء بخش حومهٔ شمیران است، و در سرراه‌طهران به‌سلطنت‌آباد و لشکرك در۵کیلومتری جنوب شرقی‌تجریش واقع است. مهران دیه باستانی - درآن حدود قرار داشته است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی

۱ - روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ص۲۹۲ س۲۲. نیز، رك: ص ۱۶۰ س ۱۱ (اصفهانك قدیم و سلیمانیهٔ جدید).

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۱۲۹؛کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای‌ایران، ص۲۹۲

ایران ۲۴۳ تن درج آمده است. آب آن از قنات و در بهار از رود دربند تأمین می‌شده است[1].

در این محل به‌عهد ناصرالدین‌شاه کارخانه چلواربافی دائر بود، و به‌سال ۱۲۹۴ قمری به‌جای کارخانه ضرابخانه ساختند، و در سال ۱۲۹۵ پول مسین و و در ۱۲۹۶ پولهای دیگر درآنجا ضرب شد[2].

**طرشت (ج - ۲)**: همان درشت است که ذکرش در ص ۴۱۶ گذشت.

**عباس‌آباد (ج - ۲)**: عباس‌آباد که اکنون در شمال محدوده ۵ ساله طهران در مغرب قصر قاجار واقع است، از بناهای عهد محمدشاه قاجار است، و بنابه نقل مرحوم علامه قزوینی از ناسخ‌التواریخ، از بناهای حاج میرزا آقاسی است[3]. در این محل اکنون تأسیسات نظامی به‌وجود آمده است. تمامت زمینهای بین قصرقاجار و یوسف‌آباد را عباس‌آباد خوانند. این زمینها از شمال به‌داودیهٔ قلهك و ازجنوب به‌باغ صبا می‌رسد.

**عشرت‌آباد (ج - ۲)**: باغ و آبادی عشرت‌آباد که اکنون در داخل محدودهٔ ۵ ساله و درمرکز شهر افتاده است، درسابق درشمال شرقی طهران پیش از توسعه واقع بوده، و نخستین باغ و عمارت شمیران از سوی جنوب محسوب می‌شده است.

ناصرالدین‌شاه در مراجعت از سفر اول خود به‌اروپا، باغ و عمارت عشرت‌آباد را پی‌افکند، که شرح آن در ص ۲۳۷ کتاب حاضر گذشت.

**کلاه‌فرنگی عشرت‌آباد**: کلاه‌فرنگی عمارتی بوده است سه‌طبقه مشرف بر استخر، که هرطبقهٔ آن يك تالار و دو اطاق را شامل می‌شده است. تالار

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۳۴؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران ص ۳۰۱

۲ - تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۶۰.

۳ - کتاب اسامی دهات کشور؛ ج ۱ ص ۲۳۵، ۲۵۶؛ یادداشتهای قزوینی، ج ۶ ص ۲۱ س ۱۴.



طبقه دوم تالار آینه بوده است که سراسر آن آینه‌کاری شده بود، و اختصاص به‌استراحت شاه داشت. تالار خوابگاه درطبقه سوم قرارداشت. کاشیها و کتیبه‌ها و تابلوهای نفیس هرقسمت بر زیبایی آن می‌افزود[1]. این محل بعدها مرکز تیپ یکم پیاده شد.

**علی‌آباد مجدوله (ج - ۳)**: علی‌آباد مجدالدوله که درمحدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران افتاده، جزء دهستان غار شرقی از بخش حومهٔ ری است، و در فاصله ۴ کیلومتری شمال ری و ۳ کیلومتری جنوب شهرطهران درکنار راه آهن شمال واقع است، جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۷۷ تن درج گردیده است. ازقنات مشروب می‌شود، و ازآنجا غلات وصیفی وچغندر قند به‌دست می‌آید[2].

در ورود محمودغزنوی به‌دولاب از ناحیت قصران، جهة تسخیر ری و بیرون‌آوردن آن نواحی از دست آل‌بویه، چنانکه در ص ۷۴ کتاب حاضر گذشت، امیرمسعود پسر محمود این علی‌آباد را لشگرگاه ساخت، و فاصلهٔ میان دولشکر او وپدرش نیم‌فرسنگ بود. دانشمند محترم‌آقای مصطفوی در تحقیق از این علی‌آباد به‌مناسبت ورود محمود به‌ری چنین نوشته‌اند:

«علی‌آباد نیز درجنوب‌غربی فرح‌آباد کنار کیلومتر ۴ خط راه‌آهن شمال واقع گشته، آبادی معظم و پر رونقی است، که قسمت اعظم آن به‌ورثهٔ مرحوم مجدالدوله تعلق دارد، و به‌نام علی‌آباد مجدوالدوله خوانده می‌شود، و در سطح اراضی پست و بلند جنوبی آن قطعات سفالهای قرون اول هجری و آثار قدیم نمودار، و گویی آبادی مزبور در زمان قدیم کمی رو به‌طرف جنوب واقع بوده است[3].»

۱ - رك: تاریخ تهران بلاغی، ج ۱ ص ۶۱،۶۲.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱ آبادیها ص ۱۴۵؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱ ص ۲۶۳؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص ۳۱۷

۳ - اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۵ (۵۳)، مرداد ۱۳۳۱، سال پنجم، ص ۲۰.

**فرح آباد (ب ـ ۳):** اراضی فرح آباد قسمتی درمحدودهٔ ۵ ساله و پاره‌ای در محدودهٔ ۲۵ساله واقع است. این آبادی در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش شمیران و در کتاب اسامی دهات کشورجزء حومهٔ طهران به‌حساب آمده است. این محل به‌دوشان‌تپه متصل است. فرح آباد و قصر فیروزه به‌زمان قاجاریان دارای بناهای سلطنتی و جایگاه تفریح پادشاهان بود، که قسمتی از بناهای آن هنوز باقی است[1]. این فرح آباد غیر از فرح آباد درجنوب طهران نزدیك سیلوی طهران است. قصرسلطنتی فرح آباد به‌سال ۱۳۲۱ قمری به‌فرمان مظفرالدین‌شاه ساخته شده است.

کاخ فرح آباد درسال ۲۵۰۳ به‌فرمان همایونی به‌آسایشگاه مسلولان اختصاص یافت.

**فرمانیه (ب ـ ۱،۲):** فرمانیه درشمال‌شهر درمحدودهٔ ۵ ساله در شمال رستم آباد و چیزر واقع است، و متعلق به سفارت ایتالیا و محل تابستانی آن سفارت است[2].

**قاسم آباد (ب ـ ۲):** قاسم آباد که اراضی آن در داخل محدودهٔ ۵ ساله قرار دارد، دیهی کوچك از آبادیهای بخش حومهٔ شمیران است. در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰تن جمعیت برای آن ذکر گردیده است[3]. درالمآثروالآثاراز قاسم آباد چنین ذکررفته:

«قریهٔ قاسم آباد از مؤتمن‌السلطان؛ محمدحسن‌خان معروف به محقق (است)[4].»

در طرائق‌الحقائق در ذکرمسیر مؤلف آن از طهران به‌لشکرك و لواسان آمده:

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۱۵۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۳۵،۲۵۶.
۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۹۸.
۳ ـ همین‌منبع، ص۱۵۵؛ کتاب اسمی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹.
۴ ـ المآثروالآثار، ص۸۷ س۴ ستون چپ.



«قریهٔ قاسم آباد که از خان محقق است سرراه بود. انبار ذغال سنگ بسیاری دیدیم، گفتند برای کارخانهٔ قنداست، درزمستان که راه معدن بند است از اینجا حمل می‌نمایند[1]...»

قاسم آباد درسابق درکنار راه طهران به‌لواسان و رودبار قصران واقع بوده بدین‌قرار:

طهران، سیاه لوار، نارمك، قاسم آباد، گردنهٔ قوچك، لشکرك.

ازلشکرك يك‌راه به‌لواسان و راه دیگر به‌رودبار قصران می‌رفت.

**قصر قاجار (ج ـ ۲):** قصرقاجار دیهی است که اکنون در محدودهٔ ۵ سالهٔ شهر درسوی شمال‌واقع است. درکتاب‌اسامی دهات کشورذکر گردیده:

«قریهٔ قصرقاجار که‌مرکزتلگراف بی‌سیم و دستگاه فرستندهٔ رادیو می‌باشد، و زندان شهربانی نیز درآن ساخته شده، و همچنین قسمتی از پادگان‌مرکزدر آن تمرکز دارد[2].»

سابقاً دستگاه فرستندهٔ رادیو در این‌محل قرار داشت. نام این محل به‌مناسبت قصری است که درعهد قاجاریان درآنجا ساخته شد.

**بناء قصرقاجار :** فتحعلی‌شاه‌قاجار درسال ۱۲۱۳ قمری (۱۷۹۸میلادی) که سال دوم‌شاهیش بود، درحدود ایستگاه قصر، درملتقای جادهٔ قدیم‌شمیران و خیابان عباس آباد، قصر زیبایی که بعدها به‌قصرقاجارمعروف شد پی‌افکند، در تاریخ مآثرالسلطانیه در ذکر وقایع این‌سال درج افتاده:

«رای جهان‌آرای پادشاهی اقتضای آن کرد که قطعه زمینی عبیراگین را که درنیم‌فرسخی شهر طهران‌واقع‌بود، باغی‌چون باغ خلدبرین‌مشحون‌به‌انواع اشجار و ریاحین ساخته، و بر ذروهٔ تلی چون تودهٔ عنبرسارا که درآنجا واقع بود، سرایی دلگشا سازند حکم‌قضا امضا نافذگشت[3]...»

۱ ـ طرائق‌الحقائق. ج۳ ص۲۹۷ س۲۰.
۲ ـ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۵ س‌ماقبل‌آخر.
۳ ـ تاریخ مآثرالسلطانیه، ص۴۶ س ۳ (شمارهٔ صفحه‌ندارد، اوراق شمرده‌شود.)

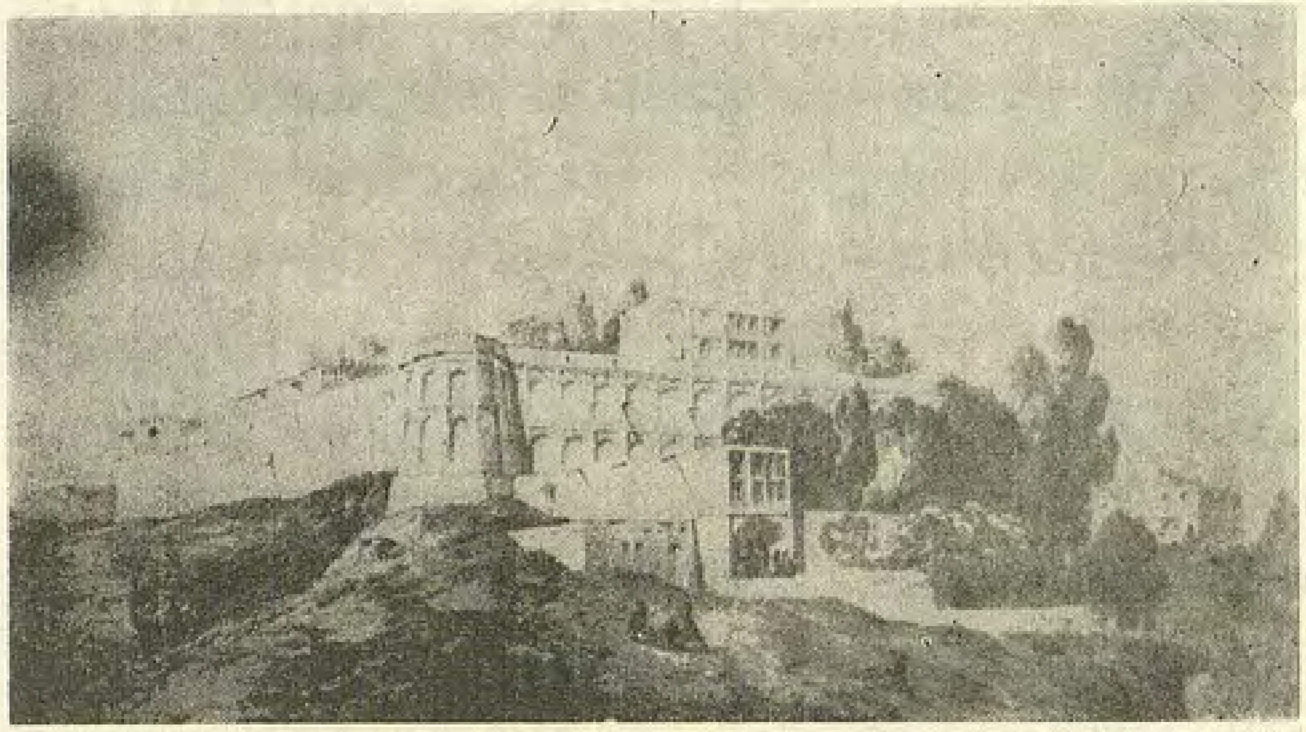

منظره قصرقاجار از خارج ترسیم اوژن فلاندن
عکس‌ازکتاب ویوطهران

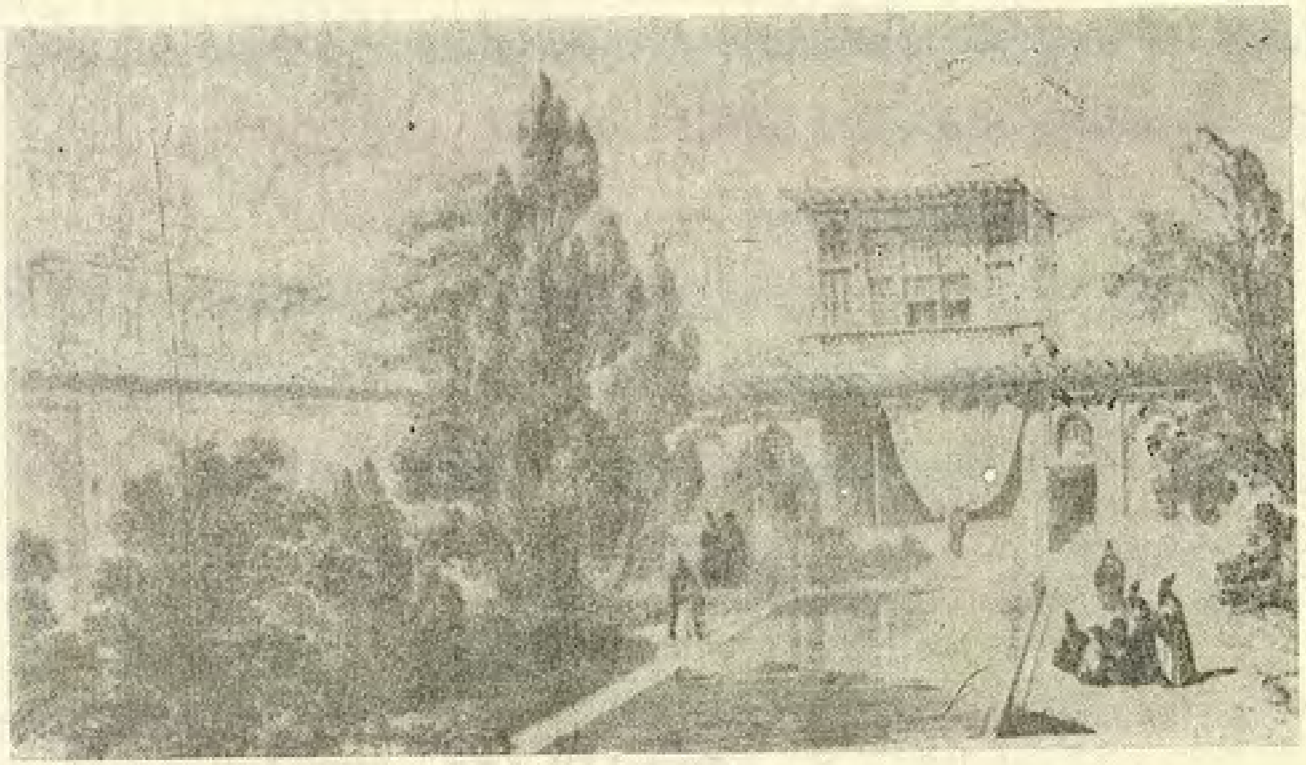

منظرهٔ قصرقاجار از داخل ترسیم اوژن فلاندن
عکس ازکتاب ویو طهران



ژوبر (Jaubert) فرستادهٔ ناپلئون به‌دربار فتحعلی‌شاه‌که به‌سال ۱۲۲۱ هجری قمری مطابق ۱۸۰۶ میلادی درطهران بود، قصرقاجار راکه هشت سال از بناءآن گذشته بود، چنین توصیف می‌کند:

«قصر قاجار بر فراز تپه‌ای واقع، و بنایی است بسیار زیبا و تمام بـا آجر ساخته شده، وباغ‌بسیار وسیعی برآن احاطه دارد. نهرآبی از وسط باغ جاری است، که پس ازتشکیل حوضها وفواره‌ها درجلگهٔ زیردست گم‌می‌شود. عمارات قصرقجر درنهایت جلال وشکوه زینت شده، و نقاشیهایی‌که باکمال ظرافت ودقت درآن شده، زینت‌افزای‌آن است. اعلیحضرت سه ماه اول‌سال ایرانی، که با مارس وآوریل و مه سنهٔ ۱۸۰۶ مسیحی مطابقت داشت، در این قصر گذراندند[1].»

ناصرالدین‌شاه به‌سال ۱۲۸۶ قمری دربناهای سابق قصر تغییراتی‌به‌وجود آورد، و ملحقاتی به‌آنها افزود[2]. بقایای این‌قصر تا این اواخر بجا بود.

**قلعه‌مرغی (ج ـ ۳):** قلعه‌مرغی درمحدودهٔ ۲۵سالهٔ طهران واقع است، و در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء دهستان غار غربی بخش حومهٔ ری ، و درکتاب اسامی دهات‌کشور جزء بخش حومهٔ شهرستان طهران به‌حساب آمده است. و درفاصلهٔ۹ کیلومتری شمال غربی شهرری افتاده است. جمعیتش ۲۰ تن‌است. از قنات ورودکن مشروب می‌شود. باغ میوه‌دارد. ازآنجاغلات و صیفی به‌دست می‌آید. شغل اهالی‌زراعت وگاوداری است. فرودگاه هنگ شکاری نیروی‌هوایی درزمین‌های این ده است.[3]

**قلهك (ج ـ ۲):** قلهك در محدودهٔ ۵سالهٔ طهران در شمال شهر افتاده

۱ ـ مسافرت به ارمنستان و ایران، تألیف ژوبر، ص۱۷۸ س۱۳.
۲ ـ المآثروالآثار، ص۶۰ س۱۰ ستون راست.
۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران،ج۱ آبادیها ص۱۶۶؛ کتاب اسامی دهات‌کشور،ج۱ ص۲۵۶؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۵۳.

است. آبادیی است بزرگ و جزء بخش شمیران است، وراه طهران به‌تجریش ازآنجا می‌گذرد. جزء نقاط خوش‌آب و هواست، و جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵تا۶هزارتن ذکر گردیده، که‌درتابستان به‌۱۰هزارتن‌می‌رسد. در حدود ۲۰خانوارارمنی وچندخانوار یهودی‌نیز درآنجا مقیمند. آب‌آن‌از هفت رشته قنات‌است، ودربهار از رودخانهٔ‌دربند حق‌آب‌دارد. درآنجاانواع میوه به‌عمل‌می‌آید. شغل‌اهالی کسب و کارگری‌در کارخانهٔ مهمات‌سازی و باغبانی. است‌محل‌ییلاقی‌سفارت‌انگلیس اززمانهای‌قدیم‌درشمال این‌آبادی واقع‌است[1].

قلهك از خدمات شهری بهره‌مند است، و دارای سازمانهای مختلف دولتی است، و ازهرجهة رنگ شهری به‌خودگرفته است، وساختمانهای زیبا درآن به‌وجودآمده‌است.

ذکر این نکته در اینجا از فایدتی خالی نمی‌نماید‌که در پهنهٔ ییلاقی شمالی طهران نامهایی چند در اماکن مختلف وجود دارد، که با نام قلهك همانندی دارد نظیر قلهك‌درهٔ سولقان؛ وقلهك یا قلاهك‌در دیه‌ایگل، در رودبار قصران داخل، و از این‌نوع است قلهك‌بالا و قلهك پایین در قوچان[2].

نگارنده چنین می‌پنداردکه لخت نخستین این‌کلمه باید «قلا» باشد و آن معرب «کلا» مخفف «کلات» به‌معنی قلعه است. فرهنگ نویسان «کلات» را قلعه یادیهی بزرگ‌که برسرکوه یاپشتهٔ‌بلند ساخته باشند معنی کرده‌اند. کسروی در ذیل‌کلمهٔ «کرخا» نوشته:

«کلمهٔ‌کرخاکه در سریانی به‌معنی شهر است، و دیگر زبانها نیزآنرا برداشته‌اند، و درارمنی... (کالاك)است، درفارسی‌آنراگاهی کلاك‌خوانده‌اند، چنانکه درکلاك شش فرسنگی تهران و درکلاك دیه فیروزکوه و درکلاك دو

۱ ــ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص ۱۶۶؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۳۵۵.

۲ ــ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۵۵.



دیه‌لواسان، وگاهی‌هم کلات‌خوانده‌اند، چنانکه درکلات‌خراسان، وکلاتهای فراوان دیگر[1].»

مرحوم دکترمعین در ذیل «کلات» دربرهان قاطع آورده:

«شکل قدیمی آن (Kalâk) بوده، وهمین‌کلمه است‌که در اسماء امکنهٔ مازندران به‌صورت کلا درآمده و قلعه معرب‌آن است[2].»

وی سپس صورتهای لهجهٔ طبری این‌کلمه را ذکرکرده‌که از جمله qalâ (= قلا) است. بدین قرائن و قرائن دیگر که مقام بحثش را برنمی‌تابد، «کلا» به‌معنی قلعه و دیه است‌که در تعریف «قلا» می‌شود، و با پسوندکاف به‌صورت «کلاهك» و «قلاهك» درمی‌آید، وهم‌اکنون «کلاهك» نام مزرعه‌ای در اوشان قصران داخل، و «کلاهك» دیگرآبادیی در بیرجند است[3].

«قلهك» شمیران به‌صورت «قلاهك» نیز از زبان برخی‌از افاضل مسموع افتاده است، و درآمدن حرف «ه» پس از الف سابقه دارد، مانند دریا و دریاهك[4] و جولا و جولاهك، حتی اگرپسوندکاف هم‌نباشدمانند قبا وقباه[5] و دزا و دزاه[6]، و ازهمین‌نوع‌است «گرای» و «گراه»[7] و «گرابیدن» و «گراهیدن»[8] و «سوبان» و «سوهان»[9] و «اندروای» و «اندرواه»[10]. به موجب این‌قرائن «قلا»

۱ ــ نامهای شهرها و دیه‌های ایران، چاپ‌نخستین، ص۱۲.

۲ ــ برهان قاطع، ج۳ ص۱۶۶۷، ذیل۱.

۳ ــ فرهنگ‌آبادیهای‌ایران، ص۳۸۲.

۴ ــ تاریخ طبرستان‌ابن اسفندیار، ج۳ ص۱۲۳ س۲۰.

۵ ــ رك: آنند راج: ذیل‌این‌کلمات.

۶ ــ ترجمهٔ‌فارسی مسالك اصطخری، ص۱۷۱ س۱۰: دزا، و مسالك اصطخری ص۱۲۳ س۸: دزاه.

۷ ــ لغت‌فرس، ص۱۷۴.

۸ ــ برهان قاطع، ج۳ ص۱۷۸۲ ذیل۹، به‌نقل ازفرهنگ نظام.

۹ ــ آنندراج، ذیل‌سوهان.

۱۰ ــ برهان قاطع.

نیز با پسوند کاف «قلاهك» می‌شود چنانکه «کلا» نیز «کلاهك» می‌شود. کاف درآخر این نوع اماکن مفهوم نسبت را می‌رساند، از پسوند «اك» (ak) (ویا «ایك») درپهلوی که بدانها اداة صفت‌ساز نام داده‌اند[1]. درطهران ونواحی آن اماکنی که پسوند کاف داشته‌باشد کم نیست نظیر این جایها:

گردنهٔ قوچك، آبادی لشکرك، دیه سرك، کلك‌چال، دیـه شورك‌آب، سوهانك، بادامك، باکك، حصارك، ونك، محلهٔ گلوبندك، مغانك (آبادیی در دماوند)، و نظائر اینها.

**قنات کوثر (ب-۲)**: قنات کوثر آبادیی کوچك است که در محـدودهٔ ۲۵ ساله طهران واقع است، و جزء بخش حـومهٔ شمیران است، و جمعیتش درفرهنگ جغرافیایی ایران ۲۰تن ذکر گردیده است[2].

**قیطریه (ب،ج - ۲)**: قیطریه در شمال شهر در محدودهٔ ۵ ساله افتاده است، و دیهی کوچك از بخش حـومهٔ شمیران است و جمعیتش در فـرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰تن ذکر گردیده است. دو دستگاه‌ساختمان ازعهدقاجاریان درآنجا به‌جا مانده است[3].

**کاشانك (ب - ۱)**: اراضی کاشانك درمحدودهٔ ۵ سالهٔ طهران درسوی شمال افتاده است. کاشانك جزء بخش حومهٔ شمیران‌است. جمعیتش درفرهنگ جغرافیایی ایران ۳۲۲ تن درج‌آمده است. ازرودخانهٔدارآباد و قنات مشروب می‌شود. محصولش غلات و میوه و بن‌شن است[4].

---

۱ - چنانکه درکودك (کود+ك)، کود Kôt (درپهلوی هم اصل باکوتاه) خود به‌معنی کوچك است، و با پسوند (ak) کودك می‌شود، که به‌معنی صغیر است.

۲ - فرهنگ جغرافیایی‌ایران، ج۱ آبادیها ص ۱۷۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای‌ایران، ص۳۵۷.

۳ - فرهنگ جغرافیایی‌ایران، ج۱ آبادیها ص ۱۷۲؛ کتاب اسامی‌دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۶۰.

۴ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۱۷۳؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای‌ایران، ص۳۶۳.



**کاظم‌آباد (ب - ۲)**: کاظم‌آباد در محـدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهـران افتاده است، و در شمال شرقی‌آن واقع است، و جزء بخش حومهٔ شمیران است، و در۶کیلومتری جنوب‌شرقـی تجریش قرار دارد. شمـارهٔ جمعیتش در فـرهنگ جغرافیایی ایران ۲۵۰ تن تعیین شده است[1].

**کامرانیه وحصاربوعلی (ج - ۱)**: این دوآبادی به‌هم متصلند. کامرانیه اکنون در محدودهٔ ۵سالهٔ طهران در سوی شمال‌شهـر و در۳کیلـومتری مشرق تجریش، درکنـار راه تجـریش به‌نیاوران واقـع است. جمعیتش در فـرهنگ جغرافیایی ایران ۱۶۲ تن ذکر گردیده است. محصولش میوه و غلات، وشغل اهالی باغبانی و زراعت است[2]. بناهای این پهنه به‌جماران پیوسته است.

درالمآثروالآثار درباب کامرانیه ذکرگردیده که آنجا محل ییلاقی کامران میرزا وزیر جنگ است، و تسمیهٔ آن نیز به‌نام‌اوست[3].

**کردو (ب - ۱)**: کردو نام‌باستانی نیاوران است و شرح آن بیاید.

**کن (د - ۲)**: آبادی‌کن در منابع مورد استفادهٔ نگارنده، مانندفرهنگ آبادی‌های کشور، و نقشه‌های آن به‌حساب محدودهٔ طهران (نه ۵ ساله و نه۲۵ ساله) محسوب نیامده‌است، لکن کوی‌کن وزیباشهر درآن پهنه جزء محدودهٔ ۵ سالهٔطهران است، و هرچند بین آنها و بین‌محدودهٔ ۵ ساله‌اراضی غیرمحدوده فاصله است، لکن آنها ازخدمات شهری داخل محدوده استفاده مـی‌کنند؛ از این‌رو اشارتی‌کوتاه به‌وضع این آبادی نیز می‌شود.

کن خود جزء دهستان سولقان ومرکز بخش‌کن شهرستان طهران است. جمعیتش درفرهنگ‌آبادیهای‌کشور حدود ۴۲۰۶ تن ذکر گردیده است. این‌رقم مطابق‌آمار سال ۱۳۴۵ است. از ۷ رشته قنـات و رودکـن مشروب می‌شود.

---

۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۱۷۳.

۲ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۱۷۴؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۶۴.

۳ - المآثروالآثار، ص۸۶ س۱۳ ستون راست.

محصولش غلات و نخود و میوه‌های گوناگون مانند گیلاس و زردآلو و خرمالو و انار و انجیر و توت است، و ۲ دبستان و درمانگاه و شرکت تعاونی دارد[1].

کن آبادیی باستانی است و نامش در منابع قدیمی آمده است[2]. حاج ملا علی کنی که ذکرش در رجال طهران بیاید از اینجاست.

**لویزان (ب ـ ۲)**: اراضی لویزان قسمتی درمحدودهٔ ۲۵ ساله افتاده و قسمتی خارج از محدوده است، لویزان جزء بخش حومهٔ شمیران است، ودر ۶کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش و ۲کیلومتری جنوب‌شرقی سلطنت‌آباد واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۵۰۸ تن، و در فرهنگ آبادیهای کشور ۱۹۱۰ تن در ۳۸۰ خانوار ذکر گردیده است. سبب این اختلاف توسعهٔ روزافزون این‌آبادی است. از قنات و رودخانهٔ دارآباد مشروب می‌شود. دارای ۲ دبستان و انجمن ده و پست‌و تلگراف و تلفن و صندوق پست و دفترپست است، و ۱۵ هکتار گندمکاری آبی، و ۵هکتار جوکاری، و مقداری باغ و قلمستان دارد. ازآنجا گندم و جو و بن‌شن و صیفی به‌دست می‌آید. شغل‌اهالی زراعت است وجمعی درمهمات‌سازی کار می‌کنند. ساختمانی ازعهدقاجاریان دارد. مزرعهٔ حسین‌آباد جزء این دیه است[3].

**امامزاده‌لویزان**: در این‌محل امامزاده‌ای هست که باستان‌شناس گرامی سید محمدتقی مصطفوی درباب آن چنین ذکر کرده:

«بر فراز تپه‌ای که در مشرق جادهٔ بین طهران و کوهپایه‌های شمال‌شرقی شهر قرار دارد، آنجاکه آبادی شمس‌آباد تمام می‌شود و خانه‌ها و باغهای لویزان آغاز می‌گردد، بقعه‌ای به‌نظر می‌رسد که ساختمان اصلی آن بنای

۱ ـ فرهنگ‌جغرافیایی‌ایران، ج۱آبادیها ص۱۸۳؛ فرهنگ آبادیهای‌کشور، ج۱۳ ص۵؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۶۵؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۳۸۸.

۲ ـ النقض ص۴۶۰ س ماقبل‌آخر؛ معجم‌البلدان یاقوت، ج۴ ص۳۱۲ س‌آخر.

۳ ـ فرهنگ‌جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص ۱۹۸؛ فرهنگ‌آبادیهای‌کشور، ج۱۳ ص۱۸؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۳۰.



چهارگوشی با پوششی گنبدی است، به‌طول و عرض خارجی قریب ده‌متر، و محوطهٔ داخلی آن از هرطرف بیش از هفت‌متر است... از زیارتنامه استنباط می‌شود اینجامرقد چهاربرادر به‌نامهای سالم، ابوطالب، رضا، رحیم، پسران شیث فرزندکاظم فرزند علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین می‌باشند. به‌همین جهة آنرا جز به‌نام امامزاده لویزان طور دیگری نمی‌توان معرفی نمود. ضریح مشبك به‌طرز موسوم به‌جعفری و سبز رنگ به‌طول کمتر از سه و عرض بیشتر از دو متر دارد، و اثر بااهمیت صنعتی و تاریخی ندارد[1].»

**مبارك‌آباد (ب ـ ۲)**: مبارك‌آباد درمحدودهٔ ۲۵ ساله واقع و درسوی شمال شرقی‌شهر افتاده، و جزء بخش حومهٔ شمیران است، که در۶کیلومتری جنوب‌شرقی تجریش، و ۲ کیلومتری مشرق راه طهران به‌سلطنت‌آباد قرار دارد. جمعیتش درفرهنگ‌جغرافیایی ایران ۲۵۸ تن درج آمده است. از قنات مشروب می‌گردد. ازآنجا غلات و بن‌شن و صیفی و انار و انجیر به‌دست می‌آید. شغل‌اهالی زراعت‌است. جمعی اندك نیزدرمهمات‌سازی کار می‌کنند. یك دستگاه ساختمان ازعهد قاجاریان دارد. مزرعهٔ مخلص‌آباد جزء این دیه است[2].

**مجیدآباد (ب ـ ۲)**: مجیدآباد درمحدودهٔ۲۵ساله، وقسمتی‌ازاراضی آن درمحدودهٔ ۵ ساله افتاده است، این‌آبادی جزء بخش شمیران است، و در ۱۲کیلومتری جنوب شرقی‌تجریش، و۳کیلومتری شمال راه طهران به‌دماوند واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی ایران ۱۰۰ تن ذکر گردیده، که چند خانوار ازآنها زردشتی هستند. از ۳رشته قنات مشروب می‌شود. ازآنجا غلات و صیفی و انار و انجیر به‌دست می‌آید. مزرعهٔ حسین‌آباد جزء این دیه

۱ ـ اطلاعات ماهانه، شمارهٔ (۴) ۵۲، تیرماه ۱۳۳۱، ص۱۷.

۲ ـ فرهنگ‌جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص ۲۰۰؛ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص۴۳۵.

است. ابنیه ازعهد قاجاریه دارد[1].

در المآثروالآثار مذکور است که قریهٔ مجیدآباد را حاج محمدخان ابری حاجب‌الدوله احیا نمود[2].

مجیدآباد چنانکه ذکر شد در محدودهٔ شهرطهران و درشمال شرقی آن، در شمال طهران‌پارس و در جنوب غربی استخر سابق طهران‌پارس افتاده است.

**مجیدیه (ب ـ ۲)** : اراضی مجیدیه قسمتی در محدودهٔ ۲۵ساله وپاره‌ای در محدودهٔ ۵ سالهٔ طهران قرار دارد. این دیه جزء بخش شمیران است و در فاصلهٔ ۸ کیلومتری جنوب‌شرقی‌تجریش واقع‌است. شمارهٔ جمعیتش درفرهنگ جغرافیایی ایران ۱۲۰ تن ذکر شده است[3]. کارخانهٔ آب‌جوسازی مجیدیه دراین محل واقع است.

**محمودیه (ج ـ ۲)**: محمودیه در داخل محدودهٔ ۵ سالهٔ شهر طهران‌در سوی‌شمال‌غربی قرار دارد و جزء بخش شمیران است، و در ۲ کیلومتری جنوب‌غربی‌تجریش و ۱کیلومتری مغرب خیابان پهلوی واقع است. سکنه‌اش درفرهنگ‌جغرافیایی ایران ۶۰تن‌مسیحی قید شده است که به‌فارسی و ارمنی و ترکی سخن می‌گویند. ازقنات مشروب می‌گردد. شغل اهالی زراعت وخوک‌داری، و محصولش غلات و بن‌شن است[4].

**منظریه (ج ـ ۱)** : منظریه در محدودهٔ ۵ ساله درسوی شمال افتاده است، و به‌حساب بخش شمیران است، و درفرهنگ جغرافیایی ایران ۴۰ تن

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی‌ایران، ج۱آبادیها ص ۲۰۰؛ کتاب اسامی‌دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۳۶.

۲ ـ المآثروالآثار، ص۸۷ س۶ ستون‌چپ.

۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۰۱؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۴۳۶.

۴ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۰۵؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۴۴۱.



جمعیت برای‌آن ذکر شده است. ادارهٔ تربیت‌بدنی و پیشاهنگی درآنجا برای پیش‌آهنگان تشکیلاتی‌به‌وجودآورده‌است. درتابستان‌گروهی انبوه‌ازپیشاهنگ و غیر پیشاهنگ برای تمرین شنا و ورزشهای گوناگون بدانجا می‌روند. بنایی از عهد قاجاریان درآنجاست[1].

**مهدی‌آباد (ب ـ ۲)** : مهدی‌آباد در محدودهٔ ۵ ساله در سرراه‌طهران به‌دماوند‌درسوی مشرق واقع است، وجزء بخش‌شمیران‌است. سفارت‌آمریکا قنات‌آب‌آن‌را خرید[2]. ذکر این‌محل در ص۳۹۰ در شرح‌آبادی امانیه‌گذشت.

**مهرآباد (د ـ ۳)**: مهرآباد درمحدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران درجنوب غربی افتاده، و مقداری از اراضی‌آن جزء محدودهٔ ۵ ساله است. در فرهنگ جغرافیایی ایران جزء دهستان غار غربی بخش حومهٔ ری، و درکتاب اسامی‌دهات‌کشور جزء حومهٔ طهران به‌حساب‌آمده است. جمعیتش‌درفرهنگ جغرافیایی ایران ۸خانوار (درحدود ۴۰ تن) مذکور افتاده است. فرودگاه بزرگ و بین‌المللی مهرآباد در اراضی مهرآباد احداث گردیده است[3].

**نارمك (ب ـ ۲)**: دیه نارمك درمحدودهٔ ۲۵ سالهٔ طهران در سوی‌شمال شرقی افتاده است، لکن بخشی عظیم از اراضی‌آن در محدودهٔ پنج‌ساله واقع است. این‌دیه جزء بخش‌شمیران است. و در۱۱کیلومتری جنوب‌شرقی‌تجریش و ۳کیلومتری شمال راه طهران به‌دماوند واقع است. جمعیتش در فرهنگ جغرافیایی‌ایران۱۰۰ تن‌ذکر گردیده است. ازقنات مشروب می‌شود. باغهای انار پرمیوه‌دارد. شغل اهالی زراعت وباغبانی‌است. قلعهٔ‌خرابهٔ قدیمی دارد[4].

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۱۳؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران،ص۴۵۷.

۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیهاص ۲۱۵؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹.

۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۱۶؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶، ۲۵۶؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۶۱.

۴ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۲۰؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۶۸.

این آبادی کهنه و باستانی است، و نامش را به‌تعریب نرمق می گفتند، که در منابع قدیمی جای به‌جای به‌چشم می‌خورد. سمعانی در کتاب الانساب ذکر کرده:

«نرمقی... این کلمه نسبت است به‌نرمق و آن دیهی از دیه‌های ری است که آنرا نرمقه گویند. احمدبن ابراهیم از آنجاست...[1]»

یاقوت نیز در معجم البلدان گفته:

«نرمق به‌فتح سپس سکون و فتح میم و قاف است، و مردم آنجا نرمه گویند، از دیه‌های ری است[2]...»

در ری قدیم بازاری به‌نام «رستهٔ نرمه» وجود داشت که ظاهراً به‌نام این دیه بوده است، ونگارنده را در این‌باب درمجلد اول کتاب ری باستان اشارتی است[3]. در قدیم مردم قصران داخل از راه آن دیه به‌دولاب واز آنجا از دروازهٔ دولاب ری وارد شهرری می‌شدند.

**نازی‌آباد (ج ـ ۳):** نازی‌آباد در جنوب‌شهر و درمشرق فرودگاه قلعه‌مرغی درمحدودهٔ ۵ ساله افتاده‌است. دیهی است کوچك. درفرهنگ جغرافیایی ایران جزء بخش حومهٔ ری (غارغربی)، و در کتاب اسامی دهات کشورجزء حومهٔ طهران شمرده شده است. جمعیتش را ۲۰ تن نوشته‌اند. قسمتی از آن کشتارگاه است[4].

**نجف‌آباد (ج ـ ۳):** نجف آباد نیز در محدودهٔ ۵ سالهٔ طهران درجنوب واقع‌است. در کتاب اسامی دهات کشور درج‌است که، در زاویهٔ جنوب‌شرقی شهر قریهٔ نجف آباد واقع است، و دستگاه کامل گیرنده و فرستندهٔ بی‌سیم در

۱ ـ الانساب، ورق ۵۵۸، ص۱ س۲۹.

۲ ـ معجم‌البلدان، ج۴ ص۷۷۵ س۷.

۳ ـ ری‌باستان، ج۱ ص۲۲۶. نیز، رك: ص۲۱۷.

۴ ـ فرهنگ جغرافیایی‌ایران، ج ۱ آبادیها ص۲۲۰؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۳۶،۲۵۶؛ فرهنگ‌آبادی‌های‌ایران، ص۴۶۹.



آن محل است[1]. پارك ولیعهد کنار باغ‌بی‌سیم نجف‌آباد بنیاد یافته است.

**نعمت‌آباد (ج ـ ۳):** از اراضی نعمت آباد قسمت‌عمده‌ای در محدودهٔ ۵ ساله افتاده است. این آبادی جزء دهستان غار غربی بخش حومهٔ ری است، و درکنار راه رباط‌کریم قرار دارد جمعیتش را ۱۷۳تن ذکر کرده‌اند. ازقنات وسیلاب رودکن آب می‌خورد. محصولش غلات و صیفی و چغندرقند است[2].

**نیاوران (ب ـ ۱):** نیاوران درمحدودهٔ ۵سالهٔ‌شهرطهران درسوی‌شمال‌افتاده است، وجزء بخش شمیران است، و ۶۷۰تن سکنه داردکه درتابستان به۱۰۰۰ تن می‌رسد. از رودخانهٔ داراباد و قنات‌آب می‌خورد. محصولاتش غلات و بن‌شن و میوه، و شغل‌اهالی زراعت وکاسبی و باغبانی است[3].

نام باستانی نیاوران «کردوی» بوده است[4]. این نام در جغرافیای درهٔ رودبار در ذکر شکراب آهار چنین آمده است:

«از این نقطه (شکراب) هرگاه [پیاده] به‌طرف شمیران بخواهند بروند به‌قریهٔ «کردوی» می‌رسندکه تاشکراب دوفرسخ‌است، و اولین قریهٔ شمیران است[5].»

ذکرکاخ نیاوران درص ۲۰۶کتاب حاضر گذشت. کردوی نام برادر بهرام‌چوبینه‌بوده است، و این‌هردو از دیه‌مهران‌درشمیران ومقیم ری بوده‌اند؛ و درباب احتمال تسمیهٔ این‌آبادی به‌نام این‌کردو در ص۵۳، ۵۴کتاب حاضر

۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران ج۱ آبادیها ص۲۲۱؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۶،۲۵۶.

۲ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۲۴؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۶۳؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۷۵.

۳ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱آبادیها ص۲۲۶؛کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ‌آبادیهای ایران، ص۴۸۲.

۴ ـ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ شمیران‌قدیم، ص۸۱ س۱۵.

۵ ـ جغرافیای‌درهٔ رودبار، ص۴۷.

اشارتی برفت.

**وسفنارد (ج - ۳):** اراضی این آبادی اکنون درمحدودهٔ ۵ساله و۲۵سالهٔ طهران درسوی جنوب غربی واقع است. این آبادی گاه جزء حومهٔ طهران ودیگر گاه جزء دهستان غار غربی بخش حومهٔ ری محسوب میشده است. جمعیتش را ۷۳۹ ذکر کرده‌اند. محصول آنجا غلات وصیفی وچغندرقند است. از قنات و دربهار از سیلاب کن آب میخورد[1].

نام این آبادی در فرمان بجامانده از شاه‌طهماسب از سال ۹۶۱ هجری قمری ذکر گردیده[2].

این قریه زیارتگاهی داردکه بقعه‌اش بجاست.

**ولنجك (ج - ۱):** قسمتی ازاراضی ولنجك درمحدودهٔ ۵سالهٔ طهران افتاده است. این آبادی جزء شمیران است، و در فاصلهٔ ۲ کیلومتری شمال غربی تجریش قرار دارد. سکنه‌اش را ۸۰ تن نوشته‌اند. محصولش غلات و صیفی وبنشن و میوه است. ازچشمه‌سار مشروب می‌شود. شغل اهالی باغبانی و زراعت است[3]. خیابانی که ولنجك را به‌شمیران وصل میکند از سه‌راه زعفرانیه جدا می‌شود، این آبادی برق وآب لوله‌کشی دارد.

**ونك (ج - ۲):** آبادی ونك فعلاً از محدوده بیرون است، لکن زمین‌هایی قابل توجه از آن منطقه درداخل محدودهٔ شهرقرار دارد. ونك آبادیی بزرگ و قدیمی است، و جزء بخش شمیران است، و در۴کیلومتری جنوب غربی تجریش واقع است. جمعیتش درفرهنگ جغرافیایی ایران ۸۰۶ تن، ودرفرهنگ آبادیهای کشور ۲۲۰۷تن در۴۲۷ خانوار ذکر شده است. ۲ دبستان ودبیرستان

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۲۳۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۶۳؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص۴۸۷.

۲ - آستانهٔ ری، ص۳۲ س۸.

۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۲۳۳؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص۴۸۸.



و درمانگاه و انجمن ده و شرکت تعاونی وصندوق پست و دفتر پست دارد. از ۵ رشته‌قنات مشروب می‌شود، و در بهار از رودخانهٔ اوین ودرکه حق‌آب دارد. درآنجا ۴۰۰ گوسفند نگهداری می‌شود. حدود ۵ هکتار گندم کاری آبی و۴ هکتار دیم و ۴۰هکتار باغ و قلمستان دارد. از آنجاگندم و جو و کمی بنشن و توت وگردو و انار وگیلاس و میوه‌های دیگر به‌دست می‌آید. توت ونك به‌خوبی معروف است. دکانها ومغازه‌های مختلف دارد[1].

این آبادی چنانکه گذشت، بسیار کهنه وباستانی است، و نامش درکتاب منتقلة‌الطالبیة درشرح احوال مهاجران از سادات درج است[2]. و به‌قول صاحب النقض نیز درباب زیدی مذهب بودن مردم این آبادی در ص ۶۰ کتاب حاضر اشارت رفت.

**بقعهٔ قاضی‌صابر:** در ونك بقعهٔ علی‌بن‌محمد ملقب به‌قاضی صابر که ذکرش بیاید معروف است. دانشمند باستان‌شناس آقای مصطفوی را درباب این بقعه تحقیقی است که ملخص آن چنین است:

«باغ وقفی میرزا یوسف مستوفی‌الممالك صدراعظم ناصرالدین‌شاه در ونك مشهور است. در وسط ضلع جنوبی باغ کنار خیابان باریك قدیمی شرقی و غربی ونك بقعهٔ آبادی وجود داردکه هنگام آبادنمودن باغ واحداث ساختمان‌های آنجا به‌وسیلهٔ مستوفی میرزا یوسف ساخته شد، وضع بقعه از خارج هشت ضلعی است، که مدخل آن در ضلع جنوبی بقعه به‌خیابان مربوط می‌گردد. داخل بقعه به‌صورت حرم هشت ضلعی زیبایی است. ضریح چوبی به‌سبك معروف جعفری دارد. در داخل ضریح سنگ مرقدی از مرمر ترتیب داده شده و اززمان ناصرالدین‌شاه است حاوی این کتیبه:

۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۱ آبادیها ص۲۳۵؛ فرهنگ آبادیهای کشور، ج۱۳ ص۱۸؛ کتاب اسامی دهات کشور، ج۱ ص۲۵۹؛ فرهنگ آبادیهای ایران، ص۴۸۹.

۲ - منتقلة‌الطالبیة، نسخهٔ عکسی ص۱۹۵، نسخهٔ خطی ص ۱۴۹؛ جنة‌النعیم، ص۵۰۳ س۱۹.

این مرقد منور و تربت مطهر امامزاده ذوالمفاخر حضرت ابوالقاسم علی‌بن‌محمد معروف بـه قاضی صابـر است، که باده واسطـه نسب وی منتهی به‌حضرت علی‌بن‌الحسین می‌شود[1]...»

نصربن مهدی‌بن‌نصر ونکی که ذکرش در رجال‌طهران بیاید از منسوبان اوست.

سمعانی در الانساب نوشته:

«ونکی» به‌فتح واو و نون و آخر آن کاف است. این کلمـه نسبت به‌ونک است، وآن یکی از دیه‌های ری است. من‌بدان هنگام که به‌قصر (= قصران) خارج بیرون شدم ازآنجاگـذشتم. سید ابـوالفتح نصربن مهدی‌بن‌نصر ازآنجا است[2].»

یاقوت این کلمه را به‌سکون حرف نون، و به‌صورت «ونك» ذکر کرده و گفته:

«ونك به‌فتح اول آن و سکون دوم آن و کاف ازدیه‌های ری است[3].»

قلندرشاه صوفی از مدفونان در ونك است. در کتاب المآثروالآثار در این‌باب چنین درج است:

« قلندرشاه از مشاهیر صوفیه بود، لنگر (= خانقاه) وقبرش درقریهٔونك شمیران‌می‌باشد، و مرحوم میرزایوسف‌صدراعظم آشتیانی که آن‌اساس را بانی است خود نیز درکنار وی‌آسوده[4].»

«ون» در کلمهٔ ونك ظاهراً به‌معنی درخت است، وکاف درآخر آن‌پسوند

---

۱ ـ بقعهٔ علی‌بن‌محمد ملقب به‌قاضی‌صابر، به‌قلم‌آقای مصطفوی، اطلاعات ماهانه شمارهٔ ۵۷،آذر ۱۳۳۱،ص۱۶.

ده واسطه در نسبت وی تا امام باید درست باشد، درصورتیکه سلسله نسب منقول از سمعانی دربارهٔخویشاوند وی نصربن مهدی‌ابوالفتح ونکی مذکور در رجال‌کتاب حاضر صحیح تلقی گردد.

۲ ـ الانساب، ورق ۵۸۵ ص۲ س۱۶، وورق ۵۸۶ ص۱ س۱۸.

۳ ـ معجم‌البلدان، ج۴ ص۹۴۱ س‌آخر.

۴ ـ المآثروالآثار، ص۲۲۴ س۲ ستون‌چپ.



صفت‌ساز است. درکتاب زند وهومن‌یسن به‌همین‌معنی آمده است. صادق‌هدایت در ذیل این کلمه نوشته:

«درخت. درسانسکریت نیز به‌همین‌معنی‌است. به‌اوستایی: vanâ. بازماندهٔ این‌لغت در فارسی جدید «ونك»، و درلغت‌مرکب «نارون» مانده است[1].»

کلمهٔ «ون» هم‌اکنون در قصران داخل درپاره‌ای ازآبادیها مانندآهـار به‌نوعی درخت اطلاق می گردد، ونیز «ون‌جر» (= درخت کوهی) بوته درختی است که ازشاخه‌های‌محکم آن جاروبرای روبیدن‌خرمن می‌سازند. به‌نام«ونك» آبادیهایی در شهرضا و اراك و فریدن و بندرعباس نیز وجود دارد[2].

ونك در توسعهٔ شهرطهران به‌زودی در داخل‌شهر قرار خواهدگرفت.

**یوسف‌آباد (ج ـ ۲)**: این‌محل اکنون در داخل محدودهٔ ۵ ساله افتاده است. و جزء حومهٔ طهران است، و بیمارستان شمارهٔ ۲ ارتش درآنجا واقع است. اراضی این آبادی‌بین کارمندان دولت تقسیم گردیده‌است. تفصیل‌به‌وجود آمدن یوسف‌آباد به‌وسیلهٔ میرزایوسف‌آشتیانی صدراعظم، در ص ۳۹۸،۳۹۹ کتاب‌حاضر در ذیل‌بهجت‌آباد گذاشت[3].

---

۱ ـ زند وهومن‌یسن، ص۷۸ س۱، وذیل۱ همین‌صفحه.

۲ ـ فرهنگ آبادیهای ایران،ص۴۸۹.

۳ ـ کتاب اسامی دهات‌کشور، ج۱ ص۲۳۵،۲۵۶.

# بخش چهارم

## رجالی که از پهنهٔ طهران برخاسته‌اند

از پهنهٔ طهران بزرگ به‌روزگار پیش از اسلام و بعد از آن رجالی برخاسته‌اند، که دراین مبحث به‌ذکر مشاهیر ایشان که به‌احوالشان دسترسی بودبااختصاری تمام‌اشارت می‌رود؛ و یادآور می‌شودکه‌این‌جمع‌متعلق به‌شهر طهران‌فعلی‌هستند، ورجال نواحی طهران دراین‌ردیف مذکور نیامده‌اند.

### بهرهٔ اول - پیش‌از اسلام:

در ص ۸ و ص ۵۱ کتاب حاضر بیان شدکه قدیمی‌ترین آبادی پهنهٔ طهران که از روزگار پیش‌ازاسلام خبری از آن در دست‌است دیه مهران است که درحدود سه‌راه ضرابخانهٔ فعلی‌شمیران در مشرق خیابان‌کورش‌کبیر واقع بوده است، و سند این دعوی نیز در همانجا درج آمد؛ و نیز در ص۵۱ ذکر رفت که از دیه مهران خاندان‌مهران (منتسب به‌دودمان‌اشکانی) برخاسته‌اند، که سالها مرزبانی ری را داشته‌اند ؛ و ری به‌صورت تیولی در اختیار ایشان بوده است[1].

از رجال‌بزرگ‌این‌خاندان شاپوررازی‌سپهبد دربارقباد پدر انوشیروان، و بهرام چوبینه‌از سرداران بنام ایران به‌عهد هرمز، و خسرو پرویز درتاریخ شاهنشاهی ساسانیان ذکر و شهرتی داشتند.

۲ ـ دائرةالمعارف اسلامی، به‌زبان فرانسوی، ج۳ ص۱۱۸۳.



به‌احوال بهرام چوبینه در ص ۵۳ به‌اختصار اشارت رفت. وی فرمانده کل نیروی ایران در برابر رومیان بود، اما از ایشان شکست یافت، و هرمز او را به‌صورتی سخت اهانت‌آمیز از سمت خویش برکنارکرد. وی نیز در مقابل این اهانت راه خلاف پیش‌گرفت و به ری درآمد و دم‌از استقلال‌زد[1]. این وقایع که بیان‌آن از حوصلهٔ این متمام بیرون است منجر به‌قتل هرمز و پادشاهی خسروپرویز شد. خسرو از برابر وی بگریخت و بهرام فاتحانه به‌مدائن پایتخت‌کشور درآمد، و تاج شاهی برنهاد، و به‌نام خویش سکه‌زد. خسروپناه به‌موریس امپراطور روم‌برد، و بهرام را درحوالی‌گنزك‌آذربایجان منهزم کردند. بهرام‌به‌ترکان‌التجابرد و دربلخ بیاسودواماچندی بعدظاهرآبه‌تحریك خسروبه‌قتل‌رسید. مبسوط این‌وقایع را درکتب‌تواریخ‌باید موردمطالعه‌قرارداد.

بهرام را همتی بلندبود، و فردوسی از زبان وی سروده:

بزرگی من از پارس آرم به ری    نمانم کزین پس بود نام کی[2]

در اینجا به‌مناسبت بدین نکته اشارت می‌رود، که در جنوب پهنهٔ‌طهران

نقش عهد ساسانی در کوه سرسره

عکس ازمجموعهٔ آقای‌مصطفوی ( به‌نقل ازکتاب جاکسن)

۱ ـ غررالسیر، ص ۶۶۰ س۵؛ مجمل‌التواریخ، ص۷۷ س۳.

۲ ـ شاهنامه، ج۹ ص۲۶۹۷ ص۱۵.

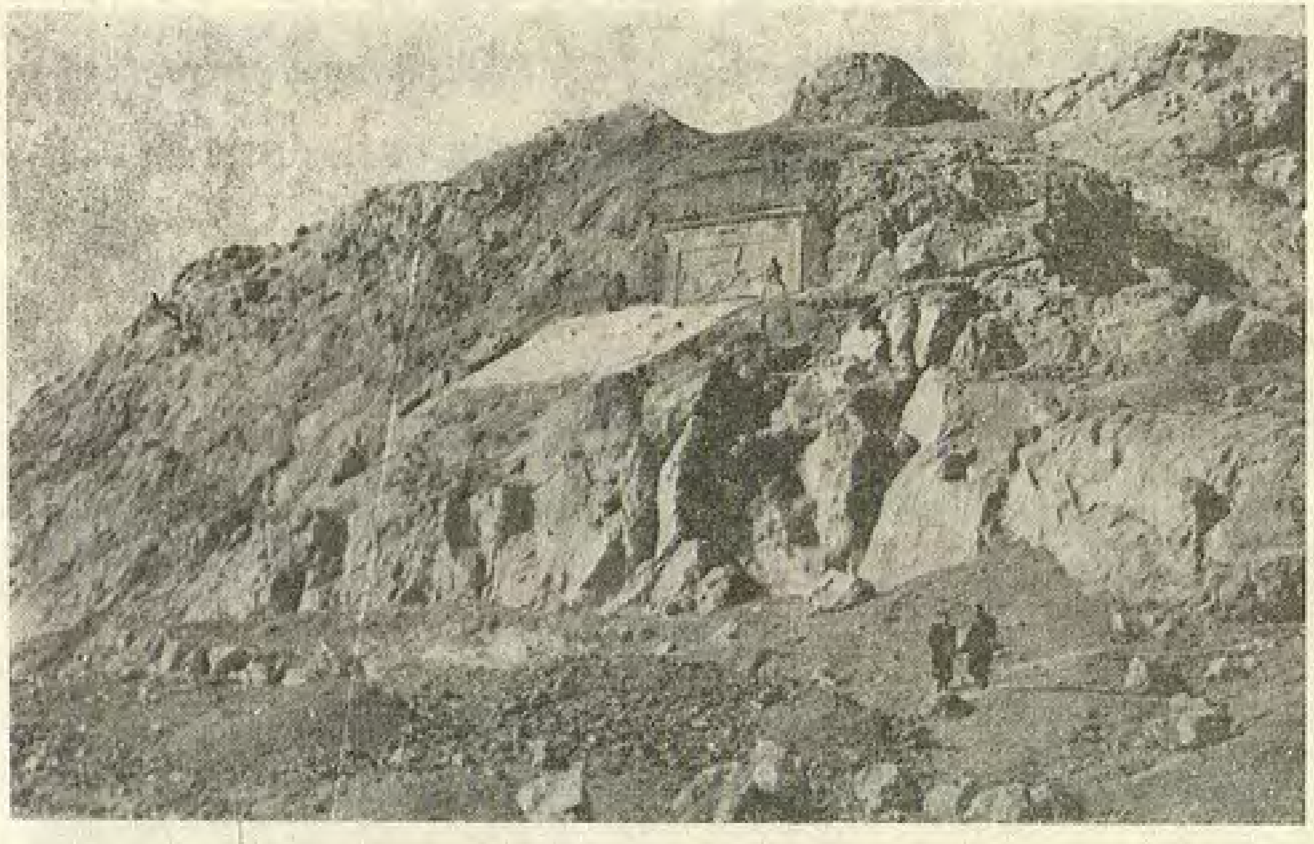

نقش‌فتحعلی‌شاه ومحل حجاری ساسانی درکوه سرسره

عکس از مجموعه‌آقای مصطفوی

در اثرکوه‌بری‌کارخانهٔ سیمان، این صخره با نقش‌آن ازجای‌کنده‌شده، و به‌پای تپه سقوط کرد

بزرگ، در دامنهٔ جنوبی‌کوه معروف به‌سرسره، در مشرق شکافی که‌کارخانهٔ سیمان‌احداث‌کرده، درسابق‌تصویری ناتمام و نا صاف از روزگارساسانیان برروی سنگی تراشیده‌و منقور بود، که مردی را درحال تاختن نشان می‌داد،



وکلاهی کره‌ای شکل برسر و نیزه‌ای به‌حالت خوابانیده و متوقف در دست و چیزی‌گوی‌مانند برروی هریك‌از دوشانه داشت (کلیشهٔص۴۵۱). طرح دیگری ازصورتی بر روی این سنگ نقش‌شده بود، و معلوم بودکه‌کار ناتمام است.

جاکسن تصویری از این نقش در سفرنامهٔ‌خویش بیاورده، و شرحی در باب‌آن نگاشته است[۱]. این تصویررا درسال ۱۲۴۶ قمری به‌فرمان فتحعلی‌شاه محو، و به‌جای‌آن صورت او را، درحالی‌که تاجی‌بلند بـرسر دارد و با نیزه شیری را هدف قرار داده است، با وضعی نامتناسب نقش‌کردند. صاحب این تصویررا، کرپرتر انگلیسی اردشیر بزرگ ساسانی، و سراوزلی انگلیسی‌شاپور پسر اردشیراحتمال داده‌اند[۲]، لکن‌بعید به‌نظرمی‌رسدکه این احتمالات را رویی درصواب باشد، زیرا منطقی به‌نظر نمی‌رسدکه شاهانی بزرگ چون اردشیریا شاپورکاری بدین‌خـردی راآغاز‌کنند وآنـرا ناتمام بگـذارند. بلکه باید چنین پنداشت‌که اگرصاحب نقش پادشاهی بوده است ، این پادشاه دولتی بی‌دوام داشته است، و شاهیش هنوز نضجی نیافته پایان پذیرفته است. مصداق چنین احتمالی بهرام‌چوبینه تواند بود؛ و قـرائنی چند این احتمال را تأیید مـی‌کند، بدین‌قرار:

نخست‌آنکه اگر این‌کار به‌فرمان پادشاهی‌بزرگ‌آغاز می‌شد، و وی‌در قید حیات می‌بود، بی‌شبهه به‌انجام می‌رسید، و ناتمام نمی‌ماند.

دیگرآنکه شاهان ساسانی در ری مقیم نبوده‌اند ، و ایشان را بدین پهنه نسبتی نیست، بلکه به‌عکس ری در اختیار خاندان مهران و تیول‌آنان بود، و ایشان چنانکـه‌گذشت خـود را از نسل اشکانیان ـ کـه ری پای‌تختشان بود ـ می‌دانستند، و ساسانیان را نه‌تنها با اشکانیان نظر خوش نبود، بلکه اردشیر تا سرحد اسراف درنابودکـردن افـرادآن سلاله‌کوشش داشت، و بـی‌تردید نظر ایشان به‌ری و رازیان نیکـو نبود، چنانکـه خسروپرویز تصمیم به تخریب ری

۱ ـ سفرنامهٔ جاکسن، ص۴۳۸ س۲۵ به‌بعد.
۲ ـ همین‌منبع صحیفهٔ مذکور.

گرفت. از این‌رو بعید به‌نظر می‌رسد، درچنین شهری شاهان ساسانی‌خواسته باشند تا نقشی ازخویش آن‌هم ناقص به‌وجودآورند.

سدیگرآنکه ناتمامی نقش دلیل بر ناتمامی امر صاحب نقش است، و این‌بهرام چوبینه است که هنوز برتخت شاهی استقرار نیافته دست تقدیر وی‌را ازآن جایگاه عزت فروکشید و به‌خاکش افکند.

درباب مدت‌پادشاهی بهرام چوبینه، درکتاب تاریخ ساسانیان فروغی، در شرح سکه‌های وی‌آمده:

«سال سلطنت یکست، چه‌مدت سلطنتش از یکسال‌نگذشته[1].»

صاحب لب‌التواریخ گفته:

«مدت استیلاء بهرام بر ایران دوسال وکسری بود[2].»

باری افراد دیگر خاندان مهران‌که در تاریخ صاحب نام و شهرتند عبارتند از:

گردوی برادر بهرام چوبینه.

گردویه خواهر بهرام چوبینه، که در تاریخ بلعمی باکاف عربی ضبط گردیده.

سیاوخش‌بن‌مهران‌بن‌بهرام‌چوبین، مرزبان ری به‌هنگام حملهٔ اعراب.

به‌احوال این‌سه‌تن نیز درص ۵۳، ۵۴کتاب حاضر به‌ایجاز اشارت‌رفت.

۱ ـ تاریخ ساسانیان فروغی (ترجمهٔ تاریخ رلنسن)، ج۲ ص۱۳۲ س۱۳.

۲ ـ لب‌التواریخ، نسخهٔ مطبوع، ص۵۶ س۱۵.

## بهرهٔ دوم از بخش چهارم ـ در دورهٔ اسلامی:

نام رجال عمدهٔ پهنهٔ طهران به‌عهد اسلامی که به‌احوالشان دسترسی بود ـ نه به‌طریق استقصا ـ با اشارتی مختصر به‌ترجمهٔ حالشان به‌ترتیب حروف تهجی در ذیل درج می‌آید:

**آل سامان:** در ص ۵۴کتاب حاضر مذکور افتادکه تاریخ‌نویسان‌معتبر نسب شاهان سامانی را به‌بهرام‌چوبینه و بیت مهران رسانده‌اند. اگر این قول را رویی‌درصواب‌باشد، ظاهراً توان‌گفت‌که جایگاه اصلی پرورش‌صدف‌آن لآلی درخشان نیز، پهنهٔ‌گوهرزای طهران بوده است.

**ابواسحق دولابی:** ابواسحق از اجلهٔ اوتاد و مشایخ زمان بود[1]. از احوالش اطلاع‌مبسوطی به‌دست نیست.

**ابوالحسن‌بن‌ابوالقاسم‌بن‌عبدالعزیزبن‌محمدباقربن‌نعمت‌الله‌طهرانی:**

موطن اصلی این خاندان مازندران بود، و به‌عهد کریمخان‌زند به‌طهران آمدند و اقامت‌گزیدند. ابوالقاسم پدر ابوالحسن خود از زمرهٔ اصحاب‌قدس و ارباب‌علم بود. ابوالحسن درصفرسال ۱۲۰۵ هجری قمری درطهران ولادت یافت. در محضردرس حاج‌سیدآقا مدرس‌مدرسهٔ ملاآقارضا به‌تحصیل اصول و فروع پرداخت؛ و با ادامه دادن‌کسب علم وکمال در اصفهان و عتبات

۱ ـ الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ ص۲ س۱۰.

عالیات رتبت اجتهادیافت. درآخر عمرعزلت گزید، تا به‌سال ۱۲۷۲ قمری در طهران درگذشت، وجسدش جهة دفن به‌نجف‌اشرف منتقل گردید. ازمؤلفاتش کتابی است دراصول به‌نام لمعات[1].

**ابوالحسن‌بن‌محمدحسین فروغی:** وی در طهران به‌سال ۱۳۰۱ قمری ولادت یافت، و در ۱۳۳۸ شمسی درگذشت. در دارالمعلمین عالی به‌تدریس تاریخ و جغرافیا اشتغال داشت. چندی به‌ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی سرگرم بود. مجلهٔ تربیت را انتشارداد. درکنگره‌های علمی و ادبی شرکت می‌کرد. درسال ۲۴۹۶ شاهنشاهی برابر با ۱۳۱۶ شمسی به‌استادی دانشگاه و عضویت فرهنگستان‌برگزیده‌شد. ازآثارش مثنوی شیدوش‌و ناهید، و سرمایهٔ سعادت، و غیر اینهاست[2].

**حاج‌میرزا ابوالفضل‌بن‌ابوالقاسم‌طهرانی‌نوری:** وی دانشمندی بزرگ بود، و به‌سال ۱۲۷۳ هجری‌قمری درطهران تولد یافت، و به‌سال ۱۳۱۶هجری قمری در همانجا درگذشت. وی صاحب مؤلفاتی چند است، و دیوان شعری داردکه به‌عربی است، و به‌اهتمام دانشمند دکتر میرجلال‌الدین محدث ارموی به‌طبع رسیده است[3].

**میرزا ابوالقاسم‌آشوب طهرانی :** درمجمع‌الفصحا به‌صفات «خلیق و دانا و مؤدب» ستوده شده است.

**حاج‌میرزا ابوالقاسم‌بن‌محمدعلی‌طهرانی:** حاج‌هادی جد این‌خاندان به‌زمان فتحعلی‌شاه قاجار ازبلدهٔ نور به‌طهران‌آمد ودرآنجا اقامت‌گزید.حاج محمدعلی‌مذکور یکی از فرزندان وی است. حاج‌میرزا ابوالقاسم ازجملهٔفقها وعلماء بنام‌طهران‌است، ودرتاریخ سوم ربیع‌الثانی‌سال۱۲۳۶ قمری درطهران ولادت یافت. در اصفهان وعتبات عالیات ونیز درمدرسهٔ خان مروی طهران

---

۱ ـ نامهٔ دانشوران، ج۱ ص۷۶۱، ۷۶۲.

۲ ـ فرهنگ معین.

۳ ـ رك:دیوان‌حاج‌میرزا ابی‌الفضل طهرانی، به‌تحشیه وتعلیق‌دکترمحدث‌ارموی.



علوم متداول وفقه و اصول بیاموخت. به‌سال۱۲۷۷ درطهران به‌رتبت‌مرجعیت رسید. و درسال ۱۲۹۲ هجری قمری درگذشت، و در جوارحضرت‌عبدالعظیم مدفون‌گردید. وی درهنگام توقف درطهران اکثر مسائل فقه و اصول را در دوکتاب‌که شامل چندین‌رساله است تألیف‌کرد . میرزا ابوالفضل مذکور در سابق فرزندکهتر وی درسوك او قصیده‌ای بدین مطلع بسرود:

دع‌العیش والآمال واطوالأمانیا   فماانت طول‌الد هروالله باقیا[1]

**ابوالقاسم طهرانی:** وی‌ازرجال‌طهران درعهدصفویه است، به‌گرجستان رفت و درآنجا درگذشت[2].

**احمدبن‌ابراهیم نارمکی:** نام‌وی درانساب سمعانی و معجم‌البلدان یاقوت درج است، و به‌نرمق‌که معرب‌نارمك است نسبت داده شده است. وی ازسهل بن‌عبد ربه روایت حدیث می‌کرد[3].

**احمدبن‌حسین‌بن ابی‌القاسم‌بن‌علی‌بن‌بابا، قصرانی‌اذونی:** درص۳۹۳ ذیل اوین درسابق ذکررفت‌که ظاهراً اذون نام باستانی‌آنجا بوده است،احمد بن‌حسین‌که از بزرگان عالمان زیدی مذهب‌آن حدود بود به‌سال ۴۹۵ولادت یافت. زیدیان ری محضرش را مغتنم می‌شمردند، و به‌وی تبرك‌می‌جستند[4].

**میرزا احمد طبیب‌کنی:** وی طبیب مخصوص مظفرالدین‌شاه در ایام ولایتعهدی‌او بود، وبه‌فخرالاطباء ملقب‌گردید. درسال۱۳۰۱ قمری‌درگذشت. وی شاگرد میرزا احمد تنکابنی واز ناموران این فن بوده است و موسیقی نیز می‌دانسته است[5].

**میرزا احمدقانعی طهرانی:** میرزا احمد قانعی از شاعران اوائل عهد

---

۱ ـ نامهٔ دانشوران، ج۱ ص۴۷۲.

۲ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۷۶،۱۷۷.

۳ ـ الأنساب، ورق ۵۵۸ ص۱ س ماقبل‌آخر؛ معجم‌البلدان، ج۴ ص ۷۷۵ س۸.

۴ ـ معجم‌البلدان، ج۱ ص۱۸۰ س ۱۱، ج۴ ص۱۰۵ س۱۹.

۵ ـ المآثروالآثار، ص۲۲۳ س۲ ستون راست.

صفویان درطهران بود، وشغل دیوانی داشت[1].

**میرزا اسماعیل‌بن میرزا محمدعلی طهرانی متخلص به‌حیرت:** حیرت به‌سال ۱۲۵۲هجری قمری درطهران دیده‌به‌جهان گشود، و به‌سال ۱۳۱۶هجری قمری در بمبئی رخت به‌سرای‌باقی کشید، ودرهمانجا درمقبرهٔ ایرانیان مدفون شد. ازآثار معروف او ترجمهٔ تـاریخ ایران تألیف سرجان ملکم از انگلیسی به‌فارسی است[2].

**اعتمادالسلطنه :** وی‌همان محمدحسن‌خان‌صنیع‌الدوله است، که‌ذکرش به‌جای خویش بیاید.

**افضل‌سارانی طهرانی:** وی از محلت ساران طهـران بـرخاسته، و در آغاز عهدصفویان می‌زیسته است. ازگفته‌های اوست:

تا باغ حسن تازه شد از نوبهار عشق

گلها شگفت بر رخم ازلاله‌زار عشق[3]

**افضل‌نامی طهرانی :** افضل نـامی ازگویندگـان اوائل عهد صفویان است. شعرش را متین دانسته‌اند. درجوانی درگذشت. گروهی‌پنداشتندکه نور‌بخشیه[4] مسمومش کردند. این مطلع از وی‌است:

همیشه داغ غمم بر دل حزین بودست

گلی که‌چیده‌ام‌ازعاشقی‌همین‌بودست[5]

---

۱ ـ تحفهٔ‌سامی، ص۱۷۷ س۸.

۲ ـ یادداشتهای قزوینی، ج۸ و فیات معاصرین. ص۱۷۵.

۳ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۶۲ س۴.

۴ ـ نوربخشیه منسوب به‌سیدمحمد نوربخش هستند، که درجوانی به‌ری‌آمد، و در سولقان‌اقامت گزید، وگروهی پیروش شدند. فرزندانش‌درآنجا شهرت یافتند. پسربزرگترش سیدجعفر لطف طبعی داشت. شاه قاسم ازفرزندان او موردلطف شاه‌اسماعیل صفوی‌بود. شاه‌قوام‌ازمعاریف ایشان‌است. این‌خاندان را وقایعی‌است‌که این‌مقام‌ذکرآنها رابرنمی‌تابد، رك: هفت‌اقلیم ج۳ ص۴۲ به‌بعد.

۵ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۲۶ س۸.



**امیدی طهرانی رازی:** خواجه ارجـاسب امیدی طهرانی از شاگردان جلال‌الدین‌دوانی، و معاصر شاه اسماعیل صفوی بوده است.

امیدی در قصیده‌سرایی تسلطی داشت، و مورد قبول معاصران خویش بود. وی‌به‌سال ۹۲۵قمری مقتول شد. پدر امیدی رئیس وکدخدای طهران بود. از سروده‌های اوست:

**صبح بهار**

سپیده‌دم‌که از این عنکبوت زرین‌تار

گسست رابطهٔ تـاروپود لیل ونهـار

فتـادزاغ زر انـدود زاشیـان افـق

چنان‌که مرغ ز نورچراغ در شب‌تار

همای اوج برین را پدیدگشت جناح

غـراب قلـه نشین را سفید شد منقـار

کشید بر فلك‌آبنـوس گـون خطـی

چو بـر محك اثـر نقرهٔ تمـام عیـار

رهی ز شرق‌جدا شدکـه بر سرآن ره

جدا شدند ز هم کاروان زنگ و تنار

به بـاغ لاله و گـل‌آتش خلیل بـود

پدیدگشته ز لختی دخان و لختی نـار

به‌کوه‌بسکه درافتاد عکس‌لاله درآب

به‌باغ بسکه‌گل‌و یاسمن‌بریخت ز بار

به‌رنگ دیدهٔ‌کبك دریست چشمهٔ کوه

به‌شکل سینهٔ بـاز است ساحت‌گلـزار

چو مرغ عیسی اگر پیکری‌کنند زگل

وز امتحان فکنندش به‌باغ از دیـوار

ز لطف آب وهوابس عجب نباشد اگر
یکی حیات بدو بخشد و یکی گفتار
سحاب قطره زنان می‌رود که آتش گل
بسوخت خانهٔ مرغان باغ وخرمن خار
به‌جست وجوی لب‌جوی غنچه بسته‌میان
به‌آرزوی صباگل گشوده دست و کنار
ز گل نمی‌نگرد بر شکوفه بلبـل مست
کجا به‌آب کند میل مرغ آتش خوار
ز آب وسبزه فتادست در چمن فرشی
که پودآن بودازسیم وتارش اززنگار
مگر شکوفه به‌سر برد دوش در باران
که بر درخت‌فکندست صبحدم دستار

**اوراست**

رواق مدرسه گر سرنگون شود سهلست
قصـور میکـدهٔ عشق را مبـاد قصور
بنای مدرسه از جنس عالـی وسافـل
خراب گشت و خرابات همچنان معمور

**از رباعیات اوست**

| | |
|---|---|
| شب قصهٔ هجران جگر سوز کنم | روزآرزوی وصل دل افروز کنم |
| القصه که من‌بی‌تو به‌صدخون‌جگر | روزی به شب‌آرم وشبی روزکنم |

**از وی است**

تا به خاطر باشد ای بد عهد پیمان منت
بسته بر انگشت بایـد رشتهٔ جـان منت

***



کس را نبینم روزغم جز سایه در پهلوی خود
آن‌هم چو بینم سوی او گرداندازمن‌روی‌خود

از سخنان امیدی چنین برمی‌آیدکه در اواخر کار در طهران‌باغی برای خود به‌وجـودآورد و نـام بـاغ امید بدان داد؛ لکن هنوز بـری از نهالهای نوکاشتهٔ این باغ نخورده بود، که‌گروهی به‌سال ۹۲۵ قمری برسرش ریختند، و مقتولش ساختند. جمعی این جنایت را به‌نوربخشیه نسبت‌داده‌اند. افضل‌نامی این رباعی را درآن تاریخ بسرود:

افسوس که طهران طرب انگیز نماند
گلـزار امیـد ری دل‌آویـز نمـانـد
از ری بگـریز نـامی از ری بگریـز
ری بود وهمین امیدی، آن‌نیز نماند[1]

**امین‌احمد طهرانی رازی** : امین احمد مولف تذکرهٔ هفت اقلیم‌است. تألیف این کتاب نفیس شش‌سال‌زمان گرفت، و به‌سال ۱۰۰۲ قمری‌پایان پذیرفت[2]. پدر امین‌احمد از طهران است، چنانکه خود وی دربیان عنایت شاه‌طهماسب صفوی نسبت به‌پدرش خواجه‌میرزا احمدگفته:

«پادشاه زمان‌شاه‌طهماسب‌صفوی را به‌وی‌لطفی وشفقتی بیقیاس‌بوده... این دوبیت ازاین جمله است:

**مثنوی**

| | |
|---|---|
| میرزااحمد طهرانی ما | ثالث خسرو خاقانی مـا |
| میرزا احمد شاپورآمد | ازعقب‌دشمن‌اوکورآمد» |

شاه‌طهماسب به‌پدر امین‌احمد کلانتری ری ومضافات را داده بود[3].

---

۱ ـ تحفهٔ‌سامی، ص۱۰۱، س۴؛ آتشکدهٔ‌آذر، ج۳ ص۱۰۶۷؛ مجمع‌الفصحا، بخش۴ ص۱۰؛ هفت اقلیم، نسخهٔ مطبوع، ج۳ ص۶۳؛ نسخهٔ خطی‌آن ، متعلق به‌مدرسه عالی سپهسالار، ص۸۹۷.
۲ ـ هفت اقلیم، ج۱ ص۴ ـ ۶؛ مرآت‌البلدان، ج۱ص۵۱۱ س۴ درذکر طهران.
۳ ـ هفت‌اقلیم، ج۳ ص۷۱.

**ایرج‌میرزا بن‌صدرالشعرا غلامحسین‌میرزا:** جلال‌الممالك ایرج میرزا نوادهٔ فتحعلی‌شاه است، که به‌سال ۱۲۹۱ قمری ولادت‌یافت، وبه‌سال ۱۳۴۳ قمری درگذشت. وی‌در زبانهای‌فارسی وعربی وفرانسوی مهارت داشت، و روسی وترکی نیزمی‌دانست، وخطش نیزخوش بود. درنوزده سالگی هنگام ولیعهدی مظفرالدین‌شاه قاجارلقب صدرالشعرایی یافت. شعرش ساده و روان است، و سبکی خاص دارد. در اشعارش اندیشه‌های نو ومضامین تازه و مسائل مختلف اجتماعی وشوخی‌های نیشدار و ریشخندهاکه دارای نتایج اجتماعی است، و بابیانی نزدیك به‌زبان مخاطبه سروده شده است، فراوان توان‌یافت[1].

**بهمن‌میرزا ابن‌عباس‌میرزا ابن‌فتحعلیشاه قاجار:** بهمن میرزا را محب فضل و ادب می‌دانسته‌اند و بدین نسبت می‌خوانده‌اند. وی برادر محمدشاه قاجار است، و به‌سال ۱۳۰۱ هجری قمری در سن ۷۶ سالگی درشهر شیشهٔ ـ قرباغ درگذشت. وی غیر از بهمن میرزای ملقب به بهاءالدوله پسر بلافصل فتحعلی‌شاه است‌که عم این بهمن‌میرزا می‌شود، و اوست‌که به‌امرش ترجمهٔ تاریخ یمینی درسال ۱۲۷۲ به‌طبع رسید[2].

**پروین اعتصامی:** پروین دختر یوسف اعتصامی است. یوسف سالها ریاست‌کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی را به‌عهده داشت، و دو دوره مجلهٔ‌بهار و ترجمهٔ تیره‌بختان ویکتورهوگو ازآثاراوست. پروین به‌سال ۱۲۸۵ شمسی‌متولد شد، و به‌سال ۱۳۲۰ درعنفوان جوانی درگذشت. ازکودکی زبان به شاعری گشود، و درشمار معروفترین شاعران است. ازنظرلفظ، قصاید پروین‌به‌شیوهٔ شاعران قرن پنجم وششم، و به‌ویژه ناصرخسرو قبادیانی است. دیگر اشعار وی، ازقطعه‌ها و مثنوی‌ها و غزلها وغیره بیشتر یادآور سخن عراقی است. ازنظر مضامین و مفاهیم سخنانش از اندیشه‌های بلند، و فکرهای‌نو ومطالب اخلاقی و اجتماعی وانتقادی‌بهره ور است، و اندرزهای حکیمانه و تمثیلات

۱ ـ فرهنك معین.
۲ ـ یادداشتهای قزوینی، ج ۸ وفیات معاصرین ص ۱۶۰.



دلکش‌فراوان دارد. مادری دلسوز و مشفق را ماند، که‌با فرزندان‌خیرخواهانه سخن می‌گوید، و اندرز می‌دهد. تلخی‌های زندگی را نیکو درك‌کرده است، و نیکو نشان داده است. ایمانش پایدار و اعتقادش استوار است.

اینك نمونه‌ای از سخنانش:

**صاف و درد**

غنچه‌ای گفت به‌پژمرده‌گلی — که ز ایام دلت زود آزرد
آب افزون‌وبزرگ است‌فضا — ز چه‌روکاستی وگشتی خرد
زین همه‌سبزه وگل‌جز توکسی — نفتاد و نشکست و نفشرد
گفت زنگی که درآیینهٔ ماست — نه‌چنان است‌که دانند سترد
دی می‌هستی ما صافی بود — صاف خوردیم‌ورسیدیم به‌درد
خیره نگرفت جهان رونق من — بگرفتش ز من و بر تو سپرد
تاکند جای برای تو فراخ — باغبان فلکم سخت فشرد
چه توان‌گفت به‌یغماگر دهر — چه توان‌کرد چو می‌باید مرد
تو به‌باغ آمدی و ما رفتیم — آنکه آورد ترا ما را برد
اندرین دفتر پیروزه سپهر — آنچه را ما نشمردیم شمرد
غنچه تاآب وهوا دید شکفت — چه خبرداشت‌که‌خواهدپژمرد
ساقی میکدهٔ دهر قضاست — همه‌کس باده از این ساغر خورد[1]

**جعفربن محمدبن احمدبن‌عباس دوریستی:** دوریست‌نام‌باستانی درشت است، ودراین‌باب درذکر درشت سخن رفت. جعفربن‌محمد از بزرگان دانشمندان شیعی مذهب این پهنه است، وبه‌عهد شیخ‌طوسی اعلی‌الله مقامه می‌زیست از شیخ مفید بی‌واسطه، و ازشیخ‌صدوق با واسطهٔ پدر خود محمد روایت‌کند. ازآثارش‌کتاب‌الکفایه، وکتاب‌الردعلی‌الزیدیه است[2].

۱ ـ برای‌اطلاع به‌احوال وآثار اوبه‌دیوان وی، چاپهای سالهای ۱۳۱۴، ۱۳۲۰، ۱۳۲۳ رجوع شود.
۲ ـ فهرست شیخ منتجب‌الدین، نسخهٔ خطی، ورق ۴ ص ۲ س ۱۲؛ منهج‌المقال، ص ۸۵؛ امل‌الآمل، قسم‌ثانی ص ۴۶۴ س ۲۶؛ نقدالرجال، ص ۷۳؛ هدیة‌الاحباب، ص ۱۳۶ س ۷؛ تنقیح‌المقال مامقانی، ج ۱ ص ۲۲۴.

**جعفربن‌محمدبن موسی‌بن جعفرابومحمد دوریستی :** وی‌نیز اهل‌درشت است و به‌روزگـارخواجه نظـام‌الملك می‌زیست، و خواجه چنانکه درص۶۰ کتاب حـاضرگذشت از محضر درس وی استفادت مـی‌جست. وی نـوادهٔ جعفربن محمدمذکور درسابق است[1].

**حسن‌بن جعفربن‌محمددوریستی:** خاندان دوریستی در درشت‌جملگی اهل فضیلت وکمال بوده‌اند، وحسن‌بن جعفر نیز یکـی از ایشان است. شیخ حر عاملـی وی را درکتاب امـل‌الآمل بستوده است، وقـاضی نورالله نیز در مجالس‌المؤمنین او را مدح گفته است[2].

**حسن‌بیك‌طهرانی:** وی‌از طهران‌به‌اصفهان رفت و درمدرسهٔ‌جده‌اقامت گزید ، لکن رفتار طالبان علم وی را ملایم طبع نیفتاد و به‌طهران بازگشت. این دوبیت ازوست:

تا ز مـی لاله رنگ می‌آیـی　　کـافـری از فـرنگ مـی‌آیی
نیست یکذره رحم در دل تو　　مـی‌کشی تا به تنگ مـی‌آیی[3]

**حاج میرزا حسین‌بن حاج‌میرزا خلیل طهرانی:** حاج‌میرزاحسین‌مجتهد معروف و یکی از ارکان ثلاثهٔ مشروطه درعتبات عالیات و مـدفون در نجف‌اشرف است، که به‌سال ۱۳۲۶ هجری قمری وفات‌یافت[4].

**حاج‌میرزاخلیل‌بن ملاابراهیم طهرانی:** وی پدر مجتهد معروف حاج میرزاحسین سابق‌الذکر است، و ازمشاهیر اطباء عصر خویش‌بوده‌است.چندی درکربـلای‌معلی تو طن داشت و سپس به‌نجف‌اشرف انتقال‌کرد و در همانجا به‌سال ۱۲۸۰ قمری درگذشت، ودرخانهٔ شخصی خود مدفون‌گـردید. از وی پنج‌پسربماندکه سه‌تن ایشان میرزامحمد ومیرزا حسن و میرزاباقرطبیب‌بودند، وچهارمی‌حاج‌میرزاحسین فقیه و مرجع تقلید مذکور درسابق است، وپنجمی

۱ـ النقض، ص۱۰۸ س‌آخر؛ مجالس‌المؤمنین، مجلس‌پنجم ص۱۹۸؛ اعیان‌الشیعه، ج ۵۵ ص۱۸۵ رقم۳۲۴۶.
۲ ـ امل‌الآمل، قسم‌ثانی ص۴۶۷ س۴.
۳ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۲۰۶.
۴ ـ یادداشتهای قزوینی ج۸ و فیات معاصرین ص۱۷۱.



که ملاعلی نام داشت نیز فقیه بود[1].

**دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله‌بن حاج‌میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء :** وی طبیبی معروف و دیرزمانی‌طبیب حضور مظفرالدین‌شاه‌قاجار بوده است، و ظاهراً در غالب سفرهای فرنگ با او می‌رفت. دکترخلیل‌خان را مؤلفاتی چند است، و یکی ازآنها هزارویك حکایت است. اعتضادالاطبا پدر وی‌نیز برکلیات قانون شیخ‌الرئیس تعلیقاتی دارد . اعلم‌الدوله به‌سال ۱۳۶۲ هجـری قمری درسن حدود نودسالگی درگذشت[2].

**خموشی طهرانی:** اصل خموشی از شیراز و مـولدش طهـران است. نامش در مجمع‌الفصحـا محمد شریف ضبط‌آمده است. وی از سرایندگـان اوائل‌عهد خاندان صفویه است[3].

**رحیمی طهرانی :** رحیمی در نجوم و مقدمات غوری داشت ، و در اوائل روزگار صفویان می‌زیست[4].

**میرزا زین‌العابدین امام جمعهٔ دارالخلافه‌ابن‌میرزا ابوالقاسم :** میـرزا زین‌العابدین درعلم و ورع و تقوی در طراز اول‌علمـای طهران قـرار داشت. چون پدرش میرزا ابوالقاسم امـام‌جمعه درگذشت‌مقام امامت‌جمعه وجماعت، و تولیت‌جامع سلطانی و سایر شؤونات به‌او منتقل‌گردید، وپس‌ازفوت‌حاج‌ملاعلی‌مجتهدکنی‌امور اوقات مدرسهٔ فخریه یامدرسه مروی نیز به‌وی‌واگذار گردید. افراد این خاندان را به‌عهد قاجاریان شهرتی بوده‌است. نیای اعلای ایشان میـرعبدالواسع خـاتون‌آبادی بـا مجلسی اول همزمان بود، و پسر او میرمحمدصالح به‌مصاهرت مجلسی نائل‌آمد. منصب امامت دارالخلافهٔ‌طهران نخست از سوی‌فتحعلی‌شاه به‌میرمحمدمهدی واگذار گردید وپس‌از او به‌پسرش میرزا ابوالقاسم رسید[5].

۱ ـ یادداشتهای قزوینی ج۸ و فیات معاصرین ص۱۷۸.
۲ ـ یادداشتهای قزوینی ج۸ وفیات معاصرین ص۱۷۶، ۱۷۷.
۳ ـ مجمع‌الفصحا بخش۴ ص۲۳۴.
۴ ـ تحفهٔ سامی ص۱۶۲ س۱۱.
۵ ـ المآثروالآثار، ص۱۴۲.

**سائلی طهرانی:** سائلی کدخدا زادهٔ طهران، وملقب به‌زین‌الدین سلطان، و از سرایندگان آغاز دولت صفویان بوده است[1].

**ملاسحری طهرانی:** ذکرملاسحری ونمونهٔ اشعار وی، که به‌لهجهٔ محلی طهرانی سروده، و درص ۱۳۷ ذیل ۳ کتاب حاضر گذشت. وی را به‌زبان‌محلی دیه طهران، که بالهجهٔ بومی کنونی آبادیهای اطراف طهران همانندی دارد، اشعاری دلنشین و سخنانی نمکین است، نظیر:

اگه عاشق نیم آهم چه چیه؟ — اگه‌هم، کوش‌وکلاهم چه‌چیه؟
می کشی خنجرو مهلی ومشی — نمی‌دانی که گناهم چه چیه

یعنی: اگرعاشق نیستم پس آهم چیست؟ اگر هستم پس کفش و کلاهم چیست؟ خنجر می کشی (ومی کشی) و می گذاری و می‌روی، نمی‌دانم که گناهم چیست.

این بیت نیز اوراست:

زرکس وناکس و اصلی‌می‌کنه — جو خر لاغرا مصری می کنه[2]

**سعدالحق‌میرنصیبی درشتی:** سعدالحق‌از طبقهٔ سادات‌نوربخشیهٔ درشت است. به‌شیراز رفت و ازمحضر درس ملاجلال دوانـی بهره برد. وی در ۹۱۴ قمری درگذشت[3].

**سعیدنفیسی:** سعید فرزند علی‌اکبر ناظم‌الاطباست. ولادتش در ۱۲۷۴ شمسی، ودرگذشتش در ۱۳۴۵ شمسی اتفاق‌افتاد. وی ازاستادان مبرزدانشگاه طهران بود، و تاریخ تصوف و ملل ونحل درس می گفت. کتابها و مقاله‌های متعدد از او به‌جا مانده‌که یکی ازآنها شرح احوال و اشعار رودکی است[4].

**سلیماطهرانی:** وی چندی دراصفهان به‌نزد خلیفه سلطان از دانشمندان

---

۱ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۶۳س۱۹.
۲ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۴۰۹،
۳ ـ آتشکدهٔ آذر، ج۳ ص۱۱۱۲ س‌آخر.
۴ ـ فرهنگ معین.



زمان شاه‌عباس‌ثانی صفوی تلمذکرد و شیخ‌الاسلام طهران شد و بعداً معزول گردید، و به‌هند رفت و درآنجا درگذشت[1].

**شاپور طهرانی:** وی از فرزندان امیدی طهرانی سابق‌الذکر، و به‌نقل نصرآبادی در تذکره همشیره‌زادهٔ اوبوده است. درآغاز فریبی تخلص‌می کرد. دوبار به‌هند رفت، و مورد لطف سلطان سلیم واقع بود. در فن قصیده‌سرایی تسلط داشت. از اوست:

غیرت عشق به چشمی که پدیدار شود
پردهٔ دیده در او پردهٔ دیوار شود[2]

**شریف محمدطهرانی:** شریف‌محمد از سرایندگان طهران درآغاز عهد صفویان است، و صبری تخلص داشت[3].

**صادق سرمد:** سرمد درخانواده‌ای روحانی در طهران ولادت یافت، و به‌سال ۱۳۳۹ شمسی درگذشت. وی تا سال ۱۳۲۵ آثار منثور و منظوم خود را در مجلات و جراید ادبی ایران و هند منتشر مـی‌کرد. در این‌سال امتیاز روزنامهٔ «صدای ایران» راگرفت، وآنرا تا شش‌سال منتشر می کرد. وی در انواع شعرتفنن داشت، وتوجهش به‌قصیده بیشتر بود. در بدیهه‌گویی‌نیز قدرت نشان می‌داد[4]. ه

**صادق هدایت:** صادق هدایت فرزند اعتضادالملك است، و به‌سال ۱۲۸۱ شمسی درطهران‌ولادت یافت، ومرگش در ۱۳۳۰ درپاریس اتفاق‌افتاد. جهة تحصیل به‌فرانسه رفت؛ و داستانهای معروف زنده‌بگور، سه‌قطره‌خون،

---

۱ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۱۸۴؛ پاره‌ای قرائن ضعیف حاکی ازآنست که وی از طهران اصفهان بوده است.
۲ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۲۳۷؛ آتشکدهٔ آذر، ج۳ ص۱۰۸۲ س‌آخر؛ مجمع‌الفصحا، بخش ۴ ص۴۴.
۳ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۳۸ س۳
۴ ـ فرهنگ معین.

نمایشنامهٔپروین، افسانهٔآفرینش، فوائدگیاه‌خواری را درپاریس نوشت. سپس به‌ایران بازآمد، و در۱۳۲۵ به‌بمبئی‌سفرکرد، و پهلوی‌آموخت. درسال۱۳۲۹ باز به‌پاریس رفت، و پس از چندی درآنجا خودکشی کرد. وی چندکتاب را از پهلوی به‌فارسی برگردانید، هدایت‌در ادب فارسی عصر حاضر اثری‌عمیق داشت[1].

**میرصیدی طهرانی:** وی به‌عهد شاه‌اسماعیل صفوی می‌زیست، و از سادات طهران بود، و به‌هند رفت و درآنجا راه سفرآخرت پیش گرفت.

**ازوست**

برقع به‌رخ افکنده برد ناز به‌باغش — تا نکهت گل بیخته آید به‌دماغش

و

دراین‌فصل گل هرچه داری به‌می ده — مبادا که دیگر بهاری نیاید[2]

**ضیاء طهرانی:** ضیاء طبعی شوخ و بی‌پروا داشته، و سخنانش به‌هزل و طیبت‌آمیخته است، نظیر:

درگلستانی‌که وصف قد موزون کرده‌اند
سروجاروبی‌است کانرا چوب‌در کون کرده‌اند[3]

**ملاطرزی طرشتی:** ملاطرزی از طرشت یا درشت طهران است، و در شعر طبعی خوش داشت.

**از وی است**

صد نافه مشك خال لبت در شراب کرد
تا شد سیاه مست و جهانی خراب کرد
بر یاد عارض تو گلی چند روزگار
بر سقف آسمان زد و نام افتاب کرد[4]

۱ ـ فرهنگ معین.
۲ ـ آتشکدهٔآذر، ج۳ ص۱۰۸۹ س‌آخر؛ تذکرهٔ نصرآبادی؛ ص۳۵۸.
۳ ـ تذکرهٔ نصرآبادی،ص۲۹۷.
۴ ـ تذکرهٔ نصرآبادی،ص۴۰۸.



**طلحة‌بن‌اعلم جیانی:** وی اهل آبادی جی نزدیك بریانك طهران است. سمعانی‌درالانساب‌نام‌وی را به‌صورت ابوالقاسم‌طلحة‌بن‌الاعلم‌الحنیفی‌الجیانی ذکرکرده است. شرح‌آبادی جی درجای خودگذشت[1].

**طهرانی رازی:** مرحوم دهخدا در لغت‌نامه به نقل از قفطی از او یاد کرده، و چنین گفته:

«قفطی در اخبارالحکماگوید: کتاب‌المسائل قصرانی منجم را به‌خط طهرانی رازی خود دیده‌ام[2].»

**حاج شیخ‌عبدالحسین طهرانی ملقب به شیخ‌العراقین:** شیخ‌عبدالحسین دانشمندی نحریر و مجتهدی بی‌نظیر بود، و براکثر تعمیرات و تأسیسات‌عتبات عالیات از جانب ناصرالدین‌شاه سمت مواظبت و مراقبت داشت[3]. وی در رمضان سال۱۲۸۶ هجری قمری در گذشت. مدرسه ومسجد وی‌که هردومتصل به‌یکدیگر در محاذات امامزاده سیدولی در بازار واقع است معروف است. این دوبناازمال‌الوصایهٔ میرزا تقی‌خان امیرکبیر ساخته شده است. اخیراً این مسجد به‌مسجد ترکها ومسجدآذربایجانیها شهرت یافته، چون ترکها در آنجا روضه‌خوانی می‌کنند[4].

**عبدالله‌بن جعفربن‌محمدبن‌موسی‌بن‌جعفر درشتی:** وی ازجد خویش ابی‌جعفر محمدبن موسی‌بن‌جعفر از جدش ابی‌عبدالله جعفربن محمد دوریستی ازمفید روایت حدیث‌کند[5].

بقعه‌ای‌که‌ذکرآن درص۴۱۸،۴۱۹کتاب حاضر در ذیل‌درشت گذشت، و

۱ ـ الأنساب، ورق ۱۴۶ ص۲ س۲۷.
۲ ـ فرهنگ دهخدا، ذیل‌طهران.
۳ ـ المآثروالآثار، ص۱۳۹.
۴ ـ تاریخ تهران‌بلاغی، ج۱ ص(م) ۲۷۲.
۵ ـ فهرست‌منتجب‌الدین، نسخهٔ خطی، ورق۱۱ ص۲ س۱۳؛ امل‌الآمل،قسم‌ثانی ص۴۸۲ س۲۲.

تصویر آن نیز درج افتاد، ظاهراً از آنِ وی است. یاقوت در شرح دوریست در معجم‌البلدان از او بدین گونه یادکرده:

«ابومحمد دوریستی، که خود را از فرزندان حذیفهٔ یمان، از اصحاب حضرت رسول‌می‌داند، بدانجا منسوب است. وی از فقهاء شیعهٔ امامیه‌است، و درسال ۵۶۶ به‌بغداد وارد شد، و چندی درآنجا بزیست، و از جد خویش محمدبن‌موسی، دراخبار ائمهٔ‌اثنا عشر حدیث بگفت، و از بغداد به‌شهرخویش بازگشت، و شنیدم که اندکی پس ازسال ۶۰۰ درگذشت[1].»

شیخ منتجب‌الدین و شیخ‌حر عاملی او را توثیق کرده‌اند[2].

**عشقی طهرانی:** عشقی را صاحب تحفهٔ سامی از شاعران هذیان‌گو دانسته است[3].

**میرعطا طهرانی:** میرعطا طبعی لطیف داشت، ومنهی تخلص می‌کرد. از اوست:

زلفت ز هر کناره در قصد عاشقانست
چیزی نمی‌توان گفت روی تو در میانست

ونیز

شد زلف را نصیب که بوسید پای تو — عمر دراز بهرچنین کارها خوشست[4]

**علی‌اکبر دهخدا:** دهخدا پسر خانباباخان بود، ودرحدود ۱۲۹۷ قمری درطهران متولدشد، و در ۱۳۳۴ شمسی در طهران درگذشت. وی دانشمند و لغوی‌ونویسندهٔ معروف بود. درمدرسهٔ سیاسی ونیز نزد چند تن از عالمان‌زمان درس خواند. به‌اروپا رفت و زبان‌فرانسوی ومعلومات جدید خویش راتکمیل

۱ ـ معجم‌البلدان، ج۲ ص۶۲۱ س۷.
۲ ـ فهرست منتجب‌الدین، نسخهٔ خطی، ورق ۱۱ ص۲ س۱۳؛ امل‌الآمل، قسم ثانی ص۴۸۲ س۲۲.
۳ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۶۲ س۱.
۴ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۴۲۱



کرد. مراجعتش از اروپا باآغاز مشروطیت مقارن بود. با همکاری‌جهانگیرخان و قاسم‌خان روزنامهٔ صوراسرافیل را منتشرکرد، که جالب‌ترین‌قسمت آن روزنامه ستون‌فکاهی به‌عنوان «چرند وپرند» به‌قلم دهخدا بود. ازمؤلفات او لغت‌نامه، و امثال وحکم و پاره‌ای‌آثار دیگر است[1].

**حاج‌ملا علی بن خلیل بن ابراهیم بن محمدعلی طهرانی نجفی:** حاج‌ملاعلی‌مجتهد طهرانی درفقاهت مقامی‌بلند داشت. ولادتش به‌سال ۱۲۲۶ قمری رخ‌داد، وفاتش به‌سال ۱۲۹۶ هجری‌قمری در نجف اتفاق افتاد. وی‌رامؤلفاتی چند است که ازآن‌جمله است: حساب‌العقود، وحاشیة علی‌التعلیقة‌البهبهانیه، وخزائن‌الاحکام فی‌شرح تلخیص‌المرام، وسبیل‌الهدایة فی‌علم‌الدرایه.

دودمان حاج میرزاخلیل طبیب چنانکه در ذکر وی‌گذشت، جملگی به‌کمال و فضیلت معروف و به‌دانش ومعرفت موصوفند[2].

**نسابه‌علی‌بن‌محمدبن‌نصربن‌مهدی ابوالقاسم ونکی:** ابوالحسن بیهقی در اوائل لباب‌الانساب در تحت عنوان «فی ذکر من صنف فی‌علم‌الأنساب‌فی‌البلدان» وهمچنین در «فصل فی‌انساب‌النسابین من‌آل رسول‌الله (ص)» ذیل عنوان «نسابة‌الری» نام وی‌را ذکرکرده‌است. شرح بقعهٔ وی دربحث از ونک گذشت. او ازمنسوبان نصربن‌مهدی‌بن‌نصربن‌مهدی‌ابوالفتح‌ونکی است، ذکر وی نیز بجای خود بیاید.

**میرزاعلی خلقی طهرانی:** وی درآغاز عهد صفویه می‌زیست، وبه‌کار دیوانی سرگرم بود، این مطلع از وی است:

برگل روی تو از سنبل نقاب افتاده است
یا نقاب از مشک‌تر برآفتاب افتاده است[3]

**حاج‌سیدعلی طهرانی:** وی از افاضل طهران درعهد ناصرالدین‌شاه و

۱ ـ فرهنگ معین.
۲ـ المآثروالآثار، ص۱۴۸؛ الاعلام‌زرکلی ج۵ص۹۷؛ معجم‌المؤلفین، ج۷ ص۸۸.
۳ ـ تحفهٔ سامی‌ص۱۵۸ س۹.

ازسلسله سادات اخوی است، و درمعقول ومنقول رنجها برد[1].

**میرزاسیدعلی طهرانی:** وی از شعراء مشهور و عرفاء معروف درعهد ناصرالدین‌شاه است و شباهنگ تخلص می کرد[2].

**علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه:** وی پسر فتحعلی‌شاه و وزیرعلوم عهد ناصرالدین‌شاه است. ولادتش درسال ۱۲۳۴ و وفاتش در ۱۲۹۸ هجری قمری اتفاق افتاد. وی پس از درگذشت محمدشاه قاجار در طهران، تا رسیدن ناصرالدین‌شاه، پیشکاری مهدعلیا مادر او را داشت، و درسال ۱۲۷۲ به‌لقب اعتضادالسلطنه ملقب گردید. در۱۲۷۴ رئیس دارالفنون بود، و نقشهٔ‌دارالخلافهٔ طهران به‌سال ۱۲۷۵ به‌سعی او و به‌اهتمام موسیو کریشس فراهم آمد[3]. وی را مؤلفاتی‌چند است[4]. اول کسی که‌لقب وزیرعلوم گرفت او بود. در اشعارفخری تخلص می کرد. در تاریخ و اسطرلاب و هندسه صاحب آثار است. مدفنش در حضرت عبدالعظیم است[5].

**حاج‌ملاعلی کنی:** وی ازبزرگان‌علمای‌شیعه‌دراواخرقرن‌سیزدهم‌واوائل قرن‌چهاردهم‌هجری‌است. فقیهی‌بوده است‌جلیل‌القدر، که به‌سال ۱۲۲۰ قمری‌در آبادی‌کن ولادت یافت. در لغت و فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و نظائر اینها تبحر حاصل کرد. وی از محضر درس صاحب جواهر در عتبات عالیات استفادت برد. دارای مؤلفات فراوان است، و ازآن جمله است: توضیح‌المقال فی‌علم‌الدرایة والرجال که باکتاب منتهی‌المقال ابوعلی رجالی در طهران به‌طبع رسید، و القضاء والشهادات در سه‌جلد، که با طبع سنگی انتشاریافت. وفاتش به‌سال ۱۳۰۶ قمری واقع شد، و درمدفن ناصرالدین‌شاه

۱ ــ المآثروالآثار، ص۲۰۱.
۲ ــ المآثروالآثار، ص۲۰۴.
۳ ــ رک: نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران، فراهم‌آمده به‌سال ۱۲۷۵ قمری‌آغازصفحه.
۴ ــ فرهنگ معین.
۵ ــ المآثروالآثار ص۱۹۳.



مدفون است[1].

**فرهادمیرزا معتمدالدوله:** وی پسرعباس‌میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه است، و به‌سال ۱۲۳۳ قمری ولادت‌یافت، و در ۱۳۰۵ قمری درگذشت. در سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۵ در غیاب محمدشاه نایب‌السلطنه بود، و نیز در سال ۱۲۹۰ که ناصرالدین‌شاه به‌فرنگ رفت او را به‌نیابت سلطنت در طهران باقی گذاشت. قبرش در قسمت شرقی مزارکاظمین معروف به‌باب فرهادی است. مؤلفاتی چند دارد که ازآن‌جمله‌است: نصابی‌به‌انگلیسی، و جام‌جم درجغرافیا، وزنبیل به‌تقلیدکشکول شیخ‌بهائی[2].

**فهمی طرشتی:** فهمی از دیه درشت است، از وی است:

که بر احوال زار من نگریست    که براحوال زار من نگریست[3]

**شاه‌قاسم‌بن‌شاه‌قوام‌الدین نوربخش:** شاه‌قاسم از نوربخشیه است، و پس از مرگ پدر در درشت طهران رحل اقامت افکند. نوربخشیه از نسل سیدمحمدنوربخش هستند که درجوانی به‌ری‌آمد و درقریهٔ سلقان مقیم شد، و جمعی بسیار به‌حلقهٔ ارادت او درآمدند. پسر بزرگتر سیدمحمد، سیدجعفر نام داشت‌که به‌زمان سلطان‌حسین‌میرزا بایقرا به‌هرات رفت.

خاندان نوربخشیه را درابتداء ظهور سلسلهٔ صفویهٔ درپهنهٔ طهران‌وقایعی است‌که مقام ذکرآنرا برنمی‌تابد.

پدر شاه‌قاسم مذکور در فوق شاه قوام‌الدین‌بن‌شاه‌شمس‌الدین‌بن‌شاه ــ قاسم‌بن‌سید محمدنوربخش است. شاه قاسم‌بن سیدمحمد نوربخش موردمراحم

۱ ــ المآثروالآثار،ص ۱۳۸؛ اعیان‌الشیعه، ج۴۲ ص۱۴۰؛ ریحانة‌الادب، طبع‌دوم، ج۵ ص۹۷ س۱۹؛ الاعلام خیرالدین‌زرکلی، ج۵؛ هدیة‌العارفین، ج۱ ص۷۷۷.
۲ ــ المآثروالآثار ص۱۹۵؛ فرهنگ معین.
۳ ــ آتشکدهٔ‌آذر، ج۳ ص۱۱۱۱ س۷؛ هفت اقلیم، نسخهٔ خطی مدرسهٔ سپهسالار، ص۹۱۲.

شاه اسماعیل‌صفوی قرار داشت[1].

**قاسم‌دولابی:** قاسم دولابی از پیشینیان مشایخ است، و مجاور مکهٔ معظمه بود، و یك‌سال پیش ازورود قرامطه بدانجا درگذشت[2].

**قاسم‌طهرانی:** درتحفهٔ سامی آمده‌است که قاسم‌پسرخطیب طهران‌است، و درکسب دانش بکوشید، و بسیار درویش‌نهاد است[3].

**میرزالطفعلی ملقب به‌صدرالافاضل:** صدرالافاضل‌درسال ۱۲۷٤هجری قمری ولادت یافت، و عمدهٔ تحصیلات خود را درطهران در مدرسهٔ میرزا‌محمدخان سپهسالار در نزدیکی مدرسهٔ خان مروی‌گذراند. در مجالس درس حاج‌شیخعلی نوری و میرزا ابوالحسن جلوه حضور می‌یافت. وی شرحی بر کامل مبرد نوشت، و تعلیقاتی نیز بر انوارالربیع سیدعلیخان دارد. در عهد مظفرالدین‌شاه قاجار به‌تعلیم چندتن ازشاهزادگان و پس از وی به‌تعلیم‌سلطان احمدمیرزا(احمدشاه) منصوب گردید. درفنون‌ادبیه ونجوم وهندسه واسطرلاب تسلط داشت. وی به‌سال ۱۳۱۰ شمسی در طهران به‌مرض سکته درگذشت[4].

**لطفی طهرانی:** لطفی در طهران به‌صرافی اشتغال داشت ،که شعر نیز می‌گفت[5].

**خواجه‌لهراسب طهرانی:** وی برادر امیدی سابق‌الذکر است ،که‌گاه ریاست قصبهٔ طهران را داشت. شاعری خوش‌طبع بود، وجدوهزل فراوان گفت. در هزل مناظرهٔ ترك وگیلك و چغندرنامهٔ او شهرتی پیداکرد[6].

**ملامیرزامحمد اندرمانی طهرانی:** وی به‌عهد ناصرالدین‌شاه به‌بسط ید

۱ - هفت‌اقلیم، ج۳ ص۴۲ - ۴۸. نیز، رك: هدیة‌العارفین، ج۱ ص۸۳۲ قاسم‌بن نوربخش.
۲ - الأنساب، ورق۲۳۳ ص۲ س۵.
۳ - تحفهٔ‌سامی، ص۱۷۸ س۱.
۴ - یادداشتهای قزوینی،ج۸. وفیات معاصرین ص۱۹۹.
۵ - آتشکدهٔ‌آذر، ج۳ ص۱۱۱۲ س۴.
۶ - تحفهٔ سامی، ص۷۶ س ۲۱.



ونفاذ امر و قبول‌کلمه ازمیان اقران ممتاز بود، و از درجهٔ نخستین مجتهدین به‌شمار می‌آمد، از این‌رو مدرسهٔ فخریه (مدرسهٔ مروی) طهران‌مدتها به‌دست او بود، و غالباً برعلماء زمان دارالخلافه سمت ریاست وتقدم داشت[1].اندرمان دیهی در ری است.

**محمدبن‌احمدبن‌حمادبن‌سعید انصاری دولابی:** محمد بن‌احمد از دولاب طهران برخاسته، و به‌حدیث وتواریخ‌و اخبار عالم بوده است.ابوبکر محمدبن ابراهیم‌بن مقری و ابوالقاسم سلیمان‌بن‌احمد وگروهی دیگر از وی روایت‌کنند. درحرمین و شام وعراق و مصر حدیث‌بگفت، و از احمدبن‌ابی‌شریح‌رازی، و بندار محمدبن بشار، و جمعی‌دیگر روایت حدیث‌کرد. او را درعلم رجال‌کتابی‌است به‌نام «الکنی والاسماء»، که درحیدرآباد دکن به‌طبع رسید. فوتش درسال۳۱۰، یا ۳۲۰ قمری میان مکه و مدینه اتفاق افتاد[2].

**محمدبن‌احمد بن‌عباس‌بن‌فاخر درشتی:** در امل‌الآمل شیخ حرعاملی مذکور است‌که وی فقیهی فاضل بوده است[3].

**محمدبن‌احمد، ابوعبدالله‌جامورانی (جمارانی):** وی‌عالمی‌شیعی‌بوده است، اما بنا براصل تضعیف قمیان ازضعاف محدثان به‌شمار است[4]. درباب این مهم‌که جاموران همان‌جماران است درص٤٠٤کتاب حاضر سخن رفت.

**محمدبن اسماعیل‌بن‌زیاد دولابی:** وی عالمی است‌که از دیه دولاب برخاسته است، و به‌سال ۲۷۵ قمری درگذشته است[5].

**شیخ محمدبن‌حسین، مدعو به یوسف طهرانی:** نام وی به صورت

۱ - المآثروالآثار ص۱۵۳.
۲ - الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ص۲ س۱۴؛ تذکرةالحفاظ، ج۲ ص۲۹۱ س۱۵؛ شذرات‌الذهب، ج ۲ ص۲۶۰؛ العبر، جزء ثانی ص۱۴۵ س آخر؛ الاعلام زرکلی، ج ۶ ص۱۹۸.
۳ - امل‌الآمل، قاسم ثانی ص۴۹۶ س۲۹.
۴ - منهج‌المقال، ص۲۷۷ س‌آخر؛ نقدالرجال، ص۲۹۲ س۲ستون راست.
۵ - الأنساب سمعانی، ورق ۲۳۳ ص۲ س۲۶.

محمدیوسف‌بن‌حسین نیز در اعیان‌الشیعه درج آمده است. از مؤلفاتش الفصول است، که به‌سال ۱۱۰۴ آنرا تلخیص کرده ونقدالاصول نام داده است. این کتاب درعلوم معقول ومنقول است[1].

**محمدبن حماد طهرانی:** شرح احوال وی درص ۱۲ به‌بعد کتاب حاضر گذشت.

**میرزا محمدبن‌میرزا خلیل طبیب طهرانی نجفی:** وی‌را درطریقهٔ‌طب یونانی‌شهرتی بوده است. ازطهران به‌نجف اشرف رفت ودرآنجااقامت گزید[2]. ذکر پدر وی در سابق برفت.

**محمدبن صباح دولابی:** درالاعلام زرکلی آمده است، که محمدبن‌صباح به‌سال ۱۵۰ در دولاب تولد یافت، و دربغداد به‌شهرت رسید، ودر ۲۲۷ هجری درکرخ درگذشت. احمد حنبل از او اخذ حدیث کرد. بخاری ۱۲ و مسلم ۲۰ حدیث از او روایت کرده‌اند[3].

**محمدبن‌عبدالله‌بن ابی‌النجیب طهرانی:** وی‌از رجال‌قرن‌ششم‌است، و رافعی نامش را درالتدوین بیاورده است[4].

**محمدبن‌عبدالوهاب‌بن‌عبدالعلی‌قزوینی:** وی که به‌علامهٔ‌قزوینی‌شهرت یافته است، به‌سال ۱۲۹۴ قمری درطهران درمحلهٔ دروازه‌قزوین متولد شد، و در ۱۳۶۸ قمری برابربا ۱۳۲۸ شمسی درگذشت. شیخ‌فضل‌الله نوری استادفقه و شیخ‌علی‌نوری استادحکمت وی بوده‌اند، به‌اروپا سفرکرد، و به‌لندن و بعد به‌پاریس رفت، و در دورهٔ جنگ جهانی اول دربرلن بود، و سپس به‌پاریس بازگشت. با غالب خاورشناسان مراوده داشت. در ۱۳۱۸ شمسی به طهران بازآمد و بماند.

۱ ـ اعیان‌الشیعه، ج۴۴ ص۲۵۹، ج۴۷ ص۱۵۸؛ معجم‌المؤلفین، ج۷ ص۲۴۱.
۲ ـ اعیان‌الشیعه، ج۴۴ ص۳۲۲.
۳ ـ الاعلام زرکلی، ج۷ ص۳۵.
۴ـ التدوین، ص۱۷۲ س ماقبل‌آخر.



وی شیوهٔ تحقیق و تتبع را در ایران به‌شیوهٔ غربیان‌بنیاد نهاد. متونی‌چند را تصحیح کرد: مانند: المعجم شمس‌قیس، چهار مقالهٔ نظامی عروضی، جهانگشای جوینی، دیوان حافظ، شدالازار، لباب‌الالباب(جلداول). ازآثار اوست: مجموعهٔ مقالات (تحت‌عنوان بیست مقالهٔ‌قزوینی)، رساله در ترجمهٔ احوال مسعودسعد، ترجمهٔ احوال ابوالفتوح رازی، که درحاتمهٔ تفسیر وی طبع شده، و دورهٔ یادداشتها، و جزاینها[1].

پدر علامهٔ قزوینی یکی از مؤلفان اربعهٔ نامهٔ دانشوران بود.

**محمد بن‌موسی بن‌جعفربن‌محمد درشتی:** وی به‌گفتهٔ شیخ‌حرعاملی، عالمی‌شیعی وفقیهی فاضل و جلیل بوده است، و از نیای خویش جعفربن‌محمد از شیخ مفید روایت کند[2].

**محمدتقی‌بن عبدالرحیم طهرانی:** محمدتقی فقیهی است مشهور، که به‌سال ۱۲۴۸ هجری‌قمری دراصفهان درگذشت. ازمولفاتش هدایة‌المسترشدین فی‌شرح‌اصول معالم‌الدین است. این کتاب حاشیه‌ای است برمعالم. محمدتقی درکاظمیهٔ عراق ازمحضر درس محسن‌اعرجی، ودرکربلا ازمحضرمحمدباقر بهبهانی و غیره استفادت جست[3].

**محمدتقی بهار ملک‌الشعرا:** وی پسر ملک‌الشعرا محمدکاظم صبوری است. ولادتش به‌سال ۱۲۶۶ شمسی و وفاتش به‌سال ۱۳۳۰ شمسی بود. بهار استاد دانشگاه و شاعر و محقق و نویسنده و روزنامه‌نگار، و درعین‌حال مرد سیاست بود. درشعر شیوه‌ای فصیح داشت، و سبک پیشینیان را به‌خوبی تجسم می‌بخشید، و اززبان متداول‌کلمات را به‌عاریت می‌گرفت. پهلوی‌می‌دانست. دیوانش در دوجلد به‌طبع رسید. از تألیفاتش سبک شناسی درسه جلد؛ و از

۱ ـ فرهنگ معین.
۲ ـ امل‌الآمل، قسم ثانی ص۵۰۸ س۲.
۳ ـ روضات‌الجنات، ج۱ص۱۳۱ س۶؛ الاعلام زرکلی‌ج۶ ص۲۸۷؛ هدایةالعارفین ج۲ ص ۳۶۴؛ معجم‌المؤلفین، ج۹ ص۱۳۰.

تصحیحاتش تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، ومجمل‌التواریخ است[۱].

**حاج‌مولی‌محمد جعفرچالمیدانی:** محمدجعفر از معمرین دارالخلافه بود، و درطهران به‌سال ۱۲۹۵ هجری قمری درگذشت. وی چندی در هند به‌ارشاد مردم سرگرم بود[۲].

**محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه):** محمد حسن‌خان از مؤلفان پرکار عهد ناصرالدین‌شاه است. لقب صنیع‌الدوله داشت، و بعدها معروف و ملقب به‌اعتمادالسلطنه گردید. به‌سال ۱۳۱۳ هجری‌قمری درگذشت. ازنزدیکان دربارناصرالدین‌شاه و وزیر انطباعات بود. وی را تألیفات‌فراوان است، مانند: مرآت‌البلدان، مطلع‌الشمس، دررالتیجان، خیرات‌حسان، المآثر۔والآثار، وکتب جند دیگر[۳].

**محمدحسین‌بن عبدالرحیم طهرانی:** وی برادر محمدتقی بن‌عبدالرحیم مذکوردرسابق وفقیهی‌بوده‌است‌اصولی وبنام، که‌به‌عراق‌رفت ودرکربلای‌معلی اقامت‌گزید. گروهی از افاضل مقیم‌آنجا ازمحضرش استفادت جستند. او در حدود سال ۱۲۶۱ هجری‌قمری درهمان دیار دیده ازجهان‌فروبست. ازمؤلفاتش الفصول فی‌علم‌الاصول است در اصول فقه[۴].

این‌کتاب ازبهترین و جامع‌ترین‌کتب دراصول فقه است.

**میرمحمد حلیمی طهرانی:** پدر وی رئیس طهران بود، لکن او راه دیگری را در پیش‌گرفت، و همتش برآن داشت تاآنچه دارد با مردم درمیان آرد، از این‌رو او را بدمعاش خوانده‌اند. از وی است:

۱ ـ فرهنگ معین.

۲ ـ المآثر والآثار، ص۱۳۹.

۳ ـ فرهنگ معین

۴ـ روضات‌الجنات، ج۱ص۱۳۱س۳۵؛ الاعلام‌زرکلی، ج۶ص۳۳۷؛ هدیة‌العارفین، ج۲ ص۳۷۱؛ معجم‌المؤلفین، ج۹ ص۲۴۲.



راز دل با غنچه بلبل درمیان‌آورده است

آنچه‌دردل‌داشت‌گویابرزبان‌آورده‌است[۱]

**خواجه‌محمدطاهر پسر امیدی طهرانی:** خواجه محمد طاهر به‌امور نویسندگی‌همت‌می‌گماشت، و به‌وفورکاردانی وعطوفت ومهربانی‌مزین بود، وگاه‌برسنت‌خاندان شعرنیزمی‌گفت. وی‌درتحفهٔ سامی‌به‌نام طایری رازی ذکر گردیده است[۲].

**حاج‌مولی‌محمد طهرانی:** جامع‌المعقول والمنقول حاج مولی‌محمد۔طهرانی درمدرسهٔ دوست‌علیخان نظام‌الدوله تدریس می‌کرد. ناصرالدین‌شاه اسرارالحکم حاج‌مولی هادی سبزواری را با وی مذاکره‌کرد[۳].

**محمدعلی فروغی ذکاءالملك:** فروغی نام خاندانی است ایرانی، که دانشمندانی مشهور ازآن برخاسته‌اند، و محمدعلی فروغی ازآن جمله است. وی فرزند محمدحسین ذکاءالملك اول است، که نیز لقب ذکاءالملك (دوم) داشت. دانشمندی‌بود سیاست‌مدار. ولادتش در طهران به‌سال ۱۲۵۷ و وفاتش به‌سال۱۳۲۱شمسی‌اتفاق‌افتاد. در روزنامهٔ تربیت‌که‌پدرش‌منتشرمی‌کرد مقالاتی می‌نوشت، مدتهامعلم بود، و سپس به‌نمایندگی مجلس شورای‌ملی و سفارت ایران در خارجه برگزیده شد، و مکرر وزیر و نخست‌وزیر گردید، از جمله پس از شهریور۲۵۰۰ شاهنشاهی‌برابر با ۱۳۲۰ شمسی بودکه درسمت نخست۔وزیری قراردادی با متفقین منعقدکرد، مبنی براینکه‌ایران همدوش‌متفقین قرار گیرد وتمامیت‌ارضی واستقلالش محفوظ باشد.

ازآثار اوست: سیرحکمت در اروپا، آیین سخنوری، حکمت سقراط، و نیز ازکارهای اوست، تصحیح‌گلستان، و بوستان، و غزلیات سعدی، و

۱ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۵۷ س ماقبل‌آخر.

۲ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۴۱ س۱۴؛ هفت‌اقلیم، ج۳ ص۶۷ س۶.

۳ ـ المآثروالآثار، ص۱۶۴.

رباعیات خیام. ذکر برادرش ابوالحسن بن محمدحسین فروغی درسابق گذشت[1].

**محمدعلی مفلق طهرانی:** وی به‌نقل صاحب مجمع‌الفصحا از فتحعلی‌شاه لقب صدرالشعرایی و از حاجی میرزا آقاسی لقب فخرالادبایی گرفته بوده، و از نجباء طهران به‌حساب می‌آمده، و شعر نیکو می‌گفته است.

**محمدقلی سلیم طهرانی:** محمدقلی در شعر سلیم تخلص می‌کرد، و دیوان شعری داشت، و به‌سال ۱۰۵۷ قمری در کشمیر درگذشت. در تعریف راه کشمیر گفته:

رهی برپای دل زنجیر اندوه　　رهی همچون صدا پیچیده درکوه
سرتیغش به‌ناف آسمان است　　شکم دزدیدن افلاك ازآن است[2]

**شیخ محمد هادی ( ریحانة‌الادب: شیخ‌هادی ) بن‌مولی محمدامین طهرانی:** وی طهرانی است لکن در نجف اشرف اقامت داشت، و از اکابر عالمان قرن چهاردهم هجری قمری است. او پس ازتحصیل مقدمات، علوم عقلی را از بزرگان زمان در طهران بیاموخت، سپس در اصفهان و نجف در حوزهٔ درس استدلالی فقه و اصول فاضل ایروانی و حاج میرزا محمدحسن شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ‌العراقین به استفادت پرداخت. ازمؤلفاتش محجة‌العلماء فی‌الأدلة‌العقلیة، والاتقان فی‌اصول‌الفقه، والاستصحاب و کتب چند دیگر است، وی در شوال سال ۱۳۲۱ هجری قمری در نجف اشرف روی درنقاب خاك کشید، و درهمانجا مدفون گردید[3].

**محمدهاشم بن محمدطاهر طبیب طهرانی:** وی در طب کتاب تحفة‌السلیمانیه را در خواص پاره‌ای اشیاء به‌نام شاه‌سلیمان صفوی نوشت[4].

۱ ـ فرهنگ معین.
۲ ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص۲۲۷؛ هدیة‌العارفین، ج۲ ص۲۸۴.
۳ ـ ریحانة‌الادب، ج۱ ذیل تهرانی؛ الاعلام زرکلی، ج۷ ص۳۵۰؛ معجم‌المؤلفین ج۱۲ ص۸۴؛ یادداشتهای قزوینی، ج۸ وفیات معاصرین ص۲۶۰.
۴ ـ اعیان‌الشیعه، ج ۴۷ ص۱۱۰.



**محمود صبوری:** وی درآغاز دولت صفویه در طهران به کتابت اشتغال داشت، و شعر نیز می‌گفت، از اوست.

نیست اشك لاله‌گون کز چشم پرخون می‌رود
ازغمت خون شد جگر، وز دیده بیرون می‌رود[1]

**حاج میرزا محمود طبیب دزاشوبی:** وی از دزاشوب شمیران، و از پزشکان صاحب نام زمان ناصرالدین شاه است، که در فنون اروپایی و ایرانی ماهر بود[2].

**محمودمیرزا قاجار:** وی چهاردهمین فرزند فتحعلی‌شاه قاجار است، که به‌سال ۱۲۱۴ قمری ولادت یافت. درچهارسالگی ازطرف پدر به‌صدراعظم میرزاشفیع سپرده شد تا تربیت شود. وی تذکره‌ای به‌نام سفینة‌المحمود به‌سال ۱۲۴۰ قمری به‌امر پدر دراحوال شاعران معاصر تألیف کرد، و درآن ترجمهٔ حال و اشعار سیصدوپنجاه‌وهشت تن از شاعران زمان را بیاورد. این کتاب در دو مجلد در تبریز به‌تصحیح و تحشیهٔ دکتر خیام‌پور به‌طبع رسیده است، بدان کتاب جهة اطلاع بیشتر دراحوال وی رجوع شود.

**مهدی‌قلی میرزا هدایت مخبرالسلطنه:** وی ازخاندان معروف هدایت، و از بستگان رضاقلی‌خان هدایت است. در تاریخ و فرهنگ ایران صاحب اطلاع بود، و به‌مناصب عالی رسید، وآثار ارزنده از خود بجاگذاشت، و تا پایان عمر به تألیف و تصنیف اشتغال داشت، ودرسال ۱۳۲۴ شمسی درگذشت[3].

**نصربن مهدی بن نصربن مهدی، ابوالفتح ونکی:** نصر بن‌مهدی از سادات ونك و دانشمندی زیدی مذهب بود، و ازابوالفضل یحیی بن حسین علوی زیدی، و ابوبکر اسماعیل بن علی خطیب نیشابوری، و دیگران استماع حدیث کرد.

بنابه‌سلسله نسب منقول ازسمعانی، نسب ابوالفتح باسیزده واسطه به‌امام

۱ ـ تحفهٔ سامی، ص۱۵۸ س۳.
۲ ـ المآثروالآثار، ص۲۰۳ س۱۸ ستون راست.
۳ ـ فرهنگ معین.

شهید حضرت حسین بن علی علیهاالسلام می‌رسد[۱]. ذکر خویشاوندی علی بن محمد بن نصر بن مهدی باوی درسابق گذشت.

**میرزانصرالله آبانی طهرانی:** وی چنانکه در مجمع الفصحا ذکر گردیده، در آغاز شباب به پیشهٔ عطاری اشتغال داشته، و پس از آن به کسب فضیلت و کمال پرداخته است. این بیت از اوست:

من اشتیاق تو را آتشی به جان دارم
که هرچه بیش زنی آب شعله بیشتراست

**میرزا نصیر طهرانی:** وی به عهد صفویان می‌زیست، و تصدی محال خالصهٔ ری را داشت، و سپس محرر دارالانشاء و بعد وزیر قرا باغ شد. از اوست:

زاهد از مجلس چو برخیزد شود هنگامه گرم
چون زمستان بر طرف گردید سرما بگذرد[۲]

**نویدی طهرانی:** طبع نویدی رالطفی بوده است. ازسروده‌های اوست:

آشفتگیهای دلم هرگه به یادش می‌رسد
دست نوازش برسر زلف پریشان می‌کشد[۳]

**وصلی طهرانی:** مولانا وصلی درآغاز عهد صفویان می‌زیست، وبزرگ زادهٔ محلهٔ ساران طهران بود[۴].

**حاج مولی هادی مدرس طهرانی:** وی محققی جلیل القدر و مجتهدی صاحب شأن بود. کافهٔ افاضل عصر طهران نزد وی تلمذ کردند. غالب آن بود که ریاض را درفن فقه، وفصول را درعلم اصول عنوان قرارمی‌داد. شهرتش درتدریس

۱ - الانساب سمعانی، ورق ۵۸۶ ص۱ س۱۸؛ مجلهٔ یادگار، سال اول شمارهٔ دوم ص۱۶، ونك به‌قلم مرحوم اقبال.
۲ - تذکرهٔ نصرآبادی، ص۹۰.
۳ - تذکرهٔ نصرآبادی، ص۲۸۷.
۴ - تحفهٔ سامی، ص۱۶۲ س۸.



بیشتر ازآن رو بود که در اواسط عمر درمدرسهٔ حاج محمد حسین خان مروی فخرالدوله (مدرسهٔ مروی) تدریس می‌کرد. وی به سال ۱۲۹۵ هجری قمری درگذشت[۱].

**هاشم بیك طهرانی:** هاشم بیك در اوائل جلوس شاه صفی صفوی به استیفاء خاصه سرگرم بود، و درآن منصب کمال استقلال را داشت، لکن به تقصیری متهم شد وچشمش از زیور نورعاطل ماند ودرطهران گوشه‌نشین گردید تادرگذشت. وی پدرمیرزا نصیر طهرانی مذکور درسابق است[۲].

**همدمی رازی:** همدمی درآغاز دولت صفویان درقصبهٔ طهران سرگرم عصاری بود، و شعر نیز می‌گفت[۳].

**یارعلی طهرانی:** یارعلی در ابتدای دورهٔ صفویان می‌زیست. درآغاز کار به‌شیراز رفت و تا دیری به کسب فضائل مشغول بود، و پاره‌ای ازاوقات خویش‌را به‌فراگرفتن علم طب صرف کرد، ودراین فن وقوفی بهم رسانید. وی شعر نیز می‌گفت[۴].

**یوسف بن محمود بن محمد عزالدین طهرانی:** عزالدین از طبقهٔ فقیهان بود، و ازآثارش شرح کنزالدقائق فی فروع الفقه الحنفی است که تألیف آنرادر درقاهره درسال ۷۷۳ به‌انجام رسانید[۵].

کتاب دراینجا به‌پایان می‌رسد.

بعون‌الله و فضله

۱ - المآثروالآثار، ص ۱۵۰.
۲ - تذکرهٔ نصرآبادی، ص۹۰.
۳ - تحفهٔ سامی، ص۱۶۴ س۲.
۴ - تحفهٔ سامی، ۱۳۷ س۲.
۵ - معجم المؤلفین، ج۱۳ ص۳۳۴.

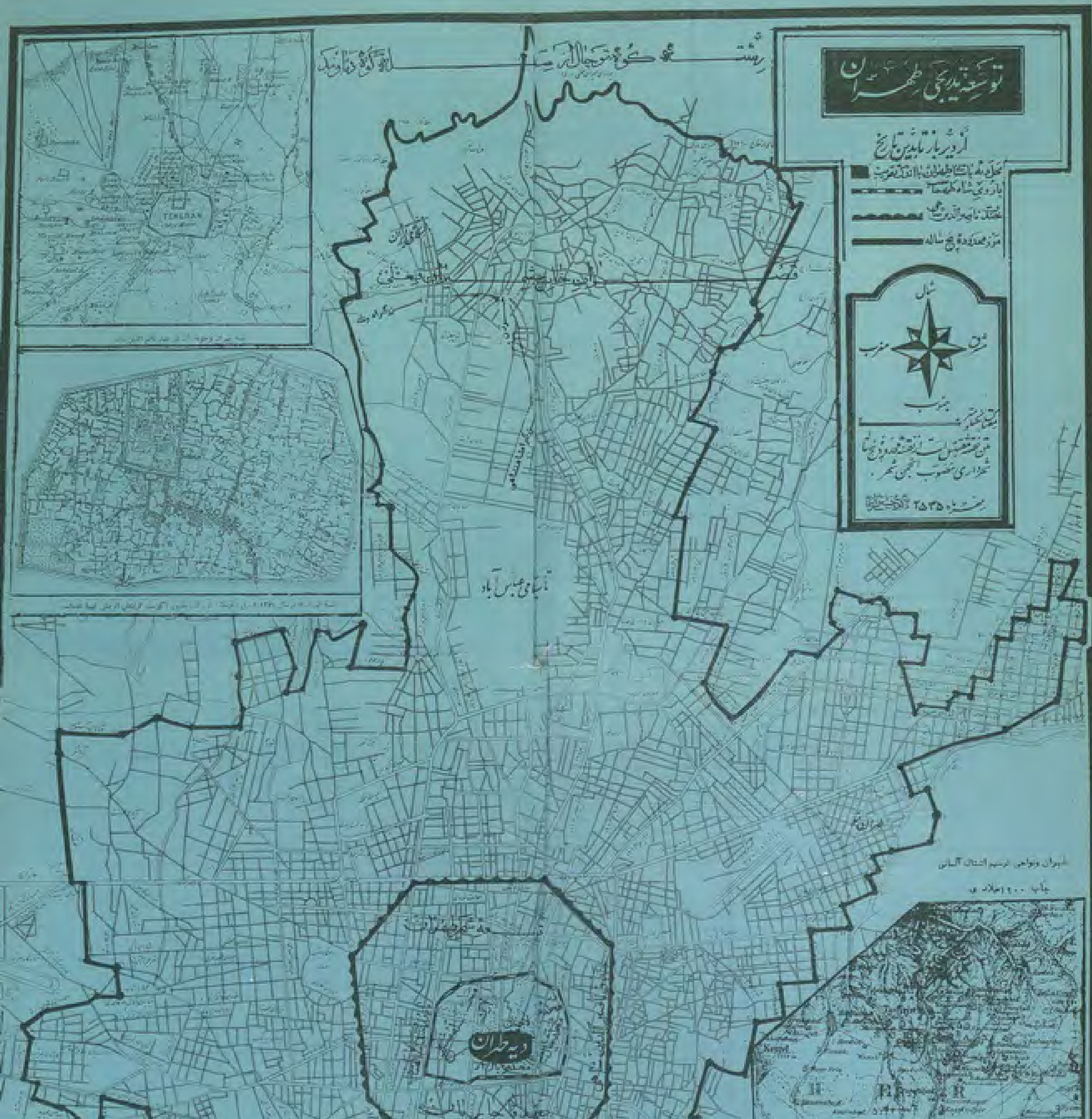


برای اطلاع به اسناد تقسیم‌بندی این نقشه به مباحث کتاب رجوع شود

# فهرست اعلام رجال و طوایف


آباقا:۱۰۱
آپامه زن ایرانی سلوکوس:۳۹۱
آتنه‌یونانی: ۵۰،۵۱
آرفاکساد: ۴۶
اعلیحضرت شاهنشاه‌آریامهر : ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۴،۳۱۳،۳۲۴،۳۲۶،۳۲۷، ۳۲۸،۳۳۵، ۳۳۹،۳۴۰،۳۴۱،۳۴۲،۳۴۶،۳۴۸، ۳۵۶، ۳۵۷،۳۵۸،۳۶۸،۳۷۳،۴۳۲
تیمسار ارتشبدآریانا:۳۵۷
آریاییها:۱۹
آزادخان افغان: ۱۸۰
آزادیخواهان: ۲۷۵
آشوریان:۴۶
میرزاآقاخان نوری: ۲۱۵،۴۱۵
آقامحمدخان‌قاجار: ۱۵۲،۱۸۲،۱۸۴،۱۸۵، ۱۸۶،۱۸۷،۱۸۸،۱۸۹،۱۹۰،۱۹۱، ۱۹۵، ۲۴۵،۲۵۰،۲۶۷
حاج‌سیدآقامدرس: ۴۵۵
آق‌قوینلو: ۴۱،۱۵۰
آق‌قوینلوها: ۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸،۱۴۲،۱۴۷
آل‌بادوسپان: ۱۰۶،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۳،۱۱۴
آل‌باوند: ۴۲۴
آل‌بویه: ۵۹،۷۱،۷۳،۴۳۱
آل‌جلایر: ۱۸،۱۰۸
آل‌ساسان: ۵۴
آل‌سامان:۷۰،۴۵۵
آل سلجوق: ۸۰،۸۳،۸۴،۹۴
آل طاهر: ۶۵
آل‌عباس: ۶۲،۶۶
آیتغمش:۹۵
امامزاده ابراهیم:۱۵۸
شیخ ابراهیم:۱۲۱
ابراهیم‌خان‌بغایری: ۱۸۱
ابراهیم‌خواص:۲۸،۲۹،۱۱۴،۴۰۵
ابراهیم ینال:۷۷
ابن‌ابی‌حاتم: عبدالرحمن بن‌ابی‌حاتم
ابن‌ابی‌الدنیا: ابوبکر بن‌ابی‌الدنیا
ابن‌اثیر: ۷۰،۷۵،۷۶،۹۰
ابن‌اسفندیار:۸۶،۹۵
ابن بابویه‌صدوق:۲۷،۲۹
ابن‌بلخی: ۱۵
ابن‌حجر:۱۵
ابن‌حوقل:۹
ابن‌سعد:۳۶
ابن‌فقیه:۱۱
ابن کربویه‌رازی:۶۷،۶۸
ابن‌ماجه:۱۴،۱۵
ابن‌ندیم:۶۳،۴۰۹
ابواحمدبن‌عدی:۱۴
ابواسحق ابراهیم‌بن‌محمد:۱۴
ابواسحق دولابی:۴۵۵
ابواسحق شیرازی:۸۲
ابواسحق‌صابی:۷۲
ابوبکربن‌ابی‌الدنیا: ۱۳،۱۴
ابوبکربن‌محمدپهلوان:۹۵
ابوحامدمحمدغزالی:۸۲
ابوالحسن اشعری:۵۹
ابوالحسن‌بن‌ابوالقاسم طهرانی:۴۵۵
ابوالحسن بیهقی:۴۷۱
میرزاابوالحسن‌جلوه:۳۰۶،۴۷۴
ابوالحسن‌خان فروغی:۳۰۹،۴۵۶،۴۸۰
حاج‌ابوالحسن‌معمارباشی‌اصنیع‌الملك:۲۴۹
ابوحنیفه: ۵۹
ابودلف‌بن‌مجدالدوله:۷۴
ابودلف‌مسعربن‌مهلهل: ۲۹،۳۰،۴۳،۴۵
سلطان ابوسعیدتیموری:۱۱۶،۱۱۷
ابوسعید بهادرخان:۱۰۵





ابوسهل‌حمدونی:۷۷
ابوصالح منصوربن‌اسحق: ۷۰
امامزاده ابوطالب بن‌شیث:۴۴۱
ابوعاصم‌نبیل:۱۴،۱۵
ابوعباد ثابت‌بن‌یحیی:۶۷
ابوالعباس‌احمدبن‌حسین‌زیدی:۳۹۳
ابوعبدالله‌جعفربن‌محمددرشتی:۴۱۷
ابوعبدالله‌ذهبی:۱۴
ابوعبدالله‌رازی: ابوعبدالله‌محمدبن‌حمادرازی
ابوعبدالله‌محمدبن‌احمدجامورانی: ۴۰۴
ابوعبدالله‌محمدبن‌حماد طهرانی : ۱۲، ۱۳، ۱۴،۱۵،۸۸
ابوعلی‌حنفی:۱۵
ابوعلی‌سینا:۸۱
ابوالفتح‌ونکی‌نصربن‌مهدی: ۴۴۸،۴۷۱
ابوالفدا:۹۰
ابوالفضل‌اسعدبن‌محمدبن‌موسی مجدالملك قمی:۸۲،۸۳
حاج‌میرزاابوالفضل بن‌ابوالقاسم : ۴۵۶، ۴۵۷
ابوالفضل یحیی‌بن‌حسین:۴۸۱
میرزاابوالقاسم آشوب‌طهرانی:۴۵۶
میرزاابوالقاسم‌امام‌جمعهٔ‌دارالخلافه: ۴۶۵
ابوالقاسم‌بن‌عبدالعزیز:۴۵۵
حاج‌میرزاابوالقاسم‌بن‌محمدعلی‌طهرانی:۴۶۶
ابوالقاسم‌طهرانی:۴۵۷
میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام:۲۰۸
ابومحمد دوریستی‌عبدالله‌بن‌جعفر:۴۷۰
ابومسلم‌خراسانی:۶۲،۶۳
ابومعاذاعین‌رازی:۵۸
ابوالوفاابوالقاسم‌بن‌ابوالعما:۱۶۲
ابی‌النجیب‌محمدبن‌عبدالله‌طهرانی:۴۷۶
اتابکان‌آذربایجان:۸۸،۹۵
اتابك ایلدگز:۸۹،۹۰،۹۲
اتابك پهلوان‌محمد:۹۲
اتحادیهٔ‌فرانسوی:۳۰۸
احمدبن‌ابراهیم‌نرمقی: ۴۴۴،۴۵۷
احمدبن‌ابی‌شریح: ۴۷۵
احمدبن‌حسین بابا زیدی قصرانی اذونی : ۳۹۳،۴۵۷
احمدبن‌عبدالله‌بن‌نصر:۱۳
خواجه‌میرزا احمدپدر امین‌احمد:۴۶۱
سلطان‌احمدتکودار:۱۰۳
میرزااحمدتنکابنی:۴۵۷
احمدحنبل:۴۷۶
سلطان‌احمدخان‌پادشاه‌عثمانی:۱۳۵،۱۷۷
احمدشاه‌قاجار:۲۸۳،۲۸۶،۴۷۴
میرزااحمدطبیب کنی:۴۵۷
شاهزاده‌احمدفرزند امامزاده‌حسن:۳۸۶
میرزااحمدقانعی طهرانی:۴۵۷
ارامنه: ۱۹۳،۲۵۸
ارجاسب‌امیدی: ۴۵۹
اردشیر ادولجی:۲۷۲
اردشیر بزرگ ساسانی:۵۴،۵۶،۴۵۳
اردشیربن‌حسن اصفهبد:۹۲،۹۳،۹۴
اردوی سوراناهیت:۲۳،۲۴،۳۹،۴۰
ارسلان‌بن‌طغرل:۴۲۲
سلطان ارسلان سلجوقی: ۸۹،۹۰،۹۲
ارغون:۱۰۳،۱۰۴
ارکلی‌خان:۱۸۲
اروپائیان:۲۹۰
ازبکان‌خراسان:۱۷۵
ازبك‌بن‌پهلوان: ۹۵،۹۶
اسپاه‌بذپهلو:۵۲
اسپندیاذ (خاندان): ۵۲
استالین: ۳۲۶
استرابویونانی:۳۲،۴۶،۴۹
استیاك:۴۷

امامزاده سیداسحق:۱۵۹،۱۵۸
اسحق بن یحیی بن معاذ: ۶۸،۶۷
اسحق ترك: ۶۳
اسفاربن شیرویه: ۷۰
اسکندر: ۵۱،۴۹،۴۸،۲۲
اسکندر بن تاج الدوله زیار: ۱۰۷،۱۰۶
ملك اسکندر بن ملك گیومرث: ۱۱۳
امیر اسکندر پسر قرایوسف: ۱۱۵،۱۱۴
اسماعیل اصفهانی سازندهٔ توپ مروارید: ۱۶۹
امامزاده اسماعیل بن زکریا: ۴۱۳
اسماعیل بن علی خطیب ابوبکر: ۴۸۱
میرزا اسماعیل بن محمدعلی حیرت: ۴۵۸
آقا اسماعیل پیشخدمت: ۳۹۰
شاه اسماعیل ثانی صفوی: ۱۷۵
امیر اسماعیل سامانی: ۷۰،۶۹،۵۴
شاه اسماعیل صفوی: ۱۱۸،۱۱۹،۱۲۱،۱۲۲،
۱۲۳،۴۵۸،۴۵۹،۴۶۸،۴۷۴
اسماعیلیان: ۹۶
اسماعیلیه: ۴۳
اشتار: ۳۳
اشرف افغان: ۱۷۹،۱۷۸
اشعریه: ۴۳
اشکانیان: ۴۵۳،۳۴۷،۵۳،۵۱،۵۰،۲۲
دکتر اشمید امریکایی: ۱۷
اصحاب ابومسلم: ۶۳
اصطخری: ۱۱،۱۰،۹
اصمعی: ۹۸
اعتضادالاطباء: ۴۶۵
اعتضادالسلطنه: ۲۱۸، ۴۷۲،۲۲۴
اعتضادالملك: ۴۶۷
اعتمادالسلطنه، حاج علیخان: ۲۴۰
اعتمادالسلطنهٔ (صنیع الدوله): ۱۳۵،۳۹۰،
۴۷۸،۴۵۸،۴۲۸، ۴۱۴
اعراب: ۲۰
اعلیحضرت فقید: ۲۵۶
اغلمش: ۹۵، ۹۶
افاغنه: ۱۲۳
افراسیاب ترك: ۴۲۲
افشاریه: ۳۶۰،۱۸۰،۱۷۹
افشاریان: ۱۸۳
افضل ساربانی طهرانی: ۴۵۸،۱۳۷
افضل نامی طهرانی: ۴۶۱،۴۵۸
افغان: ۱۷۹
افغانیها: ۱۲۸،۱۳۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۳
افغانیهای ابدالی و غلیجایی: ۱۷۷
اقبال (عباس): ۸۸
اقوام هیرکانی: ۱۹۴
اکراد: ۷۵
الپ ارسلان: ۷۶،۷۹،۸۰،۸۱،۸۴،۸۵
الوند میرزا: ۱۱۸
امیرالهی استرآبادی: ۴۰۶
الیاس بیك ایغوت اغلی: ۱۱۸
الیاس پیغمبر: ۳۴
امیر الیاس خواجه: ۱۱۳
الیناق: ۱۰۳
آیةالله امام جمعه فعلی طهران: ۳۵۷
امام الحرمین جوینی: ۸۲
امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر: ۱۷۶
امراء پهلوانیهٔ آذربایجان: ۹۵
امرای رستمدار: ۱۱۷
امویان: ۶۶،۶۲
امیدی طهرانی ، ارجاسب: ۴۵۹، ۴۶۱،
۴۷۴،۴۶۷
امیرامیران عمر: ۹۲
امیرزادگان ایغور: ۱۰۷



امیرکبیر: ۲۱۵
امیرمؤمنان: ۴۲۵،۴۰۷
امیرولی: ۱۰۹،۱۰۸
امین احمد رازی: ۴۶۱،۴۱۶،۱۳۶
حاج امین الضرب: ۳۴۴
انائیتیس (ناهید): ۳۲
اناهیدبانو: ۳۹
انگلیس (دولت): ۲۸۳،۲۸۲
انگلیسیها: ۳۰۸،۲۷۴
انوشیروان: ۶۳،۵۶
اوژن فلاندن: ۲۰۸،۱۷۳،۱۶۹
اوزلی: ۴۵۳،۱۹۹
اوگتای: ۱۰۰
اولیاءالله صاحب تاریخ رویان: ۸۶، ۱۰۷
اومانوس (وهومن): ۳۲
سلطان اویس ایلکانی: ۱۰۸
امامزاده اهل بن علی: ۴۲۵
اهل ری: ۱۲۳
ایرانیان: ۲۹۰،۲۷۸،۲۷۷،۲۷۰،۷۲،۵۶
دکتر ایرج پروین: ۳۷۹
ایرج میرزا، جلال الممالك: ۴۶۲
ایزیدورخاراکسی: ۴۶
ایلخانان: ۱۰۵،۱۰۳،۱۰۱،۱۰۰
ایلدگز: ۹۲،۹۰،۸۹
ایکانیان: ۱۰۸
اینانج خاتون: ۹۲
اینانج سنقراتابك: ۹۲،۹۱،۹۰،۸۹،۸۸
باباشیخ: ۱۱۰، ۳۵۹،۱۱۱
میرزا بابر: ۱۱۶،۱۱۵
بابك خرمدین: ۶۳
دکتر باستانی پاریزی: ۳۵
بادوسپانان: ۱۱۹
باطنیان: ۷۶
حضرت باقر (ع): ۵۸
میرزا باقر بن میرزا خلیل طهرانی: ۴۶۴
بایسنقر تیموری: ۱۱۵
بخاری: ۴۷۶
بختیاریها: ۲۹۵
برکیارق: ۸۵،۸۴،۸۲،۸۰،۷۹
بزدال کانی: ۹۳
بطلمیوس: ۴۶
بغدادیان: ۹
بلاش اشکانی: ۲۲
بلخی: ۶۳
بلژیکیها: ۲۷۵
بنی کیای گیلان: ۱۱۴
بویه: ۷۱
بهار ملك الشعراء: ۴۷۷،۳۹۴
بهرام جشنس پدربهرام چوبینه: ۵۳
بهرام چوبینه: ۵۳،۵۴،۵۷،۶۹،۴۵۰،۴۵۱،
۴۵۵،۴۵۴،۴۵۳
بهمن میرزا بن عباس میرزا: ۴۶۲
بهمن میرزا بهاءالدوله: ۴۶۲
بی بی شهربانو: ۲۷،۲۸، ۲۹،۳۴،۳۵،۳۶،
۳۸۸،۴۴،۴۳،۴۱،۴۰،۳۹،۳۷
بیت مهران: ۴۵۵
پارسیان هند: ۳۳
پرتغالیها: ۱۷۰
پروین اعتصامی: ۴۶۲
پور داود: ۴۱۲،۱۹۱،۴۳،۳۵،۲۵
امیر پولادقیا: ۱۰۸
پهلوان محمد بن ایلدگز: ۹۵
پهلوانیهٔ آذربایجان: ۹۵
پیترو دولاوال ایتالیایی: ۱۳۴،۱۳۰،۱۲۹
پیران قهرمان ایرانی: ۳۹
پیرتشر: ۳۴
پیرتیر: ۳۴

پیرعطار: ۱۶۰
پیرمهرزاد: ۳۴
تاتارها: ۴۲،۹۶،۹۸،۱۰۰،۱۰۴
تازیان: ۳۵
تاش‌فراش: ۷۷
تاماریزوم: ۲۵۹
ترکان افشاریه: ۱۷۹
ترکمانان: ۱۱۶
ترکمنها: ۱۹۵،۲۹۵
میرزاتقی‌خان امیرکبیر: ۳۱۳،۳۲۰، ۳۹۱، ۴۶۹
میرزاتقی واقف پنجرهٔ سیدنصرالدین: ۱۵۷
تکش خوارزمشاه: ۹۰،۹۴
سرتوماس‌هربرت: ۱۳۶
تهمینه: ۳۸
امیرتیمور: ۲۸،۴۲،۱۰۲،۱۰۹،۱۱۰،۱۱۱، ۱۱۲،۱۱۷،۱۳۶،۱۴۰،۲۷۰،۳۵۹،۳۶۰
تیمورتاش: ۲۹۴
تیموریان: ۱۱۴
ثابت‌بن‌یحیی: ۶۷
جاکسن: ویلیام جاکسن
سیدجبرئیل: ۱۲۱
جبه: ۹۶،۹۷
خواجه جعفربن‌محمدبن‌احمد دوریستی: ۶۰، ۸۱،۸۲،۴۱۷،۴۶۳،۴۶۴،۴۷۷
جعفربن‌محمدبن‌موسی‌بن‌جعفردرشتی: ۴۶۴، ۴۶۹
سیدجعفربن‌سیدمحمدنوربخش: ۴۵۸،۴۷۳
جعفرخان: ۱۸۴
حضرت امام‌جعفرصادق (ع): ۵۸،۸۳
جلال‌الدوله‌اسکندربن تاج‌الدوله‌زیار: ۱۰۶، ۱۰۷،۱۰۸
جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان: ۴۰۳، ۴۰۴
ملاجلال‌الدین دوانی: ۴۵۹،۴۶۶
مولاناجلال‌الدین‌صاحب دیوان شمس: ۱۰۲
سلطان جلال‌الدین مینگ‌برتی: ۹۸
جمال‌حسن: ۹۳
جمال‌زاده نویسندهٔ مشهور: ۱۳۶،۱۷۴
ارباب‌جمشید: ۴۰۴
سلطان‌جنید: ۱۲۱
آقاسیدجوادپسر امام‌جمعه: ۴۰۵
جوانمردقصاب: ۴۰۵،۴۰۶،۴۰۷
میرزا جهانشاه قراقوینلو: ۱۱۴،۱۱۶،۱۱۷
جهانگیرخان نویسندهٔ صوراسرافیل: ۴۷۱
جهم‌صفان: ۵۹
چرچیل: ۳۲۶
چلاویان: ۱۱۷،۱۱۹
چنگیز: ۹۶،۹۸،۱۰۰،۱۰۱،۱۰۶
چهارده‌معصوم: ۱۴۵
چهل‌تن: ۱۶۰
حاجب‌الدوله حاج‌علیخان: ۲۵۶
حافظ ابرو: ۱۰۳
حجاج‌بن‌یوسف: ۶۶
حجت‌بلاغی: ۳۰۶،۳۱۹
حذیفهٔ یمان: ۴۷۰
شیخ‌حرعاملی: ۴۶۴،۴۷۰،۴۷۷
حرهٔ ختلی: ۷۶
حسام‌الدین سنقرایتانج: ۸۸
حضرت امام حسن (ع) : ۲۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۸۶، ۳۸۹
امامزاده حسن: ۳۸۳، ۳۸۶
شیخ‌حسن‌بزرگ: ۱۰۵،۱۰۸
حسن‌بن‌جعفربن‌محمد دوریستی: ۴۶۴
حسن‌بن‌الحسن (امامزاده‌حسن درجی): ۳۸۶
میرزاحسن‌بن‌میرزاخلیل‌طهرانی: ۴۶۴
اصفهبدحسن‌بن‌رستم: ۸۸،۹۰،۹۱،۹۲
حسن‌بن‌زیدعلوی: ۶۵،۶۷،۶۸
حسن‌بیک طهرانی: ۴۶۴



میرزاحسن پدرمیرزایوسف صدراعظم: ۳۹۸، ۳۹۹،۴۱۳
اوزون‌حسن پسرعلی‌بیك: ۱۱۶،۱۱۷،۱۱۸
میرزاحسن‌خان مشیرالدوله: ۳۰۹
حسن رکن‌الدوله: ۷۱
حسن‌سلیمان: ۷۶
حسن صباح‌رازی: ۱۹۴
حسن‌علی‌پسرمیرزا جهانشاه: ۱۱۶
شاهزاده حسنعلی‌میرزا: ۱۹۳
حسن‌عمیدی، نجم‌الدین: ۸۷
حسن مثنی: ۳۸۶، ۳۸۹
میرزاحسن‌مستوفی‌الممالك: ۱۳۹
سلطان‌حسن‌میرزا فرزندسلطان‌محمد خدابنده: ۱۷۵
حسنین (ع): ۴۲۵
حضرت امام‌حسین(ع): ۲۷،۲۸،۷۰
سلطان‌حسین بایقرا: ۴۷۳
حاج‌میرزاحسین‌بن‌خلیل‌طهرانی: ۴۶۴
حضرت‌حسین‌بن‌علی‌علیهماالسلام: ۴۸۲
سلطان‌حسین‌پسرسلطان‌اویس: ۱۰۸
میرزاحسینخان‌مشیرالدوله سپهسالار: ۲۴۰، ۳۴۳
شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی: ۱۳۵،۱۷۷،۱۷۸
میرحسین کیای‌چلاوی: ۱۱۸،۱۱۹
ملك‌سلطان‌حسین‌لواسانی: ۱۷۶
حسین نجار: ۵۹
حمدالله مستوفی: ۱۰۷
امامزاده حمزة‌بن‌موسی(ع): ۲۸،۵۹،۱۲۱، ۱۲۲،۱۲۳،۱۷۴
حنبلیان‌شافعی: ۴۳
حنفی: ۶۰
حنفیان: ۴۳
سلطان‌حیدر: ۱۲۱
حیرت، میرزااسماعیل: ۴۵۸
خانان‌بزرگ: ۱۰۰
خاندان‌آق‌قوینلو: ۱۱۸،۱۵۰
خاندان بادوسپان: ۱۱۳
خاندان بویه: ۷۲
خاندان جلیل پهلوی: ۲۸۳،۳۲۳، ۳۲۹، ۳۶۸
خاندان دوریستی: ۴۶۴
خاندان زند: ۱۸۳، ۲۶۷
خاندان‌صفوی: ۶۱،۱۷۷،۴۶۵
خاندان فروغی: ۴۷۹
خاندان مهران: ۵۱،۵۲،۵۳،۵۴،۵۷،۶۹، ۴۵۰،۴۵۳،۴۵۴
خاندان نبوت: ۶۶
خاندان‌نوربخشیه: ۴۷۳
خاندان‌هدایت: ۴۸۱
خراسانیان: ۱۱۳
خرمدینان: ۴۳،۶۳،۶۴
خرمدینیه: ۶۳
خرمه‌زن‌مزدك: ۶۳
خسروپرویز: ۵۳، ۴۵۰،۴۵۱،۴۵۳
خواجه‌خضر: ۳۴
خطیب‌بغدادی: ۱۳
خلیفه‌سلطان: ۴۶۶
حاج میرزاخلیل‌بن‌ملاابراهیم طهرانی‌طبیب: ۴۶۴،۴۷۱
دکترخلیل‌خان‌اعلم‌الدوله‌ابن‌میرزاعبدالباقی: ۴۶۵
خلیل‌سلطان فرزند میرانشاه: ۱۱۲
خموشی طهرانی، محمدشریف: ۴۶۵
خوارج: ۶۲
خوارزمشاه، سلطان‌محمد: ۹۵،۹۶،۹۷
خوارزمشاهیان: ۶۰،۹۴،۹۵،۹۶
دکترخیام‌پور: ۴۸۱
دارا: داریوش

داراب هرمزدیار: ۳۵
دارابیك: ۱۱۷
دارا پسررستم بن‌شروین: ۴۲۴
دارقطنی: ۱۴
داریوش‌آخرین پادشاه‌هخامنشیان: ۴۸
داریوش بزرگ: ۴۸
داعی کبیرحسن بن‌زید: ۶۵
میرزاداودخان: ۴۱۵
داور: ۲۹۴،۳۰۳
دختران نیکو کارفرانسوی: ۳۰۸
درسون‌قیا: ۱۰۷،۱۰۸
دری‌افندی سفیرعثمانی: ۱۳۵
دلسون‌قیا: ۱۰۷
دودمان اشکانی: ۵۲،۴۵۰
دودمان بویه: ۷۲
دودمان‌پهلوی: ۳۱۲
دهخدا: ۱۸۷، ۴۶۹،۴۷۱
دیاکونف‌روسی‌صاحب تاریخ‌ماد: ۲۰
دیالمه: ۳۱
دی‌خویه‌هلندی: ۹
دیلم (قوم): ۷۵
دیلمیان: ۷۳
دیو دورسیسیلی: ۴۶
دیولافوا: ۲۴۳
ذهبی‌ابوعبدالله: ۱۴،۱۵
رابینو: ۴۲۴
رازیان: ۵۷،۵۸،۶۲،۴۵۳
رافعی: ۱۴،۴۷۶
خواجه ربیع‌بن‌خثیم: ۶۱
رحمان‌خان یوزباشی بیات: ۱۹۰
امامزاده رحیم‌بن‌شیث: ۴۴۱
رحیمی‌طهرانی: ۴۶۵
رستم: ۳۹، ۱۶۹، ۲۱۰،۲۴۴
رستم‌بن‌اردشیر شمس‌الملوك: ۹۴
رستم‌بن‌شروین‌اصفهبد ازآل‌باوند: ۴۲۴
رستم‌بن‌علی‌شاه‌غازی،اصفهبدشاه‌غازی: ۸۶، ۸۹،۹۳
رستمداریان: ۱۰۶،۱۱۷
حضرت رسول: ۳۷،۳۸۸،۴۷۰
رشیدالدین‌فضل‌الله: ۱۰۴
حضرت امام‌رضا (ع): ۶۶
اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر: ۵، ۱۶۱، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴،۲۹۵،۲۹۷،۲۹۸،۳۰۲،۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹،۳۱۰،۳۱۱،۳۱۲،۳۱۳،۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴،۳۲۹،۳۴۴،۳۶۱،۳۶۸،۳۷۳، ۴۰۳
امامزاده‌رضابن‌شیث: ۴۴۱
ملاآقارضا فیروزآبادی: ۳۰۶
رضاقلی‌خان‌هدایت: ۴۸۱،
رضاقلی‌میرزا پسرنادرشاه: ۱۸۰
میرزا رضای‌کرمانی: ۲۶۶
رکن‌الدولهٔ دیلمی حسن: ۳۰،۷۱،۴۲۴
رکن‌الدین‌غورسانجی: ۹۶
امامزاده‌روح‌الله: ۱۵۹
روزولت: ۳۲۶
روس: ۱۷۸،۲۸۳
روسها: ۱۷۹،۲۷۵،۲۷۶،۲۸۳
روسیه (دولت): ۲۸۲
رومیان: ۴۵۱
زارورخان گریگوریان: ۲۵۹
زال: ۱۹۴،۱۹۵



زبیده‌خاتون دختر بی‌بی‌شهربانو: ۳۸۸
زبیده‌خاتون زن ملکشاه: ۸۲
زرتشیان (زردشتیان): ۲۱،۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴،۴۳،۵۸،۲۷۲
زرتشتیها: ۲۷۲
زردشت: ۱۹،۲۰،۲۱،۲۲،۲۵،۴۰،۴۹،۵۴، ۵۸،۶۳،۲۷۲،۴۱۲
زردشتی: ۵۸
زکریا قزوینی: ۱۰۱
زندیان: ۲۶۴
زندیه: ۱۵۲،۱۸۰،۱۸۶،۱۸۸،۲۴۶،۲۵۴، ۲۶۷،۳۶۰
زیادبن‌ابیه: ۶۱
زیدبن‌حسن بن‌علی (ع): ۱۵۳،۳۸۹
زیدبن‌حسن بن‌موسی‌ثانی: ۱۵۲
امامزاده‌سیدزیدبن‌زین‌العابدین: ۱۵۰،۱۵۲، ۱۵۳
زیدبن‌علی بن‌حسین(ع): ۱۵۳
زیدبن‌موسی بن‌جعفر(ع): ۱۵۳
زیدیان: ۳۹۲
زیدیه: ۴۳،۶۰
زیك(خاندان): ۵۲
حضرت‌زینب (ع): ۳۷
زینبدی (زینبی): ۵۷
زینبی (زینبدی): ۵۷
امام زین‌العابدین (ع): ۴۱۳
میرزا زین‌العابدین‌بن‌میرزا ابوالقاسم امام ـ جمعه: ۴۶۵
زین‌العابدین شیروانی: ۱۹۸
میرزا زین‌العابدین‌ظهیرالاسلام: ۳۹۰
زیود: ۱۵۳
ژاك موریه: موریه
ژاك هردوان: ۲۸۷،۲۹۰،۲۹۵
ژرژیا گرگین: ۱۷۷
ژنرال‌گاردان: گاردان
ژوبر: ۱۶۳،۱۸۷،۱۹۱،۴۳۵
ژول‌لـوران‌فرانسوی : ۱۶۴،۱۷۰،۲۰۱، ۲۰۲
سائلی طهرانی زین‌الدین‌سلطان: ۴۶۶
امیرسابق‌الدوله: ۹۳
ساروخان: ۱۷۷
ساسانی: ۳۰،۵۲
ساسانیان: ۲۰،۲۲،۵۱،۵۲،۵۳،۵۴،۳۴۷، ۴۵۰،۴۵۲،۴۵۳
سالارلشکر: ۳۰۲
امامزاده سالم‌بن‌شیث: ۴۴۱
سامانیان: ۶۹،۷۰
سام‌میرزا: ۱۲۱،۴۰۶
سپاه اسلام: ۶۱
سپهسالارمیرزاحسین‌خان‌مشیرالدوله: ۲۴۰، ۳۴۳
سترابون‌یونانی: استرابون یونانی
حضرت سجاد (ع): ۲۳،۲۵،۲۷
ملاسحری: ۱۳۷،۴۶۶
سدیدالدین‌محمودحمصی: ۸۷
سرافراز: ۳۸۶،۳۸۷
سربازان سیلاخوری: ۲۷۶
سرداراسعد: ۲۹۴،۲۹۵
سردارسپه: ۲۸۶
سروش: ۳۳
اتابك سعدبن‌زنگی: ۹۶
سعیدنفیسی: ۴۶۶
سفیراسپانیا کلاویخو: ۱۳۶

سلاجقهٔ بزرگ: ۶۰، ۸۰، ۸۵
سلجوقیان: ۶۰، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۵
سلجوقیان روم: ۸۵
سلجوقیان سوریه: ۸۵
سلجوقیان عراق و کردستان: ۸۵، ۸۸
سلجوقیان کرمان: ۸۵
سلسلهٔ اشکانی: ۵۲
سلسلهٔ افشاریه: ۱۸۰
سلسلهٔ ایلخانان: ۱۰۱
سلسلهٔ قاجاریه: ۲۶۷
سلطان‌سلیم: ۴۶۷
سلطنت خانم بنت‌بدیع‌الملک: ۴۲۳
سلوکوس‌نیکاتر: ۴۹، ۵۰، ۳۹۰، ۳۹۱
سلیماطهرانی: ۴۶۶
حضرت‌سلیمان: ۲۰۸
سلیمان‌بن‌احمدابوالقاسم: ۴۷۵
امیرسلیمانخان‌قاجار: ۴۲۸، ۴۲۹
سلیمانشاه‌بن‌سلطان‌محمودسلجوقی: ۸۶، ۸۷
امیرسلیمانشاه‌تیموری: ۱۱۰، ۱۱۱
شاه‌سلیمان‌صفوی: ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۴۸۰
سمعانی ابوسعدعبدالکریم: ۱۳، ۸۸، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۸۱
میرزا سنجر: ۱۱۶
سنجربن‌ملکشاه: ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸
سوبدای: ۹۶، ۹۷
سوخرا: ۵۱، ۵۳
سورن‌پهلو: ۵۲
سهراب: ۳۸
سهل‌بن‌عبد ربه: ۴۵۷
سیاوخش‌بن‌مهران‌بن‌بهرام‌چوبین: ۵۳، ۵۷، ۴۵۴
حضرت سیدالشهدا (ع): ۳۶، ۶۹
سیدملک‌خاتون: سیده‌شیرین
سیده دختر القائم‌بالله: ۷۸
سیده‌شیرین زن‌فخرالدوله: ۷۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵
سیمجور: ۷۰
سیمرغ: ۱۹۴، ۱۹۵
شاپور پسر اردشیر ساسانی: ۴۵۳
شاپور رازی: ۸، ۵۱، ۵۳، ۴۵۰
شاپورفریبی طهرانی: ۴۶۷
شادی‌بیک: ۳۸۸
شاردن سیاح‌فرانسوی: ۶۴
شافعی: ۵۹
شافعیان: ۴۳
شافعیان ری، ۹۲
شاهان‌ساسانی: ۴۵۳، ۴۵۴
شاهان‌سامانی: ۵۴، ۴۵۵
شاهان سلجوقی: ۷۶
شاهان‌صفوی: ۱۲۱، ۱۷۶
دکترشاه‌حسینی: ۲۱۷
شاهرخ‌افشاری: ۱۸۰، ۱۸۶
ملک‌شاهرخ‌میرزای‌تیموری: ۲۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
شاه‌صفی‌صفوی: ۳۹۷
شاه‌غازی رستم‌بن‌علی: ۸۶، ۸۷
شحنه‌محمدمهدی‌خان: ۱۹۳
شرف‌مرادی: ۹۲
شرکت‌کامپساکس: ۲۹۹
شریف‌محمدصبری‌طهرانی: ۴۶۷
شعبه‌های دولت‌سلجوقی: ۸۵
میرزاشفیع صدراعظم: ۴۸۱
شمر: ۶۹



شمس‌الملوک‌رستم‌بن‌اردشیر: ۹۴
شوستر: ۲۸۳
شهبازخان‌دنبلی: ۱۸۰
شهربانو: بی‌بی‌شهربانو
شهربانوارم خواهر گیو: ۳۹
شهرومادرویس: ۳۹
شهریوش‌استندار: ۸۶
شیخ‌العراقین‌حاج‌شیخ‌عبدالحسین: ۴۶۹، ۴۸۰
شیعه: ۴۳، ۳۹۲
شیعهٔ‌اثناعشری: ۶۰، ۴۷۰
شیعهٔ اصولی: ۴۳
شیعیان: ۵۹، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۳
صاحب‌آثارالبلاد: ۱۰۲
صاحب تحفهٔ‌سامی: ۴۷۰
صاحب جنة‌النعیم: ۱۵۳
صاحب جواهر: ۴۷۲
صاحب عباد: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۷۲
صاحب لب‌التواریخ: ۴۵۴
صاحب مجمع‌الفصحا: ۴۸۰
صاحب مرآت‌البلدان: ۴۰۹
صاحب‌النقض: ۸۰، ۸۲، ۴۴۷
صادق‌سرمد: ۴۶۷
صادق هدایت: ۴۴۹، ۴۶۷، ۴۶۸
امامزاده‌صالح: ۳۹۹
سیدصالح: ۱۲۱
سیدصالح‌الدین‌رشید: ۱۲۱
صدرخجندی: ۸۲
شیخ‌صدرالدین: ۱۲۱
شیخ‌صدوق، ابن‌بابویه: ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۶۳
صفوی: ۱۷۸
صفویان: ۴۲، ۵۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۸۰، ۳۱۹، ۴۱۸، ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۸۲، ۴۸۳
صفویه: ۱۲۲، ۱۸۳، ۳۵۰، ۴۲۶، ۴۵۷، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۸۱
شاه‌صفی: ۴۸۳
شیخ‌صفی‌الدین: ۱۲۱
صنماز عزالدین: ۸۹
صنیع‌الدوله صاحب مرآت‌البلدان: ۱۰۴، ۱۳۵، ۳۲۱، ۳۹۰، ۴۱۴، ۴۵۸، ۴۷۸
صنیع‌الملک‌حاجی‌ابوالحسن معمارباشی: ۲۴۹
دکترصورتگر: ۳۵۸
میرصیدی‌طهرانی: ۴۶۸
سیدضیاءالدین طباطبائی: ۲۸۶
ضیاء طهرانی: ۴۶۸
طاووس‌خانم: ۲۴۷
طاهربن‌حسین: ۶۵
طاهریان: ۶۸
طایری‌محمدطاهر: ۴۷۹
طبری: ۵۷
ملاطرزی طرشتی: ۴۶۸
طغاتیمور: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸
طغرل بزرگ: ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۵
طغرل‌بن‌ارسلان‌سلجوقی یا طغرل سوم: ۱۶، ۸۹، ۹۲، ۹۴
طلحة‌بن‌اعلم‌جیانی: ۴۶۹
شیخ‌طوسی: ۴۱۷، ۴۶۳
طهرانیان: ۱۰۲، ۲۷۶
طهرانی‌رازی: ۴۶۹
شاه‌طهماسب‌صفوی: ۵، ۴۱، ۴۲، ۵۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۷، ۳۱۹، ۳۶۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۴۶، ۴۶۱

طهماسب میرزاصفوی: ۱۷۸،۱۷۹
طهمورث پیشدادی: ۴۰۹
ظل‌السلطان: ۴۰۳
ظهیرالاسلام میرزازین‌العابدین: ۳۹۰
ظهیرالدوله: ۳۸۷
عادل‌آقا: ۱۰۸
عادل رئیس‌قصران: ۹۳،۹۴
عباس اقبال‌آشتیانی: ۹
عباص بن عبدالمطلب: ۸۳
شاه‌عباس دوم‌صفوی: ۱۷۶،۴۶۷
کربلائی عباسعلی: ۳۲۲
عباس‌غلام‌سلطان‌محمود: ۸۶
شاه‌عباس کبیرصفوی: ۱۰۶، ۱۳۰،۱۳۵،
۱۷۵،۱۷۶،۲۵۷،۲۵۸،۲۷۰،۲۹۴
عباس‌میرزا نایب‌السلطنه: ۲۱۵،۴۷۳
امیرعباس‌هویدا نخست‌وزیر: ۳۵۸
عباسیان: ۵۸،۵۹،۶۲،۷۴
عبدالجلیل‌رازی: ۲۸،۶۰
حاج شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ‌العراقین:
۴۶۹،۴۸۰
عبدالحسین هژیر: ۲۲۰
عبدالحمید پادشاه‌عثمانی: ۲۵۱
عبدالحی‌بن‌عماد: ۱۵
عبدالرحمن بن ابی‌حاتم‌رازی: ۱۳،۱۴، ۱۵
عبدالرحمن‌بن‌جوزی: ۱۳
عبدالرحیم‌بن‌سلیمان‌رازی: ۵۸
عبدالرزاق‌بن‌همام: ۱۳،۱۴،۱۵
حضرت‌عبدالعظیم‌حسنی(ع): ۲۸،۲۹، ۵۶،
۵۸،۸۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۵۴،
۱۷۴،۱۷۵،۳۹۶،۴۱۱
عبدالعلی بکاول: ۱۱۳
عبدالغفار ترسیم‌کنندهٔ نقشهٔ طهران: ۲۲۳،
۲۲۴
سیدعبدالله‌ابیض (امامزاده‌عبدالله در ری):
۲۸،۱۲۲
امامزاده‌عبدالله‌بن‌ابوالفضل در جی: ۴۰۹،
۴۱۰
عبدالله‌بن‌جعفربن‌محمددرشتی ابومحمد: ۴۱۷،
۴۱۹،۴۶۹
عبدالله‌بن‌عامر کریز: ۲۷
عبدالله‌بن‌عبدالمجید: ۱۴
عبدالله‌بن‌مالک‌خزاعی: ۶۴
عبدالله‌بن‌هارون‌الرشید: ۶۴
امیرلشکرعبدالله‌خان امیرطهماسبی: ۲۹۴
عبدالله‌خان معمارباشی‌ارك: ۲۴۶
عبدالله کرام: ۵۹
عبدالله‌میرزا دارا: ۱۰۴
عبدالملك‌بن‌مروان‌اموی: ۶۲
عبدالمؤمن‌خان‌ازبك: ۱۷۵
میرعبدالواسع‌خاتون‌آبادی: ۴۶۵
عبیدالله‌بن‌زیاد: ۶۱،۶۲،۶۹
عبیدالله‌بن‌موسی: ۱۳،۱۴
عتاب‌بن‌ورقا: ۶۲
عثمان‌بن‌عفان: ۲۷
عثمانیها: ۱۸۰
عراقی: ۴۶۲
عرب: ۳۴،۵۳،۶۱
عزالدین صنماز: ۸۹
عزالدین‌مرتضی‌علم‌الهدی‌یحیی‌بن‌مرتضی: ۹۳
امامزاده‌عزیزبن محسن: ۳۹۶
عشقی‌طهرانی: ۴۷۰
عضدالدوله‌دیلمی: ۷۱



عضدالملك: ۲۸۳،۴۲۹
میرعطامنهی‌طهرانی: ۴۷۰
عطیة‌بن‌نجیح‌ابومطهررازی: ۵۸
علاءالدولة‌بن‌کاکویه: ۷۷
علاءالدوله محمدرحیم‌خان: ۱۷۰
علویان‌زیدی مذهب‌طبرستان: ۶۰،۶۵،۶۶،
۶۸،۷۰
علی‌اصغرحکمت: ۳۱۱
میرزاعلی‌اصغرخان‌اتابك‌امین‌السلطان: ۳۴۲
علی‌اکبردهخدا: ۴۷۰
علی‌اکبر ناظم‌الاطباء: ۴۶۶
حضرت‌علی‌امیرالمؤمنین (ع): ۶۱،۶۶،۷۲،
۳۸۸
حضرت‌علی‌بن‌الحسین(ع): ۲۸،۴۴۸
حاج‌ملاعلی‌بن‌خلیل‌طهرانی: ۴۷۱
علی‌بن‌لهراسب چلاوی: ۱۱۸
علی‌بن‌محمدتاضی‌صابر: ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۷۱،
۴۸۲
علی‌بن‌منتهی: ۸۷
ملاعلی‌بن‌میرزاخلیل‌طهرانی: ۴۶۵
میرزاعلی‌حکیم‌الممالك: ۳۹۰
حاج‌علی‌خان اعتمادالسلطنه: ۲۴۰،۳۲۰
حاج‌علیخان حاجب‌الدوله: ۲۵۴،۳۲۰
میرزاعلی‌خلقی: ۴۷۱
حاج‌میرزاعلیرضاصاحب‌قناة: ۲۰۶،۳۴۲
حاج‌سیدعلی‌طهرانی: ۴۷۱
میرزاسیدعلی‌طهرانی‌شباهنگ: ۴۷۲
علی‌زین‌العابدین (ع): ۸۳
علیقلی‌میرزااعتضادالسلطنه رئیس‌دارالفنون:
۲۲۴،۴۷۲
علی‌کامه: ۷۷
شیخ‌علی کاون: ۱۰۶
حاج‌ملاعلی‌کنی: ۴۴۰،۴۶۵،۴۷۲
علی‌مرادخان‌زند: ۱۸۴
علی‌مردان‌خان بختیاری: ۱۸۰
علی‌مکتفی: ۶۸
شیخعلی‌نوری: ۴۷۴،۴۷۶
عمادالدوله: ۷۱
عمادوزان‌رازی: ۹۲،۹۳
عمربن‌سعد: ۶۹،۷۰
عمروعبیدمعتزلی: ۵۹
عمیدالملك کندری: ۷۸
سیدعوض‌الخواص: ۱۲۱
عیسی‌بن‌ماهان ابوجعفررازی: ۵۸
میرزاعیسی‌وزیر: ۲۲۲
غازان‌خان: ۱۰۳،۱۰۴،۱۰۵
غزان: ۷۷،۸۶،۸۷،۸۸
غزنویان: ۷۳،۷۷
غفورخان‌حاکم‌طهران: ۱۸۳،۱۸۴
استادغلامرضای‌تبریزی سازندهٔ خندق‌ارك:
۱۸۳
غورسانجی: ۹۶
سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه: ۹۷،۹۸
امامزاده‌غیبی: ۱۷۱
فاده: ۶۳
فاضل ایروانی: ۴۸۰
فاضل دربندی: ۳۸۹
حضرت فاطمه(ع): ۳۷
فتحعلی‌خان‌افشار: ۱۸۰
فتحعلی‌خان جد قاجاریان: ۱۷۸،۱۷۹
فتحعلی‌خان‌صبا: ۲۰۷،۳۹۶
فتحعلی‌خان (فتحعلی‌شاه): ۱۸۹،۱۹۱

فتحعلی‌شاه: ۱۰۴،۱۲۵،۱۳۲،۱۵۷، ۱۶۰،
۱۶۳،۱۶۹،۱۷۱،۱۸۷،۱۸۸، ۱۸۹،۱۹۱،
۱۹۲،۱۹۸،۱۹۹،۲۰۱،۲۰۳،۲۰۴، ۲۰۵،
۲۰۶، ۲۰۷،۲۰۸ ، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۴۵ ،
۲۴۷،۲۴۸،۲۴۹،۲۵۰،۲۵۷،۲۵۸، ۲۷۰،
۲۸۵،۲۹۳،۲۹۸،۳۰۸،۳۲۱،۳۴۲، ۳۸۶،
۳۸۷،۳۸۸،۴۰۱،۴۰۷،۴۲۳،۴۳۳، ۴۳۵،
۴۵۳،۴۵۶،۴۶۲،۴۶۵،۴۷۲،۴۸۰،۴۸۱
خانم‌فخرالدوله: ۴۲۷
فخرالدولهٔدیلمی: ۳۰،۷۱،۷۲،۷۳
فخرالدوله‌شاه‌غازی: ۱۰۶
فخرالدین‌اسعد گرگانی: ۳۸
ملک‌فخرالدین‌ربی: ۱۰۴
فخری‌اعتضادالسلطنه: ۴۷۲
فرانسویان: ۳۶۰
فراوی: ۲۸
علیاحضرت شهبانوفرح‌پهلوی: ۳۵۷،۳۵۸
فرخان‌مرزبان‌ری: ۶۲
فرخی: ۷۵
فردوسی: ۳۸،۴۶،۸۱،۴۵۱
فرزندان‌بویه: ۷۶
فرقهٔ ثانیهٔ باوندیه: ۸۶،۸۸،۹۱
فرقهٔدموکرات: ۳۲۶،۳۲۷
فرورتیش: ۴۸
فروغی،محمدعلی: ۲۹۴
فرهادمیرزا معتمدالدوله: ۴۷۳
فره‌وشی‌مترجم‌همایون: ۲۴۳
شیخ‌فضل‌الله‌نوری: ۴۷۶
فناخسرو پسر مجدالدوله: ۷۵،۷۶
فهمی‌طرشتی: ۴۷۳
امیرفیروزشاه: ۱۱۳
سیدفیروزشاه: ۱۲۱
قاآن: ۱۰۱
قاآنان‌کل‌مغول: ۱۰۰
القائم‌بالله خلیفه: ۷۸
قابوس وشمگیر: ۴۲۴
قاجاریان: ۵،۵۳،۱۲۰،۱۳۹، ۱۴۱، ۱۸۶،
۱۸۷،۲۰۱،۲۳۷،۲۶۲،۲۶۴، ۲۸۴،۲۸۵،
۲۹۷،۳۰۶،۳۲۰،۳۲۲،۳۲۳،۳۴۳، ۳۶۸،
۴۰۳،۴۳۲،۴۳۳،۴۳۸،۴۴۰،۴۴۱،۴۶۵
قاجاریه: ۱۵۷، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۶۰، ۳۸۷،
۴۲۶،۴۴۲
القادرخلیفه: ۷۶
قارن‌پهلو: ۵۲
قاسم‌بن‌حسن امیرابومحمد: ۳۸۹
امامزاده‌قاسم‌بن‌الحسن‌بن‌امیرالمؤمنین: ۳۸۸،
۳۸۹،۴۲۰
قاسم‌بن‌حسن‌صاحب بقعه درشمیران: ۳۸۹
قاسم‌بن‌خطیب‌طهرانی: ۴۷۴
شاه‌قاسم‌بن‌شاه‌قوام‌الدین نـوربخش : ۴۱۶ ،
۴۷۳
شاه‌قاسم‌بن‌سیدمحمد نوربخش: ۴۷۳
قاسم‌ثانی: ۳۸۹
قاسم‌خان دولو: ۱۸۷
قاسم‌خان نویسندهٔ صوراسرافیل: ۴۷۱
قاسم دولابی‌رازی: ۴۲۱،۴۷۴
شاه‌قاسم نوربخش: ۴۵۸
قاضی‌صابرعلی‌بن‌محمد: ۴۴۷،۴۴۸
قبادساسانی: ۸،۵۱،۵۳،۴۵۰
قبیلهٔقاجار: ۱۹۵
قبلیه دختراینانج: ۹۲،۹۳
قتلغ‌اینانج: ۹۲،۹۴



قتلقشاه: ۱۰۸
قتیبه (قتلبه دختر اینانج): ۹۲،۹۳
قراعثمان‌آق‌قوینلو: ۱۱۶،۱۱۷
قراقوینلو: ۱۱۳،۱۱۶
قراقوینلوها: ۱۱۶
قرامطه: ۴۷۴
قرایوسف‌قراقوینلو: ۱۱۳
قرمطی: ۷۴،۷۵
قزاق: ۲۷۵،۲۷۶
قزل‌ارسلان: ۹۲
قزل اباغ سردار روس: ۱۹۰
قزلباش: ۱۷۵،۱۷۶
علامـه‌قـزوینی: علامه محمدبن عبدالوهاب
قزوینی
قزوینی‌صاحب‌آثارالبلاد: ۱۰۳،۱۱۱،۱۳۷،
۱۹۶،۱۹۸
سیدقطب‌الدین: ۱۲۱
استادقطب‌الدین‌بن‌سیف‌طرشتی: ۱۵۷
قفطی: ۴۶۹
قلندرشاه‌صوفی: ۴۴۸
شاه‌قوام‌الدین‌بن‌شاه‌شمس‌الدین‌نوربخش: ۴۷۳
میرقوام‌الدین‌نوربخش: ۱۲۲
قوام‌السلطنه: ۲۸۶
حاج‌قوام‌شیرازی: ۲۰۶
شاه‌قوام‌نوربخش: ۴۵۸
قوامی‌رازی: ۱۲،۴۲۲
قوم‌آریا: ۱۹
قیواندرستمی: ۲۵۷
کامبیزپسرکورش‌بزرگ: ۴۸
کامران‌میرزا نایب‌سلطنه: ۵۴،۲۳۹،۳۲۲،
۴۳۹
کرپرتر انگلیسی: ۱۳۳،۱۷۱،۱۷۳، ۱۹۲،
۱۹۴،۱۹۷،۱۹۸،۱۹۹،۴۵۳
کردوی برادر بهرام چوبینه: ۵۳،۵۴،۴۴۵،
۴۵۴
کردویه (گردویه): ۵۳
کردها: ۲۹۵
کریستن‌سن: ۵۲
مسیوکریشیس: ۲۱۸،۲۱۹،۴۷۲
کریم‌خان‌زند: ۱۵۲ ، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱ ،
۱۸۲،۱۸۳،۱۸۴،۱۸۸،۱۹۱، ۲۵۰،۳۲۲،
۴۵۵
کسروی: ۴۳۶
کلاویخو اسپانیایی: ۱۱۰،۱۱۱،۱۱۲
کنت‌دوگوبینو: ۳۹۱
کوتوال‌قزوینی: ۹۳
لردکورزن: ۲۷۰
کورس‌کبیر: کورش‌بزرگ
کورش‌بزرگ: ۴۷،۴۸،۲۶۶،۲۶۷،۲۸۱
کوکجه: ۹۵
کیان: ۴۰۹
کیسانیه: ۶۳
کیسنقر: ۹۳
کیقباد: ۴۶
کیکاوس: ۳۹
استندارکیکاوس: ۸۸
کیکاوس‌بن‌اسکندر: ۴۲۴
کیوس‌بن‌قباد: ۴۲۴
ژنرال گاردان (غاردان): ۱۶۳،۱۹۳،۲۰۵
گردبازو: ۸۹
گردوی: ۵۳،۴۵۴
گردویه: ۵۳،۴۵۴

گرگین: ۱۷۷
گرگین‌میلاد: ۵۳
گزنفون: ۴۸
گوهرشادبیگم: ۱۱۷
گیو: ۳۹
گیوگ: ۱۰۰
گئومات‌مغ: ۴۷
ملک گیومرث ازآل‌بادوسپان: ۱۱۳،۱۱۴
لارجان‌مرزبان: ۸۸
لطفعلی‌خان‌زند: ۱۵۲،۱۸۶،۱۸۹
میرزالطفعلی صدرالافاضل: ۴۷۴
لطفی طهرانی: ۴۷۴
دکترلقمان ادهم: ۳۵۷
لقمان‌پسر طغاتیمور: ۱۰۹
لوطی‌صالح: ۱۹۱، ۳۲۲
خواجه لهراسب طهرانی: ۴۷۴
لیاخوف‌روسی: ۲۷۶
ماد: ۲۰،۲۲،۴۶،۴۷،۴۸،۲۶۷
مادام دیولافوا: ۲۴۳
مادرحضرت‌سجاد (ع): ۲۵،۲۷
مادرسلطان ارسلان: ۸۹
مادرسلطان‌برکیارق: ۸۲
مادها: ۲۲،۴۷،۳۴۶
مارسل‌دیولافوا: ۲۴۳
ماری‌بویس: ۳۳،۳۴،۳۶،۳۹
ماکان کاکی: ۷۰،۷۱
مامقانی‌صاحب‌تنقیح‌المقال: ۶۱
مامون‌بن‌هارون‌الرشید: ۶۴،۶۵،۶۶
مبلغین‌لازاری: ۳۰۸
مجبره: ۴۳
مجتبی‌مینوی: ۴۰۶
مجدالدوله دیلمی: ۷۲،۷۳،۷۴،۷۶
مجدالملک‌اسعدبن‌محمدبن‌موسی‌ابوالفضل‌قمی براوستانی: ۸۲،۸۳
مجلسی اول: ۴۶۵
مجوس: ۲۰،۲۲
مجیدرحمانیان: ۳۷۹
خواجه‌محب‌علی: ۳۹۷
دکترمحدث‌ارموی: ۳۹۲،۴۵۶
میرزا محرم: ۲۲۳
محسن‌اعرجی: ۴۷۷
امامزاده‌محمد: ۱۴۷
سیدمحمد (ازاجدادصفویه): ۱۲۱
محمدامین‌پاشا: ۱۹۹
میرزامحمداندرمانی‌طهرانی: ۴۷۴
حضرت‌امام‌محمدباقر: ۵۸،۸۳
محمدباقر بهبهانی: ۴۷۷
محمدبن‌ابراهیم: ۶۶
محمدبن ابراهیم ابوبکر: ۴۷۵
محمدبن‌احمد ابوعبدالله جامورانی: ۴۰۴، ۴۷۵
محمدبن‌احمدبن‌حماددولابی: ۵۹،۴۲۲،۴۷۵
محمدبن‌احمدبن‌عباس دوریستی: ۴۶۳،۴۷۵
محمدبن‌احمدذهبی: ۱۴
محمدبن اسماعیل‌بن‌زیاد: ۴۲۲،۴۷۵
محمدبن‌اوس‌عامل طاهریان: ۶۶
محمدبن‌ایلدگز: ۹۵
محمدبن‌بابویه: ۲۸
محمدبن بشار، بندار: ۴۷۵
محمدبن‌حسن‌شیبانی: ۲۸،۲۹
محمدبن‌حسین‌یوسف‌طهرانی: ۴۷۵
محمدبن‌حماد ابوعبدالله‌طهرانی: ۱۲، ۱۳، ۱۴،۱۵،۵۹،۶۵،۸۸،۱۰۰،۴۷۶





محمدبن‌حنفیه: ۶۳
محمدبن‌میرزاخلیل‌طبیب‌طهرانی: ۴۷۶
محمدبن‌زیدعلوی: ۶۸
محمدبن‌صباح‌دولابی: ۴۲۲،۴۷۶
محمدبن‌صعلوک: ۷۰
محمدبن‌طغرل سلجوقی: ۸۹
محمدبن‌عبدالله‌ابی‌النجیب طهرانی: ۴۷۶
علامه‌محمدبن‌عبدالوهاب قزوینی: ۹،۱۰۳، ۱۳۳،۱۳۸،۱۳۹،۴۰۶،۴۱۷،۴۳۰،۴۷۶
محمدبن‌محمودسلجوقی: ۸۸
محمدبن‌محمودغزنوی: ۷۳
محمدبن‌ملکشاه‌سلجوقی: ۱۵،۷۹،۸۰، ۸۴، ۸۵
محمدبن‌موسی‌بن‌جعفردرشتی: ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۷
میرزامحمدبن‌میرزاخلیل‌طهرانی: ۴۶۴
محمدبن هارون‌الرشید: ۶۴
محمدبن‌هارون‌سردارامیراسماعیل: ۶۹
امام محمدبن‌یحیی: ۸۲
امام‌محمدتقی (ع): ۸۳
محمدتقی‌بن‌عبدالرحیم‌طهرانی: ۴۷۷،۴۷۸
محمدتقی‌بهار ملک‌الشعرا: ۴۷۷
سیدمحمدتقی‌مصطفوی: ۳۰،۴۱،۱۴۰،۱۵۷، ۱۶۱،۱۶۵،۱۶۹،۲۰۱،۲۰۳،۲۱۰، ۲۵۷، ۲۶۰،۳۸۶،۳۸۷،۳۹۷،۳۹۸،۴۰۰، ۴۰۷، ۴۱۲،۴۲۳،۴۲۵،۴۳۱،۴۴۰،۴۴۷
مولی‌محمدجعفرچال‌میدانی: ۴۷۸
محمدجعفرخان‌زند: ۱۵۲
محمدجهان‌پهلوان: ۸۸،۹۰،۹۲،۹۵
محمدحسن‌خان‌صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه): ۴۱۴،۴۷۸
محمدحسن‌خان‌قاجار: ۱۸۰،۱۸۱،۱۸۲
محمدحسن‌خان مؤتمن‌السلطان محقق: ۴۳۲، ۴۳۳
محمدحسن‌شیرازی: ۴۸۰
محمدحسین بن عبدالرحیم طهرانی: ۴۷۸
محمدحسین‌خان: ۲۲۴
محمدحسین‌خان‌قاجار: ۱۸۰
محمدحسین‌ذکاءالملک: ۴۷۹
میرمحمدحلیمی‌طهرانی: ۴۷۸
حاج‌محمدخان حاجب‌الدوله‌ابری: ۴۴۲
محمدخدابنده‌صفوی: ۱۷۵
سلطان‌محمدخوارزمشاه: ۹۴،۹۵
محمدرحیم‌خان‌قاجارعلاءالدوله: ۱۷۰
اعلیحضرت‌محمدرضاشاه‌پهلوی: اعلیحضرت‌شاهنشاه‌آریامهر
ملامحمدزنجانی: ۱۹۳
محمدشاه‌غازی‌قاجار: ۱۳۸،۱۴۱،۱۷۳،۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۸،۲۱۰،۲۱۲،۲۵۰،۲۵۴،۳۰۸، ۴۳۰،۴۶۲،۴۷۲،۴۷۳
محمدشریف‌خموشی‌طهرانی: ۴۶۵
امام‌محمدشیبانی: ۱۱۴
محمدطاهر پسرامیدی‌طهرانی: ۴۷۹
حاج‌مولی‌محمدطهرانی: ۴۷۹
میرزامحمدعلی‌آشتیانی: ۱۹۹
حاج‌محمدعلی‌بن‌حاج‌هادی: ۴۵۶
محمدعلی‌شاه‌قاجار: ۲۷۴:۲۷۵،۲۷۶،۲۸۰، ۲۸۱،۲۸۳،۴۲۷
محمدعلی‌شیرازی: ۱۶۹
محمدعلی‌فروغی‌ذکاءالملک: ۴۷۹
محمدعلی‌مفلق‌طهرانی: ۴۸۰
امام‌محمدغزالی ابوحامد: ۸۲
محمدقلی‌سلیم: ۴۱۸، ۴۸۰
استادمحمدقلی کاشی‌پز: ۲۱۰

محمدکاظم صبوری: ۴۷۷
میرمحمدمهدی امام جمعهٔ دارالخلافه: ۴۶۵
محمدمهدی‌خان‌شحنه: ۱۹۳
محمدمیرزا نوادهٔ شاهرخ تیموری پسر بایسنقر: ۱۱۵
محمدمیرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه: ۲۰۵
سیدمحمد نوربخش: ۴۵۸،۴۷۳
شیخ محمدهادی بن محمدامین طهرانی: ۴۸۰
محمدهاشم بن محمدطاهر طهرانی: ۴۸۰
محمدی بیك برادر امیرزکریا: ۱۲۲
محمدی میرزا پسر یوسف بیك بن اوزون حسن: ۱۱۸
محمود افغانی: ۱۷۷،۱۷۸
سلطان محمود پسر سلطان محمد: ۸۵
حاج سیدمحمود جواهری: ۳۰۸
محمود حمصی سدیدالدین: ۸۷
محمودخان بن محمدخان از فرزندان بغراخان: ۸۶
سلطان محمودخان عثمانی: ۱۹۹
محمود صبوری: ۴۸۱
میرزامحمود طبیب دزاشوبی: ۴۸۱
محمود غزنوی: ۶۰،۷۲،۷۳،۷۴،۷۵، ۷۶، ۸۱،۴۲۲،۴۳۱
محمود میرزا قاجار: ۴۸۱
مخبرالسلطنه مهدی‌قلی‌میرزا: ۴۸۱
سلطان مراد: ۱۱۸
شیخ مرتضی انصاری: ۴۸۰
مرتضی علم‌الهدی: ۷۹
مرتضی‌قلی خواجه: ۳۹۸
مرداویج بن زیار: ۷۰،۷۱
مردم ایران: ۸۱،۳۱۳
مردم ری: ۶۱،۶۲،۶۴،۶۹،۷۷،۸۰،۱۰۴
مردم طهران: ۶۱،۹۱،۱۰۲،۲۹۰
مردم قصران: ۹۲،۴۴۴
مرزبان بن رستم: ۴۲۴
مرشدقلی‌خان: ۱۷۵
مرعشی صاحب تاریخ طبرستان: ۸۶،۱۰۷
مزدك: ۶۳
مستوفی‌الممالك صدراعظم: ۲۲۲،۳۲۲
مسعر بن مهلهل ابودلف: ۲۹
امیرمسعود سربدار: ۱۰۶
مسعود غزنوی: ۷۳،۷۴،۷۵،۷۶،۷۷،۴۳۱
مسعودی صاحب مروج‌الذهب: ۵۶
مسلم: ۴۷۶
مسلمانان: ۵۸،۲۷۵
مسلمانان ری: ۵۹
مسلمیه: ۶۲،۶۳،۶۴
مس‌مغان: مصمغان
مسیحی: ۵۹،۶۱
مسیحیان: ۲۵۸
مشایخ طبرك: ۱۱۵
مشیرالدوله سپهسالار میرزاحسین‌خان: ۲۴۰
مشیرالدوله میرزا حسن‌خان: ۳۰۹
مشیرفاطمی: ۲۹۴
مصطفوی: سیدمحمدتقی مصطفوی
مصمغان: ۱۹،۲۰،۲۱
امامزاده مطیب بن زید: ۳۹۶
المطیع بالله: ۴۲۴
مظفرالدین‌شاه: ۲۱۷، ۲۵۱،۲۶۶،۲۷۴، ۲۷۵،۲۸۱،۲۸۵،۲۹۷،۳۰۹،۳۴۳، ۴۲۰،



۴۳۲،۴۵۷،۴۶۲،۴۶۵،۴۷۴
معاویه: ۶۱
معتزلیان: ۷۴،۷۶
معتضد خلیفه: ۶۸،۶۹،۷۰
معزالدوله: ۷۱
امامزاده معصوم بن امام محمدباقر (ع): ۳۹۷، ۳۹۸
حضرت معصومه (ع): ۳۷
معیرالممالك: ۲۱۹،۲۲۲
دکتر معین: ۴۳۷
مغ: ۲۲
مغان: ۱۹،۲۰،۲۱،۲۲،۳۲،۴۷،۴۸، ۴۹، ۵۴
مغول: ۷۶، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۰،۱۴۴
مغولان: ۹۶،۹۷،۹۹،۱۰۰
مغها: ۲۲
شیخ مفید: ۴۶۳
مقدسی: ۹،۶۵،۷۳
مکتفی، علی خلیفه: ۷۰
مکدونالد: ۱۹۴
مگوس: ۲۲
ملاحده: ۹۵
ملك اعظم اسکندر بن تاج‌الدوله زیار: ۱۰۶
ملك زوزن: ۹۶
ملکشاه سلجوقی: ۷۹،۸۰،۸۱،۸۴،۸۵
ملکشاه غازی بن ملکشاه شاهرخ: ۱۴۵،۱۴۷
ملکهٔ مادر: ۳۰۲
شیخ منتجب‌الدین: ۴۷۰
منصور بن اسحق ابوصالح: ۷۰
منصور بن حسین آبی: ۷۲
منصور دوانیقی: ۲۱،۶۲،۶۳
منصور فقیه: ۱۴
منکلی: ۹۵
منگو: ۱۰۰
منوچهر پیشدادی: ۴۲۲
موبدان: ۵۸
موبدان موبد: ۵۴
موبدها: ۲۲
مورگان‌شوستر: ۲۸۳
موریس امپراتور روم: ۴۵۱
موریه: ۱۹۲،۲۰۱،۲۰۴
حضرت موسی بن جعفر الکاظم (ع): ۵۹، ۸۳، ۱۲۱،۴۰۲
موسی‌الجون بن عبدالله محض: ۱۵۳
مولای متقیان: ۴۰۶
مؤلف تاریخ مآثرالسلطانیه: ۲۰۵
مؤلف جنةالنعیم: ۳۸۹
مؤلف کتاب نخبةالدهر: ۵۱
مؤیدالدوله دیلمی: ۷۱،۷۲
مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه: ۳۰۶،۴۷۲
مهدی پسر منصور دوانیقی: ۵۶،۶۴
مهدی‌قلی میرزا هدایت مخبرالسلطنه: ۴۸۱
مهر: ۳۳
میرانشاه تیموری: ۱۱۲
حاج میرزاآقاسی: ۲۰۸،۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، ۴۳۰،۴۸۰
خواجه میرك شرف‌الدین کرمانی: ۱۲۲
ناپلئون: ۱۶۳،۱۸۷،۱۹۱،۱۹۳،۲۰۵،۲۹۴، ۴۳۵
نادرشاه: ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴۷، ۲۴۸،۲۷۰

نادرقلی: نادرشاه
ناصرخسرو قبادیانی: ۴۶۲
ناصرالـدین‌شاه: ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۳،۱۸۹،۲۰۳،۲۰۴،۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴ ۲۱۵،۲۱۶،۲۱۷،۲۱۹،۲۲۲، ۲۲۳،۲۳۷، ۲۳۸،۲۳۹،۲۴۰،۲۴۲،۲۴۳،۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹،۲۵۰،۲۵۱،۲۵۲،۲۵۳،۲۵۴، ۲۶۶، ۲۶۷،۲۷۴،۲۸۵،۲۸۷،۲۹۸،۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷،۳۰۸،۳۲۲،۳۲۳،۳۹۱،۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۳،۴۲۱،۴۳۰،۴۳۵،۴۴۸،۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲،۴۷۳،۴۷۴،۴۷۸،۴۷۹،۴۸۱
امامزاده‌سیدناصرالدین (نصرالدین) : ۱۵۷، ۴۱۶
ناصرالملك:۲۸۳
ناصرنجمی:۳۱۹،۳۴۳،
ناهید: ۲۲،۲۳،۲۴،۲۵،۳۲،۳۳،۳۵، ۳۶، ۳۸،۳۹،۴۰،۴۳،۴۴،۴۵،۵۶
نبو کدنضرشاه‌نینوا: ۴۶
نجف‌خان‌زند: ۱۸۴،۱۸۵
نجم‌الدین‌حسن‌عمیدی: ۸۷
نجم‌الدین‌دایهٔرازی:۹۸
نجم‌الملك، عبدالغفار: ۲۲۴.
نجیب‌افندی: ۱۹۹
نرسی‌ساسانی:۳۹
نصرآبادی صاحب تذکره: ۴۶۷
نصربن‌احمدبن‌اسدسامانی:۶۹
نصربن‌احمدسامانی: ۷۰
نصربن‌مهدی ابوالفتح‌ونکی : ۴۴۸، ۴۷۱، ۴۸۱
میرزانصرالله‌آبانی‌طهرانی: ۴۸۲
میرزا نصرالله‌خان: ۳۰۹
سعدالحق‌میرنصیبی درشتی: ۴۶۶
میرزانصیرطهرانی: ۴۸۲،۴۸۳
خواجه‌نظام‌الملك: ۶۰، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۴۱۷،۴۶۴
نظامی:۴۹
نعمان‌رازی: ۵۸
نعیم‌بن‌مقرن:۵۷
نوربخشیه: ۴۵۸،۴۶۱،۴۶۶،۴۷۳
قاضی‌نورالله:۴۶۴
نوش‌آفرین‌خانم: ۲۰۳
نویدی طهرانی:۴۸۲
وشمگیر: ۷۱
وصلی‌سارانی طهرانی: ۱۳۷،۴۸۲
امامزاده سیدولی‌بن‌محمدتقی (ع): ۱۵۷
والاحضرت همایـون ولایت‌عهد رضاپهلوی: ۳۵۸
والاحضرت همایون‌ولیعهد ( شاهنشاه‌آریامهر درکودکی): ۲۹۲
مادام وولفسن: ۲۷۶،۲۸۰،۲۸۲
وهرام: ۳۳
ویس‌خان: ۱۸۴
سرویلیام‌اوزلی: اوزلی
ویلیام‌جاکسن‌آمریکایی: ۲۶۶،۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۲،۴۵۳
حاج‌مولی‌هادی‌مدرس طهرانی: ۴۸۲
حاج‌هادی‌نوری: ۴۵۶
هارون‌الرشید: ۶۳،۶۴،۶۵
هاشم‌بیك‌طهرانی: ۴۸۳
هاکوپیان: ۲۶۰
هانری‌سوم پادشاه‌کاستیل : ۱۱۰
هخامنش: ۲۲،۴۷



هخامنشیان: ۱۹،۴۷،۳۴۶
هدایت، رضاقلی‌خان: ۵۲،۹۹
هربرت، سرتوماس: ۱۳۶
هرمزساسانی: ۵۳،۴۵۰،۴۵۱
شاه‌هزبرالدین:۹۳
هژیر: ۲۲۰
هسادس: ۲۵۹
هشام‌بن‌مثنی‌رازی:۵۸
هفت‌تن: ۱۵۹
هفت‌دختران: ۱۶۰
امام‌هفتم‌شیعیان: ۱۵۸
هلاکومیرزا فرزند فتحعلی‌شاه: ۴۰۱
هلاگو: ۱۰۰
همدمی‌رازی: ۴۸۳
هندیها: ۲۹۵
هیربدان: ۴۸،۴۹
هیرکانی: ۱۹۴
یادگاربن‌کربلایی‌حیدر: ۱۵۷
یادگارمحمد: ۱۱۷
یارعلی‌طهرانی: ۴۸۳
یاقوت صاحب‌معجم‌البلدان والمشترك : ۹، ۱۰،۱۱،۱۲،۱۳، ۱۴،۵۰، ۵۶، ۶۲، ۹۹، ۱۰۰،۱۰۲،۱۱۱،۱۳۷،۱۹۶، ۱۹۸، ۲۶۷ ۳۹۳،۴۰۸،۴۱۲،۴۱۷،۴۲۰، ۴۲۱،۴۲۲، ۴۲۳،۴۴۴،۴۴۸،۴۷۰
یحیی‌بن‌ابی‌العلاء رازی:۵۸
امامزاده‌یحیی‌بن‌زید: ۱۴۵،۱۶۱
میرزایحیی‌خان، معتمدالملك: ۲۴۹
میرزایحیی‌ناظم‌التولیه:۳۸۶
یزدجرد شهریار: یزدگرد سوم
یزدگرد سوم‌ساسانی: ۲۳،۲۵،۲۷،۳۴،۳۵، ۴۳
یزیدبن‌حارث والی‌ری:۶۲
یزیدبن‌معاویه: ۶۹
یعقوب‌خان‌پدرمیرزاملکم:۳۱۳
یعقوبی:۶۷
یعلی‌بن‌عبید:۱۵
یمین‌الدوله محمودغزنوی: ۷۵
یوسف‌اعتصامی: ۴۶۲
یوسف‌بن‌محمودعزالدین طهرانی: ۴۸۳
میرزایوسف مستوفی‌الممالك پسرمیرزاحسن: ۱۳۳،۱۳۹،۳۹۸،۳۹۹،۴۱۳،۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹
یونانیان: ۵۰
یهودی: ۵۹،۶۱
یهودیان: ۴۳

# فهرست بلدان و اماکن


آبسکون (جزیره): ۹۷، ۱۳۸
آپامه: ۵۰، ۳۹۰، ۳۹۱
آپامی: آپامه
آتشگاه‌ری: ۵۶
آتشگاه شمال‌طهران: آتشگاه‌قصران
آتشگاه‌قصران: ۲۳، ۲۴، ۵۴
آذربایجان: ۸۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۳۲۶، ۳۲۷
آذربایجان‌غربی: ۳۷۴
آرامگاه ابراهیم‌خواص: ۱۱۴
آرامگاه‌طغرل: ۷۹
آرامگاه امام‌محمدشیبانی: ۱۱۴
آرامگاه (خیابان): ۳۶۵
آریاشهر: ۳۶۵
آستان حضرت‌عبدالعظیم: ۱۷۵، ۴۱۱
آستان قدس‌رضوی: ۳۹۲
آسیا: ۶۴، ۳۴۹
آفریقا: ۳۵۰
آق‌خواجه: ۱۰۳
آلمان: ۳۵۸
آمل: ۹۳، ۱۰۶
آمریکا: ۲۸۳، ۳۲۶، ۳۵۸
آمریکای‌شمالی: ۳۵۰
آموزشگاه عالی‌اختصاصی‌هواپیمایی کشوری: ۳۳۹
آموزشگاه‌عالی‌بهداشت‌دهان و دندان: ۳۳۲
آموزشگاه‌عالی‌بهداشت‌مدارس: ۳۳۶
آموزشگاه‌عالی‌پرستاری: ۳۳۱
آموزشگاه‌عالی‌پرستاری‌آذرمیدخت: ۳۳۶
آموزشگاه‌عالی پرستاری اشرف‌پهلوی: ۳۳۶
آموزشگاه‌عالی‌پرستاری‌شفایحیائیان: ۳۳۷
آموزشگاه‌عالی تخصصی هواشناسی: ۳۳۹
آموزشگاه‌عالی‌حرفه‌ای‌نفیسی: ۳۳۸
آموزشگاه‌عالی‌خدمات‌اجتماعی: ۳۳۷
آموزشگاه‌عالی‌فنی راه: ۳۳۷
آموزشگاه‌عالی مامایی: ۳۳۱
آموزشگاه‌فنی‌آزمایشگاهی طهران: ۳۳۶
آوه: ۷۱
آهار: ۱۹، ۲۳، ۱۳۸، ۳۹۴، ۴۴۹
امامزاده‌ابراهیم در گود زنبورکخانه (بقعه): ۱۵۸
ابهر: ۷۱
اتوبان‌کرج: ۳۵۶، ۳۵۹
ادارهٔ امورجهانگردی: ۳۶۱
ادارهٔ بیوتات: ۱۶۹
ادارهٔ تربیت‌بدنی وپیشاهنگی: ۴۴۳





ادارهٔ روشنایی: ۳۴۳
ادارهٔ‌کل باستان‌شناسی: ۵۶، ۱۵۲
ادارهٔ‌کل تبلیغات: ۱۶۶
اذون: ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۵۷
اراك: ۳۰۰
اران: ۸۵
اردبیل: ۱۱۷
اردشیرخوره: ۱۶
ارزنة‌الروم: ۱۹۹
ارشکیه (ری): ۵۰، ۵۱
ارغوانیه (داودیه): ۴۱۵
ارك‌طهران: ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۴۲، ۳۴۳
ارك کریمخانی شیراز: ۱۶۹
ارمنستان: ۱۱۷
اروپا: ۷۲، ۲۴۶، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۴۳، ۳۴۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۶
ارومیه: ۲۶۹، ۳۰۸
اسبولك‌اوشان: ۲۳، ۴۵
اسپانیا: ۱۱۰
استادیوم‌آریامهر: ۳۵۹
استادیوم‌امجدیه: ۳۵۹
استادیوم دانشگاه‌طهران: ۳۵۹
استادیوم دانشگاه‌ملی ایران: ۳۵۹
استادیوم شهناز: ۳۵۹
استادیوم فرح‌پهلوی: ۳۵۹
استادیوم فرح‌نازپهلوی: ۳۵۹
استادیوم کارگران: ۳۵۹
استادیوم محمدرضاشاه‌پهلوی: ۳۵۹
استانداری طهران: ۱۶۶
استرآباد: ۸۷، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۵
استرالیا: ۳۵۰
استودان برزجومید: ۲۷، ۳۰
استوناوند: ۲۱
اسدآبادتجریش: ۲۱۲
اسفراین: ۹۶
اسکندریه: ۱۳، ۱۴
اسلامبول: ۸، ۱۳۰، ۱۹۹
سیداسماعیل(بقعه): ۱۳۴، ۱۶۰، ۲۱۹، ۲۷۴
امامزاده اسماعیل‌بن‌زکریا (بقعه): ۴۱۳
امامزاده‌اسماعیل زرگنده: ۴۲۷
اصفهان: ۵۳، ۶۲، ۷۱، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۶۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۲۰، ۴۰۹، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۸۰
اصفهانك: ۴۲۸، ۴۲۹
اطاق موزهٔ‌جدید یا تالارسلام: ۲۴۶
اطاق‌موزهٔ‌قدیم: ۲۴۵
اطریش: ۲۰۵
افغانستان: ۷۹، ۴۲۸
اکباتان: ۲۶۷
اکبرآباد امامزاده‌حسن: ۳۸۳
اکبرآباد دولاب: ۳۸۳
اکبرآبادشمیران: ۳۸۳
البرز: ۱۹۵، ۲۶۸
الهیه: ۴۲۷
الیمان (الیمون): ۳۹۳، ۳۹۶

امامزاده‌حسن: ۳۲۵،۳۸۳
امامزاده‌قاسم (دیه): ۳۸۷،۳۸۸،۴۲۰
امامزاده گل‌زرد: ۴۲۵
امامزادهٔلویزان: ۴۴۰
امامه: ۱۷۹،۳۹۴
امامیه: ۳۹۰،۴۰۵،۴۱۵
امانیه: ۳۹۰،۳۹۱،۴۴۳
امجدیه: ۳۹۱
امیرآباد: ۳۲۵،۳۷۴،۳۹۱
انجمن شهرطهران: ۳۶۴
اندرمان: ۴۷۵
اندرون: ۲۴۹،۲۵۲
انزلی: ۱۳۸
انستیتو تکنولوژی‌آمار و حسابداری: ۳۳۷
انستیتوتکنولوژی برق ومکانیك: ۳۳۷
انستیتوتکنولوژی تأسیسات‌فولادی: ۳۳۷
انستیتوتکنولوژی راه وساختمان‌ونك: ۳۳۷
انستیتوتکنولوژی‌رنگرزی: ۳۳۷
انستیتوتکنولوژی طراحی ونقشه‌کشی: ۳۳۷
انستیتوعالی‌پرستاری فیروزگر: ۳۳۷
انستیتوعلوم بیمارستانی: ۳۳۸
انگلستان: ۲۷۴، ۲۸۳
انگلیس: ۱۹۱،۲۰۵،۲۱۵،۳۲۶،۳۵۸
اودلاجان، اودراجان: ۱۳۴،۱۳۷،۱۳۸
اوروپس یا اوروپا (ری): ۵۰
اوشان: ۲۳،۴۵،۱۳۸
اوین: ۱۰۷،۱۳۹،۲۱۲،۳۹۲،۳۹۳،۳۹۴،
۳۹۹،۴۵۷
ایتالیا: ۳۵۸
ایران: ۲۵،۳۳،۳۸،۴۶،۴۷،۴۸،۵۲،۱۰۱،
۱۰۹،۱۳۰،۱۶۱،۱۶۳،۱۷۱،۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۰،۱۸۱،۱۸۶،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۴، ۱۹۵،
۱۹۹،۲۱۴،۲۱۶،۲۴۳،۲۶۶،۲۶۷، ۲۷۰،
۲۷۴،۲۷۵،۲۷۶،۲۸۱،۲۸۲،۲۸۳، ۲۸۵،
۲۸۶،۲۸۸،۲۹۰،۲۹۴،۲۹۵،۲۹۷، ۲۹۸،
۳۰۸،۳۰۹،۳۲۴،۳۲۶،۳۲۷، ۳۲۸،۳۴۳،
۳۴۸،۳۴۹،۳۵۹،۳۶۱،۳۶۸،۴۰۰، ۴۰۱،
۴۲۸،۴۵۰،۴۵۴،۴۶۸،۴۷۷،۴۷۹
ایرانشهر: ۳۸،۴۸
ایستگاه‌چشمه‌سفید: ۳۰۰
ایستگاه راه‌آهن‌طهران: ۳۰۰،۳۰۲،۳۲۵
ایستگاه‌قصر: ۲۰۴،۴۳۳
ایگل (دیه): ۴۳۶
ایلمان: ۳۹۳،۳۹۶
ایوان تخت‌مرمر: ۱۸۱،۱۸۲،۱۸۸،۲۰۶
ایوان‌دارالاماره ( ایوان‌تخت‌مرمر) : ۱۸۸،
۲۰۷
ایوان‌دیوانخانه (تخت‌مرمر): ۲۰۶
ایوان حضرت‌عبدالعظیم: ۱۲۱
ایون (اوین): ۳۹۲،۳۹۳،۳۹۴
باب‌عالی یا عالی‌قاپو: ۱۶۷
باب‌همایون: ۱۶۴،۱۷۰،۲۵۴
بادامك: ۴۳۸
بارفروش: ۱۳۸
باروی طهران: برج و باروی‌شاه‌طهماسبی
بازار: ۱۳۳،۱۳۵،۱۶۰،۱۷۳،۲۰۲،۲۴۵،
۲۵۷،۲۶۱،۲۸۰،۲۸۲،۳۰۷،۳۱۹
بازارآهنگران: ۳۱۹،۳۲۱
بازار ارسی‌دوزها: ۱۴۷،۱۵۷
بازار امیر (بازار بزازان): ۱۴۷
بازار بزازان یا بازار امیر: ۱۴۷،۳۲۱



بازاربزرگ: ۳۲۰
بازار توتون‌فروشها: ۳۲۰
بازارجواهرفروشها: ۳۲۰
بازارچهٔایلچی: ۳۲۲
بازارچهٔچارسوچوبی: ۳۲۲
بازارچهٔزعفران‌باجی: ۳۲۲
بازارچهٔقوام‌الدوله: ۱۲۵،۱۹۷، ۲۴۴،۳۲۲
بازارچهٔکربلائی‌عباسعلی: ۳۲۲
بازارچهٔمروی: ۳۰۷،۳۲۰،۳۲۲
بازارچهٔمعیر: ۳۲۲
بازارچهٔنایب‌سلطنه: ۱۲۵،۳۲۲
بازارچهٔنوروزخان: ۱۶۱
بازارحلبی‌سازها: ۳۲۰
بازاردروازه: ۱۲۳،۱۷۳،۲۴۵
بازار زرگرها: ۳۱۹،۳۲۰
بازار سراجها: ۳۲۰
بازارسراجی: ۳۲۱
بازار فرش‌فروشها: ۳۲۰
بازارکرجی‌دوزی: ۳۲۱
بازارکفاشها: ۳۱۹
بازارکفش‌دوزان: ۳۰۶،۳۲۰،۳۲۱
بازارکنارخندق: ۲۰۲،۳۲۰
بازارلبافی: ۳۲۱
بازار مال‌فروشها: ۳۲۱
بازارمرغیها: ۳۲۰
بازار مسگرها: ۳۱۹
بازار نعل‌چی گری: ۳۲۱
باشگاه افسران: ۱۶۶،۱۶۹
باغ امید امیدی‌درطهران: ۴۶۱
باغ امیریه: ۲۳۹
باغ ایلچی: ۳۲۲
باغ بهارستان: ۲۴۰
باغ جمشیدآباد: ۴۰۴
باغ‌حاج‌کاظم: ۱۳۱
باغ‌حسن‌آباد درسنگلج: ۳۹۸،۴۱۳
باغ‌خواهران تارك‌دنیا: ۲۴۵
باغ‌داودیه: ۴۱۵
باغ‌درویش (حسن‌آبادشمیران): ۴۱۴
باغ سلطنت‌آباد: ۲۳۸
باغ‌شاه: ۲۰۳،۳۲۵،۳۸۳
باغ‌شرق (استرآباد): ۱۹۵
باغ‌صبا: ۳۹۶،۴۳۰
باغ‌عشرت‌آباد: ۴۳۰
باغ‌عیش‌آباد: ۲۳۹
باغ‌فردوس تجریش: ۲۱۲،۴۰۰
باغ‌فردوس‌خیابان‌مولوی: ۳۵۵
باغ‌فیض: ۳۹۶
باغکك: ۳۹۷
باغ گلستان: ۱۸۳،۲۴۶،۲۵۰، ۲۵۱،۲۵۲
باغ گلشن در ارك: ۱۶۶،۱۶۷،۱۶۹
باغ‌لاله‌زار: ۲۰۵،۲۰۶،۲۰۸،۴۲۱
باغ‌معمارباشی: ۱۳۱
باغ‌معیرالممالك: ۱۳۱
باغ شیخ‌موسی: ۱۳۱
باغ‌مهران: ۵۲
باغ‌نگارستان: ۲۰۸
باغ‌وحش‌قدیم‌طهران: ۴۲۱
باغ‌میرزا یوسف‌مستوفی در ونك: ۴۴۷
باكك: ۳۹۶،۴۳۸
بالغ‌آباد: ۴۱۱
بالفروش: ۱۳۸

باماسیا: ۲۵۹
بانک‌استقراضی روس: ۲۸۰
بانک ایران وانگلیس: بانک‌شاهنشاهی‌ایران
بانک‌بازرگانی: ۲۷۲،۳۱۴
بانک‌رهنی: ۳۶۸
بانک‌شاهنشاهی ایران: ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۴،۲۷۸،۲۸۹،۳۱۴
بانک‌کار درخیابان‌حافظ: ۳۷۱
بانک مرکزی ایران: ۲۴۷،۳۴۷،۳۴۸
بانک‌ملی‌ایران: ۲۰۳،۲۲۰،۲۷۴،۳۰۲
بانوده: ۴۰
بانودیهی در مهاباد: ۴۰
بانوصحرا درکرج: ۴۰
بانوکندال درچاه‌بهار: ۴۰
بحرخزر: ۳۱۳
براوستان‌قم: ۸۲
باروی‌شاه‌طهماسبی: برج‌وباروی‌شاه‌طهماسبی
برج‌آقامحمدخانی‌ارک یاکلاه‌فرنگی: ۱۸۹، ۲۵۱
برج طغرل: ۷۸
برج‌نوشین: ۲۰۳
برج‌و باروی‌ارک‌طهران: ۱۶۴،۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۸،۲۱۸
برج و باروی شاه‌طهماسبی طهران: ۱۲۹، ۱۳۰،۱۳۲،۱۳۴،۱۶۳،۱۷۰،۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۷،۱۹۲،۲۱۸
برزاد (فرح‌زاد): ۳۹۲
برکهٔ‌محل‌آتشگاه ری: ۵۶
برلین: ۸،۴۷۶
بروجرد: ۲۰۳
بریانک: ۳۲۵،۳۸۳،۳۹۷،۳۹۸،۴۶۸
برزه درماوراءالنهر: ۴۲۱
بزرگراه ایوبی: ۳۵۵
بزرگراه‌جردن: ۳۵۶
بزرگراه داریوش: ۳۶۴
بزرگراه شاهنشاهی: ۳۵۶،۳۶۷
بزرگراه ونک: ۳۵۶
بشاویه: ۱۱
بصره: ۶۱،۶۹
بغداد: ۱۳،۱۴،۶۴،۶۵،۷۱،۷۸،۸۱،۸۲، ۸۳،۹۴،۹۸،۱۰۸،۴۷۰،۴۷۶
بقعهٔ امامزاده سیداسحق: ۱۵۸
بقعهٔ سیداسماعیل: ۱۳۱،۱۴۰،۲۵۷
بقعهٔ امامزاده‌اهل‌بن‌علی: ۴۲۵
بقعهٔ بی‌بی‌زبیده درشهری: ۸۷،۳۸۸، ۴۲۰
بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو: ۲۸،۲۹،۳۵، ۳۸،۴۱، ۴۳
بقعهٔ جوانمردقصاب: ۴۰۵،۴۰۶،۴۰۷
بقعهٔ چهل‌تن: ۱۶۰،۴۲۵،۴۲۶
بقعهٔ امامزاده‌حسن‌درجی: ۳۸۶،۳۸۷،۴۰۹
بقعهٔ حضرت‌حمزه: ۱۲۳،۱۳۲، ۱۷۴
بقعهٔ امامزاده‌داود: ۱۷۴
بقعهٔ امامزاده روح‌الله: ۱۵۹
بقعهٔ امامزاده‌زید: ۱۳۱،۱۴۷
بقعهٔ امامزاده‌صالح: ۳۹۹، ۴۰۰،۴۰۲
بقعهٔ امامزاده‌طاهر: ۱۳۲
بقعه حضرت عبدالعظیم: ۴۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۷۴
بقعهٔ‌امامزاده‌عبدالله درجی: ۴۰۹
بقعهٔ شیخ‌عبدالله در درشت: ۴۱۹



بقعهٔ امامزاده عبدالله در ری: ۱۳۲
بقعهٔ امامزاده‌عزیز: ۳۹۶
بقعهٔ امامزاده‌غیبی: ۱۷۱
بقعهٔ امامزاده‌قاسم: ۳۸۷،۳۸۸،۴۲۰
بقعهٔ شاهزاده‌قاسم درشت: ۴۱۹
بقعهٔ‌قاضی صابر: ۴۴۷،۴۴۸،۴۷۱
بقعهٔ امامزاده مطیب: ۳۹۶
بقعهٔ امامزاده‌معصوم: ۳۹۷
بقعهٔ سیدملک‌خاتون: ۴۲۵
بقعهٔ سیدناصرالدین: بقعهٔ‌سیدنصرالدین
بقعهٔ سیدنصرالدین: ۱۳۱،۱۵۴،۳۰۸
بقعهٔ سیدولی: ۱۵۷،۳۰۷،۴۲۳،۴۶۹
بقعهٔ هفت‌تن: ۱۵۹
بقعهٔ هفت‌دختران: ۱۶۰
بقعهٔ امامزاده یحیی: ۱۳۱،۱۴۴
بقیع: ۸۳، ۱۵۳،۳۸۶
بلادجبل: ۶۸
بلاددیلم: ۶۲
بلخ: ۸۱، ۴۵۱
بلدیه: ۲۹۷،۳۴۳،۳۴۴
بلغار: ۸۵
بلوار الیزابت: ۳۵۱
بلوارپهلوی: ۳۵۱،۳۶۷
بولوار سفرا درطهران خیابان‌علاءالدوله: ۲۶۶،۲۶۸
بمبئی: ۷،۴۵۸،۴۶۸
بنای موزه: ۲۴۹
بوشهر: ۴۱
بهبهان: ۴۱
بهجت‌آباد: ۱۳۹،۳۹۸،۳۹۹،۴۴۹
بهزان: ۹،۱۰،۱۱،۱۲،۴۰۹
بهنان: ۹،۱۰
بیابان‌ری: ۱۰۷
بی‌بی‌بارگاه: ۴۱
بی‌بی‌حکیمیه: ۴۱
بی‌بی‌حیات: ۴۱
بی‌بی‌خاتون: ۴۱
بی‌بی دوست: ۴۱
بی‌سیم‌پهلوی: ۲۹۸
بی‌سیم نجف‌آباد: ۴۴۴،۴۴۵
بیمارستان شمارهٔ ۲ارتش: ۴۴۹
پارت: ۱۹۴
پارس: ۴۵۱
پارک‌آرامگاه: ۳۵۵
پارک امین‌الدوله: ۳۴۲
پارک ۲۵شهریور: ۳۵۵
پارک‌جماران: ۳۵۵
پارک‌جهان‌پناه: ۳۵۵
پارک خیام: ۳۵۵
پارک‌راه‌آهن: ۳۵۵
پارک ساعی: ۳۵۵
پارک شاهنشاهی: ۳۵۵
پارک شفق: ۳۵۵
پارک‌شهباز: ۳۵۵
پارک شهدای گلزار: ۳۵۵
پارک‌شهر: ۳۰۳،۳۰۴،۳۵۵
پارک شهیاد: ۳۵۵
پارک‌فرح: ۳۵۵
پارک فرح‌آباد: ۳۵۵
پارک فردوس: ۳۵۵
پارک قلهک: ۳۵۵

پارک کورش: ۳۵۵
پارک لویزان: ۳۵۵
پارک نازی آباد: ۳۵۵
پارک نیاوران: ۳۵۳
پارک ولیعهد: ۴۴۵
پاریس: ۷، ۲۲۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۶
پازارگاد: ۲۶۷
پاکستان: ۳۵۸
پامنار: ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۲۲، ۳۰۸
پای قاپوق: ۲۱۰
پایکولی: ۳۹
پرس پلیس: ۲۶۷
پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران: ۳۳۸
پستخانهٔ قدیم: ۲۷۸
پس قلعه: ۴۷
پکن: ۷
پل چوبی درمحل دروازه دولت قدیم: ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۹
پل چوبی در مشرق طهران: ۳۶۸
پل کارخانهٔ سیمان ری: ۹۰
پیران (زیارتگاههای زردشتی): ۳۴
پیرسبز (زیارتگاه زردشتی): ۳۵، ۴۱
تالار آیینهٔ جدید: ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹
تالار الماس: ۲۰۸، ۲۴۷، ۲۵۱
تالار برلیان: ۲۴۹، ۲۹۲
تالار بلور: ۲۴۹
تالار تاجگذاری: ۲۴۶
تالار تخت مرمر: ۱۸۳
تالار تشریفات: ۲۴۹
تالار سلام: ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹
تالارعاج یاسفره خانه: ۲۴۹
تالار گلستان جدید: ۱۹۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۹۲
تالار موزه: ۲۴۷، ۲۷۹
تبت: ۱۳۹
تبریز: ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۹۵، ۲۱۴، ۳۰۸، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۸۱
تپه میل: ۵۶
تپهٔ نقاره خانه: ۲۷
تجریش: ۷۷، ۷۸، ۲۱۲، ۲۴۵، ۲۹۱، ۳۰۳، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۶
تخت جمشید: ۴۸، ۲۶۷
تخت جمشید (خیابان طهران): ۳۶۴
تخت خورشید یا تخت طاووس: ۲۴۷
تخت سلیمانی (تخت مرمر): ۲۰۶، ۲۰۷
تخت طاووس: ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۷۰، ۲۹۲، ۲۹۳
تخت طاووس (خیابان): ۳۶۴
تخت طاووس نادرشاه: ۲۴۷
تخت مرمر: ۱۶۷، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۷۹، ۲۹۳، ۲۹۵
تخت نادری: ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۵۷
تراموای اسبی طهران: ۲۴۲، ۲۴۳
ترشیز: ۱۲۱
ترک (سرزمین): ۷۹
ترکستان: ۸۲، ۱۱۶
ترکیه: ۳۵۸، ۴۲۸
تسلیحات ارتش: ۳۷۲
تکیهٔ دولت: ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۵



تکیهٔ رضاقلی خان: ۱۶۰، ۳۰۷
تکیهٔ گود زنبورکخانه: ۱۵۸
تلو: ۷، ۳۷۴
تلویزیون ملی ایران: ۳۵۹
تنکابن: ۱۴۷
توپخانه (میدان توپخانه): ۲۱۸
توپ مروارید: ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۶۹
توچال: ۵، ۷، ۱۹، ۲۳، ۴۵، ۱۳۱، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۷۳، ۳۸۰
توکیو: ۷
تیغستان: ۴۲۷
تیمچهٔ حاجب الدوله: ۳۲۰
تیمچهٔ صدراعظم: ۲۰۲
جاجرود: ۴۵
جادهٔ قدیم شمیران: ۹، ۵۲، ۲۰۴، ۳۵۱، ۳۹۶، ۴۳۳
جادهٔ کرج: ۳۵۲، ۳۸۱
جامع سلطانی طهران: ۴۶۵
جاموران (جماران): ۴۰۴، ۴۷۵
جبال: ۷۶، ۹۷
جبال قارن: ۷۰
جبل: ۹۵
جبل طبرک: کوه طبرک
جرباذقان: ۸۹
جرجان: ۶۹، ۱۰۸، ۱۰۹
الجزیره: ۸۵
جعفرآباد: ۴۰۲
جلال آباد غاری: ۳۹۶
جلالیه: ۴۰۳، ۴۰۴
جلگهٔ ری: ۲۸، ۱۱۰
جلگهٔ طهران: ۱۹، ۲۲
جماران: ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۷۵
جمال آباد: ۴۰۴
جمشیدآباد: ۴۰۴
جنی: ۴۰۹
جوادیه: ۴۰۵
جوانمردقصاب: ۶۸، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷
جوسق الخلیفه: ۶۸
جوین: ۹۶
جهان نمای نیاوران (کاخ نیاوران): ۲۰۶
جی: ۱۲، ۳۲۵، ۳۸۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۶۸، ۴۶۹
جی اصفهان: ۴۰۹
جیان: ۳۸۴، ۴۰۹
جی سفلی: ۴۰۹
جی علیا: ۴۰۹
چال حصار: ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۹۷، ۱۹۸
چال زنبورک خانه: ۱۳۳، ۱۹۸
چال میدان: ۴۶، ۱۲۳، ۱۳۴
چال هرز: ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۹
چاله حصار: چال حصار
چاه بهار: ۴۰
چاهک: ۳۹۰
چشمه علی دامغان: ۱۸۴
چشمه علی ری: ۱۷
چک چکو (زیارتگاه زردشتی): ۳۵، ۴۱
چلاب: ۸۶
چنارستان شاه عباسی در ارک طهران: ۱۷۶
چهاربازار ری: ۹۴
چهاربازار طهران: ۳۲۱

چهارباغ شاه‌عباسی در ارک طهران : ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱
چهارراه حسن‌آباد: ۴۱۳
چهارسوق بزرگ: ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۳۱۹، ۳۲۱
چهارسوق کوچک: ۱۴۷، ۲۱۰، ۳۱۹، ۳۲۱
چهارصد دستگاه دوشان‌تپه: ۴۲۱
چهارهرز: ۴۱۱
چیزر: ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۳۲
چین: ۷۹، ۸۲
حاجز: ۱۵۳
حرم انائیتیس (ناهید): ۳۲
حرمخانهٔ کریم‌خانی ارک: ۱۸۲
حرم حضرت عبدالعظیم: ۲۶۶
حرمین: ۸۵، ۴۷۵
حسن‌آباد صنیع‌الدوله: ۴۰۴، ۴۱۴
حسن‌آباد کن: ۴۱۳
حسن‌آباد محله و چهارراه در سنگلج : ۱۳۹، ۳۹۹، ۴۱۳
حشمتیه: ۴۱۴
حصاربوعلی: ۴۰۴، ۴۳۹
حصار شاه‌طهماسبی طهران: ۱۷۶، ۲۰۸، ۲۱۴
حصارک جماران: ۴۱۴، ۴۳۸
حصار وخندق ارک: ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۴
حکیمیه: ۳۹۰، ۴۱۵
حمام‌چال: ۱۳۳، ۱۹۸
حمام چهارحوض اندرون: ۲۵۲
حیاط تخت‌مرمر: ۱۶۹
حیاط زرگرخانه: ۲۵۱
حیاط شاهی طهران: ۱۳۵
حیدرآباد دکن: ۴۷۵
خاتون بارگاه: ۲۳، ۴۵
خانقاه قلندرشاه در ونک: ۴۴۸
خانهٔ مستوفی‌الممالک: ۱۳۲
خبوشان: ۹۶
خراسان: ۲۷، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۶، ۳۷۴
خلوت کریم‌خانی در ارک: ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۴۶، ۳۴۲
خمسه: ۱۰۴
خندق طهران (پس از توسعه): ۲۲۳
خندق شاه‌طهماسبی: ۱۴۰
خندق قدیم ارک: حصار و خندق ارک
خوار: ۸۶، ۹۴، ۱۱۷
خیابان آرامگاه: ۳۶۵
خیابان آیزنهاور: ۳۵۱، ۳۶۵
خیابان ابن‌بابویه ری: ۹۰
خیابان ارامنه: ۳۴۶
خیابان ارک: ۱۶۵، ۲۵۲
خیابان اسلامبول: ۲۰۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۹
خیابان اسماعیل بزاز: ۳۱۹
خیابان اکباتان: ۳۶۷، ۴۲۱
خیابان البرز: ۳۲۲
خیابان الماسیه: ۱۷۰، ۲۱۶، ۲۶۹
خیابان امیرکبیر: ۱۲۹، ۳۱۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۲
خیابان امیریه: ۲۳۹، ۳۱۹
خیابان باب‌همایون یا الماسیه: ۱۲۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۲۳۵، ۲۴۳



خیابان بلورسازی: ۳۲۲
خیابان بوذرجمهری: ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۸۸، ۳۲۰
خیابان بهار: ۳۶۷
خیابان بهارستان: ۲۰۴
خیابان پاستور: ۳۴۲
خیابان پهلوی: ۳۱۹، ۳۵۱، ۳۹۸، ۴۴۲
خیابان تخت‌جمشید: ۳۵۱، ۳۶۴
خیابان تخت‌طاووس: ۳۶۴
خیابان تیرانداز: ۳۸۱
خیابان جبه‌خانه: ۱۶۶
خیابان جلیل‌آباد: ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۸، ۳۲۲
خیابان چراغ گاز یا چراغ‌برق: ۳۱۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰
خیابان چهل‌وپنج‌متری فرسیو: ۳۵۱
خیابان خیام: ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۸، ۱۹۷، ۳۲۲، ۳۶۴
خیابان دراندرون: ۱۶۷، ۲۱۶
خیابان ژاله: ۲۰۴
خیابان ری: ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۳۰۷، ۳۱۹
خیابان سپه: ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۵۴، ۲۷۱، ۲۸۷، ۳۱۷، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۹۸، ۴۱۳
خیابان سپهبد زاهدی: ۳۶۷
خیابان سعدی: ۲۰۵، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۶۷
خیابان سیروس : ۱۶۰، ۱۷۳، ۲۴۵، ۳۰۶
خیابان سی‌متری: ۲۹۸، ۳۱۶، ۳۵۱
خیابان شاه‌آباد: ۳۱۹، ۳۶۴
خیابان شاهپور: ۱۲۹، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۹۸
خیابان شاهرضا: ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۵۱، ۳۶۷
خیابان شوش: ۲۹۸، ۳۱۶، ۳۵۱
خیابان شهباز: ۲۹۸، ۳۵۱
خیابان شهناز: ۳۱۶
خیابان طهران کرج: ۴۱۸
خیابان عباس‌آباد: ۳۵۱، ۴۳۳
خیابان علاءالدوله (فردوسی): ۲۶۸
خیابان فرح: ۳۵۱
خیابان فرح‌آباد: ۳۶۵
خیابان فردوسی: ۲۰۳، ۲۶۸، ۲۸۰، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۳
خیابان فرمانفرما: ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۹۹
خیابان قزوین: ۳۵۱
خیابان قوام‌السلطنه: ۳۴۶
خیابان کریمخان‌زند: ۳۶۸
خیابان کورش کبیر (جادهٔ قدیم شمیران): ۹، ۵۲، ۲۰۴، ۳۵۱، ۴۱۰، ۴۵۰
خیابان لاله‌زار: ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۶۱
خیابان لاله‌زارنو: ۳۶۷
خیابان مازندران: ۳۵۱
خیابان مولوی : ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۷۳، ۱۹۱، ۲۴۵، ۳۱۹، ۳۵۵
خیابان نادری: ۳۵۱
خیابان ناصرخسرو (ناصریه): ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۶۲
خیابان ناصریه (ناصرخسرو): ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۱۶، ۳۱۹
خیابان نظامی (باغ‌شاه): ۳۰۲
دارالخلافهٔ طهران: ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۱۰، ۲۲۲،

۲۲۳، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۴۴، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۶۵
دارالخلافهٔ ناصری: ۲۲۳
دارالفنون: ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۷۰، ۲۷۵، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۴۷۲
دارالمعلمین عالی: ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۵۶
دارالمعلمین مرکزی: ۳۰۹، ۳۱۰
داغستان: ۲۷۵
دامغان: ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴
دانشسرای راهنمایی آزرم: ۳۳۷
دانشسرای راهنمایی بیست و پنج شهریور: ۳۳۷
« « رضاشاه کبیر: ۳۳۷
« « شهناز: ۳۳۷
« « شیرین: ۳۳۷
« « کمبوجیه: ۳۳۸
« « کورش کبیر: ۳۳۸
« « محتشم کاشانی: ۳۳۸
« « ولی‌الله نصر: ۳۳۸
« عالی (دانشگاه تربیت معلم فعلی): ۳۰۹
دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
« « وفلسفه و علوم تربیتی: ۳۱۰
« افسری: ۲۳۹
دانشکدهٔ بانکداری و اقتصاد دانشگاه ملی ایران: ۳۳۰
دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران: ۳۱۰، ۳۱۱
« « « ملی ایران: ۳۳۱
دانشکدهٔ جامع انفورماتیک دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران: ۳۱۰
دانشکدهٔ حقوق دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
دانشکدهٔ دندانپزشکی دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
دانشکدهٔ صنعتی (پلی تکنیك): ۳۳۸
دانشکدهٔ طب دانشگاه تهران: ۳۱۰
دانشکدهٔ علم و صنعت ایران: ۳۳۸
دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی: ۳۳۸
« « تغذیه: ۳۳۸
« « دانشگاه ملی ایران: ۳۳۱
« « طبیعی و ریاضی دانشگاه تهران: ۳۰
دانشکدهٔ علوم معقول ومنقول: ۳۱۰
« مدیریت صنعتی دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۴
دانشکدهٔ معماری دانشگاه ملی ایران: ۳۳۰، ۳۷۹
دانشکدهٔ مهندسی برق دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۳
دانشکدهٔ مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۳
دانشکدهٔ مهندسی علوم دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۴
دانشکدهٔ مهندسی متالورژی دانشگاه صنعتی ـ آریامهر: ۳۳۳
دانشکدهٔ مهندسی مکانیك دانشگاه صنعتی ـ آریامهر: ۳۳۳
دانشکدهٔ هنرهای دراماتیك: ۳۳۹
« « زیبا: ۳۱۳
دانشگاه آزاد: ۳۳۶
« پدافند ملی: ۳۳۹
« تهران: ۵۴، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۶۶



دانشگاه پلیس: ۳۳۷
دانشگاه سپاهیان انقلاب (سپاه دانش سابق): ۳۳۸
دانشگاه صنعتی آریامهر: ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۵۵
دانشگاه فارابی: ۳۳۸
دانشگاه فرح پهلوی (مدرسهٔ عالی دختران سابق): ۳۳۸
دانشگاه ملی ایران: ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۹۲
داودیه: ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۰
دبستان حافظ: ۱۵۲
دبیرستان دانشگاه ملی ایران: ۳۳۲
دخمهٔ زردشتیان: ۳۰
درب الفلیسان: ۶۷
دربند شمیران: ۷، ۴۷، ۶۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۳۰۳، ۳۲۶، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۸۷، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۸
دربند قفقاز: ۱۹۰
درخانگاه: ۳۰۶
درزان مهران ری: ۸۷
درشت: ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۳
درگزین: ۱۰۹
دروازهٔ ارك: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۷۹
دروازهٔ اصفهان در طهران: ۱۲۳، ۱۷۳
« الماسیه: ۱۶۴، ۲۵۴، ۲۶۹
« باغشاه: ۲۳۵، ۲۳۹
« بهارستان: ۲۷۶
« جنوبی ارك: ۱۶۶
« خانی آباد: ۲۲۵، ۲۳۲
دروازهٔ خراسان: ۲۳۰
« خیابان باب همایون: ۲۵۴
« خیابان علاءالدوله: ۲۵۳
« خیابان لاله‌زار: ۲۵۳
« خیابان ناصریه: ۲۵۳
« دوشان تپه: ۲۲۹، ۲۳۵
« دولاب جدید طهران: ۲۲۹، ۴۴۴
« دولاب ری: ۹۰، ۱۲۵
« دولاب قدیم طهران: ۱۲۵
« دولت جدید: ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۴
« دولت قدیم: ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۶۴، ۱۶۷، ۲۳۵
دروازهٔ راه‌آهن طهران به حضرت عبدالعظیم: ۲۲۵، ۲۳۰
دروازهٔ ری: ۳۰۲
« شمالی ارك: ۱۷۹، ۲۳۵
« شمیران جدید: ۲۲۸، ۲۳۷
« شمیران قدیم: ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۷۳، ۲۰۸، ۲۲۲
دروازهٔ حضرت عبدالعظیم: ۱۲۳، ۱۷۳، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۵
دروازهٔ غار جدید طهران: ۲۳۲
« غار قدیم: ۲۱۰
« فلیسان ری: ۶۸
« قزوین جدید: ۲۳۴، ۲۴۴. ۲۸۸، ۳۲۲، ۳۸۶
دروازهٔ قزوین قدیم: ۱۲۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
« گمرك: ۲۳۳
« محمدیه: ۱۳۱، ۱۴۰، ۲۱۰
« مهران ری: ۵۲

دروازه‌نو یا دروازهٔ محمدیه: ۲۱۰
دروازهٔ یوسف‌آباد: ۲۲۵، ۲۳۶
در ورودی تخت‌مرمر: ۱۶۷
دروس‌شمیران: ۱۸، ۴۱۹
درهٔ دربند: ۴۰۳
دریاچهٔ باغ گلستان: ۲۵۲
« توچال: ۲۳، ۴۵
« وان: ۱۱۶
دریای خزر: ۱۹۳
دریای مدیترانه: ۷۹
دزاشوب یا دزاشیب شمیران: ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۸۱
دزاه: ۴۲۰
دزاه قصران: ۴۲۰
دزاه ورامین: ۴۲۰
دزج‌علیا: ۳۸۸، ۴۲۰
دزك قصران: ۴۲۰
دشتك لار: ۲۳
دماوند: ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۶۴، ۶۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۱۸
دمشق: ۳۷، ۶۴، ۶۵
دوراهی مهرآباد: ۳۵۲
دوریست (درشت): ۶۰، ۴۱۷، ۴۶۳، ۴۷۰
دوشان‌تپه: ۲۱۷، ۳۲۵، ۳۴۴، ۳۹۰، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۳۲
دولاب: ۱۲، ۵۹، ۷۴، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۳۲۵، ۳۸۳، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۷۵، ۴۷۶
دولت‌آباد: ۲۱۷
دولت‌آباد شعاع‌السلطنه: ۴۲۶
دهستان: ۸۷
دهلی: ۲۷۰
دیاربکر: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
دیر گچ: ۱۱۸
دیلم (سرزمین): ۸۷
دینور: ۶۸
دیوانخانهٔ بزرگ کریمخانی ارک: ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸
دیوانخانهٔ قدیم طهران یا قصرشاه سلیمان: ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱
رادیوتلویزیون ملی‌ایران: ۳۵۹، ۳۶۸
رادیوطهران: ۳۴۴
راه‌آهن‌سرتاسری: ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰
راه‌آهن‌طهران به‌حضرت عبدالعظیم: ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۴۳
راه رباط‌کریم: ۴۴۵
راه‌طهران به‌دماوند: ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۴۱، ۴۴۳
رستم‌آبادشمیران: ۳۸۳، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۶، ۴۳۲
رستمدار: ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۷
رسته‌بازارمیرزاتقی‌خان: ۳۲۰
رستهٔ نرمه: ۴۴۴
رشت: ۱۹۳
رضائیه: ۳۰۸
رغه (= ری): ۲۰، ۲۱، ۲۶۷
رفسنجان: ۴۱
رقه: ۶۴، ۶۵
رگا: ۲۶۷
رودبارقصران: ۲۰، ۲۳، ۴۷، ۶۲، ۶۷، ۱۳۸، ۱۷۹، ۴۳۳، ۴۳۶
رودخانهٔ اوین و درکه: ۴۴۷



رودخانهٔ پس‌قلعه: ۴۱۵
« جاجرود: جاجرود
« داراباد: ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۵
« دربند: ۳۸۷، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۶
رودخانهٔ کرج: ۲۰۸
« کن: ۴۱۶، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۵
روس: ۱۷۸
روسیه: ۲۱۶، ۲۸۳
روضهٔ مطهر حضرت امام‌رضا(ع): ۱۷۵
روم: ۴۹، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۱۴، ۱۱۶
رویان: ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۶، ۱۱۹
ری: در اکثر صفحات
ری‌باستان: ری‌باستانی
ری باستانی: ۱۱، ۴۳، ۸۷، ۱۲۰، ۱۹۴
ری‌عتیق: ۱۱
ری‌قدیم: ۱۹۹
زابل: ۴۱
زامهران‌ری (محله و دروازه): ۵۲
زاویهٔ ابراهیم‌خواص: ۱۳۲
زرگنده: ۲۸۳، ۴۲۷
زرندساوه: ۴۱۹
زرنگ سیستان: ۴۱۹
زنجان: ۷۰، ۷۱، ۳۷۴
زندان شهربانی: ۴۳۳
زیارتگاه بانوی‌پارس: ۳۴، ۳۶
زیارتگاه پیرعطار: ۱۶۰
زیباشهر: ۴۳۹
امامزاده زید: ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۸۶، ۲۰۳، ۳۰۶
ساختمان‌مرکزی رادیوتلویزیون‌ملی‌ایران: ۳۶۸
ساختمان‌مرکزی شرکت‌ملی‌نفت‌ایران: ۳۶۸
ساختمان وزارت‌کشاورزی: ۳۶۸
ساران، محله‌ای در طهران: ۱۳۷، ۴۵۸، ۴۸۲
ساربانان شارعی‌در ری: ۶۵
سارق‌قمش: ۱۱۰
ساری: ۸۷
سازمان‌جلب‌سیاحان: ۳۶۱
سازمان مدیریت‌صنعتی: ۳۳۸
سامیران: ۱۷۷
ساوه: ۷۱، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۱۰۹
سبزمیدان: ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۴، ۳۱۹
سدکرج: ۳۴۶
سر: ۱۰، ۴۰۹
سرای امیر: ۳۲۰
سرپولك‌طهران: ۱۳۸، ۱۴۰
سرچشمهٔ طهران: ۱۳۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۳۰۸، ۳۴۲
سرخ‌حصار: ۷، ۲۳۸، ۳۲۶، ۳۷۳، ۳۹۱
سردر خیابان‌باب‌همایون یا دروازهٔ شمالی ارك: ۱۶۷، ۱۷۰
سردرشرقی خیابان دراندرون: ۱۶۷
سردرغربی‌خیابان‌دراندرون: ۱۶۷
سردرفعلی حیاط‌تخت‌مرمر: ۱۶۹
سردر میدان‌مشق: ۱۶۶
سرك (دیه): ۴۳۸
سرگوگل: ۱۳۸
سرمن‌رای: ۱۵۳
سعدآباد: ۳۰۳، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۲۸

سفارت‌آمریکا: ۲۷۲، ۴۴۳
سفارت‌انگلیس: ۱۹۲، ۲۹۰، ۴۳۶
سفارت ایتالیا: ۴۳۲
سفارت روس: ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۰
سفره‌خانهٔ‌ارك: ۲۴۹
سقاخانهٔ نوروزخان: ۱۶۱
سلسلهٔ توچال: ۶۳
سلسله‌جبال البرز: ۳۷۰
سلسله‌کوه‌شمیران: ۴۷
سلطانیه: ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵
سلطنت‌آباد: ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۱
سلوقان: ۵۰، ۹۸، ۳۹۳، ۴۷۳
سلوقیه: سلوکیه
سلوکان: سلوقان
سلوکیه: ۵۰
سلیمانیه: ۴۲۸، ۴۲۹
سمرقند: ۶۴، ۶۵، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱
سمنان: ۲۹، ۸۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۷۹، ۲۰۳
سن: ۱۰، ۱۱
سند: ۸۵
سنگرافراسیاب (امانیه): ۳۹۱
سنگ‌رج (سنگلج): ۱۳۹
سنگلج: ۴۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۲۶۱، ۳۰۷، ۴۱۳
سنگلنج: ۱۳۹
سنگلیج: ۱۳۹
سواحل بحرعمان: ۱۱۶
سواحل خلیج‌فارس: ۱۵۲
سولقان: ۳۹۳، ۴۱۳، ۴۳۹، ۴۵۸، ۴۷۳
سوهانك: ۴۳۸
سه‌راه‌امین‌حضور: ۳۵۰
سه‌راه دانگی: ۳۰۷
سه‌راه زعفرانیه: ۴۴۶
سه‌راه‌ضرابخانه: ۹، ۵۲، ۴۵۰
سیاه‌لوار: ۴۳۳
سیدآباد (دیه): ۴۲۳، ۴۲۴
سیدآباد (کوشك): ۴۲۴
سیدملك‌خاتون(بقعه): ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴
سیرا: ۱۲، ۴۰۸، ۴۰۹
سیروان ری: ۵۶
سیلوی‌طهران: ۳۷۲
شام: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۷۹، ۸۵، ۱۱۶، ۳۸۹، ۴۷۵
شاه‌آباد (خیابان): ۳۶۴
شاهراه‌شاهنشاهی: ۳۵۶
شاه‌عبدالعظیم: ۲۷۰
شرز: ۶۲
شرکت هواپیمایی‌ملی‌ایران: ۳۵۸
شکراب‌آهار: ۴۴۵
شمس‌آباد: ۴۴۰
شمس‌العماره: ۲۰۲، ۲۲۲، ۳۶۸
شمیران: ۴۵، ۵۳، ۶۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۰



شورای‌عالی‌جهانگردی: ۳۶۱
شورك‌آب: ۴۳۸
شوروی: ۳۲۶، ۳۵۸
شهربانی: ۲۸۹، ۳۰۲
شهرداری: ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۸۰
شهرری: ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۹۰، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۹، ۲۴۴، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۳۵
شهرستانك: ۲۳
شهرناصری (طهران): ۲۲۳
شهریارکوه: ۴۲۴
شهستان‌پهلوی در عباس‌آباد: ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۴
شیان: ۴۲۹
شیراز: ۹۸، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۴۶۶، ۴۸۳
شیروانات: ۱۷۸
شیزآذربایجان: ۴۱۲
شیزر (چیزر): ۴۱۲، ۴۲۹
شیشهٔ قرباغ: ۴۶۲
صاحبقرانیه: ۲۰۶
امامزاده‌صالح (بقعه): ۴۰۲
صندلی محمدشاهی: ۲۴۸، ۲۴۹
صندوق‌خانهٔ قدیم‌ارك: ۲۴۵
ضرابخانه: ۴۱۰، ۴۲۹، ۴۳۰
ضیاع‌ابی‌عبادثابت‌بن‌یحیی: ۶۷
ضیاع‌اسحق‌بن‌یحیی‌بن‌معاذ: ۶۷
ضیاع‌کهن‌قصران‌بیرون: ۹۲
طارم: ۱۷۸
طبرستان: ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۸، ۹۱، ۱۰۶
طبرك: قلعهٔ‌طبرك
طجرشت (تجریش): ۷۸
طرشت (درشت): ۶۰، ۳۲۵، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۶۸
طوس: ۶۱، ۸۱، ۹۶
طهران: تقریباً درتمام‌صفحات
طهران اصفهان: ۸۸، ۴۶۷
طهران‌پارس: ۷، ۳۲۶، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۹۰، ۴۴۲
طهران‌نو: ۷، ۳۲۵، ۳۷۳
عابسکین: ۱۳۸
عالی‌قاپوی‌اصفهان: ۱۶۷
عالی‌قاپو ( باب‌عالی ) طهران: ۱۶۷، ۱۶۹
عباس‌آبادبازار: ۲۱۰
عباس‌آبادقصر: ۳۲۵، ۳۵۳، ۳۶۳، ۴۳۰
حضرت عبدالعظیم(بقعه): ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۸۱، ۲۴۳، ۲۶۶، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۵۷، ۴۷۲
امامزاده‌عبدالله‌جی (بقعه): ۴۰۹
عتبات‌عالیات: ۲۷۵، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۲
عثمانی: ۱۶۷، ۱۷۸
عدلیه: ۳۰۳
عرادان‌خوارری: ۱۰۸
عراق: ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۶۶، ۷۱، ۷۳، ۷۹، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۴۲۸، ۴۷۵، ۴۷۸

عراق‌عجم: ۱۹۴
عراق‌عرب: ۱۱۷
عراقین: ۶۶، ۱۱۶، ۱۱۷
عسقلان: ۱۲، ۱۳، ۱۴
عشرت‌آباد: ۲۳۷، ۲۳۹، ۴۳۰
عقدا: ۳۵
علی‌آباد مجدالدوله: ۶۸، ۷۴، ۴۳۱
امامزاده علی‌اکبر (بقعه): ۴۱۲
عمارت امیریه: ۲۳۹
عمارت‌بادگیر: ۲۰۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲
عمارت‌باغ‌فردوس: ۳۹۹
عمارت بهارستان: ۲۴۰، ۲۷۶
عمارت‌جلالیه: ۴۰۳
عمارت چهارباغ‌ارك: ۱۳۵
عمارت‌خاصه یاخلوت کریم‌خانی‌ارك: ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۱
عمارت خروجی ارك: ۱۸۸؛ ۲۴۵، ۲۵۲
عمارت دارالفنون: ۲۸۵
عمارت دوشان‌تپه: ۲۱۷، ۴۲۱
عمارت دیوانخانه: ۲۲۲
عمارت سرچشمه در ارك: ۳۴۲
عمارت سلطنت‌آباد: ۲۳۸، ۴۲۸
عمارت‌سلطنتی‌طهران (عمارت‌چهارباغ): ۱۳۵
عمارت شرکت مخابرات‌ایران: ۱۶۴
عمارت‌عباسیه: ۲۱۲
عمارت فرح‌آباد: ۲۴۹
عمارت قصرقجر: ۴۳۵
عمارت گالری: ۲۵۱
عمارت گلستان: ۲۵۲
عمارت‌نگارستان: ۲۰۴، ۲۸۵
عمارت‌ییلاقی سفارت روس: ۴۲۷
عنزلی: ۱۳۸
عودلاجان: ۴۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۰، ۲۰۸، ۲۶۱، ۳۰۷
غار ری: ۳۹۷، ۴۲۶
غارشرقی: ۴۲۶، ۴۳۱
غارغربی: ۴۰۵، ۴۳۵، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶
غزنین: ۷۶
فارس: ۷۱، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۳، ۱۸۹
فرانسه: ۱۹۱، ۳۵۸، ۴۶۷
فرح‌آباداصفهان: ۱۷۸
فرح‌آباد در جنوب طهران نزدیک‌سیلو: ۷۴، ۴۳۱، ۴۳۲
فرح‌آباددوشان‌تپه: ۴۳۲
فرحزاد: ۶۰، ۳۹۲
فرمانیه: ۴۳۲
فرنگ: ۲۷۵
فرودگاه دوشان‌تپه: ۳۶۲، ۴۲۰
فرودگاه قلعه‌مرغی: ۳۶۲، ۴۴۴
فرودگاه مهرآباد: ۷، ۳۶۲، ۳۶۸، ۴۴۳
فرودگاه هنگ‌شکاری (قلعه‌مرغی): ۴۳۵
فرهنگستان: ۴۵۶
فریم: ۴۲۴
فشاپویه: ۱۱۵
فشم: ۳۹۴
فلول: ۹۳
فورارد: ۶۷
فولاد (فولارد): ۶۷





فیروزبهرام: ۶۲، ۴۲۶
فیروززام: ۶۲، ۴۰۹
فیروزکوه: ۶۷، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۷۶، ۱۷۷
امامزاده‌قاسم (بقعه): ۳۸۸، ۴۱۴
قاسم‌آبادنارمك: ۴۳۲، ۴۳۳
قاهره: ۱۱۰، ۴۸۳
قبرخواجه‌ربیع درمشهد: ۶۱
قبرستان‌طهران‌قدیم‌درشمال‌آن: ۱۷۳
قبرستان ظهیرالدوله: ۳۸۷
قبهٔ امام‌حسن‌بن‌علی (ع): ۸۳
قدمگاه چهارده‌معصوم: ۱۵۸
قراباغ: ۱۱۰، ۱۱۷، ۴۸۲
قرچ: ۴۰۹
قزل‌ماما (آتشگاه‌قصران): ۲۴، ۴۴
قزوین: ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۴۳، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۸۶
قصر اسحق: ۶۷، ۶۸
قصر الماس گلستان: ۲۹۲
قصرامیریه: ۲۳۹
قصران: ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۵۶، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۷۷، ۳۹۳، ۴۲۲، ۴۳۱
قصران بیرونی: ۱۰، ۷۸
قصران خارج: ۱۰، ۱۱، ۷۷، ۸۸، ۸۹، ۹۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۲۲، ۴۴۸
قصران داخل: ۱۰، ۱۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۳۹۴، ۴۴۹
قصران‌درونی: ۱۰
قصران‌فوقانی: ۱۲، ۴۰۸
قصرباغ فردوس‌تجریش: ۴۰۰
قصر برلیان: ۲۹۲
قصر دختر (آتشگاه‌قصران): ۲۴، ۴۴
قصردوشان‌تپه: ۲۸۵
قصرسلطنتی‌ارك: ۲۷۸، ۲۷۹
قصرشاه‌سلیمان در ارك طهران: ۱۳۵، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱
قصرشیدآباد: ۴۲۳، ۴۲۴
قصرعباسیه: ۲۱۲
قصرعشرت‌آباد: ۲۳۷
قصرفرح‌آباد: ۴۲۰، ۴۳۲
قصرفیروزه: ۲۱۷، ۴۳۲
قصرقاجار (دیه وعمارت): ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۸۵، ۳۹۶، ۴۱۴، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵
قصر کریم‌خانی‌شیراز: ۱۸۸
قصرلاله‌زار: ۲۰۵، ۲۰۶
قصرمحمدیه: ۲۱۲
قصر نیاوران: ۲۰۶، ۲۳۸
قصروکیل درشیراز: ۱۸۸
قصریاتوت: ۲۳۸
تفتاز: ۲۱۰، ۲۵۹
قلاهك (قلهك شمیران): ۴۳۷
قلعهٔ‌آپامه: ۳۹۱
قلعهٔ اذون: ۱۰۸
قلعهٔ ارك: ۲۴۶
قلعه‌استا: ۱۱۸
قلعهٔ امامهٔ‌قصران: ۹۳
قلعهٔ زردشتیان ری: ۲۵، ۳۰
قلعهٔ‌سرچاهان: ۹۳
قلعهٔ شمیران: ۴۷

قلعهٔ شوشی: ۱۹۰
« صید: ۱۰۸
« طبرك: ۱۲، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۲
قلعهٔ طهران: ۱۳۲، ۱۸۷، ۱۹۱
« فرزین: ۹۷
« فیروزکوه: ۹۲، ۱۱۸
« گل‌خندان: ۱۱۸
قلعه‌مرغی: ۷، ۳۲۶، ۳۷۳، ۴۳۵
قلعهٔ مهران: ۳۴۲
« هفت‌دختران‌لار: ۲۳، ۴۵
قلهٔ‌توچال: توچال
« دماوند: ۲۶۸
قلهك: ۲۹۱، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
قلهك‌ایگل: ۴۳۶
« بالا درتوچان: ۴۳۶
« پایین درتوچان: ۴۳۶
« دره: ۴۳۶
قم: ۳۷، ۸۲، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۸، ۱۸۵
قنات امین‌السلطان: ۳۴۲
« جدیدناصری: ۳۴۲
« حسن‌آباد: ۳۴۲
« حاج‌حسین‌خان‌شاهسون‌نظام‌الدوله: ۳۴۲
« شاه: ۱۸۳، ۳۴۲
« حاج‌ظهیرالدوله: ۳۴۲
« علاءالدوله امیرنظام: ۳۴۲
« میرزاعلیخان‌امین‌الدوله: ۳۴۲
« حاجی‌میرزاعلیرضا: ۲۰۶، ۳۴۱
قنات‌میرزاعیسی‌وزیر: ۳۴۲
« قنات فرمانفرما: ۳۴۲
« کوثر: ۴۳۸
« مخبرالدوله: ۳۴۲
« مهرگرد: ۳۴۲
« ناصری: ۳۴۲
قندهار: ۱۷۷
قوسین: ۱۰، ۱۱
قوهه (دیه): ۶۰
قیطریهٔ‌شمیران: ۱۸، ۴۳۸
کاپادوسیه: ۳۲
کاج: ۱۱۸
کاخ‌ابیض‌ارك: ۱۸۹، ۲۵۱
کاخ اختصاصی: ۳۰۲
کاخ‌اختصاصی‌سعدآباد: ۳۰۳
کاخ دادگستری: ۳۰۲، ۳۰۳
کاخ سازمان‌برنامه: ۳۶۸
کاخ‌سعدآباد: ۳۰۲، ۳۰۳
کاخ‌سفیدسعدآباد: ۳۰۳
کاخ‌شهوند سعدآباد: ۳۰۳، ۴۲۸
کاخ‌طغرل درتجریش: ۷۷، ۷۸، ۴۰۲
کاخ فرح‌آباد: ۲۷۴، ۴۳۲
کاخ گلستان: ۱۸۱، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۹۱، ۲۹۲
کاخ‌مجلس‌سنا: ۳۶۸
کاخ‌مرمر: ۳۰۲
کاخ نگارستان: ۲۰۸
کاخ نیاوران: ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۴۴۵
کاخ وزارت‌امورخارجه: ۳۰۲
کاخ‌وزارت‌پست‌وتلگراف: ۳۶۸
کارخانه‌آلستوم: ۳۴۶
« اشکودا: ۳۴۴





کارخانهٔ‌برق: ۳۰۰، ۳۲۵، ۳۴۴
« برق‌طرشت: ۳۴۶
« سیمان‌ری: ۲۵، ۳۰، ۴۰۵، ۴۲۶، ۴۵۲
« شیرپاستوریزه: ۳۷۲
« گلیسیرین: ۴۰۵
« مهمات‌سازی: ۴۲۷، ۴۲۸
کارزون: ۴۱
کاستیل: ۱۱۰
کاشان: ۹۸، ۱۰۹، ۱۳۰
کاشانك: ۴۳۸
کاشغر: ۷۹، ۸۵
کاظم‌آباد: ۴۳۹
کاظمین (مزار): ۴۷۳
کاظمیهٔ عراق: ۴۷۷
کامرانیه: ۵۴، ۴۰۴، ۴۳۹
کبودجامه: ۸۷
کبودگنبد ورامین: ۱۱۸
کتابخانهٔ‌آبراهام‌لینکلن: ۳۴۰
« انجمن، روابط‌فرهنگی‌ایران وشوروی: ۳۴۰
کتابخانهٔ‌انجمن‌روابط‌فرهنگی ایران وفرانسه: ۳۴۱
کتابخانهٔ بانك‌مرکزی: ۳۴۱
« بانك‌ملی: ۳۴۱
« دانشسرای‌عالی: ۳۴۱
« دانشکدهٔ ادبیات‌دانشگاه طهران: ۳۴۰
« « افسری: ۳۴۱
« « الهیات: ۳۴۰
« « پزشکی‌دانشگاه‌طهران: ۳۴۰
« « حقوق دانشگاه طهران: ۳۴۰
« « دامپزشکی دانشگاه طهران: ۳۴۰
کتابخانهٔ دانشکدهٔ‌علوم‌دانشگاه‌طهران: ۳۴۰
« « فنی: ۳۴۰
« « جنگ: ۳۴۱
« صاحب‌عباد در ری: ۷۲، ۷۶
« مجلس‌سنا: ۳۴۰
« مجلس‌شورای‌ملی: ۳۴۰، ۴۶۲
« مدرسهٔ‌عالی‌سپهسالار: ۳۴۰
« مرکزی دانشگاه طهران: ۳۴۰
« مرکزی دانشگاه‌ملی‌ایران: ۳۴۰
« ملی: ۳۴۰
« ملی‌ملك: ۳۴۰
« کتابخانهٔ وزارت‌امورخارجه: ۳۴۱
کجور: ۱۰۶
کربلا: ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۶۹، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۶۴، ۴۷۷، ۴۷۸
کرج: ۴۰، ۲۸۸، ۳۷۵
کرخ‌بغداد: ۴۷۶
کردوی (نیاوران): ۵۳، ۴۳۹، ۴۴۵
کرمان: ۷۱، ۹۷، ۹۸، ۱۱۶، ۱۱۷
کشتارگاه: ۳۲۵، ۴۴۴
کشمیر: ۴۸۰
کلات‌خراسان: ۴۳۷
کلار: ۸۶
کلاره‌دشت: ۱۴۷
کلاره‌رستاق: ۱۴۷
کلاك دودیه‌لواسان: ۴۳۶
کلاك‌شش‌فرسنگی‌طهران: ۴۳۶
کلاك فیروزکوه: ۴۳۶
کلاه‌فرنگی‌عشرت‌آباد: ۴۳۰

کلاه‌فرنگی یا برج آقامحمدخانی ارک: ۲۵۱
کلاهک در بیرجند: ۴۳۷
کلک‌چال: ۴۳۸
کلیسای ارامنه: ۱۹۳
کلیسای پایین خیابان شاپور: ۲۵۸
کلیسای طاطاووس: ۲۵۷
کمردشت لار: ۲۳
کن: ۷، ۶۰، ۳۲۶، ۳۷۴، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۷۲
کنده‌کوه: ۹۳
کوارفارس: ۱۶، ۸۴
کوچهٔ ارامنه یا جارچی‌باشی: ۲۵۷
کوچهٔ امامزاده یحیی: ۱۴۴
کوچه‌باغ: ۱۳۱، ۱۴۰
کوچهٔ جارچی‌باشی یا ارامنه: ۲۵۷
« چال‌حصار: ۱۳۲
« خدابنده‌لو: ۱۵۸
« حاج‌میرزازینل: ۲۱۰
« وزیردفتر: ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۹۹
کوشک ارغون در لار: ۱۰۳، ۱۰۴
کوشک جلالیه: ۴۰۳
کوشک خلیفه درلواسان: ۶۸
کوفه: ۶۱، ۶۹، ۱۵۳، ۳۸۹
کوه البرز: ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۳
کوه بی‌بی‌شهربانو: ۵، ۱۲، ۲۵، ۴۳
کوه توچال: ۷، ۱۹، ۴۷، ۵۴، ۱۹۵، ۳۲۶
کوه دماوند: ۷۰، ۱۰۳، ۱۹۵
کوه ری: ۲۵
کوهستان ری: ۶۲
کوهستان شمیران: ۳۸۷
کوهستان قصران: ۷۵، ۷۶
کوه‌سجاس رودخمسه: ۱۰۴
کوهسران (= قصران): ۱۷
کوه سرسره: ۴۵۲
کوه شمیران: ۵، ۷، ۴۷
کوه‌طبرک: ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۹۰
کوه‌نقاره‌خانه: ۹۱
کوههای راگو (ری): ۴۶
کوههای ری: ۴۶، ۴۷، ۶۳
کوی امامزاده یحیی: ۱۴۴
کوی حسن‌آباد: ۳۹۸
کوی دانشگاه: ۳۹۱
کوی کن: ۴۳۹
کی (جی): ۴۰۹
گذرپاچنار: ۳۲۲
گذر درخانگاه: ۳۲۲
گذرسرپولک طهران: ۱۳۸
گذرفیلخانه: ۳۲۲
گذرقلی: ۳۲۲
گذرلوطی‌صالح: ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۱، ۳۲۲
گذر مستوفی‌الممالک: ۱۳۲، ۳۲۲
گذر نایب‌آقا: ۳۲۲
گذر وزیردفتر (میرزاهدایت‌الله وزیردفتر): ۳۲۲
گراندهتل درلاله‌زار: ۳۶۱
گرجستان: ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۵، ۴۵۷
گردنهٔ قوچک: ۴۳۳، ۴۳۸
گرگان: ۷۴، ۸۹
گروس: ۴۱۹



گرینویچ: ۸
گلاب‌دره: ۳۸۷
گلستان ارک: ۲۵۱، ۲۸۵
گلوبندک: ۱۴۰، ۳۶۴
گنبد بی‌بی‌شهربانو: ۲۳، ۲۵
گنج‌آباد: ۳۹۰، ۳۹۱
گنزک آذربایجان: ۴۵۱
گود زنبورکخانه: ۱۵۸
گورخانهٔ طغرل بزرگ: ۷۹، ۹۴
گورستان بقیع: ۸۳
گیل: ۸۷
گیلان: ۴۹، ۹۷، ۱۰۶، ۳۷۴
گیلانات: ۱۰۳
لارجان یالاریجان: ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹
لارفارس: ۱۵۲
لار لواسان درقصران: ۲۰، ۲۳، ۴۵، ۶۲، ۶۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۷۶
لاله‌زار: ۲۱۷
لشکرک: ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۸
لقانطه دربهارستان: ۳۶۱
لندن: ۱۷۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۵، ۱۷۵، ۴۷۶
لواسان: ۲۰، ۲۳، ۴۵، ۴۷، ۶۲، ۶۷، ۱۰۵، ۱۱۱، ۴۳۲، ۴۳۳
لواسان بزرگ (دیه): ۱۷۴
لواسان درقصران داخل: ۱۷۶، ۲۱۰
لواسان کوچک: ۶۸
لویزان: ۴۴۰
ماچین: ۸۲
ماد (سرزمین): ۲۰، ۴۶، ۴۸، ۱۹۴، ۲۶۷
مادبزرگ: ۴۶
مادرازی: ۴۶
مادراگیان: ۴۶
مازندران: ۶۶، ۸۶، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۳۶۱، ۴۳۷ - ۴۵۵
ماوراءالنهر: ۶۳، ۶۹، ۸۵، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۷۶
مبارک‌آباد: ۴۴۱
متروی شهستان پهلوی: ۳۶۵
متروطهران: ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
مجلس شورای ملی: ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۰۹، ۲۶۸، ۴۷۹
مجلس مؤسسان: ۲۸۶، ۲۸۸
مجموعهٔ ورزشی آریامهر: ۳۵۹
مجیدآباد: ۴۴۱، ۴۴۲
مجیدیه: ۳۶۵، ۴۴۲
محدودهٔ خدمات شهری (محدودهٔ پنج‌ساله): ۳۷۶
محلهٔ ارامنه: ۱۹۳
« اروپائیان: ۲۴۵، ۲۸۰
« بازار: ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۹۷، ۲۳۵، ۳۲۲
محلهٔ باغ‌پسته‌بک: ۱۳۱، ۱۴۰
« باغ‌جمشیدخان: ۱۳۱، ۱۴۰
« پامنار: ۳۰۷
« چال‌حصار: ۱۳۲
« چال‌میدان: ۴۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰،

۳۰۷،۲۵۸،۲۳۵
محلهٔحسن‌آباد: ۴۱۳،۳۹۹،۳۹۸،۱۳۹
« حیاط شاهی‌طهران: ۱۳۵
« دروازهٔقزوین: ۴۷۶
« دروازهٔمحمدیه: ۲۱۰
« دروازهٔمهران‌ری. ۵۲
« دولت: ۲۳۵
« ساران درطهران: ۴۸۲،۱۳۷
« سرچشمه: ۱۶۰
« سنگلج : ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۹۷، ۲۳۶،
۳۹۸،۳۰۷،۳۰۳
محلهٔعباس‌آبادبازار: ۲۱۰
« عربها: ۳۶۲
« عودلاجان: ۱۳۴،۱۳۶،۱۳۸، ۱۴۰،
۲۳۶،۱۴۴
محلهٔ عیسویان درطهران: ۲۴۴
« فرنگیها درطهران: ۲۴۴
« کلیمیان‌طهران: ۱۶۰
« گلوبندك: ۴۳۸،۱۴۰
« گود زنبورکخانه: ۱۵۸
« محمدیه: ۱۵۴
« امامزاده‌یحیی: ۳۰۷
محمودیه: ۴۴۲
مدائن: ۴۵۱
مدرسهٔ آصفیه: ۳۰۷
« آقارضاخان: ۳۰۷
« آمریکایی درطهران: ۲۷۱
« آموزش‌فن‌خلبانی‌در دوشان‌تپه: ۴۲۰
« حاج‌ابوالفتح (فتحیه): ۳۰۷
« ابوالفتوح ری: ۸۰
« پامنار: ۳۰۷
مدرسهٔسیدتاج‌الدین‌کیکی‌ری: ۸۰
« تجارت: ۳۱۰
« جده دراصفهان: ۴۶۴
« چال‌حصار: ۳۰۶
« چال‌طهران: ۳۰۶،۱۹۸،۱۳۳
« حسکابابویه ری: ۸۰
« حقوق‌سابق: ۳۱۰،۳۰۹
« حکیم: ۳۰۷
« حکیم‌باشی یا مهدعلیا: ۳۰۶
« شیخ‌حیدرمکی‌ری: ۸۰
« خازن‌الملك: ۳۰۷
« دارالشفا: ۳۰۶
« دامپزشکی: ۳۱۰
« دانگی: ۳۰۷
« دوست‌علیخان نظام‌الدوله: ۴۷۹
« رشدیه: ۲۷۵
« امام‌رشید رازی ری: ۸۰
« رضاقلی‌خان: ۳۰۷
« ملاآقارضا یا رضائیه: ۴۵۵،۳۰۶
« امامزاده‌زید: ۳۰۶
« سپهسالار: ۳۰۸،۲۷۶،۲۴۰
« سپهسالارقدیم: ۴۷۴،۳۰۷
« سیاسی: ۴۷۰،۴۵۶،۳۱۰،۳۰۹،۳۰۵
« شاه (دارالفنون): ۲۷۰
« شاهزاده‌خانم: ۳۰۷
« شاه‌غازی در ری: ۸۷
« شیخ‌العراقین: ۴۶۹
« صدر: ۳۰۷
« صنیعیه: ۳۰۷



مدرسهٔطب و داروسازی: ۳۱۰،۲۱۷
« عالی ادبیات و زبانهای خارجی: ۳۳۶
« عالی ایران‌زمین: ۳۳۶
« عالی‌بازرگانی: ۳۳۶
« عالی‌برنامه‌ریزی: ۳۳۶
« عالی‌بیمهٔطهران: ۳۳۶
« عالی‌پارس: ۳۳۶
« عالی‌ترجمه: ۳۳۷
مدرسهٔعالی تلویزیون و سینما: ۳۳۷
مدرسهٔعالی حسابداری وعلوم مالی شرکت‌-
ملی‌نفت: ۳۳۷
مدرسهٔعالی ساختمان: ۳۳۸
« عالی‌شمیران: ۳۳۸
« عالی‌فلاحت: ۳۱۰
« عالی‌فنی‌دماوند: ۳۳۷
« عالی کاخ‌دانش: ۳۳۸
« عالی‌کامپیوتر: ۳۳۶
« عالی‌نقشه‌برداری: ۳۳۸
« عالی‌ورزش: ۳۳۹
« عالی‌هتل‌داری وجهانگردی: ۳۳۹
« خواجه‌عبدالجبارمفید ری:۸۰
« حاج‌شیخ‌عبدالحسین‌شیخ‌العراقین :
۳۰۷،۱۵۷
مدرسهٔ میرزاعبدالکریم: ۳۰۷
« عبدالله‌خان: ۳۰۷
« علوم‌سیاسی: ۴۵۶،۲۱۷
« فرانسوی‌تبریز: ۳۰۸
« فخریه یامروی: ۴۷۵،۴۶۵،۳۰۷
مدرسهٔ فرخ‌خان‌امین‌الدوله: ۳۰۷
« فلاحت: ۳۱۰
« فیلسوف‌الدوله: ۲۷۴
« قنبرعلی‌خان: ۳۰۷
« کاظمیه: ۳۰۷
« کمال درتبریز: ۲۷۵
« لقمانیه: ۲۷۵
« محسنیه: ۳۰۷
« محمدیه: ۳۰۶
« محمودیه: ۳۰۸
« مروی‌طهران : ۱۳۵، ۳۰۷، ۴۵۶،
۴۸۳،۴۷۵،۴۷۴،۴۶۵
مدرسهٔ مظفریه: ۲۷۵
« معیرالملك: ۳۰۸
« منیریه: ۳۰۸
« مهدعلیا: ۳۰۶
« میرزاصالح: ۳۰۷
« نظام‌قدیم: ۲۱۷
« نیاکی: ۳۰۸
مدفن اینانج: ۹۱
مدفن‌کسائی: ۱۳۲
مدفن‌محمدبن‌ادریس‌حنظلی: ۱۳۲
مدفن‌محمدبن‌حسن‌شیبانی: ۱۳۲
مدفن ناصرالدین‌شاه: ۴۷۲
مدفن‌هشام‌بن‌عبدالله: ۱۳۲
مدینه: ۴۷۵،۳۸۶،۸۳،۶۶،۳۷
مرزبانی: ۱۶۶
مرقد امامزاده‌محمد: ۱۴۷
مرقدامامزاده‌یحیی: ۱۶۱

مرقدحضرت‌عبدالعظیم: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱
مرکزآمار ایران: ۳۷۴، ۳۸۳
مرکز پزشکی جرجانی: ۳۳۱
مرکزپزشکی سعادت‌آباد: ۳۳۱
مرکزپزشکی فرحنازپهلوی: ۳۳۱
« « لقمان‌الدوله‌ادهم: ۳۳۱
« مطالعات‌مدیریت‌ایران: ۳۳۸
مرو: ۶۵، ۹۶
مزارمحمدبن‌بابویه: ۲۸
مزدقان: ۹۰
مزرعهٔ تنگ‌دره: ۴۱۵
مزرعهٔ حسین‌آباد در داراباد: ۴۴۰
مزرعهٔ حسین‌آباد درمجیدآباد: ۴۴۱
مزرعهٔ‌مخلص‌آباد: ۴۴۱
مسجدآذربایجانیها: ۴۶۹
مسجد امام‌حسن درشت: ۴۱۹
مسجدترکها: ۴۶۹
مسجدسپهسالار: ۲۴۰، ۲۷۶، ۳۶۸
مسجدشاه‌طهران: ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۸۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۶۸
مسجدشاه‌قزوین: ۲۰۲
مسجدشیخ‌العراقین: ۴۶۹
مسجدسیدعزیزالله: ۲۰۳
مسجدلواسان: ۱۷۴
مسکو: ۷
مشاهدفرزندان‌علی(ع): ۶۸
مشکویه: ۷۱، ۸۷
مشهدامامزاده‌حسن: ۳۸۳، ۳۸۴
مشهدحضرت عبدالعظیم‌حسنی: ۸۳
مشهدکاظمین: ۱۹۱
مشهدمقدس: ۶۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۴۰
مشهدموسی‌کاظم ومحمدتقی (ع): ۸۳
مصر: ۱۲، ۱۵، ۱۱۱، ۴۷۵
معبدناهید (گنبدبی‌بی‌شهربانو): ۲۵
مغان‌آذربایجان: ۱۹۰
مغانک دماوند: ۴۳۸
مقابر سروش: ۳۴
مقابرقریش دربغداد: ۸۳
مقام‌خونی: ۱۰۸
مکران: ۹۸
مکهٔ‌معظمه: ۶۶، ۴۲۱، ۴۷۴، ۴۷۵
ملک‌ری: ۷۰، ۱۱۸، ۱۷۴، ۴۱۸
ملک‌عراق: ۷۹
منظریه: ۴۱۴، ۴۴۲
مورچه‌خورت: ۱۸۴
موزهٔ امامزاده‌یحیی: ۱۶۱
موزهٔ ایران‌باستان: ۲۱۰، ۳۰۲، ۳۴۶
« پهلوی: ۳۰۲
« تخت‌مرمر: ۳۴۶
« جنایی درعمارت‌شهربانی: ۳۴۶
« جواهرات‌سلطنتی در بانک‌مرکزی: ۲۴۷، ۳۴۶، ۳۴۷
موزهٔ‌شخصی سیدجلال‌الدین‌طهرانی: ۳۵۰
« « مقدم: ۳۵۰
« شهیاد: ۳۴۷، ۳۵۰
« قدیم‌ارک: ۲۵۲
« قصر (ارک): ۲۷۰
« کاخ‌ابیض: ۳۴۶



موزهٔ‌کاخ گلستان: ۱۸۳، ۳۴۶
« « مرمر: ۳۴۶
« مردم‌شناسی: ۲۵۱، ۳۴۶، ۳۵۰
« ملک (مجموعه): ۳۵۰
« میدان‌شهیاد: ۳۴۶
« هنرهای‌تزیینی: ۳۴۶، ۳۵۰
« هنرهای‌ملی: ۳۴۶
موسسه‌آب‌شناسی: ۳۳۶
« آموزش‌عالی‌آمار: ۳۳۶
« انحصار دخانیات: ۳۷۲
« تربیت‌مربیان‌اموزهنری: ۳۳۶
« عالی‌حسابداری: ۳۳۷
« عالی‌علوم‌سیاسی وامورحزبی: ۳۳۸
« علوم‌بانکی: ۳۳۸
« لغت‌نامه: ۲۰۴
مهاباد: ۴۰
مهدی‌آبادمشیرخلوت: ۳۹۰، ۴۴۳
مهرآباد: ۷، ۳۲۶، ۳۷۴، ۴۴۳
مهران (دیه): ۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۹، ۳۴۲، ۴۲۹، ۴۴۵، ۴۵۰
مهمانخانهٔ بابلسر: ۳۶۱
« چالوس: ۳۶۱
« دربند: ۳۶۱، ۴۱۵
« رامسر: ۳۶۱
« فردوسی: ۳۶۱
« گچسر: ۳۶۱
مهمانسرای‌طهران به‌عهدتیمور: ۱۱۰، ۱۳۶، ۳۶۰
میدان‌ارک: ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۹، ۳۱۴
میدان اسب‌فروشها: ۲۱۹
« اعدام: ۱۵۴، ۲۱۰، ۳۲۱
« انقلاب شاه وملت: ۳۵۳، ۳۷۴
« باغشاه: ۳۱۶
« بورس: ۳۰۳
« بهارستان: ۳۱۶، ۳۶۱
« بیست‌وپنج‌شهریور: ۳۶۴
« بیست‌وچهاراسفند: ۳۱۶
« پاستور: ۳۱۶
« ترافالگار درلندن: ۲۸۷، ۲۸۸
« توپخانهٔ جدید (میدان‌سپه): ۱۷۱، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۴۲
میدان‌توپخانهٔ قدیم در ارک: ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۵۳
میدان حصیربافها: ۲۱۹
میدان دروازهٔ‌خانی‌آباد: ۳۱۶
« « خراسان: ۳۱۶
« « غار: ۳۱۶
« « گمرک: ۳۱۶
« راه‌آهن: ۳۱۶
« سپه: ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۶۴
میدان سردرسنگی: ۳۰۳
« شاپور: ۱۲۵، ۱۹۷، ۳۲۲
« شاه (میدان‌ارک): ۲۶۹
« شوش: ۳۱۶، ۳۶۴، ۳۶۵
« شهر ری: ۳۸۱

میدان‌شهناز: ۳۱۶
« شهیادآریامهر: ۳۴۷،۳۵۲
« فردوسی: ۳۱۶
« قدیم‌نقاره‌خانه (میدان‌ارك): ۱۶۷
« قورخانه: ۲۶۸
« کاه‌فروشها: ۲۱۹
« کنکورد درپاریس: ۲۸۷،۲۸۸
« محمدیه: ۱۵۴،۳۲۱
« مشق: ۱۶۶،۲۷۲،۳۱۴
« مقابل‌تخت‌مرمر: ۱۶۶
میگون: ۳۹۴
نارمك: ۷،۳۷۳،۴۳۳،۴۴۳،۴۵۷
نازی‌آباد: ۷،۳۲۶،۳۷۳،۴۴۴
نجف‌آباد: ۴۴۴،۴۴۵
نجف‌اشرف: ۴۵۶،۴۶۴،۴۷۱،۴۷۶،۴۸۰
نخجوان: ۸۹
نرمق (نارمك): ۴۴۴،۴۵۷
نرمه(نارمك): ۴۴۴
نصرت‌آباد (=جلالیه): ۴۰۳
سیدنصیرالدین(بقعه): ۱۹۷،۴۱۶
نظامیهٔ‌بغداد: ۸۲
نظمیه: ۲۷۸
نعمت‌آباد: ۴۴۵
نقاره‌خانه یا سردرجنوبی میدان ارك: ۲۶۹
نگارستان: ۱۹۲،۲۰۴،۲۰۸،۲۱۷
نور: ۱۰۶،۴۵۶
نهرفیروزآباد: ۳۲۵،۳۸۶
نهرکرج: ۴۰۳
نیاوران: ۵۳،۴۰۴،۴۱۴،۴۳۹،۴۴۵
نیشابور: ۸۲،۹۷،۱۱۰
نیویورك: ۷،۲۷۲
ورامین: ۲۴۴
ورزشگاه امجدیه: ۱۶۹،۳۹۱
وزارت‌اطلاعات: ۳۶۱
وزارت اطلاعات وجهانگردی: ۳۶۱
وزارت‌خارجه: ۳۰۹
وزارت دربار شاهنشاهی: ۳۴۰
وزارت‌فرهنگ: ۱۴۴،۱۵۰،۳۱۳
وزارت‌کشور: ۱۶۶،۳۴۴،۳۶۱
وسفنارد: ۴۴۶
ولایت‌ری: ۸۹
ولنجك: ۴۴۶
امامزاده‌سیدولی: ۴۶۹
ونك: ۷،۶۰،۸۸،۸۹، ۱۳۹، ۳۷۴، ۳۹۲، ۳۹۹،۴۳۸،۴۴۶،۴۴۷،۴۴۸،۴۴۹،۴۸۱
ونك اراك: ۴۴۹
ونك‌بندرعباس: ۴۴۹
ونك‌شهرضا: ۴۴۹
ونك‌فریدن: ۴۴۹
هتل‌آریاشراتیون: ۳۶۲،۳۷۲
هتل‌آمریکا: ۳۶۲
هتل الیزابت: ۳۶۲
هتل‌اوین: ۳۶۲
هتل‌دربند: ۳۶۲
هتل‌رویال گاردن (سینا): ۳۶۲
هتل‌سمیرامیس: ۳۶۲
هتل فرانسه درطهران: ۲۴۳،۲۴۴
هتل‌مدرن درخیابان‌فردوسی: ۳۶۱



هتل‌ورسای: ۳۶۲
هتل‌ونك: ۳۶۲
هتل‌هیلتون درشمیران: ۳۶۲،۳۷۰
هرات: ۸۲،۱۱۲،۱۱۳،۱۷۷،۴۷۳
هروم(روم): ۴۹
هزارپی‌آمل: ۴۰
هفت‌چنادان: ۳۹۸
همدان: ۴۸،۷۱،۷۷،۸۶،۸۷،۸۹،۹۲،۹۷، ۹۸،۱۱۸،۱۷۷،۳۷۴
هند: ۳۳،۹۸،۲۴۷،۳۵۸،۴۶۷، ۴۶۸،۴۷۸
هندوستان: ۱۷۰،۲۵۹
هنرستان‌عالی‌ارت‌پسران: ۳۳۶
هنرستان‌عالی ارت دختران: ۳۳۶
هنرسرای مقدماتی‌بهبهانی: ۳۳۶
هنرکدهٔ موسیقی‌ملی: ۳۳۸
هنرکدهٔ هنرهای تزیینی: ۳۳۹
امامزاده‌یحیی (بقعه ومحله): ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۵،۱۶۱
یزد: ۳۳،۳۴،۳۵، ۳۶، ۴۱، ۱۱۶، ۱۸۱، ۲۰۶،۲۶۶
یمن: ۱۴،۷۹،۸۵
یوزکند: ۸۲
یوسف‌آباد: ۷، ۱۳۹، ۳۲۵، ۳۷۴، ۳۹۸، ۳۹۹،۴۳۰،۴۴۹

## فهرست اسامی کتابها


آتشکدهٔ‌آذر: ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۴

آثارالباقیه: ۵۴

آثارالبلاد: ۱۶، ۲۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

آستانهٔ‌ری: ۱۲۰، ۱۷۴، ۳۹۶، ۴۱۱، ۴۴۶

آنندراج: ۴۵، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۷

آیین‌سخنوری: ۴۷۹

ابن‌اثیر: الکامل

الاتقان: ۴۸۰

احسن‌التقاسیم‌مقدسی: ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۶۵، ۷۰، ۷۳، ۹۸، ۴۰۹

اخبارالحکما: ۴۶۹

اخبارالطوال‌دینوری: ۸

الاستصحاب: ۴۸۰

اسرارالحکم‌سبزواری: ۴۷۹

اطلاعات ماهانه: ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۵۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۴۸

اطلاعات‌هفتگی: ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۷۴، ۳۷۵

الاعلاق النفیسهٔ‌ابن‌رسته: ۸، ۶۷

الاعلام‌زرکلی: ۴۲۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰

اعیان‌الشیعه: ۴۶۴، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۰

افسانهٔ‌آفرینش: ۴۶۸

امثال وحکم دهخدا: ۴۷۱

امل‌الآمل: ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۷

اناهیتا: ۲۱، ۱۹۱

الانساب سمعانی: ۱۳، ۱۶، ۸۸، ۸۹، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۱

انوارالربیع: ۴۷۴

اوستا: ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۵۴، ۲۶۷

ایران ازنظر خاورشناسان: ۳۰۹

ایران امروز: ۹

ایران‌باستان: ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۳۹۱

ایران درزمان‌ساسانیان کریستن‌سن: ۵۲

ایران درگذشته وحال: سفرنامهٔ جاکسون

ایران‌قدیم: ۲۱، ۴۸، ۵۴

ایرانیان درگذشته وحال: ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳





باستان‌شناسی ایران‌باستان: ۱۸

بحارالانوار: ۳۸۹

البدء والتاریخ: ۴۹

برخی‌آثار بازمانده از ری‌قدیم: ۲۷

برهان‌قاطع: ۳۸، ۴۵، ۴۸، ۴۳۷

البلدان‌ابن‌فقیه: ۸

البلدان یعقوبی: ۸، ۶۷

بنای‌تاریخی بقعهٔ بی‌بی‌شهربانو در ری، مقالهٔ آقای‌مصطفوی: ۴۱

بوستان‌سعدی: ۴۷۹

بیست مقاله‌قزوینی: ۹، ۱۰۳، ۴۷۷

بیست‌وهشت‌هزار روزتاریخ ایران وجهان: ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۶۱

پایتخت‌های شاهنشاهی ایران: ۱۸۸، ۲۰۸، ۳۲۴

پرستشگاه زردشتیان: ۳۲، ۳۳

تاریخ‌ابن‌اسفندیار: تاریخ‌طبرستان‌ابن‌اسفندیار

تاریخ‌ابی‌الفدا: ۶۴

تاریخ ایران‌باستان دیاکونوف: ۴۷، ۵۴

تاریخ‌بغداد: ۱۳، ۱۴

تاریخ بلعمی: ۸، ۵۱، ۵۳، ۴۵۴، ۴۷۸

تاریخ‌بیهقی: ۷۴، ۷۶

تاریخ‌تهران حجة‌بلاغی: ۵۳، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۷۶، ۳۹۰، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۵، ۴۶۹

تاریخ‌جهان‌آرا: ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲

تاریخ‌جهانگشای جوینی: ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۴۷۷

تاریخچهٔ‌ساختمانهای‌ارک‌سلطنتی: ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۹۴، ۳۵۸

تاریخچه‌وقف دراسلام: ۱۲۱

تاریخ‌حمزهٔ اصفهانی: ۸

« خلفای سیوطی: ۶۴

« رلنس: ۴۵۴

« رویان‌آملی: ۱۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۴۲۲

تاریخ ساسانیان فروغی: ۴۹، ۴۵۴

تاریخ‌سرگذشت‌کورش: ترجمهٔ‌تاریخ‌سرگذشت کورش

تاریخ سیستان: ۴۷۸

تاریخ‌شهاب‌الدین محمدخرندزی: ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸

تاریخ‌طبرستان‌ابن‌اسفندیار: ۱۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۷

تاریخ‌طبرستان مرعشی: ۱۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۴۲۲

تاریخ‌طبری: ۸، ۲۱، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۰

تاریخ‌عضدی: ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۷

تاریخ‌غازانی‌رشیدالدین‌فضل‌الله: ۱۰۴

تاریخ گزیده: ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۴، ۹۸

تاریخ گیتی گشا: ۱۸۱، ۱۸۲

تاریخ گیلان‌فومن: ۱۷۶

تاریخ گیلان‌ودیلمستان‌مرعشی: ۱۱۴،۱۱۷

تاریخ مآثرالسلطانیه: ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۱۵،۴۳۳

تاریخ‌ماد دیاکونف: ۱۹، ۲۰،۴۷

تاریخ‌مستوفی: ۲۲۰

تاریخ‌یعقوبی: ۸،۶۴

تحفهٔ‌سامی: ۱۲۱، ۱۳۷،۴۰۶،۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۱،۴۶۵،۴۶۶،۴۶۷،۴۷۰،۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۹،۴۸۱،۴۸۲،۴۸۳

تحفة‌السلیمانیه: ۴۸۰

التدوین‌رافعی: ۱۴،۴۷۶

تذکرة‌الاوائل فی اصلاح کتاب‌الوسائل: ۴۰۵

تذکرة‌الحفاظ: ۱۴، ۱۵، ۴۲۲،۴۷۵

تذکرهٔ طرائق‌الحقائق: ۱۷۴، ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۳۲،۴۳۳

تذکرهٔ نصرآبادی: ۱۳۷، ۴۶۴،۴۶۶،۴۶۷، ۴۶۸،۴۷۰،۴۸۰،۴۸۲،۴۸۳

تذکرهٔ‌هفت‌اقلیم: هفت‌اقلیم

ترجمهٔ اخبارالطوال: ۶۱،۶۵،۶۹

ترجمهٔ تاریخ‌ایران سرجان‌ملکم: ۴۵۸

ترجمهٔ تاریخ سرگذشت کورش: ۴۸

« « طبری: ۵۷،۶۲،۶۹

« « یمینی: ۷۲،۴۶۲

« تیره‌بختان ویکتورهوگو: ۴۶۲

« سیاحتنامهٔ‌شاردن: ۶۴

« فارسی‌الفهرست‌ابن‌ندیم: ۶۳،۴۰۹

« فارسی‌مسالک‌اصطخری: ۱۰،۴۳۷

تنقیح‌المقال مامقانی: ۶۱،۴۶۳

توضیح‌المقال: ۴۷۲

تورات: ۴۷

جام‌جم‌فرهادمیرزا: ۲۱۸،۴۷۳

جامع‌التواریخ‌رشیدالدین‌فضل‌الله: ۱۰۳

جامع (قرآن‌شریف): ۷۹

جغرافیای تاریخی ایران‌بارتولد: ۷۷،۱۰۹، ۲۶۱

جغرافیای درهٔ‌رودبار: ۵۳،۴۴۵

جنة‌النعیم: ۵۸،۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۸۶، ۳۸۹،۴۴۷

جهانگشای نادری: ۱۲۹،۱۷۹،۱۸۰

جهان‌نامه: ۷۰

جهان‌نمای‌فلوغون رفائیل: ۲۱۴

جهان‌نمای‌مسیوژان: ۱۳۸، ۱۶۴

چغندرنامه: ۴۷۴

چهارمقاله: ۴۷۷

حاشیةعلی‌التعلیقة‌البهبهانیة: ۴۷۱

حبیب‌السیر: ۱۰۸،۱۰۹،۱۱۴،۱۱۵،۱۱۸، ۱۲۱

حدودالعالم: ۸،۱۳۹، ۴۲۱

حساب‌العقود: ۴۷۱

حکمت‌سقراط: ۴۷۹

حواشی و تعلیقات دکترمعین بر برهان‌قاطع: ۳۸،۴۸

حواشی و توضیحات‌استادمینوی‌برنامهٔ تنسر: ۴۹

خاتون‌هفت‌قلعه: ۳۵، ۴۰،۴۱،۴۵

خاطرات حاج‌سیاح: ۲۷۴،۲۷۶،۳۱۳

خزائن‌الاحکام: ۴۷۱





خیرات‌حسان: ۴۷۸

دائرة‌المعارف‌اسلامی: ۵۱، ۱۰۵، ۱۹۴، ۱۹۹،۲۷۳

دارالخلافهٔ‌طهران: ۲۶۲،۲۶۴، ۳۱۹،۳۲۳، ۳۴۳،۳۴۴

درآفتاب‌ایران: ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵

دررالتیجان: ۵۰،۵۱،۳۹۰،۳۹۱،۴۷۸

درهٔ نادره: ۱۸۰

دیاربکریه: ۱۱۳،۱۱۵،۱۱۶،۱۱۷

دیکسیونرژنرال: ۵۱

دین‌ایرانی، تألیف بنونیست: ۳۲

دیوان‌حاج‌میرزاابی‌الفضل: ۴۵۶

دیوان پروین‌اعتصامی: ۴۶۳

دیوان‌حافظ: ۴۷۷

دیوان‌شمس: ۱۰۳

دیوان‌فرخی: ۷۵

دیوان‌قوامی: ۱۲،۴۲۲

ذیل‌دکترمعین: حواشی و تعلیقات‌دکترمعین

ذیل‌سلجوقنامهٔ ظهیری: ۹۴

ذیل‌ظفرنامهٔ نظام‌الدین: ۱۰۳،۱۰۴

راحة‌الصدور: ۱۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،۸۵،۸۶، ۸۹،۹۰،۹۱،۹۴،۴۲۲

راهنمای‌دانشوران: ۴۰۴

راهنمای‌شهرطهران: ۸،۳۲۵

رباعیات خیام: ۴۷۹

رسالهٔ ترجمهٔ‌احوال ابوالفتوح: ۴۷۷

رسالهٔ ترجمهٔ احوال مسعودسعد: ۴۷۷

الرسالة‌الثانیهٔ‌ابودلف: ۲۹،۴۵

روایات‌داراب‌هرمز: ۳۵

روزنامهٔ‌اطلاعات: ۳۵۵،۳۶۵،۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۱

روزنامهٔ تربیت: ۴۷۹

روزنامهٔ‌خاطرات‌اعتمادالسلطنه: ۱۷۹، ۲۱۷، ۲۳۸،۳۹۰،۴۰۳،۴۱۱،۴۱۴،۴۲۸،۴۲۹

روزنامهٔ‌صدای‌ایران: ۴۶۷

« صوراسرافیل: ۴۷۱

« کیهان: ۱۸، ۳۴۰،۳۵۵،۳۶۲، ۳۶۵، ۳۷۹،۳۸۱

روضات‌الجنات: ۴۱۷، ۴۷۷،۴۷۸

روضة‌الصفای‌ناصری: ۱۶

ریاض: ۴۸۲

ریاض‌السیاحه: ۱۶،۹۹،۱۹۸

ریاض‌العارفین: ۹۹

ری‌باستان: ۱۸، ۲۷،۳۰،۴۲،۴۷،۵۰، ۵۲، ۵۳،۵۹،۸۷،۹۱،۱۲۱،۱۳۲،۱۳۸، ۱۹۴، ۱۹۵،۴۰۶،۴۴۴

ریحانة‌الادب: ۴۱۷،۴۷۳،۴۸۰

زنبیل‌به‌تقلید کشکول: ۴۷۳

زندوهومن‌یسن: ۴۴۹

زنده‌بگور: ۴۶۷

زین‌الاخبار تصحیح‌محمدناظم: ۶۹، ۷۰،۷۱

زینت‌المجالس: ۱۶

سالنامهٔ‌وزارت‌معارف: ۲۲۹

سبک‌شناسی‌مرحوم‌بهار: ۳۹۴، ۴۷۷

سبیل‌الهدایه: ۴۷۱

سرزمینهای‌خلافت‌شرقی: ۲۱

سرمایهٔ‌سعادت: ۴۵۶

سفرنامهٔ اوزلی: ۱۹۹
« جاکسون: ۲۷۲، ۴۵۳
« مادام دیولافوا: ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۴۰۰، ۴۰۲
سفرنامهٔ ژاك‌هردوان: درآفتاب ایران
« سانسون: ۱۷۷
« دکترفووریه: ۲۱۶، ۲۱۷
« کرپرتر، ۱۲۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹
سفرنامهٔ کلاویخو: ۱۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۳۵۹
سفرنامهٔ‌موریه: ۲۰۱
سفرنامهٔ‌مـادام‌وولفسن: ایرانیان در گذشته وحال
سفینة‌البحار: ۶۱
سفینة‌المحمود: ۴۸۱
سلجوقنامهٔ ظهیرالدین: ۱۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱
سنی‌ملوك‌الارض: ۶۵
سه‌قطره‌خون: ۴۶۷
سیرةجلال‌الدین: ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
سیرحکمت دراروپا: ۴۷۹
شاهنامهٔ‌فردوسی: ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۵۳، ۴۵۱
شدالازار: ۴۷۷
شذرات‌الذهب: ۱۵، ۹۸، ۴۲۲، ۴۷۵
شرح‌احوال واشعار رودکی: ۴۶۶
شرح کامل مبرد: ۴۷۴
شرح کنزالدقائق: ۴۸۳
شرفنامهٔ نظامی: ۴۹
شیدوش وناهید: ۴۵۶
صورة‌الارض‌ابن‌حوقل: ۸، ۹، ۱۰
طبرسی‌ومجمع‌البیان: ۶۰، ۷۲، ۸۲
طبقات‌ابن‌سعد: الطبقات‌الکبری
طبقات سلاطین‌اسلام: ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۸۰، ۱۸۶
الطبقات‌الکبری: ۶۱
طبقات‌ناصری: ۷۰، ۹۷
طرائق‌الحقائق: تذکرهٔ‌طرائق‌الحقائق
ظفرنامـهٔ‌تیموری‌یزدی: ۱۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲
ظفرنامهٔ‌شامی: ۱۰۹، ۱۱۰
عالم‌آرای‌عباسی: ۱۲۱، ۱۷۵، ۱۷۶
العبر: ۱۴، ۱۵، ۸۵، ۴۲۲، ۴۷۵
عجایب‌نامه: ۱۶، ۸۹
عیون‌الاخبار، ترجمهٔ‌فارس: ۲۷، ۲۸
غررالسیرثعالبی: ۸، ۴۵۱
فارسنامهٔ‌ابن‌بلخی: ۱۵، ۱۶، ۸۴
فتوحات‌الاسلامیه: ۹۷، ۹۸
فرهنگ‌آبادیهای ایران: ۴۰، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹
فرهنگ‌آبادیهای کشور: ۳۸۳، ۳۹۲، ۴۴۰، ۴۴۷
فرهنگ‌جغرافیایی‌ایران: ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳،





۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷
فرهنگ‌دهخدا: لغت‌نامهٔ‌دهخدا
فرهنگ‌معین: ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱
فرهنگ‌نظام: ۴۳۷
فرهنگ وجامعهٔ‌خاورمیانه: ۳۰۹
فصلی ازمجلد سوم گزارشهای‌باستان‌شناسی: ۳۱، ۴۱
الفصول: ۴۷۶، ۴۸۴
الفصول‌فی‌علم‌الاصول: ۴۷۸
فوائد گیاه‌خواری: ۴۶۸
الفهرست‌ابن‌ندیم: ۶۳، ۴۰۹
فهرست‌شیخ‌منتجب‌الدین: ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۷۰
قابوسنامه: ۴۲۵
قانون‌ابوعلی‌سینا: ۴۶۵
قرآن‌کریم: ۲۲، ۲۹، ۸۱، ۳۰۵
قصران: کتاب‌قصران
القضاء والشهادات: ۴۷۲
قلعهٔ‌هفت‌دختر: ۱۳۸
الکامل‌ابن‌اثیر: ۲۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
کتاب‌ابی‌مخنف: ۳۸۹
کتاب اسامی‌دهات‌کشور: ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۲۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹
کتاب‌پهلوی: ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۹، ۳۷۴
کتاب‌الردعلی‌الزیدیه: ۴۶۳
کتاب شاهنشاهی عضدالدوله: ۷۲
کتاب‌صاحب‌عباد: ۷۲
کتاب قصران: ۱۹، ۵۰، ۵۴، ۶۲
کتاب‌الکفایه: ۴۶۳
کتاب‌لهوف: ۳۸۹
کتاب‌الوسائل‌الی‌معرفة‌الاوائل: ۴۰۵، ۴۰۶
کراسهٔ‌المعی: ۱۲۱
کلیات‌مفاتیح‌الجنان: ۵۹
الکنی‌والاسماء: ۴۷۵
گلستان‌سعدی: ۴۷۹
لاروس‌قرن‌بیستم: ۴۸
لاگراندآنسیکلپدی: ۵۱
لباب‌الالباب: ۴۷۷
لباب‌الانساب: ۴۷۱
لب‌التواریخ: ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۴۵۴
لسان‌المیزان: ۱۵
لغت‌فرس: ۴۳۷
لغت‌نامهٔ‌دهخدا: ۱۸۷، ۱۸۸، ۴۶۹، ۴۷۱
لمعات‌دراصول: ۴۵۶
مآثرالسلطانیه: تاریخ مآثرالسلطانیه
المآثروالآثار: ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۳، ۳۰۷، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۸، ۳۹۹،

۴۰۳،۴۱۳،۴۱۴،۴۱۵،۴۳۲،۵۳۵ ، ۴۳۹،
۴۴۲،۴۴۸،۴۵۷،۴۶۵،۴۶۹،۴۷۱، ۴۷۲،
۴۷۳،۴۷۵،۴۷۸،۴۷۹،۴۸۱،۴۸۳
مازندران واستراباد رابینو: ۴۰،۱۰۶،۱۱۹،
۴۲۴
مأموریت ژنرال گاردان در ایران: ۱۶۳
مجالس المؤمنین: ۴۶۴
مجلهٔ باستان شناسی: ۴۱
« بررسیهای تاریخی: ۳۳،۳۴
« بهار: ۴۶۲
« تربیت: ۴۵۶
« کاوه: ۱۳۶،۱۷۴،۱۷۸
« یادگار سال اول شمارهٔ دوم: ۸۸، ۴۸۱
مجمع البحرین طریحی: ۶۱
مجل الفصحا: ۱۳۷،۴۵۶،۴۶۱،۴۶۵،۴۶۷،
۴۸۲
مجمل التواریخ: ۶۳،۶۵،۶۸،۶۹،۷۷،۷۹،
۹۴،۴۵۱،۴۷۸
مجمل فصیحی: ۷۱،۷۲،۷۷،۹۴،۱۰۵،۱۰۸،
۱۰۹،۱۱۲،۱۱۴،۱۱۵
محجة العلماء: ۴۸۰
المختصر ابوالفدا : ۶۹، ۷۱،۷۲،۷۷، ۷۹،
۸۵،۹۱،۹۴،۹۵،۹۶،۹۷،۱۰۵
مختصر البلدان ابن فقیه: ۸،۱۱،۶۴،۵۵،۶۷،
۷۰،۹۸
مرآت البلدان: ۱۶،۱۰۴،۱۲۳،۱۲۹،۱۳۰،
۱۳۵،۱۳۸،۱۷۴،۱۷۵،۱۷۶،۱۷۷، ۱۷۸،
۱۷۹،۱۸۱،۱۸۲،۱۸۳،۱۸۴،۱۸۵، ۱۸۷،
۱۸۹،۱۹۰،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۹،۲۰۶، ۲۰۸،
۲۱۰،۲۲۰،۲۲۲،۲۲۳،۲۳۷،۲۵۲، ۳۴۲،

۴۰۳،۴۰۴،۴۰۸،۴۰۹،۴۱۰،۴۱۱، ۴۱۲،
۴۷۸
مرزبان نامه: ۴۲۴
مرصاد العباد: ۹۹
مروج الذهب مسعودی: ۸،۵۶،۶۸،۶۹
مزدیسنا وادب پارسی: ۲۱
مسافرت در ارمنستان وایران ژوبر : ۱۶۳ ،
۱۸۷،۱۹۲،۲۰۵،۴۳۵
المسالک ابن خرداذبه: ۸
المسالک اصطخری : ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۹۰،
۴۳۷
المسائل قصرانی: ۴۶۹
المشترک یاقوت: ۱۲،۱۳، ۱۴، ۵۶، ۱۰۰،
۴۰۸،۴۲۲
مشیر الاحزان: ۳۸۹
مطلع سعدین: ۲۹،۱۱۲،۱۱۴،۱۱۵
مطلع الشمس: ۴۷۸
معالم: ۴۷۷
معالم العلما: ۵۸
معجم البلدان یاقوت: ۹،۱۰، ۱۱،۱۴، ۱۶،
۲۱،۵۶،۶۲،۶۷،۶۸، ۷۰،۹۸،۹۹، ۱۰۰،
۱۰۲،۳۹۳،۴۰۹،۴۱۲،۴۱۷،۴۲۰،۴۲۱،
۴۲۳،۴۲۴،۴۴۰،۴۴۴،۴۴۸،۴۵۷،۴۷۰
المعجم شمس قیس: ۴۷۷
معجم المؤلفین: ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸،
۴۸۰،۴۸۳
مقالهٔ بی بی شهر بانو وبانوی پارس ماری بویس:
۳۳،۳۴،۳۶،۳۹،۴۰
مقالهٔ مینورسکی درباب طهران: ۱۰۵
ملحقات روضة الصفا: ۵۲،۹۹، ۱۲۲، ۱۲۳،



۱۸۳،۱۸۷
ملل ونحل شهرستانی: ۶۴
مناظرهٔ ترک و گیلک: ۴۷۴
المنتظم ابن جوزی: ۱۳،۱۴
منتقلة الطالبیه: ۱۵۳،۴۴۷
منتهی المقال ابوعلی: ۴۷۲
منم تیمور جهانگشا: ۲۸،۲۹
منهج المقال: ۵۸،۴۰۴،۴۶۳،۴۷۵
میزان الاعتدال. ۱۴،۱۵
ناسخ التواریخ: ۱۸۴، ۱۸۷ ، ۲۰۸، ۲۱۰،
۲۱۲،۴۳۰
نامهای شهرها ودیه‌های ایران: ۴۱۹،۴۳۷
نامهٔ تنسر، ۴۹
نامهٔ دانشوران: ۴۵۶،۴۵۷،۴۷۷
نخبة الدهر: ۵۱
نزهة القلوب: ۱۲، ۱۶، ۶۰، ۱۰۴، ۱۰۷،
۳۸۴،۳۸۵،۴۰۵،۴۰۹، ۴۲۶
نسائم الاسحار: ۹۴
نشریهٔ دانشگاه تهران بنام تحولات اخیر-
دانشگاه: ۳۰۹،۳۱۰
نصاب انگلیسی: ۴۷۳
نقد الاصول: ۴۷۶
نقد الرجال: ۵۸،۴۰۴،۴۶۳،۴۷۵
نقشهٔ اطراف طهران اشتال آلمانی: ۳۹۶

نقشهٔ دار الخلافهٔ طهران: ۱۳۰،۱۳۱، ۱۳۴،
۱۳۵،۲۱۸،۲۱۹،۴۷۲
نقشهٔ طهران طبع ۱۳۰۹ قمری: ۱۷۱، ۲۵۷،
۳۲۳
نقشهٔ محدودهٔ پنج سالهٔ طهران: ۸
النقض: ۲۸،۶۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،
۱۲۲،۳۹۲،۳۹۳،۴۱۷، ۴۴۰،۴۶۴
نمایشنامهٔ پروین: ۴۶۸
نیکی نامه: ۴۲۴
وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی: ۸۲
وندیداد: ۲۱
ویس ورامین: ۳۸،۳۹
ویو طهران: ۱۶۹
هدایة المسترشدین: ۴۷۷
هدیة الاحباب: ۴۱۷،۴۶۳
هدیة العارفین: ۴۷۳،۴۷۴،۴۷۷،۴۷۸،۴۸۰
هفت اقلیم امین احمد طهرانی: ۱۶،۹۹، ۱۳۶،
۴۱۶،۴۱۷،۴۵۸،۴۶۱،۴۷۳،۴۷۴،۴۷۹
یادداشتهای قزوینی : ۸۸، ۹۲، ۱۳۳ ،
۱۳۸،۱۳۹،۳۹۸،۳۹۹،۴۰۵،۴۰۶، ۴۰۷،
۴۱۷،۴۳۰،۴۵۸،۴۶۲،۴۶۴،۴۶۵، ۴۷۴،
۴۷۷،۴۸۰
یسنا: ۲۱،۴۰،۴۴،۴۱۲
یشتها: ۲۴،۲۵،۳۲،۳۵،۴۰

## فهرست مشخصات منابع ومآخذ

آتشکده ، تألیف لطفعلی بیك بیگدلی آذر ، بـه تصحیح حسن سادات نـاصری ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰ ه . ش.

الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، تـألیف ابی الریحان محمدبن احمدالبیرونی الخوارزمی، به‌اهتمام زاخو، لپزیگ، ۱۹۲۳م.

آثار البلاد واخبار العباد، تألیف زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، بیروت، ۱۹۶۰م.

آستانه‌ری، مجموعهٔ اسنادو فرامین، فراهم آوردهٔ دکتر محمدعلی هدایتی، ۱۳۴۴ ه . ش.

آمار نمای کشور شاهنشاهی ایران ، هدیهٔ سازمان برنامه، به‌مناسبت بزرگداشت دوهزارو پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.

آنندراج، تألیف محمدپادشاه متخلص بشاد، درسه جلد، هند، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۲م.

ابن اثیر: الکامل:

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، للمقدسی‌ـ المعروف بالبشاری، لیدن، ۱۹۰۶م.

اطلاعات ماهانه ، درشش مجلد، ۱۳۲۷ - ۱۳۳۲ ه. ش.

اطلاعات هفتگی، نشریهٔ مؤسسه اطلاعات، شمارهٔ ۱۷۲۱، سیزدهم دی ۱۳۵۳.
شمارهٔ ۱۷۲۲ مورخ ۲۰ دی ۱۳۵۳، شمارهٔ ۱۷۲۳ مورخ ۲۷ دی ۱۳۵۳، ۱۷۲۴ مورخ ۴ بهمن ۱۳۵۳ ه . ش.

الاعلاق النفیسه، تصنیف احمدبن عمر، ابن‌رسته، جلدهفتم بهمراه البلدان یعقوبی، لیدن، ۱۸۹۱م.

الاعلام، تألیف خیرالدین الزرکلی، در ۱۰ جزء، طبع ثانی.

اعیان الشیعه، تألیف سیدمحسن امین، جزء ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، بیروت، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۰ ه.ق. وجزء ۵۵ طبع دوم درمستدرکات حرف جیم، بدون ذکرمحل وتاریخ طبع.

امل الآمل، تألیف شیخ حر عاملی، ضمیمهٔ منهج المقال، آغامیرزا محمد، ۱۳۰۶ ه .ق.

اناهیتا ، پنجاه گفتار پورداود ، بکـوشش مرتضی گرجی، ۴۳ - ۱۲۴۱ ه.ش.

الانساب، لأبـی سعدعبدالکریم بن محمد‌ـ السمعانی، طبع عکسی، لیدن، ۱۹۱۲م.

ایران ازآغاز تا اسلام. تألیف ر. گیرشمن ، ترجمهٔ دکتر محمدمعین، طهران، ۱۳۴۹ ه . ش. چاپ سوم.

ایران از نظر خاورشناسان، تألیف استاد دکتر رضازاده شفق، طهران، ۱۳۳۵ ه . ش.

ایران باستان، تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله



سابق) چاپ اول درسه جلد، طهران، ۱۳۱۱- ۱۳۱۳ ه. ش.

ایران درزمان ساسانیان، تألیف پرفسور آرتور کریستن سن، ترجمهٔ رشید یاسمی، طهران، ۱۳۴۵ ه . ش.

ایران قدیم: تاریخ ایران قدیم.

ایرانیان در گذشته و حال، تألیف مادام ا.س. وولفسن بزبـان روسی، در ۱۹۰۹ میلادی، ترجمهٔ میرزاحسین خـان انصاری ، فروردین ۱۳۰۹ ه . ش.

باستان‌شناسی ایـران باستان، تألیف لویی‌ـ واندنبرک، ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام ، انتشارات دانشگاه طهران شماره ۱۰۶۹، ۱۳۴۵ ه .ش.

البدء والتاریخ، للمطهر بن طاهر المقدسی، المنسوب الی ابن زید احمدبن سهل البلخی، طبع کتابخانهٔ اسدی، طهران، ۱۹۶۲م.

برخی ازآثار بازمانده از ری‌قدیم ، تألیف دکتر کریمان ، انتشارات دانشگاه ملی ایران ، طهران، ۱۳۵۰ ه . ش.

بررسی آماری درمورد اعضای هیأت آموزشی وپژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران، پژوهشگر علی اکبر بیهقی، گروه شناخت وسنجش پژوهش، ۱۳۵۳ ه . ش.

برهان قاطـع، تـالیف محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به‌اهتمام استاد دکتر محمدمعین، طهران، ۱۳۳۰-۱۳۳۵ ه. ش.

البلدان، تالیف احمدبن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، ترجمهٔ دکتر محمدابراهیم آیتی، طهران، ۱۳۴۳ ه . ش.

البلدان، تالیف احمدبن ابی یعقوب ابن واضح الکاتب المعروف بـالیعقوبی، ضمیمهٔ الاعلاق النفیسه، لیدن، ۱۸۹۱م.

بیست مقالهٔ قزوینی، جزء ۱ به‌اهتمام پورداود، از سلسلـه انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۹۲۸م. وجزء ۲ به‌اهتمام عباس اقبال، طهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

بیست وهشت هزارروز تاریخ ایران وجهان ، ضمیمهٔ اطلاعات، ۲۵۳۵ ش.

پایتخت‌های شاهنشاهی ایران ، ازانتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران ، مهر ۱۳۵۰ ه . ش.

پرستشگاه زرتشتیان ، نوشته و گردآوردهٔ رشید شهمردان، بمبئی، ۱۳۳۶ یزدگردی.

تاریخ ابی الفدا: المختصر فی اخبار البشر.

تاریخ الامم والملوك ، لابی جعفر محمدبن‌ـ جریر الطبری، الطبعة الاولی بالمطبعة الحسینیة‌ـ المصریه، علی نفقة السید محمـد عبداللطیف‌ـ الخطیب وشرکاه، بدون تاریخ طبع.

(هرجادربیان مطلبی ازطبری تنهاسال حادثه ذکرشده روایت آن از طبری طبع دخویه نقل گردیده.)

تاریخ ایران باستان، تالیف م. دیاکونوف. ترجمهٔ روحی ارباب، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ۲۸۳، طهران، ۱۳۴۶ ه . ش.

تاریخ ایران قدیم، تـالیف حسن پیرنیا، طبع چهارم، سال ۱۳۱۳ ه. ش.

تاریخ بغداد (اومدینة السلام)، للحافظ ابی بکر احمدبن علـی الخطیب البغدادی ، طبع للمرة‌ـ

الاولی، ۱۳۴۹ ه.ق.

تاریخ بلعمی، ازابوعلی محمدبن محمد بلعمی، تکمله وترجمهٔ تاریخ طبری، بتصحیح مرحوم بهار، از انتشارات وزارت فرهنگ، طهران، ۱۳۴۱ ه. ش.

تاریخ بیهقی، تصنیف ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر، باهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، ۱۳۲۴ ه. ش.

تاریخ پیامبران وشاهان (سنی ملوك الارض والانبیاء) ازحمزة بن حسن اصفهانی، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ه. ش.

تاریخ تهران، تألیف سیدعبدالحجة حسینی بلاغی، بااجازهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش قم، ۱۳۵۰ ه. ش.

تاریخ جهان آرا، تألیف قاضی احمدبن محمد غفاری قزوینی بسال ۹۷۱، از نشریات کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ ه. ش.

تاریخ جهانگشا، تالیف علاءالدین عطاملك بن بهاءالدین محمدابن الجوینی درسنه ۶۵۸، باهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷م.

تاریخ جهانگشای نادری، تالیف میرزا مهدی خان استرآبادی، باهتمام سیدعبدالله انوار، طهران، ۱۳۴۱ه. ش.

تاریخچهٔ ساختمانهای ارك سلطنتی تهران، نوشتهٔ یحیی ذکاء، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی «۷۸» طهران، ۱۳۴۹ ه.ش.

تاریخچهٔ وقف دراسلام، تالیف دکتر علی اکبر شهابی، طهران ۱۳۴۳ه. ش.

تاریخ خانی، تالیف علی بن شمس الدین، بهسعی برنهارد دارن، پطرزبورغ، ۱۲۷۴ه.ق.

تاریخ الخلفاء، من تصنیفات جلال الدین السیوطی، ۱۲۷۳ه.ق.

تاریخ روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلیخان هدایت، ۱۳۳۹ه.

تاریخ رویان، تالیف مولانااولیاءالله آملی، بهتصحیح وتحشیهٔ دکتر منوچهر ستوده، انتشارات بنیادفرهنگ ایران ۶۴، طهران، ۱۳۴۸ه.ش.

تاریخ ساسانیان، تالیف محمدحسین ادیب اصفهانی متخلص بهفروغی وملقب بهذکاءالملك مستوفی اول دیوان اعلی، با استفاده ازکتاب مستر رلنسن انگلیسی معلم علم تاریخ، طبع ۱۳۱۳، ه.ق.

تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء، تالیف حمزة بن الحسن الاصفهانی، لپزیگ، ۱۸۴۴م.

تاریخ شهاب الدین محمدخرندزی (ترجمهٔ سیرة جلال الدین)، باهتمام استادمجتبی مینوی، طبع ۱۳۴۳ه.ش.

تاریخ طبرستان، تالیف محمدبن حسن بن اسفندیار، بهتصحیح عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۰ه.ش.

تاریخ طبرستان ورویان ومازندران، تالیف سیدظهیرالدین مرعشی، بامقدمهٔ دکتر محمدجوادمشکور، بهکوشش محمدحسین تسبیحی، از انتشارات مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ه.ش.

تاریخ طبری: تاریخ الامم والملوك.

تاریخ عالم آرای عباسی، تالیف اسکندربیك ترکمان، در دوجلد، از مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵ه.ش.



تاریخ عضدی، تالیف شاهزاده احمد میرزا عضدالدوله، باهتمام حسین کوهی کرمانی، ۱۳۲۸ه.ش.

تاریخ غازانی، قسمت سوم، مشتمل بر: تاریخ اداری واجتماعی ایران درعهدسلطنت غازان، تالیف رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر، بهسعی واهتمام کارل یان، ۱۳۳۶ ه.ش.

تاریخ گردیزی: زین الاخبار.

تاریخ گزیده، تالیف حمدالله بن ابی بکرمستوفی قزوینی درسنهٔ ۷۳۰ هجری، باهتمام ادوارد برون انگلیسی، طبع ۱۳۲۸ه.

تاریخ گیتی گشا، تالیف میرزامحمدصادق موسوی نامی اصفهانی، بهتصحیح سعیدنفیسی، طهران، ۱۳۳۷ه.ش.

تاریخ گیلان، تالیف عبدالفتاح فومنی، بهاهتمام برنهارددارن، پطرزبورغ ۱۲۷۴ه.ق.

تاریخ گیلان و دیلمستان، سیدظهیرالدین مرعشی، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، طهران، ۱۳۴۷ه.ش.

تاریخ مآثرالسلطانیه، تالیف عبدالرزاق بیك دنبلی، تبریز، ۱۲۴۱ه.ق.

تاریخ ماد، تالیف ا.م. دیاکونوف (I.M. Diakonov) روسی، ترجمهٔ کریم کشاورز، طهران، ۱۳۴۵ه.ش.

تاریخ یعقوبی، تالیف احمدبن ابی یعقوب بن جعفربن وهب الکاتب المعروف بهابن واضح الاخباری المتوفی ۲۹۲، نجف، ۱۳۵۸ه.ق.

تحفهٔ سامی، تالیف سام میرزا پسرشاه اسماعیل صفوی، بهتصحیح وحیددستگردی، ضمیمهٔ سال شانزدهم ارمغان، طهران، ۱۳۱۴ه.ش.

تحولات اخیر دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ - ۱۳۴۵ه.ش.

التدوین فی احوال جبال شروین، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، طهران، ۱۳۱۱ه.ق.

التدوین فی شرح علماء قزوین، تالیف رافعی، نسخهٔ عکسی، متعلق بکتابخانهٔ ملی.

تذکرة الحفاظ، تالیف شمس الدین ابی عبدالله الذهبی، المتوفی سنة ۷۴۸، هند، ۱۳۳۳ ه. ق.

تذکرهٔ طرائق الحقایق درسه مجلد، تالیف حاجی میرزامعصوم نایب الصدر (حاج معصومعلی شاه نعمة اللهی) طهران، ۱۳۱۹ه.ق.

تذکرهٔ نصرآبادی، تالیف میرزامحمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، طهران، ۱۳۱۷ه.ش.

ترجمهٔ اخبارالطوال، تالیف ابوحنیفه احمدبن داوددینوری، بهوسیلهٔ صادق نشأت، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، «۲۷»، بدون تاریخ طبع.

ترجمهٔ تاریخ ایرانیان، تالیف کنت دوگوبینو، کتاب اول، مترجم خواجه نوریان، طبع چاپخانهٔ شرکت مطبوعات، ۱۳۲۶ه.ش.

ترجمهٔ تاریخ سرگذشت سیروس یاکورش کبیر، تالیف گزنفون، طبع ۱۳۳۴ه.

ترجمهٔ تاریخ طبری، بهانشای ابوعلی محمد بلعمی، حوادث سالهای ۱۵ تا ۱۳۲ هجری، چاپ عکسی ازروی نسخهٔ محفوظ درآستان قدس، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، طهران، ۱۳۴۴ه.ش.

ترجمهٔ تاریخ یمینی (تاریخ عتبی)، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد جرفادقانی، به تصحیح و تحشیهٔ علی قویم، ۱۳۳۴ ه.ش.

ترجمهٔ جغرافیای تاریخی بارتولد: جغرافیای تاریخی بارتولد.

ترجمهٔ الرسالة الثانیهٔ ابودلف: سفرنامهٔ ابودلف.

ترجمهٔ عیون اخبار الرضا، ازابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی المشتهر بالشیخ الصدوق، مترجم محمدتقی اصفهانی- المشتهر بآقانجفی، طبع اول، بدون تاریخ طبع.

ترجمهٔ فارسی مروج الذهب، مترجم پاینده، طهران، ۱۳۴۴ ه.ش.

ترجمهٔ کتاب الفهرست، تالیف محمد بن اسحاق الندیم، مترجم رضا تجدد، چاپ دوم، چاپخانهٔ- بانك بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ه.ش.

ترجمهٔ مسالك وممالك ابواسحق ابراهیم - اصطخری، بتصحیح ایرج افشار، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ه.ش.

تنقیح المقال فی احوال الرجال، تصنیف حضرة العلامة الثانی آیة الله المامقانی، نجف، ۱۳۴۹- ۱۳۵۲ ه.ق.

جام جم، تالیف فرهاد میرزا، طهران، ۱۲۷۲ ه. ق.

جغرافیای ایران، تالیف سروان حسینی نیا و سروان عزتی، طهران، ۱۳۵۳ ه.ش.

جغرافیای ایران (کلیات)، تالیف سیروس نیساری، طهران، ۱۳۵۰ ه.ش.

جغرافیای تاریخی ایران ، تالیف استاد- و. بارتولد، ترجمهٔ حمزهٔ سردادور (طالب زاده)، طهران، ۱۳۰۸ ه.ش.

جغرافیای دره‌رود بارتصران، تالیف حاج محمد میرزا مهندس، نسخهٔ خطی، متعلق به کتابخانهٔ ملی، تحت شمارهٔ ۸۰۸.

جنة النعیم، تالیف محمد باقر بن مولی محمد- اسماعیل بن عبدالعظیم بن محمد باقر مازندرانی طهرانی، ۸ - ۱۲۹۶ ه.ق.

جهانگشای نادری: تاریخ جهانگشای نادری.

جهان‌نامه، تالیف محمد بن نجیب بکران بسال ۶۰۵، بکوشش دکتر محمدامین ریاحی، طهران، ۱۳۴۲ ه.ش.

جهان‌نما (جغرافیا)، تالیف فلوغون رفائیل، ۱۲۶۷ ه.ق.

جهان‌نمای موسیو ژان، فراهم آمده دراوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه، بامر میرزا تقی‌خان امیرکبیر، بوسیله موسی ژان و به‌تنقیح عبارات محمدحسین فراهانی، مکتوب بسال ۱۲۷۳ هجری قمری، متعلق بکتابخانهٔ ملی، تحت شمارهٔ ۵۵.

حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تالیف غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر، طبع ۱۲۷۱ و ۱۲۷۳ ه.ق.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، ازمؤلفی نامعلوم، سال تالیف ۳۷۲ هجری، بکوشش دکتر ستوده، طهران ۱۳۴۰ ه.ش.

حواشی و تعلیقات مرحوم قزوینی، منظم به‌مجلد سوم جهانگشای جوینی به‌اهتمام



خود وی.

حواشی و تعلیقات استاد دکتر معین بر برهان قاطع در ذیل صحائف برهان قاطع، به‌اهتمام خود وی

حواشی و توضیحات استاد مینوی بر نامهٔ تنسر، ذیل نامهٔ تنسر.

خاتون هفت قلعه، مجموعهٔ مقالات تاریخی، اثر باستانی پاریزی، طهران، ۱۳۴۴ ه.ش.

خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، طهران، ۱۳۴۶ ه. ش.

خدمات رفاهی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی برای اعضای هیأت علمی، مسؤول تحقیق چنگیز حسام‌زاده حقیقی، طهران، ۱۳۵۳ ه. ش.

دار الخلافهٔ طهران ، تالیف ناصر نجمی، طهران، ۱۳۴۸ ه.ش.

دائرة المعارف اسلامی، رك: منابع خارجی.

دائرة المعارف فارسی، به‌سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول ا-س طهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

درآفتاب ایران ژاك، هردوان فرانسوی - (Jacques,Harduin)، ترجمهٔ مصطفی - مهذب، طهران، ۱۳۲۴ ه.ش.

درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان، تالیف اعتمادالسلطنه محمدحسن‌خان وزیر انطباعات و دار الترجمه، ۱۳۰۸- ۱۳۱۱ ه.ق.

درهٔ نادره، تالیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی، باهتمام دکتر سیدجعفر شهیدی، طهران، ۱۳۴۱ ه.ش.

دیاربکریه یا تاریخ حسن بیك آق‌قویونلو واسلاف او، ازمؤلفات سال ۸۷۵ هجری قمری، تالیف ابوبکر الطهرانی الاصفهانی، بتصحیح نجاتی لوغال، فاروق سومر، چاپخانهٔ انجمن تاریخ ترك، آنقره، ۱۹۶۲ م.

دین ایرانی، نوشتهٔ امیل بنونیست، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰ ه.ش.

دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، به‌تصحیح و تحشیهٔ دکتر میرجلال الدین محدث ارموی، طهران، ۱۳۶۹ ه.ق.

دیوان پروین اعتصامی، طهران، ۱۳۲۰ ه.ش.

دیوان شمس یا دیوان کبیر، سرودهٔ مولانا جلال الدین محمد بلخی، باهتمام استاد بدیع- الزمان فروزانفر، در هشت جزء، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۲ ه.ش.

دیوان حکیم فرخی سیستانی، به‌تصحیح علی- عبدالرسولی، طهران، ۱۳۱۱ ه.ش.

دیوان قوامی، شرف الشعرا بدرالدین رازی، ازگویندگان نیمهٔ اول قرن ششم، بتصحیح دکتر محدث ارموی، ۱۳۳۴ ه.ش.

ذیل سلجوقنامهٔ ظهیری نیشابوری، تالیف ابوحامد محمد بن ابراهیم (که بسال ۵۹۹ تالیف شده)، ضمیمهٔ سلجوقنامه، ۱۳۳۲ ه.ش.

ذیل ظفرنامهٔ نظام الدین شامی، تالیف عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید المدعو به حافظ ابرو، بتصحیح دکتر کریمی، (بدون ذکر تاریخ طبع).

ذیل دکتر معین بر برهان قاطع: حواشی و تعلیقات دکتر معین.

راحة الصدور و آیة السرور، تالیف محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، بتصحیح محمد اقبال، طهران، ۱۳۳۳ ه.ش.

راهنمای آموزش عالی در ایران، نشریهٔ فرهنگی منطقه‌ای وابسته به سازمان همکاری عمران منطقه‌ای .R.C.D، ۱۳۴۸ه.ش.

راهنمای دانشوران، تالیف سید علی اکبر ـ برقعی قمی، قم، ۱۳۲۸ه.ش.

راهنمای شهر طهران، نشریهٔ شهربانی کل کشور، دائرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، طهران، ۱۳۲۸ه.ش.

الرسالة الثانیه، لابی دلف مسعر بن المهلهل ـ الخزرجی، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغاکوف وأنس خالدوف، مسکو، ۱۹۶۰م.

رودکی، آثار منظوم با ترجمهٔ روسی، مسکو، ۱۹۶۴م.

روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۱۳۱۷۰ مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۴۹، وشمارهٔ ۱۵۰۰۱ مورخ ۱۵ ماه اردی بهشت ۲۵۳۵، و شمارهٔ ۱۵۰۱۲ مورخ ۲۸ ماه اردی بهشت ۲۵۳۵، و شمارهٔ ۱۵۰۳۳ مورخ ۲۲ خرداد ۲۵۳۵، و شمارهٔ ۱۵۰۴۰ مورخ ۳۰ خراد ۲۵۳۵.

روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات در اواخر دورهٔ ناصری، مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ه.ش.

روزنامهٔ شرف، سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۹ه.ق.

روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۶۵۲۰ مورخ ۹ ماه اردی بهشت ۱۳۴۴، و شمارهٔ ۶۵۲۵ مورخ ۱۵ ماه اردی بهشت ۱۳۴۴ و شمارهٔ ۷۶۲۰ مورخ ۲۶ ماه آذر ۱۳۴۷، وشمارهٔ ۷۶۳۱ مورخ ۱۰ دیماه ۱۳۴۷، وشمارهٔ ۷۷۶۳ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۸؛ وشمارهٔ ۹۵۶۴ مورخ ۳۰ ماه اردی بهشت ۱۳۵۴، و شمارهٔ ۹۶۴۳ مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۴، و شمارهٔ ۹۶۵۱ مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۴، و شمارهٔ ۹۶۷۰ مورخ اول مهر ۱۳۵۴، شمارهٔ ۹۷۳۶ مورخ ۲۰ ماه آذر ۱۳۵۴، وشمارهٔ ۹۸۰۲ مورخ ۱۲ ماه اسفند ۱۳۵۴، وشمارهٔ ۹۸۵۴ مورخ ۱۵ ماه اردی ـ بهشت ۲۵۳۵، و شمارهٔ ۹۸۹۲ مورخ ۲۹ خرداد ۲۵۳۵.

روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، تالیف محمد باقر زین العابدین موسوی ـ الخوانساری، ج ۱-۴، ۱۳۰۶ه.ق.

ریاض السیاحة، تالیف حاجی زین العابدین ـ شیروانی، بتصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹ه.

ریاض العارفین، تالیف رضاقلی هدایت، چاپ دوم طهران، ۱۳۱۶ه.ش.

ری باستان، تالیف دکتر حسین کریمان، در دو مجلد، طهران، ۱۳۴۵، ۱۳۳۹ ه.ش.

ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، ج۵، چاپ دوم تبریز، بدون تاریخ طبع.

زندوهومن یسن (بهمن یشت)، به همراه کارنامهٔ اردشیر بابکان، ترجمهٔ صادق هدایت، طهران، ۱۳۴۲ه.ش.

زین الاخبار، تالیف عبدالحی بن ضحاك گردیزی درحدود سال ۴۴۰ هجری، بتصحیح سعید نفیسی، ۱۳۳۳ه.ش.

زین الاخبار، تالیف عبدالحی بن ضحاك گردیزی، بتصحیح محمد ناظم، برلن، ۱۹۲۸م.

زینت المجالس، تالیف مجدالدین محمد ـ حسینی متخلص بمجدی، تاریخ تألیف ۱۰۰۴ ه.ق. ، قم، ۱۳۴۲ ه.ش. نسخهٔ خطی آن، متعلق بکتابخانهٔ ملی تحت شمارهٔ ۹۷۷.

سرزمینهای خلافت شرقی، تالف لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران، ۱۳۳۷ه.ش.

سفرنامهٔ ابودلف در ایران، ترجمهٔ فارسی، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، مترجم ابوالفضل طباطبایی، ۱۳۴۲ه.ش.

سفرنامهٔ جاکسن به نام ایران در گذشته و حال، رك: منابع خارجی

سفرنامهٔ دیولافوا: سفرنامهٔ مادام دیولافوا.

سفرنامهٔ ژوبر: مسافرت به ارمنستان و ایران.

سفرنامهٔ سانسون، ترجمهٔ دکتر تقی تفضلی، طهران، ۱۳۴۶ه.ش.

سفرنامهٔ دکتر فووریه: سه سال در دربار ایران.

سفرنامهٔ کلاویخو، ترجمهٔ آقای مسعود ـ رجب نیا، طهران، ۱۳۳۷ه.ش.

سفرنامهٔ کرپرتر، رك: منابع خارجی.

سفرنامهٔ مادام دیولافوا، ترجمه و نگارش فره‌وشی ( مترجم همایون سابق )، طهران، ۱۳۳۲ه.ش.

سفینة البحار و مدینة الحکم والآثار، تالیف حاج شیخ عباس قمی ، از انتشارات کتابخانهٔ ـ سنایی، ۱۳۵۵ه.ق.

سفینة المحمود، تالیف محمود میرزا قاجار، به تصحیح دکتر خیام پور، تبریز، ۱۳۴۶ه.ش.

سلجوقنامه، تالیف ظهیرالدین نیشابوری متوفی بسال ۵۸۲، ۱۳۳۲ه.ش.

سنی ملوك الارض: تاریخ سنی ملوك الارض.

سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری) ، تالیف دکتر فووریه طبیب ناصرالدین شاه، ترجمهٔ عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۶ه.ش.

سیاحتنامهٔ شاردن فرانسوی (۱۶۴۳-۱۷۱۳ م.)، ترجمهٔ محمد عباسی در ده مجلد ، طهران ۱۳۳۵ -۱۳۴۵ ه.ش.

سیرة السلطان جلال الدین منکبرتی، لمحد بن احمد النسوی، نشر و تحقیق حافظ احمد حمدی، ۱۹۵۳م.

شاهنامهٔ فردوسی، در ده مجلد از روی چاپ وولرس، طبع کتابخانه و مطبعهٔ بروخیم، طهران، ۱۳۱۳ه.ش.

شاهنشاهی عضدالدوله، علی اصغر فقیهی، طهران ۱۳۴۷ه.ش.

شذرات الذهب، للمورخ الفقیه عبدالحی ـ بن العماد المتوفی سنة ۱۰۸۹، مصر، ۱۳۵۰ ـ ۱۳۵۱ه.ق.

شرفنامه، سرودهٔ حکیم نظامی گنجوی ، بتصحیح و تحشیهٔ وحید دستگردی، طهران ، ۱۳۱۶ه.ش.

صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، تالیف مرحوم احمد بهمنیار، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۴۴ه.ش.

صدف، تذکرهٔ سخنوران روز، از دکتر صبور، چاپ دوم، طهران، ۱۳۴۴ه.ش.

صورة الارض، لابن حوقل ابی القاسم بن حوقل ـ

النصیبی، بیروت، بدون ذکر تاریخ طبع.

طبرسی و مجمع البیان، تالیف دکتر حسین-کریمان در دو مجلد، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۱ه.ش.

طبقات سلاطین اسلام، تالیف استانلی لین پول، ترجمهٔ مرحوم اقبال، ۱۳۱۲ه.ش.

الطبقات الکبری، لابن سعد، بیروت ۱۳۷۶-۱۳۷۷ه.ق.

طبقات ناصری، تالیف منهاج الدین عثمان بن-سراج معروف به قاضی، از مؤلفات سال ۶۵۸ه.، کابل ۱۳۴۲، ۱۳۴۳ه.

طرائق الحقائق: تذکرهٔ طرائق الحقایق.

ظفرنامهٔ تیموری، تالیف شرف الدین علی-یزدی، کلکته، ۱۸۸۸م.

ظفرنامهٔ تیموری، تالیف شرف الدین علی-یزدی، بتصحیح محمد عباسی، ۱۳۳۶ه.ش.

ظفرنامه، تالیف نظام الدین شامی، بیروت، ۱۹۳۷م.

عالم آرای عباسی: تاریخ عالم آرای عباسی.

العبر فی خبر من غبر، لمورخ الاسلام، الحافظ-الذهبی. الکویت، ۱۹۶۰-۱۹۶۳م.

عجایب نامه، تالیف محمد بن محمود بن احمد-طوسی بسال ۵۵۵ هجری جهة طغرل بن ارسلان بن طغرل، نسخهٔ عکسی در دو مجلد متعلق بکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه طهران تحت شماره های ۱۴۵ و ۱۴۶.

(نام اصلی این کتاب عجایب المخلوقات است، و بسال ۱۳۴۵ باهتمام دکتر منوچهر ستوده درطهران بطبع رسیده است، لکن چون استفاده نگارندهٔ از نسخهٔ عکسی و پیش از طبع آن بوده است، لذا بهمان نام که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ثبت آمده درج افتاده است.)

غررالسیر، معروف بکتاب غرر اخبار ملوک-الفرس و سیرهم، تالیف ابی منصور الثعالبی به‌تصحیح زتنبرگ، طبع افست، طهران، ۱۹۶۳م.

فارسنامه، تالیف ابن بلخی، بکوشش علی نقی بهروزی، شیراز، ۱۳۴۳ه.ش.

فتوحات الاسلامیه، تالیف سید احمد بن سید زینی مصر، ۱۳۳۰ ه.ق.

فتوح البلدان، تالیف ابی الحسن احمد بن یحیی البلاذری، عنی بمراجعته والتعلیق علیه، رضوان محمد رضوان مصر، ۱۹۵۹م.

فرهنگ آبادیهای ایران، تالیف دکتر لطف‌الله مفخم پایان، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹ه.ش.

فرهنگ آبادیهای کشور، جلد سیزدهم، استان مرکزی، از انتشارات مرکز آمار ایران، براساس نتایج سرشماری عمومی آبانماه ۱۳۴۵ ه.ش. چاپ اول، مهرماه ۱۳۴۸ه.ش.

فرهنگ پهلوی، تالیف دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ طهران، ۱۳۴۶ ه.ش.

فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نخست، استان مرکزی (آبادیها). از انتشارات دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، طهران، ۱۳۲۸ه.ش.

فرهنگ معین، گردآوردهٔ مرحوم دکتر معین، چاپ اول.



الفهرست: کتاب الفهرست.

فهرست شیخ منتجب الدین، تالیف شیخ منتجب الدین که در اول جلد ۲۵ بحار طبع کمپانی نقل شده است، و نسخهٔ خطی آن، متعلق به-کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، باشمارهٔ فهرست موقت ۸۲۸.

قابوس نامه، تالیف عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، به‌اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران، ۱۳۴۷ه.ش.

قصران: کتاب قصران.

قلعهٔ هفت دختر: خاتون هفت قلعه.

الکامل، للامام العلامه ابی الحسن علی بن ابی الکرم محمد بن عبدالکریم المعروف بابن الاثیر الجزری، المتوفی سنة ۶۳۰ه.، مصر، ۱۳۴۸ - ۱۳۵۷ه.ق.

کتاب اسامی دهات کشور، فراهم آوردهٔ ادارهٔ آمار، طبع دوم، ۱۳۲۹ه.ش.

کتاب پایتخت‌های شاهنشاهی: پایتخت-های شاهنشاهی.

کتاب پهلوی، نشریهٔ مخصوص مؤسسهٔ اطلاعات، بمناسبت تاجگذاری شاهنشاه آریامهر.

کتاب الفهرست، تالیف محمد بن اسحق الندیم، به‌اهتمام رضا تجدد، طبع دوم، طهران، ۱۳۹۳ ه.ق.

کتاب قصران، تالیف دکتر حسین کریمان، انتشارات انجمن آثار ملی، طهران، زیر چاپ است.

کراسهٔ المعی، نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی، جمع کننده غلامحسین افضل الملک المعی مستوفی.

کلیات جغرافیای ایران، تالیف سیروس نیساری، طهران، ۱۳۵۰ه.ش.

کلیات مفاتیح الجنان، تالیف حاج شیخ عباس قمی، ۱۳۲۹ه.ش.

گزارش باستان‌شناسی، فصولی از مجلد سوم، ۱۳۳۴ه.ش.

گزارش‌های باستان‌شناسی، مجلد چهارم بقلم علی سامی، ۱۳۳۸ه.ش.

لاروس قرن بیستم: به‌منابع خارجی رجوع شود.

لب التواریخ، تالیف امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی که بسال ۹۴۸ قمری فراهم آمده، باهتمام جلال الدین تهرانی، ضمیمهٔ گاهنامهٔ سال ۱۳۱۵ه.ش. نسخهٔ خطی آن مکتوب بسال ۱۰۳۰ هجری، متعلق بکتابخانهٔ ملی، تحت شمارهٔ ۲۰۱۰.

لسان المیزان، تالیف ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، المتوفی سنة ۸۵۲، ۱۳۳۰-۳۱ه.ق.

لغت فرس، تالیف علی بن احمد اسدی طوسی، بکوشش محمد دبیر سیاقی، طهران، ۱۳۳۶ه.ش.

لغت نامهٔ دهخدا، تالیف دهخدا

مآثر السلطانیه: تاریخ مآثر السلطانیه

المآثر والآثار، تالیف محمد حسن خان اعتماد-السلطنه، مطبوع در دار الطباعهٔ دولتی، ۱۳۰۶ ه.ق.

مازندران واستر آباد، ه.ل. رابینو، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، طهران، ۱۳۳۶ ه.ش.

مأموریت ژنرال گاردان در ایران، تالیف

پسر او آلفرد دوگاردان، ترجمهٔ عباس‌اقبال، طهران، ۱۳۱۰ هـ.ش.

مجالس‌المؤمنین، تالیف قاضی‌نورالله شوشتری، ۱۲۶۸ هـ.ق.

مجلهٔ ایران‌امروز، نامهٔ ماهانه، دارندهٔ امتیاز محمدحجازی، سال‌سوم، ۱۳۲۰ هـ.ش.

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران، شمارهٔ ۳ و ۴ سال دوم، شمارهٔ مخصوص دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران (۱۳۵۰)، شمارهٔ ۴ سال‌دهم (مسلسل ۵۹) مهر و آبان ۱۳۵۴ هـ.ش.

مجلهٔ سخن، صاحب‌امتیاز دکتر پرویز ناتل خانلری، دورهٔ بیست‌ویکم، شماره ۱۰، اردیبهشت ۱۳۵۱.

مجلهٔ کاوه، منطبعهٔ برلن، شماره‌های سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ هـ.ق.

مجلهٔ یادگار، به‌مدیریت عباس‌اقبال، ۱۳۲۳-۱۳۲۷ هـ.ش.

مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین، للشیخ فخرالدین بن محمد بن علی بن احمد بن طریح، طهران، ۱۲۶۶ هـ.ق.

مجمع‌الفصحا، تالیف رضاقلیخان‌هدایت، به‌کوشش‌مظاهر مصفا، طهران، ۱۳۳۶-۱۳۴۰ هـ.ش.

مجمل‌التواریخ والقصص، از مؤلفات سال ۵۲۰ هجری، ازمؤلفی نامعلوم، به‌تصحیح ملک‌الشعراء بهار، ۱۳۱۸ هـ.ش.

مجمل‌فصیحی، تالیف فصیح احمدبن جلال‌الدین محمدخوافی، به‌تصحیح و تحشیهٔ محمودفرخ، مشهد، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱ هـ.ش.

المختصر فی اخبارالبشر، تالیف الملک المؤید اسماعیل ابی‌الفدا صاحب حماة، طبع خالص‌الکمبرك، قسطنطنیه، ۱۲۸۶ هـ.ق.

مختصر کتاب‌البلدان، تالیف ابی‌بکر احمد بن محمدالهمدانی المعروف به‌ابن‌الفقیه، لیدن، ۱۳۰۲ هـ.ق.

مرآت‌البلدان ناصری (دوره)، تالیف محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله، ۱۲۹۴-۱۲۹۷ هـ.ق.

مراصدالاطلاع، علی اسماء الامکنة والبقاع، تالیف، عبدالمؤمن صفی‌الدین بن عبدالحق، طبع لیدن مطبعهٔ بریل، بدون‌تاریخ‌طبع

مرزبان‌نامه، تالیف مرزبان بن رستم واصلاح سعدالدین وراوینی، به‌تصحیح محمد قزوینی، طهران، ۱۳۱۰ هـ.ش.

مرصادالعبادمن‌المبدء الی‌المعاد، تالیف نجم‌الدین‌رازی متوفی ۶۵۴، به‌اهتمام شمس‌العرفا، طهران، ۱۳۱۲ هـ.ش.

مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر فی‌التاریخ للشیخ‌الامام العالم العلامه ابی‌الحسن علی بن الحسین المسعودی، مصر، ۱۲۸۳ هـ. ق. و ۱۳۰۳ هـ.ق. و ۱۳۶۷ هـ.ق.

مزدیسنا وادب‌پارسی، تالیف استاددکتر معین، ج ۱، انتشارات دانشگاه‌طهران ۵۵۳، ۱۳۳۸ هـ.ش.

مسافرت در ارمنستان و ایران، پ. آ. ژوبر (Jaubert)، ترجمهٔ محمود هدایت، طهران، ۱۳۲۲ هـ.ش. (وترجمهٔ علیقلی‌اعتماد مقدم، طهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.)

المسالك‌والممالك، تالیف ابن اسحق ابراهیم بن محمدالفارسی اصطخری المعروف بالکرخی، طبع قاهره، ۱۳۸۱ هـ.ق.



المشترك‌وضعاً والمفترق‌صقعاً، تالیف ابی‌عبدالله‌یاقوت بن عبدالله‌الحموی، گوتنگن آلمان، ۱۸۴۶ م.

مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین، تالیف کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، چاپخانه گیلانی لاهور، ۱۳۶۵-۱۳۶۸ هـ.ق.

معالم‌العلماء، تالیف محمد بن علی بن شهراشوب، متوفی ۵۸۸، طهران، ۱۳۱۳ هـ.ش.

معجم‌البلدان، تالیف ابی‌عبدالله‌یاقوت بن عبدالله‌الحموی الرومی البغدادی، طبع افست، به‌اهتمام کتابخانه اسدی، از روی طبع ۱۸۶۶-۱۸۷۰ م. اروپا.

معجم‌المؤلفین، تالیف عمر رضا کحاله، طبع دمشق در ۱۵ مجلد، ۱۳۷۶-۱۳۸۱ هـ.ق.

ملحقات‌روضة‌الصفا: تاریخ‌روضة‌الصفای ناصری

الملل‌والنحل، تالیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، طبع لیپزیگ ۱۹۲۳ م.

المنتظم فی تاریخ‌الملوك‌والامم، القسم الثانی من‌الجزءالخامس، تالیف ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی ابن‌الجوزی، المتوفی سنة ۵۹۷، طبع حیدرآباد، ۱۳۵۷ هـ.ق.

منتقلة‌الطالبیه، تالیف ابی‌اسماعیل ابراهیم ابن ناصر ابن‌طباطبا، نجف. ۱۳۸۸ هـ.ق. و نسخهٔ‌عکسی آن از روی نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس مکتوب بسال ۹۴۰ هجری، ونسخهٔ‌خطی متعلق بکتابخانه مدرسه‌عالی سپهسالار تحت شمارهٔ ۲۷۰۰، که بموجب قرائن از روی‌نسخهٔ خطی‌مجلس درنیمهٔ دوم قرن ۱۳ هجری کتابت شده.

المنجد، تالیف الاب لویس معلوف الیسوعی، الطبعةالتاسعة، بیروت، ۱۹۳۷ م. طبع ۱۸.

منم‌تیمورجهانگشا، شرح‌حال تیمورلنگ بقلم‌خود او. گردآورنده بزبان فرانسوی مارسل‌بریون فرانسوی، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله‌منصوری، طهران، بدون‌تاریخ‌طبع.

منهج‌المقال فی تحقیق احوال‌الرجال، المعروف‌بالرجال‌الکبیر، تالیف آغامیرزامحمد، طبع ۱۳۰۶ هـ.ق.

میزان‌الاعتدال فی نقدالرجال، تالیف ابی‌عبدالله‌محمد بن احمدالذهبی، مصر، ۱۳۸۲ هـ.ق.

ناسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه، تالیف لسان‌الملك‌سپهر، طهران، ۱۲۷۳ هـ.ق.

نامهای شهرها ودیه‌های ایران، نوشتهٔ احمدکسروی، طبع‌اول در ۱۳۰۸ هـ.ش.

نامه‌تنسر، به‌ترجمهٔ ابن‌اسفندیار، به‌سعی وتحقیق استادمجتبی‌مینوی، طهران، ۱۳۱۱ هـ.ش.

نامه دانشوران، فراهم‌آوردهٔ جمعی از محققان، مطبعهٔ علی‌قلی‌خان‌قاجار، مجلداول، ۱۲۹۶ هـ.ق.

نتایج آمارگیری نیروی انسانی ۱۳۵۱ شهرتهران، سازمان‌برنامه و بودجه مرکز آمارایران، وزارت‌کار و اموراجتماعی ادارهٔ کل‌آمار نیروی‌انسانی، شمارهٔ‌مسلسل ۴۰۰، طهران، اسفند ۱۳۵۳ هـ.ش.

نخبة‌الدهر فی عجایب‌البر والبحر، تالیف الشیخ‌شمس‌الدین ابی‌عبدالله‌محمد بن ابی‌طالب الانصاری الدمشقی متوفی ۷۲۷ هجری، باهتمام

أغشطس بن یحیی المدعو مهرن، پطرزبورغ، ۱۸۶۵م.

نزهة القلوب، تالیف حمدالله مستوفی، حسب الفرمایش میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، ۱۳۱۱ه.ق.

نزهة القلوب، تالیف حمدالله مستوفی، المقالة الثالثة، به سعی لیسترانج، لیدن، ۱۳۳۱ ه. ، ومنتخب آن، به کوشش دبیرسیاقی، طهران، ۱۳۳۶ه.ش.

نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، تالیف ناصرالدین منشی کرمانی بسال ۷۲۵ هجری، به تصحیح آقای دکتر محدث ارموی، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۸ه.ش.

نقدالرجال، تالیف آقامیر مصطفی تفرشی، تاریخ تالیف ۱۰۱۵، طهران، ۱۳۱۸ه.ق.

نقشهٔ اطراف طهران، فراهم آمده در شعبهٔ نقشه برداری رکن دوم ارکان حرب کل‌ـ قشون، ۱۳۰۶ه.ش.

نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران، به سعی اعتضاد السلطنه و اهتمام موسیو کرشیس، به تاریخ جمادی الاولی ۱۲۷۵ه.ق.

نقشهٔ دارالخلافهٔ ناصری (طهران)، ترسیم عبدالغفار نجم الملک، به سال ۱۳۰۹ه.ق.

نقشهٔ طهران، مطبوع در گوشهٔ نقشهٔ ایران، از تالیفات میرزا عبدالرزاق خان سرتیپ مهندس، ۱۳۱۶ ه.ق.

نقشهٔ عمومی شهر طهران، فراهم آمده به وسیلهٔ سازمان نقشه برداری کشور بمقیاس ـ ۱/۲۵۰،۰۰، ۱۳۴۲ه.ش.

نقشهٔ محدودهٔ پنجسالهٔ شهر طهران، شهرداری طهران بمقیاس ۱/۵۰،۰۰۰، طهران، ۱۳۴۷ه.ش.

نقشهٔ هوائی ارتش آمریکائی B2 ۴۲۸ فیروزکوه به مقیاس ۱:۲۵۰،۰۰۰، طبع نیروی هوایی و مرکز اطلاعات آمریکا سال ۱۹۵۸م.

النقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، تالیف عبدالجلیل رازی قزوینی به تصحیح آقای دکتر محدث ارموی طهران، ۱۳۳۱ه.ش.

وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تالیف عباس اقبال، طهران، ۱۳۳۸ه.ش.

ویس ورامین، تالیف فخرالدین گرگانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ۱۳۳۷ه.ش.

ویو طهران، تالیف پاکروان، رک: منابع خارجی.

هدیة الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی والالقاب والانساب، تالیف حاج شیخ عباس قمی، نجف، ۱۳۴۹ه.ق.

هدیة العارفین، اسماء المؤلفین و آثار‌ـ المصنفین، مؤلفه اسماعیل باشا البغدادی، استانبول، ۱۹۵۵م.

هزارسال نثر پارسی، تالیف کریم کشاورز ج ۱، سازمان کتاب‌های جیبی، طهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

هفت اقلیم، تالیف امین احمد رازی، به تصحیح جواد فاضل، طبع اول، طهران، بدون تاریخ طبع (نسخه‌ای است بسیار مغلوط)، و نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مدرسه عالی سپهسالار، مکتوب به سال ۱۰۲۵ هجری، تحت شمارهٔ ۲۷۳۳،



و نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس مکتوب به سال ۱۲۷۳، تحت شمارهٔ ۴۵۶ فهرست.

یادداشتهای قزوینی، باهتمام ایرج افشار، انتشارات دانشگاه طهران، ۱۳۳۲-۱۳۴۲ه.ش.

یسنا، تفسیر و تالیف پورداود در دوجلد، جلد ۱ طبع طهران آبان ۱۳۴۰ ه.ش. جلد ۲ طبع طهران فروردین ماه ۱۳۳۷ ه.ش.

یشتها، گزارش پورداود، تهران، ۱۳۴۷.

## فهرست منابع خارجی[1]


Jackson, A. W., *Persia Past and Present* New York, 1909.

Kerporter, R., *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, London, 1821.

Minorsky, V. : *Tehran*, Encyclopédie de l' Islām, Leiden, 1934, Tome IV pp. 750-756.

Minorsky, V.: *Raiy*, Encyclopédie de l' Islām, Leiden, 1936, Tome 3, pp. 1182-1185. Encyclopaedia of Islam London 1936, Volume 3, pp 1105-1108.

Morier, J. *Second Voyage en Perse*, traduit de L' anglais, Tome 1, Paris, 1818.

Ouseley Knight, W., *Travels* in various countries of the East, more particularly Persia 1810, 1811, and 1812, London, 1823.

Pakravan, E. *Vieux Téhéran*, Téhéran, 1962.

Schrader, F. et Gallouédec, L., *Atlas clas ique* de Géographie ancienne et moderne, Paris, 1929,

Stahl A. F. *Karte der Umgegend von Teheran*, Gotha, Jahrgang. 1900.

Wolff, Fritz, *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1935.


### فرهنگها و لغات و جنگها


*The Apocrypha*, Oxford University Press, (n. d.)

Grand Dictionnaire universel du XIX$^{e}$ siècle, par Pierre Larousse, Paris.

La Grande Encyclopédie, Paris.

*Judith*, The Apocrypha Oxford University Press, pp. 47-59, ( n. d. ).

Larousse du XX$^{e}$ siècle, en six volumes, Paris.

Nouveau Dictionnaire National, par Bescherelle Aîné, Paris, *Judith*, tome 3, p. 143, *Ragau*, *Ragès*, tome 4, p. 1168.


۱- اینها غیراز منابعی است که از ترجمهٔ آنها استفاده شده.

## استدراکات و اضافات و تصحیحات

| صفحه | سطر | موضوع |
|---|---|---|
| ۸ | ۶ | عرض شمالی |
| ۱۶ | بعداز سطر ۱۴ افزوده شود | **وجه‌تسمیهٔ‌طهران:** درباب وجه نامگذاری طهران صاحبان نظر مطالبی ذکر کرده‌اند که‌ظاهراً قول احمدکسروی را از آن‌میان در این‌باب منطقی‌تر توان دانست. وی‌را درکتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران درسبب نامگذاری طهران و شمیران بحثی مبسوط است و خلاصه‌آنستکه اصل طهران یا تهران کهران بوده(که + ران)، وکه‌وگه به‌معنی گرم است و به ته تبدیل می‌شود و ران به‌معنی جا وآبادی است. در اثبات این‌دعوی برای هردو ریشه شواهد فراوان ارائه داده است؛ و نیز شمیران از ترکیب شمی به‌معنی سرد و ران به‌معنی جا وآبادی ساخته شده است و برای شمی بدین‌معنی نیز دلائلی موردقبول آورده است و تهران (= طهران) به‌معنی گرمسیر و شمیران به‌معنی سردسیر است. برای‌وقوف‌بیشتر به‌کتاب‌نامهای‌شهرهاو دیه‌های‌ایران‌رجوع‌شود. |
| ۳۰ | ۱۷،۱۶ | پس از « چنانکه » بدین‌طریق اصلاح شود: در خودحرم و اطاق سراسری جنوبی‌آن‌آثار وطاق‌عهد ساسانی مشهود است. |
| ۴۶ | ۱۴ | دیو دورسیسیلی |
| ۹۴ | ۱۸ | شمس‌الملوك رستم‌بن اردشیر |
| ۱۳۴ | ذیل | ص۱۲۶،۱۲۷ |
| ۱۳۷ | ۶ | پس از «ذکر رفته است» اضافه‌شود: یکی ارمعانی‌سار شتر است، چنانکه رودگی گفته:<br>بجای‌هر گرانمایه‌فرومایه‌نشانیده    نمانیدست‌ساراوی‌وکرهٔ اوت‌ما نیده<br>و نیز:<br>داشتی‌آن تاجر دولت‌شعار    صد قطار سار انـدر زیر بار[1]<br>وبه‌قرینه اینکه در ری محله وشارع و بازاری به‌نام «ساربانان» |

۱ - رودکی، آثار منظوم باترجمهٔ روسی، مسکو ۱۹۶۴، ص۱۹۵، ۲۳۰.

| صفحه | سطر | موضوع |
|---|---|---|
| | | وجود داشته که به‌تعریب «سربان» گفته می‌شده (ری‌باستان، ج ۱ ص۲۲۲ به‌بعد و نهارس‌آن) گویا می‌توان احتمال‌داد که «ساران» طهران نیزمعبر قوافل‌بوده‌که باشتران‌خویش‌ازآنجا می‌گذشته‌اند، و اگر این احتمال رویی درصواب داشته باشد. توان گفت که محلهٔ‌ساران‌درمحلهٔ‌قدیمی‌بازار آنجابوده‌که گذرگاه‌قوافل‌بوده است. و چهارسوق بزرگ درمیان‌آن‌محله قرارداشته‌است. |
| ۱۳۷ | ۱۲ | کلمهٔ «شهرستان» حذف شود |
| ۱۳۷ | سطرآخرذیل | مجمع‌الفصحا |
| ۱۵۶ | ذیل‌کلیشه‌اول | ضریح و صندوق |
| ۱۹۰ | ذیل‌کلیشه | برج‌آقامحمدخانی |
| ۱۹۴ | ذیل۲ | اقوام هیرکانی‌قدیم |
| ۱۹۵ | ۹ | شاه ایران‌نمی‌توانست. |
| ۲۶۸ | سطرآخر | غرب میدان‌توپخانه قرار دارد |
| ۳۰۸ | ۵ | د ـ مدارسی... |
| ۳۳۷ | ۱۸ | دانشکدهٔ دماوند |
| ۳۴۰ | ۳ | بعداز ۱۵۰هزار است‌افزوده‌شود: و ۵۸درصدآنها درطهران درس می‌خوانند. |
| ۳۷۲ | ۱۱ | بعد ازمصالح ساختمانی اضافه گردد: وصنایع اتومبیل‌سازی |
| ۳۷۲ | ۱۲ | و نیز صنایع دولتی کارخانه‌های... |
| نقشهٔ‌بزرگ توسعهٔ‌طهران | | دونقشهٔ تهران وحومه درسال ۱۲۷۴ (درسمت چپ نقشهٔ‌بزرگ) ازکتاب تاریخچهٔ‌ساختمانهای ارک سلطنتی اقتباس شده‌است. |

## فائت استدراکات

| صفحه | سطر | خطا | صواب |
|---|---|---|---|
| (ب) | ۱۶ | کتبی | کتابی |
| (ك) | شمارهٔ صفحه | (ك) | (یا) |
| ۲ | ۶ | تمام این سطر | عهد شاه طهماسبی گردیده بوده است. (۲) |

کتابخانهٔ مرکزی
Central Library
Tehran University